کتاب
بیان تاریخ
عیسی مسیح

کتابخانهٔ
مجلس شورای
اسلامی

کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی

جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

۱۴۰۶۰۰

کتاب کتاب المقدّس (العهد الجدید)

مؤلف

موضوع

شمارهٔ قفسه ۲۰۷۳/۱۶

ف

کتاب المقدس

وهو

کُتُب العَهدِ الجدیدِ خداوند ورهاننده ما

۱۲۰۶۰۰

عیسیٰ مسیح

که آنرا

افضلُ الفضلاَ المسیحیهَ هنری مرتن قسیس انگلیسی

از اصلِ زبانِ یونانی بزبانِ فارسی

ترجمه نمود

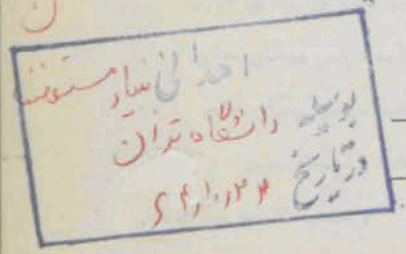

اجرای هشتم

بفرمانِ المجمعِ المشهور به بریطش اند فرن بیبل سوسیتی

۱۸۷۸

MARTYN'S VERSION OF THE PERSIAN NEW TESTAMENT.
EIGHTH EDITION.

فهرستِ عهدِ جدید

کتابِ انجیلِ متّی

کتابِ انجیلِ مَرقُس

کتابِ انجیلِ لُوقا

کتابِ انجیلِ یُوحَنّا

کتابِ اعمالِ حواریان

نامهٔ پَولُسِ حواري باهلِ رُوم

نامهٔ اوّلِ پَولُسِ حواري باهلِ قُرِنتُس

نامهٔ دویمِ پَولُسِ حواري باهلِ قُرِنتُس

نامهٔ پَولُسِ حواري به گَلَتیان

نامهٔ پَولُسِ حواري به اِفُسیان

نامهٔ پَولُسِ حواري باهلِ فِیلِپّی

نامهٔ پَولُسِ حواري به قُلُسّیان

نامهٔ اوّلِ پَولُسِ حواري به تِسَلُنیقیان

نامهٔ دویمِ پَولُسِ حواري به تِسَلُنیقیان

نامهٔ اوّلِ پَولُسِ حواري به تِیمُوتِیُوس

نامهٔ ثانیهٔ پَولُسِ حواري به تِیمُوتِیُوس

نامهٔ پَولُسِ حواري به تِیتُس

نامهٔ پَولُسِ حواري به فِلِیمُون

نامهٔ پَولُسِ حواري به عِبرِیان

نامهٔ عامِّ یَعقُوبِ حواري

نامهٔ عامِّ اوّلِ پِطرُسِ حواري

نامهٔ عامِّ ثانیهٔ پِطرُسِ حواري

نامهٔ عامِّ اوّلِ یُوحَنّایِ حواري

نامهٔ دویمِ یُوحَنّایِ حواري

نامهٔ سیومِ یُوحَنّایِ حواري

نامهٔ عامِّ یِهُوداهِ حواري

و کتابِ مکاشفاتِ یُوحَنّایِ الٰهي

کتابِ انجیلِ متّی

مشتمل بر بیست و هشت باب

(بابِ اوّل مشتمل بر بیست و پنج آیه)

(۱) نَسَب نامهٔ عیسیٰ مسیح پسرِ داؤد پسرِ اِبراهیم • (۲) اِبراهیم پدرِ اِسحٰق و اِسحٰق پدرِ یعقوب و یعقوب پدرِ یهوداه و برادرانِ او بود (۳) و یهوداه پدرِ پرص و زرح بود از تامار و پرص پدرِ حصرون و حصرون پدرِ آرام (۴) و آرام پدرِ عمیناداب و عمیناداب پدرِ نحشون و نحشون پدرِ سلمون (۵) و سلمون پدرِ بوعز است از راحاب و بوعز پدرِ عوبید است از روت و عوبید پدرِ یشی (۶) و یشی پدرِ داؤدِ ملک • و داؤدِ ملک پدرِ سلیمان از وی که زنِ اوریاه بود (۷) و سلیمان پدرِ رحبعام و رحبعام پدرِ آبیاه و آبیاه پدرِ آسا (۸) و آسا پدرِ یهوشافاط و یهوشافاط پدرِ یورام و یورام پدرِ عوزیاه (۹) و عوزیاه پدرِ یوثام و یوثام پدرِ آحاز و آحاز پدرِ حزقیاه (۱۰) و حزقیاه پدرِ منسّه و منسّه پدرِ آمون و آمون پدرِ یوشیاه (۱۱) و یوشیاه پدرِ یکنیاه و برادرانش در زمانِ انتقال به بابل است • (۱۲) و پس از انتقال به بابل یکنیاه پدرِ شلتیئیل نیل و شلتیئیل نیل پدرِ زربابل است (۱۳) و زربابل پدرِ ابیهود و ابیهود پدرِ الیاقیم و الیاقیم پدرِ عازور (۱۴) و عازور پدرِ صادوق و صادوق پدرِ آکیم و آکیم پدرِ الیهود (۱۵) و الیهود پدرِ الِعازار و الِعازار پدرِ متّان و متّان پدرِ یعقوب (۱۶) و یعقوب پدرِ یوسف شوهرِ مریم است که عیسیٰ المسوم بمسیح از او زاییده شد (۱۷) پس تمامِ طبقات از اِبراهیم تا داؤد چهارده طبقه باشد و از داؤد تا بزمانِ انتقال بابل نیز چهارده طبقه و از زمانِ انتقال بابل تا بمسیح چهارده طبقه • (۱۸) و متولّد شدنِ عیسیٰ مسیح باین طریق بوده است که چون مادرِ او مریم به یوسف منسوب شده بود قبل از آنکه با هم آمده باشند یافته شد که از واسطهٔ روح‌القدس حامله بود (۱۹) و از آنجا که شوهرِ او یوسف مردی بود عادل و نخواست که اورا عبرت نماید بخاطرش رسید که وی‌را به پنهانی رها کند (۲۰) و هم بر این اندیشه می‌بود که فرشته از جانبِ خداوند خودرا در خواب بر او نمود و گفت که ای یوسف پسرِ داؤد از گرفتنِ زنِ خود مریم مترس زیرا که آنچه در او موجود شده است از روح‌القدس است (۲۱) و او پسری خواهد زائید و تو اسمش‌را عیسیٰ خواهی نهاد از آنجا که او قوم خودرا از گناهانِ ایشان نجات خواهد داد (۲۲) و این همه برای آن واقع شد که کامل شود آنچه از خداوند بواسطهٔ

پیغمبر گفته شده بود که می‌گفت (۲۳) اینک دختر باکره آبستن خواهد شد و پسری خواهد زائید و نام اورا عِمّانُوئیل خواهد خواند که ترجمه‌اش این است که خدا با ماست (۲۴) پس یُوسُف از خواب بیدار شده آن چنان که فرشتهٔ خدا باو گفته بود رفتار نمود و زنِ خودرا نزد خویش خواند * (۲۵) و با او نزدیکی نکرد تا آنکه پسرِ نخستینِ خودرا زائید پس اورا عیسی نام نهاد *

(بابِ دویم مشتمل بر بیست و سه آیه)

(۱) و عیسی چون در بَیْتِ‌لَحِم یَهُودِیَّه در زمانِ هِیرُودِیس شاه زائیده شد ناگاه مجوسی چند از ناحیهٔ مشرق بأُورشَلِیم آمده (۲) گفتند کجاست آن مولود که پادشاهِ یَهُود است زانکه ما ستارهٔ اورا در طرف مشرق دیده ایم و از بهرِ آنکه اورا بپرستیم آمده ایم (۳) چون که هِیرُودِیس شاه این سخن‌را شنید خود و همه‌گیِ أُورشَلِیم با وَیْ ترسان شدند (۴) پس همهٔ کاهنانِ بزرگ و نویسندهٔ‌گانِ قوم‌را با هم خواند و از آنها استفسار کرد مسیح در کجا زائیده باید شد (۵) گفتندش در بَیْتِ‌لَحِمِ یَهُودِیَّه از آنجا که از پیغمبر چنین نوشته شده است (۶) و تو ای بَیْتِ‌لَحِمِ سر زمینِ یَهُودَاه در میانِ بزرگانِ یَهُودَاه کوچك نیستی زیرا که از میانِ تو پیشوائی خواهد آمد که مر قوم من إسْرَائِیل‌را رعایت خواهد نمود (۷) آنگاه هِیرُودِیس بنهانی مجوسیان‌را نزدِ خویش خوانده زمانِ ظهورِ ستاره‌را از ایشان استفسار نمود (۸) پس ایشانرا به بَیْتِ‌لَحِم فرستاده گفت بروید و از حالاتِ آن طفل اطّلاعِ تمام بهم رسانید و چون اورا در یافته باشید مرا مطّلع سازید تا من نیز آمده اورا پرستش کنم (۹) ایشان گفته پادشاه‌را شنیده رو براه نهادند و ناگاه ستاره که در ناحیهٔ مشرق دیده بودند در پیشِ رویشان می‌رفت تا آنکه آمده بر جائی که طفل بود ایستاده شد (۱۰) پس چون ستاره‌را دیده بودند در انتهایِ غایت خرسند گشتند (۱۱) و داخل در خانه شده طفل‌را با مادرِ وَیْ مَرْیَم یافتند پس [بزمین] افتاده اورا سجود کردند و مخازنِ خودرا گشوده از طلا و کندر و مُرّ باو پیشکش گذرانیدند (۱۲) و از آنجا که در خواب ملهم شده بودند که بنزدِ هِیرُودِیس باز گشت نکنند پس از راهِ دیگر بوطنِ خود بر گشتند * (۱۳) و چون که باز گشت نموده بودند ناگاه فرشتهٔ خداوند خودرا در خواب به یُوسُف نمود و گفت برخیز و طفل و مادرش‌را بگیر و بمصر فرار نما و در آنجا باش تا تورا خبر دهم زیرا که هِیرُودِیس طفل‌را جستجو خواهد کرد تا اورا بکشد (۱۴) پس برخاسته طفل و مادرش‌را شبانگاه برداشت و روانه بمصر شد (۱۵) و تا وفاتِ هِیرُودِیس در آنجا می‌بود تا کامل شود آنچه از خداوند بواسطهٔ پیغمبر گفته شده بود که میگفت فرزندِ خودرا از مصر طلب کرده ام * (۱۶) و چون هِیرُودِیس ملاحظه کرد که مجوسیان اورا استهزا نموده بودند بشدّت غضبناك شد پس فرستاده همهٔ اطفالِ بَیْتِ‌لَحِم و همهٔ توابعِ آن‌را از دو ساله و کمتر از آن مقارنِ زمانی که از مجوسیان بدقّت آگاهی یافته بود بقتل رسانید (۱۷) آنگاه کامل شد آنچه از إرْمِیاهِ پیغمبر گفته شده بود که می‌گفت (۱۸) در رامَاه آوازی شنیده شد از زاری و گریه و فغانِ بسیار که راخِیل بر فرزندانِ

خود می‌گریست و از تسلّی کناره مجست چرا که پیدا نبودند * (۱۹) پس چون هِیرُودِیس وفات یافته بود ناگاه فرشتهٔ خداوند در خواب خودرا به یُوسُف در مِصْر نمود (۲۰) و گفت برخیز و طفل و مادرش‌را بگیر و بمرزوبومِ إسْرَائِیل روانه شو زیرا آنانی که دشمنِ جانِ طفل بودند وفات یافتند (۲۱) پس برخاست و طفل و مادرش‌را برداشت و بمرزوبومِ إسْرَائِیل آمد (۲۲) و چون شنید که أرْکِلاُوس در یَهُودِیَه تسلّط یافته بر جایِ پدرِ خود هِیرُودِیس [نشسته است] از رفتنِ بآنسو ترسان گشت و در خواب ملهم شده بنواحیِ جَلِیل انعطاف نمود (۲۳) و در بلدی که نامِ آن نَاصِرَة است آمده ساکن شد تا آنچه بواسطهٔ پیغمبران گفته شده بود کامل شود که به نَاصِری موسوم خواهد شد *

(بابِ سیوم مشتمل بر هفده آیه)

(۱) اندرآن أیّام یَحْیَی تعمید دهنده در بیابانِ یَهُودِیَّه ظاهر گشت و وعظ می نمود * و می گفت (۲) که توبه کنید که مملکتِ آسمان نزدیك است (۳) زیرا که همین است آنکه بواسطهٔ إشَعْیاهِ پیغمبر مذکور شده بود که می گفت در بیابان آوازِ فریاد کننده‌ایست که طریقِ خداوندرا مهیّا سازید و راه‌هایش‌را درست گردانید (۴) و خودِ یَحْیَی‌را لباس از پشمِ شتر بود و کمربندِ چرمی گردِ کمرش می بود و خوراکِ وَیْ از ملخ و عسلِ برّی میبود * (۵) آنگاه [ساکنانِ] أورُشَلِیم و جمیعِ یَهُودِیَّه و تمامِ آن مرزوبوم که حوالیِ آردُن است بنزدِ وَیْ آمدند (۶) و بگناهانِ خود اعتراف کرده در آردُن غسلِ تعمید از او می یافتند (۷) و چون مشاهده کرد که جمعی از فَرِیسیان و صَدُوقیان از بهرِ غسلِ تعمیدِ وَیْ می آمدند بایشان گفت که ای افعی زاده‌ها کیست آنکه شمارا خبر داده است که از غضبِ آینده گریزید (۸) حال ثمراتِ مناسبِ توبه بیآرید (۹) و در دلهایِ خود اندیشه مکنید که مارا إبْرَاهِیم پدر است زیرا که من بشما میگویم که خدا قادر است که إبْرَاهِیم‌را ازین سنگها فرزندان برانگیزاند (۱۰) و حال آنکه تیشه بر بیخِ درختان گذاشته شده است پس هر درختی که ثمره نیکو ندارد بُریده و در آتش افکنده شود (۱۱) من شمارا از بهرِ توبه بآب غسل میدهم امّا آنکه پس از من می‌آید از من تواناتر است چنانکه من لائقِ برداشتنِ نعلینِ او نیستم او شمارا بروحِ اُلقُدس و آتش غسل خواهد داد (۱۲) اوست آنکه طبقی در دستِ خود می‌دارد و خرمن‌گاهِ خودرا بر سیلِ کمال پاك خواهد نمود و گندمِ خودرا در انبار جمع خواهد نمود و کاه‌را در آتشی که اطفا پذیر نیست خواهد سوزانید * (۱۳) آنگاه عیسی از جَلِیل بآردُن نزدِ یَحْیَی آمد تا آنکه از وَیْ تعمید یابد (۱۴) و یَحْیَی اورا ممانعت نمود و گفت بر من لازم است که از تو تعمید یابم و تو نزدِ من می آئی (۱۵) عیسی در جوابِ وَیْ گفت که الحال بگذار که مارا همین مناسب است تا آنکه همهٔ راستی بسرحدِّ کمال رسانیم پس اورا بگذاشت (۱۶) و عیسی غسلِ تعمید یافته بی تأمّل از آب بیرون آمد که ناگاه آسمان از بهرِ وَیْ شکافته شد و روحِ خدارا دید که مانندِ کبوتری نزول نمود و بر وَیْ فرود آمد (۱۷) ناگاه آوازی از آسمان رسید باین مضمون که این است فرزندِ محبوبِ من که از او خوشنودم *

(بابِ چهارم مشتمل بر بیست و پنج آیه)

(۱) آنگاه عیسی از قوّتِ روح به بیابان بُرده شد تا اِبْلیْس اورا امتحان نماید (۲) پس چهل شبانه روز روزه داشته عاقبت‌الامر گرسنه گردید (۳) آنگاه امتحان کننده نزدِ وَیْ آمده گفت که اگر فرزندِ خدائی بفرما تا این سنگها نان شود (۴) درجواب گفت نوشته شده است که انسان نه بمحضِ نان زنده خواهد بود بلکه بهر کلمه‌ء که از دهانِ خدا صادر گردد * (۵) آنگاه اِبْلیْس بمقدّسه‌ء بُرده و بر کنگره‌ء هیکل ایستاده نمود (۶) و باو گفت اگر فرزندِ خدا هستی خودرا بزیر انداز از آنکه نوشته شده است که او ملائکه‌ء خودرا از بهرِ تو فرمان می دهد که ایشان ترا بر دست‌هاي خود برمي دارند مبادا پایَت‌را بر سنگي بزني (۷) عیسی باو گفت که نیز مکتوب است که آن خداوندگاري‌را که خداي تُست تجربه مکن * (۸) بارِ دیگر شیطان اورا بکوهِ بسیار بلندي بُرد و تمامي‌ء ممالکِ دنیا و جلالِ آنهارا بر وَیْ نشان داد (۹) و به او گفت همه‌ء این اشیاءرا بتو خواهم بخشید اگر [بزمین] افتاده مرا سجده نمائي (۱۰) آنگاه عیسی بویَ گفت دور شو اي شیطان که مسطور است اینکه آن خداوندگاریرا که خداي تُست پرستش بکن و غیرِ اورا عبادت مکن (۱۱) پس اِبْلیْس اورا بگذاشت که ناگاه ملکي چند آمده خدمتش کردند * (۱۲) و چون که عیسی استماع نمود که یَحْیی گرفتار شده بَجلیْل بازگشت نمود (۱۳) و ناصِرَةرا رها کرده در کَپرناحُوم از کنارِ دریا بسمتِ زِبُولُون و نَفْتالیْ آمده ساکن شد (۱۴) تا کامل شود آنچه بواسطه‌ء اِشَعْیاءِ پیغمبر گفته شده بود که مي گفت (۱۵) ارضِ زِبُولُون و زمینِ نَفْتالیْ از راهِ دریا آن طرفِ اُرْدُنْ که جَلیْلِ قبائل است (۱۶) آن گروهي که در ظلمت نشسته بودند نورِ عظیمي‌را مشاهده نمودند و بر آن‌ها که در نشیمن و ظلمتِ مرگ نشسته بودند روشني درخشان گردید (۱۷) از آن روز عیسی شروع نمود به ندا کردن و گفتن که توبه کنید که مملکتِ آسمان نزدیک است * (۱۸) و در آن حالتي که عیسی بر کنارِ دریاي جَلیْلْ گردش مي‌کرد دو برادررا یعني شِمْعُونْ مسمّی بِپِطْرُس و برادرِ او اَنْدریاسْ‌را دید که دام در دریا مي‌اندازند از آنجا که ماهي‌گیر بودند (۱۹) پس بآن‌ها گفت در عقبِ من بیائید که من شمارا آدم‌گیر مي‌کنم (۲۰) بي تأمّل دامهارا رها کردند و از پَیْ او روان شدند (۲۱) و از آنجا پیش رفته دو برادرِ دیگررا یعني یَعْقُوبْ ابنِ زِبِدیْ و برادرِ او یُوحَنّارا دید که درکشتي با پدرِ خود زِبِدیْ نشسته و دام‌هاي خویش‌را اصلاح مي‌کردند آنهارا طلب نمود (۲۲) ایشان بسرعت سفینه و پدرِ خودرا ترک نموده درعقبِ او روان شدند * (۲۳) و عیسی درهمه‌ء جَلیْل گشته در مجامعِ آنها تعلیم مي‌کرد و به بشارتِ ملکوت اعلام مي‌نمود و از هرقسم مرضي و هرنوع رنجي که در آن مردم بود شفا مي بخشید (۲۴) و آوازه‌ء وَیْ در تمامِ سرزمینِ سُوریه بَپیچید و مجموع خداوندانِ امراض که به رنجها و دردهاي مختلفه مبتلا بودند و مبتلایین و مصروعین و قالجین‌را نزدِ وَیْ آوردند و آن‌هارا شفا بخشید (۲۵) و جماعتِ بسیاري از جَلیْل و مدائنِ عَشْر و اُورَشَلیْم و یَهُودیه و آن طرفِ اُرْدُنْ به تعاقبِ وَیْ روان شدند *

(بابِ پنجم مشتمل بر چهل و هشت آیه)

(۱) و چونکه آن طوائف‌را مشاهده نمود بر بالاي کوهي برآمد و چون نشسته بود شاگردانِ وَیْ نزدَش حاضر شدند (۲) پس لبِ خودرا بتکلّم کُشاده ایشانرا تعلیم نموده وگفت * (۳) خوشاحالِ آنان که در روح مسکین اند زیرا که ملکوتِ آسمان از آنِ آنهاست (۴) خوشاحالِ آنان که حزین هستند بجهةِ آنکه تسلّي خواهند یافت (۵) خوشاحالِ افتاده‌گان از آنکه وارثِ زمین خواهند شد (۶) خوشاحالِ آنان که گرسنه و تشنه‌ء راستي اند که سیر خواهند گردید (۷) خوشاحالِ ترحّم کننده‌گان که ترحّم کرده خواهند شد (۸) خوشاحالِ پاک‌دلان که ایشان خدارا خواهند دید (۹) خوشاحالِ صلح‌کننده‌گان از آنجا که فرزندانِ خدا خوانده خواهند شد (۱۰) خوشاحالِ آنان که از برايِ راستي زحمت مي‌کشند بسببِ آنکه مملکتِ آسمان از آنِ آنهاست (۱۱) خوشاحالِ شما چون شمارا فحش دهند و زحمت رسانند و کاذبانه هرقسمِ سخنانِ ناشایسته درحقِّ شما از بهرِ من گویند (۱۲) شاد باشید و وجد نمائید که اجرِ شما بر آسمان عظیم است که بهمین طریق انبیائي‌را که پیش ازشما بودند زحمت دادند * (۱۳) شمائید نمکِ زمین و هرگاه نمک فاسد شود بکدام چیز نمکین خواهد گردید بلکه مصرفي ندارد جز آنکه بیرون افکنده شود و پایمالِ مردم گردد (۱۴) شمائید روشنيِ عالم شهري که بر بالاي کوه بنا شده باشد پنهان نمي تواند شد (۱۵) و هرگز چراغ افروخته‌را در زیرِ پیمانه‌ء نگذارند بلکه بالاي چراغدان نهند آنگاه بهمه‌ء کساني که در آن خانه اند روشنائي بخشد (۱۶) باید که روشنيِ شما برمردم چنان تجلّي نماید تا آنکه اعمالِ حسنه‌ء شمارا به بینند و اسمِ پدرِ شمارا که در آسمان است تمجید نمایند * (۱۷) تصوّر مکنید که من از بهرِ ابطالِ توریت و رسائلِ انبیا آمده ام از جهةِ ابطال نه بلکه بجهةِ تکمیل آمده ام (۱۸) که راست بشما مي‌گویم تا آنکه آسمان و زمین زائل نشود یك همزه یا یك نقطه از شریعت بهیچ وجه زائل نخواهد گشت تا آنکه همه کامل نشود (۱۹) پس هرکسي که یك حکم از این احکامِ صغاررا سُست نماید و مردمرا بهمان معني تعلیم نماید در ملکوتِ آسمان صغیرشمرده خواهد شد امّا هرکسیکه بعمل آورد و تعلیم نماید در مملکتِ آسمان کبیرخوانده خواهد شد (۲۰) زیرا که بشما مي‌گویم تا اتّقاي شما برااتّقاي کاتبان و فَریسیان نیفزاید بهیچ نحو داخلِ ملکوتِ آسمان نخواهید شد * (۲۱) شنیده اید که بمتقدّمین گفته شده است که قتل مکن و هرکسي که قتل کند مستوجبِ قضا خواهد شد (۲۲) لیکن من بشما مي‌گویم که هرکسي که بر برادرِ خود بي سبب غضب نماید مستلزمِ قضا خواهد گشت و هرکسي که ببرادرِ خود راکا گوید مستلزمِ شورا خواهد گردید امّا هرکس که به برادرِ خود احمق بگوید مستحقِّ آتشِ دوزخ خواهد بود (۲۳) پس اگرهدیّه‌ء خودرا در قربانگاه بیاوري و در آنجا بخاطرت آید که برادرِ تو از تو کدمند است (۲۴) هدیّه‌ء خودرا پیشِ قربانگاه رها کن و رفته اوّل با برادرِ خود صلح کن بعد از آن آمده هدیّه‌ء خودرا بگذران (۲۵) با مدّعيِ‌ء خود تا با او در راه هستي بزودي صلح نما مبادا که آن مدّعي تورا حواله

قاضي نماید و قاضیَت بسرهنگ سپارد و در زندان افکنده شوي (۲۶) بتحقیق که با تو مي‌گویم تا فلسِ آخیرا ادا ننمائي بهیچ وجه از آن مکان بیرون نخواهي رفت * (۲۷) شنیده اید که بارباب زمانِ سلف گفته شده است که زنا مکن (۲۸) لیکن من بشما مي‌گویم هر کسي که بر زني از روي خواهش نظر اندازد درهماندم درقلبِ خود با او زنا نموده است (۲۹) پس اگر چشمِ راستِ تو مر تورا بلغزاند قلعَش کن و از خویشَش برانداز زیرا که ترا سودمندتر آن است که یك عضوي از اعضاي تو تباه شود و تمامِ جسدَت در دوزخ افکنده نشود (۳۰) و اگر که دستِ راستِ تو مر تورا بلغزاند قطعَش کن و از خویشَش برانداز زیرا که از براي تو فائده‌متدتر آن است که یك جزوي از اجزاي تو تباه گردد و همه‌گيء بدنَت در جهنّم انداخته نشود * (۳۱) گفته شده است که هر کس که زنِ خودرا مفارقت نماید خطّ طلاقرا باو بدهد (۳۲) لیکن من بشما مي‌گویم که هر کس که منکوحهء خودرا بغیرِ علّتِ زنا جدا گرداند اورا بزنا کردن برانگیزد و هر کس که آن مطلّقرا در نکاحِ خود آورد مرتکبِ زنا مي‌شود * (۳۳) باز شنیده اید که باهلِ ایّامِ سابق گفته شده است که بکذب سوگند مخور بلکه سوگندهاي خودرا به خداوند وفا کن (۳۴) لیکن من بشما مي‌گویم مطلقا قَسَم نباید خورد نه بآسمان از آنکه کُرسيء خداست (۳۵) و نه بزمین زیرا که مطرحِ قدمِ اوست و نه باُورشَلیم بنابر آنکه مدینهء مِلکِ عظیم است (۳۶) و نه بسرِ خود سوگند یاد کن زیرا که نمي توانی یك موي‌را سفید یا سیاه نمائي (۳۷) لیکن بگذارید که مکالمهء شما به آري آري و نَي نَي واقع شود بجهةِ آنکه هرچه از آن زیاده‌تر است از شریر است * (۳۸) شنیده اید که گفته شده است که چشمي عوضِ چشمي و دندانی بَدَلِ دندانی (۳۹) لیکن من بشما مي‌گویم که با شریر مقاومت مکنید بلکه هر کس که به رخسارهء راستِ تو طپانچه زند رخسارهء دیگررا بسوي او بگردان (۴۰) و اگرکسي بخواهد که بر تو ادّعا نماید و خواهد که پیراهَنَترا اخذ نماید قبایَترا نیز از بهرِ وَي ترك کن (۴۱) و هر کس که تورا برفتنِ یك میل راه مجبور نماید دو میل با وَي ساعي باش (۴۲) هر کس که از تو سؤال کند باو به بخش و از آنکه قصدِ قرض از تو دارد بر مگرد * (۴۳) شنیده اید که گفته شده است دوستِ خویش‌را محبت کن و دشمنِ خویش‌را بغض نما (۴۴) لیکن من بشما مي‌گویم که اعداءِ خودرا دوست بدارید و از براي آنها که بر شما لعن میکنند برکت طلبید و با آنان که شمارا عداوت مي‌نمایند احسان کنید و از بهرِ آنها که شمارا تحش مي‌دهند و زحمت مي‌نمایند دعا کنید (۴۵) تا پدرِ خودرا که در آسمان است فرزندان باشید زیرا که او آفتابِ خودرا بر بدان و نیکان طالع مي‌نماید و بارانِ خودرا بر عادلان و ظالمان مي‌فرستد (۴۶) که اگر آنهارا دوست دارید که شمارا دوست مي‌دارند چه اجر خواهید یافت آیا عشّاران چنین نمیکنند * (۴۷) و اگر بر برادرانِ خود فقط سلام مي‌نمائید از دیگران چه افزون کرده اید آیا عشّاران چنان نمي‌نمایند (۴۸) پس کامل باشید چنانچه پدرِ شما که در آسمان است کامل است *

(بابِ ششم مشتمل بر سي و چهار آیه)

(۱) احتیاط کنید تا صدقهء خودرا پیشِ روي مردم ندهید که آنرا ببینند و اگر نه بنزدِ پدرِ خود که در آسمان است اجر نخواهید داشت (۲) پس هرگاه که صدقه مي دهي پیشِ خود در کرنا منواز چنانکه ریاکاران درمجامع و بازارها مي‌کنند تا آنکه در نزدِ مردم محترم گردند بشما راست مي‌گویم که اجرِ خودرا تمام تحصیل نموده اند (۳) بلکه چون صدقه مي دهي باید که دستِ چپَت از آنچه دستِ راستِ تو مي‌کند خبردار نشود (۴) تا صدقهء تو در خفا باشد و پدرِ تو که در خفا مي بیند علانیه ورا جزا خواهد داد * (۵) و چون نمازگذاري همچو ریاکاران مباش زیرا که ایشان خوش دارند که در مجامع و سرِ کوچها ایستاده نمازگذارند تا آنکه در نظرِ مردم باشند بشما راست مي گویم که آنها اجرِ خودرا یافتند (۶) لیکن تو چون نماز مي کني در حجرهء خود داخل شو و دررا محکم بسته پدرِ خودرا که در خفاست نماز بگذار و پدرِ تو که نهاني مي‌بیند تورا آشکارا جزا خواهد داد (۷) لیکن هرگاه که نمازکنید مانندِ مردمِ قبائل کلماتِ زائده مگوئید زیرا که آنها تصوّر مینمایند که بجهةِ زیاد گفتنِ ایشان مسموع خواهند شد (۸) پس مثلِ آنها مباشید که پدرِ شما بآن چیزها که شمارا ضرور است عالم است پیش از آنکه از او سؤال نمائید (۹) پس بر این طریق دعا نمائید شما که اي پدرِما که در آسماني نامِ تو مقدّس باد (۱۰) ملکوتِ تو بیآیاد و ارادتِ تو چنانکه در آسمان است بر زمین نافذ باد (۱۱) نانِ روزینهء مارا دربن روز بما به بخش (۱۲) و آن چنان که قرضدارانِ خودرا مي بخشیم قرضهاي مارا بما به بخش (۱۳) و مارا در معرضِ آزمایش میآور بلکه از شریر خلاصي ده زیرا که ملك و قدرت و جلال تا ابد از آنِ تو است آمین (۱۴) که هرگاه تقصیراتِ مردم‌را بایشان به بخشید پدرِ آسمانيء شما شمارا خواهد بخشید (۱۵) امّا چنانچه جرائمِ مردم‌را نه بخشید پدرِ شما نیز جرائمِ شمارا نخواهد بخشید * (۱۶) چون روزه روید مانندِ ریاکاران کَشیده رو مباشید که صورتِ خویش‌را متعبّس کنند تا در نظرِ مردم روزه دار نمایند بدرستي که من بشما مي گویم که ایشان اجرِ خودرا گرفته اند (۱۷) لیکن تو هرگاه روزه رَوي سرِ خودرا چرب کن و رُوي خویش‌را بشوي (۱۸) تا در نظرِ مردم روزه‌دار نه نمائي بلکه در نظرِ پدرِ خود که در خفا میباشد و پدرِنهان‌بین تو مر تورا آشکارا جزا دهد (۱۹) و در زمین براي خود گنج مگذارید جائي است که بید و زنگ زیان رساند و دزدان سوراخ کنند و ببرند (۲۰) بلکه بر آسمان براي خود گنج نهید جائیکه نه بید و نه زنگ زیان نرساند و دزدان سوراخ نه کنند و دزدي نه نمایند (۲۱) زیرا که جائیکه خزانهء شما باشد دلِ شما نیز در آنجا خواهد بود (۲۲) چشم روشنيء جسد است پس هرگاه چشمِ تو مجرّد باشد همه‌گيء جسمَت روشن خواهد بود (۲۳) لیکن اگر دیدهء تو فاسد باشد تمامِ بدنَت تاریك خواهد بود پس اگر آن روشني که در تو هست ظلمت شود چه قدر تاریکي عظیم خواهد بود (۲۴) هیچ کس دو آقارا خدمت نمي تواند کرد از آنکه با یکي عداوت خواهد کرد

و دیگریرا محبّت و یا بیکی خواهد چسپید و دیگریرا حقیر خواهد شمرد پس خدا و مَمُونارا عبادت نمي توانید کرد (۲۵) از این جاست که شمارا میگویم از بهرِ حیاتِ خود متفکّر مباشید که آیا چه خواهید خورد یا چه خواهید نوشید و نه از بهرِ جسدِ خود که چه خواهید پوشید آیا که حیات از غذا و بدن از لباس بهتر نیست (۲۶) مرغانِ هوارا ملاحظه نمائید که نه زراعت مي‌کنند و نه حصاد و نه در انبار جمع مي‌کنند و پدرِ آسمانيء شما آنهارا رزق میرساند آیا که بچندین مرتبه افضل از آنها نیستید (۲۷) آن کیست از شما که بفکر تواند یك ذرع بر قامتِ خود افزاید (۲۸) و دیگر بچه سبب از بهرِ لباس فکر مي‌کنید سوسنهاي چمن‌را تصوّر نمائید که چگونه بخود مي‌بالند با آنکه نه تعب میکشند و نه میریسند (۲۹) و من بشما مي گویم که سُلَیمان هم با همهء جلالِ خود مانندِ یکي از آنها متلبّس نشده بود (۳۰) پس هرگاه که خدا علفِ صحرارا که امروز موجود است و فردا در تنور افکنده شود چنان متلبّع میسازد اي کم اعتقادان آیا که بطریقِ اَوْلیٰ شمارا کسوت نخواهد داد (۳۱) پس در فکر مباشید و مگوئید که چه خوریم یا چه نوشیم یا بکدام چیز پوشیده شویم (۳۲) از آنکه تمامیء این چیزها است که قبائل طلب مي‌کنند و پدرِ آسمانيء شما خبر دارد که بهمهء این چیزها محتاج اید (۳۳) پس اوّل ملکوتِ خدا و عدلَش‌را طلب نمائید که همهء این چیزها از براي شما زیاد خواهد شد (۳۴) پس از براي فردا فکر مکنید از آنکه فردا خود در بارهء خویش فکر خواهد نمود و امروزرا اذیّتِ امروز کافي است •

(بابِ هفتم مشتمل بر بیست و نه آیه)

(۱) حکم مکنید تا بر شما حکم نشود (۲) زیرا که بآن طریق که حکم مي‌کنید حکم بر شما خواهد شد و بهمان پیمانه که مي پیمائید از براي شما پیموده خواهد شد (۳) و چرا آن خس‌را که در چشمِ برادرِ تُست مي‌بیني و آن شهتیري که در دیدهء خود داري نمي یابي (۴) و چون است که برادرِ خودرا میگوئي که مرا رخصت ده تا خس‌را از چشمِ تو بیرون کنم و حال آنکه در دیدهء تو شهتیري هست (۵) اي مزوّر اوّل شهتیررا از چشمِ خود بیرون کن آنگاه بکمالِ بینائي آن خس که در چشمِ برادرِ تُست توانی بیرون آورد • (۶) آنچه مقدّس است بسگان مدهید و مرواریدهاي خودرا در پیشِ گرازان میندازید مبادا که آنهارا پایمال نمایند و بازگشته شمارا بدرند • (۷) سؤال نمائید که بشما داده خواهد شد تفحّص کنید که خواهید یافت بکوبید [دررا] که از براي شما گُشاده خواهد شد (۸) زیرا هرکسي که سؤال نماید تحصیل نماید و کسي که جستجو نماید یابد و از براي آنکه [دررا] بکوبد گُشاده خواهد شد (۹) کیست از شما که اگر فرزندَش از او نان طلبد اورا سنگ دهد (۱۰) یا اگر ماهي خواهش کند ماري باو بخشد (۱۱) پس هرگاه شما که اشرار اید طریقِ بخشیدنِ چیزهاي نیکورا باولادِ خود بدانید پدرِ شما که در آسمان است بچندین مرتبه افزون‌تر بکساني که از او سؤال نمایند عطاهاي نیکو خواهد نمود •
(۱۲) پس هرچه خواهش دارید که مردم با شما بعمل آرند بهمان طریق با ایشان سلوك نمائید که همین

است شریعت و رسائلِ رُسُل • (۱۳) از درِ تنگ داخل شوید بجهةِ آنکه فراخ است آن در و وسیع است آن طریقي که مؤدّي بهلاکت باشد و داخل شوندهگانِ آن بسیار اند (۱۴) زیرا که تنگ است آن در وصعب است آن راه که بزندگاني مي رساند و یابندهگانِ آن کم اند • (۱۵) از انبیاء کاذب احتیاط نمائید که نزدِ شما بلباسِ میشي مي‌آیند و حال آنکه در باطن گرگانِ درّنده اند (۱۶) آنهارا از ثمراتِ آنها خواهید شناخت آیا که انگوررا از خار و انجیررا از خسك مي چینند (۱۷) هم بر این قیاس هردرختِ خوب میوه‌هاي نیکو دهد و درختِ پست ثمراتِ فاسد مي‌آورد (۱۸) هیچ درختِ خوب نتواند که میوه‌هاي بد آورد و نه شجرهء پست تواند که ثمراتِ نیکو آرد (۱۹) هر درخت که ثمرهء نیکو ندهد بُریده و در آتش افکنده شود (۲۰) غرض آنکه از ثمراتِ آنها مر آنهارا توانید شناخت • (۲۱) نه هرکه مرا خداوند خداوند گوید در ملکوتِ آسمان داخل خواهد گشت بلکه آنکس که ارادهء پدرَم که در آسمان است بعمل آورد (۲۲) و در آن روز بسا کساني که بمن خواهند گفت خداوندا خداوندا آیا باسمِ تو نبوّت ننمودیم و بنامِ تو شیاطین‌را بیرون نکردیم و بنامِ تو خوارقِ عاداتِ بسیار ظاهر نساختیم (۲۳) آنگاه بایشان خواهم گفت که من شمارا هرگز نمي شناختم از من دور شوید اي بدکاران • (۲۴) بنابراین هرکه این گفتهاي مرا استماع نماید و آنهارا بعمل آورد اورا بمردِ دانائي تشبیه خواهم نمود که خانهء خودرا بر سنگ بنا کرده است (۲۵) پس باران ببارید و سیلابها روان شدند و بادها وزیدند و بر آن خانه حمله نمودند و خراب نشد از جهة آنکه بر سنگ بنا شده بود (۲۶) و هرکه این کلماتِ مرا گوش کند و بر آنها عمل نکند بمردِ جاهلي مانَد که خانهء خودرا بالاي ریگ بنا کرده است (۲۷) پس باران ببارید و سیلابها روان شدند و بادها وزیدند و بر آن خانه حمله نمودند و منهدم شد و اندامِ وَي عظیم بود •
(۲۸) و چونکه عیسیٰ این کلماترا تمام ساخت آن گروه از تعلیمِ او مبهوت شدند (۲۹) زیرا که ایشانرا از روي قدرت تعلیم میکرد نه مثلِ نویسندهگان •

(بابِ هشتم مشتمل بر سي و چهار آیه)

(۱) و چون از کوه بزیر آمد طوائفِ بسیاري از عقبِ او روان شدند • (۲) و ناگاه ابرصي پیش آمده اورا سجده نمود و گفت خداوندا اگر اراده نمائي مرا طاهر توانی ساخت (۳) عیسیٰ دستِ خودرا دراز نمود و اورا لمس کرده گفت اراده کردم طاهر باش که فوراً برصِ او زائل شد (۴) پس عیسیٰ باوگفت احتیاط نما هیچ کس‌را مُطّلع مکن بلکه برگرد و خودرا بکاهن نموده آن قرباني‌را که مُوسیٰ فرموده است بعمل آور تا شهادتي باشد بجهةِ آنها • (۵) و چونکه عیسیٰ داخلِ کَفَرْنَاحُوم گردید یوزباشي بجدمتش آمده از وَي التماس نمود (۶) و گفت خداوندا بدرستي که ملازمِ من بخانه خوابیده و بمرضِ رعشه بشدّتِ اَلَم مبتلا است (۷) عیسیٰ باوگفت من آمده اورا شفا خواهم بخشید (۸) پس یوزباشي جواب گفت خداوندا [لفظِ که] سزاوارِ آن نیستم که در زیرِ سقفِ من آئي بلکه بکلمه تلفّظ کن وبس که ملازم من صحّت خواهد

یافت (۹) از آنکه من مردي محکومِ دیگري هستم و لشکریان در تحتِ خود دارم و هرگاه باین شخص میگویم برو میرود و بدیگري بیا مي آید و بملازمِ خود که این کاررا بکن میکند (۱۰) و عیسی این مقولدرا شنیده تعجّب نمود و بآنها که همراهِ او بودند فرمود بدرستي که بشما میگویم که این چنین اعتقادِ عظیمي را در اِسْرائیل هم نیافته ام (۱۱) و بشما مي‌گویم که بسا کساني که از مشرق و مغرب خواهند آمد و در ملکوتِ آسمان با اِبْراهیم و اِسْحٰق و یَعْقُوب خواهند نشست (۱۲) و ابناي ملکوت در ظلمتِ بیروني افکنده خواهند شد که گریستن و فشارِ دندان در آنجا خواهد بود (۱۳) پس عیسی بهوزباشي فرمود که برگرد که بر وفقِ اعتقادِ تو بتو واقع شود در ساعت ملازمِ وَي صحّت یافت • (۱۴) و چون که عیسی بمسکنِ پِطْرُس آمده مادرزنّش‌را دید افتاده و بمرضِ تب مبتلا بود (۱۵) پس دستّش‌را مسّ نموده تبِ او زائل شد آنگاه برخاسته بخدمتِ آنها مشغول گردید • (۱۶) و چون وقتِ شام شد دیوانگانِ بسیاررا بنزدِ وَي آوردند و بمحضِ کلمهٔ ارواح‌را از ایشان بیرون کرده همهٔ‌گي‌را شفا بخشید (۱۷) تا کامل شود آنچه بواسطهٔ اِشَعْیاء پیغمبر گفته شده بود که میگفت او خود مُشْتهاي مارا گرفت و او بیماري‌هارا بر داشت نمود • (۱۸) و چونکه عیسی ملاحظه نمود که جمعِ کثیري گرداگردِ او هستند فرمان داد تا بجانبِ دیگر روند (۱۹) که یك کاتبي پیش آمد و گفت اي استاد بهر جاي که بروي تورا متابعت خواهم نمود (۲۰) پس عیسی باو گفت روباهان‌را سوراخها و مرغانِ هوارا نشیمنها است و فرزندِ انسان‌را جاي سر نهادن نیست (۲۱) و دیگري از شاگردانِ او گفت خداوندا مرا رخصت ده تا اوّل بروم و پدرِ خودرا دفن نمایم (۲۲) عیسی باو گفت که متابعتِ من کن و بگذار تا مردگان مردگانِ خودرا دفن نمایند • (۲۳) و چون که به کشتي سوار شد شاگردانِ او از پيِّ او روان شدند (۲۴) ناگاه تلاطمِ عظیمي در دریا پیدا شد بطریقي که آن کشتي در امواج پنهان شد و او خوابیده بود (۲۵) پس شاگردانِ او پیش آمده و اورا بیدار نموده گفتند خداوندا مارا دریاب که هلاك شدیم (۲۶) بآنها گفت اي مردمِ کم‌ایمان از براي چه خوف دارید پس برخاسته بادها و دریارا منع فرموده آرامِ کامل پیدا شد (۲۷) و آن اشخاص تعجّب کرده گفتند این چه نوع بشري است که بادها و امواجِ دریا اورا اطاعت میکنند • (۲۸) چون که در آن طرف بسرحدِّ گِرْگِسیان آمد دو دیوانه در نهایتِ شدّت چنانچه هیچ کس از آن راه عبور نمي توانست کرد از مقابر بیرون آمده اورا ملاقات نمودند (۲۹) ناگهان خروشان گفتند مارا با تو چه علاقه است اي عیسیٰ ابن اللّٰه مگر آمده‌ءِ که مارا قبل از زمانِ معیّن عذاب بنمائي (۳۰) و دور از آنها گلّهٔ گراز بسیاري بود که میچریدند (۳۱) که آن دیوان از وَيْ التماس نموده گفتند هرگاه مارا بیرون کني اجازت ده تا در آن گلّهٔ گراز بروم (۳۲) بآنها گفت بروید پس آنها بیرون آمده در گلّهٔ گرازها رفتند که ناگاه مجموعِ آن گلّهٔ گراز از کمرِ کوه بدریا جستند و در میانِ آب تباه شدند (۳۳) و نگاهبانانِ آنها متهزم شده داخلِ شهر گشتند و تمامِ سرگذشت و ماجراي آن دو مجنون‌را ظاهر نمودند (۳۴) ناگاه تمامِ اهلِ شهر از براي ملاقاتِ عیسی بیرون آمدند و اورا مشاهده نموده از وَيْ التماس مي کردند که از حدودِ آنها بیرون رود •

(بابِ نهم مشتمل بر سي و هشت آیه)

(۱) پس در کشتي نشسته باین طرف عبور نموده بشهرِ خویش در آمد (۲) که ناگاه مفلوجي‌را که بر بستر خوابیده بود بنزدِ وَيْ آوردند چون عیسی آنهارا ملاحظه نموده مفلوج‌را فرمود که اي فرزند خاطر جمع باش که گناهانِ تو آمرزیده گردید (۳) و تني چند از کاتبان با خود گفتند که این شخص کفر میگوید (۴) و عیسی تصوّراتِ انهارا درك نموده گفت از بهرچه این خیالاتِ فاسدرا در دلِ خود راه میدهید (۵) آیا که کدام اسهل است گفتن که گناهانِ تو آمرزیده شد یا که برخیز و روانه شو (۶) لیکن تا بدانید که فرزندِ انسانرا در روي زمین استطاعتِ آمرزشِ گناهان هست پس مفلوج‌را فرمود که برخیز و فراشِ خودرا برداشته بمکانِ خویش روان شو (۷) و او برخاسته بمکانِ خود روان گردید (۸) و چون جماعت آن عمل‌را ملاحظه نمودند تعجّب کرده خدارا تمجید نمودند که این نوعِ اقتداري‌را بانسان عنایت فرموده است • (۹) چون عیسی از آن مکان گذشته بود شخصي‌را مسمّی به مَتّی دید که بر باجگاه نشسته است وَيْ‌را گفت که مرا متابعت نما و او برخاسته بعقبِ وَيْ روان شد (۱۰) و چون عیسی در خانهٔ وَيْ بجهةِ غذا خوردن قرار گرفت اتفاقاً بسیاري از باج گیران و گناه‌کاران آمده با عیسی و تلامیذش نشستند (۱۱) چون فَرِیسیان این‌را مشاهده نمودند تلامیذِ وَيْ‌را گفتند که چونست که معلّمِ شما با راهداران و گناه‌کاران طعام میخورد (۱۲) و عیسی آن سخن‌را شنیده ایشان‌را گفت آناني که تن درست میباشند محتاج بطبیبي نیستند بلکه آنان که بیمارند محتاج اند (۱۳) لیکن شما رفته مضمونِ این کلام‌را بفهمید که رحمت میخواهم نه قرباني زیرا که بجهةِ آن نیآمده ام که عادلان‌را دعوت نمایم بلکه تا عاصیان‌را بسوي توبه بخوانم • (۱۴) در آن هنگام شاگردانِ یُحَنّی نزدِ وَيْ آمده گفتندش که چون است که ما و فَرِیسیان مکرّر روزه مي داریم و شاگردانِ تو روزه نمي گیرند (۱۵) عیسی ایشان‌را فرمود که آیا تواند شد که احباي بیت‌السُّرور غمگین شوند مادامي که داماد با ایشان است لیکن آن روزها آید که داماد از ایشان گرفته شود آنگاه صائم خواهند گردید (۱۶) هیچ کس بر پیراهنِ کهنه پارچهٔ کرباسِ نورا پیوند نمیگذارد زیرا که آنچه از بهر تکمیل باد ملحق مي‌شود آن پیراهن‌را نقصان مي‌نماید و دریدگي قبیح‌تر مي‌گردد (۱۷) و نه بادهٔ نورا در مشکهاي کهنه میریزند و الّا آن مشکها دریده و باده ریخته شود و مشکها معدوم گردد بلکه شرابِ نورا در مشکهاي تو میریزند و هر دو محفوظ میمانند • (۱۸) و از این مقوله با آنها سخن میراند که ناگاه رئیسي آمده وَيْ‌را سجود نموده گفت که در این وقت دخترِ من مرده است لیکن اگر تو آئي و دستِ خودرا بر وَيْ نهي زنده خواهد گردید (۱۹) پس عیسی برخاسته با شاگردانِ خود بعقبِ وَيْ روان شد • (۲۰) ناگاه زني که از دوازده سال بمرضِ جریانِ خون مبتلا میبود از پُشتِ سرِ وَيْ آمده دامنِ قبایش‌را لمس نمود (۲۱) زانرو که با خود اندیشیده بود که اگر همین قبایش‌را مسّ نمایم شفا خواهم یافت (۲۲) پس عیسی متوجّه گردیده و اورا ملاحظه فرموده گفت اي دختر خاطر جمع باش که اعتقادِ تو مرا تورا نجات بخشید و از همان ساعت آن زن

رستگار گردید * (۲۳) و چون عیسی بخانهٔ رئیس در آمده نوحه سخنان و مردم را وحشت کنان مشاهده
نمود (۲۴) ایشان را گفت راه دهید که دختر نمرده است بلکه خوابیده است و ایشان وَیْرا تمسخر
نمودند (۲۵) و چون آن جمعیّت بیرون کرده شد داخل گشته دستِ دختررا گرفته و او برخاست (۲۶) و
آوازهٔ آن در تمامِ آن مرزوبوم پیچید * (۲۷) درحینی که عیسی از آن مکان عبور مینمود که دو مردِ
نابینائی بعقبِ وَیْ روان شده فریاد کنان میگفتند که ای فرزندِ داؤد بر ما رحم کن (۲۸) چون بخانه
رسید آن دو نابینا بخدمتش آمده عیسی آنهارا فرمود که آیا اعتقاد مینمائید که قابلیّتِ کردنِ این عمل را
دارم گفتند خداوندا آری (۲۹) پس عیسی دیده‌های آنهارا مسّ نموده گفت بر وفقِ اعتقادِ شما بشما
کرده شود (۳۰) که چشمانِ آنها بازگشته و عیسی بتأکید فرمود که احتیاط نمائید تا هیچ کس مطّلع
نگردد (۳۱) و ایشان بیرون رفته در تمامیءِ آن مرزوبوم آن را مشهور گردانیدند * (۳۲) و چونکه آنها
بیرون رفتند ناگاه کنگِ دیوانه‌را بخدمتش آوردند (۳۳) و بعد از اخراج نمودنِ جنّ را کنگ گویا گردید و
مجموعِ آن تعجّب نموده گفتند گاهی این چنین چیز در اِسْرائیل مشاهده نشده بود * (۳۴) لیکن
فَریسیان گفتند که جنّیان را بوساطتِ بزرگِ اجنّه اخراج مینماید * (۳۵) عیسی در تمامیءِ شهرها و قُراء سَیْر
می‌نمود و در مجامعِ آنها تعلیم میداد و ندا بمژدهٔ ملکوت می‌نمود و از هر مرض و هر رنجی که در خلق
میبود شفا می بخشید (۳۶) و آن طوائف را ملاحظه فرموده بر ایشان ترحّم می نمود زانرو که مانندِ
گوسفندانِ بیشبان ضعیف و پریشان بودند (۳۷) پس تلامیذِ خویش را فرموده که زراعت بسیار است لیکن
کارکنندگان کم اند (۳۸) پس خداوندِ کشت را استدعا نمائید تا کارکنندگان را در زراعتِ خود روانه نماید *

(بابِ دهم مشتمل بر چهل و دو آیه)

(۱) پس دوازده شاگردِ خودرا طلب فرموده ایشانرا بر ارواحِ پلیده قدرت داد تا آنکه ایشانرا اخراج
نمایند و اینکه از هر مرضی و رنجی شفا بخشند * (۲) و اینست اسماء آن دوازده حواریِ اوّل شِمْعُونِ مسمّی
بِپِطْرُس و برادرش اَنْدْرِیاس و یَعْقُوبِ ابنِ زِبِدی و برادرش یُوحَنّا (۳) فِیلِبُّوس و بَرْتَلْما و تُوما و مَتّی
که باج خواه بود و یَعْقُوبِ ابنِ حَلْفا و لِبّی که به تَدّی ملقّب است (۴) شِمْعُونِ قِنَعَنِی و یِهُوداهِ
اِسْخَرْیُوطِی که اورا خیانت نمود * (۵) پس این دوازده نفررا عیسی روانه فرموده ایشان را گفت که از راهِ قبائل
مروید و در هیچ شهری از شهرهای سامریّین داخل مشوید (۶) بلکه سزاوار است که نزدِ گوسفندانِ گم
شدهٔ خانهٔ اِسْرائیل رفته باشید (۷) و در اثناء راه اعلام داده بگوئید که ملکوتِ آسمان نزدیک است
(۸) و بیماران را شفا بخشید و ابرص را طاهر سازید و مردگانرا برخیزانید و جنّیهارا اخراج نمائید چنانچه
هی تکلّف یافته اید هی تکلّف ببخشید (۹) و درکمر بندِ خود طلائی یا نقره یا نحاسی را ذخیره ننمائید
(۱۰) و نه بجهةِ سفر توشه‌دانی و نه یك کس دو پیراهن را و نه نعلینی و نه عصائی را زیرا که مزدور مستحقّ
خوراکِ خود است (۱۱) و در هر شهر یا قریه‌ئ که داخل شوید تفحّص نمائید که در آنجا کیست که قابلیّت

داشته باشد و در همان مکان باشید تا بیرون روید (۱۲) و چون بخانهٔ داخل شوید بر آن سلام نمائید
(۱۳) پس اگر آنخانه را قابلیّت باشد سلامِ شما بر آن واقع شود و اگر استعداد ندارد سلامِ شما بسوی شما
بازگشت نماید (۱۴) و چون کسی شمارا قبول نکند و سخنِ شمارا استماع ننماید چون از آنخانه یا شهر
بیرون روید غبارِ قدمهای خودرا بر افشانید (۱۵) که بدرستی که بشما میگویم که در روزِ جزا احوالِ سر زمینِ
سِدُوم و عَمُورَاء اسهل از این بلاد خواهد بود * (۱۶) اینك شمارا چون گوسفندان بمیانِ گرگان میفرستم
پس چون ماران دانا و چون کبوتران بی‌خدعه باشید (۱۷) لیکن از مردم احتیاط نمائید که شمارا درشوراها
خواهند کشید و در میانِ مجامعِ خود شمارا تازیانه خواهند زد (۱۸) و در حضورِ اُمرا و سلاطین بجهةِ خاطرِ
من حاضر کرده خواهید شد تا بر آنها و بر قبائل شهادتی باشد (۱۹) چون شمارا حاضر نمایند متفکّر
مباشید که به چه نوع یا بچه لفظ تکلّم نمائید زیرا که آنچه خواهید گفتن در همان ساعت بشما
اعلام کرده خواهد شد (۲۰) از آنرو که شما متکلّم نیستید بلکه روحِ والدِ شماست که درشما تکلّم
می‌نماید (۲۱) پس برادر برادررا بمرگ خواهد کشانید و پدر فرزندرا و فرزند بر والدینِ خود برخاسته
ایشان را مقتول خواهد ساخت (۲۲) و بجهةِ اسمِ من دشمنی از همهٔ خلق خواهید دید لیکن آنکه
تا بآخر صبر نماید ناجی خواهد بود (۲۳) و چون در این شهر شمارا زحمت دهند بدیگری فرار نمائید
بدرستی که شمارا میگویم که شهرهای اِسْرائیل را تمام نخواهید نمود که فرزندِ انسان خواهد آمد (۲۴) نه
شاگرد از معلّمِ خود افضل است و نه خادم از مخدومِ خویش اعلی (۲۵) شاگردرا کافی است که چون معلّمِ
خود گردد و ملازم چون مولای خویش هرگاه که خداوندِ خانه‌را به بِعْزَبُول مسمّی نمودند بچندین مرتبه
افزون اهلِ خانه‌اش را تسمیه خواهند نمود (۲۶) پس از آنها مترسید زیرا که هیچ پنهان نیست که آشکارا
نخواهد گشت و هیچ مخفی که ظاهر نخواهد گردید (۲۷) هرچه در تاریکی بشما تکلّم می‌نمایم در روشنائی
بازگوئید و آنچه را گوش داده بشنوید بر بامها ندا کنید (۲۸) و از آنها که جسم را تباه می نمایند و بر
هلاکِ روح قادر نیستند هراسان مباشید بلکه سزاوار است که از آنکس ترسید که قادر است بر هلاکِ
نمودنِ روح و جسد در جهنّم (۲۹) آیا که دو گنجشك به یك فلس فروخته نمی شود و حال آنکه بی ارادهٔ
پدرِ شما هیچ یك از آنها بر زمین نمی افتد (۳۰) و بدرستی که تمامیءِ موی سرِ شما شمرده شده است
(۳۱) پس مخوف مباشید که از گنجشك‌های بسیار افضل میباشید (۳۲) پس هر که در حضورِ مردم مرا اقرار
نماید من نیز در حضورِ پدرِ خود که در آسمان است اورا اقرار خواهم نمود (۳۳) و هر کس که در حضورِ
مردم مرا انکار نماید من نیز وَیْرا نزدِ پدرِ خود که در آسمان است انکار خواهم نمود (۳۴) تصوّر ننمائید
که من بجهةِ نهادنِ صلح بر زمین آمده ام بجهةِ صلح نیآمده ام بلکه بجهةِ نهادنِ شمشیر (۳۵) زیرا که
بجهةِ تفرقهٔ مرد از پدر و دختر از مادر و عروس از مادرِ شوهرِ خود آمده ام (۳۶) و دشمنانِ شخص اهلِ
خانه اویند (۳۷) هر آنکو پدر یا مادررا زیاده از من دوست دارد مستحقّ من نیست و هر آنکو پسر یا
دختررا آزیَد از من مهر ورزد قابلِ من نباشد (۳۸) و آنکو صلیبِ خودرا بر نداشته بعقبِ من نیآید قابل

من نیست (۳۱) آنکو حیاتِ خویش‌را تجمیل نموده آنرا هلاك خواهد نمود و هر آنکو زندگانیِ خودرا بجهتِ من برباد داده است آنرا خواهد یافت (۴۰) و هر آنکو شمارا می پذیرد مرا پذیرفته است و آنکه مرا پذیرفته است آنکس‌را پذیرفته است که مرا فرستاده است (۴۱) هر آنکس که نبی‌را باسمِ نبی قبول نماید اجرِ نبی‌را خواهد یافت و آنکه عادلی‌را بنامِ عادلی پذیرد مزدِ عادلی‌را خواهد گرفت (۴۲) بدرستی که هر آنکو به یکی از این اطفال کاسهٔ آبِ سردی بجهةِ آشامیدن عطا نماید باسمِ شاگردی من بشما میگویم که بهیچ وجه اجرِ خودرا ضائع نخواهد ساخت •

(بابِ یازدهم مشتمل بر سی آیه)

(۱) در هنگامی که عیسی فرمایشِ خودرا بدوازده شاگردِ خود تمام نمود از آنجا بجهةِ تعلیم و موعظه نمودن در شهرهای ایشان روانه گشت • (۲) و چونکه یَحْیَی در زندان اعمالِ مسیح‌را شنید دو شخص از شاگردانِ خودرا بنزدِ وَیْ فرستاد (۳) وَیْرا گفت آیا که توئی آنکس که آمدنش ضروری بود یا منتظرِ دیگری باشیم (۴) عیسی آنهارا جواب داده فرمود که بروید و از آنچه شنیده و دیده اید یَحْیَی‌را مطّلع کردانید (۵) که کوران روشن میگردند و شلها برفتار می‌آیند و مبروصین طاهر می‌گردند و کران شنوا میگردند و مردگان بر میخیزند و بی نوایان مژدهٔ انجیل می‌یابند (۶) و خوشا حالِ کسی در بارهٔ من پا نکوبد • (۷) و چون آن دو نفر بیرون شتافتند عیسی در بارهٔ یَحْیَی بآن جماعت آغازِ سخن نموده گفت بسببِ دیدنِ چه به بیابان رفته بودید آیا نَیْی‌را که از باد می‌جنبد (۸) و بجهةِ مشاهدهٔ چه بیرون شتافتید آیا مردی‌را که بلباسِ نرم ملبّس بود اینك آنان که لباسِ فاخر پوشیده اند در خانهٔ سلاطین اند (۹) پس بهرِ تماشای چه بیرون رفته اید آیا پیغمبریرا بلی بشما میگویم بلکه از پیغمبر هم افضل (۱۰) زیرا که همین است که در حقِّ وَیْ نوشته شده بود که اینك من رسولِ خودرا پیشِ روی تو میفرستم که راهِ تورا در پیشِ روی تو درست نماید (۱۱) بدرستیکه بشما میگویم که از اولادِ زنان بزرگتری از یَحْیَی تعمید دهنده بر نخاسته است لیکن آنکس که در ملکوتِ آسمان کوچکتر است بزرگتر است از وَیْ (۱۲) و از ایّامِ یَحْیَی تعمید دهنده تا حال مملکتِ آسمان مجبور است و اربابِ جبرش بزور اخذ می نمایند (۱۳) زآنچه همگیِ انبیا و توریت نیز تا بظهورِ یَحْیَی خبر میدادند (۱۴) و هرگاه که قبول نمائید این إیلیاء است که آمدنِ وَیْ ضروری بود (۱۵) و هر کس که گوشِ شنوا دارد بشنود (۱۶) پس مردمِ این طبقه‌را بچه چیز تشبیه نمایم آن اطفال‌را مانند که در بازارها نشسته رفقای خویش‌را طلب نمایند (۱۷) وگویند که بجهتِ شما نواختیم و رقص نکردید و بجهتِ شما نوحه‌گری کردیم و سینه نزدید (۱۸) زیرا یَحْیَی که نه خورنده و نه آشامنده بود آمد گفتند که در او جنّی هست (۱۹) و فرزندِ انسان که خورنده و آشامنده رسید گویند اینست مردی اکول باده پرست و دوستِ عشّاران و گناه‌کاران لیکن حکمت از اولادِ خود معقّق میشود • (۲۰) پس بملامت نمودنِ اهلِ آن شهرها که بسیاری از

مُعجزاتِ وَیْ در آنها صادر شده بود آغاز نمود زیرا که توبه نکرده بودند (۲۱) که وای بر تو ای خُورَزین وای بر تو ای بَیْتْصَیْدا زائرو که اگر آن اعمالِ قوه‌ئ که درشما صادر گشت در صُور و صیدُون نمودار گشتی هرآینه از مدّتی در پلاس و خاکستر توبه نمودندی (۲۲) لیکن بشما میگویم که بدرستی که در روزِ جزا بحالهٔ صُور و صیدُون اسهل از آنچه بشما است خواهد بود (۲۳) تو ای کَپرناحُوم که تا بفلك سرکشیده‌ئ بجهنّم فرو خواهی شد زیرا که اگر آن اعمالِ قوه که درمیانِ تو هویدا گردید در سِدُوم واقع میگشت هر آینه تا امروز استوار می ماندی (۲۴) لیکن بشما میگویم که در روزِ جزا از برایِ سِدُوم اسهل خواهد بود تا از برایِ تو • (۲۵) و عیسی در آن زمان توجّه فرموده گفت والدا خداوندِ آسمان و زمینا تورا ستایش مینمایم از آنکه این چیزهارا از حکما و صاحبانِ فهم مستور و بکودکان ظاهر گردانیدی (۲۶) و بلی والدا زیرا که همین منظورِ نظرِ تو شده بود (۲۷) همه‌گیِ چیزها از پدرِ خود بمن تسلیم شده است و غیر از پدر هیچ کس پسررا نمی شناسد و غیر از پسر و آنکسی که میخواهد پسر که وَیْ ظاهر گرداند هیچ کس پدررا نمی یابد (۲۸) ای همه‌گیِ زحمت‌کشان و گران‌باران نزدِ من آئید که من شمارا براحت خواهم رسانید (۲۹) غلِّ مرا برخود گیرید و از من تعلیم گیرید زائرو که حلیم میباشم و در دل فروتن که در نفوسِ خود آسودگی‌را حاصل خواهید نمود (۳۰) زیرا که غلِّ من خفیف است و بارِ من سبك •

(بابِ دوازدهم مشتمل بر بیست آیه)

(۱) در آن هنگام عیسی در روزِ سبتی از میانِ کشتها عبور نمود و شاگردانِ وَیْ گرسنه بودند پس شروع بمالیدنِ خوشها و خوردن نمودند (۲) و چون فَریسیان این عمل‌را مشاهده نمودند گفتندش اینك شاگردانِ تو عملی‌را می نمایند که کردنِ آن در روزِ سبت جائز نیست (۳) ایشان‌را گفت که آیا نخوانده اید آنچه‌را که داؤدْ نموده بود چون گرسنه شد او و کسانی که با وَیْ بودند (۴) که چه وضع درخانهٔ خدا داخل گشته و نانهای تقدُّمه‌را که خوردنِ آن‌را نه به وَیْ و نه به رفیقانِ وَیْ جز بکَهَنَه وبس جائز بود تناول نمود (۵) و یا آنکه در توریت نخوانده اید که روزِ سبت کاهنان در هیکل سبت‌را حرمت نمیدارند و مؤاخَذ نیستند (۶) لیکن بشما میگویم که در این مکان شخصی است که از هیکل عظیم‌تر است (۷) و هرگاه معنیِ این فقره‌را میدانستید که رحمت میخواهم نه قربانی بر بیگناهان حکم نمی نمودید (۸) زائرو که فرزندِ انسان خداوندِ یومُ‌السّبت نیز هست • (۹) و چون از آن مکان بیرون رفت به مجمعِ ایشان در آمد (۱۰) و شخصی دستِ شلی در آنجا حاضر بود پس ایشان از وَیْ سؤال نموده گفتند که آیا در روزهای سبت شفا دادن جائز است تا بر وَیْ ادّعا نمایند (۱۱) ایشان‌را گفت که کیست در میانِ شما که یك گوسفند داشته باشد و هرگاه که در روزِ سبت درگودالی افتد اورا نخواهد گرفت و برداشت (۱۲) و فضیلتِ انسانی بر میشی چه قدر است پس بنابراین اقدام بأمورِ خیر در ایّامِ سبت جائز است (۱۳) آنگاه آن مردرا فرمود که دستِ خودرا دراز کن و او آن‌را دراز کرده که مانندِ آن دستِ

دیگرش درست شد (۱۴) آنگاه فَرِیسیان شورائی از برایِ وَیْ بر پا نمودند که اورا هلاک گردانند * (۱۵) و چون عیسی از این مقدّمه مطّلع گشته از آنجا رحلت فرمود و جمعِ بسیاری بعقبِ وَیْ آمده همه‌گیءِ آنهارا تن‌درست نموده (۱۶) و ایشان‌را تأکید فرمود که آن‌را اظهار ننمایند (۱۷) تا کامل گردد آنچه بوساطتِ إشَعْیاءِ پیغمبر گفته شده بود که می گفت (۱۸) اینک ملازمِ من که اورا برگزیده دارم و محبوبِ من که خاطرَم از وَیْ خورسند است روحِ خودرا بر وَیْ خواهم نهاد و او بر قبائل انصاف خواهد فرمود (۱۹) او مجادله و فغان نخواهد نمود و هیچ کس آوازَش‌را در کوچَها نخواهد شنید (۲۰) نَیْءِ خورد شده‌را نخواهد شکست و فتیله‌ءِ نیم سوخته‌را خاموش نخواهد نمود تا آنکه بر آرد انصاف‌را با غلبه (۲۱) و قبائل بر اسمِ وَیْ معتمد خواهند بود * (۲۲) آنگاه دیوانه‌ءِ کور و گنگی‌را نزدِ وَیْ آوردند و اورا شفا بخشید که آن کور و گنگ گویا و بینا گردید (۲۳) و مجموعِ آن گروه مبهوت گردیده گفتند که آیا این فرزندِ دأوُدْ نیست (۲۴) لیکن چون فَرِیسیان این مقدّمه‌را شنیدند گفتند بدرستی که این کس جنّان‌را بیرون نمی نماید مگر باستظهارِ مَلِکِ جنّها بِعِلْزِبُول (۲۵) لیکن عیسی تصوّراتِ آنهارا درک نموده فرمود که هر مملکتی که برخلافِ خود منقسم میگردد بویرانی کَشد و هرشهری یا خانه‌ءِ که برخلافِ خود منقسم گردد پایدار نخواهد ماند (۲۶) پس اگرشیطانی شیطانی‌را بیرون نماید بر خلافِ خود منقسم می گردد پس از چه رو سلطنتَش ثابت خواهد بود (۲۷) و اگرمن باستظهارِ بِعِلْزِبُول جنّهارا اخراج مینمایم پس بمعاونتِ چه کس فرزندانِ شما آنهارا اخراج مینمایند لهذا ایشان بر شما انصاف خواهند نمود (۲۸) لیکن اگر من جنّهارا بمعاونتِ روحِ خدا بیرون نمایم یقین که ملکوتِ خدا نزدِ شما رسیده است (۲۹) و دیگر آنکه چه سان کسی در خانه‌ءِ شخصِ پُرزوری رفته ورختهایَش‌را بگیرد جز آنکه اوّل آن مردِ زبردست‌را ببندد و بعد از آن خانه‌اَش‌را غارت نماید (۳۰) هر آنکس که از من نیست بر منست و هر آنکه با من جمع نمیکند پراکنده میسازد (۳۱) از اینجا است که شمارا میگویم که مجموعِ گناهان و کفرگفتن از انسان آمرزیده میشود لیکن کفر بروحِ اُلقدس بجهةِ انسان عفو نخواهد گشت (۳۲) هر کسی که سخنی بر خلافِ فرزندِ انسان گوید از وَیْ عفو خواهد گشت امّا هرکس بر خلافِ روحِ اُلقدس گوید نه در این جهان و نه درجهانِ آینده معاف نخواهد گردید (۳۳) یا آنکه درخت‌را نیکو و ثمرَش‌را نیکو سازید یا آنکه درخت‌را فاسد و ثمرَش‌را فاسد سازید زانرا که درخت از میوه‌ءِ خود شناخته میشود (۳۴) ای افعی‌زاده‌ها چگونه میتوانید خوب تکلّم نمائید و حال آنکه بد هستید زیرا که زبان از زیادتیءِ دل تکلّم مینماید (۳۵) مردِ شایسته از خزانه‌ءِ شایسته‌ءِ دلِ خود اشیاء شایسته‌را بیرون می‌آرد و مردِ ناشایسته از خزانه‌ءِ ناشایسته‌ءِ خود چیزهای ناشایسته‌را بیرون می‌آرد (۳۶) لیکن من بشما میگویم که هر کلمه‌ءِ ناشایسته‌را که مردم میگویند در روزِ جزا محاسبه‌اَش‌را خواهند داد (۳۷) زیرا که از سخنانِ خود عادل شمرده خواهی گشت و از سخنانِ خود حکم بر تو خواهد شد * (۳۸) آنگاه نفی چند از نویسنده‌گان و فَرِیسیان پاسخ داده گفتند ای استاد از تو خواهشِ دیدنِ آیتی‌را داریم (۳۹) ایشان‌را جواب داده

گفت که طبقه‌ءِ شریرِ زناکار آیت‌را جستجو مینماید و جز آیتِ یُونَاءِ پیغمبر هیچ آیتی بوَیْ داده نخواهد شد (۴۰) چه بوضعی که یُونَاءِ سه شبانه روز در شکمِ ماهی ماند فرزندِ انسان همچنان سه شبانه روز در شکمِ زمین خواهد ماند (۴۱) و مردانِ نینِوِیَهْ با این طبقه در محاکمه خواهند ایستاد و آن‌را ملزم خواهند نمود زانرو که آنها بموعظه‌ءِ یُونَاءِ توبه نمودند اینک از یُونَاءِ بزرگتری در اینجا است (۴۲) ملکه‌ءِ جنوب در محاکمه با این طبقه خواهد برخاست و بر آن حکم خواهد نمود زیرا که او بجهةِ شنیدنِ حکمتِ سُلَیْمَانْ از اقصایِ زمین آمد و اینک از سُلَیْمَانْ بزرگتری در اینجا است * (۴۳) و چون روحِ خبیثه از آدمی بیرون میرود بجهةِ جستجوی آسایش در اماکنِ بی آب میگذرد و هیچ نمی یابد (۴۴) پس میگوید بخانه‌ءِ خود که از آن بیرون آمده ام مراجعت نمایم پس آمده آن‌را خالی و جاروب کرده و مزیّن می یابد (۴۵) آنگاه رفته هفت روحِ شریرتراز خودرا با خود گرفته و در آنجا داخل گشته ساکن میگردد و انجامِ آن مرد از آغازَش بدتر می گردد و همین نوع خواهد بود نسبت باین طبقه‌ءِ شریر * (۴۶) و در آن حالتی که با جماعت تکلّم می‌نمود مادر و برادرانِ وَیْ بیرون ایستاده خواهشِ گفتگوی با وَیْ داشتند (۴۷) شخصی وَیْ‌را گفت اینک مادر و برادرانَت بتمنّای تکلّم با تو در بیرون ایستاده اند (۴۸) پس با آن شخص که با وَیْ این سخن‌را گفت جواب داده فرمود که مادرِ من کیست و برادرانِ من کدام اند (۴۹) و دستِ خویش‌را بجانبِ شاگردانِ خود دراز نموده گفت اینک مادر و برادرانم (۵۰) چه هرآنکس که خواهشِ پدرِ من که در آسمان است بعمل می‌آورد اوست برادر و خواهر و مادرِ من *

(باب سیزدهم مشتمل بر انجاء و هشت آیه)

(۱) و در آن روز عیسی ازخانه بیرون آمده برکناره‌ءِ دریا نشست (۲) و جماعتِ بسیاری بروَیْ جمع شده بنوعی که در سفینه‌ءِ رفته نشست و تمامیءِ آن گروه برکناره ایستاده بودند (۳) و او معانیءِ بسیاری‌را در مثالها بجهةِ ایشان آورده فرمود که * اینک بذرگری بجهةِ زراعت نمودن بیرون رفت (۴) و در حالتِ تخم پاشی بعضی برکناره‌ءِ راه افتاده و مرغان آمده آنرا خوردند (۵) و بعضی برسنگلاخ افتاد جائی که خاکِ بسیاری‌را نیافت و زود سبز شد زیرا که زمینِ عمیق نداشت (۶) و چون آفتاب طالع گشت سوخته شد و از آنجا که ریشه نداشت خشک گردید (۷) و بعضی در میانِ خارها واقع گشت و خارها نمو نموده و آنرا خفه نمودند (۸) و قدری در زمین نیکو کاشته گردید و بعضی صد چندان و بعضی شصت و بعضی سی ثمر بر آورد (۹) هرکس که گوشِ شنوا دارد بشنود (۱۰) پس شاگردانِ وَیْ آمده گفتند از چه رو با ایشان در مثالها تکلّم میفرمائی (۱۱) گفت زیرا که در یافتنِ اسرارِ ملکوتِ آسمان بشما داده شده و بایشان داده نشده است (۱۲) بنابراین هرکس که دارد باو داده خواهد شد و زیاد خواهد گردید و امّا هرکس که ندارد نیز آنچه دارد از وَیْ گرفته خواهد شد (۱۳) پس بآنها در مثالها سخن میرانم زانرو که می‌نگرند و نمی بینند و گوش میدارند و نمی شنوند و نمی فهمند (۱۴) و اخبارِ إشَعْیاءْ دربارهٔ آنها کامل گردید که میگفت که پیوسته خواهید شنید

و نخواهید فهمید و پیوسته خواهید نگریست و نخواهید دید (۱۵) زانرو که دلِ این قوم سنگین است و سخنهارا گران استماع می نمایند و چشمانِ خودرا برهم مینهند که مبادا گاهی بدیده‌ها نظر نمایند و بگوشها بشنوند و بدل دریابند و توبه نمایند و من آنهارا شفا بخشم (۱۶) لیکن خوشا حالِ چشمانِ شما زانرو که می‌بینند و گوشهای شما از آنرو که می‌شنوند (۱۷) زیرا بدرستی که بشما میگویم که چندین پیغمبر و پرهیزگار که تمنّای ملاحظه داشتند آنچه‌را که شما ملاحظه می‌نمائید و ندیدند و شنیدنِ آنچه‌را که شما می‌شنوید و نشنیدند *
(۱۸) پس شما مثالِ بذرکررا گوش دهید (۱۹) چون کسی کلمهٔ ملکوت‌را بشنود و نفهمد آن شریر آید و آنچه در دلِ او کاشته شده است میرُباید اینست مثلِ آنکه تخم‌را درکنارهٔ راه تحصیل نموده بود (۲۰) و آنکه بذررا در زمینِ سنگلاخ یافت همان است که سخن‌را میشنود و بخوشنودی فی‌الفَور قبول می نماید (۲۱) لیکن چون ریشه در خود ندارد تا مدّتی باقی است و چون سختی یا صدمهٔ بسبب کلام عارض میشود فی‌الفَور لغزش می‌یابد (۲۲) و آنکه دانه‌را درمیانِ خارها یافت همان است که کلام‌را می‌شنود لیکن مهمّاتِ دنیوی و فریبِ دولت کلمه‌را خفه می نماید پس بی ثمر می‌گردد (۲۳) و آنکه دانه‌را در زمینِ نیکو می‌یابد همان است که کلمه‌را می شنود و میفهمد و ثمر آورده بعضی صد چندان و بعضی شصت و بعضی سی میدهد *
(۲۴) پس مثلِ دیگر بجهةِ آنها آورده گفت ملکوتِ آسمان مردی‌را شباهت دارد که بذرِ نیکوئی‌را در زمینِ خویش زراعت نمود (۲۵) و چون مردم بخواب رفتند خصمِ وَیْ آمده و درمیانِ آن گندمِ دیوانه کاشت و روان گردید (۲۶) و چون کِشته نمو نمود و خوشه برآورد آن گندمِ دیوانه نیز ظاهر گردید (۲۷) پس ملازمانِ رئیس نزدِ وَیْ آمده گفتند مولانا آیا که تخمِ نیکو درمزرعهٔ خویش نَکِشتی این کاکلها را از کجا بهم رسانید (۲۸) بایشان گفت که خصمی این عمل‌را نموده است ملازمان وَیْرا گفتند که پس آیا می‌خواهی که رفته آنرا برچینیم * (۲۹) گفت نَیْ مبادا که چون خواهید که گندمِ دیوانه‌را جمع نمائید گندم‌را نیز با وَیْ بر کَنید (۳۰) بلکه هر دورا بگذارید که تا رقتِ حصاد نمو نمایند و هنگامِ حصاد دروندگانرا خواهم گفت که اوّل کاکلها را جمع نمائید و بجهةِ سوخت دستها بندید و گندم‌را در انبارِ من جمع نمائید * (۳۱) و باز مثلی دیگر بجهةِ ایشان آورده گفت که ملکوتِ آسمان دانهٔ خردلی‌را مانَد که شخصی آنرا گرفته درمزرعهٔ خویش زرع نمود (۳۲) و آن درحقیقت از جمیعِ تخمها کوچک‌تر است و چون نمو نماید بزرگترینِ بقولات است بنوعی که درخت میشود چنانچه مرغانِ هوا آمده در شاخهایش سایه‌گزین میگردند * (۳۳) و باز مثلی دیگر بجهةِ آنها زده فرمود که ملکوتِ آسمان خمیرمایه‌را مشابهت دارد که زنی آنرا گرفته در سه پیمانه آرد گذارد که بالآخره مجموعِ آن مخمّر گردد * (۳۴) خلاصه آنکه عیسیٰ همگیِ این مفهومات‌را در امثال بآن جماعت توضیح نمود و بدون مثال هیچ نمی گفت آنچه بواسطهٔ پیغمبر گفته شده بود که میگفت لبِ خودرا در مثالها خواهم گشاد و باسراری که از ابتدای عالَم مخفی بودند تکلّم خواهم نمود *
(۳۶) آنگاه عیسیٰ جماعت‌را برگردانیده بخانه رفت و شاگردانِ وَیْ نزدِ وَیْ آمده گفتند که مثلِ کاکلِ کِشت‌را بجهةِ ما شرح نما (۳۷) ایشانرا جواب داده گفت آنکه بذرِ نیکو کارد فرزندِ انسان است (۳۸) و

مزرعه دنیا است وتخمهای نیک ابنای ملکوت و کاکلها فرزندانِ شریر اند (۳۹) و دشمنی که آنهارا کاشته بود شیطان و موسمِ حصاد انجامِ جهان و دروندگان ملائکه اند (۴۰) پس برهمان وضع که گندمِ تلخ جمع میشود و در آتش سوخته می گردد بهمان طریق در عاقبتِ این جهان خواهد بود (۴۱) که فرزندِ انسان فرشتهای خودرا خواهد فرستاد که جمیعِ چیزهای لغزش‌دهنده و بدکاران‌را از مملکتِ وَیْ فراهم خواهند آورد (۴۲) و آنهارا در تنورِ آتش خواهند افکند و در آنجا گریه و فشارِ دندان خواهد بود (۴۳) آنگاه عادلان مانندِ آفتاب در ملکوتِ پدرِ خود خواهند درخشید و هرکس که گوشهای شنوا دارد بشنود * (۴۴) و نیز ملکوتِ آسمان گنجی‌را مانَد که درمزرعهٔ مخفی باشد و شخصی آنرا یافته پوشیده داشت و از خوشوقتیِ آن رفته هرچه داشت بفروخت و آن مزرعه‌را خرید * (۴۵) و باز ملکوتِ آسمان تاجریرا مانَد که جویای مرواریدهای نیکو باشد (۴۶) و یک لُولُوی گران بهارا یافته رفته و جمیعِ آنچه‌را داشت فروخته و آنرا خرید *
(۴۷) و نیز ملکوتِ آسمان دامی‌را مانَد که در دریا افکنده شده و از تمامیِ اجناس فراهم آورده (۴۸) و چون پُرگشت برکناره‌اش برآوردند پس نشسته خوبهارا در ظرفها جمع نموده و بدهارا بیرون انداختند (۴۹) و بهمین وضع در انتهای دنیا خواهد گردید که فرشتگان بیرون خواهند آمد و بدان‌را از میانِ راستان اخراج خواهند نمود (۵۰) و آنهارا در تنورِ آتش خواهند افکند چنانکه گریه و فشارِ دندان در آنجا خواهد بود * (۵۱) عیسیٰ فرمود که آیا شما جمیعِ این چیزهارا درک نمودید گفتند بلی خداوندا (۵۲) پس بآنها فرمود که هر مُدرِّسی که در ملکوتِ آسمان تربیت یافته است کدخدای خانه‌را مانَد که از مخزنِ خود چیزهای نو و کُهنه‌را بیرون می‌آورد * (۵۳) و چون عیسیٰ این مثالهارا کامل گردانید از آن مکان رحلت فرمود (۵۴) پس بوطنِ خویش آمده و آنهارا در مجمعِ آنها بنوعی تعلیم نمود که تعجّب نموده گفتند این مردِ چنین حکمت و اعمالِ قوی‌را از کجا بهم رسانید (۵۵) و آیا که نه این فرزندِ نجّار است و نه مسمّی بمَریَم مادرِ اوست و نه برادرانش یَعقُوب و یُوشا و شِمعُون و یُهُوذا اند (۵۶) و همگیِ خواهرانِ او نزدِ ما نمی باشند پس این مردرا جمیعِ این چیزها از کجا بهم رسید (۵۷) و در بارهٔ وَیْ لغزش می‌یافتند که عیسیٰ آنهارا فرمود که هیچ پیغامبری بی حرمت نیست مگر در وطن و خانهٔ خویش (۵۸) و بنابر عدمِ اعتقادِ ایشان در آنجا بسیاری از افعال قوّه صادر ننمود *

(باب چهاردهم مشتمل بر سی و شش ایه)

(۱) و در آن ایّام هیرُودیسِ رئیسِ ربع آوازهٔ عیسیٰ را شنیده (۲) ملازمانِ خویش‌را گفت که این شخص یَحیٰی تعمید دهنده است که از مردگان برخاسته است و از آنرو اعمالِ قوّه از وَیْ صادر میگردد *
(۳) زانرو که هیرُودیس بجهةِ خاطرِ هیرُودیا زنِ برادرِ خود فیلُبُّوس یَحیٰی را گرفته بسته در زندان انداخت (۴) بجهةِ آنکه یَحیٰی وَیْرا گفته بود که تورا داشتنِ آن زن حلال نیست (۵) و او ارادهٔ قتلِ وَیْرا نموده لیکن از خلق هراسان بود زیرا که چون پیغمبرش میدانستند (۶) و در اثنای عیش نمودن در روزِ تولّدِ هیرُودیس دخترِ هیرُودیا درمیانِ مجمع رقص نمود که هیرُودیس‌را شاد نمود (۷) بنابراین قَسَم خورده وَیْرا

وعده نمود که هر آنچه طلب نماید بوَیْ عطا نماید (۸) و چون مادرش اورا تحریک نموده بود گفت که سرِ یَحْیی تعمید دهندهرا درطبقی در اینجا بمن عنایت فرما (۹) و پادشاه ازین اندوهناک گشته لیکن بجهتِ پاسِ قَسَم و وساطتِ همنشینان بدادنِ آن فرمان داد (۱۰) پس فرستاده سرِ یَحْیی‌را در زندان جدا نمودند (۱۱) و سرِ اورا در طشتی حاضر نموده به آن دختر تسلیم نموده و او نزدِ مادرِ خود آورد (۱۲) و شاگردانِ وَیْ آمده جسدَش‌را برداشته دفن نمودند و آمده عیسی‌را اطّلاع دادند • (۱۳) و عیسی آن مقدّمه‌را شنیده درکشتی نشسته بتنهائی از آن مکان بجای ویرانی رفت و همهٔ خلق اینرا شنیده از شهرها در خشکی بعقبِ وَیْ روان شدند • (۱۴) پس عیسی بیرون آمده جمعِ بسیاری‌را مشاهده نمود و بر آنها ترحّم فرموده بیمارانِ ایشانرا شفا بخشید (۱۵) و چون شام گردید شاگردانِ وَیْ نزدِ وَیْ آمده گفتند که این مکانی است ویران و حال وقت هم منقضی شده است لهذا این جماعت‌را رخصتِ انصراف بفرما تا بقریها رفته بجهتِ خویش غذائی خریده باشند (۱۶) و عیسی ایشانرا فرمود که احتیاج برفتن نیست شما ایشانرا خوراک دهید (۱۷) گفتند که ما در اینجا جز پنج نان و دو ماهی چیزی نداریم (۱۸) گفت آنهارا در اینجا نزدِ من حاضر سازید (۱۹) پس آن گروه‌را فرمود که تا بر سبزه بنشینند و آن پنج قرص‌را با آن دو ماهی گرفته بسوی آسمان نگریست و برکت داده آن نانهارا پاره پاره نموده بشاگردانِ خویش داد و شاگردان بآن جماعت دادند (۲۰) و همهگی آنها خورده سیر گشته و از پاره‌هایش که باقی مانده دوازده طبق برداشتند (۲۱) و عددِ خورندهگان سوای زنان و اطفال به پنج هزار میرسید • (۲۲) و عیسی بی تأمّل شاگردانِ خودرا بسوار شدن برکشتی و بآن طرف قبل از وَیْ عبور نمودن مجبور نمود تا آن جماعت‌را رخصتِ انصراف دهد (۲۳) پس آن جماعت‌را مرخّص نموده بتنهائی برکوهی بجهتِ نمازگذاردن صعود نمود و در وقتِ غروبِ آفتاب در آن مکان تنها بود (۲۴) و کشتی در آن وقت در میانِ دریا بامواج گرفتار می بود زیرا که باد مخالف بود (۲۵) و عیسی در پاسِ چهارم شب بر دریا خرامان بسوی ایشان روان گردید (۲۶) و شاگردانِ وَیْ اورا بر دریا خرامان دیده مضطرب گشته گفتند که صورتِ وهمی است و از شدّتِ اضطراب فریاد نمودند (۲۷) که عیسی بی تأمّل با آنها تکلّم فرموده گفت خاطر جمع باشید که من هستم و هراسان مباشید (۲۸) پس پِطْرُس اورا جواب داده گفت که خداوندا هرگاه تو هستی مرا مرخّص فرما تا بر آب نزدِ تو آیم (۲۹) گفت بیا و پِطْرُس از کشتی پائین آمده بر بالای آب روان گردیده تا نزدِ عیسی برود (۳۰) لیکن چون شدّتِ بادرا مشاهده نموده خائف گشت و مشرف بغرق گردیده فریاد زنان گفت خداوندا مرا دریاب (۳۱) در آن لحظه عیسی دست افشانده و اورا برگرفت و با وَیْ گفت ای کم‌اعتقاد از بهرِ چه شک آوردی (۳۲) و چون در کشتی آمدند باد ساکن گردید (۳۳) پس آنانی که در کشتی بودند آمده وَیْرا سجود نموده گفتند که درحقیقت فرزندِ خدا هستی • (۳۴) پس از آنجا عبور نموده بسر زمینِ گِنِّیسَرِتْ آمدند (۳۵) و اهلِ آن قصبه از وَیْ مطّلع گشته بهمهگیِ نواحیِ آن دیار فرستاده جمیع بیمارانرا نزدِ وَیْ آوردند (۳۶) و از وَیْ استدعا نمودند که همین دامنِ قبایَش‌را مسّ نمایند و هرکس که مسّ نمود شفا یافت •

(بابِ پانزدهم مشتمل بر سی و نه آیه)

(۱) انگاه چند کاتب و فَرِیسِیِ اُورْشَلِیْمِی نزدِ عیسی آمده گفتند (۲) چون است که شاگردانِ تو از رسومِ قُدَما تجاوز می‌نمایند چه هرگاه که نان میخورند دستهای خودرا نمی شوئند (۳) ایشان‌را جواب داده فرمود که از بهرِ چه شما نیز بر قاعدهٔ خویش از حدودِ الٰهی تجاوز می‌نمائید (۴) زانرو که خدا فرموده است که پدر و مادرِ خودرا محترم بدار و هرکس که پدر یا مادررا فحش دهد البتّه هلاک گردد (۵) و شما میگوئید که هرکس که پدر یا مادرِ خودرا بگوید که آنچه از مالِ من بتو نفع رسید قربانی است (۶) و پدر یا مادرِ خودرا احترام ننماید معاقب نخواهد بود پس بجهةِ رسومِ خود حکمِ خدارا باطل نموده اید (۷) ای مزوّران در باره شما اِشَعْیاهْ خوب اخبار نموده است که گفت (۸) که این گروه بزبانِ خود با من نزدیکی میکنند و بلبها مرا عزیز میدارند و دلِ آنها از من دور است (۹) و بیهوده مرا عبادت مینمایند که احکامِ خلق‌را بمنزله فرائض تعلیم مینمایند • (۱۰) پس آنگروه‌را طلب نموده بایشان گفت که بشنوید و بفهمید (۱۱) که نه آنچه بدهان فرو میرود انسان‌را نجس میگرداند بلکه آنچه از دهن بیرون آید آن است که انسان‌را نجس می‌سازد • (۱۲) پس شاگردانِ وَیْ آمده گفتندش که آیا دریافتهٔ که فَرِیسیان این مقدّمه‌را شنیده مکدّر گردیدند (۱۳) او جواب داده فرمود که هر نهالی‌را که پدرِ آسمانیِ من نکاشته است کَنده خواهد شد (۱۴) ایشان‌را واگذارید که کوران رهبرانِ کوران اند پس هرگاه کوری کوری‌را هدایت نماید هردو در گودی خواهند افتاد (۱۵) پس پِطْرُس جوابَش داده گفت که این مثل‌را بجهةِ ما شرح نما (۱۶) عیسی فرمود که آیا شما نیز تا حال بی ادراک هستید (۱۷) و هنوز نیافته اید که هرچه بدهان فرو میرود داخلِ شکم میگردد و در مبرز افکنده میشود (۱۸) لیکن آن چیزهائی که از دهن بیرون می‌آید از دل صدور می‌یابد و آنها انسان‌را نجس میسازد (۱۹) زیرا که مظنّه‌های بد و قتل و فسق و زنا و دزدی و شهادتِ زور و کفر از درونِ دل بیرون می‌آید (۲۰) و این چیزها است که آدمی‌را ناپاک میگرداند و بدستهای ناشُسته چیز خوردن انسان‌را نجس نمیگرداند • (۲۱) پس عیسی از آنجا بیرون رفته بنواحیِ صُور و صِیدُونْ روان گردید (۲۲) که ناگاه ضعیفهٔ کَنْعَنِی از آن حدود بیرون آمده فریادکنان وَیْرا گفت خداوندا فرزندِ داوُدا بر من رحم فرما که دخترِ من سخت دیوانه شده است (۲۳) و او یك لفظ هم جواب نداده پس شاگردانِ وَیْ آمده از وَیْ استدعا نمودند که اورا برگردان زیرا که در عقبِ ما غوغا می‌نماید (۲۴) لیکن او جواب داده فرمود که من فرستاده نشده ام مگر بجهةِ گوسفندانِ گم شدهٔ خانهٔ اِسْرائیلْ (۲۵) پس آن ضعیفه آمده وَیْرا سجود نموده گفت خداوندا مرا دستگیری فرما (۲۶) جواب داده فرمود که نانِ اطفالرا گرفتن و نزدِ سگان انداختن مناسب نیست (۲۷) گفت خداوندا چنین است لیکن سگان هم ازپس مانده‌ٔ که از خوانِ مولایان خود می‌افتد اکل مینمایند (۲۸) پس عیسی اورا جواب داده گفت ای زن بدرستی که ایمانِ تو عظیم است آن چنان که خواهش داری با تو کرده شود که دخترِ وی درهمان ساعت صحیح گردید • (۲۹) پس

عیسی از آنجا رفته در نزدیکیِ دریایِ جَلیلْ برکوهی برآمده در آنجا بنشست (۳۰) که جمعِ بسیاری که چندین لنگ و کور و گنگ و شل و غیرِ اینها بسیار با خود داشتند نزدِ عیسی آمده آنهارا برپایِ وَیْ افکندند و او ایشانرا شفا بخشید (۳۱) چنانچه آن جماعت گنگهارا متکلّم و شلهارا تن‌درست و لنگهارا خرامان و کورانرا بینا دیده تعجب نمودند و خدایِ اِسْرائیلْرا تمجید کردند * (۳۲) آنگاه عیسی شاگردانِ خودرا طلب فرموده گفت که مرا برابن جماعت دل سوخت زانروکه الحال سه روز است که با من میباشند و چیزی بجهةِ خوردن ندارند و نمی خواهم که ایشانرا گرسنه برگردانم مبادا در عرضِ راه ضعف نمایند (۳۳) شاگردان وَیْرا گفتند که مارا در بیابان این قدرنان از کجا بهم خواهد رسید که چنین جماعتِ بسیاررا سیر نماید (۳۴) عیسی آنهارا گفت که چند نان دارید گفتند هفت عدد و قدری از ماهیانِ خورد (۳۵) پس آن گروهرا فرمود که برزمین بنشینند (۳۶) و آن هفت قرصرا با آن دو ماهی گرفته و شکر نموده و پاره نموده بشاگردانِ خویش داد و ایشان بآن گروه دادند (۳۷) و تمامیِ آن مردم خورده سیرگردیدند و از پاره‌هایِ باقی مانده هفت زنبیلِ پُر برداشتند (۳۸) و سوایِ زنان و اطفال چهار هزار نفر بودند که غذارا تناول نمودند * (۳۹) پس آن جماعترا رخصتِ انصراف داده و در کشتی داخل گشته به حدودِ مَگْدَلَه وارد گردید *

(بابِ شانزدهم مشتمل بر بیست و هشت آیه)

(۱) پس فَریسیان و صادُوقیان پیش آمده برسبیلِ امتحان از وَیْ سؤال نمودند که آیتِ آسمانی بر آنها ظاهر سازد (۲) آنگه ایشانرا جواب داده گفت چون شام شود گوئید که هوا خوش خواهد بود بجهةِ آنکه آسمان سرخ است (۳) و در صبحگاه امروز هوا ناخوش خواهد بود زانروکه آسمان سرخ و گرفته است ای ریاکاران رویِ فلکرا تمیز می توانید کرد و علاماتِ این عصررا نمی توانید دانست (۴) طبقهٔ شریرِ فاسق آیتررا خواهش مینمایند و سوایِ آیتِ یُونَاهْ پیغمبر هیچ آیتی بوَیْ داده نخواهد شد پس آنهارا گذاشته روان گردید * (۵) و شاگردانَش بآن طرف رسیده نان آوردن‌را فراموش کرده بودند (۶) عیسی آنهارا فرموده که احتیاط نمائید و از خمیرمایهٔ فَریسیان و صادُوقیان با حذر باشید (۷) و آنها در دلهایِ خود تصوّر نموده گفتند زانست که نان نگرفته ایم (۸) و عیسی از آن مطّلع گشته گفت ای مردمِ کم‌اعتقاد چرا در دلهایِ خود تخیّل مینمائید که از آن است که نان نگرفته اید (۹) آیا که هنوز آن پنج گرده و پنج هزار مردرا و چند طبق‌را که برداشتید نمی فهمید و یاد نمیآرید (۱۰) و نه آن هفت نان و چهار هزار نفررا و آن چند زنبیل‌را که برداشته بودید (۱۱) چرا تصوّر نمی‌نمائید که بجهةِ نان با شما تکلّم ننمودم که از خمیرمایهٔ فَریسیان و صادُوقیان احتراز نمائید (۱۲) آنگاه یافتند که احتیاط از خمیرمایهٔ نان نفرموده بود بلکه از تعلیمِ فَریسیان و صادُوقیان * (۱۳) پس عیسی بسرحدِّ قَیْصَرِیَهٔ فِیلِبُّوس رسیده از شاگردانِ خویش سؤال نموده فرمود که مرا که فرزندِ انسانم مردم چه شخص میگویند (۱۴) گفتند که بعضی یَحْیی‌ءِ تعمید دهنده و

بعضی اِیلِیَاهْ و بعضی یِرْمِیَاهْ یا یکی از پیغمبران (۱۵) ایشانرا فرمود که شما مرا چه شخص میگوئید (۱۶) آنگاه شِمْعُونِ پِطْرُسْ جواب داده گفت که توئی مسیح پسرِ خدایِ حیّ (۱۷) و عیسی جواب داده فرمود که خوشاحالِ تو ای شِمْعُونِ بَرْیُونَاهْ زانروکه جسم و خون این‌را برتو ظاهر نساخت بلکه پدرِ من که در آسمان است ظاهر نمود (۱۸) و من نیز تورا میگویم که توئی پِطْرُس و بر این سنگ کلیسایِ خودرا بنا خواهم نمود و درهایِ جهنّم برَوَیْ استوار نخواهد بود (۱۹) و کلیدهایِ مملکتِ آسمانرا بتو خواهم بخشید و هرچیزیرا که تو در زمین ببندی در آسمان نیز بسته خواهد گشت و هر چیزیرا که تو در زمین بگشائی در آسمان نیز گشاده خواهد گشت (۲۰) آنگاه شاگردانِ خودرا تأکید نمود تا هیچ کس‌را نگویند که او خود عیسیٰ مسیح است * (۲۱) و عیسی از همان وقت به مطّلع گردانیدنِ شاگردانِ خویش آغاز نمود بآنکه ضرور است اورا بأُورشَلِیمْ رفتن و از دستِ رؤسا و کاهنانِ بزرگ و نویسندگان متحمّلِ چیزهایِ بسیارگشتن و کُشته شدن و در روزِ سیوم برخاستن (۲۲) آنگاه پِطْرُس اوراگرفته آغازِ ملامت نموده گفت خداوندا از تو دور باد این برتو واقع نخواهد گشت (۲۳) که او التفات نموده پِطْرُس‌را گفت ای شیطان از عقبِ من برو که موجبِ صدمه‌ء من هستی زیرا که اندیشه‌ء تو از اِلٰهیّات نیست بلکه از انسانیّات است (۲۴) آنگاه عیسی شاگردانِ خویش‌را فرمود که اگرکسی خواهد که بعقبِ من آید باید که خویش‌را انکار نماید و صلیبِ خودرا برداشته مرا متابعت نماید (۲۵) از آنجا که هرکس که خواهد که نفسِ خویش‌را نجات دهد اورا هلاک خواهد نمود و هرکه زندگانیِ خودرا بجهةِ خاطرِ من تلف نماید آن‌را خواهد یافت (۲۶) زیرا که شخص‌را چه سود دارد هرگاه تمامیِ دنیارا ببرد و نفسِ خویش‌را ببازد و یا آنکه چه چیزرا آدمی بعوضِ جانِ خود خواهد داد (۲۷) زانروکه فرزندِ انسان درجلالِ پدرِ خود با ملائکه‌ء خویش خواهد آمد و آنگاه هرکس‌را بر وفقِ عملِ او جزا خواهد داد (۲۸) بدرستی که بشما میگویم که از ایستاده‌گانِ اینجا کسانی میباشند که تا فرزندِ انسان‌را درحالتی که درملکوتِ خود می‌آید مشاهده ننمایند ذایقه‌ء مرگ‌را نخواهند چشید *

(بابِ هفدهم مشتمل بر بیست و هشت آیه)

(۱) بعد از شش روز عیسی پِطْرُس و یَعْقُوبْ و یُوحَنّا برادَرَش‌را برداشته و بتنهائی ایشانرا بکوهِ مرتفعی آورد (۲) و در حضورِ آنها صورَتش متغیّر گشته و چهره‌اَش چون خورشید میدرخشید و لباسِ او چون نور سفید بود (۳) که ناگاه مُوسی و اِیلِیَاهْ با وَیْ تکلّم کنان بر ایشان ظاهر گردیدند (۴) پس پِطْرُس به عیسی توجّه نموده گفت خداوندا مارا نیکوست که درانجا باشیم اگرخواهش داری سه سایبان درانجا بسازیم یکی از برایِ تو و یکی بجهةِ مُوسی و یکی بجهةِ اِیلِیَاهْ (۵) که درانثایِ تکلّمِ او ناگاه ابردرخشنده برایشان سایه افکنده و ناگاه صدائی از آن ابر میگفت اینست فرزندِ محبوبِ من که ازوی خوشنودم سخنِ اورا بشنوید (۶) و شاگردانِ وَیْ این‌را شنیده برروِیشان افتادند و بی نهایت ترسان گشتند (۷) پس عیسی آمده و آنهارا مسّ فرموده گفت برخیزید و خائف مباشید (۸) پس چشمانِ خویش‌را کُشاده سوایِ عیسی

وبس هیچ کس‌را ندیدند • (۹) و چون از آن کوه پائین می آمدند عیسی آنهارا تأکید فرموده گفت که این رؤیارا با هیچ کس نگوئید تا آنکه فرزندِ انسان از میانِ مردگان برخیزد (۱۰) پس شاگردانِ وَیْ از او سؤال نمودند که پس چون است که نویسندگان میگویند باید که اِیلیاهْ اوّل آید (۱۱) عیسی آنهارا در جواب فرمود که فی الْحقیقه اوّل اِیلیاهْ آید و همه چیزهارا اصلاح خواهد نمود (۱۲) لیکن شمارا میگویم که بدرستی که اِیلیاهْ هنوز آمده و اورا نشناختند و آنچه خواهشِ ایشان بود با وَیْ نمودند و بهمان وضع نیز فرزندِ انسان‌را زحمت خواهند رسانید (۱۳) و شاگردانِ وَیْ یافتند که در بارهٔ یَحْیی تعمید دهنده با ایشان تکلّم می نماید • (۱۴) و چون نزدِ خلق آمدند یك مردی پیشِ او آمده و بِوَیْ زانو زده گفت (۱۵) خداوندا بر فرزندِ من ترحّم فرما زانروکه مصروع است و بشدّت اَلَم گرفتار است چنانچه بارها دو آتش و بارها در آب می‌افتد (۱۶) و من اورا نزدِ شاگردانِ تو آوردم نتوانستند که اورا علاج نمایند (۱۷) پس عیسی جواب داده فرمود که ای طبقهٔ بی ایمان وکج تا کجا با شما خواهم بود تا بَکَیْ شمارا تحمّل خواهم نمود درهمین جا نزدِ من آریدش (۱۸) و عیسی اورا [که جنّ باشد] نهیب نمود که جنّ از وَیْ اخراج شد و در ساعت آن طفل شفا یافت (۱۹) پس شاگردان بنهانی نزدِ عیسی آمده گفتند که چون است که ما نتوانستیم که اورا بیرون نمائیم (۲۰) عیسی آنهارا فرمود که از عدمِ اعتقادِ شما زیرا بدرستی که بشما میگویم که هرگاه بقدرِ دانهٔ خردلی اعتقاد داشته باشید و باین کوه بگوئید که از این مکان بآن مکان حرکت نما البتّه حرکت می نماید و هیچ چیز شمارا محال نخواهد بود (۲۱) لیکن این نوع بیرون نمیرود جز بدعا و روزه • (۲۲) و چون در مرزوبومِ جَلیل بَسَر میبردند عیسی ایشانرا فرمود که فرزندِ انسان بدستهای مردم تسلیم خواهد شد (۲۳) و ایشان اورا خواهند کُشت و در روزِ سیوم خواهد برخاست و آنها بغایت غمگین بودند • (۲۴) و چون به کَپَرْنائُومْ آمدند محصّلانِ خراج نزدِ پِطْرُس آمده گفتند که آیا معلّمِ شما خراج‌را تسلیم نمی نماید (۲۵) گفت بلی و چون بخانه در آمد عیسی سبقت نموده گفت ای شِمْعُونْ چه تصوّر مینمائی آیا که سلاطینِ زمین عشر و جزیه‌را از چه کس میگیرند از فرزندانِ خویش یا از بیگانه‌گان (۲۶) پِطْرُس وَیْرا گفت که از بیگانه‌گان عیسی باز باوگفت پس یقین که فرزندان آزاد اند (۲۷) لیکن از آنرو که ایشانرا عذاب ندهیم بدریا رفته قلّابی‌را بیننداز نخستین ماهی که بیرون آید گرفته دهانشرا بَکُشا یك ریال خواهی یافت اورا برداشته بعوض من و خود بایشان تسلیم نما •

(بابِ هجدهم مشتمل بر سی و پنج آیه)

(۱) و در آن هنگام شاگردانِ عیسی نزدِ وَیْ آمده گفتند که در ملکوتِ آسمان بزرگتر کیست (۲) پس عیسی طفلی‌را نزدِ خود طلب نموده و در میانِ ایشانش بر پا داشت (۳) و فرمود که بدرستی که بشما میگویم که مادامی که متبدّل نگردید و چون اطفالِ صغیر نگردید داخلِ ملکوتِ آسمان نخواهید گشت (۴) پس هرکه مانندِ این کودك خودرا حقیر دارد همان در مملکتِ آسمان بزرگتر است (۵) و هرکه

چنین طفلی‌را بنامِ من قبول نماید مرا قبول نموده است (۶) و هرکو به یکی از این اطفالِ صغارکه معتقدِ من اند صدمه رساند اورا بهتر است که سنگِ آسیائی درگردنِ وَیْ معلّق باشد و در قعرِ دریا غرق گردد • (۷) وای بر انخجهان بسببِ ناملایمها و حال آنکه وجودِ آن اشیاء ناملایم ضروری است لیکن وای بر آن کس که آن اشیاء ناملایم بوساطتِ وَیْ بظهور آید (۸) پس هرگاه که دست یا پای تو تورا بلغزاند آنهارا قطع نموده ازخویش دورکن زیرا که تورا بهتر است که لنگ یا شل داخلِ حیات گردی از آنکه دو دست یا دو پا داشته در آتشِ ابدی انداخته شوی (۹) و اگرکه دیده تو مر تورا لغزش دهد اورا کَنده از خود برانداز زانروکه بهتر است تورا که یك چشم واردِ زندگی گردی تا آنکه دو چشم داشته درآتشِ جهنّم انداخته گردی • (۱۰) احتیاط نمائید که هیچ یك ازین اطفالِ صغاررا حقیر ندانید زیرا که بشما میگویم که پیوسته ملائکهٔ ایشان درآسمان صورتِ پدرِ مرا که در آسمان است مشاهده می‌نمایند (۱۱) زیرا که فرزندِ انسان آمده است که گم‌شده‌گانرا نجات دهد (۱۲) شما چگونه می‌نماید اگر کسی‌را صد گوسفند باشند و یکی از آنها گم گردد آیا که آن نَوَد و نُهرا وا نمیگذارد و بکوهها رفته گم‌شده‌را جستُجو نمی نماید (۱۳) و اگر اتّفاق افتد که آنرا بیابد بدرستی که بشما میگویم از بهرِ آن بیش از آن نَوَد و نُه که گم نشده بود خورسند خواهد گشت (۱۴) هم چنین پدرِ شما که در آسمان است اراده ندارد که یکی ازین اطفال تباه شود • (۱۵) و هرگاه که برادرتو با تو خطائی نماید برو و بتنهائی درمیانهٔ خود و او ملزمش سازکه اگر سخنِ تورا بشنود هرآیند برادرِ خویش‌را یافتی (۱۶) و اگر که نشنود یك دو نفررا با خود بگیرکه از زبانِ دو یا سه شاهد هرمقدّمه مستحکم گردد (۱۷) هرگاه که سخنِ آنهارا نشنود بکلیسیارا خالی نما و اگرکه از شنیدنِ سخنِ کلیسیا ابا نماید بگذارکه تا در نزدِ تو چون خارجی یا عشّاری باشد • (۱۸) و بشما راست میگویم که هرچه‌را بر زمین ببندید در آسمان بسته خواهد گشت و هرچه‌را بر زمین بگشائید در آسمان گشاده خواهد گردید (۱۹) و نیز شمارا میگویم که هرگاه دو نفر بر زمین از شما بجهةِ درخواست کردنِ امری اتّفاق نمایند هرچه باشد از جانبِ پدرِ من که در آسمان است بجهةِ آنها کامل خواهد گردید (۲۰) زانروکه در هرجا که دو یا سه کس بنامِ من جمع شوند من درآنجا در وسطِ ایشان هستم • (۲۱) پس پِطْرُس نَزدِ وَیْ آمده گفت خداوندا تا چند مرتبه که برادرِ من بر من تعدّی نماید از او درگذرم آیا که تا بهفت مرتبه (۲۲) پس عیسی ویرا گفت که تورا نمیگویم که تا هفت بلکه تا هفتاد هفت مرتبه (۲۳) زانرو که ملکوتِ آسمان سلطانی‌را مانَد که با خدمتکارانِ خود اراده محاسبه داشت (۲۴) و چون شروع بمحاسبه نمود شخصی‌را نزدِ وَیْ آوردند که مبلغِ ده هزار قنطار بدهکار بود (۲۵) و از آنجا که چیزی نداشت که ادا نماید مولایِ وَیْ بفروشِ او و زن و فرزند و جمیعِ آنچه داشت فرمان داد که ادا کرده شود (۲۶) و آن ملازم بر زمین افتاده وَیْرا تعظیم نموده گفت خداوند مرا مهلت ده تا همه‌را بتو ادا نمایم (۲۷) و آقای آن ملازم ترحّم فرموده و اورا رها نموده و قرضِ ورا بخشید (۲۸) چون آن ملازم بیرون شتافت از ملازمانِ همقطارِ خویش شخصی‌را که صد دینار وَیْ

دادني بود يافته دست انداخته گردنِ وَيْرا گرفته گفت قرض‌را بمن تسليم نما (۲۸) و ملازمِ همقطارِ وَيْ بر پايهاي او افتاده التماس نمود وگفت كه مرا مهلت ده تا تمامي‌را بتو ادا نمايم (۲۹) ليكن او قبول ننموده بلكه رفته اورا درزندان انداخت تا كه آن دَيْن‌را ادا نمايد (۳۰) وچون ملازمانِ همقطارِ وَيْ اين واقعه‌را ملاحظه نمودند بسيار غمگين گشته پس آمدند و مولاي خودرا از تمامیِ آنچه واقع شده بود مفصّلاً اعلام نمودند (۳۱) پس مولاي او اورا خوانده گفت اي ملازمِ شرير از آنجا كه تو از من سؤال نمودي من مجموعِ آن قرض‌را بتو بخشيدم (۳۲) آيا نيكو نبود كه تو نيز برملازمِ همقطارِ خود چنانچه من برتو رحم نمودم رحم نمائي (۳۳) پس مولاي وَيْ‌را خشم گرفته محصّلانَش سپرد تا همه‌ء آنچه بر او لازم بود كه داده باشد ادا نمايد (۳۴) بهمين وضع پدرِ آسمانيِ من نيز با شما سلوك خواهد نمود چنانچه هر يكي از شما از صميمِ قلب جرائمِ برادرِ خودرا از وَيْ معاف ننمايد *

(باب نوزدهم مشتمل برسي آيه)

(۱) و چون عيسى اين مكالمه‌را بانجام رسانيد چنان واقع گشت كه از سرحدِّ جَليلْ رفته و بكنارِ يَهُودِيَّه‌ء آن طرفِ اُرْدُنْ آمد (۲) كه جماعتِ بسياري درقفاي وَيْ افتادند و آنهارا درآن مكان شفا بخشيد * (۳) و فَرِّيسيان بر سبيلِ امتحان نزدِ وَيْ آمده وَيْ‌را گفتند كه آيا انسان‌را جائز است كه زنِ خودرا به هر جهتي طلاق دهد (۴) ايشان‌را جواب داده گفت مگر مطالعه ننموده ايد كه آن كس كه آنهارا در ابتدا آفريده بود ايشان‌را زن و مرد خلقت نمود (۵) و گفت كه انسان بدين جهت پدر و مادررا ترك نموده بجفتِ خود خواهد پيوست و هر دو يك جسد خواهند بود (۶) پس ايشان فيما بَعد دو نيستند بلكه يك جسم اند پس آنچه‌را خدا پيوند فرموده است هيچ كس آن‌را متفرّق نسازد * (۷) وَيْ‌را گفتند پس چون است كه مُوسى بدادنِ طلاق نامه و بيرون كردنِ وَيْ فرمان داد (۸) ايشان‌را گفت كه بجهةِ سنگدليِ شما شمارا مُوسى باطلاقِ زنان اجازت بخشيد ليكن از ابتداي آفرينش چنين نبود (۹) و من شمارا ميگويم كه هر كس كه زنِ خودرا جز بعلّتِ زنا طلاق دهد و ديگري‌را نكاح نمايد زنا نموده است و هر كس كه آن مطلّقه‌را نكاح نمايد نيز زنا نموده است * (۱۰) پس شاگردانِ او وَيْ‌را گفتند كه هرگاه مقدّمه‌ء مرد با زن چنين است پس بهتر است كه نكاح نكنند (۱۱) آنهارا فرمود كه تمامیِ خلق اين مقدّمه‌را فرا نمي توانند گرفت جز آنان كه بايشان عطا شده است (۱۲) زيرا كه خصي چند هستند كه از شكمِ مادر چنان تولّد شده اند و خصي چند هستند كه بدستِ ديگران خصي شده اند و خصي چند هستند كه خودرا بجهةِ ملكوتِ آسمان خصي نموده اند پس هر كس كه قابليّتِ آن‌را دارد آن‌را قبول نمايد * (۱۳) آنگاه چند طفلي‌را بنزدِ وَيْ آوردند تا آنكه دستهاي خودرا بر آنها گذاشته دعا فرمايد و شاگردانِ وَيْ آنهارا نهيب نمودند (۱۴) ليكن عيسى فرمود كه اطفالِ صغيررا اجازت دهيد و از آمدن بنزدِ من منع ننمائيد زيرا كه ملكوتِ آسمان از آنِ چنين‌ها است (۱۵) پس دستهاي خودرا بر آنها گذاشته و از

آن مكان روان گرديد * (۱۶) كه ناگاه شخصي آمده وَيْ‌را گفت كه اي استادِ نيكو من چه فعلِ نيكورا بعمل آرم تا زندگيِ جاويدرا يابم (۱۷) وَيْ‌را گفت از چه رو مرا خوب گفتي و حال آنكه هيچ كس خوب نيست جز يكي و آن خداست و اگر اراده‌ء آن داري كه داخلِ حيات گردي فرائض‌را نگاه دار (۱۸) گفت كدام [فرائض] عيسى گفت همين كه قتل مكن و زنا مكن و دزدي مكن و شهادتِ زور مگوي (۱۹) پدر و مادرِ خودرا محترم دار و آشناي خودرا چون خود دوست دار (۲۰) پس آن جوان وَيْ‌را گفت كه جميعِ اين گفتَهارا از ابتداي جواني‌ء خود محفوظ داشته ام در چه چيز حال ناقص ميباشم (۲۱) عيسى وَيْ‌را گفت كه اگر قصدِ آن داري كه كامل گردي برو و اشياي خودرا فروخته به فقرا تسليم نما كه در آسمان گنجي خواهي يافت پس آمده مرا متابعت نما (۲۲) و چون آن جوان اين كلمات‌را شنيده اندوهگين گشته روان گرديد زانرو كه املاكِ بسيار داشت * (۲۳) پس عيسى شاگردانِ خويش‌را فرمود كه هرآينه بشما ميگويم كه شخصِ دولتمند در نهايتِ دشواري داخلِ ملكوتِ آسمان خواهد گشت (۲۴) و نيز شمارا ميگويم كه شتررا در سوراخِ سوزن داخل شدن اسهل است از داخل شدنِ دولتمند در ملكوتِ خدا (۲۵) چون شاگردانَش اين مقدّمه‌را شنيده بي نهايت متحيّر گشته گفتند پس كيست كه نجات خواهد يافت (۲۶) و عيسى بآنها توجّه فرموده ايشان‌را گفت اين مقدّمه نزدِ انسان محال است ليكن نزدِ خدا همه چيز ممكن است * (۲۷) آنگاه پِطْرُسْ وَيْ‌را جواب داده گفت اينك ما جميعِ چيزهارا ترك نموده تورا متابعت مينمائيم پس اجر ما چه خواهد بود (۲۸) كه عيسى بايشان فرمود بدرستي كه بشما ميگويم شما كه مرا متابعت نموديد در تولُّدِ نو اندر آن زمان كه فرزندِ انسان بر كُرسيِ جلالِ خود نشيند شما نيز بر دوازده تخت جلوس خواهيد نمود و حكمراني بر دوازده فرقه‌ء إِسْرَائِيلْ خواهيد نمود (۲۹) و هر كس كه خانَها يا برادران يا خواهران يا پدر يا مادر يا زن يا فرزندان يا زمينهارا بجهةِ اسمِ من رها كرده است صد مانندِ آن‌را خواهد يافت و وارثِ حياتِ ابدي خواهد گرديد (۳۰) ليكن بسا مقدّمي كه مؤخّر خواهد گشت و مؤخّري كه مقدّم خواهد گرديد *

(بابِ بيستم مشتمل برسي و چهار آيه)

(۱) از آنرو كه ملكوتِ آسمان صاحب خانه‌ءرا مانَد كه بامدادن بجهةِ گرفتنِ عَمَلَه از براي تاكستانِ خود روان گرديده بود (۲) پس با عَمَلَه هر روز بديناري قرار داد نموده ايشان‌را به تاكستانِ خود روانه نمود (۳) و در ساعتِ سيوم بيرون رفته اشخاصِ ديگررا بي كار در بازار ايستاده ديد (۴) ايشان‌را گفت كه شما نيز به تاكستان برويد كه آنچه بايد بشما خواهم داد ايشان بآنجا رفتند (۵) و نيز در ساعتِ ششم و نهم بيرون رفته بهمان وضع بعمل آورد (۶) و نزديك بساعتِ يازدهم نيز بيرون رفته بعضي ديگررا بي كار ايستاده ديد ايشان‌را گفت بچه سبب تمامیِ روز در اينجا بي كار ايستاده ايد (۷) وَيْ‌را آنها گفتند زانرو كه كسي مارا نگرفته است ايشان‌را گفت كه شما نيز بسوي تاكستان برويد كه حقّي خودرا

خواهید یافت (۸) و چون شام گشت صاحبِ تاکستان وکیلِ خودرا فرمود که مزدوران‌را طلب، نما و از آخریها گرفته تا باوّلیها اُجرتِ آنهارا بآنها تفویض نما (۹) و چون آن یازده ساعتیها آمدند هر نفری دیناری یافتند (۱۰) پس آن اوّلیان حاضر گشته گمان نمودند که زیاده‌تر خواهند یافت که ایشان نیز هر نفری دیناری یافتند (۱۱) پس آن‌را گرفته با صاحبِ خانه گله نموده (۱۲) گفتند که تو این پسینیانرا که یك ساعت کار کرده اند با ما که متحمّلِ صعوبت و حرارتِ روز گردیده ایم قرین نمودهٔ (۱۳) و او به یکی از آنها جواب داده گفت عزیزِ من من هیچ ظلمی بر تو ننموده ام آیا که تو بدیناری از من راضی نگشتی (۱۴) پس حقّ خودرا گرفته روانه شو که من این متأخّررا چون اُجرتِ تو خواهم داد (۱۵) آیا جائز نیست مرا که آنچه خواهم با مالِ خویش بعمل آرم و یا آنکه نیکیِ من موجبِ بدیِ چشمِ تو شده است (۱۶) و هم بر این قیاس پسینیان پیشینیان و اوّلیان آخریان خواهند بود زیرا که خوانده شدگان بسیار اند و برگزیدگان کم * (۱۷) در اثنایِ رفتنِ عیسیٰ باوُرشَلِیمْ دوازده شاگردِ خودرا خلیه در راه طلب نموده فرمود (۱۸) که اینك باُورشَلِیمْ میرویم و فرزندِ انسان برؤسای کَهَنَه و نویسندگان تسلیم کرده خواهد شد و ایشان حکم بقتلِ وَیْ خواهند نمود (۱۹) و بجهةِ استهزا و ضرب و صلب به قبائلش خواهند سپرد و در روزِ سیوم خواهد برخاست * (۲۰) آنگاه مادرِ اولادِ زِبِدِی با فرزندانِ خویش اورا سجده نموده استدعا کنان نزدِ وَیْ آمد (۲۱) وَیْ‌را گفت که چه میخواهی گفت مقرّر فرما که این دو فرزندِ من در ملکوتِ تو یکی بر یمین و یکی بر یسارت بنشینند (۲۲) پس عیسیٰ جواب داده فرمود که نمیدانید که چه چیزرا سؤال مینمائید آیا که بر آشامیدنِ قدحی که من از آن خواهم آشامید و یافتنِ آن غسلی‌را که من خواهم یافت قادر میباشید گفتندش بلی می‌توانیم (۲۳) ایشان‌را فرمود که البتّه از قدحِ من خواهید آشامید و آن غسلی‌را که من می‌یابم خواهید یافت لیکن نشستن بر دستِ راست و چپِ من زانِ من نیست که بدهم جز آنانی‌را که از پدرِ من معیّن شده اند * (۲۴) چون آن ده نفرِ دیگر این سخن‌را شنیده بر آن دو برادر خشم گرفتند (۲۵) پس عیسیٰ آنهارا پیش خوانده فرمود که مطّلع هستید که اُمراء قبائل بر آنها خداوندی مینمایند و بزرگان بر آنها سَرْوَری مینمایند (۲۶) لیکن در میانِ شما چنین نخواهد بود بلکه هر که خواهشِ این دارد که در میانِ شما بزرگ گردد خادمِ شما گردد (۲۷) و هر کس که اراده آن دارد که در میانِ شما مقدّم باشد ملازمِ شما باشد (۲۸) چنانچه فرزندِ انسان برایِ مخدومی نیامده است بلکه بجهةِ خادمی و از بهرِ آنکه جانِ خویش‌را فدایِ خلقِ بسیاری نماید * (۲۹) و چون از یریحُو بیرون میرفتند گروهِ بسیاری در قفایِ وَیْ روان شدند (۳۰) که اینك دو مردِ کور که بر کنارِ راه نشسته بودند چون شنیدند که عیسیٰ در گذار است فریاد کنان گفتند خداوندا فرزندِ داؤدا بر ما ترحّم فرما (۳۱) آن گروه آنهارا نهیب نمودند تا خاموش گردند لیکن آنها بیشتر فریاد کرده گفتند عیسیٰ ابنِ داؤدا بر ما ترحّم فرما (۳۲) پس عیسیٰ ایستاده و آنهارا پیش خوانده فرمود چه خواهید تا با شما بعمل آورم (۳۳) گفتندش خداوندا که دیده‌هایِ ما باز شود

(۳۴) پس عیسیٰ ترحّم فرموده دیده‌هایِ آنهارا مسّ فرمود که فی‌الفور چشمانِ آنها بینائیِ خودرا یافت و آنها بر قفایِ وَیْ روان گردیدند *

(باب بیست و یکم مشتمل بر چهل و شش آیه)

(۱) چون نزدیك باُورشَلِیمْ رسیدند و به بَیْتِ فاگِی بر دامنِ کوهِ زیتون آمدند عیسیٰ دو نفر از شاگردانِ خودرا فرستاده (۲) فرمود که در این قریه که مقابلِ شماست بروید که در ساعت مادهٔ‌آلاغی‌را بسته و کرّهٔ‌را با وَیْ خواهید یافت پس آنهارا باز نموده نزدِ من آید (۳) و هرگاه که کسی شمارا چیزی بگوید گوئید که خداوند بآنها احتیاج دارد که در ساعت آنهارا روانه خواهد نمود (۴) و همگیِ این چیزها واقع گردید تا کامل گردد آنچه بوساطت پیغمبر گفته شده بود که میگفت (۵) بگوئید دخترِ صِیُّون‌را که اینك پادشاهِ تو نزدِ تو می‌آید با فروتنی و سوار شده بر آلاغی بر کرّهٔ بارکشی (۶) پس آن شاگردان رفته چنانچه عیسیٰ بایشان فرموده بود عمل نمودند (۷) و مادهٔ‌آلاغ و کرّه‌را آوردند و رختهایِ خودرا بر آن گسترده و اورا برآن نشانیدند (۸) و جمعِ بسیاریِ رختِ خودرا در راه فرش مینمودند و بعضی شاخه‌هارا از درختان بُریده در راه می‌گستردند (۹) و آن گروه که پیش‌رو و آنان که در قفایِ وَیْ بودند فریاد کنان میگفتند هُوشَعنا فرزندِ داؤُدرا است فرخنده کسی که باسمِ خداوند می‌آید هُوشَعنا در ملاءِ علی * (۱۰) و چون واردِ اُورشَلِیمْ گردید همگیِ ساکنانِ آن شهر مضطرب گشته گفتند که این کیست (۱۱) و آن جماعت گفتند که این عیسیٰ پیغمبرِ ناصِرِیِ جَلیلی است * (۱۲) پس عیسیٰ باندرونِ هیکلِ خدا رفته و همگیِ آنانی‌را که خرید و فروخت مینمودند بیرون نمود وتختهایِ صرّافان و کُرسیهایِ کبوترفروشان‌را واژگون ساخت (۱۳) و ایشان‌را گفت که نوشته شده است که خانهٔ من به بَیْتُ‌الدُّعا نامیده خواهد شد و شما مغاره دزدانش ساخته اید (۱۴) پس کوران و شلها اندرونِ هیکل نزدِ وَیْ آمده آنهارا شفا بخشید (۱۵) و چون رؤسایِ کَهَنَه و نویسندگان مشاهده نمودند آن عجائب‌را که بعمل می‌آورد و آن اطفال‌را که در درونِ هیکل با فریاد میگفتند که هُوشَعنا فرزندِ داؤُدرا است غضبناك گشته (۱۶) وَیْ‌را گفتند که آیا می‌شنوی آنچه‌را اینها میگویند عیسیٰ آنهارا گفت که آری آیا هرگز نخوانده اید که از دهنِ اطفال وکودکان ثنائی‌را خواهم ساخت (۱۷) پس آنهارا وا گذاشته و از آن شهر بیرون رفته در بَیْتِ‌عَنیاهْ آمد و شب‌را در آنجا بسر برد * (۱۸) و بامدادان چون بشهر مراجعت مینمود گرسنه گشته (۱۹) که در اثنایِ راه درختِ انجیری‌را مشاهده فرموده نزدِ آن آمده هیچ برگ بر آن هیچ نیافت پس باو گفت که مِنْ بعد هیچ میوه بر تو نمو نکناد که درختِ انجیر در ساعت خشك گردید (۲۰) و چون شاگردانِ وَیْ آنرا دیده تعجّب نموده گفتند که چه بسیارزود درختِ انجیر خشك گردید (۲۱) که عیسیٰ آنهارا جواب داده فرمود که بدرستی که بشما میگویم که اگر اعتقاد آرید و شك ننمائید نه همین‌را که بدرختِ انجیر واقع گشت خواهید نمود بلکه هرگاه

این کوه‌را بگوئید که بر داشته و بدریا افکنده شود چنین خواهد گشت (۲۲) و تمامِ چیزهائی‌را که بدعا بعقیده درست طلب نمائید خواهید یافت * (۲۳) و چون در هیکل آمد در حالتی که وعظ مینمود رؤسای کَهَنَه و بزرگان آن قوم نزدِ وَیْ آمده گفتند بچه اقتدار این اعمال‌را می‌نمائی و کیست که این اقتدار‌را بتو داده است (۲۴) عیسیٰ آنهارا جواب داده فرمود که من نیز از شما یك سخن خواهم پرسید اگر از آن مرا مطّلع سازید من نیز شمارا خواهم گفت که بکدام قدرت این اعمال‌را مینمایم (۲۵) غسلِ تعمید دادنِ یَحْیٰی از کجا میبود آیا از آسمان یا از خلق و ایشان در دلهای خود گفتند که اگر گوئیم که از آسمان بود بما خواهد گفت پس چرا بوَیْ اعتقاد نیاوردید (۲۶) و اگر گوئیم که از خلق بود از مردم خوف داریم زانرو که تمامِ خلق یَحْیٰی‌را پیغمبر میدانند (۲۷) پس عیسیٰ‌را جواب داده گفتند که ما نمیدانیم فرمود که من هم شمارا نمیگویم که بچه اقتدار این اعمال‌را مینمایم * (۲۸) لیکن چه تصوّر مینمائید که یك شخص‌را دو پسر میبود نزدِ نخستین آمده گفت ای فرزند برو و در تاکستانِ من امروز بشغلی متوجّه شو (۲۹) جواب داده گفت که نخواهم رفت و بعد از آن پشیمان گشته متوجّه آن سمت گردید (۳۰) پس نزدِ دویمین آمدن بهمان وضع تکلّم نمود او جواب داده گفت خداوندا خواهم رفت و نرفت (۳۱) آیا از آن دو نفر کدام خواهشِ پدرِ خودرا بعمل آورده است گفتند که نخستین پس عیسیٰ بآنها گفت که بدرستی بشما میگویم که باج‌گیران و زناکاران قبل از شما داخلِ ملکوتِ خدا می‌گردند (۳۲) زانرو که یَحْیٰی از راهِ راستی نزدِ شما آمده بود بر او اعتقاد نیاوردید و باج‌گیران و فاحشه‌ها بوَیْ ایمان آوردند و شما مشاهده نموده بآلآخره پشیمان نشدید تا آنکه بوَیْ اعتقاد آرید * (۳۳) و این مثلِ دیگررا بشنوید صاحب خانهٔ تاکستانی‌را غرس نموده آنرا محصور نمود و شیره‌خانه در او کَنده و برجی بنا گذارده و آنرا بباغبانان سپرده بسوی مُلکِ دیگر شتافت (۳۴) و چون موسمِ میوه‌ها نزدیك گشت ملازمانِ خودرا بجهةِ تحصیلِ میوه‌های آن نزدِ باغبانان روانه نمود (۳۵) لیکن باغبانان ملازمانش‌را گرفته بعضی‌را زدند و بعضی‌را کُشتند و بر بعضی رجم نمودند (۳۶) باز ملازمانِ دیگررا بیش از اوّل فرستاده بهمان وضع بآنها رفتار نمودند (۳۷) بآلآخره فرزندِ خودرا نزدِ ایشان فرستاده گفت که البتّه فرزندِ مرا حرمت خواهند داشت (۳۸) لیکن باغبانان چون فرزندرا ملاحظه نموده با خود گفتند که این وارث است بیائید تا اورا کُشته میراثش‌را بچنگ آریم (۳۹) پس اورا گرفته و در خارجِ تاکستان بُرده مقتول نمودند (۴۰) آیا چون صاحبِ تاکستان آید با مزدوران چه خواهد کرد (۴۱) گفتند کَه یقین که زشت کاران‌را بزشتی هلاك خواهد نمود و تاکستان‌را بباغبانانِ دیگر تسلیم خواهد نمود و آنها میوه‌هارا در فصلِ آنها بوَیْ تسلیم خواهند نمود (۴۲) پس عیسیٰ آنهارا فرمود که آیا هرگز در کُتُب مطالعه نکرده اید که آن سنگی‌را که معمارانش رَد نمودند سرِزاویه واقع شد این مقدّمه از جانبِ خدا واقع گردید و در نظرِ ما عجیب است (۴۳) از اینجا است که شمارا میگویم که ملکوتِ خدا از شما گرفته و بقبیله‌ئ که ثمرش‌را خواهند فرستاد سپرده خواهد گشت (۴۴) و هر کس که بر این سنگ

افتد خواهد شکست و بر هر کس که افتد نرمش خواهد ساخت * (۴۵) و چون رؤسای کَهَنَه و فَریسیان مثالهایش‌را شنیدند دریافتند که در باره آنها تکلّم مینماید (۴۶) قصد نمودند که بروَیْ دست اندازی نمایند لیکن از مردم می‌ترسیدند زانرو که پیغمبرش میدانستند *

(بابِ بیست و دویم مشتمل بر چهل و شش آیه)

(۱) و دیگر بار عیسیٰ آنهارا در مثلها مخاطب فرموده گفت (۲) که ملکوتِ آسمان پادشاهی‌را مانَد که بجهةِ فرزندِ خویش سوری ترتیب نمود (۳) و ملازمانِ خویش‌را بجهةِ خواندنِ خوانده شده‌گانِ بسور فرستاد لیکن ایشان نخواستند که بیآیند (۴) باز ملازمانِ دیگررا فرستاده گفت موعودین‌را خبر نمائید که اینك خوانِ خودرا مهیّا نموده‌ام وگوسالدها و پرواریهای من کُشته کردیده و همه چیزها آماده گشته است بعیش آئید (۵) و ایشان سهل‌انگاری نموده راهِ خویش گرفتند یکی بجانبِ مزرعهٔ خویش و دیگری بتجارتِ خویش (۶) و بقیّهٔ آنها ملازمانش‌را گرفته حقّت دادند و بقتل رسانیدند (۷) چون سلطان‌را از آن مقدّمه آگاهی حاصل گردید خشم بروَیْ مستولی گشته لشکریانِ خودرا فرستاده و آن قاتلان‌را مقتول ساخت و شهرِ آنهارا سوخت (۸) پس ملازمانِ خویش‌را فرمود که بدرستی که اسبابِ عیش مهیّا است لیکن طلبیده‌گان مستحق نبودند (۹) لهذا بشوارعِ عامّه رفته هر کس‌را که بیابید بعیش دعوت نمائید (۱۰) و ملازمان در سرِ راه‌ها رفته بد و خوب هر کس‌را که یافتند جمع نمودند چنانچه جلسهٔ عروسی از نشیننده‌گان مملو کردید (۱۱) و مَلِكْ بجهةِ تفرّجِ مجلسیان درون آمده شخصی‌را در آنجا ملاحظه فرمود که لباسِ عیش نپوشیده بود (۱۲) وَیْرا گفت ای مرد بچه سبب لباسِ عیش در بر نکرده به اینجا داخل گشته‌ئ آن شخص خاموش گردید (۱۳) پس سلطان ملازمان فرموده که دست و پایَش‌را بسته بُرده در ظلمتِ خارجی اندازیدش که در آنجا گریه و فشارِ دندان خواهد بود (۱۴) زیرا که طلبیده‌گان بسیار و برگزیده‌گان کم اند * (۱۵) پس فَریسیان رفته شورا نمودند که اورا در گفتگو گرفتار سازند (۱۶) پس شاگردانِ خویش‌را با هیرُودیانْ نزدِ وَیْ فرستاده گفتند استادا مارا معلوم است که صدّیق هستی و راهِ خدارا براستی تعلیم مینمائی و از کسی نمی اندیشی زانرو که بظاهرِ خلق نمی نگری (۱۷) پس مارا از آنچه بتو می‌نماید ارشاد فرما آیا که قَیْصَرْرا جزیه دادن جائز است یا نه (۱۸) عیسیٰ شرارتِ آنهارا یافته فرمود ای ریاکاران چرا خواهید که در تجربه‌ام اندازید (۱۹) زرِ جزیه‌را بمن نمائید آنها دیناری‌را بوَیْ دادند (۲۰) پس آنهارا فرمود که این صورت و رقم از کیست (۲۱) گفتندش که زانِ قَیْصَراست پس آنهارا فرمود که چیزهای قَیْصَری‌را بقَیْصَرْ و چیزهای خدائی‌را بخدا تسلیم نمائید (۲۲) و ایشان این سخن‌را شنیده تعجّب نموده اورا گذاشته روان شدند * (۲۳) و هم در آن روز تنی چند از صادُوقیان که بقیامت قائل نیستند نزدِ وَیْ آمده سؤال نمودند (۲۴) و گفتند استادا مُوسیٰ فرموده است که هرگاه کسی بی فرزند فوت شود باید برادرِ وَیْ وَنَش‌را بعقدِ خویش در آورده نسلِ برادرِ

خویش‌را جاري سازد (۲۵) و بودند درمیانِ ما هفت برادر که نخستینِ ایشان زن گرفته و مُرد و از آنجا که فرزندي نداشت زنِ او به برادرش رسید (۲۶) و همچنین دویم و سیومِ ایشان تا هفتم (۲۷) و بعد از همه آن زن نیز فوت گردید (۲۸) پس در روزِ قیامت آن زنِ کدام یك از آن هفت نفر خواهد بود زیرا که تمامیءِ آنها اورا نگاه داشته بودند (۲۹) پس عیسی آنهارا جواب فرمود که چون مضمونِ کُتُب و قدرتِ خدارا نیافته اید خطا می‌نمائید (۳۰) زیرا که در روزِ قیامت نه نکاح می‌کنند و نه بنکاح داده میشوند بلکه در آسمان چون ملائکهء خدا میباشند (۳۱) و آیا که مطالعه ننموده اید آنچه از خدا در بارهء برخاستنِ مردهگان بشما گفته شده است (۳۲) که خدای اِبْراهیمْ و خدای اِسْحٰقْ و خدای یَعْقُوبْ مَنَم و خدا خدای مردهگان نیست بلکه خدای زندهگان است (۳۳) و مردم این سخن‌را شنیده از تعلیمِ وَیْ تعجّب نمودند * (۳۴) و چون فَرِیسِیانْ شنیدند که صادُوقِیانْ‌را ملزم ساخت با هم جمع گردیدند (۳۵) پس یکي از آنها که فقیه بود از وَیْ بر سبیلِ امتحان سؤال نموده گفت (۳۶) اي استاد حکمِ بزرك در شریعت چیست (۳۷) عیسی وَیْرا گفت که آن خداوندیرا که خداي تُست بهمهگيءِ دل و همهگيءِ جان و همهگيءِ اندیشه خود دوست دار (۳۸) که نخستین و بزرگترین احکام این است (۳۹) و دویم چون آن است که آشناي خویش‌را چون خود دوست دار (۴۰) و همهگيءِ توریت و رسائلِ رُسل باین دو حکم معلّق اند * (۴۱) و چون فَرِیسِیانْ جمع گردیدند عیسی از آنها سؤال نموده (۴۲) فرمود در بارهء مسیح چه تصور مینمائید که او فرزندِ کیست گفتند که او فرزندِ داؤدْ است (۴۳) بآنها فرمود که پس چگونه داؤدْ در روح اورا خداوند خوانَد که گفت (۴۴) خداوند خداوندِ مرا گفت که بردستِ راستِ من بنشین تا دشمنانِ تورا قدمگاهِ پایهاي تو سازم (۴۵) پس هرگاه داؤدْ اورا بخداوند ملقّب نمود چگونه فرزندِ او باشد (۴۶) هیچ کس قدرتِ جوابِ وَیْ به یك کلمه نداشت و از آن روز هیچ کس بارِدیگر جرأتِ پرسیدن از وَیْ ننمود *

(بابِ بیست و سیوم مشتمل بر سي و نه آیه)

(۱) آنگاه عیسی با آن جماعت و شاگردانِ خود تکلّم فرموده (۲) گفت که نویسندهگان و فَرِیسِیانْ بر کُرسيءِ مُوسی نشسته اند (۳) پس هرچه شمارا امر کنند که فرا گیرید فرا گیرید و بکار برید لیکن چون اعمالِ آنها عمل ننمائید زانروکه میگویند و نمي‌کنند (۴) زیرا که بارهاي گرانِ عسرُالْحمل‌را می‌بندند و بر شانهاي خلق میگذارند لیکن به یك انگشتي از انگشتانِ خود آنهارا حرکت نمیدهند (۵) و تمامیءِ اعمالِ خودرا بجهةِ آنکه منظورِ نظرِ خلق گردند بجا می آرند چه تعویذهاي خویش‌را عریض مینمایند و دامنهاي لباسِ خودرا بزرگ مي سازند (۶) و دوست میدارند در ضیافات بالاي مجالس‌را و در مجامع صدررا (۷) و سلام‌را در بازارها و اینکه از زبانهاي خلق به رَبّي رَبّي خوانده شوند (۸) لیکن شما به رَبّي مخاطب مشوید که پیشروِ شما یکي است یعني مسیح و همهگيءِ شما برادران هستید (۹) و هیچ کس‌را بر زمین

پدر مگوئید زانرو که پدرِ شما یکي است یعني آنکه در آسمان است (۱۰) و نه به پیشوا مسمّی شوید زانروکه پیشواي شما یکي است یعني مسیح (۱۱) آنکه بزرگترینِ شما است خادمِ شما خواهد بود (۱۲) و هرکس که خویش‌را بلند گیرد پست خواهد گشت و هرکه خودرا پست مي‌سازد بلند خواهد گشت * (۱۳) لیکن اي نویسندهگان و فَرِیسِیانِ ریاکار واي برحالِ شما زانروکه درهاي ملکوتِ آسمان‌را بر روي خلق مي‌بندید چنانچه نه خود داخل مي‌شوید و نه داخل شوندهگان‌را اذنِ دخول میدهید (۱۴) واي برحالِ شما اي نویسندهگان و فَرِیسِیانِ ریاکار زانروکه خانههاي بیوه زنان‌را مي‌بلعید و طول نمازرا بجهةِ رویوش بجا مي‌آرید بنابراین شدیدترینِ عذابهارا خواهید یافت (۱۵) و واي برحالِ شما اي نویسندهگان و فَرِیسِیانِ ریاکار زانروکه برّ و بحررا بجهةِ آنکه یك شخص‌را در طریق داخل نمائید مي‌گردید و چون داخل شود اورا دو مرتبه پست‌تر از خود ابْنُ‌الْجهنّم میسازید (۱۶) و واي بر حالِ شما اي راهبرانِ نابینا که میگوئید که قَسَم شخصي که بهیکل قَسَم خورد اعتباري ندارد و لیکن کسي که بطلاي هیکل قَسَم خورد باید ادا کند (۱۷) اي احمقان و کوران آیا کدام بزرگتراست طلا یا هیکل که طلارا منزّه مینماید (۱۸) و اینکه قَسَم هرکس که بقربانگاه سوگند خورد معتبر نیست لیکن هرکس که بآن هدیّه که آن است سوگند خورد بایدش بجا آوردن (۱۹) اي ابلهان و کوران کدام بزرگتر است هدیّه یا هدیّهگاه که هدیّه‌را محترم میسازد (۲۰) پس هرکس که بقربانگاه سوگند خورد به آن و به هر چه برآن است سوگند خورده است (۲۱) و هرکس که بهیکل سوگند خورد هم بآن و هم بآن که در آن ساکن است سوگند خورده است (۲۲) امّا آنکه بآسمان سوگند خورد هم بتختِ خدا و هم به آنکه بر آن نشسته است قَسَم خورده است (۲۳) واي برحالِ شما اي نویسندهگان و فَرِیسِیانِ ریاکار که پودینه و شِبت و زیره‌را عشر میدهید و بزرگترینِ احکامِ شریعت‌را که عدالت و رحمت و ایمان است ترك نموده اید بایست که اینهارا بجا آرید و آنهارا ترك ننمائید (۲۴) اي راهبرانِ کور که بجهةِ پشهء صافي‌را بکار مي بَرید و شتررا فرو مي بَرید (۲۵) واي برحالِ شما اي نویسندهگان و فَرِیسِیانِ ریاکار زانروکه بیرونِ پیاله و بشقاب‌را طاهر میسازید و حال آنکه باطنِ آنها از طمع و بي پرهیزي پُر است (۲۶) اي فَرِیسيءِ کورِ اوّل باطنِ کاسه و بشقاب‌را طاهرساز تا ظاهرِ آنها نیز طاهرگردد * (۲۷) واي برحالِ شما اي نویسندهگان و فَرِیسِیانِ ریاکار زآنکه چون کورهاي گچ‌کاري شده‌را مي مانید که از بیرون نیکو مینماید و از داخل از استخوانهاي مردهگان و همهگيءِ نجاسات مملو است (۲۸) شما نیز در ظاهر بمردم عادل مي نمائید و از ریا و گناه در باطن مملو هستید (۲۹) واي برحالِ شما اي نویسندهگان و فَرِیسِیانِ ریاکار زانروکه مقبرهء انبیارا عمارت مي نمائید و مدفنِ عادلان‌را مزیّن مي سازید (۳۰) و میگوئید که اگر در ایّامِ پدرانِ خویش مي بودیم یقین که با ایشان در خونِ انبیا مشارکت نمي‌نمودیم (۳۱) پس خود بر خود گواهي میدهید که فرزندِ کُشندهگانِ پیغمبران اید (۳۲) پس پیمانهء پدرانِ خودرا لبریز کنید (۳۳) اي افعیها و مارزادهها چه سان از عقوبتِ دوزخ خواهید گریخت (۳۴) و اینك من بجهةِ این رُسولان و حکیمان و نویسندهگان چندرا نزدِ شما

میفرستم که بعضی را قتل خواهید نمود و بعضی را صلب و بعضی را در مجامعِ خود تازیانه خواهید زد و از شهر بشهر تعاقب خواهید نمود (۳۵) تا آنکه تمامیِ خونِ صدّیقان که بر زمین ریخته شده است از خونِ هابیلِ صدّیق تا خونِ زِکَرْیاهْ ابنِ بَرَخْیاهْ که در میانِ هیکل و قربانگاه کُشته بودید بر شما واقع گردد (۳۶) بدرستی که بشما میگویم که جمیعِ این چیزها بر این طبقه واقع خواهد گشت (۳۷) ایِ اُورِشَلِیمْ اُورِشَلِیمْ که کُشندهٔ پیغمبران و سنگسارکنندهٔ آنان که بتو فرستاده شده اند می باشی چند بار خواستم که فرزندانِ تورا چنانچه مرغ جوجهای خودرا در زیرِ بالِ خود جمع مینماید جمع نمایم و ابا نمودید (۳۸) اینک خانهٔ شما بجهةِ شما ویران گذاشته میشود (۳۹) زانرو که بشما میگویم که مِنْ بعد مرا نخواهید دید تا آن زمان که بگوئید مبارک است آنکه باسمِ خداوند می آید *

(بابِ بیست و چهارم مشتمل بر پنجاه و یک آیه)

(۱) پس عیسیٰ از هیکل بیرون آمده روان گردید و شاگردانِ وَیْ بجهةِ آنکه عمارتِ هیکلرا هَوَیْ نشان دهند پیش آمدند (۲) و عیسیٰ ایشانرا فرمود که آیا همهٔ این چیزهارا نمی بینید بدرستی که بشما راست میگویم که در اینجا هیچ سنگی بر سنگی گذاشته نخواهد شد مگر آنکه انداخته خواهد گردید * (۳) و چون بر کوهِ زیتون قرارگرفت شاگردانِ وَیْ بنهانی نزدِ وَیْ آمده گفتند که مارا خبر ده که چه وقت این چیزها واقع خواهد گشت و علامتِ آمدنِ تو و انقضایِ عالَم چیست (۴) عیسیٰ در جوابِ آنها فرمود که احتیاط نمائید تا هیچ کس شمارا نفریبد (۵) زانرو که بسیاری باسمِ من آمده خواهند گفت که مَنَم مسیح و گروهیرا فریب خواهند داد (۶) یقین که جنگها و اخبارِ جنگهارا خواهید شنید لیکن احتیاط نمائید که مضطرب نگردید زانرو که وقوعِ جمیعِ اینها ضروری است امّا انجامِ کارهنوز نزدیک نیست (۷) زیرا که طایفهٔ بر طایفهٔ و مُلکی بر مُلکی خواهند بر خواست و در بعضی جایها قحطها و طاعونها و زلزلهها پدید خواهد گردید (۸) و همهگیِ این چیزها ابتدایِ دردها است (۹) آنگاه شمارا بمصیبت خواهند سپرد و شمارا خواهند کُشت و بجهةِ اسمِ من همهگیِ قبائل شمارا دشمن خواهند داشت (۱۰) و در آن ایّام بسیاری لغزش خواهند یافت و یک دیگررا خواهند سپرد و هم دیگررا دشمن خواهند داشت (۱۱) و چندین پیغمبرِ دروغگو خروج خواهند نمود و بسیاریرا فریب خواهند داد (۱۲) و بجهةِ افزونیِ گناه محبّتِ بسیاری افسرده خواهد گشت (۱۳) لیکن آنکه تا بانجام صبر کند ناجی خواهد بود (۱۴) و ندا باین مژدهٔ ملکوتی در همهگیِ اقطارِ جهان خواهد شد بجهةِ شهادت بر همهگیِ قبائل و آنگاه انجامِ کار پدید خواهد شد * (۱۵) پس چون کراهتِ قربنِ ویرانی را که دانیالِ پیغمبر مذکور نموده است در مکانِ مقدّس ایستاده خواهید دید هر خوانندهٔ در یابد (۱۶) آنگاه آنان که در یَهُودِیَّه می باشند بکوهها بگریزند (۱۷) و آنکه بر بام است پائین نیاید بجهةِ برگرفتنِ چیزی از خانه (۱۸) و آنکه در میانِ زراعت است برنگردد تا آنکه لباسِ خویشرا بردارد (۱۹) وای بر حالِ شما آبستنان و شیر

دهندگان در آن ایّام (۲۰) و دعا نمائید که فرارِ شما در زمستان و در روزِ سبت واقع نشود (۲۱) زیرا که در آن وقت مصیبتِ عظیمی خواهد بود که از ابتدایِ عالَم تا حال مثلِ آن واقع نشده است و نخواهد شد (۲۲) و اگر آن روزها کوتاه نمی شد هیچ بشر نجات نمی یافت لیکن بجهةِ خاطرِ برگزیدهگان آن روزها کوتاه خواهد گردید (۲۳) پس اگر کسی شمارا گوید که اینک مسیح در اینجاست یا در آنجاست باور نمائید (۲۴) زیرا که مسیحانِ دروغ و پیغمبرانِ کاذب خواهند برخاست و علاماتِ عظیمه و آیاترا چنان ظاهر خواهند ساخت که اگر ممکن بود برگزیدهگانرا نیز اغوا خواهند نمود (۲۵) اینک من شمارا قبل از آن اخبار نمودم (۲۶) پس هرگاه شمارا گویند که اینک در صحرا است بیرون مروید یا آنکه در خلوت خانه است باور ننمائید (۲۷) زیرا که چون برق که از مشرق بیرون می آید و تا مغرب ظاهر میگردد آمدنِ فرزندِ انسان نیز چنین خواهد بود (۲۸) زانرو که هر جا که مُردار است کرکسان در آنجا جمع خواهند شد * (۲۹) و بعد از زحمتِ آن ایّام فی‌الفور آفتاب تاریک خواهد گشت و ماه نورِ خودرا نخواهد بخشید و ستارهگان از فلک خواهند افتاد و قوّتهایِ آسمان متزلزل خواهد شد (۳۰) و در آن وقت علامتِ فرزندِ انسان بر فلک ظاهر خواهد گردید و آنگاه جمیعِ طوائفِ زمین سینه زنی خواهند نمود و خواهند دید فرزندِ انسانرا بر ابرهایِ آسمان که می آید با قدرت و جلالِ عظیم (۳۱) و فرشتههایِ خودرا خواهد فرستاد با صورِ بلندآواز و آنها برگزیدهگانش را جمع خواهند نمود از اطرافِ اربعه از اقصایِ فلک تا بطرفِ دیگر * (۳۲) پس مثلی از درختِ انجیر فرا گیرید که چون شاخِ آن هنوز نازک است و برگ می‌آرد فصلِ تابستانرا نزدیک میدانید (۳۳) همچنین چون شما تمامیِ این چیزهارا مشاهده نمائید بدانید که نزدیک است بلکه بر دَر است (۳۴) بدرستی که بشما میگویم که تا جمیعِ این چیزها کامل نگردد این طبقه منقرض نخواهد گشت (۳۵) و هرآینه آسمان و زمین زائل خواهد گردید و کلامِ من زائل نخواهد گشت * (۳۶) و سوایِ پدرِ من ویس هیچ حتی ملائکهٔ آسمان هم از آن روز و ساعت مطّلع نیستند (۳۷) و چنانچه در آوانِ نُوَحْ می‌بود آمدنِ فرزندِ انسان نیز بهمان وضع خواهد بود (۳۸) زیرا که چنانکه در ایّامِ قبل از طوفان میخوردند و می آشامیدند و نکاح میکردند و منکوح میگردیدند تا وقتِ داخل شدنِ نُوَحْ در کشتی (۳۹) و بی خبر بودند تا آمدنِ طوفان و فروگرفتنِ همهگیِ آنهارا برهمان وضع خواهد بود آمدنِ فرزندِ انسان (۴۰) آنگاه دو نفر که در مزرعهٔ باشند یکی گرفته خواهد شد و دیگری رها خواهد گردید (۴۱) و دو زن که آس کنند یکی گرفته و دیگری رها خواهد گشت * (۴۲) پس بیدار باشید زیرا که آگاه نیستید که خداوندِ شما در چه ساعت وارد خواهد گردید (۴۳) و این سخنرا دریافت مینمائید که اگر صاحبِ خانه مخبر بودی که دُزد در چه ساعت خواهد آمد هرآینه بیدار میبودی و نمیگذاشتی که خانهٔ وَیْ کَنده شود (۴۴) بنابراین شما نیز آماده باشید زیرا که فرزندِ انسان در ساعتی که شما مظنّه نمی نمائید خواهد آمد (۴۵) کیست آن ملازمِ متدیّن و دانا که خداوندش بر عیالِ خویش گماشته باشد که غذارا در زمانِ معیّن بآنها رساند (۴۶) پس چه فرخنده است حالِ آن ملازمی که آقایِ وَیْ آمده اورا در عملِ خود چنین

مشغول بیند (۴۷) بشما راست میگویم که بر جمیعِ امواليِ خویش گماشته خواهد گردانید (۴۸) و هرگاه آن ملازمِ شریر با خود تصوّر نماید که خداوندِ من در آمدن تأخیر مینماید (۴۹) پس شروع نماید بزدنِ ملازمانِ همقطارِ خویش و اکل و شرب نمودن با بادهٔ خواران (۵۰) هرآینه مولایِ آن ملازم در روزي که منتظرِ آن نباشد و در ساعتي که نداند وارد خواهد شد (۵۱) و اورا دو حصّه خواهد نمود و رسدِ اورا با ریاکاران مقرّر خواهد نمود که گریه و فشارِ دندان در آنجا خواهد بود *

(بابِ بیست و پنجم مشتمل بر چهل و شش آیه)

(۱) آنگاه ملکوتِ آسمان ده باکره‌را مانَد که مشعلهاي خودرا برداشته به استقبالِ داماد بیرون رفتند (۲) و از آنها پنج نفر دانا و پنج نفر احمق میبودند (۳) و آنان که ابله بودند مشعلهاي خودرا برداشته هیچ روغن با خود نبردند (۴) و دانشمندان روغن‌را در ظروفِ خود با مشعلهاي خود برداشتند (۵) و از آنجا که داماد تأخیر نمود تمامیِ آنها پینکي زده خوابیدند (۶) و در نصفِ شب خروشي برخاسته که اینک داماد میآید بجهةِ استقبالِ وَيْ بیرون شتابید (۷) پس تمامیِ دوشیزگان برخاسته مشعلهاي خودرا آراسته ساختند (۸) و آن بي خردان خردمندان‌را گفتند از روغنِ خود قدري بما بدهید زانرو که مشعلهاي ما خاموش میشوند (۹) لیکن آن خردمندان ایشان‌را جواب داده گفتند که شاید بقدرِ کفافِ ما و شما نباشد بهتر آن است که نزدِ فروشندگان رفته بجهةِ خویش خرید باشید (۱۰) و در حیني که ایشان بجهةِ خرید رفته بودند داماد داخل شده و آنان که آماده بودند با وَيْ در عروسي داخل گشتند و دروازه بسته گردید (۱۱) که دختران دیگر بعد از آن آمده گفتند خداوندا خداوندا برايِ ما باز کن (۱۲) جواب گفت که بدرستي که بشما میگویم که شمارا نمي‌شناسم (۱۳) پس بیدار باشید زیرا که از آن روز و از آن ساعتي که در آن فرزندِ انسان میآید مطّلع نیستید * (۱۴) که او چون مردي است که ارادهٔ سَفَر نموده ملازمانِ خویش‌را طلب نمود و امواليِ خویش‌را بایشان سپرد (۱۵) یکي‌را پنج قنطار و دیگري‌را دو و سیومي‌را یکي هر یک‌را بر وفقِ استعداد سپرد و بي درنگ بسَفَرِ خود روان گردید (۱۶) پس آن که پنج قنطار گرفته بود رفته آنرا معامله نموده پنج قنطارِ دیگر تحصیل نمود (۱۷) و همچنین آن دو قنطاري دو تاي دیگر انتفاع نمود (۱۸) لیکن آن که یک قنطار گرفته بود رفته زمین‌را شکافت و سیمِ مولايِ خودرا پنهان نمود (۱۹) و پس از مدّتِ مدیدي خداوندِ آن ملازمان رسیده با ایشان محاسبه نمود (۲۰) پس آن که پنج قنطار گرفته بود پیش آمده پنج قنطارِ دیگررا آورده گفت خداوندا پنج قنطار بمن دادي اینک جز آن پنج قنطارِ دیگر سود یافته ام (۲۱) پس خداوندِ وَيْ وَيْرا گفت که اي ملازمِ نیک‌نهادِ متدیّن آفرین بر تو که بر چیزهاي اندك امین بودي پس بر چیزهاي بسیارت خواهم گماشت در خوشنودیِ خداوندِ خود داخل شو (۲۲) پس آن که دو قنطار گرفته بود پیش آمده گفت خداوندا دو قنطار بمن دادي اینک جز آنها دو قنطارِ دیگر تحصیل نموده ام (۲۳) پس خداوندِ وَيْ وَيْرا گفت اي ملازمِ نیک‌نهادِ متدیّن آفرین

بر تو که بر چیزهاي اندك امین بودي پس بر چیزهاي بسیارت خواهم گماشت در خوشنودیِ خداوندِ خود داخل شو (۲۴) پس آن که یک قنطار گرفته بود پیش آمده گفت اي آقاي من چون ترا مي‌شناختم که مردِ زشت‌نهادي که جائي که نکاشتهٔ میدروي و از آنجا که نه افشاندهٔ جمع مینمائي (۲۵) پس خوف نموده رفته و قنطارِ ترا در زمین پنهان نموده ام اینك مالِ تو حاضر است (۲۶) پس آقایش وَيْرا جواب داده گفت که اي ملازمِ شریرو بي کاره تو میدانستي که میدروم از آنجا که نکاشته ام و جمع مي‌نمایم از آنجا که نپاشیده ام (۲۷) پس مي بایست که تو زرِ مرا نزدِ صرّافان مي گذاشتي که من آمده مالِ خویش‌را با سود یافتمي (۲۸) بنابراین آن قنطاررا از وَيْ گرفته به آن که ده قنطار دارد تسلیم نمائید (۲۹) چه به هر کس که دارد داده خواهد شد و زیاد خواهد گشت و آن کس که ندارد آنچه داشته باشد نیز از وَيْ گرفته خواهد شد (۳۰) و آن ملازمِ بي‌منفعه‌را در ظلمتِ خارجِ اندازید که در آنجا گریستن و فشارِ دندان خواهد بود * (۳۱) و چون فرزندِ انسان در جلالِ خود خواهد آمد با جمیعِ ملائکهٔ مقدّسه بر کُرسيِ ازرگيِ خود قرار خواهد گرفت (۳۲) همهٔ گيِ قبائل نزدِ وَيْ جمع خواهند گشت و آنهارا از همدیگر جدا خواهد نمود چنانکه شباني میشهارا از بزها جدا نماید (۳۳) پس میشهارا بر راست و بزهارا بر چپِ خود ایستاده خواهد نمود * (۳۴) آنگاه مَلِكْ به اصحابِ یمین خواهد گفت اي برکت یافتگانِ پدرِ من بیآئید و آن مملکت‌را که از ابتداي عالَم بجهةِ شما مهیّا شده بود تصرّف نمائید (۳۵) زیرا که من گرسنه بودم طعامَم دادید و تشنه بودم سیرابَم نمودید و بي کس بودم پناهَم دادید (۳۶) و برهنه بودم مرا پوشانیدید و رنجور بودم عیادتَم نمودید و در زندان بودم نزدِ من آمدید (۳۷) آنگاه آن عادلان اورا در جواب خواهند گفت خداوندا کَيْ گرسنهات دیدیم و طعامَت دادیم یا تشنه و سیرابَت نمودیم (۳۸) و کَيْ ترا بي کس دیدیم و پناه دادیم یا عریان بودي و پوشانیدیم (۳۹) یا کَيْ ترا مریض و محبوس دیدیم و نزدِ تو آمدیم (۴۰) پس مَلِكْ آنهارا جواب خواهد گفت که بدرستي که بشما میگویم که هرچه با یکي از کوچکترینِ این برادرانِ من بعمل آوردید آنرا بمن کردید * (۴۱) پس به اصحابِ شمال خواهد گفت که اي مَلاعین از نزدِ من بروید در آتشِ ابدي که بجهةِ شیطان و سپاهِ وَيْ مهیّا شده است (۴۲) زیرا که گرسنه بودم تغذیه‌ام ننمودید و تشنه بودم سیرابَم نکردید (۴۳) و بي کس بودم پناهَم ندادید و برهنه بودم نه پوشانیدید و بیمار و محبوس بودم عیادتَم نکردید (۴۴) پس آنها نیز جوابش خواهند داد که خداوندا کَيْ ترا گرسنه یا تشنه یا بي کس یا برهنه یا بیمار یا محبوس مشاهده نمودیم که ترا خدمت نکردیم (۴۵) پس آنهارا جواب خواهد داد که بدرستي که بشما میگویم که آنچه نسبت به یکي ازاین کوچکترینها بعمل نیآوردید با من نیز عمل نیاوردید (۴۶) و آنها در عذابِ ابدي خواهند رفت و عادلان در حیاتِ ابدي *

(بابِ بیست و ششم مشتمل بر هفتاد و پنج آیه)

(۱) چون عیسیٰ مجموعِ این سخنان‌را بانجام رسانید پس شاگردانِ خویش‌را فرمود (۲) آگاه ایدکه بعد از

دو روزِ عیدِ فصح است و فرزندِ انسان بجهةِ مصلوب کشتن تسلیم خواهد گشت • (۳) و در آن آوان رؤسایِ کَهَنَه و نویسندهگان و مشائخِ آن قوم در دیوانخانهٔ رئیسِ کَهَنَهٔ که قیافا نام داشت جمع گردیدند (۴) و مشورت کردند که عیسیٰ را بحیلهٔ بچنگ آورده بقتل رسانند (۵) لیکن گفتند که در ایّامِ عید نشود مبادا که شورشی در میانِ خلق بر پا گردد • (۶) و هنگامی که عیسیٰ در بَیْتعَنْیاه در خانهٔ شِمْعونِ ابرص میبود (۷) ضعیفهٔ با شیشهٔ عطرِ گرانبها در حالتی که نشسته بود نزدِ وَیْ آمده بر سرِ وَیْ ریخت (۸) و شاگردانِ وَیْ این را دیده مَکدّر شده گفتند چرا چنین اسراف نموده شد (۹) ممکن بود که این عطر را بمبلغِ خطیری فروخته و بفُقرا بخشیده شود (۱۰) عیسیٰ این معنی را دریافته بایشان فرمود که چرا این ضعیفه را مضطرب میدارید و حال آنکه عملِ نیکوئی با من بجا آورده است (۱۱) بدرستی که فُقرا را همیشه با خود دارید لیکن مرا همیشه با خود ندارید (۱۲) و این زن این عطر را که بر بدنم مالیده است بجهةِ دفنم نموده است (۱۳) بدرستی که بشما میگویم که در تمامِ جهان در هرجائی که ندا باین مژده کرده خواهد شد این عملِ این ضعیفه نیز بجهةِ یادداشتِ او مذکور خواهد شد • (۱۴) آنگاه یکی زان دوازده نفر که به یَهُوداهٔ اِسْکَریُوطی مسمّیٰ بود نزدِ رئیسِ کَهَنَه رفته (۱۵) گفت مرا چه خواهید دادن که اورا بشما تسلیم نمایم ایشان سی پاره نقره بجهةِ وَیْ مقرّر نمودند (۱۶) و از همان وقت در جستُجوی فرصت میبود که اورا بآنها سپارد • (۱۷) و روزِ اوّل از عیدِ فطیر شاگردانِ عیسیٰ نزدِ وَیْ آمده گفتند در کجا اراده داری که فصح را مهیّا سازیم که تناول نمائی (۱۸) گفت بشهر رفته فلان شخصی را بگویید که استاد میگوید که زمانِ من نزدیک است و فصح را با شاگردانِ خود نزدِ تو صرف خواهم نمود (۱۹) و آن شاگردان چنانچه عیسیٰ ایشان را فرموده بود عمل آوردند و فصح را مهیّا نمودند • (۲۰) و چون شبانگاه رسید با آن دوازده شاگردِ خود بنشست (۲۱) و در اثنایِ خوردنِ آنها ایشان را فرمود که بدرستی که بشما میگویم که یکی از شما مرا خیانت خواهد نمود (۲۲) پس بغایت مهموم گشته هر یک از آنها با وَیْ شروع بسخن نموده گفت خداوندا آیا من باشم (۲۳) در جواب فرمود آن که دست را با من در قاب فرو میکند او مرا تسلیم خواهد نمود (۲۴) بدرستی که فرزندِ انسان چنانچه بجهةِ وَیْ مقرّر شده است میرود لیکن وای بر آن کس که فرزندِ انسان بواسطهٔ وَیْ تسلیم کرده شود که بجهةِ وَیْ اسهل بودی که زائیده نمی شدی (۲۵) پس تسلیم نمایندهٔ وَیْ یَهُوداهٔ جواب داده گفت ربّی آیا من باشم فرمود که تو خود گفتی • (۲۶) و در آن ساعت که مجوردند عیسیٰ نانی را گرفته شکر نموده پاره کرد و بآن شاگردان داده فرمود که بگیرید و بخورید که این بدنِ من است (۲۷) پس جام را بر داشته شکر نموده بآنها داد و فرمود که همه از این بیاشامید (۲۸) که خونِ من است این یعنی خونِ پیمانِ نَو که بجهتِ اُمرزشِ گناهانِ بسیاری ریخته میشود (۲۹) لیکن بدرستی که بشما میگویم که بعد از این از دخترِ رز نخواهم نوشید تا آن روز که در ملکوتِ پدرِ خود آنرا با شما تازه بیاشامم • (۳۰) و بعد از ترنُّم تسبیح بیرون شتافتند بسوی کوهِ زیتون (۳۱) آنگاه عیسیٰ ایشانرا فرمود که شما در این شب تمامی نسبت بمن لغزش خواهید یافت زانرو که نوشته شده است که شبانرا خواهم زد و گوسفندانِ گلّه متفرّق خواهند

گشت (۳۲) و پس از برخاستنِ خود پیش از شما بمرزوبومِ جَلیلْ خواهم رفت (۳۳) که پِطْرُس اورا در جواب گفت که چنانچه همه در باره تو لغزش یابند من هرگز لغزش نخواهم یافت (۳۴) عیسیٰ وَیْرا فرمود بدرستی که بتو میگویم که در این شب قبل از بانگ نمودنِ خروس سه مرتبه مرا انکار خواهی نمود (۳۵) پِطْرُس وَیْرا گفت که اگرچه مرگِ من با تو ضروری گردد لیکن هرگز انکار نخواهم نمود و تمامیِ شاگردان نیز چنین گفتند • (۳۶) آنگاه عیسیٰ بموضعی که بگِتْسیمانْ مسمّیٰ بود آمده شاگردان را فرمود که شما در اینجا بنشینید تا من در آنجا رفته نماز گذارم (۳۷) و پِطْرُس و دو فرزندِ زِبِدیرا با خود برداشته شروع نمود بمتألّم شدن و بی حال گشتن (۳۸) آنگاه ایشانرا فرمود که جانِ من تا بمرگ بغایت محزون است در اینجا بوده با من بیدار باشید (۳۹) و اندکی پیش رفته بر رو افتاده و در دعا گفت ای پدرِ من اگر ممکن باشد این جام از من بگردد لیکن نه چنانچه خواهشِ من است بلکه چنانچه خواهشِ تُست (۴۰) پس نزدِ شاگردان آمد و ایشانرا در خواب ملاحظه نموده بِپِطْرُسْ فرمود که آیا نمی توانستید که یک ساعت با من پاس نمائید (۴۱) پاسبان شوید و دعا نمائید تا در تجربه نیفتید بدرستی که روح راغب است لیکن جسم ضعیف است (۴۲) و باز مرتبهٔ دوم رفته دعا نموده گفت ای پدرِ من اگر ممکن نیست که این جام از من بگردد مگر آنرا بیاشامم بر حسبِ ارادهٔ تو بشود (۴۳) و پس آمده باز آنهارا در خواب یافت زانرو که چشمانِ ایشان از خواب گران بود (۴۴) پس آنهارا رها نموده بار سیوم رفته دعا نمود و گویا شد به همان کلمات (۴۵) آنگاه نزدِ شاگردانِ خود آمده آنهارا فرمود که الحال باقیِ وقت را بخوابید و استراحت نمائید زیرا که آن ساعت نزدیک است که فرزندِ انسان بدستِ عاصیان تسلیم گردد (۴۶) برخیزید برویم اینک آن که مرا تسلیم مینماید نزدیک است • (۴۷) و هنوز در گفتُگو میبود که ناگاه یَهُوداهٔ یکی زان دوازده نفر با جمعِ بسیاری از جانبِ رؤسایِ کَهَنَه و مشائخِ آن قوم با شمشیرها و چوبها آمدند (۴۸) و تسلیم کننده او ایشانرا نشانی داده گفته بود آن کس را که ببوسم همان است محکم بگیریدش (۴۹) و در ساعت نزدِ عیسیٰ آمده گفت سلام ربّی و اورا بوسید (۵۰) پس عیسیٰ اورا فرمود ای عزیز بچه سبب آمدهٔ آنگاه آنها آمده دست بر عیسیٰ افکنده اورا بگرفتند (۵۱) که اینک یکی از آنان که با عیسیٰ بودند دست کُشاده شمشیرِ خودرا کَشیده و غلامِ رئیسِ کَهَنَه را زده گوشِ اورا بُرید (۵۲) آنگاه عیسیٰ اورا فرمود که شمشیرِ خودرا در غلافش نما زانرو که تمامیِ آنانی که شمشیر گیرند بشمشیر کُشته خواهند گشت (۵۳) آیا تصوّر مینمائی که الحال استطاعتِ آن ندارم که پدرِ خود استغاثه نمایم که زیادتر از دوازده جوق از ملائکه حاضر گرداند (۵۴) لیکن در این صورت بچه نحو کتبِ آن نوشتها که میگوید چنین واقع شدن ضروری است کامل خواهد گشت • (۵۵) و در آن وقت عیسیٰ بآن گروه فرمود که گویا بجهةِ دزدی با تیغها و چوبها برای گرفتنِ من آمده اید و هر روز در هیکل وعظ کنان با شما می نشستم و مرا نگرفتید (۵۶) لیکن همهگیِ اینها واقع گشت تا که کامل گردد کُتبِ انبیاء آنگاه همهگیِ شاگردانش اورا رها نموده فرار نمودند • (۵۷) و آنان که عیسیٰ را گرفته بودند اورا نزدِ قیافاء رئیسِ کَهَنَه در آنجا که نویسندهگان و مشائخ جمع بودند رسانیدند (۵۸) و پِطْرُس دورادور از عقبِ وَیْ بمنزلِ رئیسِ کَهَنَه

رفته و داخل گشته نزدِ ملازمان بنشست بجهةِ ملاحظهء عاقبتِ امر (۵۹) پس رؤساي كَهَنَه و مشائخ و همه‌گيءِ اهلِ شورا استفسارِ شهادتِ دروغ بر عيسى مينمودند تا اورا بقتل رسانند (۶۰) ليكن نمي يافتند اگرچه چندين شاهدِ زُوْر آمدند امّا هيچ حاصل نگرديد بالآخره دو شاهدِ كاذب آمده (۶۱) گفتند كه اين شخص گفته است كه استطاعت دارم كه هيكلِ خدارا منهدم نموده در سه روزش بر پا نمايم (۶۲) پس رئيسِ كَهَنَه بر خاسته وَيْرا گفت هيچ جواب نمي دهي اين چه شهادت است كه اينها بر تو ميدهند (۶۳) ليكن عيسى خاموش ميبود پس رئيسِ كَهَنَه جواب داده وَيْرا گفت كه من تورا بخداي زنده سوگند ميدهم كه مارا مطّلع نمائي اگر مسيح پسرِ خدا توئي (۶۴) پس عيسى بوَيْ گفت كه تو خود ميگوئي ليكن من بشما ميگويم كه فرزندِ انسانرا بعد ازاين بر دستِ راستِ اقتدار نشسته و در ابرهاي آسمان خواهيد ديد كه مي‌آيد (۶۵) آنگاه رئيسِ كَهَنَه لباسِ خودرا چاك زده گفت بكفر تكلّم نمود ديگرچه احتياج بشاهد داريم الحال كفرش‌را شنيديد (۶۶) آيا چه مصلحت مي‌بينيد جواب دادند كه مستوجبِ هلاك است (۶۷) آنگاه بر رويش آب دهن انداختند و سيلي ميزدندش و لطمه‌اش ميدادند (۶۸) و گفتند اي مسيح ازراهِ نبوّت مارا خبر ده كه كيست آن كه تورا زده است * (۶۹) پِطْرُس در ايوان در بيرون نشسته بود كه كنيزكي نزد وَيْ آمده گفت كه تو نيز با عيسىء جليلي بودي (۷۰) و او درحضورِ همه انكار نموده گفت نميدانم كه چه ميگوئي (۷۱) و چون بسوي كرياس بيرون رفت كنيزكيءِ ديگر اورا ديده به آناني كه در آنجا بودند گفت كه اين هم با عيسىء ناصري بود (۷۲) كه باز سوگند خورده گفت كه آن مردرا نمي‌شناسم (۷۳) و بعد از لمحهء كساني كه ايستاده بودند پيش آمده پِطْرُس‌را گفتند كه البتّه تو هم از آنها ميباشي زيرا كه لهجهء تو مرترا ظاهر مينمايد (۷۴) كه شروع بلعنِ خود و بقَسَم خوردن نموده گفت كه آن مردرا نمي‌شناسم كه بي تأمّل خروس بانگ زد (۷۵) آنگاه پِطْرُس سخنِ عيسىرا كه بوَيْ گفته بود كه سه مرتبه‌ام قبل از بانگِ خروس انكار خواهي كرد بياد آورد و بيرون شافته زار زار گريست *

(بابِ بيست و هفتم مشتمل بر شصت و شش آيه)

(۱) و چون صبح گرديده جميعِ رؤساي كَهَنَه و مشائخِ آن قوم در بارهء عيسى مشورت كردند كه اورا بقتل رسانند (۲) پس اورا بسته بيرون كشيدند و به پُنْطِيوْسْ پيلاطُسِ حاكم تسليم نمودند * (۳) و چون يهُوداه تسليم كنندهء وَيْ ملاحظه نمود كه بر او حكم نمودند پشيمان گشته آن سي پاره نقره‌را به رئيسِ كَهَنَه و مشائخ ردّ نمود (۴) و گفت كه خطا كرده ام زيرا كه خونِ بي گناهي‌را تسليم نموده ام گفتند كه مارا چه كار است خود داني (۵) پس آن پاره‌هاي نقره‌را در هيكل افكنده برگشت و رفته خودرا خفه نمود (۶) و رؤساي كَهَنَه آن پاره‌هاي نقره‌را برداشته گفتند كه نهادنِ آنهارا در بَيْتُ‌اُلمال جائز نيست زانرو كه بهاي خون است (۷) پس شورا نموده مزرعهء كوزه‌گريرا بجهةِ مدفنِ غُربا از آنها خريدند (۸) و از آن جهة آن مزرعه تا امروز بكشتِ خون خوانده ميشود (۹) آنگاه كامل گرديد آنچه بواسطتِ يِرْمِيَاه پيغمبر گفته شده بود كه مي گفت پس آن سي پاره نقره بهاي آن شخصِ قيمت كرده شده‌را كه بعضي

از بني إسْرائيلْيَس قيمت نمودند بگرفتند (۱۰) و آنهارا در عوضِ مزرعهء كوزه‌گر دادند چنانچه خداوند بمن ارشاد كرده است * (۱۱) و عيسى در حضورِ حاكم ايستاده حاكم ازوَيْ سؤال نموده گفت كه آيا تو پادشاهِ يِهُوْدَه ميباشي عيسى وَيْرا گفت كه تو خود ميگوئي (۱۲) و در حيني كه رؤساي كَهَنَه و مشائخ وَيْرا متّهم مي‌نمودند او مطلقا جواب نميداد (۱۳) آنگاه پِيلاطُسْ گفتش كه نمي‌شنوي كه چه مقدار چيزها بر تو شهادت ميدهند (۱۴) اورا مطلقا تا به يك لفظ پاسخ نداده چنانچه حاكم بسيار تعجّب نمود * (۱۵) و حاكم‌را قاعدهء بود كه در هر عيد يك زنداني هركرا ايشان خواهش مي‌نمودند آزاد مي‌كرد (۱۶) و در آن زمان محبوسيءِ مشهور كه به بَرَبّاسْ مسمّى بود داشتند (۱۷) بنابران چون جمع گشتند پِيلاطُسْ ايشانرا گفت كه كرا ميخواهيد كه بجهةِ شما رها نمايم بَرَبّاس يا عيسى‌را كه بمسيح مشهور است (۱۸) زانرو كه يافته بود كه از راهِ حسدش تسليم نموده اند * (۱۹) و چون بر كرسيءِ حكومت نشست زنش نزدِ وَيْ فرستاده گفت كه تورا با آن مردِ عادل هيچ كار نباشد زيرا كه امروز بخواب در بارهء او بسيار زحمت كشيده ام * (۲۰) ليكن رؤساي كَهَنَه و مشائخِ خلق‌را بر استخلاصِ بَرَبّاس و هلاكِ عيسى تحريص نمودند (۲۱) و حاكم جواب داده ايشانرا گفت كه از اين دو كدامرا خواهش داريد كه بجهةِ شما رها نمايم گفتند كه بَرَبّاس‌را (۲۲) پِيلاطُسْ ايشانرا گفت پس با عيسى كه مسمّى بمسيح است چه كنم تماميءِ آنها گفتند كه مصلوب شود (۲۳) حاكم گفت چه تقصير كرده است ليكن ايشان با غوغاي زياد گفتند كه بايد مصلوب شود (۲۴) و چون پِيلاطُسْ ملاحظه نمود كه هيچ فائده حاصل نميشود بلكه آشوب ميشود آبي‌را برداشته و پيشِ روي آن جمعيّت دستهاي خودرا شسته گفت كه از خونِ اين مردِ عادل مبرّا ميباشم شما خود به بينيد (۲۵) كه تماميءِ خلق جواب داده گفتند خونِ او برما و بر فرزندانِ ما باد (۲۶) پس بَرَبّاسْ‌را براي آنها آزاد نمود و عيسى‌را تازيانه زده بجهةِ مصلوب شدنش تسليم نمود * (۲۷) پس سپاهيانِ حاكم عيسى‌را در ديوان‌خانه آورده جميعِ سپاه‌را بر وَيْ جمع نمودند (۲۸) و اورا برهنه نموده جامهء سرخش پوشانيدند (۲۹) و تاجي از خار بافته بر سرش نهادند و نَيْ بدستِ راستش دادند و پيشِ روي وَيْ زانو زده استهزاكنان مي‌گفتند سلام اي پادشاهِ يِهُوْدْ (۳۰) و آب دهن بر وَيْ افكنده آن نَيْرا گرفته بر سرِ او زدند (۳۱) و بعد از آن كه استهزايش نمودند جامه‌را از برش در آورده بلباسِ خودش اورا پوشانيدند و بجهةِ صلبش بردند * (۳۲) و در اثناء بيرون رفتنِ ايشان شخصي قُورِيْنِي‌را كه مسمّى بشِمْعُوْن بود يافته اورا بجهةِ برداشتنِ صليبش مجبور ساختند (۳۳) و بمكاني كه به گُلْگُتا مسمّى بود يعني محلّ كاسهٔ سر رسيدند (۳۴) و سركه ممزوج بمرّ بجهةِ آشاميدن بوَيْ دادند و او چشيده نخواست كه بياشامد (۳۵) پس اورا مصلوب نموده بر لباسِ وَيْ قوعه افكنده تقسيم نمودند تا آنچه بواسطتِ پيغمبر گفته شده بود كامل گردد كه بدرستي كه لباسم‌را با خود تقسيم نمودند و بر پيراهنم قرعه افكندند (۳۶) و در آن مكان نشسته حراستش مي‌نمودند (۳۷) و مقصورِ ادّعايش‌را نوشته بالاي سرش آويختند كه اين است عيسىء پادشاهِ يِهُوْدْ (۳۸) و در آن هنگام دو دُزد نيز با وَيْ مصلوب شدند

یکي بر یمین و دیگري بر شمالش * (۴۱) و گذرندگانش فحش داده سرهاي خودرا جنبانیده (۴۰) میگفتند اي آن که هیکل‌را ویران میکردي و در سه روز عمارتش مي‌ساختي خودرا نجات ده و چون فرزندِ خدا میباشي از این صلیب فرود آي (۴۱) و همچنین رؤساي کَهَنَه با نویسندگان و مشائخ نیز تمسخرکنان میگفتند (۴۲) دیگران‌را نجات داده است و خودرا نمي‌تواند که نجات دهد اگر پادشاهِ اِسرائیل است از صلیب الحال فرود آید که ما بر وَيْ اعتقاد خواهیم آورد (۴۳) او که توکّل بر خدا مي‌نمود چنانچه از او راضي است الحال نجاتش دهد از آنکه میگفت فرزندِ خدا میباشم (۴۴) و همچنین آن دُزدان که با وَيْ مصلوب شدند بر وَيْ فحش میدادند * (۴۵) و از ساعتِ ششم تا ساعتِ نهم ظلمتي تمامیِ آن زمین‌را فرو گرفت (۴۶) و نزدیک بساعتِ نهم عیسی بآوازِ بلند فریاد نموده گفت اِیلي اِیلي لَمَا شَبَقْتَانِي یعني الٰهي الٰهي از بهرِ چه مرا وا گذاشتي (۴۷) و بعضي که در آنجا ایستاده بودند چون این سخن‌را شنیدند گفتند که او به اِیلیاهْ استدعا مي‌نماید (۴۸) و در ساعت یکي از آن میان دوان رفته اسفنجي‌را گرفته و از سرکه مخلوط نموده بر سرِ نَي گذاشته بجهةِ آشامیدنش حواله نمود (۴۹) دیگران گفتند بگذار تا بنگریم که اِیلیاهْ [یعني اِلیاسْ] بجهةِ خلاص نمودنِ وَيْ مي‌آید یا نه * (۵۰) و عیسی باز بآوازِ بلند فریادي نموده روح‌را تسلیم نمود * (۵۱) که ناگاه پردهء هیکل از بالا تا پائین دو پاره شده و زمین متزلزل گشته و سنگها شکافتند (۵۲) و قبرها باز شدند و بسیاري از جسدهاي مقدّسین که آرامیده بودند برخاستند (۵۳) و بعد از برخاستنِ وَيْ از میانِ قبرها بیرون آمده در شهرِ مقدّس داخل گشته و بر بسیاري ظاهر گردیدند * (۵۴) و چون یوزباشي و کساني که با او بوده عیسی‌را پاس میداشتند زلزله و آن چیزهائي که بوقوع رسید مشاهده نمودند بي نهایت ترسیده گفتند فيالحقیقه این شخص فرزندِ خدا بود * (۵۵) در آنجا زنانِ بسیاري که از جَلیلْ عیسی‌را خدمت کرده متابعت مي‌نمودند از دور در مشاهده بودند (۵۶) و مَریَم مَگْدَلیَّه و مَریَمِ مادرِ یَعْقُوبْ و یُوشَا و مادرِ فرزندانِ زِبِدي در آن میان بودند * (۵۷) و چون شام گردید تونگريء یُوسُفْ نام از اَرِمَتیَّه که او نیز شاگردِ عیسی بود آمده (۵۸) و آن شخص نزدِ پیلاطُسْ رفته جسدِ عیسی‌را خواهش نمود و پیلاطُسْ فرمان داد که جسد باو داده شود (۵۹) پس یُوسُفْ جسدرا گرفته بپارچهء کتانِ پاکي بپیچَدش (۶۰) و در قبرِ نوِ خویش که از سنگ تراشیده بود بگذاشت و سنگِ بزرگي‌را بر سرِ قبر غلطانیده رفت (۶۱) و مَریَمِ مَگْدَلیَّه و مَریَمِ دیگر در آنجا مقابلِ قبر نشسته بودند * (۶۲) و در روزِ دویم که بعد از روزِ تهیَّه است رؤساي کَهَنَه و فَریسیانْ باتّفاق نزدِ پیلاطُسْ آمده (۶۳) گفتند مخدوما یاد داریم که آن گمراه کننده در حالتِ حیاتِ خود میگفت که بعد از سه روز خواهم برخاست (۶۴) بدین جهة بفرما که تا روزِ سیوم آن قبررا محافظت نمایند مبادا که شاگردانِ وَيْ در شب آمده آن‌را بدُزدند و بمردم بگویند که از مردگان برخاسته است و گمراهيء آخر از اوّل افزون‌تر گردد (۶۵) پیلاطُسْ آنهارا گفت که شما خود کشیکچیان دارید رفته بآن نحو که میدانید محافظت نمائید (۶۶) و ایشان رفته قبررا بقراردادنِ کشیکچیان و مهر نمودنِ سنگ محافظت نمودند *

(باب بیست و هشتم مشتمل بر بیست آیه)

(۱) و در آخرِ سبت سفیده دم روزِ اوّلِ هفته مَریَمِ مَگْدَلیَّه و مَریَمِ دیگر بجهةِ مشاهدهء قبر آمدند (۲) که ناگاه زلزلهء عظیمي واقع گشته از آنرو که فرشتهُ خداوند از آسمان نزول نموده پیش آمده آن سنگ‌را از سرِ قبر غلطانید و بر آن بنشست (۳) که جبههء او مانندِ برق و لباسِ وَيْ چون برف سفید بود (۴) و نگاهبانان از هیبتش مبهوت شده چون مردگان گردیدند (۵) پس آن فرشته توجّه بآن زنان نموده گفت شما خوف ننمائید زانرو که میدانم در تفحّصِ عیسیِ مصلوب مي باشید (۶) و او در اینجا نیست زیرا که چنانچه گفته بود برخاست بیائید و جائي که خداوند خوابیده بود ملاحظه نمائید (۷) و بسرعت رفته شاگردانش‌را اعلام کنید که از مردگان برخاسته است و اینک او پیش از شما به جَلیلْ میرود و در آنجا اورا خواهید دید و اینک شمارا من مطّلع نمودم (۸) و ایشان بسرعت از قبر بترس و خرّميء عظیم بیرون آمده بجهةِ اخبارِ شاگردانِ او روان گردیدند * (۹) و هنگامي که بجهةِ اخبارِ شاگردانِ او میرفتند ناگاه عیسی با ایشان بر خورده سلام داد و ایشان پیش آمده پایهایَش‌را گرفته اورا سجود نمودند (۱۰) آنگاه عیسی ایشان‌را فرمود که مترسید و رفته برادرانِ مرا خبر نمائید که بناحیهء جَلیلْ روند که مرا در آنجا خواهند دید * (۱۱) و در آن وقت که مي‌رفتند اینک چند نفر از کشیکچیان در شهر آمده از جمیعِ چیزهائي که واقع شده بود رؤساي کَهَنَه‌را مطّلع نمودند (۱۲) و ایشان با مشائخ جمع شده و شورا نموده مبلغِ متعدّدي بآن سپاهیان دادند (۱۳) و گفتند که بگوئید که شاگردانش در شب در وقتي که ما در خواب بودیم آمده اورا دزدیدند (۱۴) و هرگاه که این مقدّمه بگوشِ حاکم رسد اورا مجاب و شمارا فارغ خواهیم نمود (۱۵) و ایشان آن مبلغ‌را گرفته چنانچه تعلیم یافته بودند بعمل آوردند و این سخن تا امروز در میانِ یَهُودْ مشهور است * (۱۶) و آن یازده شاگرد بسوي جَلیلْ بآن کوهي که عیسی بآنها اشاره فرموده بود شتافتند (۱۷) و اورا مشاهده کرده وَیْرا سجود نمودند لیکن بعضي شک کردند (۱۸) پس عیسی پیش آمده و بآنها تکلّم فرموده گفت که تمامیء قدرت در آسمان و زمین بمن عطا شده است (۱۹) لهذا بروید و تمامیء قبائل‌را از شاگردان نمائید بغسلِ تعمید دادنِ آنهارا باسمِ اب و ابن و روح‌القدس (۲۰) و آنهارا بمحافظت کردنِ هرآنچه شمارا فرمودم امر نمائید و اینک دایم تا انقضاي جهان با شما میباشم * آمین *

کتابِ انجیلِ مَرقُس

مشتمل بر شانزده باب

(بابِ اوّل مشتمل بر چهل و پنج آیه)

(۱) آغازِ بشارتِ عیسیٰ مسیحِ فرزندِ خدا (۲) چنانچه در رسائلِ رُسُل نوشته شده است که اینک من رسولِ خودرا در پیشِ روی تو میفرستم که راهِ تورا در پیشِ تو آراسته گرداند (۳) صدای فریادکننده ایست در بیابان که طریقِ خداوندرا مهیّا سازید و راههایش‌را مستقیم نمائید (۴) چون یُحنّا در بیابان غسلِ تعمید میداد و بغسلِ توبه بجهةِ آمرزشِ گناهان امر مینمود (۵) و تمامیءِ سَکَنهٔ مرزوبومِ یهُودیّه و اُورشَلیمْ نزدِ وَیْ بیرون رفته معترف بخطاهای خویش گشته همه بوساطتش غسلِ تعمید در رودِ اُرْدُنْ می‌یافتند (۶) و یُحنّیرا لباس از پشمِ شتر و کمربندِ گردِ کمرش از چرم و خوراک از ملخ و عسلِ برّی میبود (۷) و اعلام مینمود و میگفت که می‌آید شخصی بعد از من که از من تواناتر است و من لائقِ آن نیستم که خم شده دوالِ نعلینش‌را کُشایم (۸) و بدرستی که تعمید من شمارا بآب است لیکن او شمارا بروحِ اُلقُدس تعمید خواهد داد * (۹) و در این ایّام واقع شد که عیسیٰ از ناصِرهٔ جَلیلْ آمده بوساطتِ یُحنّی در رودِ اُرْدُنْ غسلِ تعمید یافت (۱۰) و فیِ‌الفور از آب بر آمده دید که افلاک شکافته و روح چون کبوتری بر وَیْ نزول نمود (۱۱) و هاتفی از عالَمِ علو میگفت که توئی فرزندِ محبوبِ من که از او خوشنودم * (۱۲) و در لحظه روح به بیابانش اخراج نمود (۱۳) و در آن بیابان مدّتِ چهل روز از شیطان امتحان می‌یافت و در میانِ وحوش بسر بُرده ملائکه‌اش پرستاری مینمودند * (۱۴) و بعد از گرفتاریءِ یُحنّی عیسیٰ بناحیهٔ جَلیلْ آمده بشارت بملکوتِ خدا میداد (۱۵) و می‌گفت بدرستی که وقت کامل شده است و ملکوتِ خدا نزدیک است پس توبه نمائید و باین بشارت خجسته اعتقاد آرید * (۱۶) و در اثنایِ عبور برکنارِ دریایِ جَلیلْ شِمْعُونْ و برادرش اَنْدْرِیاسْ‌را دید که دام در دریا می‌انداختند از آنجا که ماهی‌گیر میبودند (۱۷) عیسیٰ آنهارا گفت که بعقبِ من آئید که من شمارا مردم‌گیر خواهم گردانید (۱۸) پس بی تعلّل دامهایِ خودرا گذاشته وَیْرا تعاقب نمودند (۱۹) و اندکی از آنجا پیشتر رفته یَعْقُوبِ ابنِ زِبِدِی و برادرش یُوحَنّارا دید که در کشتیِ دامهایِ خودرا اصلاح می‌نمودند (۲۰) ایشان‌را نیز فیِ‌الفور دعوت نموده آنها پدرِ خود زِبِدِی‌را با مزدوران درکشتی گذاشته بعقبِ وَیْ روان گردیدند * (۲۱) و داخلِ کَپَرْنَاحُومْ گشته در روزِ سبت بی تأمّل داخلِ مجمع گشته وعظ

کردن گرفت (۲۲) و از تعلیمِ وَیْ متحیّر میبودند زیرا که مقتدرانه ایشان‌را تعلیم مینمود نه بر سیاقِ نویسندهگان (۲۳) بود در مجمعِ ایشان شخصی که به روحِ خبیثه بود او فریاد نموده گفت (۲۴) ای عیسیٰ ناصِرِی بگذار مارا با تو چه کار است آیا که بجهةِ پامال نمودنِ ما آمدهءِ من تورا می‌شناسم که کیستی ای بر گزیدهءِ خدا (۲۵) پس عیسی نهیب نموده گفت ساکت باش و از وَیْ بیرون آی (۲۶) که آن روح خبیث اورا مرتعش کرده و بآوازِ درشتی فریاد نموده از وَیْ بیرون آمده (۲۷) و همهگی بطوری متعجّب گشته که از یکدیگر سؤال مینمودند و میگفتند که این چیست و این چه تعلیمِ نَوْ است که بر ارواحِ خبیثه باقتدار حکم میکند و آنها اطاعتش مینمایند (۲۸) و از آن وقت آوازهءِ وَیْ در همهگیءِ اطرافِ جَلیلْ بپیچید * (۲۹) و در آن وقت از مجمع بیرون آمده با یَعْقُوبْ و یُوحَنّا بخانهءِ شِمْعُونْ و اَنْدْرِیاسْ در آمدند (۳۰) و مادرزنِ شِمْعُونْ تب نموده خوابیده بود همان دم وَیْرا درباره‌ءِ او خبر دادند (۳۱) و او آمده دستِ اورا گرفته برخیزانیدش که فیِ‌الفور تبِ او زائل شد و بخدمتشان مشغول گردید * (۳۲) و چون شبانگاه که آفتاب غروب نمود جمیعِ بیماران و دیوانگان‌را نزدِ وَیْ حاضر کردند (۳۳) و همهگیءِ ساکنانِ آن بلاد بَر درجمع آمدند (۳۴) و بسیاری از آنانرا که بامراضِ مختلفه گرفتار میبودند شفا بخشیده و دیوانِ بسیاری‌را اخراج نمود لیکن دیوان‌را اجازت نداد که از شناسائیءِ وَیْ تکلّم نمایند * (۳۵) وسحرگاهان قبل از صُبح بر خاسته بیرون شتافت و در ویرانهٔ بنماز مشغول گشت (۳۶) و شِمْعُونْ و کسانی که با وَیْ بودند بعقبِ او روان گردیدند (۳۷) پس وَیْرا یافته گفتندش که تمامیءِ خلق در جستجوی تو میباشند (۳۸) و ایشانرا گفت که باید به قُراء قریبه رفته ایشانرا نیز اعلام نمائیم زیرا که بجهةِ این کار بیرون آمده ام (۳۹) وپیوسته در همهگیءِ جَلیلْ در مجامعِ آنها اعلام مینمود و دیوان‌را اخراج میکرد * (۴۰) که ناگاه مبروصی نزدِ وَیْ آمده و از او استدعا نموده پیشش بزانو در آمده گفت چنانچه خواهی توانی که مرا طاهر سازی (۴۱) عیسیٰ ترحّم فرموده دست دراز کرد واورا لمس نموده گفت میخواهم طاهر شو (۴۲) که دفعتاً بعد از تکلّمِ وَیْ برص زائل گشته طاهر گردید (۴۳) پس فیِ‌الفور اورا سفارش نموده روانه گردانید (۴۴) وَیْرا گفت که زینهار هیچ کس‌را مطّلع نساخته بلکه شافته خودرا بکاهن بنما و آنچه مُوسیٰ مقرّر کرده است بجهةِ تطهیرِ خویش بتقدیم راسان تا آنکه شهادتی باشد بر ایشان (۴۵) لیکن او بیرون شافته شروع نمود بندا کردنِ بسیار و بشهور نمودنِ آن مقدّمه بنهجی که آشکارا نمی‌توانست بعد از آن داخلِ آن شهر شود پس در اماکنِ غیرِ مسکونه بسر میبُرد و مردم از هر طرف بنزدِ وَیْ می‌آمدند *

(بابِ دویم مشتمل بر بیست و هشت آیه)

(۱) بعد از چند روزی باز در کَپَرْنَاحُومْ داخل گشته و چون بودنش در خانه بسمعِ خلق رسید (۲) فیِ‌الفور خلقِ بسیاری جمع آمدند بحیثیّتی که اماکنِ قریبه بدر نیز بالمرّه گنجایشِ ایشانرا نداشت و او با ایشان بکلامِ تکلّم مینمود (۳) پس مرتعشی‌را که چهارکس اورا برداشته بودند بنزدِ وَیْ آوردند (۴) و

چون از کثرتِ انبوه ممکن نبود که اورا بنزدِ وَیْ آورند پس سقفِ مکانی‌را که در آن نشسته بود برداشته و شکافته تختی‌را که مرتعش بر آن خوابیده بود بزیر آوردند (۵) و عیسیٰ اعتقادِ آنهارا مشاهده نموده آن مرتعش‌را گفت ای فرزند گناهانِ تو آمرزیده شد (۶) و در آنها تنی چند از نویسنده‌گان نشسته بودند که در دلِ خود می‌اندیشیدند (۷) که چرا این شخص چنین بکفر تکلّم می‌نماید کیست که تواند آمرزید گناهان‌را جز خدا وبس (۸) که فی‌الفور عیسیٰ در روحِ خود یافت که آنها چنین تصوّر نموده اند ایشانرا گفت چرا اینچنین تصوّرات مینمائید (۹) آیا گفتنِ کدام یك بمرتعش اسهل است گناهانِ تو آمرزیده شد یا آن که گفتن برخیز وتختِ خودرا برداشته روان شو (۱۰) لکین تا بدانید که فرزندِ انسانرا بر زمین قدرتِ عفوِ گناهان هست پس مرتعش‌را فرمود (۱۱) که تورا میگویم برخیز و تختِ خودرا برداشته بخانه‌ء خود روان شو (۱۲) در ساعت برخاسته وتخت‌را برداشته در پیشِ روی همه بیرون شتافت چنانکه همه‌گی تعجّب نموده و خدارا تمجید کرده می‌گفتند که هرگز چنین امری‌را مشاهده ننموده بودیم ٭ (۱۳) و باز بکناره‌ء دریا بیرون رفته و تمامی‌ء خلق بنزدِ وَیْ آمده او ایشانرا تعلیم میفرمود (۱۴) و در اثنایِ راه لِیوِیِ ابنِ حَلْفایرا دید که درگمرك‌خانه نشسته است وَیْرا گفت متابعتم نما او برخاسته بعقبِ وَیْ روان گردید (۱۵) و در هنگامی که عیسیٰ بجهةِ تناولِ غذا درخانه‌ء وَیْ نشسته بود اتّفاقاً تنی چند از باج‌گیران و معصیت‌کاران با عیسیٰ و شاگردانِ وَیْ نشسته بودند زانرو که هرچند بسیار بودند پیروی مینمودند (۱۶) و چون نویسنده‌گان و فَرِیسیان اورا دیدند که با باج‌گیران وگناه‌کاران تناول مینماید تلامیذِ وَیْرا گفتند که چه جهة با عشّاران و گناه‌کاران اکل و شرب مینماید (۱۷) و عیسیٰ این سخن‌را استماع نموده ایشانرا گفت آنان که صحیح اند احتیاج بطبیب ندارند بلکه آنان که مریض اند و من نیآمده ام که راستانرا دعوت نمایم بلکه تا گناه‌کارانرا بسوی توبه بخوانم ٭ (۱۸) و شاگردانِ یُحَنّی و فَرِیسیان پیوسته صائم می‌بودند پس نزدِ وَیْ آمده گفتند چون است که شاگردانِ یُحَنّی و فَرِیسیان روزه میدارند و شاگردانِ تو صائم نمی شوند (۱۹) عیسیٰ آنهارا فرمود که آیا ابنایِ بَیْتُ‌الْعُرُوسرا ممکن است مادامی که داماد با آنها است روزه دارند بدرستی که هنگامی که دامادرا با خود دارند روزه نمی توانند گرفت (۲۰) لکن ایّام خواهد آمد که داماد از میانِ آنها برداشته شود آنگاه در آن ایّام روزه خوهند داشت (۲۱) و هیچ کس از کرباسِ درشت وصله بر پیراهنِ کُهنه نمی گذارد و الّا آن نوِ کامل‌کننده‌ء کُهنه ازاو فرا می‌گیرد و آن دریدگی اقبح ترمی‌گردد (۲۲) و هیچ کس بادهء نَوْرا درخیکهایِ کُهنه نمی گذارد و الّا آن شرابِ نَوْ آن مشك‌هارا بدَرَد و شراب بریزد و مشکها ضایع گردد بلکه مَیِ تازه‌را در خیکهایِ نو باید ریخت ٭ (۲۳) اتّفاقاً در روزِ سبتی از میانِ کشت‌زاری عبور میکرد و شاگردانِ وَیْ در اثنایِ راه شروع بخوشه چینی نمودند (۲۴) پس فَرِیسیان وَیْرا گفتند که ملاحظه نما که بچه قسم عملِ غیرِ شایسته‌را در روزِ سبت بجا می‌آورند (۲۵) و او ایشان‌را گفت که آیا گاهی مطالعه ننموده اید آنچه داؤُدْ بعمل آورد چون محتاج گشت و گرسنه گردید او وکسانی که با وَیْ بودند (۲۶) که چگونه درخانه‌ء خدا در زمانِ اَبیاثارِ کاهنِ بزرگ در آمده و نانهایِ تقدمه‌را که

هرگز مَگَر کَهَنَه تناولِ آن جائز نیست خورد و به آنهائی که با وَیْ بودند نیز داد (۲۷) پس ایشانرا گفت که سبت بجهةِ انسان مقرّر شده است نه انسان بجهةِ سبت (۲۸) پس فرزندِ انسان خداوندِ یومِ سبت هم میباشد ٭

(بابِ سیوم مشتمل برسی و پنج آیه)

(۱) پس باز در مجمع داخل گشت و بود در آنجا مردی که دستِ او خشك شده بود (۲) و آنها مترصّد میبودند که شاید اورا در سبت شفا بخشد تا بر وَیْ ادّعا نمایند (۳) پس آن مردِ شل دست‌را گفت که در میانه بایست (۴) و آنهارا فرمود که در روزِ سبت آیا عملِ نیکو نمودن جائز است یا عملِ زشت نفسی‌را نجات بخشیدن یا هلاك نمودن آنها خاموش گردیدند (۵) و باطراف بخشم بر آنها نظر افکنده زانرو که از سنگ‌دلیِ‌ء آنها غمگین شده بآن مرد گفت که دستِ خودرا دراز کن و او آن‌را دراز نموده که دستِ او چون دستِ دیگرش درست گردید (۶) و فَرِیسیان بیرون شتافته بی‌تأمّل با هِیرُودیان در بارهء وَیْ شوری نموده که چه سانش هلاك نمایند ٭ (۷) و عیسیٰ با شاگردانِ خویش بدریا متواری گشته و جمعِ بسیاری از جَلیل و یَهُودیَّه در قفایِ وَیْ روان شدند (۸) و از اُورشَلیم و اُدومیَّه و آن طرفِ اُرْدُنْ و از سَکَنه‌ء اطرافِ صُور و صیدُون جماعتِ بسیاری بسببِ استماعِ اُمورِ عظیمه که از او صادر میگشت بر وَیْ جمع آمدند (۹) پس شاگردانِ خودرا فرمود که کشتی‌ء کوچکی از جهةِ وَیْ نگاه دارند که مبادا ازکثرتِ جمعیّت بر وَیْ صدمه‌ء واقعه گردد (۱۰) زانرو که چون جمعی‌را شفا بخشید بسیاری که بمرضها مبتلا بودند بر وَیْ هجوم نمودند که اورا مسّ نمایند (۱۱) و چون ارواحِ پلیده مشاهده‌اش مینمودند نزدِ وَیْ افتاده فریاد میکردند که تولیِ فرزندِ خدا (۱۲) و او آنهارا بسیار تأکید مینمود که اورا شهرت ندهند ٭ (۱۳) پس بر فرازِ کوهی رفته و هرکس‌را که میخواست طلبیده و آنها نزدِ وَیْ آمدند (۱۴) و دوازده نفررا مقرّر فرمود که با وَیْ باشند که آنهارا روانه نماید هم بجهةِ وعظ نمودن (۱۵) و هم بجهةِ قادر گردانیدن برشفایِ مَرَضها و اخراجِ اجنّه (۱۶) و شِمْعُونْ بِهِ‌طُرُسْش ملقب نمود (۱۷) و یَعْقُوبِ پسرِ زِبِدِی و یُوحَنّای برادرِ یَعْقُوبْ که آنهارا به بنی‌رِگِس یعنی فرزندانِ رَعد ملقّب ساخته بود (۱۸) و اَنْدِرِیاسْ و فِیلُّوس و بَرْتَلْمای و مَتّی و تُوما و یَعْقُوبِ ابنِ حَلْفا و تَدّی و شِمْعُونِ قَنَعَنِی (۱۹) و یَهُوداهِ اِسْکَرْیُوطی که اورا تسلیم نمود ٭ پس در خانه داخل گشتند (۲۰) و مردم باز باتّفاق می‌آمدند چنانچه فرصتِ نان خوردن هم نداشتند (۲۱) و مصاحبانِ وَیْ شنیده بجهةِ باز داشتنِ او بیرون شتافتند زانرو که میگفتند تحقیق که بیهوش است (۲۲) و نویسنده‌گان که از اُورشَلیم آمده بودند گفتند که او بِعِلْزِبُول دارد و دیوان‌را بوساطتِ رئیس دیوان بیرون می نماید (۲۳) پس آنهارا خوانده و در مثالها با ایشان سخن رانده فرمود که چگونه شیطانی شیطانی‌را اخراج نماید (۲۴) چه هرگاه مملکتی برخلافِ خود منقسم گردد آن مملکت پایدار نخواهد بود (۲۵) و هرگاه خانده برخلافِ خود منقسم گردد آن خانه نیز پایدار نتواند بود ٭ (۲۶) پس هرگاه شیطانی بر خلافِ خود برخیزد و جدا گردد پایدار نخواهد ماند بلکه تمام خواهد کشت (۲۷) و هیچ کس در خانه‌ء مردِ قوی داخل گشته نتواند که اموالش‌را غارت نماید جز آنکه آن مردِ توانا‌را ببندد آنگاه خانه‌اش‌را غارت

نماید (۲۸) و بدرستی که بشما میگویم که تمامیءِ گناهانِ بنی آدم آمرزیده خواهد شد حتّی کفر چندانکه کفر ورزند (۲۹) مگر آن که بروحِ اُلقدس کفر گوید که هرگز آمرزیده نخواهد شد بلکه مستوجبِ عذابِ ابدی است (۳۰) زیرا که آنها گفته بودند که در وَیْ روحِ خبیث میباشد • (۳۱) آنگاه برادران و مادرِ وَیْ آمده و بیرون ایستاده نزدِ وَیْ فرستاده اورا طلب نمودند (۳۲) و جماعتی که بر اطرافِ وَیْ نشسته بودند اورا گفتند اینک مادر و برادرانت تورا در بیرون طلب مینمایند (۳۳) که ایشان‌را جواب داده گفت که مادرِ من کیست و برادرانم کدام اند (۳۴) پس بر آنانی که بر اطرافِ وی نشسته بودند نظر افکنده گفت این است مادر و برادرانم (۳۵) زانروکه هرکس که خواهشِ خدارا بعمل آورد برادر و خواهر و مادرِ من است •

(بابِ چهارم مشتمل بر چهل و یک آیه)

(۱) و بار بر کناره دریا آغازِ تعلیم نمود و جماعتِ بسیاری بر وَیْ جمع گشته بنهجی که در کشتی داخل گشته بر دریا قرار گرفت و تمامیءِ آن جماعت نزدیک بدریا در خشکی میبودند (۲) در چیزهای بسیاری آنهارا در مثالها تعلیم نمود و در اثنای تعلیم نمودن ایشان‌را فرمود (۳) که بشنوید بذرگری بجهةِ زراعت نمودن بیرون رفت (۴) اتّفاقاً در اثنای زرع نمودن بعضی بر کناره راه ریخته و مرغانِ هوا آمده آنهارا خوردند (۵) و بعضی بر سنگلاخ افتاده چنانچه خاکِ بسیاری نداشت و چون در خاک عُمق نداشت فی‌اُلفور نمو نمود (۶) لیکن چون آفتاب طالع گشت [بجهةِ حرارت] پژمرده گشت و چون ریشه نداشت خشک گردید (۷) و بعضی در میانِ خارها کاشته گردید و خارها نمو نموده خفه‌اش نمود و هیچ ثمر نیاورد (۸) و بعضی در زمینِ نیکو کاشته گردید و رسید ثمری کرد نمو نموده و زیاد شده بعضی سی و بعضی شصت و بعضی صد چندان ثمر آورد (۹) پس آنهارا فرمود که هرکس گوش شنوا دارد بشنود • (۱۰) و چون تنها گردید آنانی که نزدِ وَیْ بودند با آن دوازده نفر معنیءِ مثل‌را از وَیْ استفسار نمودند (۱۱) و ایشان‌را فرمود که در یافت نمودنِ رموزِ ملکوتِ خدا بشما داده شده است امّا بآنانی که خارجی هستند تمامیءِ چیزها در امثال بیان میشود (۱۲) تا بیوسته بنگرند و نه بینند و بیوسته گوش دهند و نه فهمند مبادا که گاهی پشیمان شوند وگناهانِ ایشان آمرزیده شود (۱۳) پس آنهارا فرمود که آیا این مثل‌را نمی‌یابید پس تمامیءِ مثالهارا چگونه خواهید یافت (۱۴) بذرگر آن است که کلمه‌را میکارد (۱۵) و آنانی که بر کناره راه اند آنجا است که کلمه در آن کاشته میشود و چون کلمه‌را می‌شنوند فی‌اُلفور شیطان می‌آید و آن کلمه‌را که در دلهای آنها کاشته شده است میرُباید (۱۶) بهمین وضع آنها که بر زمینِ سنگلاخ کاشته شده بودند آنان اند که چون کلمه‌را می‌شنوند بخوشنودی فی‌اُلفور آن‌را قبول می‌نمایند (۱۷) و در خود ریشه ندارند بلکه چندی مانده چون زحمتی یا تعدیی بجهةِ آن کلمه واقع گردد بی درنگ لغزش می‌یابند (۱۸) و آنها که در میانِ خارها کاشته شده بودند آنان اند که کلمه‌را می‌شنوند (۱۹) لیکن افکارِ دنیوی و فریبِ توانگری و

هوسِ چیزهای دیگر داخل گشته کلمه‌را خفه مینماید و بیثمر میگردد (۲۰) و آنهائی که بر زمینِ نیکو افتاده بودند آنان اند که کلمه‌را شنیده قبول می‌نمایند و بعضی سی و بعضی شصت و بعضی صد مانند ثمر می‌آرند • (۲۱) و آنهارا فرمود که آیا چراغ می‌آید بجهةِ گذارده شدن در زیرِ پیمانه یا بزیرِ تخت وَیْ بلکه بجهةِ گذاشته شدن بر چراغدان (۲۲) زانروکه هیچ پنهانی نیست که ظاهر نخواهد گشت و هیچ پوشیدهءِ نیست جز آنکه آشکارا گردد (۲۳) هرکس که گوشِ شنوا دارد بشنود (۲۴) و ایشان‌را فرمود بنگرید که چه می‌شنوید از هر پیمانه‌ءِ که می‌پیمائید بجهةِ شما پیموده خواهد شد و بشما که می‌شنوید زیاد خواهد گشت (۲۵) چه بآن کس که دارد داده خواهد شد و آن کس که ندارد نیز آنچه دارد از اوگرفته خواهد گشت • (۲۶) و باز فرمود که ملکوتِ خدا چنین است که مردی تخم‌را در زمین می‌افشاند (۲۷) و بخواب رود پس شب و روز برخیزد و آن تخم نمو و نشو می‌کند و او مطّلع نیست که چون میشود (۲۸) زانروکه زمین از خویش میرویاند اوّل علف بعد از آن سنبله پس دانه کامل در آن سنبله (۲۹) و چون ثمر خویش‌را ظاهر سازد فی‌اُلفور داس‌را بکار میبرد زیرا که هنگامِ درو رسیده است • (۳۰) و باز فرمود که ملکوتِ خدارا بچه چیز شبیه سازیم یا بچه مثال تمثیلش نمائیم (۳۱) دانه خردلی‌را مانَد که چون بر زمین کاشته میگردد از همه‌گیءِ دانه‌هائی که بر زمین است کوچکتر است (۳۲) و چون کاشته گشت نمو مینماید و بزرگترین همه بقولات می‌شود پس شاخهای بزرگ می‌افزاید چنانچه مرغانِ هوا در زیرِ سایه آن قرار میتوانند گرفت • (۳۳) و مانند این مثالها به امثالِ بسیاری بجهةِ آنها بر حَسَبِ استعدادشان کلمه‌را بیان میفرمود (۳۴) و بجز مثل بآنها تکلّم نمی فرمود و همه چیزهارا بشاگردانِ خویش در خفیه خالی مینمود • (۳۵) و در همان روز چون شام گشت ایشان‌را گفت بیائید تا بآن طرف عبورکنیم (۳۶) و آن جماعت‌را رخصتِ برگشتن داده و چنانچه در کشتی بود بُردندش و چند کشتیءِ کوچك نیز با او بودند (۳۷) و طوفانِ عظیمی از هوا پدید آمد چنانچه موج کشتی‌را صدمه زد که بالآخره مشرف بغرق شد (۳۸) و او در دنبالِ کشتی بر بالش خُفته بود پس اورا بیدار نموده باوگفتند ای استاد هیچ نمی اندیشی که هلاك شویم (۳۹) پس بر خاسته هوارا نهیب فرمود و دریارا فرمود که ساکن شو و آرام گیر که هوا ساکن گشته آرام کاملی پدید آمد (۴۰) و آنهارا فرمود که بچه سبب چنین مضطرب میباشید چرا اعتقاد ندارید (۴۱) و ایشان بسیار مخوف گشته با هم می‌گفتند که این کیست که باد و دریا هم اورا اطاعت مینمایند •

(بابِ پنجم مشتمل بر چهل و سه آیه)

(۱) پس بآن کناره دریا بسرزمینِ گَدَرِیّنْ آمدند (۲) و چون از کشتی بیرون آمد فی‌اُلفور شخصی از قبرستان با دیوِ پلید بوَیْ دو چار گشته (۳) که در میانِ قبرستان ساکن بود هیچ کس به زنجیر هم اورا نمی‌توانست بند نمود (۴) زیرا که بارها بکُنده‌ها و زنجیرها بسته شده بود و زنجیرهارا گسیخته و کُنده‌هارا می‌شکست و هیچ کس اورا رام نمی‌توانست نمود (۵) و پیوسته شب و روز در کوه‌ها و

قبرها فریاد مینمود و خودرا بسنگ مجروح میکرد (۶) چون عیسیٰ‌را از دور مشاهده نمود دوان آمده وَیْرا سجود نمود (۷) و بآوازِ بلند فریاد نموده گفت که ای عیسیٰ، فرزندِ خدای تعالی مرا با تو چه کار است تورا بخدا سوگند میدهم که عذابم ندهی (۸) زانرو که وَیْرا گفته بود که ای دیوِ پلید از این شخص بیرون آی (۹) پس از وَیْ سؤال نمود که چه نام داری گفت که نامِ من لِغْیُوْن است زانرو که بسیار هستیم (۱۰) و از وَیْ استدعای بسیار نمودند که ایشان‌را از آن مرزوبوم اخراج ننماید (۱۱) و در آنجا نزدیک بکوه گلهٔ بزرگی از گراز میچریدند (۱۲) و همهٔ دیوها از وَیْ خواهش نمودند که مارا بآن گرازها بفرست تا در آنها داخل گردیم (۱۳) و فی‌الفور عیسیٰ آنهارا اجازت داد و آن روحهای خبیثه بیرون رفته در آن خوکان داخل گشتند که آن گله از کمرِ کوه بدریا جستند و قریب بدو هزار بودند که در دریا خفه شدند (۱۴) و خوکبانان گریخته مردمِ آن شهر و نواحی‌را آگاه نمودند و ایشان بجهتِ تماشای آن سرگذشت بیرون شتافتند (۱۵) و نزدِ عیسیٰ آمده دیوانه‌را که لِغْیُوْن [یعنی فوج] در وَیْ بود مشاهده نمودند که نشسته و لباس پوشیده و هوشیار گشته است پس خائف گردیدند (۱۶) و کسانی که آن مقدّمه‌را مشاهده نموده بودند بجهتِ ایشان سرگذشتِ دیوانه و گرازهارا نقل نمودند (۱۷) پس آنها شروع بالتماس نمودند که ازحدودِ ایشان رحلت نماید (۱۸) و چون درکشتی درآمد شخصی که دیوانه بود استدعا نمود که با وَیْ باشد (۱۹) و عیسیٰ اجازتش نفرموده بلکه وَیْرا فرمود که بخانهٔ خویش بسوی خویشانِ خود برو و ایشان‌را مطّلع گردان که خداوند چه اُمورِ عظیمه بجهتِ تو بظهور آورد و چگونه تورا ترحّم فرمود (۲۰) و از آنجا رفته در مَدائنِ عشر شروع به بیانِ آن اُمور که عیسیٰ بجهتِ وَیْ نموده بود کرد که تمامیِ خلق متحیّر گردیدند * (۲۱) و چون عیسیٰ باز بآن طرف درکشتی عبور نمود مردمِ بسیاری بر وَیْ جمع گشتند و او هنوز نزدیک بدریا بود (۲۲) که ناگاه شخصی یائِیْرُوْس نام از رؤسای مجمع آمده و اورا ملاحظه نمود و بر قدمهایش افتاد (۲۳) و اورا بسیار التماس نموده گفت که دخترِ کوچکِ من مشرف بمرگ است بیا و براو دست بگذار که شفا یافته زنده ماند (۲۴) پس با او روان گشته و خلقِ بسیاری از قفایش روان گشتند و اورا مزاحم میشدند * (۲۵) [از اتّفاقات] آنکه صغیره که دوازده سال بمرضِ سیلانِ خون گرفتار بود (۲۶) معالجاتِ بسیار از اطبّاء متعدّده دیده و هر چه داشته صرف نموده بجایی نرسید بلکه شدّت نموده بود (۲۷) چون خبرِ عیسیٰ‌را شنیده در آن کثرت از عقبِ وَیْ آمده لباسش‌را مسّ نمود (۲۸) زانرو که با خود اندیشیده بود که اگر همین لباسش‌را مسّ کنم نجات خواهم یافت (۲۹) که درساعت جریانِ خونِ وَیْ ایستاده و از خود دریافت نمود که از آن مرض صحّت یافته است (۳۰) و درهمان دم عیسیٰ ادراک نمود که قوّتی از وَیْ بیرون رفت پس‌بآن کثرت توجّه نموده فرمود که کیست آنکه رختِ مرا مسّ کرد (۳۱) و شاگردانِ وَیْ گفتندش که می‌نگری که این کثرت بر تو هجوم می‌آرند و میگوئی کیست که مرا مسّ نمود (۳۲) پس باطراف بجهتِ مشاهدهٔ آن زن که این عمل‌را نموده بود نگریست (۳۳) لیکن زن ترسان و هراسان و آنچه از وَیْ صادر شده بود دانسته آمد

و نزدِ وَیْ افتاده تمامیِ حقیقت‌را بوَیْ ظاهر ساخت (۳۴) وَیْرا فرمود که ای دختر عقیده تو مر تورا نجات داد برو بسلامت و از مرضِ خویش رستگار باش * (۳۵) و در این گفتگو بود که از منسوبانِ رئیسِ مجمع چندی آمده گفتندش که دخترت وفات نمود از برای چه استادرا بیش از این زحمت میدهی (۳۶) و عیسیٰ آن مقدّمه‌را می‌شنید در ساعت برئیسِ مجمع گفت که خائف مباش همین اعتقاد نما و بس (۳۷) و جز پِطْرُس و یَعْقُوْب و یُوحَنّاء برادرِ یَعْقُوْب هیچ کس‌را رخصتِ متابعت نفرمود (۳۸) و درخانهٔ رئیسِ مجمع داخل گشته غوغائی‌را با آنان که گریه و نوحه بسیار مینمودند مشاهده کرده (۳۹) پس داخل گشته بآنها فرمود که بچه جهة غوغا وگریه می‌کنید و حال آنکه این دختر نمرده بلکه خوابیده است (۴۰) و ایشان بر وَیْ خندیدند پس همگیِ ایشانرا بیرون کرده پدر و مادرِ دختر و آنانی‌را که با وَیْ بودند بهمراهِ خود برداشت و در انجا که دختر خوابیده بود رفت (۴۱) و دستِ دخترراگرفته فرمود طالِیثا قُومِی که ترجمه‌اش این است بتو میگویم ای دختر برخیز (۴۲) که در ساعت دختر برخاسته خرامان گردید که دوازده ساله بود و ایشان بی نهایت تعجّب نمودند (۴۳) پس ایشانرا بسیار تأکید فرمود که احدی از ایده مقدّمه مطّلع نگردد و فرمود که چیزی بجهتِ خوردن باو بدهند *

(بابِ ششم مشتمل بر پنجاه و شش آیه)

(۱) پس از آنجا روان گشته بوطنِ خویش آمد و شاگردانش وَیْرا تبعیّت نمودند (۲) چون روزِ سبت رسید در مجمع آغازِ تعلیم دادن نموده و بسیاری که کلامِ وَیْرا شنیده تعجّب کردند و گفتند که این شخص‌را این چیزها از کجا بهم رسید و این چه حکمت است که بوَیْ داده شده است که چنین اُمورِ قویّه از دستهای وَیْ صادر میشود (۳) مگر این نه آن نجّارِ فرزندِ مَرْیَم است برادرِ یَعْقُوْب و یُوشا و یَهُوداه و شِمْعُوْن و مگر نه خواهرانِ او در انجا نزدِ ما میباشند و در حقّ او لغزش می‌یافتند (۴) لیکن عیسیٰ آنهارا فرمود که هیچ پیغمبری بی احترام نیست جز در وطنِ خود و در میانِ اقران و خانهٔ خویش (۵) و در انجا هیچ اسرِ قوی نتوانست نمود جز آنکه بر چند مریض دست نهاده شفا بخشید (۶) و از عدمِ اعتقادِ آنها تعجّب کرد و باطرافِ قُرا بتعلیم دادن روان گردید * (۷) پس دوازده نفررا نزدِ خود خوانده و دو دو روانه نمودن آنها جفت جفت شروع نمود و آنهارا بر روحهای پلیده قدرت بخشید (۸) و ایشان‌را فرمود که بجهةِ سفر با خود توشه‌دان یا نانی یا نحاسی در میانِ همیان بر ندارید جز عصا وبس (۹) لیکن کفش بپوشید و دو قبا مپوشید (۱۰) و ایشان‌را فرمود که در هر جا که بخانه داخل شوید در همانجا بمانید تا از آنجا روانه شوید (۱۱) و اشخاصی که شمارا نپذیرند و کلامِ شمارا نشنوند چون از آنجا بیرون آئید گردِ قدمهای خودرا بر افشانید تا شهادتی بر آنها باشد بدرستی که بشما میگویم که در روزِ جزا بر سر زمینِ سِدُوْم یا عَمُّوراه اسهل خواهد بود از این شهر (۱۲) پس آنها بیرون رفته ندا می‌نمودند که توبه نمایند (۱۳) و دیوانِ بسیاررا اخراج نمودند و بیمارانِ متعدّدرا بروغن چرب نموده شفا

بخشیدند * (۱۴) و از آنجا که اسمِ وَیْ شهرت یافته بود هیرودیسِ مَلِکْ آوازه‌اش را شنیده گفت که یَحْیی‌ءِ غسل دهنده است که از مرده‌گان برخاسته و بدین جهة اُمورِ عجیبه از وَیْ صادر میگردد (۱۵) و دیگران گفتند که اِیلیاءْ است و بعضی گفتند پیغمبری یا مانندِ یکی از پیغمبران (۱۶) امّا هیرودیس شنیده گفت که این یَحْیاست که گردنش را زده بودم و الحال از مرده‌گان برخاسته است (۱۷) زیرا که همین هیرودیسْ بجهةِ خاطرِ هیرودیا زنِ برادرش فیلُپوسْ فرستاده یَحْیی را دستگیر کرده در محبس حبس نمود زانرو که آن زن را در عُهده نکاح آورده بود (۱۸) و یَحْیی به هیرودیس گفته بود که نگاه داشتنِ زنِ برادرت بر تو جائز نیست (۱۹) از این جهة هیرودیا در کمینِ وَیْ میبود که اورا بقتل رساند لیکن نمی توانست (۲۰) زیرا که هیرودیسْ از یَحْیی خوف مینمود از آنجا که اورا مردِ صدیق و مقدّس میدانست و رعایتش نموده کلامش را شنیده اعمالِ بسیار بجا می آورد و سخنش را بخوشی می شنید (۲۱) و چون هنگام فرصت رسید که هیرودیسْ در روزِ تولّدِ خود بجهةِ اُمراء خود و مهین‌باشی‌ها و بزرگانِ جَلیلْ ضیافتی نموده بود (۲۲) که دخترِ هیرودیاءِ مذکوره داخل گشت و رقصی نموده که هیرودیس را با هم‌نشینان مسرور نموده مَلِکْ آن دختر را گفت که هر آنچه خواهش داری از من بطلب که من بتو خواهم بخشید (۲۳) و بجهةِ وَیْ سوگند خورده [گفت] هر آنچه از من سؤال نمائی اگرچه نصفِ مُلکِ من باشد بتو ارزانی خواهم فرمود (۲۴) و او بیرون رفته از مادرِ خود سؤال نمود که چه طلب نمایم گفت سرِ یَحْیی‌ءِ غسل دهنده را (۲۵) پس بسرعت تمام نزدِ مَلِکْ اندرون آمده سؤال نموده گفت که خواهشِ آن دارم که در این دم سرِ یَحْیی‌ءِ غسل دهنده را در طشتی بمن عنایت فرمائی (۲۶) و مَلِکْ بغایت دلگیر گشته لیکن بجهةِ پاسِ سوگند و خاطر جوئیِ مهلسیان نخواست که مایوسش نماید (۲۷) فی‌الفور پادشاه جلّادی را فرستاده به آوردنِ سرِ وَیْ فرمان داد و او رفته سَرَش را در زندان جدا ساخت (۲۸) و سَرَش را در طشت آورده به دختر سپرد و دختر آن را بمادرِ خویش رسانید (۲۹) و شاگردانِ وَیْ شنیده آمدند و جسدش را برداشته در قبری نهادند * (۳۰) و حواریان نزدِ عیسی جمع گشته همه‌گیِ مقدّمات را از آنچه بعمل آوردند و از آنچه تعلیم نمودند بوَیْ بیان کردند (۳۱) پس ایشان را گفت که بتنهائی در مکانِ خلوتی رفته اندکی آرام بگیرید زیرا که مترددینِ چندان بودند که مجالِ تناولِ طعام هم نداشتند (۳۲) پس بتنهائی در کشتی بمکانِ ویرانی رفتند * (۳۳) و در اثنای رفتنِ آنها مردم اورا دیده بسیاری شناختند و از تمامیِ شهرها پیاده در عقبِ وَیْ به آنجا شتافتند و بر آنها سبقت جسته با هم نزدِ وَیْ آمدند (۳۴) و عیسی بیرون آمده خلقِ بسیاری را مشاهده نمود که چون گوسفندانِ بی‌شبان بودند پس بر ایشان ترحّم فرمود و شروع نموده ایشان را چیزهای بسیار تعلیم کرد * (۳۵) و چون مدّتِ کثیری از روز گذشت شاگردانِ وَیْ نزدش آمده گفتند این مکانِ ویران است و وقت منقضی شده است (۳۶) ایشان را رخصت فرما تا مگر به آبادی و دهاتِ این نواحی رفته نانی بجهةِ خویش خریده باشند زانرو که چیزی بجهةِ خوراکِ خود ندارند (۳۷) ایشان را جواب فرمود که شما آنها را خوراک دهید

وَیْرا گفتند آیا برویم و دو صد دینار نان خریده ایشان را طعام دهیم (۳۸) آنها را فرمود بروید و ملاحظه نمائید که چند نان دارید و ایشان ملاحظه نموده گفتند که پنج نان و دو ماهی (۳۹) ایشان را فرمود که همه‌گیِ مردم را دسته دسته بر سبزه‌ها بنشانید (۴۰) که ایشان صف بصف صد صد و پنجاه پنجاه بنشستند (۴۱) پس آن پنج گرده و دو ماهی را گرفته بسوی آسمان نظر نموده و آنها را برکت داده گرده‌ها را بشکست و بشاگردانِ خود داده تا پیشِ ایشان بگذارند و دو ماهی را نیز بر مجموعِ آنها تقسیم نمود (۴۲) و تمامی خورده سیر گشتند (۴۳) و دوازده سبد مملوّ از پاره‌های نان و از ماهیان نیز برداشتند (۴۴) و خورنده‌گانِ آن نانها قریبِ پنج هزار مرد بودند * (۴۵) و فی‌الفور شاگردانِ خود را به سوار شدن بر کشتی و بآنطرف در بَیْتْصَیْدا رفتن قبل از خود مجبور فرمود مادامی که خود مردم را رخصت میفرمود (۴۶) پس آنها را رخصت داده بجهةِ نماز گذاردن بر کوهی معهود فرمود * (۴۷) و چون شام گشت کشتی در میانِ دریا و او بر خشکی تنها میبود (۴۸) و آنها را در پارو کشیدن خسته دید زانرو که بد مخالفِ آنها بود پس نزدیک به پاسِ چهارمِ شب بر دریا خرامان گشته نزدِ ایشان آمد و قصدِ گذشتن از آنها داشت (۴۹) و ایشان اورا بر دریا خرامان دیده صورتِ وهمی تصوّر نموده فریاد کردند (۵۰) زیرا که تمامی چون اورا دیده مضطرب گردیدند و در ساعت ایشان را مخاطب فرموده گفت خاطر جمع باشید که من هستم خائف مباشید (۵۱) پس در کشتی نزدِ ایشان رفت و باد ساکن گردید و آنها بی نهایت بیهوش شدند و متحیّر گشتند (۵۲) که معجزه نان را تصوّر ننمودند از آنجا که دلِ ایشان سخت بود * (۵۳) پس عبور نموده بزمینِ گِنِیسَرِتْ آمده و در آنجا لنگر انکندند (۵۴) و چون از کشتی بیرون آمدند فی‌الفور مردم اورا شناختند (۵۵) و بهمه‌گیِ نواحیِ آن مُلک دویده در هر جا که شنیدند که او در آنجاست شروع به آوردنِ بیماران بر تختها نمودند (۵۶) و در دهات و شهرها و ممالک هر جا که داخل میگشت بیماران را در بازارها گذاشته و از وَیْ استدعا می‌نمودند که همین دامنِ قبایش را مسّ نمایند و هرکس که اورا مسّ نمود شفا می‌یافت *

(بابِ هفتم مشتمل بر سی و هفت آیه)

(۱) آنگاه فَریسیانْ و بعضی از نویسنده‌گان از اُورَشَلیمْ آمده نزدِ وَیْ جمع گردیدند (۲) و بعضی از شاگردانِ اورا دیدند که بدستهای نامطهّر یعنی بدستهای ناشُسته چیز میخورند پس آنها را ملامت نمودند (۳) زیرا که فَریسیانْ و تمامیِ یَهُودْ سُنّتِ سَلَف را قایم گرفته تا دستها را بپیوسته نشویند اکل ننمایند (۴) و هرگاه که از بازار آیند تا شستشو ننمایند نخورند و بسیار رسومِ دیگر میباشد که یافته اند که باید نگاه داشت چون شستنِ پیالها و قدحها و ظرفهای برنجی و کُرسیها (۵) پس فَریسیانْ و نویسنده‌گان از وَیْ پرسیدند که چون است که شاگردانِ تو بر وفقِ رسمِ قُدما عمل نمی نمایند که بدستهای ناشُسته نان میخورند (۶) در جواب آنها فرمود که ای ریاکاران بدرستی که اشَعْیاءْ درباره شما خوب اخبار فرموده

است چنانچه نوشته شده است که این گروه مرا بلبها محترم میدارند و دلِ ایشان از من دور است (۷) و مرا بباطل عبادت مینمایند که احکامِ خلق‌را چون قوانین تعلیم می‌نمایند (۸) زانرو که حکمِ خدارا ترک نموده بقواعدِ خلق متمسّک میگردید مانندِ شُستنِ قدحها و پیاله‌ها و چنین چیزهای دیگرِ بسیار که بعمل می‌آورید (۹) و به آنها فرمود که حکمِ خدارا بخوبی باطل می‌نمائید تا آنکه سُنّتِ خویش‌را محکم دارید (۱۰) چنانچه مُوسی فرموده است که پدر و مادرِ خودرا محترم دار و هر کس که پدر یا مادررا دوشنام نماید البتّه هلاک شود (۱۱) و شما میگوئید که هرگاه شخصی پدر یا مادررا بگوید که آنچه تو از مالِ من بآن منتفع خواهی شد قربان یعنی هدیّه است معاقب نخواهد بود (۱۲) و بعد از آن مرخّصش نمینمائید که بچیزی پدر یا مادرِ خود چیزی بعمل آرد (۱۳) و کلامِ خدارا بسُنّتِ خویش که بدعت نهاده اید باطل میکنید و چنین کارها بسیار می‌نمائید * (۱۴) پس تمامیءِ آن گروه‌را خوانده فرمود که بشنوید از من همه‌گی و بدانید (۱۵) که چیزی نیست که از خارج در انسان داخل گشته تواند که نجسش نماید بلکه آنچه از وَیْ بیرون می‌آید آن است که اورا نجس مینماید (۱۶) کسی که گوشِ شنوا دارد بشنود * (۱۷) و چون از پیشِ خلق بدرونِ خانه رفت شاگردانش از آن مثال از وَیْ سؤال نمودند (۱۸) و ایشان‌را فرمود که مگر شما هم بهمان قسم بیفهم هستید و نمی فهمید که هر چه از بیرون در انسان داخل می‌شود قادر بر نجس نمودنِ وَیْ نیست (۱۹) زانرو که بدرونِ دلِ وَیْ داخل نمیشود بلکه در درونِ شکم رفته و بمزبله میرود آنچه همه‌گیءِ غذارا پاک میسازد (۲۰) و باز فرمود که آنچه از انسان بیرون می‌آید آن است که انسانرا نجس میسازد (۲۱) که از درونِ دلِ انسانی خیالاتِ بد بیرون می‌آید و فسق و زنا و قتل (۲۲) و دزدی و طمع و شرارت و تقلّب و بی میالاتی و چشمِ بد و کفر و تکبّر و بی تمیزی (۲۳) تمامیءِ این چیزهای بد از درون می‌آید و انسانرا نجس میسازد * (۲۴) پس از آنجا برخاسته بسرحدِّ صُور و صِیدُون رفته در خانه داخل گشت و میخواست که هیچ کس مطّلع نگردد لیکن مخفی نمی توانست شد (۲۵) زانرو که صغیره که دخترِ کوچکِ وَیْ روح پلید داشت خبرش‌را شنید و آمده بر پایهای وَیْ افتاد (۲۶) و آن زن یُونانی بود از اهلِ صُورُوفِینِیقِی و از وَیْ استدعا نمود که جنّی‌را از دخترش بیرون نماید (۲۷) لیکن عیسیٰ وَیْرا فرمود که نخست بگذار که فرزندان سیر شوند زانرو که گرفتنِ نانِ فرزندان و نزدِ سگان گذاشتن نیکو نیست (۲۸) و او جواب داد که چنین است خداوندا لیکن سگان زیرِ مائده هم از خورده‌ءِ نانهای فرزندان اکل می‌نمایند (۲۹) وَیْرا فرمود که بجهتِ این سخن روانه شو که جنّ از دخترِ تو بیرون رفته است (۳۰) پس بخانه خویش آمده یافت که آن دیو بیرون رفته است و دخترِرا بر بستری خفته یافت * (۳۱) و باز از نواحیءِ صُور و صِیدُون روان گشته بوسطِ مرزوبومِ مَدائنِ عشر بسوی دریایِ جَلِیل آمد (۳۲) پس کَریرا که زبانش میگرفت نزدِ وَیْ آورده استدعا نمودند که اورا دست گذارد (۳۳) و او اورا از آن جمعیّت بر کناره بُرده انگشتهای خودرا درگوشش کرد و بآبِ دهن تر نموده زبانش‌را مسّ فرمود (۳۴) و بآسمان نگریسته آهی کشید و وَیْرا گفت اِفْفَثَا یعنی باز شو (۳۵) که در هماندم گوشهای وَیْ باز گشته و عُقده‌ءِ زبانش کُشاده شد و بدرستی تکلّم

فرمود (۳۶) و آنهارا قدغن فرمود که هیچ کس‌را مطّلع نسازند و ایشان بیش از آنچه او تأکید فرموده بود اورا مشهور نمودند (۳۷) و بی نهایت تعجّب کرده گفتند که جمیعِ کارهارا بخوبی نموده است چنانچه کَرهارا شنوا و گنگهارا گویا ساخته *

(بابِ هشتم مشتمل بر سی و هشت آیه)

(۱) و در آن اوان هنگامی که بسیار جمعیّت بود و مطلقا چیزی بجهت خوردن نداشتند عیسیٰ شاگردانِ خودرا خوانده بآنها فرمود (۲) که مرا بر این گروه رحم می‌آید زانرو که الحال سه روز است با من میباشند و چیزی بجهتِ خوراک نیافته اند (۳) و اگر آنهارا مرخّص نمایم که گرسنه بخانهای خود روند در عرضِ راه ضعف خواهند نمود زانرو که بعضی از آنها از اماکنِ بعیده آمده اند (۴) و شاگردانِ وَیْ اورا جواب دادند که چه سان کسی در این مکانِ ویران این مردم‌را از نان سیر تواند نمود (۵) از آنها پرسید که چند نان دارید گفتند هفت (۶) پس خلق‌را فرمود که بر زمین بنشینند و آن هفت نان‌را گرفته و شکر بجا آورده پاره کرد و بشاگردانِ خود داد تا پیشِ ایشان بَرند و آنها پیشِ روی خلق نهادند (۷) و قدری از ماهیانِ کوچك داشتند پس او برکت داده فرمود تا آنرا نیز پیش گذارند (۸) پس آنها خورده سیر گشتند و از پاره‌های که زیاد آمد هفت طبق برداشتند (۹) و اشخاصی که خوردند قریب بچهار هزار مرد بودند پس آنهارا مرخّص فرمود * (۱۰) و در ساعت درکشتی درآمده با شاگردانِ خود بنواحیءِ دَلْمَنُوثَا آمد (۱۱) و فَرِیسِیّان بیرون شتافته با وَیْ آغازِ مناظره نمودند و برسبیلِ امتحان آیتِ سماوی از وَیْ خواستند (۱۲) که دانگیر گشته فرمود که از بهرِ چه این طبقه آیت‌را طلب مینمایند بدرستی که بشما میگویم که هیچ آیت باین طبقه داده نخواهد شد (۱۳) و آنهارا ترك فرموده باز درکشتی سوار شده بطرفِ دیگر روانه گشت * (۱۴) و ایشان نان گرفتن‌را فراموش کرده جز یك گِرده درکشتی با خود نداشتند (۱۵) و او ایشان‌را قدغن فرمود که با خبر بوده از خمیر مایه فَرِیسِیّان و خمیر مایه هِیرُودِیس احتیاط نمائید (۱۶) و ایشان با خود اندیشیده گفتند زان است که نان نداریم (۱۷) و عیسیٰ از آن مطّلع شده بایشان فرمود که بچه سبب قیاس مینمائید که از آنجاست که نان نداریم آیا هنوز درك نمی نمائید و نمی فهمید و تا حال دلهای خودرا سخت دارید (۱۸) آیا که چشم دارید و نمی بینید وگوش دارید و نمی شنوید و یاد نمی آرید (۱۹) آن وقت که پنج گِرده‌را بر پنج هزار تقسیم نمودم چند طبق مملوّ از پاره‌ها برداشتید وَیْرا گفتند دوازده (۲۰) و آن وقت که هفت‌را بر چهار هزار چند سبد مملوّ از پاره‌ها برداشتید گفتند هفت (۲۱) ایشان‌را فرمود پس چرا دریافت نمینمائید * (۲۲) و به بَیْتْ‌صَیْدا آمد که کوریرا مردم نزدِ وَیْ آوردند و التماس نمودند که اورا مسّ نماید (۲۳) و او دستِ کوررا گرفته از قریه‌اش بیرون بُرد و آبِ دهن بر چشمهای وَیْ افکنده و دستهای خودرا بر وَیْ گذاشته از او سؤال نمود که چیزی میتوانی دید (۲۴) و او بالا نگریسته گفت مردمان‌را چون درخت روان می‌بینم (۲۵) بعد از آن دست بر چشمهای وَیْ نهاده بیالا نگرانش ساخت و او صحیح گشته هرکس‌را آشکارا

میدید (۲۶) پس اورا بخانه‌اش فرستاده گفت که نه داخلِ قریه شو و نه در آنجا بکسی بگو * (۲۷) و عیسیٰ و شاگردان به دهاتِ قَیصَریهٔ فِیلِپُّوس رفتند و در اثنایِ راه از شاگردانِ خویش سؤال نموده گفت که مردم مرا چه کس میگویند (۲۸) ایشان جواب دادند که یَحیٰیِ غسل دهنده و بعضی اِیلیاهْ و بعضی یکی از انبیا (۲۹) ایشانرا فرمود که شما مرا چه کس میدانید که پِطْرُس جواب داده گفت تو مسیح هستی (۳۰) پس آنهارا قدغن فرمود که هیچ کس‌را از او مطّلع نسازند * (۳۱) و شروع در تعلیمِ آنها فرموده باین که فرزندِ انسانرا ضروری است متحمّلِ چیزهایِ بسیار شدن و از مشایخ و رؤسایِ کَهَنَه و نویسنده‌گان مردود شدن و کُشته گشتن و بعد از سه روز برخاستن (۳۲) و آن مقدّمه‌را آشکارا فرمود چنانچه پِطْرُس اورا گرفته شروع بملامتش نمود (۳۳) و او برگشته بر شاگردانِ خود نظر افکنده پِطْرُس‌را نهیب داده فرمود که ایِ شیطان از عقبِ من برو زیرا که اندیشه‌ء تو از الٰهیّات نیست بلکه از انسانیّات است * (۳۴) پس مردم‌را با شاگردانِ خویش خوانده آنهارا فرمود که هرکه خواهشِ آمدن در عقبِ من دارد خودرا انکار نموده و صلیبِ خودرا برداشته مرا پَیْرَوِیِ نماید (۳۵) زانرو که هرکس که خواهد که نفسِ خودرا نجات دهد هلاکش خواهد نمود لیکن هرکس که بجهتِ من و انجیل نفسِ خودرا تلف نماید نجاتش خواهد داد (۳۶) چه اگر انسان تمامیِ دنیارا جمع نماید و نفسِ خودرا هلاک سازد چه فائده بجهتِ وَیْ خواهد داشت (۳۷) یا آنکه انسان چه چیز بعوضِ جانِ خود خواهد داد (۳۸) لهذا هرکس که در این طبقه‌ء زانیءِ گناه‌کار از من و از کلامِ من شرمنده شود فرزندِ انسان نیز هنگامی که در جلالِ پدرِ خود با ملائکه‌ء مقدسه خواهد آمد از وَیْ شرمنده خواهد بود

(بابِ نهم مشتمل بر پنجاه و یه)

(۱) پس آنهارا فرمود بدرستی که بشما میگویم در این ایستاده‌گان کسانی میباشند که ذایقه‌ء مرگ‌را نخواهند چشید تاوقتی که مشاهده ننمایند که ملکوتِ خدا با قدرت می آید * (۲) و بعد از شش روز عیسیٰ پِطْرُس و یَعْقُوبْ و یُوحَنّا‌را برداشته بتنهائی بر فرازِ کوهِ بلندی بُرد و چهره‌اَش در نظرِ آنها متغیّر گشت (۳) چنانچه لباسِ وَیْ درخشان و چون برف بغایت سفید گردید که هیچ گازری در روی زمین چنان سفید نمی تواند نمود (۴) و اِیلیاهْ با مُوسیٰ بر آنها ظاهر گردیدند که با عیسیٰ تکلّم مینمودند (۵) پس پِطْرُس توجّه نموده به عیسیٰ گفت رَبّی ما را نیکو است که در اینجا مانده و سه سایبان یکی بجهتِ تو و یکی بجهتِ مُوسیٰ و یکی بجهتِ اِیلیاهْ آراسته کنیم (۶) زانرو که نمی فهمید که چه میگوید از آنجا که هراسان شده بودند (۷) که ناگاه ابری بر آنها سایه انداخته و صدائی از آن ابر گفت اینست پسرِ محبوبِ من اورا بشنوید (۸) و در ساعت بهر طرف نظر انداخته جز عیسیٰ و بس هیچ کسی‌را با خود ندیدند * (۹) و هنگامی که از کوه بزیب می آمدند ایشان‌را تأکید فرمود که از آنچه مشاهده نموده بودند هیچ کسی‌را مطّلع نسازند تا آنکه فرزندِ انسان از مرده‌گان برخیزد (۱۰) و آن سخن‌را گرفته با یکدیگر مباحثه می نمودند که آیا برخاستن از میانِ مرده‌گان چه خواهد بود (۱۱) پس از وَیْ سؤال نمودند که پس چرا نویسنده‌گان میگویند که آمدنِ

اِیلیاهْ لحست ضروری است (۱۲) آنهارا درجواب فرمود بدرستی که اِیلیاهْ پیش می آید و همه چیزهارا درست مینماید و بنوعی که نوشته شده است بجهتِ فرزندِ انسان که زحمتهای بسیار کشد و اورا ناچیز انگارند واقع خواهد شد (۱۳) لیکن من بشما میگویم بدرستی که چنانچه بجهتِ اِیلیاهْ نوشته شده بود آمد و آنچه خواستند بر وَیْ جاری ساختند * (۱۴) پس نزدِ شاگردانِ خود آمده جماعتِ بسیاری‌را بدَوْرِ آنها دید و نویسنده‌گان‌را که با آنها مباحثه مینمودند (۱۵) و فِی‌الْفَور تمامیِ خلق بمجرّدِ دیدنش متحیّر گشته و دوان پیش آمده بر وَیْ سلام نمودند (۱۶) پس نویسنده‌گان‌را پرسید که با اینها چه مباحثه مینمائید (۱۷) که یک نفر از آن جماعت جواب داده گفت که ایِ استاد فرزندِ خودرا که روحِ گنگ دراوست نزدِ تو آورده ام (۱۸) که هر جا اورا میگیرد بر زمینش می اندازد چنانکه کف مینماید و دندانهایِ خودرا بر هم میزند و پیوسته لاغر میشود شاگردانِ تورا گفتم که اورا بیرون کنند لیکن نتوانستند (۱۹) اورا جواب داده فرمود ایِ طبقه‌ء بی‌ایمان تا کِیا با شما بایست باشم و تا کَیْ متحمّلِ شما گردم نزدِ مَنَش آرید (۲۰) پس اورا نزدِ وَیْ آوردند و چون اورا دید در ساعت روح وَیْرا گرفته بر زمین افتاد و کف نموده می‌غلطید (۲۱) از پدرِ وَیْ پرسید که چند وقت است که باین مرض مبتلا است گفت از طفولیّت (۲۲) و بارها اورا هم در آتش هم در آب افکنده است که هلاکش نماید خلاصه چنانچه کاری میتوانی نمود برما ترحّم فرموده مارا امداد نما (۲۳) عیسیٰ وَیْرا فرمود که اگر میتوانی ایمان آورد هر چیزی بجهتِ مؤمن ممکن است (۲۴) که در ساعت پدرِ طفل فریاد نموده گریه کنان گفت ایِ آقا ایمان دارم سُستیِ ایمانَم‌را یاری نما (۲۵) و چون عیسیٰ ملاحظه فرمود که گروهی دوان می آیند آن روحِ پلیدرا نهیب داده باو فرمود که ایِ روحِ گنگ و کَرْ تُرا میگویم که از وَیْ بیرون آیِ و بعد از این در وَیْ داخل مشو (۲۶) پس فریاد بر آورده و بسیاری مرتعشش نموده از وَیْ بیرون رفت و طفل مانندِ مرده گشت چنانچه بسیاری گفتند که مرده است (۲۷) لیکن عیسیٰ دستِ اورا گرفته بلندش نمود که بر پا ایستاد * (۲۸) و چون بخانه آمد درخفیه شاگردانش از او پرسیدند چون است که ما اورا بیرون نتوانستیم نمود (۲۹) آنهارا فرمود که این نوع بهیچ وجه بیرون نمی‌شود مگر بدعا و روزه * (۳۰) پس از آنجا روانه شده بر جَلِیل گذشتند لیکن نخواست که کسی مطّلع گردد (۳۱) زیرا که شاگردانِ خودرا اعلام فرموده گفت که فرزندِ انسان بدستِ مردم تسلیم میشود و اورا خواهند کُشت و بعد از کُشته شدنِ وَیْ در روزِ سیوم خواهد برخاست (۳۲) و آنها این سخن‌را نفهمیده و پرسیدن از وَیْ نیز جرأت نمی نمودند * (۳۳) پس به کَپَرْنَاحُومْ در آمده و بخانه رفته از آنها سؤال نمود که در عرضِ راه در میانِ خود چه تصوّر مینمودید (۳۴) ایشان خاموش ماندند از آنجا که در میانِ راه با یکدیگر گفتگو مینمودند که کدام یک بزرگتر است (۳۵) پس نشسته و آن دوازده نفررا خوانده بآنها فرمود که اگر کسی خواهشِ آن دارد که مقدّم باشد مؤخّرِ همه و خادمِ همه باشد (۳۶) و طفلی‌را گرفته در میانِ ایشانش بر پا نموده و اورا در آغوش کَشیده بآنها گفت (۳۷) هرکس که یکی از این اطفالِ صغیررا باسمِ من قبول نماید مرا قبول نموده

است و هرکس که مرا قبول کرد نه مرا قبول کرده است بلکه آن‌را که مرا فرستاده است * (۳۸) پس یُوحَنّا وَیْرا گفت که ای استاد شخصی‌را دیدیم که دیوهارا باسمِ تو بیرون میکرد و لیکن مارا متابعت نمی‌نمود و چون پَیْرَوِیءِ ما نمیکرد منعش نمودیم (۳۹) عیسی فرمود که منعش مکنید زیرا که هیچ کس نیست که معجزه‌را باسمِ من بظهور رساند و در ساعت مرا سَبّ تواند نمود (۴۰) زانجا که کسی که بر ما نیست از ماست (۴۱) زانرو که هرگاه کسی شمارا کاسه آبی از برای آشامیدن بجهةِ اسمِ من بدهد از آنجا که از مسیح هستید بدرستی که بشما میگویم که اجرِ خودرا بهیچ وجه ضائع نخواهد نمود * (۴۲) و هرکس که یکی از این حقیران‌را که معتقدِ من اند بلغزاند وَیْرا بهتر است که سنگِ آسیائی در گردنِ او انداخته شود و در دریا افکنده گردد (۴۳) پس هرگاه که دستِ تو تورا بلغزاند قطعش نما که بجهةِ تو بهتر است که بی دست داخلِ حیات شوی از آنکه دو دست داشته وارد شوی در جهنّم در آتشی که خاموشی نپذیرد (۴۴) جائی که کرمِ ایشان نمی میرد و آتش خاموش نگردد (۴۵) و هرگاه که پای تو تورا بلغزاند، بُرَش که بجهةِ تو بهتر است که لنگ داخلِ حیات شوی از آنکه دو پا داشته افکنده شوی در جهنّم در آتشی که خاموشی نپذیرد (۴۶) آنجا که کرمِ آنها نمی‌میرد و آتش خاموش نمی گردد (۴۷) و هرگاه که چشمِ تو تورا بلغزاند بیرونش آر که تورا بهتر است که یک چشم داخلِ ملکوتِ خدا گردی از آنکه دو چشم داشته در آتشِ جهنّم افکنده شوی (۴۸) آنجا که کرمِ آنها نمی میرد و آتش خاموش نمیشود (۴۹) زانرو که هرکس بآتش نمکین خواهد شد و هر قربانی بنمک نمکین خواهد گردید * (۵۰) بدرستی که نمک نیکوست لیکن هرگاه که نمک فاسد شود بچه چیزش اصلاح خواهید نمود در خود نمک دارید و با هم صلح نمائید *

(بابِ دهم مشتمل بر پنجاه و دو آیه)

(۱) پس از آنجا برخاسته و از آن طرفِ رودِ اُرْدُن بنواحیءِ یَهُودیَّه آمد که دیگر بار جماعتی در وَیْ جمع آمدند و او حَسَبِ عادت باز بایشان تعلیم می‌داد * (۲) که فَرِیسیان پیش آمده از روی امتحان از وَیْ سؤال نمودند که آیا مردرا طلاق دادنِ زن خالز است (۳) در جواب بایشان گفت که مُوسی شمارا چه فرموده است (۴) گفتند که مُوسی بنوشتنِ طلاق نامه و بیرون نمودنِ وَیْ حکم داده است (۵) و عیسی در جواب فرمود که بجهةِ سنگدلیءِ شما این حکم‌را برای شما نوشته است (۶) لیکن از آغازِ آفرینش خدا ایشان‌را نر و ماده آفریده است (۷) و از آن است که انسان پدر و مادرِ خودرا وا گذاشته بچفتِ خویش می پیوندد (۸) و ایشان هر دو یک تن خواهند بود چنانچه بعد از آن دو نمی‌باشند بلکه یک جسم اند (۹) و ازاین جهة آنچه‌را که خدا پیوند نموده است هیچ کس جدا نکند * (۱۰) و نیز شاگردان در خانه از این مقدّمه استفسار نمودند (۱۱) و آنهارا فرمود که هرکس که زنِ خودرا طلاق دهد و دیگری‌را در سلکِ ازدواج کَشد نسبت بآن زن زنا نموده است (۱۲) و اگر زنی از شوهرِ خود طلاق گیرد و در نکاحِ دیگری در آید مرتکبِ زنا شده است * (۱۳) و در آن هنگام طفلی چندی‌را نزدِ

وَیْ آوردند که آنهارا مَسّ نماید و شاگردانش آورندگان‌را نهیب نمودند (۱۴) و عیسی ملاحظه فرموده اورا ناخوش آمد و آنهارا فرمود که کودکان‌را اجازت دهید که نزدِ من آیند و ایشان‌را نهیب ننمائید زیرا که ملکوتِ خدا امثالِ ایشانرا است (۱۵) و بدرستی که بشما میگویم که هرکس که ملکوتِ خدارا چون طفلی نپذیرد هرگز در آن داخل نخواهد گشت (۱۶) پس آنهارا در آغوش کَشید و دست بر آنها نهاده در حقّ ایشان دعا فرمود * (۱۷) و هنگامی که براه میرفت شخصی دویده و پیشش بزانو در آمده گفت ای استادِ نیکو چه فعل‌را نمایم تا وارثِ حیاتِ جاوید گردم (۱۸) عیسی وَیْرا فرمود که چرا مرا نیکو گفتی و حال آنکه هیچ کس خوب نیست جز یکی یعنی خدا (۱۹) احکام‌را میدانی که زنا مکن قتل مکن دُزدی مکن شهادتِ زور مگو فریب مده پدر و مادرِ خودرا محترم دار (۲۰) او در جواب گفت ای استاد تمامیءِ این احکام‌را از ابتدای جوانیءِ خود محافظت نموده ام (۲۱) آنگاه عیسی بر وَیْ ملتفت شد و بر وَیْ رحم نموده گفت که تورا یک چیز باقی است برو و هر چه داری بفروش بفقرا ده که در آسمان گنجی خواهی یافت پس بیا و صلیب‌را برداشته متابعتم نما (۲۲) لیکن او از این سخن تُرش شده و غمگین رولن گردید زانرو که اموالِ بسیار داشت * (۲۳) و عیسی باطراف نگریسته بشاگردانِ خود گفت که صاحب دولتان چه دشوار داخلِ ملکوتِ خدا می‌گردند (۲۴) و شاگردان از سخنِ او متحیّر گشتند که عیسی باز التفات فرموده بایشان گفت ای فرزندانِ من چه دشوار است داخلِ ملکوتِ خدا گردیدن اقانی‌را که اعتمادشان بر اسبابِ دنیوی است (۲۵) بتحقیق که شتررا از سوراخِ سوزنِ گذشتن اسهل است از آنکه دولتمندی داخلِ ملکوتِ خدا گردد (۲۶) که ایشان بغایت متحیّر گشته با یکدیگر گفتند پس کیست که ناجی تواند بود (۲۷) عیسی بر آنها نظر افکنده فرمود که نزدِ انسان محال است لیکن پیشِ خدا نیست زیرا که جمیعِ چیزها نزدِ خدا ممکن است * (۲۸) آنگاه پِطْرُس آغاز نموده وَیْرا گفت اینک ما همه‌را ترک نموده تورا متابعت نمودیم (۲۹) عیسی در جواب فرمود بدرستی که بشما میگویم هیچ کس نیست که خانه یا برادران یا خواهران یا پدر یا مادر یا زن یا اولاد یا املاک‌را بجهةِ من و بجهةِ انجیل ترک نموده باشد (۳۰) جز آنکه صد چندان از خانها و برادران و خواهران و مادران و فرزندان و مُلکها در این زمانِ الّاتی با عقوبات و در جهانِ آینده حیاتِ ابدی‌را یابد (۳۱) و بسا اوّلی که آخر گردد و آخری که اوّل * (۳۲) و در اثنای راه که بسوی اُورشَلِیم میرفتند و عیسی پیش روی آنها میرفت متحیّر گشتند و در حالی که پیرویءِ او مینمودند خائف گردیدند پس آن دوازده نفررا یکبارهٔ برده بخبر دادن بآنها از آنچه بر وَیْ وارد شدنی بود شروع نمود (۳۳) که اینک بسوی اُورشَلِیم میرویم و فرزندِ انسان برؤسای کَهَنَه و نویسندگان تسلیم کرده خواهد شد و ایشان حکم بقتلِ وَیْ خواهند نمود و بدستِ قبائلش خواهند سپرد (۳۴) و آنها بر وَیْ استهزا خواهند کرد و اورا خواهند زد و آب دهن بر او خواهند افکند و اورا خواهند کُشت و در روزِ سیوم خواهد برخاست * (۳۵) پس یَعْقُوبْ و یُوحَنّا فرزندانِ زِبِدِی نزدِ وَیْ آمده گفتند ای استاد استدعا داریم که آنچه از تو سؤال نمائیم بجهةِ ما بعمل آری (۳۶) ایشان‌را فرمود چه

خواهش دارید که بجهةِ شما بعمل آرم (۳۷) وَیْرا گفتند بما عطا فرما اینکه در عالَمِ جلالِ تو یکی بر راستِ تو و دیگری بر چپِ تو بنشینیم (۳۸) که عیسی ایشانرا فرمود که نمیدانید که چه خواهش مینمائید آیا که استعدادِ نوشیدن از آن ساغر که مینوشم و غسل نمودن از آن غسلی که من مغسول میشوم دارید (۳۹) وَیْرا گفتند بلی استطاعت داریم پس عیسی بایشان گفت که البتّه از آن ساغری که من مینوشم خواهید نوشید و از آن غسلی که من مغسول میشوم غسل خواهید یافت (۴۰) لیکن نشستن بر راستِ من و چپِ من زنِ من نیست که بدهم مگر آنانرا که بجهةِ آنها مهیّا شده است * (۴۱) و آن ده شاگرد اینرا شنیده از یَعْقُوبْ و یُوحَنّا خشم گرفتند (۴۲) پس عیسی آنهارا خوانده گفت مُطّلع میباشید که بزرگانِ قبائل بر ایشان تحکُّم مینمایند و مشائخ بر آنها سلطنت میرانند (۴۳) لیکن در میانِ شما چنین نباشد بلکه هر که خواهش دارد که در میانِ شما بزرگ گردد خادمِ شما گردد (۴۴) و هر که خواهش دارد که در میانِ شما مقدّم گردد ملازمِ همه گردد (۴۵) زیرا که فرزندِ انسان نیز بجهةِ مخدوم گردیدن نیآمده است بلکه بجهةِ خادم بودن و تا آنکه نفسِ خودرا بجهةِ فدایِ بسیاری بذل نماید * (۴۶) پس به یریحُو آمدند و هنگامی که از یریحُو با شاگردانِ خود و گروهِ بسیاری از مردم بیرون میرفت بَرْطِیمیءِ کور فرزندِ طِیمیءِ بر طرفِ راه بجهةِ سؤال نشسته بود (۴۷) و چون شنید که عیسیءِ ناصِرِی است شروع بفریاد نموده گفت که ای عیسی ابنِ داوُد بر من ترحُّم فرما (۴۸) و بسیاری از خلق اورا تهدید نمودند که خاموش گردد که او بسیار زیاد بر آن فریاد نموده گفت ای فرزندِ داوُد بر من ترحُّم فرما (۴۹) که عیسی ایستاده فرمود که بخوانیدَش و ایشان آن کوررا آواز نموده گفتند خاطرجمع دار و برخیز که ترا طلب مینماید (۵۰) و او عبای خودرا نهاده برخاسته نزدِ عیسی آمد (۵۱) و عیسی بوَیْ توجُّه فرموده گفت چه خواهش داری که بجهةِ تو بعمل آرم آن کور گفت رَبّی همین که بینائیءِ خودرا بیابم (۵۲) و عیسی اورا فرمود که برو که اعتقادِ تو ترا نجات داده است او در همان دم بینا گشته و در راه در پیِ عیسی روان گردید *

(بابِ یازدهم مشتمل بر سی و سه آیه)

(۱) چون به بَیْتْفاگی و بَیْتْعَنِیاهْ بر کوهِ زیتون بنزدیکیءِ اُورِشَلِیمْ آمدند از شاگردانِ خود دو نفررا روانه فرمود (۲) و ایشانرا گفت که باین قریه که مواجهِ شماست رفته و در ساعت که داخلِ آن میشوید خواهید یافت کرّهرا بسته که هیچ کس بر آن سوار نشده است پس باز کرده بیاریدَش (۳) و هرگاه که کسی شمارا گوید که چرا چنین میکنید بگوئید که خداوند بآن احتیاج دارد که در ساعت اورا به اینجا خواهد فرستاد (۴) و ایشان رفته آن کرّهرا بر سرِ دو راه در بیرونِ دَرْ بسته یافتند پس آنرا گشادند (۵) و بعضی از آنان که در آنجا ایستاده بودند آنهارا گفتند که این کرّهرا باز مینمائید چه کنید (۶) و آنها ایشانرا چنانکه عیسی فرموده بود گفتند که ایشان آنهارا رها نمودند (۷) پس آن کرّهرا نزدِ عیسی آورده لباسِ خویش را برآن نهادند و او بر آن سوار شده (۸) و خلقِ بسیاری لباسِ خودرا در راه گستراندند و

بعضی شاخی چند از درختان بُریده در راه فرش نمودند (۹) و آنان که پیش و عقب میرفتند فریاد نموده میگفتند هُوشَعنا مبارک باد آن کسی که باسمِ خداوند میآید (۱۰) و مبارک باد مملکتِ پدرِ ما داوُد که بنامِ آن خداوند میآید هُوشَعنا در عالمِ اعلی * (۱۱) و عیسی را اُورِشَلِیمْ و هیکل داخل گشته به اطراف جمیعِ چیزها نظر نموده از آنجا که شام گشته بود با آن دوازده شاگرد به بَیْتْعَنِیاهْ رفت * (۱۲) و در روزِ دیگر هنگامی که از بَیْتْعَنِیاهْ میآمدند گرسنه بود (۱۳) که درختِ انجیرِ سبزیرا از دور مشاهده نموده آمد که شاید چیزی بر آن یابد و چون نزدیکَش رسید جز برگ چیزی نیافت زانرو که موسمِ انجیر نبود (۱۴) پس عیسی توجُّه فرموده بآن گفت که بعد از این تا ابد هیچ کس از تو میوه نخورد و شاگردانش این سخنرا شنیدند * (۱۵) پس باُورِشَلِیمْ آمدند و عیسی در هیکل داخل گردیده شروع به بیرون کردنِ آنان که در هیکل خرید و فروخت مینمودند نمود و تختهایِ صرّافان و کُرسیهایِ کبوترفروشانرا واژگون ساخت (۱۶) و هیچ کسرا اجازت نمیداد که ظرفی را از میانِ هیکل بیرون بَرَد (۱۷) و آنهارا تعلیم داده میفرمود که آیا نوشته نشده است که خانهء من به بَیْتُ‌الدُّعاء تمامیءِ قبائل نامیده خواهد شد و شما آنرا مغارهء دزدان ساخته اید (۱۸) و نویسندگان و رؤسایِ کَهَنَه آنمقدّمهرا شنیده درجستجو میبودند که اورا بچه بهانه هلاک سازند که از وَیْ مخوف بودند از آنجا که تمامیءِ مردم از تعلیمَش متحیّر میبودند (۱۹) و چون شام گردید از شهر بیرون رفته * (۲۰) و صباح هنگامِ گذشتنِ ایشان از آن راه آن درختِ انجیررا از بیخ خشک یافتند (۲۱) که پِطْرُس متذکّر گردیده وَیْرا گفت که رَبّی اینک درختِ انجیری که نفرینَش نمودی خشک گردیده است (۲۲) عیسی در جوابِ ایشان فرمود که بخدا ایمان دارید (۲۳) بدرستی که بشما میگویم هرکس که باین کوه بگوید برخاسته در دریا افکنده شو و در دلِ خود شک ندارد بلکه اعتقاد داشته باشد که آنچه میگوید واقع میگردد هرچه گوید بجهةِ وَیْ واقع خواهد شد (۲۴) و لهذا شمارا میگویم که هرچیرا در اثنایِ دعا طلب نمائید اعتقاد دارید که آنرا خواهید یافت که بجهةِ شما واقع خواهد گشت (۲۵) و هنگامی که بدعا نمودن به ایستید اگر از کسی شکایتی دارید عفو نمائید تا آنکه پدرِ شما که در آسمان است نیز خطاهایِ شمارا بجهةِ شما بیآمُرزد (۲۶) و هرگاه که نبخشید پدرِ شما که در آسمان است نیز گناهانِ شمارا نخواهد بخشید * (۲۷) و باز باُورِشَلِیمْ آمدند و در حینِ خرامیدنِ او در هیکل رؤسایِ کَهَنَه و نویسندگان و مشائخ نزدِ وَیْ آمده (۲۸) وَیْرا گفتند که بچه اقتدار این کارهارا مینمائی کیست که این قدرترا بتو داده است که این کارهارا مینمائی (۲۹) عیسی در جوابِ ایشان فرمود من نیز از شما یک سؤال دارم مرا جواب دهید که من نیز شمارا خواهم گفت که بچه اقتدار این کارهارا میکنم (۳۰) آیا غسلِ تعمیدِ یَحْیی از آسمان بود یا از خلق مرا جواب دهید (۳۱) و ایشان با خود اندیشیده گفتند اگر گوئیم از آسمان است خواهد گفت چرا ایمان نیآوردید بار (۳۲) و اگر گوئیم از خلق است از مردم خائف هستیم از آنجا که یَحْیی‌را همه پیغمبر برحقّ میدانستند (۳۳) پس عیسی‌را در جواب گفتند که نمی دانیم عیسی نیز بایشان جواب داده گفت که من نیز نمی گویم که این کارهارا بچه اقتدار مینمایم *

(باب دوازدهم مشتمل بر چهل و چهار آیه)

(۱) پس در مثال با آنها شروع بتکلّم نموده فرمود که شخصی تاکستانی‌را غرس نمود و اطراف آنرا محصور گردانیده و شیره خانه کَنده و منظری عمارت نموده بباغبانانش سپرده رونده مملکتِ دیگر گشت (۲) و در موسم ملازمی‌را نزدِ آن کارکنان فرستاده که چیزی از میوه تاکستان از آن کارکنان یابد (۳) و ایشان اورا گرفته زدند و تهی دست برگردانیدندش (۴) که باز ملازم دیگری‌را نزد ایشان فرستاده که سنگ بر وَیْ افکنده سَرش‌را شکستند و خفیفش نموده برگردانیدندش (۵) و دیگر بار دیگری‌را روانه نموده که ایشان کُشتندش و بسیاری دیگررا که ایشان بعضی‌را زدند و بعضی‌را کُشتند (۶) وَ فرزندی باقی داشت که محبوبِ وَیْ بود عاقبت اورا نیز نزدِ ایشان فرستاده گفت یقین که از فرزندِ من خجل خواهند گشت (۷) لیک آن باغبانان با خود گفتند که این است وارث بیائید تا اورا بکُشیم که میراث ارما گردد (۸) پس اورا گرفته کُشتند و در خارجِ تاکستان افکندند (۹) آیا صاحبِ تاکستان چه خواهد کرد بلی خواهد آمد و باغبانانرا هلاک خواهد نمود و تاکستانرا بدیگران خواهد سپرد (۱۰) آیا این نوشته‌را مطالعه ننموده اید که سنگی‌را که بنّایانش حقیر نمودند بر سرِ زاویه واقع شد (۱۱) از جانبِ خداوند این مقدّمه واقع گردید و در نظرِ ما عجیب است * (۱۲) و ایشان اراده گرفتنِ وَیْ کردند از آنجا که چنین دانستند که این مثل‌را بجهةِ آنها زد لیکن از خلق ترسیده اورا گذاشته رفتند * (۱۳) و تنی چند از فَریسیان و هیرُودیان‌را نزدِ وَیْ فرستادند که شاید در تکلّمش بدام آرند (۱۴) و آنها آمده وَیْرا گفتند ای استاد ما را یقین است که راست‌گوئی و از هیچ کس نمی اندیشی زیرا که در ظاهرِ خلق نمی نگری بلکه راهِ خدارا براستی تعلیم مینمائی آیا که جزیه دادن بقَیْصَر جائز است یا نه (۱۵) بدهیم یا نه و او نیرنگِ آنهارا یافته گفت از چه رو مرا امتحان مینمائید دیناری‌را نزدِ من آرید تا ملاحظه نمایم (۱۶) پس ایشان آوردند و او ایشانرا گفت که این تصویر و خطِ زانِ کیست وَیْرا گفتند از قَیْصَر (۱۷) پس عیسی در جوابِ ایشان گفت که چیزهای قَیْصَر یرا بقَیْصَر دهید و چیزهای خدائی‌را بخدا و ایشان از وَیْ تعجّب نمودند * (۱۸) آنگاه صادُوقیان که منکرِ قیامت اند نزدِ وَیْ آمده سؤال نموده گفتند (۱۹) ای استاد مُوسی بجهةِ ما نوشته است که اگر شخصی بمیرد و زنی‌را باز گذارد و فرزندی از او نماند برادرِ وَیْ زنّش‌را گرفته نسلی بجهةِ برادرِ خود جاری سازد (۲۰) و بودند هفت برادر که نخستین آنها زنی گرفته و مُرد و از وَیْ نسلی نماند (۲۱) و دویمی اورا گرفته و مُرد و او نیز هیچ اولاد نگذاشت و هم چنین سیومی (۲۲) و بهمین نهج آن هفت نفر اورا گرفته و هیچ اولاد نگذاشتند و بعد از همه آن شعیفه نیز فوت گردید (۲۳) پس آن زن در روزِ قیامت هنگامی که برمیخیزند زنِ کدام یک از آنها خواهد بود زانجا که آن هفت نفر اورا بزنی گرفته بودند (۲۴) عیسی ایشان‌را در جواب فرمود که آیا گمراه نیستید زانرو که نه نوشتها و نه قدرتِ خدارا درک مینمائید (۲۵) چه هنگامِ برخاستنِ مردگان نه نکاح میکنند و نه نکاح کرده میشوند بلکه چون

ملائکهٔ در آسمان هستند (۲۶) و آیا بخصوصِ مردگان و برخاستنِ ایشان در صحیفهٔ موسی مطالعه نکرده اید که چگونه خدا در بوته با وَیْ تکلّم فرمود که منم خدای اِبْراهیم و خدای اِسْحٰق و خدای یَعْقُوب (۲۷) و تحقیق که او خدای مُردگان نیست بلکه خدای زندگان است پس شما بسیار خبط نموده اید * (۲۸) و یکی از نویسندگان که مباحثه ایشانرا شنید و یافت که آنهارا جوابِ صحیح داد پس آمده از وَیْ سؤال نمود که سَرِ همهٔ احکام کدام است (۲۹) عیسی در جوابِ وَیْ فرمود سَرِ همهٔ احکام این است ای اِسْرائیل بشنو خداوندی که خدای ماست یک خداوند است (۳۰) پس آن خداوندرا که خدای تُست بهمهٔ دلِ خود و همهٔ جانِ خود و همهٔ خیالِ خود و همهٔ توانائی خود دوست دار حکمِ نخستین اینست (۳۱) و حکمِ دویم که مثلِ آنست اینست که آشنای خودرا چون خود دوست دار و بزرگتر از اینها فرمانی دیگر نیست (۳۲) پس آن نویسنده وَیْرا گفت خوب است ای استاد سخنِ حقّی گفتی زیرا که یک خداست و جز او دیگری نیست (۳۳) و اینکه اورا بهمهٔ دل و همهٔ فهم و همهٔ جان و همهٔ توانائی دوست داشتن و آشنای خودرا چون خود دوست داشتن از همهٔ قربانیهای تمام سوخته و هدیّها افضل است (۳۴) و عیسی در او نگریست که عاقلانه جواب داده وَیْرا گفت که از ملکوتِ خدا دور نیستی و بعد از آن هیچ کس جرأتِ پرسیدن از وَیْ ننمود * (۳۵) و عیسی در هیکل در اثنای تعلیم نمودن توجّه نموده فرمود که چگونه نویسندگان میگویند که مسیح فرزندِ داؤد است (۳۶) با وجودِ آنکه خودِ داؤد بوساطتِ روحُ‌القدس گفته است بدرستی که خداوند بخداوندِ من گفته است که بنشین بر دستِ راستِ من تا دشمنانِ تورا در محلِّ اقدامت گذارم (۳۷) و چون داؤد خود اورا خداوند خوانده است چه سان او فرزندِ وَیْ باشد * و عوامُ‌النّاس سخنش‌را بخوشنودی می شنیدند (۳۸) و در وعظِ خود گفت آنهارا از نویسندگان احتیاط کنید که ایشان راه رفتن‌را در لباسِ بلند و سلام‌را در بازارها دوست میدارند (۳۹) و در مجامع صدرِ اَنْجُمَن‌ها و در ضیافتها جایهای اعلی‌را (۴۰) ایشان که خانهای بیوه زنان‌را می‌بلعند و نمازرا به ریا طول میدهند عقوبتِ عظیمی خواهند یافت * (۴۱) و عیسی در مقابلِ بَیْتُ‌المال نشسته خلق‌را ملاحظه مینمود که بچه وضع درم‌را در خزینه می‌انداختند و گروهی از توانگران بسیار می‌انداختند (۴۲) که بیوه زنِ مسکینی آمده دو فلس‌را که مبلغِ یک شاهی باشد انداخت (۴۳) پس شاگردانِ خودرا نزدِ خود خوانده گفت بدرستی که بشما میگویم که این بیوه زنِ مسکین زیادتر از همهٔ آنها که در خزینه انداختند انداخت (۴۴) زانرو که تمامی آنها از زیادتیِ خود افکندند و این شعیفه از فقرِ خود جمیعِ آنچه داشت یعنی تمامِ معیشتِ خودرا افکند *

(باب سیزدهم مشتمل بر سی و هفت آیه)

(۱) درحینِ بیرون رفتنِ وَیْ از هیکل یکی از شاگردانش اورا گفت ای استاد ملاحظه فرما که چه نوع سنگها و چه نوع عمارتهاست (۲) عیسی وَیْرا جواب داده گفت این عمارات رفیع‌را که می‌بینی بدرستی که هیچ

سنگي بر سنگي گذاشته نمي شود مگر آنكه افتاده خواهد شد * (۳) چون بركوهِ زيتون مقابلِ هيكل بنشست پِطْرُس و يَعْقُوبْ و يُوحَنَّا و اَنْدْرِيَاسْ درخلا از وَيْ سؤال نمودند (۴) كه مارا مطّلع سازكه كَيْ اين چيزها واقع خواهد گشت و چيست علامت هنگامي كه جميعِ اين چيزها خواهد بسر آمد (۵) پس عيسىٰ درجوابِ آنها شروع نموده فرمود كه با حذر باشيد كه كسي شمارا گمراه ننمايد (۶) زيرا كه بسياري باسمِ من آمده خواهند گفت كه من هستم و بسياري راگمراه خواهند نمود (۷) و چون رزمها و اخبارِ جنگها بشنويد مضطرب مشويد زيرا كه وقوعِ آن چيزها ضروري است امّا انجامِ كار هنوز نرسيده است (۸) كه قبيله بر قبيله و مملكتي برمملكتي خواهند برخاست و در بعضي از اَمْكِنَه زلزلها واقع خواهد گشت و قحط و اضطراب پديد خواهد آمد * و اين چيزها اوّلِ دردها است (۹) ليكن شما از براي خود احتياط نمائيد زيرا كه شمارا درشوراها و محفلها خواهند كشيد و زده خواهيد شد و درنزدِ حكّام و سلاطين بجهةِ خاطرِ من حاضر خواهيد گشت تا بر آنها شهادتي باشد (۱۰) و لهذا اعلام به انجيل در تمامِ قبائل ضروري است (۱۱) و چون شمارا پيش انداخته تسليم نمايند مَينديشيد كه چه خواهيد گفت و متفكّر مباشيد بلكه آنچه در آن ساعت بشما داده ميشود همان را بگوئيد زانجا كه شما نيستيد كه سخن ميگوئيد بلكه روحُ القُدس است (۱۲) آنگاه برادر برادررا بهلاكت خواهد داد و پدر پسررا و فرزندان برولدينِ خود خواهند برخاست و ايشان را بقتل خواهند رسانيد (۱۳) و بجهةِ اسمِ من تمامیِ خلق شمارا دشمن خواهند داشت ليكن آن كه تا انجامِ كار صبر نمايد نجات خواهد يافت * (۱۴) و هرگاه كه كراهتِ قرينِ ويراني را كه دانيالِ رسول گفته است در جائي كه نبايست ايستاد بنگريد (هرآينه هركس كه ميخواند بداند) آنگاه آنان كه در يَهُودِيَّه اند بكوهستان فرار نمايند (۱۵) و آن كه بر بامِ خانه است پائين نيايد بخانهٔ خود و بجهةِ بر داشتنِ چيزي از خانهٔ خود داخل نگردد (۱۶) و آن كه در زراعت است بجهةِ برداشتن لباسِ خود باز نگردد (۱۷) ليكن واي بر احوالِ آبستنان و شيردهندگان در آن ايّام (۱۸) و دعا كنيد كه فرارِ شما در زمستان واقع نگردد (۱۹) زيرا كه چنان زحمتي در آن ايّام واقع خواهد گشت كه از آغازِ آفرينش كه خدا خلق نموده است تا اين زمان نبوده است و نخواهد بود (۲۰) و اگر خداوند آن روزهارا كوتاه ننمودي هيچ بشري نجات نمي يافت ليكن بجهةِ خاطرِ برگزيدگاني كه خود برگزيده است آن ايّام را كوتاه ساخت (۲۱) پس در آن وقت اگر كسي شمارا گويد كه اينك مسيح در اينجاست يا در آنجاست باور مكنيد (۲۲) زانرو كه مسيحانِ كاذب و پيغمبرانِ كاذب خواهند برخاست و چيزهاي عجيب و غريب را نشان خواهند داد كه اگر ممكن ميبود برگزيدگانرا هم گمراه مي نمودند (۲۳) ليكن شما احتياط نمائيد كه الحال همه چيزهارا قبل از وقوع بشما گفته ام * (۲۴) و در آن روزها بعد از آن زحمت خورشيد تاريك خواهد شد و ماه نورِ خودرا باز خواهد گرفت (۲۵) و ستاره‌هاي آسمان خواهند افتاد و قوّتهاي فلكي مضطرب خواهند گرديد (۲۶) آنگاه فرزندِ انسانرا در ابر بقوّتِ عظيم و جلال خواهند ديد كه مي‌آيد (۲۷) پس ملائكه خودرا خواهد فرستاد كه برگزيدگانِ خويش را از بادهاي اربعه از اقصاي زمين تا به اقصاي آسمان خواهند فراهم آورد * (۲۸) الحال مثلي از درختِ انجير

بيآموزيد كه هنگامي كه شاخه‌هاي نازكِ آن نمو مينمايد و برگ ميروياند فصلِ تابستان را نزديك ميدانيد (۲۹) شما هم باين نهج چون اين چيزهارا واقع بينيد بدانيد كه نزديك است بلكه بردَرْ است (۳۰) بدرستي كه بشما ميگويم كه تا تمامیِ اين چيزها واقع نگردد اين طبقه منقرض نخواهد گشت (۳۱) آسمان و زمين زائل خواهد گشت و سخنِ من زائل نخواهد گرديد * (۳۲) و بر حقيقتِ آن روز و آن ساعت سواي پدر نه ملائكهٔ آسمان و نه فرزند هيچ كس مطّلع نيست * (۳۳) احتياط نمائيد كه با حذر باشيد و دعا نمائيد زيرا كه از هنگامِ رسيدنِ آن زمان مطّلع نيستيد (۳۴) چنانچه شخصي بسفرِ بعيدي رفته و خانهٔ خودرا گذاشته و ملازمانِ خودرا قدرت داده و هركس را تشغلِ خاصّ مقرّر فرموده و دربان را به بيدار بودن امر فرمود (۳۵) پس بيدار باشيد از آنجا كه نميدانيد كه بزرگِ خانه چه وقت خواهد آمد در شام يا نصفِ شب يا وقتِ بانگِ خروس يا صبح (۳۶) مبادا كه ناگاه آمده شمارا در خواب يابد (۳۷) و آنچه من بشما ميگويم بهمه ميگويم بيدار باشيد *

(بابِ چهاردهم مشتمل بر هفتاد و دو آيه)

(۱) و بعد از دو روز عيدِ فصح و فطير رسيده بزرگانِ كَهَنَه و نويسندگان در جستجو مي بودند كه چگونه آش بمكر دستگيري كرده بقتل رسانند (۲) ليكن ميگفتند نه در عيد مبادا كه درميانِ خلق شورشي پديد آيد * (۳) و درحيني كه در بَيْتِ عَنِيَاْ درخانهٔ شِمْعُونِ ابرص بجهةِ تناول نشسته مي بود ضعيفهٔ با حقّه بُر از عطرِ سنبلِ خالصِ گران بها آمده و آن حقّه را شكسته برسرِ وَيْ بريخت (۴) و بعضي بودند كه در خود غضب آلود گشته گفتند چرا اين عطر چنين تلف گرديد (۵) چه ممكن بود كه بزياده از سيصد دينار فروخته شده بفُقَرا داده ميشد و از آن ضعيفه اعراض نمودند (۶) كه عيسىٰ فرمود اورا بگذاريد بچه جهة اورا مكدّر مينمائيد كه با من كاري نيكو نموده است (۷) كه فُقَرارا هميشه با خود داريد و هرگاه كه خواهيد ايشان را احسان ميتوانيد نمود ليكن مرا هميشه با خود نداريد (۸) و او بآنچه قدرت داشت بعمل آورد زيرا كه سبقت جُسته بدَنِم را بجهةِ دفن معطّر نموده است (۹) و بدرستي كه بشما ميگويم در تمامِ عالَم هرجا كه باين مژده ندا خواهد شد آنچه اين ضعيفه بعمل آورد بجهةِ يادگاريِ وي گفته خواهد شد * (۱۰) پس يَهُوداهِ اِسْكَرْيُوطِي كه يكي از آن دوازده نفر بود نزدِ بزرگانِ كَهَنَه رفت تا آنكه اورا بايشان سپارد (۱۱) و آنها اين مقدّمه را شنيده خوشنود گرديده وعدهٔ دادنِ درم نمودند و او در جستجو بود كه چگونه اورا در وقتِ مناسبي تسليم نمايد * (۱۲) و در روزِ اوّلِ عيدِ فطير هنگامي كه فصح را ذبح مينمودند شاگردانِ او گفتندش كجا اراده داري تا برويم و آماده نمائيم فصح را كه تناول نمائي (۱۳) پس دو شخص از شاگردانِ خودرا فرستاده بآنها فرمود كه باين شهر برويد و مردي كه سبوي آبي را برداشته است بشما دو چار خواهد شد از عقبِ وَيْ برويد (۱۴) و در هر خانه كه او داخل شود بصاحبِ خانه بگوئيد استاد ميگويد كه اوطاق كجاست تا فصح را با شاگردانِ خود در آنجا صرف نمائيم (۱۵) و او ايوانِ وسيعِ مفروشي و آماده

شده‌را بشما نشان خواهد داد در آنجا بجهةِ ما مهيّا سازيد (۱۶) و شاگردانِ او بيرون رفته در شهر آمده چنانچه بآنها گفته بود يافته فصح‌را آماده نمودند * (۱۷) و چون شام گشت با آن دوازده نفر آمد (۱۸) و هنگامي كه ايشان نشسته به تناولِ طعام مشغول گشتند عيسىٰ فرمود بدرستي كه بشما ميگويم يكي از شما كه با من اكل مينمايد مرا تسليم خواهد نمود (۱۹) پس آنها غمناك شده و يك يك از وَيْ سؤال نمودن آغاز كردند كه آيا من هستم و ديگري كه آيا من هستم (۲۰) در جوابِ آنها فرمود يكي از اين دوازده است كه دستِ خودرا با من در قاب فرو مينمايد (۲۱) بدرستي كه فرزندِ انسان بنهجي كه بجهةِ وَيْ نوشته شده است ميرود ليكن واي بر آن كس كه فرزندِ انسان بوساطتِ وَيْ تسليم شود بجهةِ آن شخص بهتر ميبود اگر هرگز موجود نميگرديد * (۲۲) و در حالتي كه تناول مينمودند عيسىٰ نانيرا گرفته و بركت داده پاره پاره نمود و بايشان داده گفت بگيريد و بخوريد كه اين جسمِ من است (۲۳) پس جامي‌را گرفته و شكر بجا آورده بانها داد و همه از آن آشاميدند (۲۴) و ايشان‌را فرمود كه اين خونِ من است يعني خونِ پيمانِ تازه كه بجهةِ بسياري ريخته ميشود (۲۵) و بدرستي كه بشما ميگويم كه مِنْ بعد از دخترِ رز نخواهم نوشيد تا آن روز كه در ملكوتِ خدا تازه‌اش‌را بنوشم * (۲۶) و پس از سرودِ تسبيحات بسوي كوهِ زيتون بيرون رفتند (۲۷) آنگاه عيسىٰ ايشان‌را گفت كه شما همه در اين شب نسبت بمن لغزش خواهيد يافت از آنجا كه نوشته شده است كه شبان‌را خواهم زد و گوسفندان پراكنده خواهند گرديد (۲۸) ليكن بعد از برخاستنِ من پيش از شما بناحيهء جَلِيلْ خواهم رفت (۲۹) پِطْرُسْ بوَيْ گفت كه اگر همه لغزش يابند من نخواهم يافت (۳۰) عيسىٰ وَيْرا فرمود بدرستي كه بتو ميگويم كه در اين روز بلكه در اين شب قبل از آنكه خروس دو بار بانگ زند تو سه بار مرا انكار خواهي نمود (۳۱) او بيشتر مبالغه نموده گفت اگرچه مرگِ من هم با تو ضرور شود هرگز تو انكار نخواهم كرد و تمامیء آنها نيز چنين گفتند * (۳۲) پس بمكاني كه بگِتْسِمانْ مسمّىٰ بود آمدند و شاگردانِ خودرا فرمود كه در اينجا بنشينيد تا دعا كنم (۳۳) و پِطْرُسْ و يَعْقُوبْ و يُوحَنّارا با خود برداشته شروع بمتغيّر گشتن و بيهوش شدن نمود (۳۴) پس بايشان فرمود كه نفسِ من تا بمرگ محزون است در اينجا درنگ نموده بيدار باشيد (۳۵) پس اندكي پيش رفته بر زمين افتاده دعا نمود كه اگر ممكن باشد آن ساعت از وَيْ درگذرد (۳۶) و گفت ابّا پدرا تمامیء چيزها نزدِ تو ممكن است اين ساغررا از من بگردان ليكن نه چنانچه من خواهم بلكه چنانچه تو ميخواهي (۳۷) پس آمده ايشانرا در خواب يافت پِطْرُسْ‌را فرمود اي شِمْعُونْ ميخوابي آيا كه بِالْقوّه پاسباني يك ساعت نداشتي (۳۸) بيدار باشيد و دعا نماليد تا در تجربه گرفتار نشويد بدرستي كه روح مهياست ليكن جسم ضعيف است (۳۹) و باز رفته دعا نمود و بهمان كلمات تكلّم نمود (۴۰) و برگشته ايشانرا باز خوابيده يافت (زانرو كه چشمانِ ايشان خواب آلوده بود) و نميدانستند كه اورا چه جواب دهند (۴۱) پس مرتبهء سيوم آمد و ايشانرا گفت اكنون باقي وقت‌را بخوابيد و آرام نمائيد بس است كه آن ساعت رسيده است كه فرزندِ انسان در دستهاي گناهكاران تسليم گردد (۴۲) برخيزيد تا برويم اينك آن

كس كه مرا تسليم مينمايد نزديك است * (۴۳) كه در ساعت در اثناي تكلّم وَيْ يِهُودَاهْ كه يكي از آن دوازده نفر بود آمد و جماعتِ بسياري با شمشيرها و چوب‌دستيها از جانبِ رؤساي كَهَنَه و نويسندگان و مشائخ با وَيْ بودند (۴۴) و آن كه اورا تسليم نمود نشانه بايشان داده بود كه هركس‌را كه ببوسم همان است بگيريدش و بسلامت ببريد (۴۵) و بمجرّد رسيدن نزدِ وَيْ رفته گفت رَبِّي رَبِّي و اورا بوسيد (۴۶) پس آنها دستهاي خودرا بر وَيْ انداخته گرفتندش * (۴۷) پس از آنان كه نزديك ايستاده بودند يك نفر شمشير كشيده زد بملازمِ بزرگِ كَهَنَه و گوشِ اورا قطع نمود (۴۸) پس عيسىٰ بآنها توجّه فرموده گفت كه بجهةِ گرفتنِ من چون بجهةِ دُزد با شمشيرها و چوب‌دستيها بيرون آمديد (۴۹) و حال آنكه هر روز در هيكل وعظ كنان با شما ميبودم و مرا نگرفتيد ليكن بايست كه نوشتها كامل گردد (۵۰) و همگي اورا گذاشته فرار نمودند (۵۱) مگر يك جواني كه پاره‌ء كتاني بر بدنِ برهنه افكنده بعقبِ وَيْ روان گرديد و جوانان اورا گرفتند (۵۲) كه آن پارچه‌ء كتانرا هم انداخته برهنه از ايشان فرار نمود * (۵۳) پس عيسىٰ‌را نزدِ رئيسِ كَهَنَه بُردند و همگيء بزرگانِ كَهَنَه و مشائخ و نويسندگان نزدِ وَيْ جمع بودند (۵۴) و پِطْرُسْ از دور تا در خانه‌ء رئيسِ كَهَنَه از پَيِ او روان گشته و با سرهنگان نشسته بآتش گرم ميشد (۵۵) و بزرگانِ كَهَنَه و جميعِ اهلِ شوري در جُستجوي شهادتي بر عيسىٰ ميبودند تا آنكه اورا هلاك نمايند ليكن نمي‌يافتند (۵۶) هرچند بسياري شهادتِ دروغ در باره‌ء وَيْ دادند ليكن شهادتها متّفق نبود (۵۷) پس چند نفر برخاسته شهادتِ دروغي در باره‌ء وَيْ داده گفتند (۵۸) كه ما از وَيْ شنيديم كه ميگفت من اين هيكل‌را كه به دست ساخته شده است خراب خواهم نمود و در سه روز ديگريرا كه بي‌دست مهيّا شده است عمارت خواهم نمود (۵۹) و با وجودِ اين شهادات ايشان متّفق نبودند (۶۰) پس رئيسِ كَهَنَه در ميان ايستاده از عيسىٰ پرسيده گفت كه هيچ جواب نميدهي كه اين خلق بر تو چه سان گواهي ميدهند (۶۱) و او خاموش مانده هيچ جواب نميداد كه باز رئيسِ كَهَنَه از وَيْ سؤال نموده گفت آيا تو ئي مسيح فرزندِ آن كه متبرّك است (۶۲) عيسىٰ گفت آري منم و فرزندِ انسان‌را بر يمينِ اقتدار نشسته و با ابرهاي آسمان خواهيد ديد كه مي‌آيد (۶۳) آنگاه رئيسِ كَهَنَه لباسِ خودرا چاك زده گفت ديگر مارا چه احتياج بگواه است (۶۴) كفررا شنيديد الحال چه خيال داريد كه تمامیء آنها فتواي استحقاقِ قتلِ وَيْرا دادند * (۶۵) و بعضي شروع نموده آبِ دهن بر وَيْ افكندند و رويشرا پوشانيدند و اورا مُشت زده گفتندي اخبار نما و سرهنگانش سيلي ميزدند * (۶۶) و هنگامي كه پِطْرُسْ در ايوان پائين ميبود يكي از كنيزانِ رئيسِ كَهَنَه آمده (۶۷) چون پِطْرُسْ‌را ديد كه خودرا گرم مينمود در او نگريسته گفت تو نيز با عيسىٰ ناصري بودي (۶۸) ليكن او انكار نموده گفت من نميدانم و نمي يابم كه چه ميگوئي و بسوي كرياس بيرون رفت كه خروس بانگ زد (۶۹) و كنيز باز اورا ديده بآنان كه در آنجا ايستاده بودند آغازِ سخن نموده كه اين شخص از آنهاست (۷۰) او بازانكار نمود و پس از اندكي كساني كه ايستاده بودند باز پِطْرُسْ‌را گفتند به تحقيق كه تو از آنها ميباشي زانجا كه جَلِيلي هستي و لهجه‌ء تو

قریه است * (۷۱) و او شروع بلعن و سوگند نموده که من این مردرا که در باره او سخن میگوئید نمي شناسم (۷۲) که دیگر بار خروس بانگ زد و پِطْرُس آن سخن‌را که عیسیٰ بوَيْ فرموده بود که قبل از آنکه خروس دو بار بانگ زند سه بار انکارم خواهي نمود یاد آورد و زار زار بگریست *

(بابِ پانزدهم مشتمل بر چهل و هفت آیه)

(۱) بمجرّدِ صبح شدن رؤساي كَهَنَه با مشائخ و نویسندگان و همه اهلِ شوري مشورت کردند و عیسیٰ‌را بسته برده به پِیلاطُس تسلیم نمودند (۲) پس پِیلاطُس از وَيْ سؤال نمود که آیا پادشاهِ یهُودْ توئي وَيْرا جواب داده گفت که تو خود میگوئي (۳) و رؤساي كَهَنَه ادّعاي بسیاري بر او نمودند هیچ جواب نداد (۴) که باز پیلاطُس وَيْرا سؤال نموده گفت هیچ جواب نمیدهي بنگر که بچه مقدار چیزها بر تو گواهي میدهند (۵) که با وجودِ این عیسیٰ هیچ پاسخ نداد چنانچه پیلاطُس تعجُّب نمود * (۶) و قاعده وَيْ این بود که در هر عیدي یك زنداني‌را که ایشان خواهش کنند بجهةِ آنها آزاد مینمود (۷) و بود بَرّاباس نامي که با هم مُفتّنانِ خود که در فتنه قتل نموده بودند بسته شده بود (۸) که آن گروه فریاد بر آورده آغازِ خواستنِ آنچه همیشه با ایشان سلوك مینمود نمودند (۹) پِیلاطُس آنهارا جواب داده گفت آیا میخواهید که پادشاهِ یهُودْرا بجهةِ شما مرخّص نمایم (۱۰) زانجا که یافته بود که رؤساي كَهَنَه از حسد اورا تسلیم نمودند (۱۱) لیکن رؤساي كَهَنَه مردم‌را اغوا مینمودند که بلکه بَرّاباس‌را بجهةِ ایشان مستخلص نماید (۱۲) که پیلاطُس باز بایشان در جواب گفت که پس چه اراده دارید تا با اینکه پادشاهِ یهُودَش میخوانید بعمل آرم (۱۳) باز فریاد نمودند که اورا مصلوب ساز (۱۴) آنگاه پیلاطُس بایشان گفت که چه بد کرده است امّا آنها زیاد از پیش فریاد نمودند که اورا صلیب نما (۱۵) پِیلاطُس چون خواست که آن قوم‌را خوشنود نماید بَرّاباس‌را آزاد نموده و عیسیٰ‌را تازیانه زده بجهةِ صلیب کردنش تسلیم نمود * (۱۶) و سپاهیانش در پریطُریُون یعني دیوان خانه برده و جمیعِ سپاه‌را فراهم آوردند (۱۷) پس اورا جامه سرخي پوشانیدند و تاجِ خاري بافته بر سَرَش گذاشتند (۱۸) و بجهةِ او شروع بسلام نموده گفتندي السّلام اي پادشاهِ یهُودْ (۱۹) پس نَیْي بر سَرَش زدند و آبِ دهن بر او انداخته و بزانو در آمده اورا سجود مینمودند (۲۰) و چون اورا استهزا نمودند جامه سرخ‌را ازوَيْ کنده لباسِ خودش‌را پوشانیدند و اورا بیرون کشیدند تا آنکه صلیبش نمایند * (۲۱) و شمعُون قورِیْني که پدرِ اِسکَنْدَر و رُوفُس است در اثناي مراجعت از کشت‌زار از آنها عبور نمودي که ایشان اورا بجهةِ بر داشتنِ صلیبِ وَيْ مجبور نمودند (۲۲) پس اورا بمکانِ گُلْگُتا که ترجمه‌اش محلِّ کاسه سَرْ است آوردند (۲۳) و بادهِ ممزوج بمُرّ بجهةِ آشامیدن بوَيْ دادند لیکن او قبول نه نمود (۲۴) و اورا صلیب کرده لباسش‌را بنابر افکندنِ قرعه که بهر کس چه رسد تقسیم نمودندي (۲۵) و چون اورا صلیب نمودند ساعتِ سیوم بود (۲۶) و نوشته ادّعايِ وَيْ در آنها نوشته شده بود که پادشاهِ یهُودْ این است (۲۷) و دو دُزدرا با او یکي بر یمین و دیگري بر یسارِ وَيْ صلیب نمودند (۲۸) آنگاه کامل گردید نوشته‌ء که میگوید

در زمره گناه‌کاران شمرده گشت (۲۹) و راه‌گذران سرجنبان بوَيْ فحش داده میگفتند اي ویران‌کننده هیکل و عمارت‌کننده آن در سه روز (۳۰) خودرا نجات ده و از صلیب فرود آي (۳۱) و بهمین وضع رؤساي كَهَنَه نیز نزدِ خود بر سبیلِ استهزا با نویسندگان میگفتند دیگرانرا نجات داد و خودرا نجات نمي تواند داد (۳۲) بگذار که المال مسیح پادشاهِ اِسْرائیلْ از صلیب فرود آید تا به بینیم و اعتقاد نمائیم و آنان که با وَيْ مصلوب شده بودند فحشش میدادند * (۳۳) و چون ساعتِ ششم رسید تا ساعتِ نهم ظلمتي تمامِ آن مُلك‌را فروگرفت (۳۴) و در ساعتِ نهم عیسیٰ بآوازِ بلند فریاد بر آورده گفت اِیلُوي اِیلُوي لَما شَقْتَانِي یعني الٰهي الٰهي از بهرِ چه مرا بگذاشتي (۳۵) پس بعضي از آنان که نزدیك ایستاده بودند این سخن‌را شنیده گفتند اینك اِیلیاءْرا مي‌طلبد (۳۶) و یکي از آن میان دوان گشته اسفنجي‌را از سرکه پُر نموده بر نَیْي گذاشته بجهتِ آشامیدنِ وَيْ باز داشت و گفت بگذارید که مشاهده نمائیم آیا اِیلیاءْ بجهةِ فرود آوردنِ وَيْ مي‌آید * (۳۷) و عیسیٰ آوازِ بلندي بر آورده روح‌را تسلیم نمود (۳۸) و پرده هیکل از بالا تا پائین بدو پاره گردید (۳۹) و چون یوزباشي که مقابلِ وَيْ نزدیك ایستاده بود اورا دید که چنان فریاد برآورده روح‌را تسلیم نمود گفت بدرستي که این مردِ فرزندِ خدا بود (۴۰) و زني چند نیز بودند که از دور نگاه میکردند که مَرْیَم مَگْدَلِیَّه و مَرْیَم مادرِ یَعْقُوبِ کوچك و یُوشا و سَلُومي در میانِ آنها بودند (۴۱) که چون در جَلِیلْ بود پیروي و خدمَتش مینمودند و دیگر زنانِ بسیار که با وَيْ باُورشَلِیمْ آمده بودند * (۴۲) چون شام گردید از آنجا که روزِ تَهْیِیَه بود یعنی آن وقت که پیش از سَبْت است (۴۳) یُوسِفِ اَرِمَتّی که یکي از اهلِ شوري و متشخّص بود که خود نیز منتظرِ ملکوتِ خدا بود عازم شده گستاخانه نزدِ پِیلاطُس رفته بدنِ عیسیٰ‌را خواهش نمود (۴۴) و پِیلاطُس از اینکه باین زودي فوت شده باشد تعجُّب نموده یوزباشي‌را طلبید و از وَيْ پرسید که مگر دیري است که وفات نموده است (۴۵) چون از یوزباشي آن مقدّمه‌را شنیده تن‌را به یُوسِفْ ارزاني داشت (۴۶) و او پارچه نازکي‌را خریده و اورا فرود آورده در آن پارچه بپیچید و در قبري که از سنگ تراشیده شده بود گذاشت و سنگي‌را بر سَرِ قبر غلطانید (۴۷) و مَرْیَم مَگْدَلِیَّه و مَرْیَم مادرِ یُوشا ملاحظه مینمودند که در کجا گذاشته شد *

(بابِ شانزدهم مشتمل بر بیست آیه)

(۱) چون روزِ سبت گذشت مَرْیَم مَگْدَلِیَّه و مَرْیَم مادرِ یَعْقُوبْ و سَلُومي بُوي خوش خریده تا آنکه آمده اورا مدهون نمایند (۲) و روزِ یکشنبه صبحِ بسیار زودي هنگام بر آمدنِ آفتاب نزدِ قبر آمدند (۳) و با یکدیگر میگفتند که چه کس سنگ‌را از سَرِ قبر بجهةِ ما خواهد گردانید (۴) زانرو که بسیار بزرگ بود پس نگریسته سنگ‌را غلطیده دیدند (۵) و بدرونِ قبر داخل گشته جوانی‌را بر طرفِ راست نشسته و لباسِ سفید پوشیده دیدند و خائف گردیدند (۶) که بایشان گفت مترسید عیسیٰ ناصَري‌را که مصلوب شده بود تفحّص مینمائید او بر خاست و در اینجا نیست اینك مکانی که در آنجا گذاشته بودندش (۷) لیکن شما بروید و

بشاگردانِ او و پِطْرُس بگوئید که او قبل از شما به جَلیلْ میرود و چنانچه بشما گفته بود اورا در آنجا خواهید
دید (۸) و آنها بزودي بیرون رفته از نزدِ قبر فرار نمودند از آنکه اضطراب و تحیُّر بر آنها استیلا یافته بود
و بهیچ کس هیچ نگفتند زانرو که ترسیده بودند * (۹) و در صبحگاهِ اوّلِ هفته برخاسته نخست به مَرْیَمِ
مَگْدَلِیَّه که هفت جنّی از وَیْ بیرون نموده بود ظاهر گشت (۱۰) و او رفته مصاحبانَش را که نوحه و زاري
مینمودند خبر نمود (۱۱) چون شنیدند که زنده است و این ضعیفه اورا دیده است قبول ننمودند * (۱۲) و
بعد از آن در صورتِ دیگر بدو نفر از آنها در حالتي که بسوي دهات میرفتند جلوه‌گر شد (۱۳) و ایشان رفته
بقیهٔ آنها خبر دادند و آنهارا هم تصدیق نه نمودند * (۱۴) و بعد از آن بآن یازده نفر در حالتي که نشسته
بودند ظاهر گردید و آنهارا به سببِ عدمِ اعتقاد و قساوتِ قلب ملامت نمود زانرو که اشخاصي را که اورا
برخاسته دیده بودند قبول ننمودند * (۱۵) پس بایشان فرمود که بهمه‌گيِ جهان رفته جمیعِ خلائق را باین
مژده ندا نمائید (۱۶) که هر آنکو ایمان میآرد و غسلِ تعمید مینماید ناجي خواهد شد لیکن آن که
ایمان نمیآرد بر او حکم خواهد شد (۱۷) و اشخاصي که باین چیزها اعتقاد آرند با آیتي چند مقرون خواهند
گشت که باسمِ من دیوهارا بیرون خواهند نمود و بزبانهاي تازه تکلُّم خواهند نمود (۱۸) و مارهارا خواهند
گرفت و اگر چیزِ کُشنده‌را بیآشامند هرگز متأذّي نخواهند گشت و بر بیماران دست خواهند نهاد و ایشان
تن درست خواهند گردید * (۱۹) و بعد از تکلُّمِ خداوند با ایشان به آسمان صعود نموده بر دستِ راستِ
خدا بنشست * (۲۰) و ایشان بیرون رفته در هرمکان اعلام نموده و خداوند با ایشان عمل مینمود و با
آیاتِ پیوسته آن کلام‌را ثابت میگردانید * آمین *

کتابِ انجیلِ لُوقا

مشتمل بر بیست و چهار باب

(بابِ اوّل مشتمل بر هشتاد آیه)

(۱) از آنجا که جمعي شروع نموده که آن وقایعي‌را که در میانهٔ ما بقیه پیوسته است تبیین نمایند
(۲) به نهجي که آنان که ازآغاز بچشم خود میدیدند و خادمانِ کلام بوده بما رسانیده اند (۳) من نیز مصلحت
چنان دیدم که آن وقایع‌را تماماً مِنْ اَلْبدایت کمالِ تبعیّت نموده بر حَسَبِ اتّصالشان تحریر نمایم برايِ
تو اي تِیوفِلُسِ کرامي (۴) تا حقیقتِ سخناني که تو آنهارا تعلیم یافته دریابي * (۵) در اوانِ هِیرُودیسِ
سلطانِ یِهُودِیَّه زِکَرْیاهْ نام کاهني بود که از دستهٔ اَبیاهْ بود و زني داشت از دخترانِ هارُونْ که اورا

نامِ اِلیصابات بود (۶) و ایشان هر دو در نزدِ خدا ثواب‌کار میبودند و در تمامیِ فرائض و سُنَنِ خداوند
بي دغدغه رفتار میمودند (۷) و ایشان‌را فرزندي نبود زیرا که اِلیصابات یائسه بود و هر دو بر عمر سبقت
جسته بودند * (۸) چنین بوقوع پیوست که در اوانی که نوبتِ دسته خود در نزد خداوندگار باداي
لوازمِ کهانت میپرداخت (۹) بر حَسَبِ آئینِ کهانت نوبتِ او شد که در هیکلِ خداوند در آمده بخور نماید
(۱۰) و تمامیِ گروهِ خلق در هنگامِ سوزانیدنِ بخور در بیرون نماز میکردند (۱۱) که یکي از فرشتگانِ
خداوندگار بر او هویدا گشته چنانکه بر طرفِ راستِ مجمر ایستاده بود (۱۲) زِکَرْیاهْ از ملاحظهٔ او
مضطرب گردیده خوف بر وَیْ استیلا یافت (۱۳) آن مَلَکْ وَیْرا گفت مترس اي زِکَرْیاهْ زیرا که دعاي تو
مستجاب شده زوجه‌آت اِلیصابات پسري براي تو خواهد آورد و تو اورا یُحَنّی خواهي نامید (۱۴) و ترا
خواهد بود خوش‌وقتي و خرّمي و از تولُّدِ آن بسیاري شادمان خواهند گردید (۱۵) زیرا که او در نزدِ
خداوندگار بزرگ میشود و شراب و خمر نخواهد آشامید و هم از شکمِ مادرِ خود بروحُ‌القدس مملوّ خواهد
گردید (۱۶) و او بسیاري از بني اِسْرائیل‌را بسوي خداوند خداي آنها بر خواهد گردانید (۱۷) و او در
پیشِ روي وَیْ بروح و قوّتِ اِیلیاهْ خواهد رفت تا که مائل گرداند قلوبِ پدران‌را بجانبِ فرزندان و
نافرمانان‌را بفهمِ عاقلان تا که قومِ کاملي‌را براي خداوند مهیّا نماید (۱۸) زِکَرْیاهْ مَلَکْ‌را گفت که چه سان
من این‌را بدانم و حال آنکه من پیر هستم و زنِ من کُهن سال است (۱۹) مَلَکْ وَیْرا جواب داده
گفت که مَنَم گَبْرِئیلْ که نزدِ خدا حاضر میباشم و براي همین فرستاده شده ام که با تو سخن گفته این
مژده‌را بتو سپارم (۲۰) و اینکه تو خاموش خواهي بود بلکه یاراي تکلُّم نخواهي داشت تا روزي که اینها واقع
شود زیرا که تو سخن‌هاي مرا باور نکردي و حال آنکه آنها در وقتِ خود بوقوع خواهد پیوست (۲۱) و
مردم منتظرِ زِکَرْیاهْ بودند و از بسیاريِ توقُّفش در هیکل متحیّر میبودند (۲۲) و او بیرون آمده یاراي
تکلُّم با آنها نداشت پس در یافتند که در درونِ هیکل او امرِ غریبي‌را مشاهده نموده است که بآنها
اشارت میکند و گنگ مانده است * (۲۳) و چون اَیّامِ خدمتش منقضي گشته بخانهٔ خویش رفت (۲۴) و
بعد از آن اَیّام زوجه‌اش اِلیصابات آبستن شده خودرا پنج ماه پنهان داشته و گفت (۲۵) که در این اوان
که خداوندگار خود منظور میداشت به این نهج با من عمل نموده تا ننگي که مرا در میانِ انسان
میباشد بردارد * (۲۶) و در ماهِ ششم فرشتهٔ گَبْرِئیلْ از خدا بسوي شهري از جَلیلْ که نَاصِرَهْ نام داشت
(۲۷) بنزدِ دخترِ دوشیزه مَرْیَمْ نام که منسوب بود به یُوسُفْ نام مردي از دودمانِ داوُد فرستاده شد *
(۲۸) و مَلَکْ بنزدِ وَیْ آمده گفت که السّلام اي شَرَف یافته خداوند با تو است و تو در میانِ زنان مبارکي
(۲۹) و او چون این‌را دید از سخنِ او مضطرب شده و در شبههٔ افتاد که این چه نوع سلام است (۳۰) و
مَلَکْ وَیْرا گفت که مترس اي مَرْیَمْ زیرا که تو یافتهٔ نعمتِ خدا دادرا (۳۱) و اینک تو آبستن خواهي شد
و خواهي زائید پسري و اورا عیسی خواهي نامید (۳۲) و او شخصِ بزرگي خواهد بود و فرزندِ خداي
تعالي خوانده خواهد شد و خداوند خدا تختِ پدرش داوُدرا به وَیْ خواهد داد (۳۳) و بر دودمانِ

یَعْقُوبِ تا ابد سلطنت رانده سلطنتش‌را نهایت نخواهد بود (۳۴) مَرْیَمْ مَلَکْ‌را گفت که چگونه این تواند شد و حال آنکه من مردی‌را نیافته ام (۳۵) و مَلَکْ وَیْرا جواب داده گفت که روحُ‌القدس بر تو نزول خواهد نمود و قوّتِ خدای تعالی بر تو سایه‌افکند از آنجاست که آن مولودِ مقدّس فرزندِ خدا خوانده خواهد شد (۳۶) و اینک اِلِیصَابَاتْ خویشِ تو نیز در پیریَش بپسری بارور است و این ماه آنکس‌را که بائسه میدانند ماهِ ششم است (۳۷) زیرا که نزدِ خدا هیچ امری مُحال نیست (۳۸) مَرْیَمْ گفت اینک کنیزکِ خداوند بشود بر من بر وفقِ کلامِ تو پس فرشته از نزدِ وَیْ جدا گشت * (۳۹) و مَرْیَمْ برخاسته در آن اوان بسوی کوهستان بجانبِ شهرِ یِهُوداهْ بسرعت شتافت (۴۰) و در خانهٔ زِکَرْیَاهْ در آمده اِلِیصَابَاتْ‌را سلام نمود (۴۱) و چون اِلِیصَابَاتْ سلام کردنِ مَرْیَمْ‌را استماع نموده طفل در رحمِ او جسته و اِلِیصَابَاتْ بروحُ‌القدس مملوّ گشت (۴۲) و بآوازِ بلند تکلّم نموده گفت که در میانِ زنان مبارکی و مبارک است ثمرهٔ رحمِ تو (۴۳) و کجا سزاست مرا که مادرِ خداوندَم بنزدِ من آید (۴۴) اینک چون آوازِ سلامِ تو بگوشهایَم رسید طفل در شکمِ من از خرّمی بحرکت آمد (۴۵) و خوشاحالِ زنی که ایمان آورده است زیرا سخنانی‌را که از جانبِ خداوندگار است بَوْیِ کمالی میباشد (۴۶) و مَرْیَمْ گفت که * جانِ من خداوندگاررا ثنا میگوید (۴۷) و خوشنود میشود روحِ من بسببِ خدا نجات دهندهٔ من (۴۸) زیرا که نظرِ مرحمت بر حقارتِ کنیزکِ خود انداخته و اینک از این وقت تمامیِ طبقاتِ انام مرا مبارک خواهند دانست (۴۹) زیرا که نموده است آن قادر کارهای بزرگ برایِ من پس منزّه باد اسمِ او (۵۰) و رحمتِ او بر کسانی که از او می‌ترسند پُشت در پُشت (۵۱) و ببازویِ خود قوّت‌را پدیدار نموده آنانی‌را که بخیالاتِ خود برتری داشتند پریشان نمود (۵۲) و بزیر آورد مقتدران‌را از تختها و خاک نشینان‌را برداشت نمود (۵۳) و سیر گردانید گرسنگان‌را از خوبیها و رواند نمود متموّلین‌را تُهی‌دست (۵۴) و بندهٔ خود اِسْرَائِیلْ‌را مساعدت نموده تا رحمتِ خودرا یاد آرد (۵۵) که بر اِبْرَاهِیمْ و دریّتَش تا ابد خواهد بود چنانچه به پدرانِ ما فرموده است * (۵۶) و مَرْیَمْ قریب به سه ماه با وَیْ بوده پس برگشت بخانهٔ خود * (۵۷) و اِلِیصَابَاتْ‌را وقتِ وضعِ حمل رسیده پس زائید پسری‌را (۵۸) و شنیدند همسایگان و خویشانَش که خداوند بر وَیْ بسیار رحمت نموده پس ایشان نیز با وَیْ خرّمی نمودند * (۵۹) و در روزِ هشتم بجهتِ خَتنهٔ طفل آمده اورا باسمِ پدرَش زِکَرْیَاهْ میخواندند (۶۰) مادرَش جواب داده گفت نه بلکه خوانده شود به یَحْیَیْ (۶۱) وَیْرا گفتند که نیست از خویشانِ تو شخصی که خوانده شود به این اسم (۶۲) پس پدرَش‌را اشارت نمودند که به چیست خواهشت که نامیده شود (۶۳) و او تختهٔ‌را خواسته بر آن نوشته گفت که اسمِ اوست یَحْیَیْ و همگی متحیّر گردیدند (۶۴) و در همان لحظه دهن و زبانِ وَیْ باز شده بحمدِ خدا تکلّم فرمود (۶۵) و بر همگیِ آنان که در اطرافِ ایشان ساکن می‌بودند خوف عارض گشت و در همهٔ کوهستانِ یِهُودِیَّه از این وقایع گفتگو میرفت (۶۶) و آنان که شنیدند همگی در دلِ خود متفکّر شده می گفتند که آخرِ این طفل چه خواهد بود و با وَیْ بود دستِ خداوند * (۶۷) و پدرَش زِکَرْیَاهْ بروحُ‌القدس

ممتلی گشته بالهام گفت * (۶۸) خداوند خدایِ اِسْرَائِیلْ مبارک باد زیرا که نظرِ مرحمت انداخته برایِ قومِ خود فدیه مقرّر فرمود (۶۹) و در خانهٔ بندهٔ خود دَاوُد شاخِ نجاتی برایِ ما بر پا داشت (۷۰) چنانچه بر زبانِ انبیایِ مقدّسِ خود از اوانِ سلف فرموده است (۷۱) یعنی نجات از دشمنانِ ما و از دستِ همهٔ آنانی که کینه میورزند با ما (۷۲) تا آنکه بجایِ آرد رحمتِ خودرا بر پدرانِ ما و تا آنکه یاد آرد عهدِ مقدّسِ خودرا (۷۳) یعنی سوگندی که به اِبْرَاهِیمْ پدرِ ما خورده است (۷۴) که بما این بخشش‌را خواهد فرمود تا آنکه ما از چنگِ دشمنانِ خود مستخلص شده بی خوف اورا بندگی نمائیم (۷۵) و تا همه زندگانیِ خودرا بپاکیزگی و صوابکاری در نزدِ او باشیم (۷۶) و تو ای کودک رسولِ خداوندِ تعالی خوانده خواهی شد زیرا که تو پیشِ روی خداوند خواهی رفت تا آنکه راههای اورا آماده نمائی (۷۷) و تا آنکه عطا شود بقومِ او شناساییِ راه نجات که با آمرزشِ گناهان است (۷۸) از غایتِ ترحّمِ خدایِ ما که بجهتِ آن روشنیِ صبح از عالَمِ علو بر ما هویدا گشت (۷۹) تا آنانی‌را که در تاریکی و سایهٔ مرگ نشسته بودند روشن گرداند و قدمهای مارا براهِ آرام راهنمائی نماید * (۸۰) و بزرگ میشد آن طفل و در روح قوّت می‌یافت و تا اوانی که بر بنیِ اِسْرَائِیلْ ظهور نمود در اطرافِ بیابانها میزیست *

(باب دویم مشتمل بر بیجاه و دو آیه)

(۱) و در آن اوان چنین اتّفاق افتاد که از جانبِ قَیْصَرِ اَوْگُوصطُسْ حکم شد که در همهٔ ولایات اسم‌نویسی نمایند (۲) و این نخستین اسم‌نویسی بود که در اوانی که کُرِینِیُوسْ حاکمِ شامْ بود واقع شد (۳) بجهتِ آنکه اسامی نوشته شود هرکسی بشهرِ خود رفتندی (۴) و یُوسِفْ نیز از جَلِیلْ از شهرِ ناصِرَهْ به یِهُودِیَّه بشهرِ دَاوُد که به بَیْتِ‌لَحْمْ مسمّی است رفت زانروکه او از دودمان و قبیلهٔ دَاوُد میبود (۵) تا نوشته شود اسمش با زنِ منسوب بخود مَرْیَمْ که آبستن بود * (۶) و در آن اوان که ایشان در آنجا بودند ایّامِ وضعِ حملش رسید (۷) پس زائید نخستین پسرِ خودرا و اورا در قنداقه بپیچید در آخُر خوابانید زیرا که نبود در اندرون کاروانسرا مکانی برایِ آنها * (۸) و در آن زمین شبانان میبودند که کَلّه خودرا حراست نموده در شب بنوبت کَشیک میکشیدند (۹) ناگاه فرشتهٔ خداوند برآنها نزول نموده نورِ خداوند باطرافِ آنها درخشید و آنها بغایت مخوف گردیدند (۱۰) آن مَلَکْ ایشان‌راگفت مترسید که اینک مژدهٔ سروریِ بغایت که خواهد بود برایِ تمامیِ قبائل بشما آورده ام (۱۱) زیرا که نجات دهندهٔ از برایِ شما که او مسیحِ خداوند است امروز در شهرِ دَاوُد متولّد شد (۱۲) و این است برایِ شما نشانی که یابید طفلی‌را که بقنداقه بپیچیده در آخُر گذاشته شده است (۱۳) ناگاه فوجی از لشکرِ آسمانی با آن مَلَکْ خدارا ستایش کنان نمودار شده میگفتند (۱۴) که خدارا است در عالَمِ بالا جلال و برزمین ارام و در میانِ انسان رضامندی (۱۵) و چون آن فرشتگان از نزدِ آنها بسوی آسمان رفتند شبانان گفتند با یکدیگر که تا به بَیْتِ‌لَحْمْ رفته این واقعه‌را که خداوند بما نمودار گردانیده است ملاحظه نمائیم (۱۶) پس بزودی روان شده یافتند مَرْیَمْ و یُوسِفْ‌را و آن طفل‌را در

حالتي كه در آخُر خوابيده بود (۱۷) پس ايشان ملاحظه نموده سخني‌را كه درباره‌ء آن طفل بآنها گفته شده
بود بدرستي دريافتند (۱۸) و هر آن كس كه آن سخنانرا از شبانان شنيده متعجّب ميشد (۱۹) و مَرْيَمْ
تمامي‌ء اين سخنانرا در دل جاي ميداد و نگاه ميداشت (۲۰) و شبانان خدارا حمد و ثنا گويان برگشتند
زيرا كه مطابق همه‌ء آنچه بآنها گفته شده بود ديدند و شنيدند * (۲۱) و چون هشت روز ايّام خُتنه‌ء طفل
باتمام رسيد اورا عيسى ناميدند و همان نام است كه قبل از تقرّرش در رحم مَلَكْ بآن نامش خواند *
(۲۲) و چون ايّام تطهيرش رسيد برحَسَبِ آئينِ مُوسى اورا باُورشَليم آوردند تا نزد خداوندش برپا دارند
(۲۳) چنانچه نوشته شده است در آئينِ خداوند كه هر آن ذكوري كه فخست بازكند رحم‌را براي خداوند مقدّس
خوانده شود (۲۴) و تا قرباني گذرانند چنانچه در آئينِ خداوند مقرّر است يا جفتِ حمام يا دو جوجه‌ء كبوتر
(۲۵) و اينك كسي بود در اُورشَليمْ مسمّى بشِمْعُونْ كه مردِ عادل و متّقي بود و منتظرِ تسلّي‌ء اِسْرائيلْ ميبود و
روح اُلْقُدس براو بود (۲۶) از روح اُلْقُدس الهام يافته كه پيش از آنكه مسيح خداوندرا نه بيند
مرگ‌را نخواهد ديد (۲۷) پس براه‌نمائي‌ء روح در هيكل درآمده درهنگامي كه والدينِ عيسى طفل‌را باندرون
مي‌آوردند تا كرده شود اورا آنچه موافقِ رسمِ آئين است (۲۸) او بروَيْ دستِ خود گذاشت و خدارا حمد
گفت * (۲۹) كه خداوندا حالا تو بنده‌ء خودرا بروفقِ سخنِ خود بسلامت رخصت ميدهي (۳۰) زيرا كه ديده
است چشمانِ من نجاتِ تورا (۳۱) كه در پيشِ روي همه‌گي‌ء قبائل مهيّا كرده‌ء (۳۲) نوري براي روشني‌ء
قبائل و جلالِ قومِ خود اِسْرائيلْ * (۳۳) و يُوسُفْ و مادرش از سخناني كه درباره‌ء او گفته ميشد متحيّر
ميبودند (۳۴) و شِمْعُونْ ايشانرا دعاي خير كرده بمادرش مَرْيَمْ گفت كه اينك اين كسي است كه براي افتادن
و برخاستنِ بسياري در اِسْرائيلْ و براي هدفِ مخالفان شدن گذاشته ميشود (۳۵) و در دلِ تو نيز نيزه فرو
خواهد رفت تا تصوّراتِ دلهاي بسياري آشكارا شود * (۳۶) و بود زني نَبيّه حَنّا نامِ دخترِ فانُوئِلْ از طائفه‌ء
عَشِيرْ بسيار كُهن سال و هفت سال از اوّلِ بكرّيتِ خود با شوهر بسر بُرده (۳۷) و قريب بهشاد و چهار سال
بود كه او بيوه بود و از هيكل جدا نشده با روزه‌ها و دعاها روز و شب عبادت ميكرد (۳۸) آن زن در آن
ساعت حاضر شده خداوندرا شكر مينمود و درباره‌ء او با همه‌گي‌ء منتظرانِ نجات در اُورشَليمْ تكلّم مينمود *
(۳۹) چون جميع رسوم‌را بحَسَبِ آئينِ خداوند بجا آوردند بجانبِ جَليلْ و شهرِ خود نَاصَرَةْ برگشتند (۴۰) و
آن طفل بزرگ شده در روح قوّت پيدا كرده بعقل مملوّ ميشد و با وَيْ بود توفيقِ خدا * (۴۱) و والدينِ او
هر سال در عيدِ فصح باُورشَليمْ ميرفتند (۴۲) و چون دوازده ساله شد ايشان موافقِ رسمِ عيد باُورشَليمْ رفتند
(۴۳) و چون ايّامِ عيدرا تمام كرده در اوائي كه مراجعت مينمودند آن طفل عيسى در اُورشَليمْ توقّف نمود
و يُوسُفْ و مادرش نمي دانستند (۴۴) بلكه زائچائي كه گمان ميداشتند كه او در كاروان است يك منزل
آمده درميانِ خويشان و آشنايانش جستُجو مينمودند (۴۵) و اورا نيافته در تعقّبِ او باُورشَليمْ برگشتند *
(۴۶) و بعد از سه روز اورا يافتند كه در وسطِ معلّمان در هيكل نشسته است و از آنها مي‌شنود و پرسش
مينمايد (۴۷) و همه‌گي‌ء آناني كه از او مي‌شنيدند از ذهن و جوابهايش متحيّر ميبودند (۴۸) اورا ديده تعجّب

نمودند مادرش وَيْرا گفت اي كودك چرا چنين بما نمودي اينك پدرِ تو و من اندوهناك گشته در جستُجوي تو
ميبوديم (۴۹) ايشانرا گفت كه چرا مرا مي‌جستيد آيا ندانسته بوديد كه مرا ميبايست در خانهٔ پدرِ خود باشم
(۵۰) و ايشان اين سخن‌را كه بايشان گفت نيافتند (۵۱) و با آنها روان شده بناصَرَةْ آمد و مطيعِ آنها بوده
مادرش تمامي‌ء اين واقعات‌را در دلِ خود نگاه ميداشت * (۵۲) و عيسى در عقل و قامت و مهرباني نزدِ
خدا و خلق ترقّي ميكرد *

(بابِ سيوم مشتمل بر سي و هشت آيه)

(۱) در سالِ پانزدهم از سلطنتِ تِبِريُوسْ قَيْصَرْ كه پُنْتِيُوسْ پِيلاطُسْ حاكم يَهُودِيَّهْ و هِيرُودِيسْ رئيسِ
ربعِ جَليلْ و فِيلِپُّوسْ برادرش رئيسِ اِتُورِيَّهْ و مرزوبوم تِراخُونِي و لِيسَنِيَاسْ رئيسِ ربعِ اَبِيلِينِي (۲) و
حَنّا و قَيافا كاهنانِ بزرگ مي‌بودند كلامِ خدا نازل شد به يَحْيى ابنِ زِكَرِيَاهْ در بيابان * (۳) و آمده
همه‌گي‌ء مرزوبومِ اطرافِ رودِ اُرْدُنْ‌را براي آمرزشِ گناهان بغسلِ توبه ندا ميكرد (۴) چنانچه در صحيفه
اخبارِ اِشَعْيَاءِ پيغمبر نگارش يافته است كه مي‌گفت در بيابان آوازِ فرياد كننده ايست كه راه خداوندرا
مستعد كنيد و طُرُقِ اورا مستقيم سازيد (۵) هر گودي انباشته و هر كوه و تلّي پست خواهد گرديد
و كجيها راست و راه‌هاي درشت هموار خواهد شد (۶) و خواهد ديد مجموعِ بشر نجاتِ خدارا (۷) و
طوائفي‌را كه براي غسلِ تعميدش بيرون رفتندي مي‌گفت اي افعي‌زادگان كه شمارا راه نمود كه
بگريزيد از غضب آينده (۸) پس بيآريد ثمراتي كه شايسته توبه باشد و در دلِ خود شروع بگفتن
ننمائيد كه مارا پدر اِبْراهِيمْ است زيرا كه بشما ميگويم كه خدا قادر است بر آنكه برخيزاند از اين
سنگها فرزندان از براي اِبْراهِيمْ (۹) و الحال تبر بر بيخِ درختان گذاشته شده است و هر درختي كه ثمرِ
نيكو نيآرد بُريده و بآتش افكنده خواهد شد * (۱۰) و طوائف پرسيدندش و گفتند كه پس مارا
چه بايد كرد (۱۱) آنهارا جواب داده گفت كسي كه دو جامه دارد آن كس‌را كه ندارد شريك سازد و آن
كس كه نان دارد هم چنين بايدش كردن (۱۲) و باج‌خواهان نيز بجهةِ غسلِ تعميد آمده گفتندش كه
اي استاد مارا چه بايست كردن (۱۳) آنهارا فرمود كه شما بيش از آنچه برشما مقرّر است طلب مكنيد
(۱۴) سپاهيانش نيز پرسيدند كه مارا چه بايد كرد آنهارا فرمود كه هيچ كس‌را جبر ننمائيد و بر كسي
افترا ننموده و بمواجب خود اكتفا نمائيد * (۱۵) و در اثنائي كه مردم در انتظار ميبودند و هر يك در
دلهاي خود تصوّر مينمودند در باره‌ء يَحْيى كه آيا اين مسيح باشد (۱۶) يَحْيى همه‌گي‌را باين خطاب
مخاطب نموده كه من شمارا غسل باب ميدهم امّا آيد كسي كه قوي‌تر است از من و من نيستم قابلِ آنكه
بندِ نعلينش‌را كُشايم آن است كه شمارا بروح اُلْقُدس و آتش غسل خواهد داد (۱۷) كه طبَقش در
دستِ اوست و خرمنِ خودرا خوب پاك نموده گندم‌را در انبارِ خود جمع خواهد نمود و كاه‌را در آتشي كه
افسرده‌گي نپذيرد خواهد سوزانيد (۱۸) و باندرزهاي بسيارِ ديگر آن گروه‌را نصيحت فرمود * (۱۹) و رئيسِ
ربعِ هِيرُودِيسْ كه بسببِ هِيرُودِيا زنِ برادرِ خود فِيلِپُّوسْ و بسببِ قبائحِ ديگر كه هِيرُودِيسْ متوجّه‌ء آن

مبعود از او ملامت یافته بود (۲۰) این‌را نیز بر آنها مزید کرد که یَحْیی‌را در زندان محبوس گردانید *
(۲۱) و چونکه تمامیء مردم غسل یافتند و عیسی نیز غسل یافته دعا مینمود چنین بوقوع پیوست که
آسمان باز شده (۲۲) و بصورتِ جسمانی روحُ‌القدس چون کبوتری بر او نازل شده و آوازی از آسمان بر
آمد که گفت توئی پسرِ محبوبِ من و بتو رضامند میباشم * (۲۳) و عمرِ عیسی تخمیناً آغاز به سی سال
بود و چنانچه گمان میداشتند بود پسرِ یُوسُفِ پسرِ هِیلی (۲۴) پسرِ مَتْثاتِ پسرِ لِیوِیء پسرِ مَلْخِیء پسرِ یَنّاء
پسرِ یُوسُفْ (۲۵) پسرِ مَتّاثِیاء پسرِ عامُوسِ پسرِ ناحُومِ پسرِ اِسْلِیء پسرِ نَگَّیِ (۲۶) پسرِ مَآثِ پسرِ مَتّاثِیاء
پسرِ شِمْعِیء پسرِ یُوسُفِ پسرِ یِهُوداهْ (۲۷) پسرِ یُوحَنّاء پسرِ رِیسَاء پسرِ زِرُبّابِلِ پسرِ شَلْتِیئِیلِ پسرِ نِیرِی
(۲۸) پسرِ مَلْخِیء پسرِ اَدِّیء پسرِ قُوصامِ پسرِ اِلْمُودامِ پسرِ اَیْر (۲۹) پسرِ یُوسِیء پسرِ اِلِیعازِرِ پسرِ یُورِیم
پسرِ مَتْثاتِ پسرِ لِیوِی (۳۰) پسرِ شِمْعُونِ پسرِ یِهُوداءِ پسرِ یُوسُفِ پسرِ یُونانِ پسرِ اِلِیاقِیمْ (۳۱) پسرِ مِیلیاء
پسرِ مَنّانِ پسرِ مَتّاثاء پسرِ ناثانِ پسرِ داوُدْ (۳۲) پسرِ یِشَیِ پسرِ عُوبِید پسرِ بُوعَزِ پسرِ سَلْمُونِ پسرِ نَحْشُونْ
(۳۳) پسرِ عَمِّیناداب پسرِ اَرامِ پسرِ حِصْرُونِ پسرِ پِرَصِ پسرِ یِهُوداهْ (۳۴) پسرِ یَعْقُوبِ پسرِ اِسْحٰقِ پسرِ
اِبْراهِیمِ پسرِ تَرَخِ پسرِ ناحُورْ (۳۵) پسرِ سِرُوکِ پسرِ رِعُو پسرِ پِلَگِ پسرِ عِیبِرِ پسرِ شِلَحْ (۳۶) پسرِ قَینانِ
پسرِ اَرْفَکْشَدِ پسرِ سامِ پسرِ نُوحِ پسرِ لِمِک (۳۷) پسرِ مِتُوشَلَحِ پسرِ اَخْنُوخِ پسرِ یارِدِ پسرِ مَهَلَلْئِیلِ پسرِ
قِینانْ (۳۸) پسرِ اِنُوشِ پسرِ شِیثِ پسرِ آدمِ پسرِ اللّٰهْ *

(بابِ چهارم مشتمل بر چهل و چهار آیه)

(۱) و عیسی از روحُ‌القدس مملوّ بوده از رودِ اَرْدَنْ مراجعت فرموده بقوّتِ روح در بیابان روان گشت
(۲) و مدّتِ چهل روز اِبْلِیسْ اورا ممتحن میساخت و در آن اوان مطلقا نمی خورد و چون آن ایّام باتمام
رسید در آخر گرسنه گشت (۳) اِبْلِیسْ اورا گفت چنانچه تو پسرِ خدا هستی بفرما این سنگ‌را تا نان شود
(۴) و عیسی در جواب با وَیْ گفت که نوشته شده است که انسان نه همین بمجرّد نان خواهد زیست
بلکه بهر [نوع] فرموده‌ء خدا (۵) اِبْلِیسْ اورا بر کوهِ بلندی آورده تمامیء ممالکِ ربعِ مسکون‌را در
آنِ یَوْیْ نمودار کرد (۶) گفت وَیْرا اِبْلِیسْ که من جمیعِ این قدرت و شانِ آنهارا بتو خواهم داد زیرا
که وا گذاشته شده است بمن و هر آن کس‌را که خواهم دهم (۷) و چنانچه در پیشِ من سجده
نمائی این همه تورا خواهد بود (۸) عیسی در جواب باو فرمود که بعقبِ من برو اي شیطان زیرا که
نوشته شده است که تو خدایِ خود خداوندرا ستایش کن و اورا بتنهائی بندگی نما (۹) پس اورا به
اُورشَلِیمْ آورده بر کنگره‌ء هیکلش ایستاده نمود و گفتش چنانچه تو پسرِ خدا هستی خودرا از اینجا
بپائین انداز (۱۰) زانرو که نوشته شده است که او بفرشتگانِ خود در باره‌ء تو حکم خواهد فرمود که
تورا حراست نمایند (۱۱) و اینکه تورا بر دستها خواهند برداشت که مبادا پایِ تو از سنگ کوفت یابد
(۱۲) عیسی در جواب با وَیْ گفت که گفته شده است که تو امتحان منما خداوند خدایِ خودرا (۱۳) و

اِبْلِیسْ تمامیء امتحانات‌را تمام نموده مدّتی از وَیْ جدا گشت * (۱۴) و عیسی بقوّتِ روح بسوی
جَلِیلْ برگشت و آوازه او بتمامیء مرزوبوم اطراف بپیچید (۱۵) و او در مجامعِ آنها تعلیم میداد و همگی
اورا تحسین مینمودند * (۱۶) و او تا ناصِرَةْ محلّی که تربیت یافته بود آمده و در روزِ سبت بر حسبِ
رسمِ خود در مجمع درآمده برایِ تلاوت برخاست (۱۷) و کتابِ اِشَعْیاءِ پیغمبر باو داده شد و او وَیْ‌را
باز نموده مقامی‌را یافت که در آنجا مرقوم است (۱۸) که بر من است روحِ خداوند برایِ کاری
که مرا برایِ آن مسح فرموده و فرستاد مرا که بفقیران مژده آرم و دل شکسته‌گان‌را شفا بخشم و
دعمِ خبرِ رستگاری به اسیران و بینائی بکوران و آزاد سازم جراحت دیده‌گان‌را (۱۹) و ندا کنم بسال
مقبولِ خداوند (۲۰) پس کتاب‌را بسته بسرهنگ داده بنشست و همگیء مجمع چشمهایِ خودرا بر او
دوختند (۲۱) و بآنها آغاز تکلّم فرموده که امروز این کتاب تکمیل یافته است درگوشهایِ شما
(۲۲) و همه برایِ وَیْ شهادت داده و از سخنانِ مهرآمیزی که از دهنش بیرون میآمد تعجّب کرده
میگفتند که آیا نیست این پسرِ یُوسُفْ (۲۳) و بآنها گفت که بی شبهه این مثل‌را بمن خواهید آورد که
ایِ طبیب خودرا شفا بخش و آنچه‌را که در کَپَرْناحُوم شنیدیم که واقع شده است در اینجا نیز که
وطنِ تُست کرده باش (۲۴) و باز گفت که من بدرستی گویم شمارا که هیچ پیغمبری در وطنِ خود
قبول کرده نمی شود (۲۵) و من به تحقیق شمارا گویم که در اَیّامِ اِیلیاءْ [که اِلیاسْ باشد] در اوانی
که از آسمان مدّتِ سه سال و شش ماه باران منقطع گردید بنوعی که گرانی عظیمی در تمامیء زمین
هویدا گشت بودند بیوه‌هایِ بسیار در اِسْرائِیلْ (۲۶) لیکن اِیلیاءْ فرستاده نشد بنزدِ هیچ یك از آنها مگر به
صارِپْتِهء صِیدُونِی بنزدِ زنِ بیوه‌ء (۲۷) و در زمانِ اِلیشاعِ پیغمبر بودند مبروصِ بسیاری در اِسْرائِیلْ و نشد
هیچ کس از آنها مصفّی مگر نَعَمانِ سُورِی * (۲۸) و چون شنیدند این سخنان‌را تمامیء اهلِ مجمع
غضبناك گشته (۲۹) برخاسته از شهرش بیرون نموده بدامنِ کوهی که شهرِ ایشان بر آن بنا شده بود
آورده که از کوه سرازیرش نمایند (۳۰) لیکی او از میانِ آنها گذشته روان گردید * (۳۱) و بکَپَرْناحُومْ
که شهری است از شهرهایِ جَلِیلْ آمده در روزِ سبت ایشانرا تعلیم مینمود (۳۲) و از تعلیم کردنش
متحیّر میبودند زیرا که کلامش با قوّت میبود (۳۳) و در آن مجمع بود کسی که در آن بود روحِ دیوِ
پلید که بآوازِ بلند فریاد کرده (۳۴) گفت که واگذار مارا چه کار است تورا ایِ عیسیٰ ناصِرِی گویا که
آمده‌ء که مارا هلاك گردانی می‌شناسم که کیستی تو ایِ مقدّسِ اللّٰهْ (۳۵) عیسی اورا نهیب کرده گفت
که خاموش باش و بیرون آیِ از او و پس آن دیو اورا در میان انداخته از او بیرون شد و اورا مطلقا
ضرری نه رسانید (۳۶) و همگی از آن بشگفت آمده با یکدیگر متکلّم شده میگفتند که این چه نوع
کلامی است که بقدرت و توانائی به ارواحِ پلیده فرمان داده بیرون میآیند (۳۷) و صیت او به
طرافِ همه‌ء مرزوبوم بپیچید * (۳۸) و او از مجمع برخاسته بخانه‌ء شِمْعُونْ در آمد و مادرزنِ شِمْعُونْ بتبِ
شدیدی مبتلا بوده اورا در باره‌ء او التماس نمودند (۳۹) و بنزدِ وَیْ ایستاده تبرا نهیب نمود که از

او زائل شده او فی‌اَلْفور برخاسته ایشانرا خدمت کردن گرفت * (۴۰) و در غروبِ آفتاب همه آنانی که
کسانِ ایشان گرفتار بودند بناخوشیهای گوناگون ایشانرا بنزدش آوردند و او دستهای خویش بر هر
یك از آنها نهاده ایشانرا شفا می‌بخشید (۴۱) و از [داخل] اکثرِ مردم دیوان بیرون رفته فریاد
مینمودند که توئی مسیح پسرِ خدا و او ایشانرا نهیب کرده اجازت نگفتن اینکه دانسته بودند که
او مسیح است نفرمود * (۴۲) چونکه هنگامِ روز آمد بیرون رفته به ویرانهٔ رسید و طوائف جستجویش
نموده باو رسیده چنگ در وَیْ زدند که مبادا از میانِ ایشان بدر رود (۴۳) ایشانرا گفت که بایست
مرا که مژدهٔ ملکوتِ خدارا بشهرهای دیگر برسانم زیرا که فرستاده شده ام برای همین کار (۴۴) پس
در مجامعِ جَلیلْ پیوسته وعظ مینمود *

(بابِ نهم مشتمل بر سی و نه آیه)

(۱) و چون برکنارهٔ دریاچهٔ کِنیسَرِتْ ایستاده بود وگروهی بر وَیْ هجوم نمودند که کلامِ خدارا بشنوند
(۲) دید دو کِشتی را که بکنارهٔ دریاچه ایستاده بود و ماهی‌گیران از آنها برآمده دامهارا می‌شُستند
(۳) بر یکی زان کِشتیان که زانِ شِمْعُونْ بود سوارشده از او درخواست نمود که کِشتی را از کناره اندکی دور
نماید پس درآن نشسته مردم‌را از کِشتی تعلیم میفرمود * (۴) و چون تکلّم بانمام رسید شِمْعُونْ را فرمود که
براند بعمقِ بحر و بیندازید دامهای خودرا برای شکار (۵) شِمْعُونْ وِیرّا جواب داده گفت ای مولا ما تمامِ
شب زحمت کشیده هیچ صید ننموده ایم لیکن بفرمودهٔ تو دام‌را خواهم انداخت (۶) چون چنین کردند
بقدر انبوهی از ماهیان احاطه نموده که دامِ ایشان می گسیخت (۷) به رُفقائی که در کِشتیِ دیگر بودند
اشاره کردند که آنها آمده کومك نمایند پس ایشان آمده هر دو کِشتی‌را بنهجی انباشتند که مشرف بغرق
میبودند (۸) چون شِمْعُونِ پِطْرُسْ این‌را دیده بر زانوهای عیسی افتاده عرض کرد که ای مولا از من جدا
شو زیرا که من مردی هستم گناه‌کار (۹) زیرا که بسببِ شکارِ ماهیانی که بچنگ آورده بودند حیرت اورا و همهٔ
رفیقانش‌را فروگرفته بود (۱۰) و بهمان قسم پسرانِ زِبِدِی‌را یُوحَنّا و یَعْقُوبْ که شِمْعُونْ را شریك میبودند و
عیسی شِمْعُونْ را فرمود که مترس که از این هنگام تو مردم‌شکار خواهی بود (۱۱) آنگاه کِشتیانرا بساحل کَشیده
همه‌گی چیزهارا واگذاشته از عقبش روان شدند * (۱۲) و در هنگامی که در یکی از شهرها بود ناگاه مردی
که پُر بود از برص عیسی‌را دیده و بر رو افتاده استدعا نموده گفت مولانا اگر خواهی توانی که پاك
نمائی مرا (۱۳) پس دست‌را دراز نموده و اورا لمس نموده فرمود که خواهم مصفّی شو و در زمان برصِ او
رفع شده (۱۴) اورا فرمود که بهیچ کس مگو بلکه از آنجا رفته خودرا بکاهن بنما و چنانچه مُوسی حکم
نموده است هدیّه برای طهارتِ خود بگذران تا برای آنها شهادتی باشد (۱۵) لیك آوازه او بیشتر از پیشتر روان
شده گروهی انبوه باتّفاق آمده تا که کلامش‌را شنیده و شفای بیمارانِ خودرا ازاو دریابند (۱۶) و لیك او
در صحاری متواری بوده بدعا اشتغال مینمود * (۱۷) و یك روز چنین وقوع یافت که او تعلیم میداد و

بعضی از فَریسیانْ و فُقَها که از تمامیِ قُراء جَلیلْ و یَهودیّه و اُورَشَلیمْ آمده بودند نشسته و حاضر بود قوّتِ
شفابخشِ خداوند (۱۸) و ناگاه کسانی چند شخصی‌را که مفلوج بود برتختی آورده خواستند که اورا باندرون
آورده بنزدش گذارند (۱۹) چون بسببِ ازدحامِ خلق راه نیافتند که اورا باندرون داخل نمایند بر بام رفته
اورا از میانِ سفال‌ها با تخت در پیشِ روی عیسی در وسط نهادند (۲۰) چون او ایمانِ آنهارا ملاحظه نمود
وَیْرا گفت که ای شخص گناهانِ تو آمرزیده شده است (۲۱) و نویسنده‌گان و فَریسیانْ در فکر افتاده
گفتند که این کیست که کفر میگوید کیست که تواند گناهانرا آمرزید جز خدا وبس (۲۲) و عیسی تصوراتِ
آنهارا دریافت نموده ایشانرا جواب داده فرمود که در دلهای خود چه تصوّر میکنید (۲۳) کدام است اسهل
گفتن که گناهانت آمرزیده شد یا گفتن که برخیز و بخرام (۲۴) و لیکن تا بدانید که فرزندِ انسان بر
زمین اختیار دارد که بیآمرزد گناهانرا بمفلوج گفت که تورا گویم که برخاسته و تختِ خودرا برداشته بخانه خود
روان شو (۲۵) و او فی‌اَلْفور در نزدِ ایشان تختی‌را که بر آن خوابیده بود برداشته و خدارا حمدگویان بخانه
خویش روان شد (۲۶) و تحیّر همه‌گی‌را فروگرفته و خدارا سپاس نمودند و ترسناك گشته میگفتند که ما
امروز اُمورِ غریبه مشاهده نموده ایم * (۲۷) و بعد از آن بیرون رفت و باج‌خواهی‌را که لیوی نام داشت
دید که بر باج‌گاه نشسته است وَیْرا فرمود از عقبِ من آی (۲۸) و او همه چیزهارا ترك نموده برخاسته از
عقبِ او روان شد (۲۹) و لیوی ضیافتِ عظیمی برای او در خانهٔ خود مهیّا نموده و در آنجا گروهی بسیار
بودند از باج‌خواهان و دیگران که از هم نشینان بودند (۳۰) و نویسنده‌گانِ ایشان و فَریسیانْ غوغا نموده
بشاگردانِ او گفتند که چرا میخورید و می نوشید شما با باج خواهان و گناه‌کاران (۳۱) عیسی ایشان‌را
جواب داده فرمود که تن‌درستان‌را احتیاجی بطبیب نیست بلکه بیمارانرا است (۳۲) و نیامده ام من که
نیکان‌را بتوبه صلا دهم بلکه گناه‌کاران‌را * (۳۳) آنها گفتندش که چون است تلامیذِ یُحَنّی دائم روزه
دارند و دعا نمایند و بهمان دستور تلامیذِ فَریسیانْ نیز امّا شاگردانِ تو دائم میخورند و می‌آشامند
(۳۴) ایشان‌را فرمود آیا شما سوریان‌را مادامی که داماد با ایشان است توانید روزه‌دار نمود (۳۵) و لیك
آید ایّامی که داماد از پیشِ آنها برداشته خواهد شد و در آن ایّام روزه خواهند داشت (۳۶) و او مثلی
برای آنها آورد که نمی دوزد هیچ کس به رختِ کُهنه پارچهٔ رختِ نَوْرا والّا رختِ نَوْ نیز از آن شکافد و پارچهٔ
نَوْ با کُهن موافقت ننماید (۳۷) و هیچ کس شرابِ نَوْرا در مشکهای کُهنه ننماید والّا شرابِ نَوْ مشکهارا
پاره نموده و خود ریخته میشود و مشکها تباه خواهد گشت (۳۸) ولیکن شرابِ نَوْرا در مشکهایِ نَوْ باید گذاشت
تا هر دو باقی مانَد (۳۹) و هیچ کس نیست که شرابِ کُهنه‌را آشامیده نَوْرا فی‌اَلْفور خواهش نماید زیرا که
گوید کُهنه نیکوتر است *

(بابِ ششم مشتمل بر چهل و نه آیه)

(۱) و در آن روزِ شنبه که بعد از شنبهٔ بزرگ است چنین اتّفاق افتاد که چون از میانِ زراعتها عبور مینمود
شاگردانش خوشه‌هارا چیده بدستها مالیده میخوردند (۲) و بعضی از فَریسیانْ بایشان گفتند که چرا میکنید

چنین کاري‌را که در سَبْت کردنِ آن جائز نیست (۳) عیسی ایشانرا جواب فرمود که آیا نخوانده اید آنچه‌را کرد داؤد و رُفقاي او در وقتي که گرسنه بود (۴) که چه سان او در خانهٔ خدا درآمده نانهاي تقدیم‌را که خوردنِ آنها جائز نیست هیچ کس‌را جز کاهنان وبس برداشت و خود تناول نمود و رُفقاي خویش‌را نیز داد (۵) و نیز آنهارا فرمود که فرزندِ انسان خداوندِ سَبْت نیز میباشد * (۶) و در سَبْتِ دیگر اتّفاق افتاد که او در مجمع درآمده تعلیم مینمود و شخصي در آنجا حاضر بود که دستِ راستش خشک میبود (۷) و نویسندگان و فَریسیانْ اورا مترصّد میبودند که شاید اورا در سَبْت شفا دهد تا جاي شکایت براو یابند (۸) و خود تصوّراتِ آنهارا دریافته بآن شل‌دست فرمود که برخیز و در میانه به ایست پس او برخاسته و ایستاد (۹) عیسی ایشانرا گفت که چیزي شمارا بپرسم آیا نیکوئي نمودن در روز سبت جائز است یا بدي نمودن رهانیدن نفسي‌را یا هلاك نمودن (۱۰) پس به اطراف بهمه‌گیِ آنها نگاه نموده آن شخص‌را فرمود که دراز کن دستِ خودرا و او چنان نموده آن دست چون دیگردستش درست گردید (۱۱) و آنها چون دیوانگان شده با هم میگفتند چه کنیم عیسی‌را * (۱۲) و در آن ایّام چنین اتّفاق افتاد که بسوي کوه بقصدِ نماز بیرون رفت و در دعاي خدا شب‌را بسر بُرده (۱۳) چون روز برآمد شاگردانِ خویش‌را پیش خوانده و دوازده نفررا از آنها اختیار فرموده بحواري مسمّی نمود (۱۴) یعني شِمْعُونْ را که بپِطْرُسْ ملقّب فرمود و برادرش اَنْدِریاسْ و یَعْقُوبْ و یُوحَنّا و فِیلِپُّوسْ و بَرْتَلْمَا (۱۵) و مَتّی و تُوما و یَعْقُوبِ پسرِ حَلْفی و شِمْعُونْ که بغیُور ملقّب است (۱۶) و یَهُوداءِ برادرِ یَعْقُوبْ و یَهُوداءِ اِسْخَریُوطی که خائن گردید (۱۷) و بآنها پائین آمده برمیدان ایستاد و جماعتِ شاگردانش و گروهي وافر از تمامیءِ یَهُودِیَّه و اُورشَلِیْم و اطرافِ دریاي صُوْر و صِیدُوْن که از براي استماعِ کلامش و شفا یافتن از امراضِ خود آمده بودند (۱۸) و اشخاصي که از ارواحِ پلیده صدمه مي‌یافتند نیز شفا مي‌یافتند (۱۹) و تمامیءِ آن گروه میخواستند که اورا مَسّ نمایند از آنجا که قوّت از او نشر مینمود و همه‌را تن درست مینمود * (۲۰) و چشمانِ خویشرا بشاگردانش انداخته فرمود خوشا حالِ شما اي مسکینان زیرا که ملکوتِ خدا زِ شماست (۲۱) و خوشا حالِ کساني که الحال گرسنه میباشید زیرا که سیر خواهید گردید و خوشا به احوالِ شما که الحال گریانید زیرا که خواهید خندید (۲۲) و خوشا حالِ شما که مردم براي فرزندِ انسان شمارا دشمن دارند و جدا سازند و رسوا کنند و بیرون نمایند نامِ شمارا چون نامِ بد (۲۳) و در آن وقت خوش‌وقت باشید و فرح نمائید زیرا که بسیاراست درآسمان مزدِ شما که کردند پدرانِ آنها به پیغمبران مثلِ اینهارا (۲۴) لیکن واي برشما اي کساني که صاحبِ دولت میباشید زیرا که شما تسلّیءِ خودرا [تمام] یافته اید (۲۵) و واي برشما اي سیرشدگان زیرا که گرسنه خواهید گشت واي برشما که الحال میخندید زیرا که خواهید نمود گریه و زاري (۲۶) واي بر شما وقتي که تمامیءِ خلق شمارا تحسین نمایند زیرا که اجدادِ ایشان چنین کردند مر پیغمبرانِ کاذب‌را * (۲۷) و شمارا که مي‌شنوید میگویم که دشمنانِ خودرا دوست دارید و نیکي کنید کساني‌را که عداوت کنند شمارا (۲۸) و تبرّك گویید اشخاصي‌را که

لعنت کنند شمارا و دعاي خیر نمائید آناني‌را که با شما بد رفتاري نمایند (۲۹) و آن کس که تورا بر رُخِ زند رُخِ دیگررا پیش آر و آن کس که مي‌گیرد قباي تورا ازگرفتنِ پیراهنش منع ننما (۳۰) و هرکس که سؤال نماید تورا بده و از آن کس که گیرد چیزهاي تورا باز مخواه (۳۱) و چنان که میخواهید مردم بشما عمل کنند شما نیز بهمان طور بایشان عمل نمائید (۳۲) چه اگر دوست دارید آناني‌را که دوست دارند شمارا پس چیستِ فضیلت شما زیرا که بدکاران نیز دوست دارند کساني‌را که دوست دارند ایشان‌را (۳۳) و اگر نیکي کنید کساني‌را که نیکي کنند شمارا چه چیز است فضیلتِ شما زیرا که گناهکاران نیز اینچنین کنند (۳۴) و اگر عاریت دهید ایشان‌را که امیدِ بازیافتن از ایشان دارید پس چیست شرافتِ شما زیرا که گناهکاران بگناهکاران نیز عاریت دهند که عوض یابند (۳۵) امّا دشمنانِ خودرا دوست دارید و نیکي نمائید و عاریت دهید بدونِ امیدِ عوض و مزدِ شما بسیار خواهد بود و فرزندانِ خداي تعالي خواهید بود زیرا که او برناشکران و بدکاران نیز مهربان است (۳۶) پس رحیم شوید آنچنان که پدرِشما رحیم است (۳۷) و عیب‌جوئي ننمائید که برشما عیب نخواهند جُست و تحکُّم برکسي ننمائید که برشما تحکُّم نخواهد شد بیآمرزید تا آمرزیده شوید (۳۸) بدهید تا داده شود شمارا و پیمانهٔ خوبِ تپانیدهٔ جنبانیدهٔ ولبریز شده‌را بدامنِ شما خواهند ریخت که پیموده خواهد شد براي شما به پیمانهٔ که مي‌پیمائید * (۳۹) و با آنها این مثل‌را آورد که آیا تواند کوري که رهنمائي نماید کورِ دیگررا آیا که نخواهند افتاد هر دو درخندق (۴۰) و شاگردرا تفوّقي براستادِ خود نیست بلکه هرکس که کامل شود مثلِ استادّش خواهد بود * (۴۱) و چون است که تو آن خاشاك‌را که درچشمِ برادرِ تُست مي‌بیني و آن شاه‌تیررا که در چشمِ تُست نمي‌نگري (۴۲) چگونه است که برادرِ خودرا توانی گفت اي برادر بگذار مرا که این خاشاك‌را که در چشمِ تُست بیرون کنم و آن شاه‌تیررا که درچشمِ تُست ملتفت نیستي اي حیله‌باز نخستین شاه‌تیررا از چشمِ خود بیرون آر آنگاه بخوب خواهي دید که از چشمِ برادرت خاشاك‌را بیرون کني (۴۳) زیرا که نیست هیچ درختِ نیکوئي که ثَمرِ بد بار آرد و نه درختِ زشتي که میوهٔ نیکو آرد (۴۴) هم چنانکه شناخته میشود هر درخت از میوهٔ خود نه از درختِ خار یابند انجیررا و نچینند از بوتهٔ خار خوشه‌هاي انگوررا (۴۵) و بیرون آرد مردِ نیکو از خزانهٔ نیکوي دلِ خود چیزِ نیکورا و بیرون آرد مردِ بد از خزانهٔ بدِ دلش چیز بدرا زیرا که تکلُّم کند دهانش از لبریزيءِ آنچه وَیْ‌را در دل است * (۴۶) و چون است که شما مرا آقا آقا مي‌نامید و آنچه میفرمایم بعمل نمي‌آرید (۴۷) هرکس که بنزدِ من آید و کلامِ مرا شنیده بجا آرد گویم شمارا که چه‌کس‌را مانَد او (۴۸) آن کس‌را مانَد که خانه‌را میساخت و کَنده و عُمق داده بُنیادّش‌را برسنگ نهاد چون طوفان آمد سیل برآن خانه صدمه زد نتوانست که آن‌را از جاي کَند زیرا که بُنیادّش بر سنگ بود (۴۹) و آن کس که شنود و بجا نیاورد آن کس‌را مانَد که خانهٔ بي بُنیادي بر زمین ساخته باشد که چون سیل صدمه زد في‌الفور افتاد و شکستگيءِ آن خانه عظیم بود *

(بابِ هفتم مشتمل بر پنجاه آیه)

(۱) و چون تمامیِ سخنهایِ خودرا بسمعِ خلق رسانیده داخل بکَپَرْنَاحُوم گردید (۲) و یکی از یوزباشیان‌را غلامی بود که نزدیکِ وَی بسیار عزیز میبود و از مرض قریب بهلاکت میبود (۳) چون خبرِ عیسیٰ‌را شنیده جمعی از مشائخِ یَہُودرا نزدش روان نمود که از او استدعا نمایند که آمده غلامِ اورا نجات بخشد (۴) پس ایشان بنزدِ عیسیٰ حاضر شده التماس به ابرام نموده گفتند که این لائق است آن‌را که برآن احسان نمائی (۵) زیرا که او دوست دارد قومِ مارا و خود نیز مجمع برایِ ما ساخته است (۶) پس عیسیٰ باتّفاقِ ایشان روان گردید • و در حوالیِ خانده آن یوزباشی رسیده بود که جمعی از دوستان‌را بنزدش فرستاده گفت که ای خداوند خودرا زحمت مده زیرا که من شایسته آن نیستم که درزیرِ بامِ من درآئی (۷) و هم از این سبب خودرا قابلِ آن ندیدم که بخدمتت آمده باشم لیکن یک کلمه بفرما که غلامِ من شفا خواهد یافت (۸) که من مردی هستم محکوم در تحتِ دیگری و میدارم در تحتِ خود سپاهیان‌را هرگاه به یکی بگویم برو رود و بدیگری بیا آید و با غلامِ خود که بکن این‌را کند (۹) عیسیٰ این سخنان‌را شنیده تعجّب فرموده و برگشته بجمعی که بعقبِ او میبودند فرمود که شمارا میگویم که من اینچنین ایمانی در اِسْرَائِیلْ هم ندیدم (۱۰) چون کسانی که فرستاده شده بودند برگشتند بخانه غلامِ بیماررا تن‌درست یافتند • (۱۱) و در روزِ دویم آنچنان اتّفاق افتاد که بسوی شهری که نَائِنْ نام دارد راه میرفت جمعی که شاگردانش میبودند و گروهی انبوه با وَیْ میرفتند (۱۲) و چون بدروازهٔ شهر نزدیک شد اینک مُرده‌را بیرون می‌آوردند که مادرش‌را همان یک فرزند بود و او زنِ بیوه بود وگروهی از اهلِ شهر با آن زن بودند (۱۳) و خداوند اورا دیده بر وَیْ ترحّم فرمود و اورا گفت گریه مکن (۱۴) و نزدیک آمده تابوت‌را مسّ کرده تا حاملانش ایستادند فرمود ای جوان تورا گویم برخیز (۱۵) پس آن مُرده راست نشسته آغازِ سخن گفتن نمود پس اورا بمادرش تسلیم کرد (۱۶) پس خوف همه‌را فروگرفته خدارا سپاس مینمودند و میگفتند پیغمبری کلان در میانِ ما مبعوث شده است و اینکه نظر کرده است خدا بر قومِ خود (۱۷) پس این شهرت در باره وَیْ در همه‌گیِ یَہُودیَّه و مرزوبومِ اطراف پیچید • (۱۸) و یَحْیٰی‌را شاگردانش بتمامیِ این چیزها مخبر نمودند (۱۹) پس یَحْیٰی دو نفر از شاگردانِ خودرا طلب فرموده بنزدِ عیسیٰ روان نمود و گفت آیا تو آنی که آمدنش ضرور میبود یا دیگری‌را منتظر باشیم (۲۰) و آن مردان نزدِ وَیْ آمده گفتند که یَحْیٰیِ غسل دهنده مارا بنزدِ تو فرستاده گفته است که آیا آن کس که آمدنش ضرور بود توئی یا ما منتظر باشیم دیگری‌را (۲۱) و در آن ساعت بسیاری‌را از بیماریها و دردها و روحهایِ شریر شفا داده و بکورانِ بسیار بینائی بخشید (۲۲) عیسیٰ ایشان‌را جواب داده فرمود که بروید به آنچه دیدید و شنیدید یَحْیٰی‌را خبر دهید که کوران بینا و لنگان روان و مبروصین پاک و کَران شنوا و مُرده‌گان برخاسته میگردند و بفقیران مژده داده میشود (۲۳) و خوشاحالِ آن کس که در باره من لغزش نیابد • (۲۴) چون فرستاده‌گانِ یَحْیٰی رفتند بطوائف آغازِ تکلّم در باره یَحْیٰی فرموده که برایِ دیدنِ چه چیز شما در دشت رفتید آیا نَیِ‌را که بهوا میجنبد (۲۵) و برایِ دیدن

چه چیز بیرون شتافتید آیا کسی که بلباسِ نرم ملبّس است اینک کسانی که لباسِ فاخر دارند و عیش و عشرت کنند در دولت خانه‌هایِ پادشاهان اند (۲۶) و بقصدِ دیدنِ چه چیز بیرون رفتید آیا پیغمبری بلی شمارا میگویم بلکه بیش از پیغمبری (۲۷) این است که در شأنِ او نوشته شده است اینک من قاصدِ خودرا پیشِ روی تو میفرستم که راهِ تورا در پیشِ روی تو مهیّا خواهد گردانید (۲۸) و میگویم شمارا که درمیانه ابنایِ نسا پیغمبری بزرگتر از یَحْیٰیِ غسل دهنده نیست لیکن آن کس که در ملکوتِ خدا کوچک‌تر است اوست بزرگ‌تر از او • (۲۹) تمامیِ خلق چون این‌را شنیدند و باج‌خواهان نیز تصدیق کردند خدارا که بغسلِ یَحْیٰی غسل یافته بودند (۳۰) و فَرِیسِیَّان و فقیهان خواهشِ خدارا درشأنِ خود خالع کردند زیرا که از او غسل نیافتند • (۳۱) خداوند فرمود که من اشخاصِ این طبقه‌را بچه تشبیه کنم و آنها کرا مانند (۳۲) آن اطفال‌را مانند که در بازار نشسته هم دیگررا خوانند و گویند که ما برایِ شما نَیْ زدیم و شما رقص نکردید و نوحه برایِ شما نمودیم نه گریستید (۳۳) زیرا که یَحْیٰیِ غسل دهنده آمده است که نه نان میخورد و نه شراب می‌آشامد شما گوئید که دیو دارد (۳۴) و فرزندِ انسان که آمده است خورنده و آشامنده گوئیدش مردِ اکولِ مَیْ‌پرست و هواخواهِ باج‌خواهان و گناه‌کاران (۳۵) و لیکن حکمت تصدیق می‌یابد از همه فرزندانِ خود • (۳۶) یکی از فَرِیسِیَّان وَیْرا سؤال نمود که با وَیْ خورده باشد چیزی‌را پس بخانه فَرِیسِی درآمده بنشست • (۳۷) ناگاه زنی از آن شهر که گناه‌کار میبود چون یافت که او در خانه فَرِیسِی نشسته است حقّه عطری پیدا نموده (۳۸) پس بعقبِ سَرِ او گریان نزدیکِ پایهایَش ایستاده شروع بترکردنِ پایهایِ او باشکِ خود نموده و بموهایِ سَرِ خود خشک نموده و پایهایَش‌را می‌بوسید و عطر می‌مالید (۳۹) آن فَرِیسِی که اورا خوانده بود این مقدّمه‌را ملاحظه کرده با خود میگفت چنانچه این کس پیغمبر بودی هرآئینه یافتی که این زن که اورا مسّ میکند کیست و چه قسمِ زنی است زیرا که گناه‌کار است • (۴۰) عیسیٰ تکلّم فرموده وَیْرا گفت ای شِمْعُوْن چیزی دارم که بتو اظهار میکنم گفت ای استاد بفرما (۴۱) گفت طلب‌کاریرا دو بده‌کار بودند که یکی پانصد دینار بده داشت و دیگری پنجاه دینار (۴۲) چون چیزی نداشتند که ادا نمایند هر دورا بخشید پس بگو که کدام یک از آنها اورا بیش دوست خواهد داشت (۴۳) شِمْعُوْن درجواب عرض کرد که گمان دارم که آن کس که باو بیشتر بخشیده است فرمود براستی جواب داده • (۴۴) و بآن زن اشارت نموده شِمْعُوْن‌را گفت این زن‌را می‌بینی من در خانه تو در آمده آب برایِ پایهایِ من نیاوردی امّا او پایهایِ مرا به اشکها شُسته بموهایِ سَرِ خود خشک نمود (۴۵) تو مرا نبوسیدی و او از وقتِ آمدنم از بوسیدنِ پایهایِ من بازنه ایستاده است (۴۶) و تو سَرِ مرا بروغن چرب ننمودی او پایهایِ مرا عطر مالید (۴۷) و بجهةِ این بتو میگویم که گناهانِ بسیارِ او آمرزیده شد زیرا که بسیار دوست داشت و آن کس که اندک دوست دارد برایِ او اندک آمرزیده شود (۴۸) و آن زن‌را گفت که گناهانِ تو آمرزیده شد (۴۹) و همنشینان آغازِ تکلّم به یکدیگر نمودند که کیست این که گناهان‌را نیز آمرزد (۵۰) زن‌را فرمود که ایمانِ تو تورا نجات داده است برو بسلامت •

(بابِ هشتم مشتمل بر بنجاه و شش آیه)

(۱) و بعد از این بوقوع پیوست که او شهر بشهر و ده بده رفته ندا میکرد و مژدهٔ ملکوتِ خدارا میداد و آن دوازده نفر اورا همراه میبودند (۲) و بودند چند زن نیز که از ارواحِ پلیده و بیماریها شفا یافته یعنی مَریَم که بمَگدَلیَّه مسمّی بود که از او هفت دیو اخراج شده بود (۳) و یُوحَنّه زوجهٔ خُوزا ناظرِ هیرُودیس و سُوسَن و زنانِ بسیارِ دیگر که اورا خدمت مینمودند از مالِ خود * (۴) و چون جمعیّتیِ وافر و کساني که از هر شهر بنزدش آمده بودند مجتمع گردیدند مثالی را نقل نمود (۵) که بزرگري براي پاشیدنِ تخمِ خود بیرون شتافت و چونکه تخم را میپاشید قدري بر کناره راه ریخته و پایمال گشته و پَرندگانِ هوا آن را بر چیدند (۶) قدري دیگر بر سنگ ریخته رویید و پژمرده شد زیرا که رطوبت نداشت (۷) و قدري درمیانِ خارها ریخته خارها با آن بهم برآمده آن را خفه نمودند (۸) و قدري بر زمینِ نیکو افتاده رویید و صد چندان ثمر داد چون این را فرمود پس فریاد نمود که هر کس که گوشِ شنوا دارد بشنود * (۹) شاگردانِ وَیْ متکلّم گردیده پرسیدندش که چه چیز است این مثل (۱۰) گفت که معرفتِ اسرارِ ملکوتِ خدا سپرده شده است بشما و دیگران را بمثلها که چون ببینند نه بینند و چون شنوند نفهمند (۱۱) و مثل این است که آن تخم کلامِ خداست (۱۲) آنچه بر سَرِراه است آنانی هستند که میشنوند و اِبْلیس آمده کلام را از دلِ ایشان میرباید که مبادا ایمان آورده نجات یابند (۱۳) و اصحابِ سنگ آنان اند که چون بشنوند کلام را بخوشي پذیرند لیکن بیخي ندارند بلکه مدّتي ایمان آورده درزمانِ امتحان برمیگردند (۱۴) و آنچه در میانِ خارها افتاد آنان اند که شنیده اند و رفته بتفکّرات و دولت و لذّاتِ دنیوي مخنوق گردیده و ثمره را بکمال نرسانند (۱۵) و آنچه بر زمینِ نیکو افتاد آنان اند که بدلِ خوب و نیکو کلام را شنیده در میگیرند و ثمره بدوام میآرند * (۱۶) هیچ کس چراغي را روشن نموده که آن را در ظرفي پنهان نماید یا زیرِ تخت گذارد بلکه بر چراغدان گذارد تا داخل شوندهگان نورِ آن را ادراک کنند (۱۷) زیراکه هیچ پنهان نیست که آشکار نخواهد گشت و نه هیچ مجهول که معلوم و روشن نخواهد گشت (۱۸) پس توجّه نمایید که چگونه میشنوید زیرا که کسي که دارد باو داده خواهد شد و کسي که ندارد آنچه را هم که گمان دارد که دارد از او گرفته خواهد شد * (۱۹) و مادر و برادرانش بنزدیکِ وَیْ آمده بسببِ کثرتِ خلق فرصتِ ملاقاتش نمي یافتند (۲۰) و اورا خبر دادند گفتند که مادر و برادرانت بیرون ایستاده خواهند که تورا ملاقات نمایند (۲۱) ایشان را جواب داده گفت که مادر و برادرانِ من آنان اند که کلامِ خدارا شنیده بر آن عمل نمایند * (۲۲) و اینچنین اتّفاق افتاد که روزي او و شاگردانش در کشتي در آمدند و ایشان را فرمود که به آن طرفِ دریاچه روان شویم پس ایشان روان شدند (۲۳) و وقتي که آنها بر دریاچه میرفتند اورا خواب رُبود و طوفان بر دریاچه فرود آمد پس کشتيِ آنها پُر میشد و در خطر میبودند (۲۴) پس ایشان پیش آمده اورا بیدار نموده میگفتند مخدوما مخدوما هلاک میشویم و او برخاسته باد و تلاطمِ آب را نهیب

کرده پس باز ایستاده ساکن شدند (۲۵) و ایشان را فرمود که کجاست ایمانِ شما آنها خائف شده و متعجّب گشتند و میگفتند با یکدیگر که کیست این شخص که نیز به بادها و آب حکم مینماید و اورا اطاعت مینمایند * (۲۶) و ایشان تا مرزوبومِ گَدَرْنِیّن که مقابلِ جَلیل است رسیدند (۲۷) چون بر ساحل فرود آمد شخصي از شهر که مدّتِ مدیدي بود که دیوان در او بودند و لباس نپوشیده و در خانه نمانده بلکه در مقبره بسر میبُرد وَبَرا دوچار شد (۲۸) و چون عیسی را دیده فریاد نموده به پیشِ او افتاده به آوازِ بلند گفت که اي عیسیٰ پسرِ خداي متعال مرا چه کار است با تو از تو استدعا مینمایم که مرا عذاب ندهي (۲۹) چه او روحِ پلید را حکم نموده بود که از درونِ آن شخص بیرون آید زیرا که بارها میگرفتش با وجودِ آنکه اورا بزنجیرها و کُنده‌ها حبس نموده محافظتش مینمودند کُنده‌ها را شکسته و از راندنِ دیو بسوي بیابانها میبرفت (۳۰) عیسی پُرسیدَش که نامَت چیست گفت فوج زیرا که دیوانِ بسیار در او در آمده بودند (۳۱) و از او استدعا نمودند که آنها را نفرماید که به ورطه روند * (۳۲) و بودند در آنجا گلّهٔ خوکِ بسیاري که برکوه میچریدند از او خواهش نمودند که ایشان را اجازت دهد که در آنها درآیند پس ایشان را اجازت داد (۳۳) آنگاه دیوان از آن کس بیرون شده به اندرونِ خوکان درآمده و گلّه از قُلّهٔ کوه در دریاچه افتاده غرقه شدند (۳۴) و شبانان این ما جرارا ملاحظه نموده گریخته آمدند و بشهر و دهات خبر دادند (۳۵) پس ایشان براي دیدنِ آن مقدّمه عازم شده بنزدِ عیسی رسیده دیدند آن کس را که دیوان از او اخراج شده بودند که رخت پوشیده و هوشیار نزدیکِ پایهاي عیسی نشسته است پس ترسیدند (۳۶) و آنانی که دیده بودند ایشان را خبر دادند آن دیوانه چگونه نجات یافت * (۳۷) پس تمامیِ خلقِ مرزوبومِ گَدَرْنِیّن که در آن حوالي بودند از وَیْ خواهش نمودند که از نزدِ آنها برود زیرا که در خوفِ عظیم گرفتار شده بودند پس او در کشتي سوار شده مراجعت نمود (۳۸) و آن مرد که دیوان از میانش بدَر رفته بودند از او التماس نمود که با وَیْ باشد امّا عیسی اورا از خود جدا نموده فرمود (۳۹) برگرد بخانهٔ خود و آنچه خدا با تو نموده است بیان کن پس روان گردیده و در تمامیِ شهر به آنچه عیسی با وَیْ کرده بود منادی مینمود * (۴۰) چون عیسی برگشت تمامیِ خلق اورا استقبال نمودند زیرا که همه انتظارش میکشیدند (۴۱) و ناگاه مردي که یائیرُس نام داشت و خود بزرگِ مجمعي بود آمده بر پایهاي عیسی افتاده از او استدعا نمود که بخانهٔ وَیْ درآید (۴۲) زیرا که بود اورا دخترِ یگانهٔ قریب بدوازده سال که مي مُرد و در وقتِ رفتن خلق اورا مزاحم میشدند * (۴۳) و زني بود که مدّتِ دوازده سال بود که خون از وَیْ جاري بود و همگیِ معیشتِ خودرا بر اطبّا خرج نموده هیچ کس اورا علاج نمي توانست نمود (۴۴) او بعقبش در آمده دامنِ رختش را مسّ نمود فيالفور جریانِ خونش ایستاد (۴۵) عیسی فرمود کیست که مرا مسّ نمود چون همگي انکار نمودند پِطرُس و رفیقانش عرض کردند که مخدوما خلق هجوم آورده زحمتت میدهند تو میفرمائي کیست که مرا مسّ کرد (۴۶) عیسی فرمود مرا کسي مسّ کرده است زیرا یافتم که قوّتي از من بیرون آمد (۴۷) چون آن زن دید که او پنهان نماند پس لرزان آمده اورا سجده نمود و نزدِ تمامیِ خلق

بیان نمود که بچه علّت اورا مسّ کرده بود و چگونه فی‌الفور شفا یافت (۴۸) وَبِرا گفت ای دختر خاطر جمع باش که ایمانت تورا نجات داده است برو بسلامت * (۴۹) و او هنوز تکلّم مینمود که کسی از ملازمانِ رئیسِ مجمع آمده اورا گفت که دخترت مُرد استادرا تکلیف مکن (۵۰) چون عیسی این‌را شنیده وَبِرا در جواب گفت مترس ایمان بیآر وبس که نجات خواهد یافت (۵۱) چون بخانه در آمد هیچ کس‌را رخصتِ دخول نفرمود مگر پِطْرُس و یَعْقُوبْ و یُوحَنّا و پدرِ دختر و مادرَش‌را (۵۲) و بودند همه‌گی بجهةِ او گریه‌کنان و سینه‌زنان گفت مگرئید که او نمُرده است بلکه خوابیده است (۵۳) اورا استهزا می‌نمودند بعلّتِ آنکه میدانستند که فوت شده است (۵۴) و او تمامی‌را بیرون نموده دستَش‌را گرفت و فریاد نمود که ای دختر برخیز (۵۵) پس روحَش برگشته او فی‌الفور برخاست پس فرمود که اورا چیزِ خوردنی داده باشند (۵۶) و والدینَش متحیّر شدند آنهارا حکم فرمود که این واقعه‌را به هیچ کس مگوئید *

(بابِ نهم مشتمل بر شست و دو آیه)

(۱) پس او دوازده شاگردِ خودرا طلب فرموده بخشید ایشان‌را قدرت و اختیار بر تمامیِ دیوان و شفا بخشیدن بر بیماران (۲) و آنهارا ارسال نمود که بملکوتِ خدا ندا نموده بیماران‌را شفا بخشند (۳) و ایشان‌را فرمود که هیچ چیز بجهةِ سفر همراهِ خود بر مدارید نه چوب‌دستی و نه توبره و نه نان و نه زر و نه یك نفر دو جامه‌را (۴) و هر خانه که داخل شوید در آنجا توقّف نمائید تا از آنجا بیرون آئید (۵) و اشخاصی که قبول ننمایند شمارا چون از آن شهر بیرون آئید غبارِ پابوشِ خودرا بتکانید تا که بر آنها شهادتی باشد (۶) پس آنها بیرون رفته گذشتند ده بده‌را تماماً و درهر جا مژده میدادند و شفا می‌بخشیدند * (۷) و هر آنچه از وَیْ صادر میشد هیرُوْدیسِ رئیسِ ربع شنیده در تحیّر میبود زیرا که بعضی گفتندی که یَحْیَیٰ از میانِ مردگان برخاسته است (۸) و بعضی که اِیلیاهْ [یعنی اِلیاسْ] ظاهر گردیده است و دیگران که یکی از پیغمبرانِ سابق برخاسته است (۹) هیرُوْدیسْ گفت که یَحْیَیٰ‌را من سر بُریدم این کیست که اینهارا درباره او می‌شنوم پس متفحّص میبود که اورا ملاقات نماید * (۱۰) و چون حواریان بازآمده آنچه کرده بودند با وَیْ بیان نمودند ایشان‌را برداشته خفیتاً در مکانیِ ویران ازشهری که بَیْتِ‌صَیْدا نام دارد متواری گشت (۱۱) و خلق یافته بعقبش رفتند پس ایشان‌را پذیرفته از ملکوتِ خدا با ایشان سخن میراند و آنانی‌را که بعلاج محتاج بودند شفا بخشید * (۱۲) و چون روز آغازِ زوال نمود آن دوازده نفر پیش آمده گفتندش که مردم‌را مرخّص فرما که در دهاتِ حوالی و بلوکات رفته راحتی نمایند و خوراکی یابند زیرا که این مقام ویران است که ما میباشیم (۱۳) بآنها گفت که شما ایشان‌را خورش بدهید گفتند که ما بیش از پنج نان و دو ماهی نداریم جز آنکه رفته خورش بجهةِ تمامیِ این خلق بخریم (۱۴) بجهةِ آنکه قریبِ پنج هزار خلق می‌بودند پس شاگردانش‌را فرمود که مردم‌را صف صف فی‌پنجاه نفر بنشانید (۱۵) پس باین طور کرده تمامی‌را نشانیدند (۱۶) آنگاه پنج نان و دو ماهی‌را گرفته در آسمان نگریسته آنهارا برکت داد و شکسته بشاگردان داد که بپیشِ آن گروه

بگذارند (۱۷) پس همه‌گی خورده سیر شدند و آن پاره‌هائی که از آنها زیاد آمد برداشته شد مساویِ دوازده طبق میبود * (۱۸) و چون بتنهائی بدعا مشغول بود و شاگردان با وَیْ بودند از ایشان پرسید که مردم مرا چه کس میگویند (۱۹) ایشان جواب داده گفتند که یَحْیَیٰ غسل دهنده و بعضی اِیلیاهْ و بعضی یکی از پیغمبرانِ سابق که برخاسته است (۲۰) بایشان فرمود شما مرا که میدانید پِطْرُس جواب داد که مسیحِ اللّٰه (۲۱) او ایشان‌را حکمِ محکم فرموده که این‌را بهیچ کس مگوئید (۲۲) و فرمود که باید فرزندِ انسان‌را که بسیار زحمت کشیده از مشائخ و کاهنانِ بزرگ و نویسندگان ردّ کرده وکُشته شود و برخیزد در روزِ سیوم * (۲۳) و همه‌را گفت که اگر کسی خواهد که در پَیْ من آید باید نفسِ خودرا مخالفت نموده صلیبِ خودرا هر روز برداشته پیرویِ من نماید (۲۴) زیرا که هرکس که خواهد که نجات دهد جانِ خودرا آن‌را تلف خواهد نمود امّا هرکس که جانِ خودرا برای خاطرِ من تلف کند آنرا نجات خواهد داد (۲۵) که چه سود دهد کسی‌را که تمامیِ جهان‌را حاصل نموده نفسِ خودرا ضایع کند یا آنکه بجریمه از وَیْ گرفته شود (۲۶) زیرا که هرکس که خجل باشد ازمن و ازکلامِ من فرزندِ انسان نیز چون بجلالِ خویش و بجلالِ پدرِ خویش و فرشتگانِ مقدّس رسد از او خجالت خواهد کشید (۲۷) و من بشما راست میگویم که هستند بعضی از این کسانی که در اینجا ایستاده اند که مرگ‌را نخواهند چشید مگر آنکه ملکوتِ خدارا به بینند * (۲۸) و چنین شد که قریب به هشت روز بعد از این سخن پِطْرُس و یُوحَنّا و یَعْقُوبْ‌را برداشته بکوه براي دعا کردن روان شد (۲۹) و هنگامی که دعا مینمود ظاهرِ صورتَش دیگرگون و لباسِ او سفید و درخشان گردید (۳۰) و ناگاه دو مرد که مُوسیٰ و اِیلیاهْ بودند با وَیْ تکلّم مینمودند (۳۱) که در جلال نمودار شده ذکرِ وفاتَش‌را که در اُورشَلیمْ نزدیك بود که واقع شود مینمودند (۳۲) و پِطْرُس و رفیقانَش در خوابِ گران میبودند و چون بیدار شده جلالَش‌را و آن دو مرد که با وَیْ ایستاده بودند دیدند (۳۳) و چون ایشان از آن جدا میشدند پِطْرُس به عیسی گفت که مخدوما خوب است که ما در اینجا توقّف نمائیم پس سه مسکن بسازیم یکی برای تو و یکی بجهتِ مُوسیٰ و یکی اِیلیاهْ و نمیدانست که چه میگوید (۳۴) و هنگامی که او این سخنان‌را می‌گفت ابر شد و بر آنها سایه افکند و چون ایشان داخلِ ابر میشدند ترسیدند (۳۵) و آوازی از ابر برآمد که میگفت اینست پسرِ محبوبِ من از او استماع بکنید (۳۶) و بعد از این آواز عیسی‌را تنها یافتند و ایشان سکوت نموده ذکرِ این چیزهارا که دیدند در آن ایّام بهیچ کس ننمودند * (۳۷) چون روزِ دیگر آنها از کوه پائین آمدند گروهِ بسیاری اورا استقبال نمودند (۳۸) ناگاه مردی از آن گروه فریاد نمود که ای استاد تورا التماس می‌نمایم که بر پسرِ من بنگری زیرا که یگانه من است (۳۹) و ناگاه روحی اورا می‌گیرد و فی‌الفور او فریاد میکند و مضطرب گردیده کف می‌نماید و اورا خسته کرده بدشواری از او جدا می‌شود (۴۰) شاگردانِ تورا درخواست نمودم که اورا بیرون نمایند نتوانستند (۴۱) و عیسی جواب داده گفت که ای قومِ بی‌ایمانِ کج‌رو تا کی من با شما خواهم بود و از شما تحمّل خواهم نمود بیآور پسرِ خودرا به اینجا (۴۲) و هنوز می‌آمد که روح اورا انداخته پاره پاره می‌کرد و عیسی روحِ پلیدرا نهیب کرده پسررا شفا بخشید و اورا

پدرش سپرد (۴۳) و همه‌گي از بزرگواريِ خدا متحيّر شدند * و چون تمامي از همه‌ء آن چيزها كه عيسىٰ ميكرد تعجّب مينمودند شاگردانِ خودرا گفت (۴۴) كه در گوشهاي خود اين كلامرا نگاه داريد كه نزديك است كه فرزندِ انسان بدستهاي مردم تسليم كرده شود (۴۵) و آنها اين كلامرا نفهميدند و از آنها مخفي ماند تا آن‌را نيابند و از پُرسيدنش بخصوص آن سخن ترسيدند * (۴۶) و در ميانِ ايشان مباحثه شد كه كدام يك از آنها بزرگتراست (۴۷) و عيسىٰ تصوُّرِ قلوبِ آنهارا يافته طفلي‌راگرفت و نزدِ خويش بر پا نمود (۴۸) و ايشان‌را گفت كه هركس كه قبول كند اين طفل‌را باسم من مرا قبول كند و آن كس كه قبول كند مرا قبول كند آن كس‌را كه مرا فرستاده است و آن كس كه در ميانه‌ء تمامي‌ء شما كوچك‌تر است همان است بزرگتر * (۴۹) و يُوحَنّا آغازِ تكلُّم نموده گفت كه اي مخدوم ديديم كسي‌را كه باسمِ تو بيرون ميكند ديوهارا و ما اورا منع كرديم زيرا كه با ما پيروي نمي نمايد (۵۰) عيسىٰ وَيْرَاگفت كه منع مكنيد زيرا كه آن كس كه بر ما نيست از ماست * (۵۱) و چون ايّامِ برخاستنش نزديك رسيد عزمِ خودرا بسفرِ أورَشَلِيمْ استوار نمود (۵۲) و پيش از خود قاصدان‌را فرستاده آنها رفته به يكي از دهاتِ شُومِرُونْ داخل شدند كه براي او آماده نمايند (۵۳) آنها اورا قبول نكردند زيرا كه رأيِ او برفتنِ أورَشَلِيمْ بود (۵۴) چون شاگردانش يَعْقُوبْ و يُوحَنّا اين‌را ديدند گفتند كه اي خداوند آيا رأيِ تو هست كه حكم كنيم كه آتش از آسمان آمده آنهارا فروگيرد چنانچه إيلِيَّاهْ كرد (۵۵) و او رورا گردانيده ايشان‌را نهيب كرده گفت كه نميدانيد كه شما از چه قسمِ روح سرشته شده ايد (۵۶) زيرا كه فرزندِ انسان نيآمد كه جانهاي مردم‌را هلاك كند بلكه نجات دهد و رفتند بدهِ ديگر * (۵۷) و هنگامي كه راه ميرفتند اتّفاقاً كسي وَيْرَاگفت اي خداوند هرجا كه تو ميروي من بعقبِ تو خواهم آمد (۵۸) پس وَيْرَا گفت عيسىٰ كه روباهان سوراخها دارند و پَرندگانِ هوا نشيمنها و ليكن فرزندِ انسان براي نهادنِ سَرْ جاي ندارد (۵۹) و بديگري گفت از پَيِ من بيا گفت خداوندا مرا اجازت ده كه نخستين بروم و پدرِ خودرا دفن نمايم (۶۰) عيسىٰ وَيْرَاگفت بگذار كه مردگان مرده‌گانِ خودرا دفن نمايند امّا تو برو و بملكوتِ خدا خبرده (۶۱) ديگري نيز گفت اي خداوند من تورا پيروي خواهم نمود ليكن نخست اجازت ده كه تا اهلِ خانه‌ء خودرا وداع نمايم (۶۲) عيسىٰ وَيْرَاگفت كه آن كس كه دستِ خودرا بر خويش گذاشته پس نگَرَد قابلِ ملكوتِ خدا نباشد *

(بابِ دهم مشتمل بر چهل و دو آيه)

(۱) و بعد از اين خداوند هفتاد نفرِ ديگررا انتخاب نموده بهر شهري و مقامي كه خود قصدِ آن داشت آنهارا دو بدو پيشِ روي خود روان ميفرمود (۲) و ايشان‌را فرمود كه * حصاد بسيار است و حصادكن قليل پس از خداوندِ حصاد بخواهيد تا كاركنان‌را براي حصادِ خود بيرون نمايد (۳) بروييد اينك من شمارا چون گوسفندان در ميانِ گرگان ميفرستم (۴) بهمراه مَگيريد نه كيسه‌ء و نه توبره‌ء و نه نعلين و هيچ كس‌را در راه سلام ننمائيد (۵) و بهر خانه‌ء كه در آن در آئيد نخستين گوئيد كه سلام باد اين خانه‌را (۶) و

اگر فرزندِ سلامت در انجا باشد سلامِ شما بر آن قرار خواهد گرفت و الا بسوي شما بازگشت خواهد نمود (۷) و در همان خانه توقُّف نموده آنچه داشته باشند بخوريد و بَهآشاميد زيرا كه كاركن مستحقّ است مزدِ خويش‌را و از خانه بخانه ديگر مرويد (۸) و هر شهري كه در آن آئيد و آنها شمارا بپذيرند چيزهائي‌را كه پيشِ شما بگذارند بخوريد (۹) و به بيمارانِي كه در آنجا باشند شفا بخشيد و بگوئيد ايشان‌را كه آمده است ملكوتِ خدا بر شما (۱۰) و به هر شهري كه درآئيد و نَپذيرند شمارا بميدانهاي آن شهر در آمده بگوئيد (۱۱) كه حتّى غباري‌را كه از شهرِ شما برما مي‌نشيند بر شما مي‌تكانيم ليك اين‌را دانسته باشيد كه ملكوتِ خدا نزديكِ شما آمده است (۱۲) و شمارا ميگويم كه در آن روز بر سُدُومْ آسان‌تر خواهد بود كه بر آن شهر (۱۳) واي بر تو اي خُورَزِينْ و واي بر تو اي بَيْتْصَيْدَا زيرا كه اگر آن معجزاتي كه در شما بوقوع پيوست در صُورْ و صِيدُونْ ميشد آنها مدّتهاي مديد در پلاس و خاكستر نشسته توبه مينمودند (۱۴) و ليكن براي صُورْ و صِيدُونْ در روزِ جزا اسهل خواهد بود كه براي شما (۱۵) و تو اي كَپَرْنَاحُومْ كه تا آسمان سر كَشيده‌ء بجهنّم فرو خواهي شد (۱۶) و آن كس كه قبول كند شمارا مرا قبول كرده است و آن كس كه تحقير كند شمارا تحقير كند مرا و آن كس كه تحقير كند مرا تحقير كند آن كس‌را كه مرا فرستاده است * (۱۷) پس آن هفتاد نفر با خرّمي مراجعت نموده گفتند اي خداوند ديوان هم باسمِ تو اطاعت مي‌كنند مارا (۱۸) پس ايشان‌را گفت كه من شيطان‌را ديدم كه چون برقي از آسمان افتاد (۱۹) و اينك قدرت ميدهم شمارا كه ماران و عقارب‌را پايمال كنيد و تمامي‌ء قدرتِ دشمن‌را و از هيچ چيز متضرّر نخواهيد شد (۲۰) و ليكن از اين مسرور مشويد كه ارواح اطاعتِ شمارا مينمايند بلكه اولىٰ اين است كه خوش‌وقت باشيد بجهةِ آنكه نامهاي شما در آسمان نقش شده است * (۲۱) و در آن وقت عيسىٰ در دل خوش‌وقت گشته گفت والدا خداوندِ آسمان و زمينا سپاس ميكنم تورا كه اين چيزهارا از اربابِ عقل و اصحابِ كياست مخفي داشته و بر اطفال نمودار كرده‌ء آري والدا زيرا كه همين نزدِ تو رضا بود (۲۲) تمامي‌ء چيزها از پدرِ من بمن تفويض شده است و هيچ كس نميداند كه كيست پسر مگر پدر و پدر كيست مگر پسر و آن كس كه پسر خواسته باشد كه بر او هويدا نمايد * (۲۳) و بسوي شاگردان جنهائي نگريسته گفت خوشاحالِ چشمائي كه مي‌بينند آنچه مي‌بينيد (۲۴) زيرا كه من ميگويم شمارا بسياري از پيغمبران و پادشاهان خواستند كه آنچه شما مي‌بينيد به بينند و نديدند و آنچه مي‌شنويد بشنوند و نشنيدند * (۲۵) ناگاه يكي از فقيهان بجهةِ امتحانش برخاسته گفت كه اي استاد مرا چه بايد نمود كه حياتِ جاويدرا يابم (۲۶) وَيْرَا گفت كه در آئين چگونه نوشته شده است و چگونه مطالعه مينمائي (۲۷) او جواب داده گفت تو خدا خداوندِ خودرا بهمه‌ء دل و همه‌ء جان توانائي و بهمه‌ء انديشه‌ء خود دوست بدار و شناي خودرا نيز چون خود (۲۸) وَيْرَاگفت كه جوابِ نيكوگفتي چنين كن و خواهي زيست (۲۹) و او قصدِ تزكيه‌ء خود نموده عيسىٰ‌را گفت كه كيست آشناي من * (۳۰) عيسىٰ سؤالش‌را يافته گفت كسي كه از أُورَشَلِيمْ بسوي يِرِيحُو ميرفت در ميانِ دُزدان افتاد و آنها برهنه‌اش نموده چوبش زده رفتند و اورا نيم كُشته شده

گذاشتند (۳۱) قضارا کاهني از آن راه رفته اورا دید و از مقابلش گذشت (۳۲) و لیویِ لي نیز بحوالیء آن مکان رسیده نزدیك آمده اورا دیده از او کناره جُسته روان شد (۳۳) و شومُروني که در سَفَر بود بجاني که او بود رسیده اورا دیده رحم نمود (۳۴) و نزدِ وَيْ آمده زخمهایَش‌را روغنِ زیتون و شراب ریخته بر بسته و بر مرکبِ خویشَش نشاند و بکاروانسرایش بُرده از وَيْ با خبر مي‌بود (۳۵) روزِ دیگر خود بیرون آمد و دو دینار گرفته بسراداردادهٔ وَيْرا گفت که از او با خبر بوده هر چه از این بیش خرجَش کني چون آیم بتو ادا خواهم نمود (۳۶) کداه از این سه نفر تورا معلوم میشود که آشناي آن کس باشد که در میانِ دُزدان افتاده بود (۳۷) گفت آن کس که بر وَيْ رحمت نموده عیسیٰ وَيْرا گفت برو و بهمان قسم عمل کن * (۳۸) و هنگامي که در راه میبودند اتّفاقاً در یکي از دهات درآمده زني مَرْثا نام اورا بخانهٔ خود بُرد (۳۹) و اورا خواهري بود مَرْیَم نام که نزدیكِ پایهاي عیسیٰ نشسته کلامَش‌را استماع مینمود (۴۰) و مَرْثا از کثرتِ خدمت در تردُّد میبود و پیش آمده گفت اي خداوند ملاحظه نمي‌نمائي که خواهرَم مرا تنها در خدمت گذاشته است بفرما اورا که مرا مَدَد کند (۴۱) و عیسیٰ وَيْرا جواب داده گفت اي مَرْثا اي مَرْثا تو از براي اشیاي کثیره در تردُّد و اضطراب میباشي (۴۲) لیکن آنچه ضروري است یك چیز است و مَرْیَم حصّهٔ خوب‌را برگزیده است و آن از او گرفته نخواهد شد *

(بابِ یازدهم مشتمل بر نُه‌جاه و چهار آیه)

(۱) هنگامي که او در مکاني از آنمکنَه نماز میگذارد چون تمام شد یکي از شاگردانَش وَيْرا گفت که اي خداوند بیاموز مارا نمازي چنانکه یُحیيٰ آموخت شاگردانِ خویش‌را (۲) ایشان‌را گفت چون نماز گذارید بگوئید اي پدرِ ما که در آسماني مقدّس باد اسمِ تو و آید پادشاهيء تو و کرده شود خواهشِ تو در زمین چنانچه در آسمان است (۳) نانِ کفافِ مارا روز بروز بما ببخش (۴) و بما مرز گناهانِ مارا که ما نیز هر یك وام‌دارِ خودرا مي‌آمرزیم میآور و مارا درمقامِ امتحان بلکه رستگاري ده مارا از شریر * (۵) و ایشان‌را گفت چنانچه کسي *از شما دوستي داشته باشد و نصفِ شب بنزدِ وَيْ رفته بگوید اي دوست سه نان بمن عاریت ده (۶) که یکي از دوستانَم از راه بنزدِ من آمده است و من ندارم چیزي که به پیشَش گذارم (۷) و او از درون جواب داده گوید که زحمت مده مرا زیرا که الحال دَرْ بسته است و فرزندان با من در رختِ خواب خوابیده اند نمي توانم برخاست که تورا نان دهم (۸) من میگویم شمارا که اگرچه آن شخص نخواهد برخاست که اورا نان بدهد بعلّتِ دوستي لیك بعلّتِ بي‌شرميء او خواهد برخاست و آنچه‌را بدان محتاج است باو خواهد داد (۹) و من نیز شمارا میگویم که بخواهید که بشما داده خواهد شد و بجوئید که خواهید یافت و بکوبید که براي شما گُشاده خواهد شد (۱۰) زیرا که هر آن کس که میخواهد میگیرد و آن کس که میجوید مي‌یابد و براي آن که کوبد گُشاده خواهد شد * (۱۱) و کیست از شما که پدر باشد و پسرَش نان خواهد سنگي باو خواهد داد و یا اگر ماهي خواهد بعوضِ ماهي ماري بوَيْ دهد (۱۲) یا اگر

تخمِ مرغي خواهد وَيْرا عقربي خواهد داد (۱۳) پس چون شما با وجودِ آنکه بد هستید بخششهاي نیکورا بفرزندانِ خود توانید نمود پس چند مرتبه آزیَد پدرِ آسماني روحُ‌القُدس‌را بطالبانِ خود خواهد داد * (۱۴) و او بیرون میکرد دیويرا که گنگ میبود و چون دیو بیرون شد آن گنگ حرف زد و مردم تعجّب نمودند (۱۵) و میگفتند بعضي از آنها که او بمَدَدِ بِعَلْزِبُولِ رئیسِ دیوان دیوان‌را اخراج میکند (۱۶) و دیگران درمقامِ امتحان از وَيْ آیتِ سماوي‌را مطالبه نمودند (۱۷) او خیالاتِ ایشان‌را دریافته ایشان‌را گفت که هر مملکت که برخلافِ خود مُنقسم شود ویران شود و هر خانه که بخلافِ خانه منقسم باشد منهدم گردد (۱۸) پس اگر شیطان برخلافِ خود مُنقسم شود سلطنتَش چگونه پایدار باشد زیرا که شما میگوئید من دیوان‌را به بِعَلْزِبُول اخراج مینمایم (۱۹) و اگر من بیرون کنم دیوان‌را به بِعَلْزِبُولْ پس ابنايِ شما بمَدَدِ که اخراج مینمایند و بجهتِ این ایشان بشما انصاف خواهند نمود (۲۰) و اگر به انگشتِ خدا دیوان‌را اخراج میکنم هر آینه ملکوتِ خدا بشما رسیده است * (۲۱) چون مردِ نیرومندي سلاح پوشیده خانهٔ خودرا پاس دارد اموالِ او بسلامت است (۲۲) چون مردي نیرومندتر از او آمده اورا زبون سازد همهٔ سلاحي‌را که بر آن اعتماد داشت از او میگیرد و اموالِ اورا قسمت نماید (۲۳) آن کس که نیست با من بر من است و آن کس که جمع نمیکند با من پراکنده مینماید * (۲۴) چون روحِ پلید از شخص بیرون آید بطلبِ استراحت از میانِ اراضيء بي آب گذرد و چون نیابد گوید که بسوي خانهٔ خود که از آنجا بیرون شده ام بازخواهم گشت (۲۵) و آمده آنرا یابد که جاروب شده و آراسته است (۲۶) آنگاه رَوَد و هفت روحِ دیگر که از خود شریرتر اند با خود گرفته داخل میشود و در آنجا مسکن مینماید و اواخرِ آن شخص بدتر از اوائل میشود * (۲۷) و هنگامي که او این سخنان‌را تکلّم مینمود زني از آن گروه به آوازِ بلند وَيْرا گفت خوشا حالِ آن رحمِ که تورا پرورد و آن پستانها که تو مکیدي (۲۸) و گفت بیشتر خوشا به احوالِ آنها که کلامِ خدارا شنیدند و آنرا نگاه دارند * (۲۹) چون مردم جمع میشدند شروع بتکلّم فرمود که بد طبقه هستند این طبقه چه طالب هستند آیتي‌را و هیچ آیتي به آنها داده نخواهد شد مگر آیتِ یُونَاهْ [یعني یُونَسِ] پیغمبر (۳۰) زیرا چنانکه یُونَاهْ بجهةِ نینویانْ آیت شد همان قسم فرزندِ انسان برايِ این طبقه خواهد بود (۳۱) و خواهد برخاست مَلِکهٔ جنوب در محاکمه با مردمِ این طبقه و حکم خواهد نمود بر آنها زیرا که از اقصايِ زمین آمد که حکمتِ سُلَیْمانْ‌را بشنود و اینك بیشتر از سُلَیْمانْ در اینجا است (۳۲) و خواهند برخاست مردانِ نینویه در محاکمه با این طبقه و بر آنها حکم خواهند کرد زیرا که ایشان توبه کردند از وعظِ یُونَاهْ و اینك بیش از یُونَاهْ در اینجا است * (۳۳) و هیچ کس نیست که افروزد چراغي‌را و در پنهاني نهد یا زیرِ پیمانه بلکه بر چراغدان نهد تا آنان که داخل شوند به بینند روشنيء آن‌را (۳۴) و چراغِ بدن چشم است مادامي که چشمَت صحّتی است تماميء بدنِ تو پُرنور است وچون مکدّر باشد بدنِ تو نیز تاریك است (۳۵) پس با حذر باش میادا آن نور که در تُست ظلمت شود (۳۶) چنانچه اگر بدنِ تو تماماً روشن باشد و هیچ جزء تاریك ندارد همه‌اش مُنوّر

خواهد بود چون چراغي كه به روشنيءِ خود تورا مُنوّر كند * (۳۷) و هنگامي كه او تكلّم مينمود يكي از فَريسيانْ از وَيْ سؤال نمود كه با وَيْ چاشت خورد پس درآمده بنشست (۳۸) و فَريسي چون ديد كه او پيش از چاشت شُستشو نمي نمايد حيران شد (۳۹) خداوند وَيْرا گفت كه شما فَريسيانْ بيرونِ كاسه و بشقاب‌را پاك مينمائيد و درونِ شما پُر از ظلم و شرارت است (۴۰) اي بي‌وقوفان آن كس كه ساخت بيرون‌را آيا او نساخت اندرون‌را (۴۱) ليكن از ما مَلَك خود بخيرات دهيد كه اينك همه چيزها از براي شما پاك گردد (۴۲) ليكن واي برشما اي فَريسيانْ كه شما ده يك از پودينه و سداب و انواع سبزيهارا ميدهيد و انصاف و محبّت خدارا ميگذاريد بايست كه اينهارا بجا آريد و آنهارا نيز ترك ننمائيد (۴۳) واي برشما اي فَريسيانْ زيرا كه دوست ميداريد شما بالا نشستنِ مجامع‌را و سلام نمودن در بازارها (۴۴) و واي بر شما اي نويسندگان و فَريسيانِ رياكار زيرا كه شما مانندِ قبرهاي پنهان هستيد كه مردم بر آنها ميروند و ندانند * (۴۵) يكي از فقيهان تكلّم نموده وَيْرا گفت اي استاد از اين سخناني كه تو ميگوئي مارا نيز سبّ مينمائي (۴۶) گفت واي برشما نيز اي فقيهان زيرا كه شما بارهاي گران‌را بر مردم مي‌نهيد و خود يك انگشت از انگشتانِ خود بآن بارها نميگذاريد (۴۷) و واي برشما زيرا كه خود ميسازيد قُبورِ پيغمبران‌را و حال آنكه كُشتند آنهارا پدرانِ شما (۴۸) پس شهادت ميدهيد و راضي هستيد بكارهاي پدرانِ خود زيرا كه ايشان كُشتند آنهارا و شما قبرهاي ايشان‌را ميسازيد (۴۹) و از آنجاست كه حكمتِ خدا فرموده است كه من پيغمبران و رسولان‌را بنزدِ ايشان خواهم فرستاد بعضي‌را خواهند كُشت و بعضي‌را زجر خواهند نمود (۵۰) تا از اين طبقه باز خواست شود خونِ تمامي‌ءِ پيغمبران كه از آفرينشِ جهان ريخته شده است (۵۱) از خونِ هابيلْ تا خونِ زِكَرِيّاءْ كه در ميانه قربانگاه و خانه هلاك شد هرآينه بشما ميگويم كه از همين طبقه باز خواست خواهد شد (۵۲) واي برشما اي فقيهان زيرا كه گرفته ايد كليدِ معرفت‌را نه خود در مي‌آئيد و درآيندگان‌را نيز باز ميگردانيد * (۵۳) هنگامي كه او اين سخنان‌را بايشان ميگفت نويسندگان و فَريسيانْ شروع نمودند باينكه در او به ابرام آويخته اورا در باره مقدّمات بسياري متكلّم گردانند (۵۴) و در كمين و جوياي اين مي‌بودند كه چيزي از دهانش بچنگ آرند تا جاي شكايت از او يابند *

(بابِ دوازدهم مشتمل بر پنجاه و نه آيه)

(۱) درهنگامي كه هزاران هزار خلق جمع آمده بودند بنوعي كه يكديگررا پامال مينمودند بشاگردان آغاز تكلّم نموده كه بيش از هرچيز از خميرِ فَريسيانْ با حذر باشيد كه اين ريا است (۲) زيرا كه نيست چيزي نِهُفته كه آشكارا نخواهد گرديد و نه پنهاني كه فاش نخواهد گشت (۳) بجهةِ آنكه هر آنچه در تاريكي گفته ايد در روشني شنيده خواهد شد و هر آنچه در خلوت خانها درگوش گفته ايد در بامها منادا خواهد بود * (۴) و بشما دوستانِ خود ميگويم كه نترسيد از آناني كه چون بدن‌را بقتل رسانند زياده بر آن كاري

با كس نتوانند كرد (۵) و شمارا نشان دهم كه از چه كس بترسيد از آن كس بترسيد كه بعد از كُشتن قدرت آن دارد كه در جهنّم اندازد آري ميگويم كه از او بترسيد (۶) آيا نيست كه پنج گُنجشك بدو فلس فروخته ميشود و حال آنكه هيچ يك از آنها در نزدِ خدا فراموش نميشود (۷) و تا بموهاي سَرِشما تمامي شمرده شده است پس نترسيد زيرا كه از بسياري گُنجشكان افضل ايد * (۸) و ميگويم شمارا كه هرآن كس كه تصديق كند مرا در حضورِ مردم فرزندِ انسان نيز تصديق كند وَيْرا در حضورِ فرشتگانِ خدا (۹) و آن كس كه مرا انكاركرد نزدِ مردم انكاركرده خواهد شد در حضورِ فرشتگانِ خدا (۱۰) و هرآن كس كه حرفي بخلافِ فرزندِ انسان بزند آمرزيده خواهد شد امّا آن كس كه نسبت بروحُ‌القدس ناسزا گويد آمرزيده نخواهد شد (۱۱) چون شمارا در آرند در مجامع و نزدِ اربابِ حكم و اقتدار مَينديشيد كه بچه نوع يا بچه دليل ايشان‌را جواب دهيد يا تكلّم نمائيد (۱۲) زيرا كه روحُ‌القدس همان لحظه خواهد آموخت شمارا كه چه بايد گفت * (۱۳) و شخصي از ميانه آن گروه گفت اي استاد مقرّر فرما كه برادرِ من ميراث‌را با من قسمت نمايد (۱۴) وَيْرا گفت اي مرد كيست كه مرا قاضي يا قاسم برشما تعيين نموده است (۱۵) و ايشان‌را فرمود كه زنهار از طمع با حذر باشيد زيرا كه حياتِ كسي بفراوانيِ اموالش تعلّق ندارد * (۱۶) و از جهةِ آنها مثلي‌را ايراد كرده فرمود كه مردِ صاحب‌دولتي‌را زراعتش بسيار نيكو گرديد (۱۷) او با خود انديشيده گفت كه چون كنم كه جائي‌را كه محصولِ خودرا در آن انبار نمايم ندارم (۱۸) و گفت كه چنين خواهم نمود كه انبارانِ خودرا خراب نموده بزرگ‌تر سازم و همه‌گيِ حاصل و مالِ خودرا در آنجا انبار نمايم (۱۹) و با دلِ خود خواهم گفت كه اي دل تو مالِ كثير براي سالهاي بسيار فراهم آورده حال آرام گرفته بخور و بيآشام و خوش‌وقتي كن (۲۰) ليكن خدا وَيْرا گفت اي احمق درهمين شب جانِ تورا از تو باز خواهند گرفت و آنچه اندوخته‌ءِ كرا خواهد بود (۲۱) همچنين است آن كس كه مي‌اندوزد خزانه براي خود و آنچه دولت است نزدِ خدا پيدا نمي‌نمايد * (۲۲) و شاگردانِ خويش‌را فرمود كه هم از اين سبب است كه شمارا ميگويم كه بجهةِ نفسِ خود مَينديشيد كه چه خوريد و براي تن كه چه پوشيد (۲۳) كه جان بيش از خوراك است و تن بيش از پوشاك (۲۴) و بنگريد كلاغان‌را كه نه تخم كارند و نه درو نمايند و نه مخزن و نه انبار است آنهارا و خدا رزق ميدهد آنهارا شما بچند مرتبه از مرغان افضل ايد (۲۵) كيست از شما كه به انديشه تواند يك ذراع برقامتِ خويش بيفزايد (۲۶) پس اگر چيزي باين حقارت‌را نتوانيد كرد چون است كه در باقي چيزها تفكّر مينمائيد (۲۷) بنگريد سوسنهارا كه چگونه ميرويند و حال آنكه نه تعب ميكشند و نه ميريسند و من بشما ميگويم كه سُلَيْمانْ هم با مجموع بزرگيِ خود مانندِ يكي از اينها نپوشيده شد (۲۸) پس اگر آن گياهي‌را كه امروز درصحرا است و فردا در تنور افكنده ميشود خدا باين طور پوشاند پس چه قدر بيشترشمارا اي كم اعتقادان * (۲۹) و شما در تفحّص مَباشيد كه چه خوريد و چه آشاميد و متحيّر مَباشيد (۳۰) كه خلقِ جهان تمامي‌ءِ اين چيزهارا ميجويند ليكن پدرِشما ميداند كه شما محتاج باين چيزها هستيد (۳۱) ليكن بجوئيد ملكوتِ خدارا كه تمامي‌ءِ اين چيزها

نیز برای شما زیاده خواهد گشت (۳۲) مترسید ای گلّهٔ کوچك زیرا که خواهش پدرِ شما اینست که ملکوت‌را بشما بدهد (۳۳) آنچه دارید فروخته بخیرات بدهید و کیسه‌هائی که کُهنه نمی‌شوند و خزانهٔ که زائل نمی‌شود در آسمان بجهةِ خود پیدا کنید آن جائی که نه دُزد نزدیك آید و نه بید خراب کند (۳۴) زیرا که هرجا که خزانهٔ شماست دلِ شما نیز خواهد بود * (۳۵) پس بایست که بسته باشد کمرهای شما و افروخته باشد چراغهای شما (۳۶) و خود باشید مانندِ آن کسانی که انتظار می‌کشند آقای خودرا که کَیْ از عروسی باز آید که چون آید و دَرْ زند دفعتاً دَررا کُشایند (۳۷) خوشاحالِ آن نوکران که چون آقا آید بیدار یابد آنهارا و من بشما میگویم که بدرستی که کمرِ خودرا بسته آنهارا خواهد نشانید و نزدشان آمده آنهارا خدمت خواهد نمود (۳۸) و اگر آید در پاسِ دویم یا در پاسِ سیوم و چنین یابد پس خوشاحالِ آن نوکران (۳۹) و خود میدانید این‌را که چنانچه صاحبِ خانه دانستی که دُزد درکدام ساعت آمدنی هرآینه بیدار بوده نگذاشتی که خانهٔ اورا نقب زنند (۴۰) پس شما نیز مهیّا شوید زیرا که در ساعتی که گمان ندارید فرزندِ انسان خواهد آمد * (۴۱) پِطْرُس گفت ای آقا تو این مثل‌را تنها بما میگوئی یا آنکه بهمه (۴۲) خداوند گفت کیست ناظرِ امینِ دانشمندی که آقای او بر سائرِ نوکرانش مقرّر کرده که حصّهٔ نان آنهارا در وقت داده باشد (۴۳) و خوشاحالِ آن نوکری که چون مولایش آید یابد که چنین میکند (۴۴) بشما میگویم بدرستی که اورا بر تمامیءِ اموالِ خود مختار خواهد ساخت (۴۵) و چنانچه آن نوکر با خود اندیشد که آقای من درآمدن تأخیر مینماید و آغازِ زدنِ غلامان و کنیزان و خوردن و آشامیدن و مست شدن نماید (۴۶) آقای آن نوکر در روزی که منتظر نباشد و در ساعتی که ندانند خواهد آمد و اورا دو نیمه ساخته قسمتِ اورا با بی‌دینان مقرّر خواهد ساخت (۴۷) پس نوکری که خواهشِ مولایِ خودرا دانسته بر وفقِ خواهش آماده ننمود و بجا نیاورده باشد بسیار تازیانه خواهد خورد (۴۸) و آن کس که ندانسته کرد اُمورِی‌را که قابلِ تازیانه باشد قلیلی تازیانه خواهد خورد و هرکس که وَیْرا بسیار داده اند از او بسیار خواهند طلبید و آن کس که بسیار باو سپرده اند زیاده مطالبه خواهند نمود * (۴۹) و من آمده ام که آتش‌را بر زمین فرود آرم و چه بسیار میخواهم که حال افروخته شود (۵۰) و میباشد برای من غسلی که باید بیابم آن‌را و چه بسیار در تنگی هستم که تا وقتِ آن بَسَرْ آید (۵۱) آیا گمان دارید که من آمده ام که صلح‌را بر زمین آرم نَیْ بلکه میگویم شمارا که مفارقت‌را (۵۲) زیرا که از این وقت پنج نفر از یك خانه دو از سه و سه از دو مفارقت خواهند نمود (۵۳) و پدر از پسر و پسر از پدر و مادر از دختر و دختر از مادر و مادرشوهر از عروس و عروس از مادرِ شوهرِ خود مفارقت خواهند نمود * (۵۴) و هم بخلق گفت که چون ابری‌را می‌بینید که میجیزد از مغرب فی‌الفور گوئید باران آید و چنین شود (۵۵) و چون بینید که بادِ جنوب می‌وزد گوئید که گرم شود و میشود (۵۶) ای ریاکاران روی زمین و آسمان‌را توانید یافت چگونه این زمان‌را نمی‌شناسید * (۵۷) و چرا از خود نیز انصاف بحقّ نمی‌نمائید (۵۸) و هنگامی که با خصمِ خود نزدِ حاکم رَوی در راه جهد کن که تورا عفو نماید که مبادا تورا بنزدِ

قاضی کَشیده قاضی تورا بسرهنگ سپارد که سرهنگ تورا در زندان اندازد (۵۹) میگویم تورا که از آنجا بیرون نخواهی آمد مگر آنکه فلسِ آخرین‌را داده باشی *

(بابِ سیزدهم مشتمل بر سی و پنج آیه)

(۱) و در آن هنگام تنی چند حاضر بودند که اورا خبر میدادند از جَلیلیانْ که پیلاطُسْ خونِ ایشان‌را با قربانیهای ایشان آمیخته بود (۲) و عیسی ایشان‌را جواب داده فرمود که آیا گمان دارید که این جَلیلیانْ بیش از همهٔ جَلیلیانِ دیگر گناهکار بودند که چنین عذابی‌را در یافتند (۳) من بشما میگویم که نَیْ لیکن اگر شما توبه نکنید تمامی باین طور هلاك خواهید شد (۴) و یا آن هجده نفر که بُرج در سیلُوحا بر آنها فرود آمده آنهارا هلاك نمود گمان دارید که بیش از همهٔ ساکنانِ اُورشَلیمْ بدکار میبودند (۵) من بشما میگویم که نَیْ لیکن اگر شما توبه نکنید بهمین طور همه هلاك خواهید شد * (۶) و این مثل‌را فرمود که شخصی‌را درختِ انجیری بود که در تاکستانش غرس نموده بودند و آمده ثمرِ آنرا جُستجو کرده نمی یافت (۷) ثاك‌نشان‌را گفت که حال سه سال است که می‌آیم و ثمرِ این نهالِ انجیررا جُسته نمی یابم آنرا بُبُر چرا بارِ این زمین باشد (۸) در جواب گفت ای آقا امسالِ دیگر آنرا گذار که اطرافِ آنرا بکَنم و کَوْد اندازم (۹) آن هنگام اگر ثمر آورد هو اَلْمطلوب و اِلّا آنرا بعداً بُبُر * (۱۰) و در روزِ سبت در یکی از مجامع وعظ می‌نمود (۱۱) و ناگاه زنی بود که از مدّتِ هجده سال روحِ مُضعف داشت و خم شده مطلقاً نمی توانست که راست نشیند (۱۲) عیسی اورا ملاحظه فرموده اورا خوانده گفت ای زن از ضعفِ خود بیرون آی (۱۳) و دستهای خودرا بر او نهاده دَفعی راست شد و خدارا سپاس می‌نمود * (۱۴) پس بزرگ مجمع بهم برآمده زیرا که عیسی اورا در سَبْت شفا بخشید و مردم‌را گفت که شش روز میباشد که در آن‌ها باید بکار پرداخت پس در آن‌ها آئید و شفا یابید نه آنکه در روزِ سَبْت (۱۵) خداوند وَیْرا جواب فرمود که ای مکّار آیا هیچ یك از شما در سَبْت گاو یا الاغِ خودرا از آخور باز نمی نماید که بُرده آب دهد (۱۶) آیا این شخصه که دخترِ اِبْراهیمْ است و شیطان اورا حال هجده سال است که بند نموده است نبایست اورا در روزِ سَبْت از این بند رها نمود (۱۷) و چون این سخنان‌را میفرمود همهٔ‌گیِ مخالفانِ او خجل گشتند و تمامیءِ خلق بجهةِ کارهای عظیمی که از او صادر می‌شد خوش‌وقت میبودند * (۱۸) و فرمود که ملکوتِ خدا چه چیزرا مانَد و من آنرا بچه چیز تشبیه نمایم (۱۹) دانهٔ خردل‌را مانَد که شخصی گرفته در بُستانِ خود انداخت پس روئید و درختِ بزرگ شد و پَرنده‌گانِ هوا در شاخه‌های آن مسکن نمودند * (۲۰) و بار فرمود که ملکوتِ خدارا بچه چیز تشبیه نمایم (۲۱) خمیری‌را مانَد که زنی گرفته در سه پیمانه آرد پنهان نماید تا هنگامی که همه‌اش مخمّر شود * (۲۲) و شهر بشهر و ده بده میگشت و وعظ مینمود و باُورشَلیمْ توجُّه مینمود * (۲۳) شخصی وَیْرا گفت ای آقا آیا قلیلی مهباشند که نجات می‌یابند او در جواب ایشان‌را فرمود (۲۴) جهد کنید که از دَرِ تنگ داخل

شوید زیرا که بشما میگویم که بسیاری بر داخل شدن طالب میباشند و نخواهند توانست (۲۵) و بعد از آنکه صاحبِ خانه برخاسته دَرْرا بسته باشد هر قدر شما از بیرون زیاده دَرْرا بکوبید و آقا آقا نمائید که از برای ما دَرْرا باز کن در جواب خواهد گفت که من شمارا نمي شناسم که از کجا میباشید (۲۶) و آنگاه خواهید گفت که پیشِ روي تو خورده ایم و آشامیده ایم و تو در کوچه‌هاي ما وعظ کرده‌ء (۲۷) و او خواهد گفت که من شمارا میگویم که شمارا نمي شناسم که از کجا میباشید دور شوید از من اي همه‌ء کنندگانِ کارهاي ناصواب (۲۸) در آنجا که گریه و فشارِ دندان خواهد بود چون اِبْرَاهِیمْ و اِسْحٰقْ و یَعْقُوبْ و همه‌گيء پیغمبران‌را بینید که درملکوتِ خدا میباشند و اینکه شمارا بیرون مینمایند (۲۹) و از مشرق و مغرب و شمال و جنوب خواهند آمد و درملکوتِ خدا خواهند نشست (۳۰) و هرآینه کساني که در آخر هستند اوّل خواهند بود و کساني که اوّل هستند آخر خواهند بود * (۳۱) و در آن روز فَرِیسِيء چند آمده وَیْرا گفتند که از اینجا بیرون آمده برو زیرا که هِیرُودِیسْ میخواهد که تورا بقتل رساند (۳۲) ایشان‌را فرمود که شما بروید و بآن روباه بگوئید که حال من دیوان‌را بیرون مینمایم و امروز و فردا شفاهارا باتمام میرسانم و روزِ سیوم کامل میشوم (۳۳) و امّا بایست که من امروز و فردا و پس‌فردا در راه باشم زیرا که ممکن نیست که هیچ پیغمبري بیرون از اُورِشَلِیمْ کُشته شود (۳۴) اي اُورِشَلِیمْ اُورِشَلِیمْ که پیغمبران‌را بقتل میرساني و سنگسار مینمائي کساني‌را که بتو فرستاده شده اند چند دفعه خواستم که فرزندانِ تورا جمع نمایم چنانچه مادهمرغ بچه‌هاي خودرا زیرِ پَرهاي خود جمع کند و شما نخواستید (۳۵) اینك خانه شما ویران کرده گذاشته میشود از براي شما و میگویم شمارا که بدرستي که مرا نخواهید دید تا آن روزي که گوئید میمون آن کس است که باسمِ خداوند مي آید *

(بابِ چهاردهم مشتمل برسي و پنج آیه)

(۱) اتّفاقاً در خانه‌ء یکي از بزرگانِ فَرِیسِیانْ در روزِ سَبْت بجهتِ تناولِ طعام داخل گردید و ایشان مراقبِ او میبودند (۲) و شخصي نزدِ وَيْ بود که مستسقي میبود (۳) عیسیٰ فُقَها و فَرِیسِیانْ‌را مخاطب فرموده گفت که آیا شفا بخشیدن در سَبْت روا است (۴) ایشان خاموش ماندند پس اورا گرفته شفا بخشیده رها نمود (۵) و بایشان جواب داده فرمود که کیست از شما که اگر حمار یا گاوِ او در چاه افتد در روزِ سَبْت فيالفور آنرا بر نخواهد کَشید (۶) و آنها در این مقدّمات از جوابَش عاجز میبودند * (۷) و از جهتِ مهمانان مثلي‌را ایراد فرمود چون ملاحظه فرمود که چگونه ایشان صدرِ مجلس‌را اختیار کردند پس فرمود ایشان‌را (۸) که چون کسي تورا در زفافي بخواند در صدرِ مجلس منشین که مبادا شخصي معزّزتر از تورا هم خوانده باشند (۹) آن کس که هر دورا خوانده است آمده بتو گوید که جاي‌را باین کس بده آن وقت تو با نهایتِ خجالت پائین‌تررا اختیار کني (۱۰) بلکه چون بخوانند تورا رفته در جائي پائین‌تر بنشین تا چون آن کس که تورا خوانده است آید بتو گوید اي دوست برتر نشین آنگاه تورا در میان

همنشینان عزّت خواهد بود (۱۱) زیرا که هر کس که خودرا عزیز میدارد ذلیل خواهد شد و هر که خودرا ذلیل میدارد عزیز خواهد شد * (۱۲) و بآن شخص که اورا خوانده بود فرمود که چون چاشت یا شامي مهیّا سازي دوستانِ خود یا برادران یا خویشان یا آشنایانِ دولتمندِ خودرا مَخوان مبادا که آنها نیز تورا بنوبت خوانده تورا عوض داده شود (۱۳) بلکه چون ضیافت نمائي فقیران و شلان و لنگان و کوران‌را بخوان (۱۴) و خوش خواهد بود حالِ تو زیرا که ایشان نمي توانند تورا عوض دهند پس در قیامتِ راستان تورا عوض داده خواهد شد * (۱۵) و شخصي از همنشینان که این سخن‌را شنید وَیْرا گفت خوشا حالِ آن کس که نان‌را در ملکوتِ خدا خورده باشد (۱۶) او وَیْرا گفت که شخصي ضیافتِ عظیمي نموده بسیاري‌را خواند (۱۷) و در ساعتِ موعود ملازمِ خودرا فرستاده که طلبیدگان‌را بگوید که بیائید زیرا که حال همه چیز آماده است (۱۸) و همه باتّفاق شروع در عذرخواهي نمودند نخستین باو گفت که من قطعه‌ء زمیني‌را خریده ام و ضرور است که رفته آنرا به بینم از تو خواهش مینمایم که مرا معذور داري (۱۹) دیگري گفت که من پنج جفتِ گاو خریده ام میروم که آنهارا آزمایش کنم از تو سؤال مینمایم که از من درگذري (۲۰) دیگري گفت که من زني گرفته ام از آن سبب نمي توانم آمد (۲۱) پس آن نوکر آمده مولاي خودرا از این نقلها خبر داد آنگاه صاحب خانه‌را خشم گرفته و نوکرِ خودرا گفت در میدانها و کوچه‌هاي شهر بتعجیل برو و فقیران و شلان و لنگان و کوران‌را باینجا حاضر کن (۲۲) و ملازم گفت اي آقا آنچنان که تو حکم فرمودي شد و هنوز مکان خالي است (۲۳) آقا ملازم‌را گفت براه و خیابانها برو و باجبارم داخل بگردان تا که خانه من پُرشود (۲۴) زیرا میگویم شمارا که هیچ کس از آن مردان که خوانده شده بودند شامِ مرا نخواهد چشید * (۲۵) و جمعِ کثیري همراهِ وَيْ میبودند روگردانیده بایشان فرمود (۲۶) که اگر کسي بنزدِ من آید که پدر و مادر و زن و فرزندان و برادران و خواهران بلکه جانِ خودرا دشمن ندارد شاگردِ من نمي تواند شد (۲۷) و هر کس که صلیبِ خودرا بر ندارد و بعقبِ من نمي آید او نیز شاگردِ من نمي تواند بود (۲۸) کیست از شما که مرگاه خواهشِ آن نماید که بُرجي‌را بسازد اوّل نشیند و مخلّفه خرجَش‌را نتماید که آیا براي اتمامَش کفایت دارد یا نه (۲۹) که مبادا بعد از آنکه بنیادَش‌را نهاده باشد بر اتمامَش قادر نباشد و آنان که بینند شروع در تمسخر نمایند (۳۰) و گویند که این شخص شروع در ساختن نمود که براتمامَش قادر نبود (۳۱) یا کدام سلطان رود که با سلطانِ دیگر در آویزد که نخستین نشسته تأمّل ننماید که آیا با ده هزار نفر میتواند بآن کس که با بیست‌هزار نفر می‌اید مقابله نماید یا نه (۳۲) و اگر نه چون او هنوز دور است رسولي‌را فرستاده خواهش میکند چیزي‌را که مناسبِ صلح باشد (۳۳) و همچنین هر یك از شما که خودرا از همه‌گيء مالِ خود آزاد نسازد شاگردِ من نمي تواند بود * (۳۴) نمك خود خوب است و لیکن اگر نمکند بکدام چیز اصلاح خواهد شد (۳۵) نه از براي زمین و نه بجهتِ مزبله مصرف دارد بر دَرَش میریزند هر کس که گوشِ شنوا دارد بشنود *

(بابِ پانزدهم مشتمل بر سي و دو آیه)

(۱) چون تمامیِ باج‌گیران و خطاکاران بنزدش مي‌آمدند که کلامش‌را استماع نمایند (۲) فَرِیسیان و نویسندگان خوغا مي‌نمودند و میگفتند که این شخص گناه‌کاران‌را مي‌پذیرد و با آنها میخورد (۳) و او از براي ایشان این مثل‌را ایراد کرده فرمود * (۴) که کیست از شما که صد گوسفند داشته باشد و چون یکي از آنها را گم کند ان نَوَد و نُه‌را در صحرا ترك نکند و بعقبِ گم‌شده نرود تا وقتي که اورا بیابد (۵) پس یافته بر شانهٔ خود بخوشنودي گذارد (۶) و بخانه رسیده دوستان و همسایه‌گان‌را طلب نماید و گوید که با من درخوش‌وقتي شریك باشید زیرا که من گوسفندِ گم‌شده خودرا یافتم (۷) و من شمارا میگویم که بهمین طور آن خوشنودي که در آسمان براي یك خطاکارِ توبه‌کننده بیش از آن است که براي نَوَد و نُه از راستان که احتیاج بتوبه ندارند * (۸) و کدام زن است که ده درم داشته باشد اگر یك درم‌را گم کند چراغ‌را نیفروزد و خانه‌را جاروب ننماید و بسعي تفحص نکند تا وقتي که بیابد (۹) و چون یابد دوستان و همسایه‌گان‌را فراهم آورده میگوید که با من در خورسندي شریك باشید زیرا که درمِ گم‌شده خودرا یافتم (۱۰) و من بشما میگویم که همچنین است خوشي از براي فرشتگانِ خدا براي یك گناه‌کارِ توبه‌کننده * (۱۱) و گفت شخصي دو پسر داشت (۱۲) جوانتر از آنها پدررا گفت اي پدر رسدمالي که بمن افتد بده پس مال‌را در میانه آنها قسمت کرد (۱۳) بعد از اَیّامِ چندي پسرِ کوچك اموالِ خودرا جمع نموده بمملکتِ بعیدي سَفَر نموده و در آنجا بگذرانِ بي محابا اموالِ خودرا صرف نمود (۱۴) و چون همه‌را خرج کرد گرانيِ سخت از آن مُلك پیدا شد و او رو باحتیاج آورد (۱۵) پس رفته به یکي از اهلِ آن مُلك خودرا بسته آن شخص اورا بکشتهاي خود میفرستاد که خوکان‌را چراند (۱۶) و آرزو داشت که زان سبوسهاي که خوکان میخوردند شکمِ خودرا سیر نماید هیچ کس وَیْرا نمیداد (۱۷) و آخر با خود آمده گفت چند مزدوريِ پدرِ من نانِ فراوان دارند و من بگرسنگي هلاك میشوم (۱۸) پس من برخاسته بنزد پدرِ خود خواهم رفت و وَیْرا خواهم گفت که اي پدرِ من در آسمان و نزدِ تو گناه‌کارم (۱۹) و شایسته آن نَیَّام که بعد از این فرزندِ تو خوانده شوم مرا چون یکي از مزدورانِ خود محسوب دار (۲۰) پس برخاسته نزدِ پدرِ خود رفت و او هنوز دور بود که پدرش اورا دیده ترحّم نموده و دویده وَیْرا در بغل گرفت و اورا بوسید (۲۱) پسر وَیْرا گفت که اي پدرِ من در آسمان و نزدِ تو گناه‌کارم و شایسته آن نیستم که بعد از این فرزندِ تو خوانده شوم (۲۲) پدر ملازمانِ خودرا فرمود که بهترین خلعتي آورده اورا بپوشانید و انگشتري در دستش نمائید و پاهایش نعلین‌را (۲۳) و گوساله پرواري‌را آورده ذبح نمائید که خورد و شادي نمائیم (۲۴) زیرا که این پسرِ من مرده بود و زنده شده است و گم شده بود و یافت شده است پس شروع بخوش‌وقتي نمودند (۲۵) و پسرِ بزرگین در کشت‌زار میبود چون آمده بخانه نزدیك شد صداي سازها و رقص‌را استماع نمود (۲۶) یکي از غلامان‌را پیش خوانده پرسیدش که این چیست

(۲۷) وَیْرا گفت برادرت آمده است و پدرِ تو گوساله فربه‌را ذبح نموده است زیرا که اورا صحیح باز یافته است (۲۸) و او خشم نموده نخواست که به اندرون در آید پس پدرش بیرون شتافته از وَیْ در خواست کرد (۲۹) و او پدررا جواب داده گفت که حال این قدر سالهاست که بندهٔ‌گيِ تورا میکنم و گاهي از حکمِ تو تجاوز ننموده ام و تو گاهي بزغاله بمن نداده که با دوستانِ خود بشادي بگذرانم (۳۰) و چون این پسرِ تو که معاشِ تورا بر فاحشه‌گان صرف نموده است آمد گوساله فربه‌را برایش ذبح نمودي (۳۱) وَیْرا گفت اي فرزند تو همیشه با مني و هرآنچه از آنِ من است زانِ تُست (۳۲) بایست شادماني کرد و خوش‌وقت بود زیرا که برادرِ تو مرده بود و زیست و گم‌شده بود یافت شد *

(بابِ شانزدهم مشتمل بر سي و یك آیه)

(۱) و دیگر شاگردانِ خویش‌را فرمود که شخصي بود توانگر و ناظري داشت که درحقِّ او بنزدِ وَیْ شکایت میبردند که این اموالِ تورا پراکنده میسازد (۲) پس اورا طلب نموده وَیْرا گفت چیست این سخناني که در بارهٔ تو مي‌شنوم محاسبهٔ نظارتِ خودرا باز ده که ممکن نیست که مِنْ بعد امرِ نظارت بتو تفویض شود (۳) آن ناظر با خویش اندیشید که چه سازم چون مولاي من نظارت‌را از من گیرد نه کارِ کندنِ گِل‌را توانم کرد و نه از خجالت سؤال نمودن‌را (۴) و بدرستي یافتم که چون کم تا هنگامي که از نظارت معزول شوم مرا در خانهاي خویش راه دهند * (۵) پس هر یك از وام‌دارانِ مولاي خویش‌را پیش خوانده نخستین‌را پرسید که بمولاي من چند بدهکاري (۶) او گفت که صد پیمانه روغن گفتش حجّتِ خودرا گرفته بنشین بزودي بخطاء مرقوم کن (۷) بعد از این بدیگري گفت تورا چند باید داد گفت صد پیمانه گندم با وَیْ گفت بگیر سندِ خودرا و هشتاد نویس (۸) و آن جناب ناظرِ خائن‌را بسببِ کارِ عاقلانه‌اش ستوده فرمود که ابناي روزگار در طبقهٔ خویش دانا‌تر اند از ابناي نور * (۹) و من شمارا گویم که از دولتِ ناصوابِ خویش دوستان براي خویش مهیّا کنید که تا چون ذلیل شوید شمارا در اَبْکَنده جاودانی جا دهند (۱۰) و آن کس که در شيء قلیل معتمد است نیز در چیزِ کثیر معتمد است و خائن در قلیل نیز در کثیر خائن است (۱۱) چون شما دولتِ ناصوابرا امین نبودید کیست آن که دولتِ باصوابرا بشما سپارد (۱۲) و چون شما در مالِ دیگري امانت بجا نیاوردید کیست که مال شمارا بشما گذارد (۱۳) و نشاید که ملازمي دو مولی‌را خدمت کند زیرا که یا یکي‌را دشمن دارد و دیگري‌را دوست یا آنکه یکي‌را معاضب باشد و تحقیرِ دیگري نماید پس نمي توانید که هم خدا و هم مَمّونارا بندهٔ‌گي نمود * (۱۴) و فَرِیسیانِي که زر دوست بودند تمام این سخنان‌را شنیدند و اورا تمسخر مینمودند (۱۵) و ایشان‌را گفت که آنان هستید که در نزدِ خلق خودرا محقّق مینمائید لیکن از دلهاي شما خدا آگاه است که آنچه نزدِ خلق مطلوب است آن نزدِ خدا مبغوض است (۱۶) و شریعت و پیغمبري بود تا یَحْیی‌را و الحال بشارت داده میشود بملکوتِ خدا و هر کس بسعي درآن درمي‌آید (۱۷) و آسانتر است آسمان و زمین‌را

زائل شدن از جا تا آنکا نقطهٔ از شریعت زائل شود (۱۸) و هر کس که طلاق دهد زنی‌را که زانِ اوست وگیرد دیگری‌را زانی است و هر آن کس که آن تنِ مطلّقه‌را گیرد نیز زانی است * (۱۹) و صاحب‌مکنتی بود که پیوسته سرخ و حریر پوشیدی و هر روز سرور و عیشِ مُنعّمانه نمودی (۲۰) و مفلسی بود لعازَرْ نام که با بدنِ مقروح بر آستانش افتاده بود (۲۱) و پیوسته نیازمند بود که سیر شود از لقمهائی که از خوانِ صاحبِ دولت می‌افتاد و سگان آمده زبان بر زخمهای او می‌مالیدند (۲۲) و چنین شد که آن فقیررا مرگ در یافت و ملائکه اورا تا بپهلوی اِبْراهیمْ بُردند و آن غنی نیز مُرد و بخاکش سپردند (۲۳) و در جهنّم چون بعقوبت گرفتار میبود چشمهای خودرا کشوده اِبْراهیمْ‌را از دور دید و در پهلویش لعازَرْرا (۲۴) و خروش بر آورده گفت که ای پدرِ من اِبْراهیمْ برمن رحم نما و بفرست لعازَرْرا که سرِ انگشتِ خودرا در آب نموده زبانم‌را خنک گرداند زیرا که در این شعله معذّبم (۲۵) پس اِبْراهیمْ گفتش که ای فرزند یاد آر از آنکه تو در ایّامِ حیاتت چیزهای نیک‌را بخود تصرّف نمودی و چنین بود مر لعازَرْرا بلاها پس اوست حال در تسلّی و تو در عذاب (۲۶) و علاوه بر این همه میانهٔ ما و شما درّهٔ عظیم است که تا کسانی که خواهند از اینجا عبور نموده بنزدِ شما آیند نتوانند و نه آن کسانی که آنجا هستند توانند بنزدِ ما آیند (۲۷) گفت پس ای پدر از تو استدعا مینمایم که تو اورا بخانهٔ پدرم فرستی (۲۸) زیرا که مرا پنج برادر هست تا که آنهارا آگاه سازد که مبادا آنها نیز باین مکانِ عذاب در آیند (۲۹) اِبْراهیمْ اورا فرمود که مُوسیٰ و پیغمبران‌را دارند از آنها بشنوند (۳۰) گفت نَیْ ای پدرِ من اِبْراهیمْ بدرستی که در صورتی که یکی از مردگان بر ایشان در آید تائب شوند (۳۱) باز فرمود در صورتی که مُوسیٰ و پیغمبران‌را نگروند چنانچه از مردگان هم کسی برخیزد نخواهند مَیْل نمود *

(بابِ هفدهم مشتمل بر سی و هفت آیه)

(۱) و فرمود شاگردان‌را که لابدّ است از آمدن چیزهای تا ملایم و وای بر آن کس که بوساطتش بوجود آید (۲) و بهتر است اورا که سنگِ آس بگردنِ او آویخته بدریاش دَر اندازند از آنکه یکی از این اطفال‌را به لغزش در آرد (۳) از خود احتراز نما و چون برادرت با تو خطا نماید متنبّهش ساز و چون توبه نماید به بخش اورا (۴) و چنانچه در روزی هفت مرتبه نسبت بتو تقصیر نموده و روزی هفت کرّت بسوی تو آمده گوید که توبه میکنم هرآینه توراست آمرزیدنش * (۵) و حواریان بخداوند عرض کردند که زیاده گردان ایمان مارا (۶) خداوند فرموده چنانچه شما ایمان‌را بقدر دانهٔ خردلی میداشتید هرآینه هرگاه باین درختِ افراغ می‌گفتید کَنده و در دریا نشانده شو اطاعت میکرد * (۷) و از شما کیست که داشته باشد غلامی که خویش نماید یا بچراند و چون از کشت باز آید الآن گویدش که بیا بنشین (۸) و نگویدش که چیزی برای آشامم آماده کن و کمر در خدمتم بسته تا آنکه بخورم و بیاشامم و بعد از آن تو خود بخور و بیاشام (۹) آیا که ممنون شود از غلام که آنچه فرموده است بجا آرد مظنّه ندارم (۱۰) و همچنین است شما را چون

آنکه مقرّر شده است کنید بگوئید که ما بندگانِ بی منفعت هستیم زیرا که آنچه برما واجب بود کردنش همان‌را کردیم * (۱۱) و هنگامی که در راهِ اُورشَلیمَ سَیْر مینمودند چنین شد که از میانهٔ شُومِرُونْ وجَلیلْ عبور نمود (۱۲) و چون در قریهٔ از قُراء در آمده ده نفرِ مبروص اورا استقبال نموده از دور ایستادند (۱۳) و ایشان صدارا بلند کرده گفتند که ای عیسیٰ مخدوما برما ترحّم فرما (۱۴) پس نظر انداخته فرمود که رفته خودرا بکاهنان نشان دهید و بوقوع رسید که در هنگامِ رفتنِ ایشان پاک گردیدند (۱۵) و یکی از آنها چون دید که شفا یافت بآوازِ بلند خدارا حمد کنان برگشت (۱۶) و اورا ثنا گویان در پیشِ پاهایش بر رو افتاد و آن کس شُومِرُونی بود (۱۷) و عیسیٰ جواب داده فرمود که آیا پاک نشدند ده تن پس کجایند آن نُه تن دیگر (۱۸) آیا یافت نشدند کسانی که برگردند و حمد کنند خدارا جز آن غریب (۱۹) پس اورا گفت که برخیز و رو که ایمانت تورا رهانید * (۲۰) و چون فَریسیانش پرسیدند که کَیْ در آید ملکوتِ خدا ایشان‌را جواب داده فرمود که ملکوتِ خدا با نگاهبانی نیآید (۲۱) و نخواهند گفت که اینک اینجا و همانا آنجاست زیرا که ملکوتِ خدا شمارا در درون است * (۲۲) و فرمود شاگردان‌را که ایّامی آید که آرزو کنید که بینید روزی از روزهای فرزندِ انسان‌را و نشاید که ببینید (۲۳) و بشما خواهند گفت که اینک آنجا و اینک آنجاست بیرون نروید و نیفتید در عقبِ او (۲۴) زیرا چون برق که از طرفِ آسمان نمودار شده تا طرفِ دیگر درخشان شود چنین خواهد بود فرزندِ انسان نیز در روزِ خود (۲۵) لیکن بایدش اوّل که بسیار عذاب کَشیده و از این طبقه خواری یابد (۲۶) و چنانچه در ایّامِ نُوحْ شد همان قسم نیز در ایّامِ فرزندِ انسان خواهد بود (۲۷) میخوردند می‌آشامیدند زن میبُردند شوهر میکردند تا آن روزی که نُوحْ بکشتی در آمد و طوفان آمده همه‌را فرو گرفت (۲۸) و چنانچه در ایّامِ لُوطْ خوردند و آشامیدند و خریدند و فروختند و نشاندند و ساختند (۲۹) در روزی که لُوطْ از سِدُومْ درآمده آتش و گوگرد از آسمان باریدن گرفته تمامی‌را درگرفت (۳۰) چنین خواهد بود در روزی که فرزندِ انسان آشکارا شود (۳۱) در آن روز کسی که بر بام باشد و اسبابش در خانه برای گرفتنش نزول نکند و آن کس که در کشت است نیز رجعت ننماید (۳۲) یاد آرید زنِ لُوطْرا (۳۳) و هر آن کس که خواهد نگاه بدارد جانِ خودرا هلاکش کند و آن کس که هلاک کند آن‌را حیاتش دهد (۳۴) و من شمارا میگویم که در آن شب دو نفر که بر یک سریر باشند یکی گرفته و دیگری گذاشته شود (۳۵) و خواهند بود دو زن که آس نمایند که یکی گرفته و دیگری گذاشته خواهد شد (۳۶) و دو نفر در کشت خواهند بود که یکی زانها دستگیر و دیگری رستگار خواهد شد (۳۷) ایشان گفتندش کجاست ای خداوند او فرمود که هر جا که مُردار افتاد کرکس‌ها جمع گردند *

(بابِ هجدهم مشتمل بر چهل و سه آیه)

(۱) و برایشان مثلی آورد باین مضمون که سزاوار است که همیشه دعا کنید و کلال نیابید (۲) و گفت که قاضی در شهری میبود نه از خدا ترس و نه از مردم شرم میکرد (۳) و بود بیوه‌ای در آن شهر که پیوسته

بنزدَش آمده میگفت که انتقامِ مرا از خصمِ من بگیر (۴) و مدّتی نخواست لیك بعد بخود اندیشید که هرچند نه از خدا ترس و نه از خلق شرم دارم (۵) لیك چون این بیوه مرا پُر مصدّع است بدادَش رسم که از کثرتِ آمدنَش مبادا دماغم عاقبت پریشان شود (۶) خداوند فرمود که بشنوید آنچه آن قاضیِ ناراست گفت (۷) آیا نیست خدا که برایِ برگزیدهگان که شب و روز اورا خوانند انتقام کَشد هرچند درحقِّ ایشان بأخیر کند (۸) و من شما میگویم که بزودی از برایِ آنها انتقام خواهد کَشید و آیا چنین است که چون فرزندِ انسان آید ایمان را برزمین خواهد یافت * (۹) و برکسانی که بر خود اعتماد میداشتند که نیکوکاران اند و دیگران را بحقارت میانگرند این مثل را زد (۱۰) که بقصدِ نماز گذاردن دو نفر یکی فَریسی و دیگری باج‌خواه بهیکل روان شدند (۱۱) و فَریسی ایستاده اینگونه در ضمیرَش دعا مینمود که خدایا تورا حمد میکنم که نیستم چون دیگران ظالم و ناراست و زناکار و یا چون این باج‌گیر (۱۲) و در هفتهءِ دو روز روزه دارم و عشر از همهء مالِ خودرا اظهار میکنم (۱۳) و آن عشّار دور ایستاده نمیخواست که چشمان را هم بسوی آسمان کند لیکن بر سینهء خود زده میگفت خدایا بر من به بخش که گناهکارم (۱۴) و من شما را میگویم که این کس مصدّق بخانه رفت نسبت بدیگری زیرا که پست شود هر آن کس که خودرا بلند بیند و بلند شود هر که خودرا پست بیند * (۱۵) و طفلِ چندیرا به پیشَش آوردند که مَسّ نماید چون تلامیذَش آنهارا دیدند ملامت نمودند (۱۶) امّا عیسی آنهارا خوانده فرمود که گذارید اطفال را که بنزدَم آیند و مانع نشوید زائرو که ملکوتِ خدا زانِ اینچنین کسان است (۱۷) و به تحقیق که بشما میگویم که هرکه نه پذیرد ملکوتِ خدارا چون طفل داخلِ آن نخواهد شد * (۱۸) و رئیسی پرسیدَش که ای استادِ نیکو چون سازم که حیاتِ جاودان را دریابم (۱۹) عیسی گفتَش چرا نیکو خوانی مرا نیکو نیست جز یکی که او خدا است (۲۰) و تو خود شناسی احکام را زنا مکن و قتل مکن و دُزدی مکن وگواهیِ دروغ مده و پدر و مادرِ خودرا محترم دار (۲۱) او دیگر گفت این همه را از جوانیِ خود نگاه داشته ام (۲۲) عیسی چون که این سخن را شنیده باو گفت که یك چیز تورا باقی است هرآنچه داری بفروش و بمسکینان ده که در آسمان خواهد بود برایِ تو گنجی و بیا و مرا متابعت نما (۲۳) و چون این سخن را شنیده بسیار غمگین گشت زیرا که اموالِ فراوان داشت * (۲۴) چون عیسی اندوهناکش ملاحظه نمود فرمود چه بسیار مشکل است کسانی را که صاحبانِ دولت اند درآمدن در ملکوتِ خدا (۲۵) زیرا آسانتر است شتررا که درچشمهءِ سوزن درآید از اینکه صاحب‌دولتی در ملکوتِ خدا داخل شود (۲۶) و گفتندَش کسانی که شنیدند پس چه کس تواند که یابد نجات را (۲۷) فرمود که چیزهائی که نزدِ خلق محال است نزدِ خدا ممکن است * (۲۸) پطرُس گفت که اینك ما تمامیِ چیزهارا واگذاشته تورا پیروان ایم (۲۹) آنهارا فرمود که من شما را میگویم بدرستی هیچ نیست کسی که خانه یا والدین یا برادران یا زن یا فرزندان را بجهتِ ملکوتِ خدا واگذارد (۳۰) و چندین مرتبه زیاده‌تر از آن را نیابد در این جهان و نیز در آن جهان حیاتِ جاویدرا * (۳۱) و آن دوازده تن را برداشته ایشان را فرمود که اینك بسوی اُورشَلیم روان ایم و هرآنچه در کُتُبِ پیغمبران مرقوم شده

است بر فرزندِ انسان کامل میگردد (۳۲) زیرا که بقبائل سپُرده شود و تمسخر و ظلم یابد و براو آبِ دهن خواهند انداخت (۳۳) و اورا چوب زده خواهندَش کُشت و روزِ سیوم برخاسته خواهد شد (۳۴) و آنها این سخن‌را مطلق درك نکرده و این کلام بر ایشان مخفی ماند و آنچه میفرمود نیافتند * (۳۵) و در زمانی که نزدیك به یریحو بود کوری بر سرِ راه نشسته سؤال مینمود (۳۶) دریافت که جمعی درگذارانند پرسید که چیست این (۳۷) گفتندَش که عیسیِ ناصری درگذار است (۳۸) بانفغان گفت که ای عیسی ابنِ داؤدْ رحم کن بر من (۳۹) و آن کسان که درپیش میرفتند اورا منع کردند که خاموش باش لیك او بیش از پیش فریاد کرد که ای پسرِ داؤدْ رحم کن بر من (۴۰) عیسی توقّف نموده امر فرمود که اورا بنزدیکَش آورند چون نزدیك شد پرسیدَش (۴۱) تورا چیست خواهش که برایِ تو کنم عرض کرد که خداوندگارُ خواهم که بینا شوم (۴۲) و عیسی فرمود که بینا شو که ایمانَت تورا رستگار ساخت (۴۳) در حال بینا شده خدارا حمدگویان در عقبَش درآمد و جمیعِ مردمَش دیدند و خدارا ستایش کردند *

(بابِ نوزدهم مشتمل بر چهل و هشت آیه)

(۱) و چون داخل شد بریحورا عبوراً (۲) اینك بود مردی که به زَکّی نامیده شده بود و بود از بزرگانِ باج‌خواهان و صاحبِ دولت بود (۳) و خواهشمند بود که عیسی را دیده بیند که او چگونه است و از کثرتِ خلق مقدورَش نبود زیرا که بود قصیرُالقامت (۴) پس پیش دوید و بر درختِ افراغی برآمد تا نظارهَاش نماید زیرا که او اراده داشت که از آن راه عبور نماید (۵) و چون عیسی بآن مکان رسید بالا نگریست و اورا دیده گفت ای زَکّی بشتاب و پائین آ که باید مرا که امروز درخانهَات بسر آرم (۶) پس بسرعت نزول نموده اورا بمحرّمی پذیرفت (۷) پس چون همهگی نگریستند آن مقدّمه‌را همهمه در آنها افتاده گفتند که با مردی گناهکار برآمده خوش نشسته است (۸) و زَکّی برپا ایستاده با خداوند عرض کرد که اینك خداوندا نصفِ مالِ خودرا بمساکین میدهم و چنانچه کسی را در مالِ مغبون کرده باشم چهار مقابلهَاش بازدهم (۹) عیسی باو فرمود که امروز رستگاری باین دودمان رسید زائرو که این نیز از اولادِ اِبْراهیمْ است (۱۰) که فرزندِ انسان آمده است که گم‌شدهگان را طلب نموده رستگار نماید * (۱۱) و هنگامی که ایشان می‌شنیدند این سخنان را بر آن افزوده مثلی آورد چونکه نزدیك اُورشَلیمْ بود و ایشان را گمان این بود که آلان ملکوتِ خدا آشکارا خواهد شد (۱۲) پس فرمود که * شخصِ شریفی بقصدِ مَرزِ دوری روان شد که تا مملکت برایِ خود تحصیل نموده عود نماید (۱۳) پس ده تن از بندهگانِ خودرا خوانده و ده قنطار بآنها داد و آنهارا گفت که تا بازگشتنَم معامله کنید (۱۴) و امّا مردمانِ شهرَش براو عداوت داشتند و پس از او پیغام فرستاده گفتند که ما این کس را نخواهیم که بر ما امیر باشد (۱۵) و چون آن مملکت را یافته رجعت نمود و نه احضارِ غلامانِ خویش که زرِ را بآنها سپرده بود فرمان داد که دریابد هر یك چه نفع نموده است (۱۶) پس اوّل آمده گفت ای آقا یك قنطارِ تو ده قنطار نفع نموده است

(۲۷) پس اورا گفت مرحبا اي غلامِ نيکو از آنجا که تو امين بودي اين قليل‌را پس تورا بر ده شهر امارت
است (۱۸) و ديگري آمده گفت اي آقا پانْ قنطارِ تو پيدا نموده است پنج قنطاررا (۱۹) باو نيز گفت که
تورا نيز بر پنج شهر امارت است (۲۰) ديگري آمده گفت اي آقا پانْ قنطارِ تو اينک موجود است آن‌را در
مفوطي نگاه داشته ام (۲۱) زيرا که تو مردي بغايت تندمزاج و من از تو مخوف بودم بعلّتِ اينکه
آنچه خود نگذاشته برميداري و آنچه زرع نکرده ميدروي (۲۲) باو وَيْ گفت که تورا بحرفِ خودت
الزام دهم اي غلامِ نا شايسته تو چون دانستي که مردي تندمزاج ام که نگذاشته بر ميدارم و نَکِشته
ميدروم (۲۳) پس چون است که زرِ مرا بر تختِ صرّافي ننهادي تا چون من آيم آن‌را با نفقش بگيرم
(۲۴) و گفت حاضران‌را که قنطاررا از او گرفته تسليمِ آن ديگري که ده قنطارزانِ اوست نمائيد (۲۵) پس
اورا گفتند اي آقا اينست صاحبِ ده قنطار (۲۶) و من شمارا ميگويم که بهرکس که دارد داده خواهد
شد و آن کس که ندارد از او گرفته خواهد شد چيزي که دارد (۲۷) و آنائي که از عداوت نخواستند که
من بر ايشان امارت نمايم در اين جا حاضر نمائيد و در برابرم بقتل رسانيد (۲۸) و چون اين‌را گفت
پيشتر بسوي اُورُشَليمْ روان شد * (۲۹) و چون بنزديکيِ بَيْتْفاگي و بَيْتْعَنِيا بنزديکيِ کوهِ مسمّیٰ
بزيتون رسيد دو تن از شاگردانِ خودرا فرستاد (۳۰) و فرمود بقريه برابر درآئيد و در درآمدن در آن کرّه
خري مي‌يابيد بسته که هيچ کس گاهي براو ننشسته است باز نموده آريدش (۳۱) و اگرکسي شمارا پرسد
که چرا اين‌را باز ميکنيد اورا باين قسم جواب دهيد که خداوندگار بآن محتاج است * (۳۲) و ايشان که
فرستاده شدند رفته آنچنان يافتند که او بآنها فرموده بود (۳۳) و هنگامي که کرّه‌را باز مي‌کردند مالکانش
ايشان‌را گفتند که چرا اين‌را باز مي‌کنيد (۳۴) گفتند که خداوندگار بآن احتياج دارد (۳۵) پس آن‌را بنزدِ
عيسیٰ آوردند و رختِ خودرا بر او افکنده عيسیٰ‌را بر آن سوار نمودند (۳۶) و هنگامِ رفتن رختِ خودرا
در راهش گسترانيدند (۳۷) چون نزديکِ بدامنِ کوهِ زيتون رسيد همه‌گيِ جماعتِ شاگردانش شروع نموده
بخوشوقتي خدارا حمد ميکردند بآوازِ بلند بعلّتِ آن معجزه‌هائي که ديده بودند (۳۸) و ميگفتند که
خجسته باد پادشاهي که باسمِ خداوند مي‌آيد و آرام در آسمان و جلال در عالمِ بالا (۳۹) و چندي از
فَريسيانْ از آن جمع گفتندش که اي استاد شاگردانِ خودرا منع نما (۴۰) پس ايشان‌را جواب داده
گفت که من شمارا ميگويم که اگر اينان خاموش باشند سنگها فرياد خواهند نمود * (۴۱) و چون نزديک
رسيد و شهررا ديد بر آن گريست (۴۲) و گفت تو بلي تو کاش آنچيزهائي که تورا موجبِ آرام بودند در اين
روزهائي که مالکَش هستي مي‌شناختي و حال ديگر از چشمانِ تو نهان اند (۴۳) زيرا که مي‌آيد آيامي
بر تو که اعدايِ تو برکرد تو احاطه نموده بخندق و تورا محصور خواهند ساخت و از همه اطراف تو
جنگي خواهند درآورد (۴۴) و تورا و فرزندانَت‌را در تو بر زمين خواهند انداخت و سنگي بر سنگي در تو قرار
نخواهند داشت زيرا که نشناختي ايّامِ توجُستِ خودرا * (۴۵) و درهيکل درآمده به بيرون نمودنِ کساني
که در آن ميفروختند و ميخريدند آغاز فرمود (۴۶) و بآنها گفت که مرقوم شده است که خانه من عبادت

خانه است شما آن‌را مغاره دُزدان نموده ايد * (۴۷) و هر روز در هيکل تعليم ميداد و بزرگانِ کاهنان و
نويسنده‌گان و پيشوايانِ مردم خواستند که هلاکَش نمايند (۴۸) و ندانستند که چون کنند زيرا که
همه‌گيِ مردم به رشته استماعِ خودرا باو در آويخته بودند *

(بابِ بيستم مشتمل بر چهل و هفت آيه)

(۱) و در يک روزي از آن روزها اتّفاق افتاد که در زماني که او درونِ هيکل بود و مر خلق‌را تعليم ميداد و
بشارت ميفرمود رؤساي کَهَنَه و نويسنده‌گان با بزرگان آمده (۲) بدين مضمون گفتندش که بگوي مارا که
تو بچه اقتدار اين‌را ميکني و آن کيست که داده است اين اقتدارِرا بتو (۳) او درجواب فرمود که من نيز
ازشما يک سخن مي‌پرسم بمن بگوئيد (۴) که آيا غسلِ يُحْيیٰ از آسمان و يا از خلق بود (۵) آنها با خود
انديشيدند که اگرگوئيم از آسمان بود خواهد گفت که چرا بَوْي اعتقاد نداشتيد (۶) و اگرگوئيم که از مردم
بود همه خلق مارا سنگسار کنند زيرا که يُحْيیٰ‌را بي شبهه پيغمبر دانند (۷) پس جواب گفتند که
ندانيمش که ازکجا بود (۸) و عيسیٰ ايشان‌راگفت که من بشما نيز نگويم که اين کارهارا بچه اقتدارکنم *
(۹) و شروع نموده اين مثل‌را براي مردم آورد که شخصي تاکستاني‌را غرس نموده بدهقانانَش سپرده خود
مدتي مسافرت اختيارنمود (۱۰) و در موسم ملازمي‌را بنزدِ دهقانان فرستاد تا ثمره آن تاکستان‌را بوَيْ
تسليم نمايد ليک دهقانانَش زده تهي‌دست باز گردانيدند (۱۱) ديگر بار ملازمِ ديگررا فرستاد ايشان اورا نيز
زده خفتَش نموده تهي‌دست پس فرستادند (۱۲) او نيز ثالثاً ملازمي‌را فرستاده ايشان اورا زخم زده بيرونَش
نمودند (۱۳) صاحبِ تاکستان گفت که چون کنم ميفرستم فرزندِ محبوبِ خودرا که شايد چون بينندَش
خجل شوند (۱۴) چون دهقانان وَيْرا ديده با خود تصوّر نموده گفتند که اين وارث است بيائيد که تا اورا
بکُشيم و ميراث از آنِ ما شود (۱۵) پس از تاکستانَش بيرون بُرده بکُشتند حال مالکِ تاکستان با
ايشان چه خواهد نمود (۱۶) او خود آيد و آن دهقانانرا هلاک نموده تاکستان‌را بديگران خواهد سپرد *
آنها شنيده گفتند اين خون مبادا (۱۷) او در آنها نگريسته فرمود چيست آنچه نوشته شده است که سنگي
که معمارانَش ردّ نموده اند سرِ زاويه واقع شده است (۱۸) هرکس که بر آن سنگ افتد خورد ميشود و
آن کس که بر او افتد نرم خواهد شد (۱۹) پس قصد نمودند کاهنانِ بزرگ و نويسنده‌گان که درهمان ساعت
دستها بر او اندازند و از مردم ترسيدند زيرا که دانستند که قصدَش از اين مثل ايشان بود * (۲۰) پس
فرصت جُسته فرستادند جواسيسِ چندرا که خودرا صالح ميتمودند تا که سخني از وَيْ بچنگ آرند که اورا
باقتدار و قدرتِ حاکم سپارند (۲۱) پس ايشان پُرسيدندَش که اي استاد دانيم که تو آنچه گوئي و تعليم
دهي محضِ صواب است و نظر در ظاهر نميکني بلکه راهِ خدارا براستي مينمائي (۲۲) آيا جائز است که
ما قَيْصَررا جزيه دهيم يا نه (۲۳) و چون مَکرِ ايشان‌را دانست گفت ايشان‌را چرا تجربه ام ميکنيد
(۲۴) نشان دهيد بمن دينارِي‌را که نقش و سکّه کرا دارد پس جواب داده گفتندَش که قَيْصَررا

(۲۵) آنهارا گفت که پس آنچه زانِ قَیْصَرْ است بقَیْصَرْ وا گذارید و آنچه از خداست بخدا (۲۶) و نتوانستند بسخنش در نزدِ مردم چنگ زنند پس از جوابش حیران مانده ساکت شدند • (۲۷) تنی چند از صَدُوقِیَانْ که منکرِ قیامت اند پیش آمده پرسیدندش (۲۸) وگفتند ای استاد مُوسی برای ما نوشته است که اگر برادرِ کسی بمیرد که زنی داشته و درهنگامِ مردن بی فرزند باشد برادرش زنِ اورا گرفته نسلی بجهةِ برادرِ خود جاری سازد (۲۹) و بودند هفت برادر و نخستین زنی را گرفته بی‌فرزند وفات یافت (۳۰) و دویمی آن زن را گرفته او نیز لاولد فوت شد (۳۱) سیومین اورا گرفته و همچنین آن هفت نفر نماند آنهارا فرزندی و مردند (۳۲) و درآخرِ همه آن زن نیز وفات یافت (۳۳) پس او در قیامت زنِ کدام یك از ایشان خواهد بود زیرا که هر هفت اورا گرفتند • (۳۴) و عیسی ایشان را در جواب فرمود که ابنای این روزگاررا است نکاح نمودن و نکاح کرده شدن (۳۵) و امّا کسانی را که سزاوار است که بدست آرند آنجهان را و قیامت را از مردگان نه تزویج میکنند و نه تزویج کرده میشوند (۳۶) و نیز نمیتوانند که باز بمیرند زیرا که ایشان مَلَك‌را مانند و ایشان اند فرزندانِ خدا زیرا که فرزندانِ قیامت هستند (۳۷) و باینکه مردگان برمیخیزند مُوسی نیز اشارت فرمود در حدیثِ بوته چون گوید خداوندرا خدای اِبْرَاهِیمْ و خدای اِسْحَقْ و خدای یَعْقُوبْ (۳۸) خدا نیست زانِ مردگان بل زانِ زندگان است زیرا که نسبت باو همه زنده اند (۳۹) پس بعضی از نویسندگان جواب دادند که ای استاد نیکوگفتی (۴۰) و بعد از آن جرأت ننمودند که هیچ چیزرا از او سؤال نمایند • (۴۱) و آنهارا فرمود که چه گونه گویند که مسیح پسرِ دَاوُدْ است (۴۲) و حال آنکه دَاوُدْ خود میگوید در کتابِ مزامیر که خداوند بخداوندِ من گفت بنشین بر دستِ راستِ من (۴۳) تا آنکه بنهم اعدای تورا در محلِّ اقدامِ تو (۴۴) دَاوُدْ اورا خداوند گفت پس چگونه پسرِ اوست • (۴۵) هنگامی که مردم تمامی می‌شنیدند شاگرانش‌را گفت (۴۶) که به پرهیزید از نویسندگانی که خواهند خرامیدن در رختِ بلند و دوست دارند سلام کردن‌را در بازارها و صدرِ مجالس‌را در مجامع و صدرِ سرایرا در ضیافات (۴۷) و خورند خانهای بیوه زنان‌را و طول میدهند نمازهارا برپا پس اینان اند که می‌یابند عذابِ عظیم‌را •

(بابِ بیست و یکم مشتمل بر سی و هشت آیه)

(۱) و نظر کرده دید اغنیارا که می انداختند نذورات خودرا در مخزن (۲) و دید نیز بیوه مفلسی‌را که دو فلس در آن می‌انداخت (۳) وگفت بدرستی که راست گویم شمارا که این بیوه مفلس بیش از همگی انداخت (۴) زیرا که انداختند تمامیء آنها در نذوراتِ خدا چیزرا که زائد میداشتند و انداخت این بیوه چیزرا که ناقص بود یعنی تمامیء معاشِ خودرا • (۵) و جمعی‌را که می‌گفتند از نزدیکِ هیکل بسنگهای نیکو و عطایا گفت (۶) می‌بینید این چیزهارا و آید زمانی که گذاشته نشود در آن سنگی بر سنگی مگر آنکه خراب شود (۷) پس ایشان اورا پرسیده گفتند که استاد این کی خواهد

بود و چه نشان است در بپوستنِ اینها (۸) گفت آگاه باشید که فریفته نشوید زیرا که بسیاری باسمِ من خواهند آمد که گویند من هستم و وقت قریب است پس نپیندید بعقبِ ایشان (۹) و چون شنوید اخبارِ جنگها و هنگامه‌هارا مضطرب مشوید زیرا که بایست که اینها همه اوّلاً بجا آید لیکن نوز وقت باتمام نرسیده است (۱۰) و در آن هنگام ایشان‌را گفت که بر خواهند خاست قومی بر قومی و مملکتی بر مملکتی (۱۱) و در اماکن خواهد بود زلزلهای عظیم و گرانیها و وباها و خواهد بود توهّمات و نشانهای عظیم از آسمان • (۱۲) و قبل از این همه می‌اندازند دستهای خودرا در شما و معاقب نموده بسببِ اسمِ من در مجامع و زندانها خواهند بُرد و نزدِ سلاطین و حکّام خواهند کَشید (۱۳) این همه شهادتی خواهد بود از برای شما (۱۴) پس در دلهای خود عزم کنید که پیشتر اندیشه از برای معذرتِ جوابِ آنها مکنید (۱۵) زیرا که میدهم شمارا زبانی و عقلی که قادر نباشند تمامیء مخاصمینِ شما که مخالفت یا مقاومت نمایند (۱۶) و بدرستی که تسلیم کنند شمارا والدین و برادران وخویشان و دوستان و بکُشند بعضی از شمارا (۱۷) و بجهةِ اسمِ من همگیء مردم با شما کینه خواهند ورزید (۱۸) و مویی از سرِ شما کم نخواهد شد (۱۹) و شما خود نفوسِ خودرا بصبر نگاه دارید • (۲۰) و چون یابید اُورِشَلِیْمْ‌را که محصور شده است بخیامِ سپاه آنگاه در یابید که نزدیك است ویرانیء آن (۲۱) در آن هنگام کسانی که در یَهُودِیَّه هستند بگریزند بسوی کوهستان و کسانی که داخلِ آن هستند به بلوکات روند و کسانی که هستند در بلوکات باندرونِ آن در نیایند (۲۲) زیرا که آنروزها است روزهای انتقام و تکمیلِ هر آنچه نوشته شده است (۲۳) و وای بر آبستنها و شیردهندگان در آن ایّام زیرا که گرفتاریء عظیم بر زمین خواهد بود و این طائفه‌را سخط (۲۴) و بدمِ شمشیر خواهند افتاد و در همگیء قبائل اسیر خواهند شد و پایمالِ طوائف خواهد بود اُورِشَلِیْمْ تا زمانی که زمانِ طوائف تمام شود • (۲۵) و خواهد بود علامات در آفتاب و ماه و ستاره‌ها و بر زمین گرفتاریء طوائف بتحیّر و صدای دریا و امواج (۲۶) و خلق از وهم و انتظارِ آن قضایا که بر ربعِ مسکون می‌آید بیجان خواهند شد زیرا که خواهد شد توانائی‌های آسمان متزلزل (۲۷) و آن وقت خواهند دید فرزندِ انسان‌را که بر ابر نشسته با قوّت و جلالِ عظیم می‌آید (۲۸) و چون شروع باین چیزها میشود راست نشسته سرهای خودرا بالا نمایید زیرا که خلاصیء شما نزدیك شده است • (۲۹) و بانها مثلی‌را آورد که درختِ انجیر و سائرِ درختهارا ملاحظه نمائید (۳۰) که چون بجوّد بینید که شکوفه‌را میریزند خود دریابید که الحال تابستان نزدیك شده است (۳۱) همچنین شما نیز چون بینید که آنها واقع میشوند دریابید که ملکوتِ خدا نزدیك شده است (۳۲) و من بشما راست میگویم که نخواهد گذشت این طبقه تا همگیء اینها بوقوع انجامد (۳۳) و آسمان و زمین خواهد گذشت و لیکن نخواهد گذشت سخنانِ من • (۳۴) و با حذر باشید که مبادا دلهای شما به پُرخوری و مَیْ‌پرستی و افکارِ معیشت گران گردد و ناگاه دریابد آنروز شمارا (۳۵) زیرا که چون دام بر تمامیء نشینندگان بر روی کلِّ زمین خواهد آمد (۳۶) پس بیدار بوده

دعا کنید در تمامیِ اوقات تا آنکه شایسته باشید که توانید رستگار شد از تمامیِ اینها که بوقوع میانجامد و به ایستید پیشِ روی فرزندِ انسان * (۳۷) و روزها در هیکل تعلیم میفرمود و شب‌ها بیرون رفته در کوهِ مسمّی بزیتون توقّف مینمود (۳۸) و تمامیِ خلق براي شنیدنِ کلامش در هیکل پیشش جمع میشدند *

(بابِ بیست و دویم مشتمل بر هفتاد و یك آیه)

(۱) و چون نزدیك بود عیدِ فطیر که مسمّی است بفصح (۲) کاهنانِ بزرگ و نویسندهگان در جستجو میبودند که اورا بچه طریق مقتول نمایند زیرا که از خلق واهمه مینمودند (۳) و شیطان در یَهُوداهْ که ملقّب به اِسْکَرْیُوطی و یکي از دوازده نفر بود در آمده * (۴) پس آمده برؤساي کَهَنَه و سپاه گفتگو مینمود که اورا چگونه بایشان سپارد (۵) و خوشنود بودند و با وَیْ عهد بستند که اورا زر خواهند داد (۶) و او راضي شده در انتظارِ فرصت مي‌بود که اورا بهنهاي از خلق بایشان سپارد * (۷) چون روزِ فطیر که در آن ذبحِ فصح بایست نمودن آمد (۸) او پِطْرُسْ و یوحَنّارا فرستاده گفت بروید و فصح را از براي ما آماده سازید که تناول نمائیم (۹) آنها وَیْرا گفتند کجا میخواهي که آماده کنیم (۱۰) ایشان را گفت چون بشهر در آئید کسي را برخورید که سبوئي از آب میبرد اورا پیروي نمائید بخانهٔ که در آید (۱۱) و بگوئید صاحب خانه‌را که استاد ترا میفرماید که کجاست مکاني که در آن با شاگردانِ خود فصح را خورده باشم (۱۲) و او حجرهٔ وسیعِ مفروشي را بشما خواهد نمود در آنجا آماده سازید (۱۳) و ایشان رفته چنانکه بایشان فرموده بود یافتند و فصح را مهیّا ساختند * (۱۴) چون وقت رسید بنشست و دوازده حواري نیز با او (۱۵) ایشان را فرمود که من بسیار خواهشمند بودم که قبل از وفاتِ خود این فصح را با شما خورده باشم (۱۶) که بشما میگویم که مِنْ بَعد از این نخواهم خورد تا اینکه در ملکوتِ خدا کامل گردد (۱۷) و کاسهٔ را گرفته شکر بجا آورد و فرمود که بگیرید این را و در میانِ خود قسمت نمائید (۱۸) زیرا که من شمارا میگویم که نخواهم آشامید از میوهٔ رز تا وقتي که بیاید ملکوتِ خدا * (۱۹) و نانی را گرفته شکر نمود و شکسته بایشان داد و فرمود که این تنِ من است که در راهِ شما داده میشود این را بیادِ من بجا آرید (۲۰) و کاسه‌را نیز بهمان طور بعد از خوردن شام گرفته فرمود که این کاسه پیمانِ نَوي است که بسته میشود بخونِ من که ریخته میشود در راهِ شما * (۲۱) و الحال دستِ آن کس که مرا خیانت مي‌نماید با من در میانِ سُفره است (۲۲) و فرزندِ انسان بر حسبِ تقدیر میرود لیکن واي بر آن کس که اورا تسلیم مي‌نماید (۲۳) پس آنها از همدیگر شروع بتفحّص مي‌نمودند که آیا کدام یك باشد که این عمل‌را نماید * (۲۴) و بود در میانِ ایشان نزاعي که آیا کدام یك از آنها بزرگتر میباشد (۲۵) او ایشان‌را فرمود که سلاطینِ قبائل خداوندي بر ایشان مینمایند و خوانده میشوند ولیِ نعمت کساني که در میانِ آنها صاحبِ اقتدار هستند (۲۶) لیکن مباشید شما اینچنین بلکه بزرگتر از شما چون کوچکتر بوده باشد و پیشوا چون ملازم (۲۷) کیست بزرگتر آیا آن کس که نشسته است یا آن که خدمت

مینماید آیا نیست آن کس که نشسته است لیکن من در میانِ شما چون خادم هستم (۲۸) و شما آنان هستید که صبر نموده اید در امتحان‌هاي من با من (۲۹) و من براي شما مهیّا مینمایم ملکوتي را چنانچه پدرم براي من نموده است (۳۰) تا که شما بر خوانِ من بخورید و بیاشامید در ملکوتِ من و بنشینید بر تختها و حکم نمائید بر دوازده سبطِ اِسْرائیلْ * (۳۱) پس خداوند فرمود که اي شِمْعُونْ شِمْعُونْ اینك شیطان میخواهد که شمارا به بیزد چون گندم (۳۲) و امّا من خواسته ام براي تو که ناقص نشود ایمانِ تو و چون تو تائب شدهٔ برادرانِ خودرا نیز استوار نما (۳۳) و او از برایش عرض کرد که اي خداوند من مستعد مي‌باشم که بوده باشم با تو در زندان و در مرگ (۳۴) پس گفت اورا اي پِطْرُسْ میگویم تورا امروز بانگ نخواهد زد خروس مگر آنکه پیش از آن تو سه بار انکار کرده باشي مرا که من اورا نمي شناسم (۳۵) و ایشان‌را فرمود که چون فرستادم شمارا بي کیسهٔ و خورجین و نعلین آیا در هیچ چیزکم رسي یافتید گفتند که در هیچ چیز نیافتیم (۳۶) و ایشان‌را فرمود که حال آن کس که کیسه با اوست بردارد و همچنین کسي که خورجین‌را دارد و کسي که ندارد بفروشد جامهٔ خودرا و بخرد شمشیري (۳۷) و میگویم شمارا که آنچه نوشته شده است باید که در من کامل گردد که شمرده میشود با بدکاران بجهةِ اینکه آنچه نوشته شده است در بارهٔ من کمالي دارد (۳۸) پس ایشان گفتند اي خداوند اینك دو شمشیر در اینجا هست گفت ایشان‌را که بس است * (۳۹) و بحَسَبِ عادت برآمده بسوي کوهِ زیتون روان شد و شاگردانش اورا متابعت نمودند (۴۰) چون رسید بآن مکان شاگردان‌را فرمود دعا کنید تا آنکه در امتحان در نیآئید (۴۱) و او خود بمقدارِ سنگ پرتابي دور رفته بزانو در آمده دعا کرد (۴۲) و گفت اي پدر اگر خواهي که این پیاله از من بگذرد بگذر لیکن نه بخواهشِ من بلکه بخواهشِ تو (۴۳) و فرشتهٔ از آسمان اورا نمودار شد تا قوّت دهد اورا (۴۴) و او در اضطراب افتاده بسعيِ شدید دعا مینمود و عرقش چون قطره‌ها از خون بود که بر زمین میچکید (۴۵) و از دعا برخاسته بنزدِ شاگردانش آمد یافت ایشان‌را که از حزن خواب ربوده اند (۴۶) و ایشان‌را گفت چرا میخوابید برخیزید و دعا نمائید تا آنکه داخل نشوید در تجربه * (۴۷) و هنوز تکلّم میفرمود که ناگاه گروهي که آن کس که به یَهُوداهْ مسمّی بود و یکي از آن دوازده نفر بود ایشان‌را پیشوا شده بنزد عیسی آمد تا اورا ببوسد (۴۸) عیسی وَیْرا فرمود اي یَهُوداهْ آیا تو ببوسهٔ خیانت میکني فرزندِ انسان‌را (۴۹) آنگاه معاصبانش چون دیدند که چه خواهد شد وَیْرا گفتند اي خداوند آیا بشمشیر بزنیم (۵۰) و یکي از آنها زد و گوشِ راستِ خادمِ کاهنِ بزرگ‌را ببُرید (۵۱) عیسی جواب داده فرمود که همین بس است و گوشِ اورا مسّ نموده اورا درست نمود (۵۲) و عیسی بآن کساني که بنزدِ وَیْ آمده بودند از کاهنانِ بزرگ و سردارانِ هیکل و مشائخ فرمود که آیا چون براي دُزد بر من آمدید با شمشیرها و چوبدستها (۵۳) و من هر روز در هیکل با شما میبودم و شما دست بر من دراز نکردید لیکن این ساعتِ شماست و قوّتِ ظلمت (۵۴) پس ایشان اورا گرفته و بُرده بخانهٔ کاهنِ بزرگ رسانیدند * و دورادور پِطْرُسْ بعقبش روان شد (۵۵) و ایشان آتشي در وسطِ خانه افروخته با هم نشستند و پِطْرُسْ نیز با ایشان نشست (۵۶) کنیزکي اورا دیده که نزدیك آتش نشسته

است در وَيْ تيز نگريسته گفت كه اين نيز با وي بود (۵۷) و انكار او نموده گفت كه اي زن من اورا نمي‌شناسم (۵۸) بعد از لمحهٔ شخصي ديگر اورا ديده گفت كه تو نيز از آنها هستي پِطْرُس گفت اي مرد نيستم (۵۹) و چون تخمیناً ساعتي گذشت ديگر بار شخصي مبالغه نموده كه اين كس بي شبهه با او بوده است زيرا كه جَلِيلِي است (۶۰) پِطْرُس گفت اي مرد نمي‌دانم كه تو چه ميگوئي و هنوز در تكلّم ميبود كه في‌الفور خروس بانگ زد (۶۱) و خداوند گشته به پِطْرُس نگريست و او سخنِ خداوندرا كه باو فرموده بود كه پيش از آنكه خروس بانگ زند تو مرا سه بار انكار خواهي نمود ياد آورد (۶۲) و پِطْرُس بيرون آمده زار زار بگريست * (۶۳) و آنانی كه عيسیٰ را نگاه ميداشتند اورا تازيانه زده تمسخر مينمودند (۶۴) و رويش را پوشانيده طپانچه بر وَيْ زدند و پرسيدندش و گفتند از راهِ نبوّت بگو كه كيست كه تورا طپانچه زد (۶۵) و ديگر سخناني رزلِ بسيار باو گفتند * (۶۶) و چون روز ظاهر شد جمع شدند رؤساي قوم و ابزرگانِ كَهَنَه و نويسندگان و اورا در مجمع خود داخل نمودند (۶۷) پس گفتند كه چنانچه تو مسيح هستي مارا اطّلاع ده ايشان را گفت اگر شمارا بگويم باور نخواهيد نمود (۶۸) و اگر سؤال نمايم جواب نخواهيد داد و مرخّص نخواهيد نمود (۶۹) و بعد از اين زمان فرزندِ انسان بر دستِ راستِ قوّتِ خدا نشسته خواهد بود (۷۰) همه گفتند پس تو پسرِ خدا هستي گفت ايشان را كه شما ميگوئيد كه من آنم (۷۱) پس ايشان گفتند كه مارا چه احتياج بشهادت است زيرا كه خود از دهنِ او شنيديم *

(بابِ بيست و سيوم مشتمل بر پنجاه و شش آيه)

(۱) پس تمامیِ آن جماعت برخاسته اورا بنزدِ پيلاطُس آوردند (۲) و آغازِ شكايت بر او نموده گفتند كه يافتيم اين شخص را كه منحرف ميكند قوم را و از دادنِ جزيه بقَيْصَر منع ميكند و ميگويد كه او خود مسيح پادشاه است (۳) پيلاطُس از وَيْ سؤال نموده گفت كه تو پادشاهِ يهُودْ هستي او وَيْ را جواب داده گفت كه تو ميگوئي (۴) و پيلاطُس كاهنانِ بزرگ و جمعيّت را گفت كه من در اين شخص عيبي نمي بينم (۵) و ايشان تأكيد نموده گفتند كه او از جَلِيلْ آغاز نموده در تمام يهُودِيَّه تا اينجا تعليم ميداد و در ميانِ مردم فتنه مي‌انگيزد (۶) و پيلاطُس چون جَلِيلْ را شنيده پرسيد كه آيا اين شخص از جَلِيلْ است (۷) و چون يافت كه از اعمالِ هِيرُودِيسْ است اورا بنزدِ هِيرُودِيس فرستاد زيرا كه او نيز در آن ايّام در اُورِشَلِيمْ بود * (۸) و چون هِيرُودِيسْ عيسیٰ را ديده بسيار خوش‌وقت شد زيرا كه مدّتها بود كه خواهانِ ديدارش بود بعلّتِ آنكه بسيار از او نقلها شنيده بود و اميدوار بود كه از او معجزه ديده باشد (۹) پس از او سؤالاتِ چند نمود و او مطلقاً جوابش نداد (۱۰) پس ايستادند رؤساي كَهَنَه و نويسندگان و بشدّت تمام بر وَيْ شكايت مينمودند (۱۱) هِيرُودِيسْ با لشكرِ خود اورا استحقار و استهزا مينمود و كسوتِ فاخري بر وَيْ پوشانيده اورا بنزدِ پيلاطُس باز فرستاد (۱۲) و آن روز پيلاطُس و هِيرُودِيسْ با هم آشتي نمودند زيرا كه با هم از پيش در مقامِ عداوت بودند * (۱۳) و پيلاطُس بزرگانِ كاهنان و رؤساي قوم را

خوانده (۱۴) ايشان را گفت كه اين كس را كه شما بنزدِ من آورديد كه مردم را منحرف ميسازد اكنون پيشِ روي شما من اورا امتحان نمودم هيچ عيبي از آنها كه شما وَيْرا بآن منسوب مينمائيد در او نمي يابم (۱۵) بلكه نه هِيرُودِيسْ نيز زيرا كه من خود شمارا بنزدش فرستادم و اكنون هيچ چيز كه لائقِ قتل باشد در وَيْ بعمل نيآورده است (۱۶) پس اورا تنبيه نموده رها خواهم نمود (۱۷) چون بر او در آن عيد واجب بود كه يكي را بجهتِ آنها آزاد نمايد (۱۸) همه به يك بار فرياد كرده گفتند كه اين را ببَر و بَرَبّاسْ را بجهتِ ما آزاد ساز (۱۹) و آن كسي بود كه بسببِ شورش و قتلي كه در شهر واقع شده بود در محبس گرفتار شده بود (۲۰) پس پيلاطُس ديگر بار ايشان را مخاطب ساخت و خواهش داشت كه عيسیٰ را آزاد كند (۲۱) و آنها فرياد كرده گفتند كه اورا صليب كن صليب كن (۲۲) باز سيوم مرتبه ايشان را گفت كه اين كس چه بدي كرده است علّتِ قتل را از وَيْ نيافته ام اورا تنبيه نموده رها خواهم نمود (۲۳) و ايشان بآوازِ بلند مبالغه بسيار نمودند و خواهش كردند كه او صليب شود و آوازِ ايشان و كاهنانِ بزرگ اورا مغلوب نمود (۲۴) پس پيلاطُس حكم نمود كه مطلوبِ ايشان را بعمل آرند (۲۵) و براي ايشان شخصي را كه بعلّتِ هنگامه و قتل در زندان بود و اورا خواستند رها نمود و عيسیٰ را بخواهشِ ايشان سپرد * (۲۶) و چون اورا مي‌بُردند شخصي شِمْعُونْ نام قُورِيني كه از خارجِ شهر مي‌آمد گرفتار كرده صليب را بر دوش گذاشتند كه از پسِ عيسیٰ ببرد (۲۷) و گروهي بسيار از مردم و از زناني كه بجهتِ او سينه‌زنان و گريه‌كنان بودند در عقبِ او روان شدند (۲۸) عيسیٰ بسوي ايشان برگشته گفت اي دختراني اُورِشَلِيمْ بر من مگريد بلكه بر خود و فرزندانِ خود بگريد (۲۹) زيرا اينك مي‌آيد ايّامي كه در آن خواهند گفت كه خوشاحالِ عقيمها و رحمهائي كه نزادند و پستانهائي كه شير ندادند (۳۰) و آنگاه شروعِ تكلّم بكوهها خواهند كرد كه بر ما بيفتيد و بتلّها كه ما را پنهان نمائيد (۳۱) زيرا كه چون كرده ميشود اين اعمال با چوبِ تر با چوبِ خشك چه خواهد شد * (۳۲) و دو نفرِ ديگر كه بدكار بودند آوردند كه با او كُشته شوند (۳۳) و چون بجائي كه آن را كاسه سر ميگويند رسيدند اورا در آنجا صليب نمودند و بدكاران را نيز يك از راست و يك از چپ (۳۴) و عيسیٰ گفت كه اي پدر اينها را بيآمرز زيرا كه نميدانند كه چه كار مي‌كنند و آنها رختهاي اورا قسمت كرده قرعه زدند (۳۵) و مردم نگران ايستاده بودند و بزرگان بتمسخر بآنها گفتند كه ديگران را نجات داد خودرا نجات دهد اگر اين است مسيحِ برگزيدهٔ خدا (۳۶) و سپاهيان نيز اورا استهزا مي نمودند كه پيشِ او آمده سركه گذاشتند (۳۷) و گفتند كه اگر تو پادشاهِ يهُودْ هستي خودرا نجات ده (۳۸) و نامهٔ بر او نوشته بود بخطِّ يُونَاني و رُومي و عِبْري كه اين پادشاهِ يهُود است * (۳۹) و يكي از آن بدكاران كه بصليب آويخته شده بود اورا منكرانه گفت كه اگر تو مسيح خودرا و ما را نجات بده (۴۰) و ديگري اورا نهيب داده در جواب گفت آيا تو از خدا نمي ترسي زيرا كه تو در همان عذاب گرفتاري (۴۱) و ما بحقّ زيرا كه مكافاتِ اعمالِ خودرا مي‌يابيم و اين كس هيچ عملِ نا شايسته نكرده است (۴۲) و به عيسیٰ گفت اي خداوند مرا ياد آر چون بملكوتِ خود رسي

(۴۳) عیسیٰ وَیْ‌را گفت که من ترا راست میگویم که تو امروز در فردوس با من خواهي بود • (۴۴) و قریب بساعتِ ششم بود که همهٔ مرزوبوم‌را ظلمتي فرو گرفت و تا ساعتِ نهم باقي بود (۴۵) و آفتاب تاریك شد و پردهٔ هیکل از میان شکافت (۴۶) و عیسیٰ بآوازِ بلند فریاد نموده گفت اي پدر من روحِ خودرا بدستهاي تو میسپارم و این‌را گفته وفات نمود • (۴۷) و یوزباشي این واقعه‌را دیده خدارا تمجید نمود و گفت بدرستي که این شخص بر راستي بود (۴۸) و همهٔ‌گیِ طوائف که بجهةِ این تماشا حاضر بودند چون این واقعات‌را ملاحظه نمودند سینه زنان برگشتند (۴۹) و همهٔ‌گیِ آشنایانِ او و زناني که از جَلیلْ اورا پیروي نموده بودند از دور ایستاده این واقعات‌را ملاحظه نمودند • (۵۰) و ناگاه مردِ مشیر یُوسُفْ‌نام که راست و نیکوکار بود (۵۱) و در مشورت و عملِ آنها شریك نبود و خود نیز منتظرِ ملکوتِ خدا میبود از اَرِمَثِیَّه که شهري است از شهرهاي یَهُودْ (۵۲) او نزدِ پیلاطُسْ آمده بدنِ عیسیٰ‌را خواهش نمود (۵۳) و آن‌را پائین آورده در پارچهٔ کتان پیچیده در مقبرهٔ که از سنگ کَنده شده بود جائي که هیچ کس گذارده نشده بود اورا گذاشت (۵۴) و آنروز روزِ تهیه و ابتداي سَبْت بود • (۵۵) و آن زناني که از جَلیلْ با وَیْ آمده بودند نزدیك آمده در قبر مي‌نگریستند که چه سان تنش‌را گذاردند (۵۶) و برگشته بویهاي خوش و عطرها آماده ساخته و در روزِ سبت بحَسَبِ حکم آرام گرفتند •

(بابِ بیست و چهارم مشتمل بر پنجاه و سه آیه)

(۱) و در روزِ یکشنبه صبحِ بسیار زودي آن عطرهائي‌را که مهیّا ساخته بودند برداشته بسرِ قبر آمدند و با آنها تني چند نیز بودند (۲) و یافتند که سنگ از سرِ قبر غلطیده شده است (۳) چون باندرون رفتند تنِ خداوند عیسیٰ‌را نیافتند (۴) از این واقعه در حیرت میبودند که ناگاه دو مرد با لباسهاي درخشان بر ایشان پدید آمدند (۵) چون که ایشان ترسان شده سرهارا بزیر انداختند ایشان‌را گفتند چرا شما زنده‌را در مردگان میجوئید (۶) در اینجا نیست بلکه برخاسته است یاد آرید که چه گفت شمارا هنگامي که هنوز در جَلیلْ بود (۷) که فرزندِ انسان باید که بدستهاي مردمِ گناهکار تسلیم کرده شود و صلیب شود و در روزِ سیوم برخیزد • (۸) و سخنش‌را یاد آوردند (۹) و از سرِ قبر برگشته باَتمام این واقعات‌را بآن یازده نفر و باقیهٔ مردم خبر دادند (۱۰) و مَرْیَمِ مَگْدَلِیَّه و یُوحَنَّه و مَرْیَمِ مادرِ یَعْقُوبْ و زنانِ دیگر که همراه بودند ایشان بودند که حواریان‌را باین واقعه خبر دادند (۱۱) و سخنِ ایشان نزدِ آنها مانندِ افسانه آمده ایشان‌را تکذیب نمودند (۱۲) پِطْرُسْ برخاسته بر سرِ قبر دوید و خم شده کفن‌را دید که گذاشته شده است بتنهائي و در نفسِ خود از آن واقعه تعجُّب نموده برگشت • (۱۳) و اینك در آن روز دو نفر از ایشان بسوي قریهٔ که شصت تیررتاب از اورَشَلِیمْ دور بود و اسمَش اِمّاؤُس بود میرفتند (۱۴) و آنها در بارهٔ همهٔ این واقعات با یکدیگر گفتگو مینمودند (۱۵) و در آن وقت که گفتگو و جستجو مینمودند عیسیٰ خود پیش آمده با ایشان روان شد (۱۶) امّا چشمهاي ایشان پوشیده شده بود که

اورا نشناختند (۱۷) ایشان‌را گفت که این چه سخن است که در راه با یکدیگر میکوئید و مکدّر هستید (۱۸) و یکي که کِلیُوپاسْ نام داشت وي‌را درجواب گفت که آیا تو در اورَشَلِیمْ خوش‌نشین هستي وبس و آنچه در این اوان در میانِ آن واقع شد ندانسته‌ (۱۹) ایشان‌را گفت که چه واقعه وَیْ‌را گفتند که نقلِ عیسیٰ ناصِري است که پیغمبر بود و پیشِ خدا و همهٔ‌گیِ خلق در فعل و قول قادر بود (۲۰) و کاهنانِ بزرگ و رؤسايِ ما چگونه اورا بقضاي مرگ سپردند و صلیبش نمودند (۲۱) و ما امیدوار بودیم که همین باشد که اِسْرائیلْ‌را فدیه خواهد بود و علاوه بر این واقعات که حال سه روز است که این واقع شده است (۲۲) زني چند از طائفهٔ ما مارا حیران نموده اند که صبحي بر سرِ قبر رفته اند (۲۳) و تنش‌را نیافتند آمده میگفتند که فرشته‌ چندرا رؤیت نموده اند که گفته بودند که او زنده است (۲۴) و بعضي از رُفقاي ما بر سرِ قبر آمده آنچنان که زنان گفته بودند ملاحظه نمودند و اورا نیافتند (۲۵) و او ایشان‌را گفت که اي نافهمان و در باور کردنِ همهٔ آنچه پیغمبران گفته اند سُسْت‌اعتقادان (۲۶) آیا نبایست که مسیح این چیزهارا کَشیده بجلالِ خود برسد (۲۷) پس نقلِ خودرا از همهٔ‌گیِ کتابها از مُوسیٰ آغاز نموده و سائرِ پیغمبران برايِ ایشان تفسیر نمود (۲۸) چون نزدیك شدند بقریهٔ که بسوي آن میرفتند او اراده نمود که پیشتر رود (۲۹) ایشان چنگ در او زده گفتند که باما باش زیرا که نزدیك بشام است و آفتاب در زوال است پس داخل شد که با ایشان باشد (۳۰) و چون با ایشان نشسته بود نانِ‌را برداشته و شکر بجا آورده وشکسته به ایشان داد (۳۱) که چشمهاي ایشان کُشاده شد و اورا شناختند و او از ایشان ناپدید گشت (۳۲) و با یکدیگر میگفتند که آیا جانِ ما مشتعل نبود در هنگامي که در راه با ما تکلُّم مینمود و کتابهارا بجهةِ ما تفسیر مینمود • (۳۳) و در همان ساعت برخاسته به اورَشَلِیمْ مراجعت نمودند و آن یازده نفر و رُفقاي ایشان‌را یافتند که باهم جمع شده اند (۳۴) و میگفتند که خداوند فی‌الحقیقت برخاسته است و بر شِمْعُونْ نمودار شده است (۳۵) پس بایشان نقلِ راهِ سفررا نمودند که چه سان درِ وقتِ شکستنِ نان بایشان نمودار شد • (۳۶) و ایشان در این گفتگو بودند که عیسیٰ خود در میانِ ایشان ایستاده ایشان‌را گفت سلام بر شما باد (۳۷) و ایشان حیران و مخوف شده مي‌پنداشتند که روح‌را رؤیت مینمایند (۳۸) و آنهارا فرمود که چرا شما مضطرب میباشید و چرا در دلهاي خود شبهه‌را راه میدهید (۳۹) دستها و پایهاي مرا ملاحظه نمائید که من خود هستم و مرا لمس نمائید و به بینید زیرا که روح جسم و استخوان ندارد آنچنانکه ملاحظه میکنید که در من است (۴۰) و این‌را گفته دستها و پایهارا بایشان نمود (۴۱) و چون هنوز از خوش‌وقتي درشبهه و حیران بودند ایشان‌را فرمود که آیا چیز خوراکي در اینجا دارید (۴۲) ایشان قدري از ماهیِ بریان و از شانِ عسل بوَیْ دادند (۴۳) و او گرفته پیشِ رويِ ایشان تناول نمود • (۴۴) و بایشان فرمود که این همان مقدّمات است که شمارا میگفتم در وقتي که هنوز با شما بودم که هرآنچه در آئینِ مُوسیٰ و رسائلِ پیغمبران و مزامیر در بارهٔ من نوشته شده است باید کامل گردد (۴۵) آنگاه فهمِ آنهارا وسعت داده که کتابهارا توانند فهمید

(۴۱) و ایشان‌را گفت که باین طور نوشته شده است و باین قسم لازم بود که مسیح کُشته شود و در روزِ سیوم از میانِ اموات برخیزد (۴۷) و باید از اُورشَلِیمْ آغاز شده ندا بتوبه و آمرزشِ گناهان در همهٔ قبائل باسمش کرده شود (۴۸) و شما شاهدانِ این چیزها هستید (۴۹) و اینک من وعدهٔ پدرِ خودرا بشما میفرستم و شما در شهرِ اُورشَلِیمْ توقّف نمائید تا وقتی که از عالمِ بالا بقُوّت ملبّس شوید * (۵۰) پس ایشان‌را بیرون آورد تا بَیْتِ‌عَنْیاهْ و دستهای خودرا بلند کرده آنهارا برکت میداد (۵۱) و او هنوز ایشان‌را برکت میداد که از ایشان جدا گشته بسوی آسمان بالا شد (۵۲) و آنها اورا سجده نموده با فرحِ بسیار بسوی اُورشَلِیمْ برگشتند (۵۳) و پیوسته در هیکل مانده خدارا حمد و سپاس مینمودند * آمین *

کتابِ انجیلِ یُوحَنّا

مشتمل بر بیست و یک باب

(بابِ اوّل مشتمل بر بُطلان و یک آیه)

(۱) بود در ابتدا کلمه و آن کلمه نزدِ خدا بود و آن کلمه خدا بود (۲) و همان در ابتدا نزدِ خدا بود (۳) و هر چیز بوساطتِ او موجود شد و بغیر از او هیچ چیز از چیزهائی که موجود شده است وجود نیافت (۴) در او حیات بود و آن حیات روشنائیِ انسان بود (۵) و آن روشنائی در تاریکی می‌درخشید و تاریکی در نمی‌یافتش * (۶) شخصی بود که از جانبِ خدا فرستاده شده که اسمش یُحَنّی بود (۷) و او برای شهادت آمد تا آنکه شهادت بر آن نور دهد تا آنکه همه بوساطتِ او ایمان آورند (۸) و او خود روشنائی نبود بلکه آمده بود که بر آن روشنائی شهادت بدهد * (۹) و روشنائیِ حقیقی آن است که هر کس‌را که بجهان در می‌آید منوّر میگرداند (۱۰) و این در جهان بود و جهان بوساطتِ او پدید گشت و جهانش نمی‌شناخت (۱۱) و بسوی خاصانِ خویش آمد و ایشان نپذیرفتندش (۱۲) و جندی که پذیرفتندش ایشان‌را رتبه داد که فرزندانِ خدا بشوند و ایشان بودند که باسمش ایمان آوردند (۱۳) و تولّدِ ایشان از اختلاط و از خواهشِ جسمانی و خواهشِ نفسانی نبود بلکه مجرّد از خدا بود (۱۴) و آن کلمه مجسّم شده در میانِ ما قرارگرفت و تجلّیِ اورا ما دیدیم و آن تجلّی بود که شایسته یگانهٔ پدر بود و پُر از مهربانی و راستی بود * (۱۵) و یُحَنّی در حقِّ او گواهی داد و بآوازِ بلند گفت که این همان کس است که ذکرش را کردم که پس از من می آید و پیش از من است زیرا که پیش از من بود (۱۶) و از

تمامیّتِ او نعمتهای پی در پی بمجموع ما رسید (۱۷) زیرا که هرچند بوساطتِ مُوسی آئین قرار داده شده بود و لیکن نعمت و راستی بوساطتِ عیسیٰ مسیح رسید (۱۸) و خدارا هیچ کس گاهی ندید امّا فرزندِ یگانه که در آغوشِ پدر بود اورا نمودار کرد * (۱۹) و گواهیِ یُحَنّی این است که چون یَهُودْ کاهنان و لاویانرا از اُورشَلِیمْ فرستادند تا از او پرسند که تو کیستی (۲۰) اقرار کرد و انکار نکرد بلکه فاش کرد که من مسیح نیستم (۲۱) پس پرسیدند از او که چگونه است آیا تو اِیلِیاهْ هستی گفت نیستم گفتند آیا تو آن پیغمبر هستی بپاسخ گفت نه (۲۲) پس گفتند باو که تو کیستی که به آنان که مارا فرستادند جواب بدهیم و تو در حقِّ خود چه میگوئی (۲۳) گفت من آوازِ آن کس هستم که در بیابان فریاد میکند که راهِ خداوندرا درست کنید چنانچه اِشَعْیاهْ پیغمبر گفته است (۲۴) و آنکسانی که فرستاده شده بودند از فَرِیسِیانْ بودند (۲۵) پرسیدند از او و گفتند که هرگاه تو مسیح نیستی و اِیلِیاهْ و آن پیغمبر نیستی پس چرا غسل میدهی (۲۶) یُحَنّی بایشان در جواب گفت که من بآب غسل میدهم امّا شخصی در میانِ شما ایستاده است که شما اورا نمی‌شناسید (۲۷) همان است که پس از من می‌آید و پیش از من است و من شایسته آن نیستم که دوالِ نعلینَشرا باز کنم (۲۸) این گذارش در بَیْتِ‌عَبَّراهْ در آن طرفِ رودِ اُرْدُنْ در جائی که یُحَنّی غسل میداد واقع شد * (۲۹) روزِ دیگر یُحَنّی دید عیسیٰ‌را که بطرفِ خود می‌آمد گفت اینک بَرّهٔ خدا که گناهِ خلقِ جهان‌را رفع میکند (۳۰) این است آن که در حقِّ او گفتم که شخصی پس از من می‌آید و پیش از من است زیرا که پیش از من بوده است (۳۱) و من خود اورا نشناختم لیکن بجهتِ آنکه او بر اِسْرائِیلْ ظاهر گردد آمده ام و بآب غسل میدهم (۳۲) و یُحَنّی شهادت داد که من روح‌را دیدم که از آسمان پائین می‌آمد مانندِ کبوتر و بر او می‌نشست (۳۳) و من اورا نشناختم بودم لیکن آن کس که مرا فرستاده است که بآب غسل دهم مرا گفت که هر کس‌را که به بینی که روح بر او نازل میشود و بر او می نشیند همان کس است که بروحُ‌القُدس غسل میدهد (۳۴) و من همان‌را دیدم و شهادت دادم که این است پسرِ خدا * (۳۵) روزِ دیگر باز یُحَنّی و دو نفر از شاگردانَش ایستادند (۳۶) و عیسیٰ‌را که میخرامید نگاه کرده گفت اینک بَرّهٔ خدا (۳۷) و آن دو شاگرد سخنِ اورا می‌شنیدند و در دنبالِ عیسیٰ افتادند * (۳۸) عیسیٰ برگردیده ایشانرا دید که بعقبش می‌آیند آنهارا گفت که چه اراده دارید شما آنها گفتند رَبّی که ترجمه‌اش آن است که ای استاد کجا میباشی (۳۹) بایشان گفت بیائید و به بینید و ایشان آمدند و دیدند که درکجا میباشد و آن روز نزدِ او درنگ کردند و آن ساعت تخمیناً ساعتِ دهم از روز بود (۴۰) و یکی از آن دو نفر که سخنِ یُحَنّی‌را شنیده بعقبِ او افتادند آنْدِرِیاسْ برادرِ شِمْعُونِ پِطْرُسْ بود (۴۱) و نخست برادرِ خود شِمْعُونْ‌را دیده اورا گفت که ما مسیح‌را که ترجمه‌اش کرِسْطُسْ میباشد یافتیم (۴۲) پس اورا بنزدِ عیسیٰ بُرد عیسیٰ در او نگریست و گفت تو شِمْعُونِ پسرِ یُونَاهْ هستی و تورا به کیفاسْ که ترجمه‌اش سنگ است ندا خواهند کرد * (۴۳) روزِ دیگر عیسیٰ خواهش نمود که بقصدِ جَلِیلْ بیرون رود فِیلِپُّوسْ‌را یافت و اورا گفت که از عقبِ من آمده باش

(۴۴) و فِیلِپُّوس از بَیْتْصَیْدا که شهرِ اَنْدْرِیاس و پِطْرُس است بود (۴۵) فِیلِپوس نَتَنائِیل‌را یافته باو گفت کسی‌را که موسی از وَیْ در توریت و پیغمبران نوشته اند ما یافته ایم و او عیسیٰ پسرِ یُوسُفْ است که از نَاصِرَهْ است (۴۶) و نَتَنائِیلْ باوگفت که آیا ممکن است که بیرون آید چیزِ خوبی از نَاصِرَهْ فِیلِپُّوسْ اورا گفت بیا و ببین (۴۷) عیسیٰ نَتَنائِیلْ‌را دید که نزدِ خود می‌آید درحقِّ اوگفت این است کسی که درحقیقت اِسْرائِیلِی است و در او غشی نیست (۴۸) نَتَنائِیلْ باوگفت که تو مرا ازکجا می‌شناسی عیسیٰ درجوابِ وَیْ گفت که پیش از آنکه فِیلِپُّوسْ تورا بخواند در وقتی که در زیرِ درختِ انجیر بودی من تورا دیدم (۴۹) نَتَنائِیلْ وَیْرا درجواب گفت رَبِّی توئی پسرِ خدا و توئی پادشاهِ اِسْرائِیلْ (۵۰) عیسیٰ باوجواب داده گفت که تو بعلّتِ آنکه من گفتم که تورا در زیرِ درختِ انجیر دیدم ایمان می‌آری و حال آنکه از اینها کارهای عظیم‌تر خواهی دید (۵۱) پس باوگفت که مرآینه من بشما راست میگویم که بعد از این شما آسمان‌را گشاده و فرشتگانِ خدارا که بر فرزندِ انسان صعود و نزول میکنند خواهید دید *

(بابِ دویم مشتمل بر بیست و پنج آیه)

(۱) در روزِ سیوم در قانای جَلِیلْ سوری واقع شد و مادرِ عیسیٰ در آنجا بود (۲) و هم عیسیٰ و شاگردانش‌را درآن عیش خوانده بودند (۳) و چونکه شراب کم شد مادرِ عیسیٰ وَیْرا گفت که شراب ندارند (۴) و عیسیٰ باوگفت که ای زن مرا با تو چه کار است هنوز وقتِ من نرسیده است (۵) و مادرش بخادمان گفت که هرچه بشما بفرماید عمل نمائید (۶) و در آن خانه شش کوزه سنگی بود که برایِ طهارتِ یَهُودِیان گذارده بودند هر یك از آن کوزه‌ها دو سه من میگرفت (۷) و عیسیٰ آنهارا گفت که کوزه‌هارا از آب پُر کنید پس آن کوزه‌هارا از آب مملوّ کردند (۸) بایشان گفت که حالا قدری از این بردارید بنزدِ میرِ مجلس ببرید پس بردند (۹) و چون میرِ مجلس آن آبرا که شراب شده بود چشید خود ندانست که آن شراب ازکجا آمد مگر خادمان که آبرا برداشته بودند دانستند پس آن میرِ مجلس دامادرا مخاطب ساخته (۱۰) و باوگفت که همه مردم شرابِ خوبرا اوّل حاضر میسازند و بعد از آنکه بسیار خورده باشند شرابِ بدرا لیکن تو شرابِ خوبرا تا حال نگاه داشتی (۱۱) این معجزه‌را که نخستین معجزه‌آش بود عیسیٰ در قانای جَلِیلْ نمود و جلالِ خودرا جلوه داد و شاگردانش براو ایمان آوردند * (۱۲) و بعد از آن خود و مادرش و برادرانش و شاگردانش به کَپَرْنَاحُومْ آمدند و در آنجا مدّتِ قلیل درنگ کردند * (۱۳) و از آنجا که عیدِ فصحِ یَهُودْ نزدیك بود عیسیٰ به اُورِشَلِیمْ رفت (۱۴) و کسانی که گاو وگوسفند و کبوتر میفروختند و صرّافان‌را در هیکل نشسته یافت (۱۵) پس تازیانه از زه ساخته و همه مردم‌را با گوسفندان و گاوان از هیکل بیرون دوانید و زرهایِ صرّافان‌را بریخت و تختهارا زیر و زبرکرد (۱۶) و کبوترفروشان‌را گفت که این چیزهارا بیرون برید و خانهٔ پدرم‌را تجارت خانه مسازید (۱۷) شاگردانش‌را بیاد آمد که چنین نوشته بود که غیرتِ خانه تو مرا فرا گرفته است * (۱۸) آنگاه یَهُودِیان آغاز نموده باوگفتند تو که

این اموررا مرتکب میشوی چه علامت بما نشان میدهی (۱۹) عیسیٰ درجواب ایشان‌را گفت که این هیکل‌را خراب کنید که من آنرا بعد از سه روز بلند خواهم ساخت (۲۰) یَهُودِیان گفتند که این هیکل در چهل و شش سال ساخته شده است و تو آنرا درسه روز میسازی (۲۱) امّا او در بارهٔ هیکلِ بدنِ خود گفتگو می‌نمود (۲۲) پس چون از میانِ مردگان برخاست شاگردانش‌را بیاد آمد که او آنهارا همین گفته بود پس کتاب‌را و سخنی که عیسیٰ فرموده بود باورکردند * (۲۳) و دراوانی که در اُورِشَلِیمْ بود و عیدِ فصح بود بسیاری از مردم چون معجزه‌هائی که مینمود دیده برنامش ایمان آوردند (۲۴) امّا عیسیٰ از آنها مطمئن نشد زیرا که تمامیِ مردم‌را می‌شناخت (۲۵) و احتیاج بآنکه کسی معرّفیِ مردم‌را نماید نداشت زیرا که خود میدانست که در مردمان چیست *

(بابِ سیوم مشتمل بر سی و شش آیه)

(۱) و شخصی از فَرِیسِیان بود که نِیقُودِیمُسْ نام داشت و او یکی از بزرگانِ یَهُودْ بود (۲) آن شخص درشب نزدِ عیسیٰ آمده وَیْرا گفت رَبِّی ما میدانیم که تو از جانبِ خدا از برایِ تعلیم آمده‌ٔ زیرا که هیچ کس این معجزات‌را که تو می‌نمائی نمی تواند نمود جز اینکه خدا با وَیْ باشد * (۳) عیسیٰ اورا جواب داده گفت که مرآینه بتو راست میگویم که تا کسی تولّدِ تازه نیابد ملکوتِ خدارا نمی تواند دید * (۴) نِیقُودِیمُسْ باوگفت که شخصی که پیرباشد چگونه متولّد میشود آیا می‌تواند شد که بارِ دیگر درشکمِ مادرِ خویش در آمده متولّد بشود * (۵) عیسیٰ جواب داد که تحقیق که من بتو راست میگویم که تا کس از آب و روح متولّد نشود در ملکوتِ خدا نمی تواند آمد (۶) و آنچه از جسم متولّد شده جسم است و آنچه از روح متولّد شده روح است (۷) حیران مباش که تورا گفتم که باید شما تولّدی تازه بیابید (۸) و باد هرجا که می‌خواهد میوزد تو آوازش‌را میشنوی لیکن نمیدانی که از کجا میآید و بکجا میرود همچنین است هر کسی که از روح متولّد شده است * (۹) نِیقُودِیمُسْ اورا جواب داد و گفت که این چیزها چگونه می‌تواند شد * (۱۰) عیسیٰ در جواب وَیْرا گفت آیا تو اِسْرائِیلْ‌را معلّم هستی و این چیزها نمی یابی (۱۱) مرآینه من بتو راست میگویم که ما بآنچه میدانیم حرف میزنیم و بآنچه دیده ایم شهادت میدهیم و شما شهادتِ مارا نمی‌پذیرید (۱۲) چون من شمارا آن چیزهائی که زمینی است گفتم و شما باور نمیکنید چگونه اگر بشما چیزهائی که آسمانی است بگویم باور خواهید کرد (۱۳) و هیچ کس بآسمان بالا نرفته است مگر آن کس که از آسمان پائین آمده است یعنی فرزندِ آدم که درآسمان هست (۱۴) و چنانکه مُوسیٰ ماررا در دشت بلند کرد فرزندِ انسان نیز باید که برداشته شود (۱۵) تا هرکس که بر او ایمان آورد هلاك نشود بلکه زندگیِ جاوید یابد (۱۶) زیرا که خدا آن قدر جهان‌را دوست داشت که فرزندِ یگانهٔ خودرا ارزانی فرمود که تا هر کس که براو ایمان آورد هلاك نشود بلکه زندگانیِ جاوید یابد (۱۷) چه خدا فرزندِ خودرا بجهان نفرستاد که با جهانیان داوری نماید بلکه تا جهانیان

بواسطهٔ او نجات یابند (۱۸) و آن کس که بر او ایمان آورد بر وَیْ حکم نمي شود و آن کس که ایمان نیآورد هنوز بر او حکم شد زیرا که بر اسمِ فرزندِ یگانهٔ خدا ایمان نیآورده است (۱۹) و حکم این است که روشني در جهان درآمده است و مردمان تاریکي‌را بیش از روشنائي دوست دارند زیرا که اعمالِ ایشان بد بوده است (۲۰) زیرا که هر کس که بکارهاي ناشایسته مشغول است روشنائي‌را دشمن دارد و نزدِ روشنائي نمي‌آید مبادا که اعمالش آشکارا گردد (۲۱) و امّا آن کس که راست‌کردار است بنزدِ روشنائي مي‌آید تا ظاهر گردد که اعمالش‌را با خدا کرده است • (۲۲) و بعد از این مقدّمه عیسیٰ و شاگردانش در مرزوبومِ یِهُودیَّه آمدند و با آنها درآنجا اوقاف صرف میکرد و غسلِ تعمید میداد (۲۳) و یَحْیٰی نیز در عِیْنُون نزدِ سالِیْمْ غسل میداد زیرا که در آنجا آب بسیار بود و خلق در آنجا حاضر شده غسل مي‌یافتند (۲۴) زیرا که یَحْیٰی هنوز در زندان نیفتاده بود • (۲۵) و در میانِ شاگردانِ یَحْیٰی و یِهُودِیانْ بخصوصِ تطهیر نزاعي شده (۲۶) و بنزدِ یَحْیٰی آمده باو گفتند رَبّي آن کس که با تو در آن طرفِ رودِ اُرْدُنْ بود که تو از براي او شهادت دادي اینك غسل میدهد و همگي بنزدِ او مي‌آیند • (۲۷) یَحْیٰی در جواب گفت که انسان خود هیچ چیزرا نمي تواند یافت مگر آنکه از آسمان باو داده شود (۲۸) و شما خود شاهدان براي من هستید که گفتم من مسیح نیستم بلکه فرستاده شده ام که پیشروِ او باشم (۲۹) داماد کسي است که عروس‌را دارد و دوستِ داماد کسي است که مي‌ایستد و آوازش‌را مي‌شنود و بشنیدنِ صداي داماد بسیار خوشوقت است پس این خوشوقتيِ من باتمام رسیده است (۳۰) و اورا باید ترقّي نماید و مرا باید که تحلیل روم (۳۱) آن کس که از بالا مي‌آید از همه کس بلندتر است و آن کس که از زمین است زمیني است و از زمین حرف میزند و آن کس که از آسمان مي‌آید از همه بالاتر است (۳۲) و او برآنچه دید و شنید خبر میدهد و هیچ کس حرفش‌را قبول نمي‌کند (۳۳) و آن کس که حرفش‌را قبول کند مُهر کرده است که خدا راست‌گو است (۳۴) زیرا که آن کس‌را که خدا فرستاد بکلامِ خدا حرف میزند که خدا روح‌را به پیمانه بوَیْ نمیدهد (۳۵) پدر پسررا دوست دارد و بدستش همه چیزهارا داده است (۳۶) و آن کس که به پسر ایمان آورده است زندهٔ‌گانيِ جاودان دارد و آن کس که سخنِ پسررا نمي‌شنود زندهٔ‌گاني‌را نخواهد دید بلکه غضبِ الٰهي بروَیْ میماند •

(بابِ چهارم مشتمل بر پنجاه و چهار آیه)

(۱) و چون خداوندرا خالي شد که فَرِیسِیانْ شنیده اند که عیسیٰ بیش از یَحْیٰی شاگردان پیدا کرده و غسل میدهد (۲) و حال آنکه عیسیٰ خود غسل نمیداد بلکه شاگردانش میدادند (۳) پس یِهُودِیَّه‌را گذاشت باز بسوي جَلِیْلْ برگردید (۴) و اورا مي‌بایست که به شُومِرُونْ عبور کند (۵) پس بشهري از شُومِرُونْ که سُوخَارْ نام داشت بنزدیك آن مقام که یَعْقُوبْ بپسرش یُوسُفْ داده بود آمد (۶) و چاهِ یَعْقُوبْ درآنجا بود چون عیسیٰ از رنجِ راه مشقّت کشیده بود بي درنگ نزدِ آن چاه بنشست و تخمیناً ساعتِ ششم بود •

(۷) که زنِ شُومِرُوني بجهةِ برداشتنِ آب آمد عیسیٰ وَیْ‌را فرمود که مرا آبِ خوردن بده (۸) زیرا که شاگردانش بشهر براي خریدنِ خورش رفته بودند (۹) زنِ شُومِرُوني گفت که تو یِهُودي هستي پس چگونه ازمن آبِ خوردن میطلبي و حال آنکه من زنِ شُومِرُوني هستم و یِهُودِیانْ با شُومِرُونِیانْ آمیزش ندارند • (۱۰) عیسیٰ در جواب وَیْرا گفت که اگر تو بخششِ خدارا میدانستي و کیست که بتو میگوید مرا آبِ خوردن بده مرآینه تو اورا میخواستي و او بتو آبِ زندگي میداد (۱۱) زن باو گفت اي خداوند تو دلو نداري و چاه عُمق دارد پس تو آبِ زندهٔ‌گي‌را از کجا داري (۱۲) آیا تو از پدرِما یَعْقُوبْ بزرگتري که او چاه‌را بما داد و خود و فرزندانش و بهائمش از آن مي‌آشامیدند • (۱۳) عیسیٰ باو جواب داده گفت هرکس که از این آب میخورد بار تشنه خواهد شد (۱۴) و هرکس که از آبي که من باو خواهم داد میخورد گاهي تشنه نخواهد شد بلکه آن آب که من وَیْرا خواهم داد چشمهٔ آبي در میانش خواهد بود که تا بزندهٔ‌گانيِ جاودانی میجهد (۱۵) زن باو گفت اي خداوند این آب‌را بمن ده تا تشنه نشوم و درآنجا براي آب برداشتن نیآیم • (۱۶) عیسیٰ باو گفت برو شوهرِ خودرا بخوان و بانجا بیآ (۱۷) زن جواب داده گفت که شوهري ندارم • عیسیٰ باو گفت تو خوب گفتي که شوهري ندارم (۱۸) زیرا که پنج مرد داشتهٔ و آن کس که حال داري شوهرتَ نیست این‌را راست گفتهٔ (۱۹) زن باو گفت خداوندا فهمیدم که تو پیغمبري (۲۰) پدرانِ ما دراین کوه پرستش مینمودند و شما میگوئید که درآورَشَلِیْمْ مقامي است که در آنجا باید پرستش نمایند • (۲۱) عیسیٰ باو گفت اي زن سخنِ مرا باور کن که وقت است که نه دراین کوه و نه درآورَشَلِیْمْ پدررا خواهید پرستید (۲۲) شما آنچه نمیدانید مي‌پرستید و ما آنچه میدانیم مي‌پرستیم که نجات از میانِ یِهُودْ است (۲۳) بتحقیق که نزدیك است بلکه رسید آن وقتي که پرستندهٔ‌گانِ حقیقي پدررا بروح و راستي خواهند پرستید و پدر آنچنان پرستندهٔ‌گان‌را میخواهد (۲۴) خدا روح است و آن کساني که اورا میپرستند باید که بروح و راستي بپرستند (۲۵) زن باو گفت میدانم که مسیح یعني کِرِسْطُوسْ مي‌آید او چون بیآید مارا بهر چیز خبر خواهد داد • (۲۶) عیسیٰ باو گفت من که بتو سخن مي‌گویم آنم (۲۷) و در هماندم شاگردانش آمدند و حیران شدند که بآن زن حرف میزد لیکن هیچ کس نگفت که چه چیز مي‌طلبي یا چرا باو حرف میزني (۲۸) پس آن زن کوزهٔ خودرا بگذاشت و بشهر رفته مردم‌را گفت (۲۹) که بیآئید و شخصي‌را به بینید که هرآنچه کردم بمن گفته است آیا این مسیح نیست (۳۰) پس ازشهر بیرون آمدند و بنزدش رسیدند • (۳۱) و دراین میانه شاگردانش از او درخواسته گفتند که رَبّي چیزي بخور (۳۲) بآنها گفت که من خوراکي براي خوردن دارم که شما آن‌را نمیدانید (۳۳) پس شاگردانش به یکدیگر گفتند آیا کسي چیزِ خوردني به پیشش آورده است (۳۴) عیسیٰ بآنها گفت که خورشِ من این است که خواهشِ آن کسي که مرا فرستاده بجا آورم وکارش‌را تمام کنم (۳۵) آیا که شما نمیگوئید که بعد از چهار ماه دیگر وقتِ دِرَوْکردن است اینك شمارا میگویم که چشمهاي خودرا باز کنید و درکشتها نگاه کنید که لحال براي دِرَوْ سفید شده است (۳۶) و دِرَوْکننده مزدِ خودرا مي‌یابد و ثمررا بقصدِ حیاتِ جاودانی جمع میکند تا

که تخم‌ریزنده و دروکننده با هم شادمان گردند (۳۷) پس در این امر این مثل راست میشود که تخم‌ریزنده دیگر و دروکننده دیگراست (۳۸) من شمارا فرستادم که آنچه شما بر آن مشقّت نکشیدید دروکنید که دیگران مشقّت کشیدند و شما در مشقّتِ آنها درآمده اید * (۳۹) و شُومِرُونیانِ بسیاری از اهلِ آن شهر که بعلّتِ سخنِ آن زن که شهادت میداد که هرچه کردم بمن گفت بر او ایمان آوردند (۴۰) چون شُومِرُونیانْ بنزدِ وَیْ آمدند اورا در خواستند که نزدِ ایشان بماند پس درآنجا دو روز بماند (۴۱) بعلّتِ سخنِ او اکثری بیشتر از اوّل ایمان آوردند (۴۲) و بآن زن گفتند که حالا ما نه بعلّتِ گفتنِ تو ایمان میآوریم زیرا که ما خود شنیدیم و دانستیم که فِی‌الْحَقیقت همین است مسیحِ نجات دهندهٔ جهان * (۴۳) و بعد از دو روز از آنجا بیرون آمد و به جَلیل رفت (۴۴) زیرا که عیسیٰ خود شهادت داد که پیغمبر در وطنِ خود عزّت ندارد (۴۵) پس چون به جَلیلْ آمد جَلیلیانْ اورا قبول کردند زیرا که آنها هرچه در اُورشَلیمْ در عید کرد دیده بودند چه آنها نیز به عید آمده بودند (۴۶) پس عیسیٰ به قانای جَلیلْ جائی که آبرا شراب ساخت باز آمد * و در آنجا امیری بود که پسرش در کَپَرْنائُومْ بیمار بود (۴۷) آن کس چون شنید که عیسیٰ از یِهُودِیَّه به جلیل آمده است بنزدِ وَیْ آمد و از او درخواست نمود که آمده پسرَش‌را شفا بدهد زیرا که نزدیک بود که بمیرد (۴۸) عیسیٰ باو گفت شما اگر علاماتِ غرائب و عجائب نمی‌بینید ایمان نخواهید آورد (۴۹) آن امیر باو گفت که ای خداوند پیش از آنکه طفلِ من بمیرد آمده باش (۵۰) عیسیٰ باو گفت برو پسرَت زنده است آن کس آن سخن‌را که عیسیٰ با وَیْ گفت تصدیق نمود و رفت (۵۱) و او هنوز در راه بود که خادمانَش از پیش در آمدند و خبر داده گفتند که پسرَت زنده است (۵۲) و از آنها ساعتی‌را که در آن بهتر شده بود تحقیق نمود وَبْرا گفتند که دیروز در ساعتِ هفتم تب شکست (۵۳) پدر دریافت که در همان ساعت بوده که عیسیٰ باو گفت که پسرَت زنده است پس او خود و تمامِ خاندانِ او ایمان آوردند (۵۴) و این معجزه دوم‌را عیسیٰ چون از یِهُودِیَّه به جَلیلْ آمده بود ظاهر ساخت *

(بابِ پنجم مشتمل بر چهل و هفت آیه)

(۱) بعد از این مقدّمه یکی از عیدهایِ یِهُودْ بود و عیسیٰ به اُورشَلیمْ رفت (۲) و در اُورشَلیمْ در بازارِ گوسفند حوضی است که به عِبْرانِی بِیْتِحَسْدا خوانند که پنج رواق دارد (۳) در آن رواقها جمعیِ بسیاری از بیماران و کوران و شلان و خشکان گذاشته شده بودند که برایِ جنبشِ آب انتظار میکشیدند (۴) زیرا که فرشتهٔ گاه‌گاه در آن حوض پائین می‌آمد آبرا میجنبانید پس نخستین کسی که بعد از جنبشِ آب در آن می‌آمد از هر مرضی که داشت شفا می‌یافت (۵) در آنجا شخصی بود که سی و هشت سال بود که در حالتِ ناتوانی می‌بود (۶) عیسیٰ اورا خوابیده دید و دریافت نمود که مدّتی است که در آنجا میباشد باوَیْ گفت که میخواهی شفا یابی (۷) مردِ ناتوان وَبْرا جواب داد که ای آقای من کسی‌را ندارم که چون آب جنبانیده شود مرا در حوض بیندازد و مادامی که من خود آیم کسی دیگر پیش از من بآن

درمی‌آید (۸) عیسیٰ باو گفت برخیز و چهارپایهٔ خودرا بردار و بخرام (۹) که فِی‌الْفَور آن کس شفا یافت و چهارپایهٔ خودرا برداشت و خرامید و آن روز سَبْت بود * (۱۰) پس یِهُودِیانْ آن کس‌را که شفا یافته بود گفتند که سَبْت است و تورا روا نیست که چهارپایهٔ خودرا برداری (۱۱) بآنها جواب داد که آن که مرا شفا بخشید همان بمن گفت که چهارپایهٔ خودرا بردار و بخرام (۱۲) پس اورا پرسیدند که کیست آن شخص که این‌را بتو گفته است که چهارپایهٔ خودرا بردار و بخرام (۱۳) آن مرد که شفا یافته بود نمی‌دانست که کیست زیرا که عیسیٰ بپنهانی رفته بود بعلّتِ آنکه جمعی در آنجا بودند (۱۴) بعد از این عیسیٰ اورا در هیکل یافت و باو گفت که الحال که شفا یافتهٔ بعد از این گناه مکن مبادا که چیزِ بدتر بر تو واقع شود (۱۵) آن کس رفت و به یِهُودِیانْ خبر داد که عیسیٰ است آن کس که بمن شفا بخشید (۱۶) و از برایِ این یِهُودِیانْ عیسیٰ‌را زحمت دادند و خواستند که اورا بکُشند زیرا که این کارهارا در روزِ سَبْت کرده بود * (۱۷) عیسیٰ بایشان گفت که پدرَم تا حال کار میکند و من نیز کار میکنم (۱۸) و بجهتِ این یِهُودِیانْ بیش از اوّل اراده کردند که اورا بکُشند زیرا که او نه همین روزِ سَبْت‌را شکست بلکه خدارا پدرِ خود خوانده خودرا با خدا مساوی ساخت * (۱۹) پس عیسیٰ بآنها جواب داده گفت که هرآینه من بشما راست میگویم که پسر از خود هیچ نمی‌تواند کرد مگر آنچه می‌بیند که پدر میکند و هر آنچه او میکند پسر نیز همان‌را می‌کند (۲۰) زیرا که پدر پسررا دوست دارد و بهر آنچه خود میکند اورا نشان میدهد و کارهایِ بزرگتر از این نشان خواهد داد تا شما حیران بشوید (۲۱) زیرا که همچنانکه پدر مردگان‌را بر میخیزاند و زنده میکند بهمان طور پسر نیز هر کرا میخواهد زنده میکند (۲۲) و پدر بر هیچ کس حکم نمی‌کند بلکه تمامیِ حکم‌رانیِ‌را به پسر داده است (۲۳) تا آنکه همهٔ مردم پسررا عزّت کنند چنانکه پدررا عزّت میکنند آن کس که پسررا عزّت نمی‌کند پدریِ‌را که اورا فرستاده است عزّت نمی‌کند (۲۴) هرآینه من بشما راست میگویم که آن کس که سخنَم‌را می‌شنود و بر آن کس که مرا فرستاد ایمان آورد زندهٔ‌گانیِ جاودانی دارد و از برایِ او مؤاخذهٔ نیست بلکه از مرگ نقل بزندهٔ‌گی کرده است (۲۵) هرآینه من بشما راست میگویم آن ساعت نزدیک است بلکه رسیده است که مردهٔ‌گان آوازِ پسرِ خدارا بشنوند و شنوندهٔ‌گان زنده خواهند شد (۲۶) زیرا که چنانچه پدر در ذاتِ خود زندهٔ‌گانی دارد به پسر نیز داده است که او در ذاتِ خود زندهٔ‌گانی داشته باشد (۲۷) و قدرت باو داده است که هم حکم‌رانی بکند بعلّتِ آنکه فرزندِ انسان است (۲۸) از این تعجّب مکنید زیرا که آن ساعت می‌آید که همهٔ آنان که در قبرها هستند آوازَش‌را بشنوند (۲۹) و بیرون خواهند آمد آنانی که نیکوئی کرده باشند از برایِ قیامتِ حیات و آن کسانی که بد کرده باشند برایِ قیامتِ جزا (۳۰) من از خود هیچ نمی‌توانم کرد موافقِ آنچه می‌شنوم حکم میکنم و حکمِ من بر حقّ است زیرا که من خواهشِ خودرا نمی‌خواهم بلکه خواهشِ پدرَم که مرا فرستاده است می‌خواهم (۳۱) اگر من در حقّ خود شهادت بدهم شهادتِ من راست نیست (۳۲) دیگری هست که در حقّیِ من شهادت میدهد و میدانم که آن شهادت که در حقّ من میدهد راست

است * (۳۳) شما بنزدِ یَحْیٰی فرستادید و او بر راستي شهادت داد (۳۴) لیکن من از انسان شهادت نمي‌خواهم لیکن آنچیزهارا میگویم تا شما نجات یابید (۳۵) او چراغِ سوزان و درخشان بود و شما یك مدّت مي‌خواستید که در روشنائيِ او خوش‌وقت باشید (۳۶) و من شهادتي دارم که بزرگتر از شهادتِ یَحْیٰی است چه این کارها که پدر بمن داده است که آنهارا تمام کنم یعني همین کارها که میکنم براي من شهادت میدهند که پدر مرا فرستاده است (۳۷) و پدري که مرا فرستاد خود در حقِّ من شهادت داده است و شما گاهي آوازَش‌را نشنیده بودید و صورتَش‌را ندیده بودید (۳۸) و شما سخنَش‌را در دل جا ندادید زیرا که بر آن کس که فرستاده است ایمان نیآوردید (۳۹) کتابهارا تفتیش کنید چه شما خود گمان دارید که در آنها براي شما زندگيِ جاوید باشد و اینها هستند که در حقِّ من شهادت میدهند (۴۰) لیکن شما نمي خواهید بنزدِ من بیآئید تا زندگاني بیابید (۴۱) من عزّت از جانب انسان نمي‌خواهم (۴۲) و شمارا مي‌شناسم که محبّتِ خدا در دل ندارید (۴۳) من باسمِ پدرِ خود آمده ام و شما مرا قبول نمیکنید اگر دیگري باسمِ خود بیآید اورا قبول خواهید کرد (۴۴) شما که عزّت از یکدیگر قبول میکنید و آن عزّت که محض از خدا میباشد نمي‌طلبید چگونه ایمان مي‌توانید آورد (۴۵) مَپندارید که من شکایتِ شمارا پیشِ پدر میکنم هست که شکایت میکند یعني مُوسی که باو پناه میجوئید (۴۶) اگر مُوسی‌را باور میکردید هرآینه مرا باور میکردید زیرا که او در حقِّ من نوشت (۴۷) لیکن چون نوشتهاي اورا باور نمي‌کنید چگونه سخنانِ مرا باور خواهید کرد *

(بابِ ششم مشتمل بر هفتاد و یك آیه)

(۱) بعد از این عیسیٰ بآن طرفِ دریاي جَلیلْ یعني دریاي تِبِریاسْ رفت (۲) وگروهي بسیار از عقبِ او رفتند زیرا که آن معجزهائي که او با بیماران مي‌نمود میدیدند (۳) و عیسیٰ بر بالاي کوهي رفت و در آنجا با شاگردانِ خود بنشست (۴) و عیدِ فصحِ یَهُودْ نزدیك بود (۵) و عیسیٰ چونکه نگاه کرد گروهي بسیار دید که نزدِ او مي‌آیند فِیلُّوسْ‌را گفت ما از کجا نان بخریم تا اینها بخورند (۶) و این‌را براي امتحان کردنِ او فرمود زیرا که خود میدانست چه خواهد کرد (۷) فِیلُّوسْ باو جواب داد که دویست دینار نان براي آنها کافي نیست تا هر کس از آنها قلیلي بخورد (۸) یکي از شاگردانَش یعني آنْدِریاسِ برادرِ شِمعُونِ پِطْرُسْ باوگفت (۹) در اینجا جواني است که پنج نانِ جَوین و دو ماهيِ کوچك دارد لیکن این قلیل براي این جمعیّت چه میشود (۱۰) عیسیٰ فرمود آدم‌هارا بنشانید و در آن مقام گیاه بسیار بود و مردم تخمیناً پنج هزار نفر بودند که نشستند (۱۱) عیسیٰ آن نان‌هارا گرفت و شکر بجا آورد و بشاگردان قسمت کرد و شاگردان بنشستگان و بهمان طور از ماهیان آنچه مي‌خواستند داد (۱۲) چون سیر شدند بشاگردانِ خود فرمود که پاره‌هائي که زیاد آمده است جمع کنید تا هیچ چیز از آن ضایع نشود (۱۳) پس جمع کردند و از پاره‌هاي جَوین که آن پنج نان از پیشِ آنها که خورده بودند زیاد آمده بود دوازده طبق‌را پُر

مگردند * (۱۴) آن مردم چون معجزه‌را که عیسیٰ نمود دیدند گفتند بتحقیق همان است آن پیغمبر که لازم بود که بجهان بیآید (۱۵) عیسیٰ در یافت که خواهند آمد و اورا خواهند گرفت تا اورا پادشاه سازند پس باز بتنهائي بکوهي رفت * (۱۶) چون وقتِ شام رسید شاگردانَش بکنارِ دریا آمدند (۱۷) و در کشتي سوار شده بآن طرفِ دریا بسوي کَپَرْنَاحُومْ میرفتند و وقت تاریك شده بود و عیسیٰ هنوز بایشان نرسیده بود (۱۸) و دریا بعلّتِ وزیدنِ بادِ شدید به آشوب در آمد (۱۹) و چون که آنها بقدرِ بیست و پنج یا آنکه سي پرتابِ تیر کَشیدند عیسیٰ‌را دیدند که بر رويِ دریا راه میرود و بنزدِ کشتي مي‌آید پس ترسیدند (۲۰) امّا بآنها گفت که مَنَم مترسید (۲۱) پس آنها بخواهش اورا بکشتي درآوردند و فِي‌الْفَورکشتي بزمیني که بسوي آن میرفتند رسید * (۲۲) روزِ دیگر گروه که بر آن طرفِ دریا مانده بودند ندیدند که کشتي دیگر در آنجا نیست مگر کشتي که شاگردانَش بر آن سوار بودند و اینکه عیسیٰ با شاگردانِ خود درکشتي داخل نشده بود بلکه شاگردانَش تنها رفته بودند (۲۳) امّا کشتیهاي دیگر از تِبِریاسْ نزدیکِ آنجائي که ببرکتِ خداوند نان‌را خورده بودند آمده بود (۲۴) پس چون آن گروه ملاحظه کردند که نه عیسیٰ و نه شاگردانَش در آنجا هستند آنها نیز بر کشتیها سوار شدند و در تفحّصِ عیسیٰ به کَپَرْنَاحُومْ رسیدند (۲۵) و اورا در طرفِ دیگرِ دریا یافته باو گفتند رَبّي تو کَيْ در اینجا آمدي * (۲۶) عیسیٰ بآنها جواب داد وگفت که هرآینه من بشما راست میگویم که شما در تفحّصِ من هستید نه از آنجا که شما معجزه‌هارا دیدید بلکه از آن سبب که نان‌هارا خوردید و سیر گردیدید (۲۷) براي خوراکِ فاني تصدیع مَکشید بلکه براي آن خوراك که در زندگيِ جاوید باقي مي‌ماند و آن‌را فرزندِ انسان بشما خواهد داد زیرا که خداي پدر اورا مهر کرده است (۲۸) باوگفتند چه کنیم تا کارهاي خدارا بجا آریم (۲۹) عیسیٰ بآنها جواب داده گفت که کارِ خدا این است که بر آن کس که او فرستاده است ایمان آورید (۳۰) باوگفتند پس چه معجزه میکني تا ما به بینیم و تورا باور کنیم تو چه کار میکني (۳۱) پدرانِ ما در دشت مَنّ خورده اند چنانکه نگارش یافته که نان براي خوردن از آسمان بآنها داد * (۳۲) عیسیٰ بآنها گفت هرآینه من بشما راست میگویم که مُوسیٰ بشما نانِ آسماني نداده است بلکه پدرَم نانِ آسمانيِ حقیقي بشما میدهد (۳۳) که نانِ خدا آن است که از آسمان پائین مي‌آید و بجهان زندگي مي‌بخشد (۳۴) باوگفتند اي آقا همیشه این نان‌را بما بده (۳۵) عیسیٰ بآنها گفت مَنَم نانِ حیات آن کس که بنزدِ من مي‌آید هرگز گرسنه نخواهد شد و آن کس که بر من ایمان آورد گاهي تشنه نخواهد شد (۳۶) لیکن بشما گفتم که مرا دیدید و باور نکردید (۳۷) هر چه پدر بمن میدهد بنزدِ من خواهد آمد و آن کس که بنزدِ من مي‌آید من هرگز اورا بیرون نخواهم کرد (۳۸) زیرا که من از آسمان پائین آمدم نه براي آنکه خواهشِ خودرا بجا آورم بلکه خواهشِ آن کس که مرا فرستاده است (۳۹) و خواهشِ پدرکه مرا فرستاد این است که هر چه بمن بخشید من هیچ چیز آن‌را ضایع نکنم بلکه در روزِ باز پسینش برخیزانم (۴۰) و خواهشِ آن کس که مرا فرستاد این است که هرکس که پسررا به بیند و بر او ایمان بیآورد مالکِ

زندهٔگانیِ جاودانی شود و من اورا در روزِ باز پسین خواهم برخیزانید * (۴۱) آنگاه یِهُودِیانْ در بارهٔ او
همهمه کردند زیرا که گفت من آن نانم که از آسمان پائین آمد (۴۲) گفتند که آیا این شخص عیسیٰ
پسرِ یُوسِفْ نیست که ما پدر و مادرشرا می‌شناسیم پس او چگونه میگوید که از آسمان پائین آمده ام
(۴۳) پس عیسیٰ بآنها جواب داده گفت که شما با یکدیگر همهمه مکنید (۴۴) هیچ کسی بنزدِ من نمیتواند
آمد مگر آنکه پدری که مرا فرستاد اورا بکشد و من اورا در روزِ باز پسین خواهم برخیزانید (۴۵) در
کتابهایِ پیغمبران اینچنین نگارش یافته که خدا همهٔ آنهارا خواهد آموخت پس هر کس که از پدر
شنیده است و آموخته است بنزدِ من می‌آید (۴۶) این نیست که کسی پدررا دیده باشد مگر آن کس که
از جانبِ خدا هست آن است که پدررا دیده است (۴۷) بدرستی که بشما راست میگویم که آن کس که
بر من ایمان آورد زندهٔگانیِ جاودانی می‌یابد (۴۸) مَنَم نانِ حیات (۴۹) پدرانِ شما دردشت منّ خوردند
و مُردند (۵۰) آن نان که از آسمان پائین آمده آنچنان است که اگر کسی از آن بخورد نمیمیرد (۵۱) مَنَم
آن نانِ زندهٔگی که از آسمان پائین آمده است اگر کسی از این نان بخورد تا باید خواهد زیست و آن نان
که من خواهم داد جسمِ من است که مَنَش برایِ زندهٔگیِ جهان خواهم داد * (۵۲) آنگاه یِهُودِیانْ با
همدیگر نزاع کردند و گفتند که این کس جسمِ خودرا چگونه برایِ خوردن بما میتواند داد (۵۳) پس عیسیٰ
بآنها گفت بدرستی که من بشما راست میگویم که گر شما جسمِ فرزندِ انسان‌را نخورید و خونَش‌را نیاشامید
زندهٔگی در شما نخواهد بود (۵۴) آن کس که جسم مرا میخورد و خونِ مرا میآشامد حیاتِ ابدی دارد و من
اورا در روزِ باز پسین خواهم برخیزانید (۵۵) زیرا که جسمِ من فِی‌اَلْحَقِیقَت خوردنی است و خونِ من
فِی‌اَلْحَقِیقَت آشامیدنی است (۵۶) و آن کس که جسمِ مرا میخورد و خونِ مرا میآشامد در من می‌ماند و من
در وی (۵۷) آنچنان که پدرِ زنده مرا فرستاد و من بسببِ پدر زنده هستم آن کس نیز که مرا میخورد بسببِ
من خواهد زیست (۵۸) پس آن نان که از آسمان پائین آمده است این است و این مثلِ آن منّ نیست
که پدرانِ شما آن‌را خورده مُردند چه آن کس که بن نان‌را میخورد تا باید خواهد زیست (۵۹) این
چیزهارا در مجمع وقتی که در کَپِرْنَاحُومْ وعظ می‌کرد گفت * (۶۰) پس بسیاری از شاگردانَش شنیده
گفتند که این کلام سخت دشوار است کیست که آن‌را بتواند شنید (۶۱) عیسیٰ بخود دانست که
شاگردانَش در بارهٔ آن غوغا می‌کنند پس بآنها گفت آیا این سخن شمارا متزاحم می‌گردد (۶۲) پس
چگونه اگر شما فرزندِ انسان‌را به بینید که بآنجا که پیشتر در آن بود بالا میرود (۶۳) روح است آنچه
زنده میکند و جسم هیچ فائده ندارد سخنهائی که من بشما میگویم روح است و حیات است (۶۴) لیکن
بعضی از شما هستند که ایمان نمی آورند که عیسیٰ از آغاز دانسته بود که کیان اند آنان که ایمان نمی‌آورند
و آن کس کیست که اورا بگرفتاری خواهد انداخت (۶۵) وگفت هم ازاین جهة بشما گفتم که هیچ کسی
بنزدِ من نمیتواند آمد مگر آنکه از جانبِ پدرم باو داده شود (۶۶) از آن وقت بسیاری از شاگردانش
عقب رفتند و دیگر با وَیْ راه نمیرفتند (۶۷) عیسیٰ با آن دوازده نفر گفت آیا شما نیز میخواهید بروید

(۶۸) شِمْعُونِ پِطْرُسْ باو جواب داد ای خداوند بنزدِ کدام کس برویم آن کلام که زندهٔگانیِ جاوید داد
نزدِ تُست (۶۹) و ما باور کرده ایم و دانسته ایم که تو مسیح پسرِ خدایِ زنده هستی (۷۰) عیسیٰ بآنها
جواب داد که آیا من شما دوازده نفررا برنگزیدم و حال آنکه یکی از شما خائن است (۷۱) و قصدِ
او یِهُودَاءِ اِسْکَرْیُوطِیِ پسرِ شِمْعُونْ بود زیرا که این کس بود که بعد اورا تسلیم کرد و یکی از آن
دوازده نفر بود *

(بابِ هفتم مشتمل بر نجاه و سه آیه)

(۱) بعد از این عیسیٰ در جَلِیلْ سَیْر میکرد زیرا که نمیخواست در یِهُودِیَّه سَیْر نماید بعلّتِ آنکه یِهُودِیان
ارادهٔ داشتند که اورا بُکشند * (۲) و عیدِ خیمه‌بندانِ یِهُودْ قریب بود (۳) آنگاه برادرانَش باو گفتند از
آنجا نقلِ مکان کن و در یِهُودِیَّه برو تا شاگردانَت کارهائی که میکنی به بینند (۴) زیرا که هیچ کس کاری
پنهان نمیکند و میخواهد که خودَش نمودار باشد چونکه تو این کارهارا میکنی خودرا بجهانیان نمودار ساز
(۵) چه برادرانَش نیز بر او ایمان نیاورده بودند (۶) عیسیٰ بآنها گفت که وقتِ من هنوز نیامده است و امّا
وقتِ شما همیشه حاضر است (۷) جهان با شما کینه نمی تواند ورزید امّا با من کینه می ورزد زیرا که
من در بارهٔ ایشان شهادت میدهم که اعمالشان قبیح است (۸) شما بجهتِ این عید بروید و من برایِ عید
الحال نمیروم زیرا که وقتم هنوز تمام نشده است (۹) این سخنهارا با آنها گفته در جَلِیلْ ماند (۱۰) و چون
برادرانَش رفته بودند آنگاه خودَش نه در ظاهر بلکه گویا که پنهانی برایِ عید رفت * (۱۱) پس یِهُودِیان
اورا در عید تفحّص کردند و گفتند او کجا است (۱۲) و همهمهٔ عظیم در بارهٔ او در میانِ خلق برخاست
چه بعضی گفتند که خوب شخصی است و دیگران گفتند نه بلکه مردم‌را فریب میدهد (۱۳) لیکن بعلّتِ
آنکه از یِهُودْ ترسیدند هیچ کس در بارهٔ او ظاهراً گفتگوئی نمیکرد * (۱۴) آخر در وسطِ عید عیسیٰ بهیکل
رفت و تعلیم کردن گرفت (۱۵) و یِهُودِیان حیران شدند وگفتند این کس چگونه علم دارد با وجودِ آنکه
تعلیم نگرفته است (۱۶) عیسیٰ بآنها جواب داده گفت که تعلیم کردنم از آنِ من نیست بلکه از آن کس
است که مرا فرستاده است (۱۷) و کسی که میخواهد خواهشِ اورا بجا آورد او این تعلیم مرا خواهد دریافت
که آیا از خدا هست یا آنکه من از پیشِ خود میگویم (۱۸) آن کس که از پیشِ خود میگوید عزّتِ خودرا
می طلبد و امّا آن کس که عزّتِ آن که اورا فرستاده است طلب میکند راست است و در او غشّی نیست
(۱۹) آیا مُوسیٰ نیست که شمارا شریعت داده است لیکن هیچ کس از شما آنرا بجا نمی‌آورد چرا میخواهید
مرا بکُشید (۲۰) آن گروه در جواب گفتند که با تو دیوی هست کیست که میخواهد تورا بکُشد (۲۱) عیسیٰ
جواب داده ایشان‌را گفت که من یک کار کرده ام و شما همه حیران هستید (۲۲) که مُوسیٰ بشما امر بختنه
کرده و حال آنکه از مُوسیٰ نیست بلکه از آبا است و شما در روزِ سَبّت هم آدم‌را ختنه می کنید
(۲۳) پس چون کس در سَبّت ختنه می‌یابد مبادا که آنینِ مُوسیٰ شکسته شود پس چرا شما بر من خشم

میگیرید از آنکه من شخصی‌را بالتّمام در سَبْت شفا بخشیدم (۲۴) موافقِ ظاهر حکم مَکنید بلکه حکم بعدل بکنید * (۲۵) بعضی از اورشَلیمیان گفتند که آیا این آن کسی نیست که در پَی قتلش هستند (۲۶) و اینک در ظاهر تکلّم میکند بَوَیْ هیچ چیز نمیگویند شاید که بزرگان براستی دریافتند که این است فی‌الحَقیقت مسیح (۲۷) لیکن این کس‌را میدانیم از کجا هست و مسیح چون بیآید هیچ کس نمیداند که از کجا هست * (۲۸) عیسی در هیکل در تعلیمِ خود فریاد کرد و گفت شما مرا می شناسید و میدانید که من از کجا هستم من از پیشِ خود نیآمده ام امّا آن کسی که مرا فرستاده است حقّ است و شما اورا نمی شناسید (۲۹) لیکن من اورا می‌شناسم زیرا که من از جانبِ او هستم و او مرا فرستاده است (۳۰) پس اورا خواستند گرفتار نمایند لیکن هیچ کس بر او دست نَینداخت زیرا که وقتش هنوز نرسیده بود (۳۱) و بسیاری از خلق براو ایمان آوردند و گفتند آیا چون مسیح بیآید معجزه‌هائی بیش از معجزه‌هائی که این کس نموده است خواهد نمود * (۳۲) و فَریسیان می‌شنیدند این همهمه‌را که خلق درباره او می‌کردند پس فرستادند فَریسیان و کاهنانِ بزرگ سرهنگان‌را تا اورا بگیرند (۳۳) عیسی گفت من مدّتِ قلیلی دیگر با شما هستم بعد از آن بنزدِ آن کس که مرا فرستاده است میروم (۳۴) شما مرا جستُجو خواهید نمود و نخواهید یافت زیرا که آنجائی که من هستم شما نمی‌توانید آمد (۳۵) یَهودیان با یکدیگر گفتند که او بکجا خواهد رفت که ما اورا نیابیم مگر بنزدِ پراکندگانِ یُونانی خواهد رفت و یُونانیان‌را تعلیم خواهد داد (۳۶) این چه سخن است که گفته است که شما مرا جستُجو خواهید کرد و نخواهید یافت و جائی که من هستم شما نمی‌توانید آمد * (۳۷) در روزِ آخر که روزِ بزرگ است از آن عید عیسی بایستاد و فریاد کرده گفت که هر کس که تشنه است بنزدِ من آمده بیآشامد (۳۸) و آن کس که بر من ایمان بیآورد از درونِ او چنانکه کتاب گفته است رودهای آبِ زندگی خواهد ریخت (۳۹) این سخن‌را درباره روح گفت که آنهائی که براو ایمان آورده باشند مقرّر بود که بیابندش و هنوز روح‌القُدس نیآمده بود زیرا که عیسی هنوز بجلال نرسیده بود (۴۰) و بسیاری از آن جماعت سخنش‌را شنیده گفتند که بدرستی که این همان پیغمبر است (۴۱) و بعضی گفتند که این مسیح است و بعضی گفتند که آیا مسیح ازجَلیل می‌آید (۴۲) آیا که کتاب نگفته است که از نسلِ داوُد و از بَیْت‌لَحِم از آن ده که در آنها داوُد بود مسیح می‌آید (۴۳) پس بسببِ وَیْ در میانِ آن جماعت اختلاف افتاد (۴۴) بعضی از آنها خواستند که اورا بگیرند لیکن هیچ کس دست بر او نَینداخت * (۴۵) پس سرهنگها به پیشِ کاهنانِ بزرگ و فَریسیان برگشته بایشان گفتند که چرا اورا نیآوردید (۴۶) سرهنگان جواب دادند که کاهی آدمی حرف نزده است آنچنانکه این شخص میزند (۴۷) فَریسیان بآنها جواب داده گفتند که آیا شما نیز فریفته شده اید (۴۸) آیا که هیچ کس از بزرگان یا از فَریسیان بر او ایمان آورده است (۴۹) و این جماعت که شریعت‌را نمیدانند موردِ لعنت هستند (۵۰) نیقودیمُس آن که در شب به پیشش آمده بود و یکی از آنها بود بآنها گفت (۵۱) آیا که آئینِ ما بر شخصی پیش از آنکه از او بشنود و دریابد که چه میکند حکم میکند (۵۲) باو در جواب گفتند که آیا تو

نیز از جَلیل هستی تفتیش کن و ببین که پیغمبری از جَلیل گاهی مبعوث نشده است (۵۳) و هر کس بسوی خانه خود راه گرفت *

(بابِ هشتم مشتمل بر پنجاه و نه آیه)

(۱) و عیسی بطرفِ کوهِ زیتون رفت (۲) و صبح باز در هیکل حاضر شد و همه‌کیِ مردم بنزدش آمده پس نشست و آنهارا تعلیم داد (۳) و نویسندگان و فَریسیان زنی‌را که در زنا گرفته شده بود به پیشش آوردند و اورا در میان بر پا داشته (۴) باو گفتند که ای استاد این زن در وقتِ فعلِ زنا گرفته شده است (۵) و در توریت مُوسی بما فرموده است که اینچنین زنها سنگسار بشوند پس تو چه میگوئی (۶) و آنها این سخن‌را بر سبیلِ امتحان میگفتند تا جای شکایت کردن بر او بیابند امّا عیسی خم شده بر زمین بانگشتِ خود نوشت (۷) چونکه در پرسیدن اصرار کردند راست نشسته بآنها گفت که آن کس که از شما بی‌گناه باشد بر او نخستین سنگ بیَندازد (۸) باز دیگر خم شده بر زمین نوشت (۹) آنها این سخن‌را شنیده از شناختِ خود ملزم شدند و ابتدا از بزرگان شده تا آخرین یک یک همه بیرون رفتند و عیسی تنها باقی ماند و آن زن در میان ایستاده بود (۱۰) عیسی راست نشسته هیچ کس‌را سوای آن زن ندید باو گفت ای زنِ ای مدّعیانِ تو کجا رفتند آیا که هیچ کس بر تو حکم نکرده است (۱۱) گفت که ای آقا هیچ کس پس عیسی باو گفت که من نیز بر تو حکم نمیکنم برو و دیگر گناه مکن * (۱۲) و بازعیسی بایشان فرموده گفت که من نورِ جهانم و آن کس که مرا پیروی نماید در تاریکی راه نخواهد رفت بلکه نورِ زندگی‌را خواهد داشت (۱۳) پس فَریسیان باو گفتند که تو در باره خود شهادت میدهی پس شهادتِ تو درست نیست (۱۴) عیسی بآنها جواب داده گفت که با وجودی که من در باره خود شهادت میدهم شهادتم درست است زیرا که میدانم از کجا آمده ام و بکجا میروم و شما نمیدانید که من از کجا آمده ام و بکجا میروم (۱۵) و شما برحَسَبِ جسم حکم میکنید و من بر هیچ کس حکم نمیکنم (۱۶) و هرگاه که من حکم بکنم حکمِ من راست است زیرا که من تنها نیستم بلکه منَم و پدر که مرا فرستاده است (۱۷) و در آئینِ شما نیز نوشته شده است که شهادتِ دو کس درست است (۱۸) من یک هستم که درباره خود شهادت میدهم و پدر که مرا فرستاد نیز در باره من شهادت میدهد (۱۹) باو گفتند که پدرت کجاست عیسی جواب داد که شما نه مرا میشناسید و نه پدرِ مرا اگر مرا می شناختید پدرِ مرا نیز می شناختید * (۲۰) این سخنهارا عیسی در خانه خزانه وقتی که در هیکل تعلیم میداد گفت و هیچ کس اورا گرفتار نکرد زیرا که وقتش هنوز نرسیده بود * (۲۱) و عیسی باز ایشان‌را فرمود که من میروم و شما مرا جستُجو خواهید نمود و در گناهِ خود خواهید مُرد و جائی که من میروم شما نمی توانید آمد (۲۲) یَهودیان گفتند که آیا خودرا خواهد کُشت که میگوید جائی که من میروم شما نمی توانید آمد (۲۳) و بآنها فرمود شما از تحتانی هستید و من از فوقانی هستم شما از این جهان هستید

و من از این جهان نیستم (۲۴) و من از آن سبب گفتم بشما که درگناه‌های خود خواهید مُرد زیرا که اگر شما ایمان نیآورید که مَنَم درگناه‌های خود خواهید مُرد (۲۵) باو گفتند که تو کیستی عیسی بآنها گفت که من آن کسَم که بشما در ابتدا گفتم (۲۶) بسیار چیزها درباره شما دارم که بگویم و شمارا حکم کنم لیکن او که مرا فرستاده است راست است و من هر آنچه از او شنیدم بجهانیان میگویم (۲۷) و آنها ندانستند که قصدِ او از این حرفها پدر بود * (۲۸) عیسی بآنها فرمود که چون‌شما فرزندِ انسان‌را بلند کردید آنگاه خواهید یافت که من هستم و از پیشِ خود هیچ نمیکنم بلکه موافقِ آنچه پدرَم بمن تعلیم کرده است حرف میزنم (۲۹) و آن کس که مرا فرستاد با من است مرا پدر تنها نگذاشته است زیرا که هر چه رضای اوست من علی‌الدّوام بجا می آورم * (۳۰) وقتی که او این سخنهارا میگفت بسیاری بر او ایمان آوردند (۳۱) پس عیسی بآن یَهُودِیانْ که اورا باور کرده بودند گفت که اگر شما در کلامِ من استوار بمانید شما شاگردانِ حقیقیِ من هستید (۳۲) و راستی‌را خواهید فهمید و راستی شمارا آزاده‌گی خواهد بخشید (۳۳) باو جواب دادند که ما نسلِ اِبْرَاهِیمْ هستیم و گاهی بنده‌گانِ کسی نبوده ایم پس چگونه میگوئی که آزاد خواهید گردید * (۳۴) عیسی بآنها در جواب فرمود هرآینه من بشما راست میگویم که هر کس که گناه میکند بنده‌ء گناه است (۳۵) بنده در خانه همیشه نمی‌ماند امّا پسر همیشه میماند (۳۶) پس اگر پسر شمارا آزاد بسازد شما فی‌الحقیقت آزاد خواهید بود (۳۷) من میدانم که شما نسلِ اِبْرَاهِیمْ هستید لیکن میخواهید مرا بکُشید زیرا که کلامَم در دلِ شما جا نمیگیرد (۳۸) من آنچه از جانبِ پدرَم دیده ام میگویم و شما آنچه از پدرِ خود دیده اید می‌کنید (۳۹) باو جواب داده گفتند که پدرِ ما اِبْرَاهِیمْ است * عیسی بآنها گفت که اگر شما فرزندِ اِبْرَاهِیمْ میبودید هرآینه کارهای اِبْرَاهِیمْ‌را بجا می‌آوردید (۴۰) امکنون شما در پَیِ قتلِ من هستید و حال آنکه من کسی هستم که این راستی‌را که از جانبِ خدا شنیده ام بشما گفتم اِبْرَاهِیمْ اینچنین نمیکرد (۴۱) شما کارهای پدرِ خودرا می‌کنید باو گفتند که ما از زنا متولّد نشده ایم یک پدر داریم که خداست * (۴۲) عیسی ایشان‌را گفت که اگر خدا پدرِ شما میبود مرا دوست داشتید زیرا که من از خدا بیرون شدم و آمدم زیرا که من نه از خود آمده ام بلکه او مرا فرستاده است (۴۳) چرا شما گفتگوی مرا در نمی‌یابید سبب این که شما قابلیّت ندارید که سخنِ مرا بشنوید (۴۴) شمارا شیطان پدر است و خواهشهای پدرِ خودرا بجا آرید او از آغاز مردم‌کُش بود و در راستی نماند زیرا که راستی در او نیست چون دروغ میگوید از چیزهای مختصِّ بخودمیگوید زیرا که او دروغگو است و پدرِ دروغها است (۴۵) و من از آنجا که راست میگویم مرا باور نمی‌کنید (۴۶) کیست از شما که مرا بگناه ملزم کند و در صورتی که راست میگویم شما چرا مرا باور نمی‌کنید (۴۷) آن کس که از خداست سخنِ خدارا می‌شنود از این سبب شما نمی‌شنوید که از خدا نیستید (۴۸) یَهُودِیانْ وَبَرْا در جواب گفتند آیا که ما خوب نمی‌گوئیم که تو سُومَرُونِی هستی و در تو دیوی میباشد * (۴۹) عیسی جواب داد که در من دیوی نیست بلکه پدرِ خودرا عزّت میکنم

و شما مرا بی حرمتی میکنید (۵۰) و من حرمتِ خودرا نمی‌طلبم و هست کسی که می‌طلبد و حکم می‌کند (۵۱) هرآینه من بشما راست می‌گویم که اگر کسی کلامِ مرا حفظ کند هرگز تا بابد مرگ‌را نخواهد دید (۵۲) پس یَهُودِیانْ باو گفتند که حالا در یافتیم که دیوی در تو میباشد اِبْرَاهِیمْ مرده است و پیغمبران نیز مرده اند تو میگوئی که اگر کسی کلامِ مرا حفظ دارد او هرگز مرگ‌را نخواهد چشید (۵۳) آیا که تو بزرگتراز پدرِ ما اِبْرَاهِیمْ هستی او مرده است و پیغمبران مرده اند تو خویش‌را چه کس می‌پنداری * (۵۴) عیسی جواب داد که اگر من خودرا ستایش میکنم شانِ من هیچ نیست پدرِ من است که مرا عزّت میدهد که شما میگوئید او خدای شماست (۵۵) لیکن شما اورا نمی‌شناسید من اورا می‌شناسم و اگر بگویم که من اورا نمی‌شناسم مثلِ شما دروغگو میباشم لیکن من اورا می‌شناسم و کلامَش‌را یاد دارم (۵۶) اِبْرَاهِیم پدرِ شما بسیار خواهشمند بود که روزِ مرا به بیند پس دید و خوش‌وقتی کرد (۵۷) پس یَهُودِیانْ باو گفتند که تو هنوز پنجاه سال نداری و اِبْرَاهِیمْ‌را دیده‌ء * (۵۸) عیسی بآنها گفت که بدرستی که من بشما راست میگویم که پیشتر از آنکه اِبْرَاهِیمْ شد من هستم (۵۹) آنگاه سنگهارا برداشتند تا بر او بیندازند لیکن عیسی پنهان گشت و از وسطِ آنها آمده از هیکل بیرون رفت و همچنین گذشت *

(بابِ نهم مشتمل بر چهل و یک آیه)

(۱) و در بینِ راه رفتن مردی‌را دید که کور مادرزاد بود (۲) و شاگردانَش اورا پرسیده که رَبّی کدام کس گناه کرده است این کس یا والدینَش که کور متولّد شده است (۳) عیسی جواب داد که نه این کس گناه کرد و نه والدینِ او لیکن تا کارهای خدا در او آشکارا گردد چنین شد (۴) سزاوار است مرا که تا وقتی که روز است بکارهای آن کسی که مرا فرستاده است مشغول باشم که شب می‌آید و در آن هیچ کسی نمی‌تواند بشغلی پرداخت (۵) چند وقتی که در جهان میباشم نورِ جهانم (۶) این سخنها گفته بر زمین آب دهن افکنده از آن آب گِل ساخت و بر چشمهای آن کورگِل‌را مالید (۷) باو گفت برو و در حوضِ سِیلُوحا که ترجمه‌ء آن است فرستاده شده غسل کن پس رفت و غسل کرد و بینا پس آمد * (۸) پس همسایگان و آنان که اورا پیشتر دیده بودند که کور بود گفتند آیا این آن کس نیست که می‌نشست و سؤال میکرد (۹) بعضی گفتند همین است و دیگران گفتند که مثلِ اوست او گفت من همانم (۱۰) باو گفتند که چشمهای تو چگونه گُشاده شده است (۱۱) او جواب داده گفت شخصی که عیسی نام دارد گِل ساخت و بر چشمهای من مالیده بمن گفت بحوضِ سِیلُوحا برو و غسل بکن پس رفته غسل کرده بینا شدم (۱۲) پس باو گفتند که او در کجا است گفت نمیدانم * (۱۳) پس اورا که کور بود بنزدِ فَرِیسِیانْ آوردند (۱۴) و سَبّت بود آن روزی که عیسی گِل‌را ساخته چشمهای اورا روشن کرد (۱۵) باز فَرِیسِیانْ اورا پرسیدند که چگونه بینا شدی بآنها گفت که گِل بر چشمهای من گذاشت و من غسل کرده بینا شدم (۱۶) بعضی از فَرِیسِیانْ گفتند که این شخص از جانبِ خدا نیست زیرا که روزِ سبّت‌را

نگاه نمیدارد دیگران گفتند که مردِ گناه‌کار اینچنین معجزات‌را چگونه می‌تواند نمود پس در میانِ آنها اختلاف افتاد (۱۷) باز بآن کور گفتند که تو در بارهٔ او چه میگوئی که چشمهای تورا گشاده است او گفت که او پیغمبر است (۱۸) یَهُودِیانْ در حقِّ او باور نکردند که کور بود و بینا شد تا والدینِ آن بینا شده‌را خواندند (۱۹) و آنهارا بدین مضمون پرسیدند آیا این پسر شما است که میگوئید که او کور متولّد شد پس حال چگونه می‌بیند (۲۰) والدینِ او جواب دادند ایشان‌را گفتند که ما میدانیم این پسرِ ما هست و کور متولّد شده است (۲۱) لیکن حال چگونه می‌بیند نمیدانیم و کیست که چشمهای اورا باز کرد هم نمیدانیم او خود بالغ است اورا پرسش کنید او خود در بارهٔ خود حرف خواهد زد (۲۲) والدینِ او این‌را گفتند بعلّتِ آنکه از یَهُودْ ترسیدند زیرا که یَهُودِیانْ پیش از آن عهد با یکدیگر کرده بودند که اگر کسی اقرار کند که او مسیح است او از مجمع بیرون کرده شود (۲۳) بهمین علّت والدینِ او گفتند که خود بالغ است اورا پرسش کنید * (۲۴) پس بارِ دیگر آن کس‌را که کور بود خواندند و باو گفتند سپاس کن خدارا که ما میدانیم که این کس گناه‌کار است (۲۵) او جواب داده گفت که اگر گناه‌کار است یا نیست نمیدانم این‌را میدانم که کور بودم و حالا بینا هستم (۲۶) باز باو گفتند که او تورا چه کرد چگونه چشمهای تورا گشاد (۲۷) بآنها جواب داد که من شمارا یك بار گفتم و شما نشنیدید چرا بارِ دیگر میخواهید بشنوید آیا شما نیز میخواهید که شاگردانِ او بشوید (۲۸) اورا دشنام دادند وگفتند تو شاگردِ او هستی و ما شاگردانِ مُوسیٰ هستیم (۲۹) و میدانیم که خدا با مُوسیٰ تکلّم کرد و این کس‌را نمیدانیم که از کجا است (۳۰) آن کس جواب داده ایشان‌را گفت که بدرستی که این عجب است که شما نمیدانید که او از کجا هست با وجودِ اینکه چشمهای مرا گشاده است (۳۱) و میدانیم که خدا حرفِ گناه‌کاران‌را نمی شنود امّا درصورتی که کسی خداپرست باشد و خواهشش‌را بجا آورد خواهشِ اورا می‌شنود (۳۲) و از ابتدای عالَم نشنیده شد که چشمهای کسی‌را که کور متولّد شد کسی گشاده باشد (۳۳) پس اگر این شخص از طرفِ خدا نمی‌بود هیچ نمی توانست کرد (۳۴) باو جواب داده گفتند که تو بالتّمام درگناه متولّد شده‌ء پس تو مارا تعلیم میدهی آنگاه اورا بیرون کردند * (۳۵) و عیسیٰ شنید که اورا بیرون کردند اورا بر خورد و باو گفت آیا تو بر پسرِ خدا ایمان می‌آوری (۳۶) جواب داده گفت که ای آقا او کیست که من بر او ایمان آورم (۳۷) عیسیٰ وَیْرا گفت تو اورا دیده‌ء و آن کس که با تو گفتگو میکند همان است (۳۸) باو گفت خداوندا ایمان آوردم و اورا پرستید (۳۹) عیسیٰ گفت که من برای قضا در این جهان آمده ام تا آن کسان که نمی‌بینند به بینند و آن کسان که می‌بینند کور شوند * (۴۰) و بعضی از فَرِیسِیانْ که با وَیْ بودند این چیزهارا شنیدند و باو گفتند آیا ما نیز کور هستیم (۴۱) عیسیٰ بآنها گفت اگر شما کور میبودید گناه نمی‌داشتید و حالا که میگوئید که می‌بینید پس گناهِ شما ثابت است

(بابِ دهم مشتمل بر چهل و دو آیه)

(۱) بدرستی که من بشما راست میگویم که هرکس که در میلِّ گوسفندان از دَرْ در نمی‌آید بلکه از طرفِ دیگر بالا میرود او دُزد و راهزن است (۲) و امّا آن کس که از دروازه در می‌آید پاسبانِ گوسفندان است (۳) و دَرْبان برای او دَرّرا میکُشاید وگوسفندان آوازِ اورا می‌شنوند و او گوسفندانِ خودرا بنام میخواند و آنهارا بیرون می‌آورد (۴) و چونکه گوسفندانِ خودرا بیرون می‌آورد پیشِ آنها میرود و گوسفندان در پیِ او می‌افتند زیرا که آوازَش‌را می‌شناسند (۵) امّا در عقبِ غیرِ او نخواهند رفت بلکه از او خواهند گریخت زیرا که آوازِ غیررا نمی‌شناسند (۶) عیسیٰ آن مثل‌را بآنها گفت لیکن آنها ندانستند که چه چیز بود که بایشان میگفت * (۷) باز عیسیٰ بآنها گفت بدرستی که من بشما راست میگویم که من دروازهٔ گوسفندانم (۸) و همهٔ آن کسان که پیش از من آمدند دُزدها و راهزنها هستند لیکن گوسفندان سخنِ آنهارا نشنیدند (۹) و من دروازه هستم که هرکس که از من بدرون بیاید ناجی خواهد شد و او بدرون خواهد آمد و بدَرْ خواهد رفت و عیش خواهد یافت (۱۰) دُزد نمی‌آید مگر برای آنکه دُزدی کند و ذبح نماید و هلاك گرداند و من آمده ام تا که حیات از برای آنها بوده باشد و آن‌را افزون دارند (۱۱) من شبانِ خوب هستم شبانِ خوب جانِ خودرا در راهِ گوسفندان می نهد (۱۲) امّا مزدور و آن کس که شبان نیست وگوسفندان از آنِ او نیست چون گرگ‌را می‌بیند که می آید گوسفندهارا ترك میکند و میگریزد پس گرگ گوسفندان‌را بچنگ می‌آرد و آنهارا پراکنده میکند (۱۳) و مزدور میگریزد زیرا که مزدور است و برای گوسفندان نمی اندیشد (۱۴) و من شبانِ خوب هستم و خاصّهٔ خویش‌را می‌شناسم و خاصّهٔ من مرا می‌شناسند (۱۵) آنچنان که پدر مرا می‌شناسد من نیز پدررا می‌شناسم و من جانِ خودرا براهِ گوسفندان می نهم (۱۶) گوسفندانِ دیگر دارم که از این گلّه نیست مرا بایست که آنهارا نیز بیاورم و آوازِ مرا خواهند شنید پس یك گلّه خواهند بود و یك گلّه‌بان (۱۷) از این جهة پدر مرا دوست دارد که من جانِ خودرا میدهم تا آن‌را بازگیرم (۱۸) هیچ کس آن‌را از من نمیگیرد بلکه من خود جان‌را میدهم و من برگذاشتنش اختیار دارم و اختیار دارم که آن‌را بازگیرم و این حکم‌را از پدرِ خود یافتم * (۱۹) پس بار دیگر در میانِ یَهُودِیانْ بجهةِ این سخنها اختلاف افتاد (۲۰) بسیاری از آنها گفتند که او دیو دارد و دیوانه هست چرا سخنِ اورا می‌شنوید (۲۱) بعضی گفتند که این سخنهای دیوانه نیست آیا که دیوی میتواند که چشمهای کوران‌را بینا کند * (۲۲) آنگاه عیدِ تجدید در اُورَشَلِیمْ بود و زمستان بود (۲۳) و عیسیٰ در هیکل در رواقِ سُلَیمانْ تردّد میکرد * (۲۴) یَهُودِیانْ بگرد او در آمدند و باو گفتند تا کَیْ تو مارا در معرضِ شك گرفتار میکنی اگر تو مسیح هستی بما روشن بگو (۲۵) عیسیٰ بآنها جواب داد که من شمارا گفتم و شما باور نکردید آن کارهائی که من باسمِ پدرِ خود میکنم برای من شهادت میدهد (۲۶) لیکن شما باور نمی کنید بعلّتِ اینکه شما ازگوسفندانِ من نیستید چنانچه بشما گفتم (۲۷) و گوسفندان من آوازِ مرا می شنوند و من آنهارا می‌شناسم و آنها درعقبِ من می‌آیند (۲۸) و من بآنها زندگیِ جاودانی

میدهم و آنها هرگز تا ابد هلاك نخواهند شد و هیچ کس آنهارا از دستِ من نخواهد کشید (۲۹) و پدرِ من که آنهارا بمن داده است بزرگتر از همه هست و هیچ کس نمي‌تواند که از دستِ پدر بیرون کند (۳۰) من و پدر یك هستیم * (۳۱) و یَهُودِیَانْ سنگهارا باز برداشتند تا اورا سنگسار کنند (۳۲) عیسی بآنها جواب داد که من بسیارکارهاي خوبرا از جانبِ پدرِ خود بشما نموده ام بجهةِ کدام از آنها است که شما مرا سنگسار میکنید (۳۳) یَهُودِیَانْ باو جواب داده گفتند براي کارِ خوب تورا سنگسار نمیکنیم بلکه بجهةِ کفر و بجهةِ اینکه تو انسان هستي و خودرا خدا میگرداني (۳۴) عیسی بآنها جواب داد آیا در آئینِ شما نگارش نیافته است که من گفتم شما خداها هستید (۳۵) پس چون آنهارا که کلامِ خدا نزدِ آنها آمد خداها گفت و کتاب قابلِ نقصان نیست (۳۶) آیا شما بآن کس که پدر اورا مقدّس کرده و بجهان فرستاده میگوئید که تو کفر میگوئي از آنجا که گفتم من پسرِ خدا هستم (۳۷) اگر من کارهاي پدرِ خودرا بجا نمي‌آرم مرا باور مکنید (۳۸) و اگر بجا آرم هرچند که مرا باور نکنید کارهاي مرا باور کنید تا شما بدانید و باور کنید که پدر در من است و من در وَيْ * (۳۹) و باز خواستند که اورا بگیرند و لیکن از دستِ آنها بیرون رفت (۴۰) باز بآن طرفِ رودِ اُرْدُنْ بآنجا که یُحَنّی اوّل غسل میداد برگشت و در آنجا بماند (۴۱) بسیاري بنزدَش آمدند و گفتند بدرستي که یُحَنّی هیچ معجزه نه نمود امّا همه سخنها که یُحَنّی در بارهٔ او گفت راست بود (۴۲) و بسیاري در آنجا برا و ایمان آوردند *

(بابِ یازدهم مشتمل برنجباء و علت آید)

(۱) و کسي که لَعَازَرْ نام داشت و از بَیْتِ عَنیاءِ قریهٔ مَرْیَمْ و خواهرَش مَرْثا بود بیمار بود (۲) مَرْیَمْ آن زن بود که خداوندرا بعطر مُعطّر ساخت و پایهاي اورا بمویهاي خود خشك کرد برادرِ همان زن لَعَازَرْ بیمار بود (۳) پس آن خواهران بنزدِ او فرستادند و گفتند خداوندا اینك آن کس که تو دوست داري بیمار است * (۴) عیسی شنیده گفت که این بیماري تا بموت نیست بلکه براي بزرگيءِ خدا است تا پسرِ خدا بوسیلهٔ آن بزرگي یابد (۵) عیسی مَرْثا و خواهرَش و لَعَازَرْرا دوست میداشت (۶) پس چون شنید که بیمار است در جائي که مي‌بود دو روز ماند (۷) بعد از این بشاگردانِ خود گفت که باز بیَهُودِیَّه میرویم (۸) شاگردان باو گفتند که رَبّي یَهُودِیَانْ الحال خواستند که تورا سنگسارا کنند آیا که تو بآنجا باز میگردي (۹) عیسی جواب داد که آیا در روز دوازده ساعت نیست اگر کسي در روز بخرامد لغزش نمیکند زیرا که نورِ این جهانرا می‌بیند (۱۰) امّا کسي که در شب بخرامد لغزش مي‌یابد زیرا که روشني در او نیست (۱۱) اینچنین فرمود و بعد از آن بآنها گفت که دوستِ ما لَعَازَرْ خوابیده است امّا میروم تا آنکه اورا بیدار کنم (۱۲) شاگردانش گفتند اي آقا اگر خوابیده است رستگار خواهد شد (۱۳) عیسی در بارهٔ مرگش حرف میزد و آنها گمان میداشتند که در بارهٔ آرامِ خواب میفرمود (۱۴) آنگاه عیسی بآنها روشن فرمود که لَعَازَرْ مرده است (۱۵) و بعلّتِ شما یعني تا آنکه ایمان آورید من خوش هستم که در آنجا نبودم و حال بزودي برویم (۱۶) تُوما که دِیدِمُس‌را میگویند بهم‌پیشه‌گانِ خود گفت که ما هم برویم

که تا با وَيْ بمیریم * (۱۷) و عیسی آمده یافت که او حال چهار روز است که در قبر است (۱۸) و بَیْتِ عَنیاءْ نزدیك بأُورشَلِیمْ قریب بپانزده تیررتاب بود (۱۹) و بسیاري از یَهُودْ بنزدِ مَرْثا و مَرْیَمْ آمده بودند تا آنهارا در بارهٔ برادرِ آنها تسلّي دهند (۲۰) مَرْثا چون شنید که عیسی مي‌آید اورا استقبال کرد و مَرْیَمْ در خانه نشسته ماند (۲۱) مَرْثا به عیسی گفت که اي آقا اگر تو در اینجا میبودي برادرِ من نمیمُرد (۲۲) لیکن الحال میدانم که هرچه تو از خدا بخواهي خدا بتو خواهد داد (۲۳) عیسی باو گفت که برادرِ تو خواهد برخاست (۲۴) مَرْثا باو گفت میدانم که درقیامت در روزِ باز پسین خواهد برخاست (۲۵) عیسی باو فرمود که من قیامت و حیاتم آن کس که بر من ایمان مي‌آورد با وجودِ اینکه بمیرد زنده خواهد بود (۲۶) و هر آن کس که زنده است و بر من ایمان مي‌آورد تا ابد نخواهد مُرد آیا که تو اینرا باور میکني (۲۷) باو گفت بلي خداوندا من باور کرده ام که تو مسیح هستي پسرِ خدا که آمدنِ او درجهان لازم بود * (۲۸) و این سخنهارا گفته باز گشت و خواهرِ خود مَرْیَمْرا بپنهائي خواند و گفت استاد آمده است تورا میخواند (۲۹) و او چون شنید بزودي برخاسته بخدمتَش رسید (۳۰) عیسی بآن قریه هنوز نرسیده بود بلکه در آنجا بود که مَرْثا اورا استقبال کرد (۳۱) یَهُودِیَانْ که با وَيْ در خانه بودند و اورا تسلّي مي‌دادند چون دیدند که مَرْیَمْ بزودي برخاست و بیرون رفت در پَيِ او آمدند و گفتند که بر سرِ قبر میرود تا در آنجا بگرِیَد (۳۲) پس مَرْیَمْ چون به آنجا که عیسی بود آمد و اورا دید بر پایهاي او افتاد و باو گفت اي خداوند اگر تو در اینجا میبودي برادرِ من نمي‌مُرد (۳۳) عیسی چون اورا دید که میگرِیَد و یَهُودِیَانْرا که همراهِ او بودند دید که مي‌گرِیَند آهِ سردي کَشیده متألّم گردید (۳۴) و گفت شما اورا کجا گذاشته اید باو گفتند اي آقا بیا و به‌بین (۳۵) و عیسی بگریست (۳۶) و یَهُودِیَانْ گفتند که ببین چه قدر اورا دوست میداشته است (۳۷) بعضي از آنها گفتند که آیا این کس که چشمهاي آن کوررا روشن کرد قدرت نداشت که باعث شود که این کس نمیرد (۳۸) عیسی بارِ دیگر آهِ سردي کَشیده بقبر آمد غاري بود و سنگي بر آن گذارده بودند (۳۹) عیسی فرمود سنگرا بردارید مَرْثا خواهرِ آن مُرده باو گفت اي خداوند این حالا بد بو است که چهار روز است که مرده است (۴۰) عیسی بوَيْ فرمود که آیا من تورا نگفتم که اگر باور کني زرگيءِ خدارا خواهي دید (۴۱) پس آن سنگرا از جائي که مُرده در آن گذاشته شده بود برداشتند و عیسی چشمهارا بالا کرد و گفت اي پدر تورا شکر میکنم که تو خواهشِ مرا شنیده‌ء (۴۲) و من دانسته ام که تو خواهشِ مرا همیشه میشنوي لیکن بعلّتِ این گروه که بدَوْر ایستاده اند گفتم تا آنکه باور کنند که تو مرا فرستاده‌ء (۴۳) و این سخنهارا گفته بآوازِ بلند بانگ زد اي لَعَازَرْ بیرون بیا (۴۴) و آن مُرده بیرون آمده پایها و دستهاي او بکفن بپیچیده و چهره‌اش به رومال ملفوف بود عیسی بآنها گفت اورا گشائید و اورا بگذارید بَرود * (۴۵) پس بسیاري از یَهُودِیَانْ که بنزدِ مَرْیَمْ آمده بودند و آنچه عیسی کرده بود دیدند بر او ایمان آوردند (۴۶) و بعضي از آنها بنزدِ فَرِیسِیَانْ آمدند و آنهارا بآنچه عیسی کرده بود اطّلاع دادند * (۴۷) پس کاهنانِ بزرگ و فَرِیسِیَانْ در مجلسي

با هم جمع گردیدند و گفتند که ما چه کنیم زیرا که این شخص معجزه‌های بسیار مینماید (۴۸) اگر ما باین قسم اورا واگذاریم همه معتقدِ او خواهند شد و رُومِیان خواهند آمد و مقام و قوم مارا خواهند برگرفت (۴۹) و یکی از آنها که قیافا نام داشت و کاهنِ بزرگ آن سال بود بآنها گفت شما هیچ نمیدانید (۵۰) و تصوّر نمیکنید که برای ما مفید است که یک کس برای قوم بمیرد و تمام قوم هلاک نشود (۵۱) و این را از خود نگفت بلکه چونکه کاهنِ بزرگ آن سال بود خبر داد که عیسی برای آن قوم خواهد مُرد (۵۲) و نه برای آن قوم بتنهائی بلکه تا آنکه فرزندانِ پراکنده خدارا به یک جا جمع کند * (۵۳) پس آنها از آن روز مشورت کردند تا اورا بکُشند (۵۴) از آن سبب عیسی دیگر در میانِ یَهُودْ علانیاً سَیر نمیکرد بلکه از آنجا بجائی که نزدیک بدشت بود بشهری که اِفرَیم نام داشت رفته در آنجا با شاگردانِ خود بسر میبرد * (۵۵) و فصحِ یَهُودْ نزدیک بود پس بسیاری از آن زمین پیش از فصح بُاورشَلیم رفتند تا خودرا طاهر سازند (۵۶) و عیسی‌را تفحّص میکردند و در هیکل ایستاده با یکدیگر میگفتند که شما چه گمان دارید که به عید نخواهد آمد (۵۷) کاهنانِ بزرگ و فَریسیان حکم داده بودند که اگر کسی بداند که او در کجاست نشان بدهند تا اورا گرفتار کنند *

(بابِ دوازدهم مشتمل بر بخیاه آید)

(۱) شش روز قبل از عیدِ فصح عیسی به بَیتِ عَنیاهْ بمکانِ لَعازَر مرده که از میانِ مرده‌گان اورا برخیزانیده بود آمد (۲) و در آنجا برای او طعام آماده کردند و مَرْثا خدمت میکرد و لَعازَرْ یکی از همنشینان بود * (۳) مَریَم رطلِ عطرِ سنبلِ خاصِّ گران قیمت‌را گرفته بپایهای عیسی مالید و پایهای اورا بموهای خود خشک کرد و خانه به بوی آن عطر پُرشد (۴) آنگاه یکی از شاگردانش یعنی یَهُوداهْ اِسْکَریُوطی پسر شِمعُونْ که بعد به او خیانت کرد گفت (۵) که این عطر چرا به سیصد دینار فروخته نشد که بفقیران داده شود (۶) و گفتنِ او این‌را نه از آنجا بود که برای فقیران می‌اندیشید بلکه از این سبب بود که دُزد بود و کیسه میداشت و آنچه‌را که در آن می‌افتاد می‌بُرد (۷) عیسی فرمود که اورا بگذار که این‌را برای دفنِ من نگاه داشته است (۸) زیرا که فُقَرا همیشه با شما هستند و من همیشه با شما نیستم * (۹) گروهیءِ بسیار از یَهُودْ یافتند که او در آنجا هست پس آمدند نه برای عیسی وبس بلکه تا لَعازَرْرا که اورا از مرده‌گان برخیزانیده بود نیز به بینند (۱۰) پس کاهنانِ بزرگ مشورت کردند که لَعازَرْرا نیز بقتل برسانند (۱۱) زیرا که بسیاری از یَهُودْ بسبب او برگشتند و بر عیسی ایمان آوردند * (۱۲) روزِ دیگر گروهِ انبوه که به عید آمده بودند چون شنیدند که عیسی بُاورشَلیم می‌آید (۱۳) شاخهای نخل‌را گرفتند و برای استقبالِ او بیرون آمده فریاد کردند که هُوشَعنا مبارک باد آن کس‌را که باسمِ خداوند می‌آید و پادشاهِ اِسْرائیلْ است (۱۴) و عیسی خریرا یافته بر او نشست چنانکه نوشته شده است (۱۵) که ای دخترِ صِیَّونْ مترس اینک پادشاهِ تو برکرّهٔ خری نشسته بزندِ تو می‌آید (۱۶) شاگردانِ او این چیزهارا نخستین

نفهمیدند لیکن چون عیسی بجلالِ خود آمد آنهارا یاد آمد که این سخنها برای او نوشته شده بود و اینکه آن کارهارا برای او کرده بودند * (۱۷) و گروهی که با وَیْ بودند شهادت میدادند که لَعازَرْرا از قبر خواند و اورا از میانِ مرده‌گان بر خیزانید (۱۸) از این جهة گروهی اورا استقبال کردند زیرا که شنیده بودند که این معجزه‌هارا نموده بود (۱۹) و فَریسیان بیکدیگر گفتند آیا می‌بینید که هیچ نفعی ندیده اید اینک جهان در عقبِ او رفته است * (۲۰) و از آنان که آمده بودند که در عید پرستش کنند بعضی یُونانی بودند (۲۱) اینها بنزدِ فیلُّوسْ که از بَیتْ صَیْدایِ جَلیل بود آمدند اورا سؤال کرده گفتند که ای آقا ما میخواهیم که عیسی‌را دیده باشیم (۲۲) فیلُّوسْ آمد و به اَنْدریاسْ گفت باز اَنْدریاسْ و فیلُّوسْ به عیسی گفتند (۲۳) عیسی بآنها جواب داده گفت که وقت رسیده است که فرزندِ انسان بجلالِ خود آید (۲۴) و بدرستی که من بشما راست میگویم که دانهٔ گندم اگر در زمین نیفتد و نمیرد همان می‌ماند و اگر بمیرد بسیار میوه بار می آورد (۲۵) آن کس که جانِ خودرا دوست دارد آن‌را ضایع خواهد کرد و آن کس که جانِ خودرا در این جهان دشمن دارد آن‌را تا بحیاتِ جاودانی نگاه خواهد داشت (۲۶) اگر کسی مرا خدمت کند مرا پیروی بنماید و در آنجای که من هستم خادمِ من نیز خواهد بود و اگر کسی مرا خدمت کند پدر اورا عزّت خواهد داد * (۲۷) اکنون جانِ من مضطرب گردیده است و من چه بگویم ای پدر مرا از این ساعت رهائی ده لیکن برای همین تا با این ساعت رسیده ام (۲۸) ای پدر اسمِ خودرا جلال ده آنگاه آوازی از آسمان آمد که جلال داده ام و هم خواهم داد (۲۹) وگروهی که ایستاده بودند شنیده گفتند که رعد شد دیگران گفتند که فرشته باو حرف زد (۳۰) عیسی جواب داده گفت که این آواز برای من نشده است بلکه برای شما است (۳۱) اکنون بر این جهان حکم میشود و اکنون رئیسِ این جهان افکنده خواهد شد (۳۲) و من چون از زمین بلند شوم همه‌را بنزدِ خود خواهم کَشید (۳۳) او این سخن‌را گفت تا اشارتی کرده باشد که بچه قسم خواهد مُرد * (۳۴) گروهی درجوابِ او گفتند از شریعتِ ما شنیده ایم که مسیح تا ابد می‌ماند و تو چگونه میگوئی که فرزندِ انسان میباید که بلند کرده بشود کیست این فرزندِ انسان (۳۵) عیسی بآنها فرمود که مدّتِ قلیلی دیگر نور با شما هست پس راه روید مادامی که نور دارید مبادا که تاریکی شمارا گیرد و آن کس که در تاریکی میخرامد نمیداند بکجا میرود (۳۶) مادامی که نور دارید بر نور ایمان آرید تا آنکه ابنایِ نور شوید عیسی این سخنهارا گفته رفت و از آنها پنهان گردید * (۳۷) امّا با وجودی که او اینقدر معجزه‌را در پیشِ آنها نموده بود بر او ایمان نیاوردند (۳۸) تا آن سخنِ اِشَعْیاهِ پیغمبر مکمّل گردد که گفت خداوندا کیست که گفته مارا باور کرده است و بازوی خداوند برکه هویدا شده است (۳۹) هم از این علّت باور نتوانستند کرد که اِشَعْیاهْ بازگفته است (۴۰) که او چشمهای آنهارا کور کرده است و دلهای آنهارا سخت مبادا که بچشمها به بینند و بدل بفهمند و بر گردند و من آنهارا شفا بخشم (۴۱) اِشَعْیاهْ این سخنهارا گفت در آن هنگام که جلالش‌را مشاهده نمود که در باره او حرف زد (۴۲) هرچند بسیاری از بزرگان نیز بر او ایمان آوردند لیکن بعلّتِ فَریسیان اقرار نمی‌کردند

که مبادا خارج از مجلس شوند (۴۳) زیرا که آنها عزّتِ مردم‌را بیشتر از عزّتِ خدا دوست میداشتند *
(۴۴) عیسی قرباد کرد و گفت که آن کس که بر من ایمان آورد بر من ایمان نیاورده است بلکه بر آن
کس که مرا فرستاده است (۴۵) و آن کس که مرا بیند آن کس‌را که مرا فرستاده مي‌بیند (۴۶) من در
جهان نوري آمدم تا که هر کس که بر من ایمان آورَد در تاریکي نمانَد (۴۷) و اگر کسي سخنهاي مرا
بشنود و باور نکند من براو حکم نمیکنم زیرا که من آمده ام نه از براي اینکه بر جهان حکم کنم بلکه
براي آنکه جهان‌را نجات دهم (۴۸) و آن کس که مرا خوار مي‌کند و سخنهاي مرا نمي‌پذیرد حکم‌کننده‌ء
دارد آن سخني که من گفتم همان اورا در روزِ باز پسین حکم خواهد کرد (۴۹) زیرا که من از خود حرف
نزده ام بلکه پدرکه مرا فرستاده است بمن فرمان داد که من چه گویم و بچه حرف بزنم (۵۰) و من
میدانم که فرمانِ او حیاتِ جاوید است پس هر آنچه من میگویم همان‌را موافقِ آنچه پدر بمن گفته
است میگویم *

(بابِ سیزدهم مشتمل بر سي و هشت آیه)

(۱) قبل از عیدِ فصح عیسی چونکه دانست که وقتِ انتقالِ او از این جهان بپدر آمده است آنچنان که
بِشأنِ خودرا در جهان دوست داشته بود همان طور تا به انتها آنهارا دوست داشت (۲) پس چون شام
خوردند اِبْلِیْس در دلِ یَهُوداهْ اِسْکَرْیُوطِيءِ پسرِ شِمْعُوْن انداخته بود که به او خیانت کند (۳) عیسی از
آنجا که دانست که پدر همه چیزهارا بدستِ او داده است و آنکه از نزدِ خدا آمده است و بسوي خدا
برمیگردد (۴) از نانِ شام برخاست و رختهارا گذاشت و دستمالي گرفته کمرِ خودرا بست (۵) بعد از آن
آب‌را در لگن ریخت و بشُستن پایهاي شاگردان و خشك کردن بآن دستمال که بر کمر داشت آغاز نمود
(۶) پس بنزدِ شِمْعُونِ بِطْرُس آمده او بوَيْ گفت اي خداوند آیا تو پایهاي مرا مي‌شوئي (۷) عیسی باو
جواب داده گفت که آنچه میکنم تو بالفعل نمیداني لیکن بعد از این خواهي دانست (۸) بِطْرُس باو گفت
که تو هرگز گاهي پایهاي مرا نخواهي شُستن عیسی باو جواب داد که اگر من ترا نشویم از براي تو با
من هیچ نصیبي نخواهد بود (۹) شِمْعُونِ بِطْرُس باو گفت اي خداوند نه پایهاي مرا وبس بلکه دستها و
سررا نیز (۱۰) عیسی باو گفت آن کس که غسل کرده است احتیاج ندارد الاّ پایهارا بشوید بلکه بالکل
پاك است و شما پاك هستید لیکن نه همه (۱۱) زیرا که تسلیم کننده‌ء خودرا مي‌شناخت و ازهمین جهة
گفت که شما همه پاك نیستید * (۱۲) پس چون پایهاي آنهارا شُست رختهاي خودرا گرفته باز بنشست و
بآنها گفت بفهمید که من بشما چه کرده ام (۱۳) شما مرا به استاد و آقا مخاطب میسازید و خوب میگوئید
زیرا که هستم (۱۴) پس چون من که آقا و استادم پایهاي شما شُسته ام شما را نیز باید که پایهاي
یکدیگررا بشوئید (۱۵) که من بشما نمونه‌ء دادم تا آنچنانچه من بشما کردم شما نیز بکنید (۱۶) بدرستي که
من بشما راست میگویم که بنده از آقاي خود بزرگتر نیست و نه رسول از آن کسي که اورا فرستاده است
بزرگتر است (۱۷) در صورتي که شما این چیزهارا میدانید خوشاحالِ شما اگر آنهارا بجا آورید (۱۸) من

در بابتِ همه‌گيءِ شما حرف نمي‌زنم و من میدانم کساني‌را که برگزیده ام لیکن تا آنکه کتاب کامل
گردد آن کس که با من نان میخورد پاشنه‌ء پاي خودرا بر من بلند کرده است (۱۹) من شمارا الحال قبل از
وقوع خبر مي‌دهم تا که چون واقع شده باشد باور کنید که من هستم (۲۰) بدرستي که من بشما راست
میگویم که هر کس که قبول کند کسي‌را که من میفرستم مرا قبول کرده است و هر کس که مرا قبول کرده
است قبول کرده است کسي‌را که مرا فرستاده است * (۲۱) چون عیسی اینچنین گفت در دل مضطرب
گردید و شهادت داد و گفت بدرستي که من بشما راست میگویم که یکي از شما مرا خیانت خواهد نمود
(۲۲) آنگاه شاگردان بیکدیگر نگاه کردند و در تردید بودند که آیا قصدش کدام خواهد بود (۲۳) و یکي
از شاگردان بود که در پهلوي عیسی مي‌نشست و اورا عیسی دوست میداشت (۲۴) پس شِمْعُونِ بِطْرُس
باو اشارت کرد که تا بپرسد آیا کدام یك‌را قصد کرده است (۲۵) پس او بر سینه‌ء عیسی افتاده باو
گفت خداوندا کدام است (۲۶) عیسی جواب داد همان است که من لقمه‌را ترکرده باو بدهم پس لقمه‌را
ترکرده به یَهُوداهْ اِسْکَرْیُوطِيءِ پسرِ شِمْعُوْن داد (۲۷) بعد از لقمه شیطان در او داخل شد پس عیسی باو
گفت آنچه میکني زود بکن (۲۸) لیکن هیچ یك از حاضران ندانستند که این‌را از چه سبب باو فرموده بود
(۲۹) بعضي گمان داشتند که از آنجا که یَهُوداهْ کیسه‌را داشت عیسی باو گفت که چیزي از آن چیزها که
ما براي عید محتاج هستیم بخر یا آنکه بفقرا چیزي بدهد (۳۰) پس او لقمه‌را گرفته فيالفور بیرون رفت
و شب بود * (۳۱) چون بیرون رفت عیسی گفت فرزندِ انسان اکنون جلال یافت و خدا نیز بوَيْ جلال
یافت (۳۲) چونکه خدا بوَيْ جلال یافت خدا نیز اورا بخود جلال خواهد داد و اورا بزودي جلال خواهد
داد (۳۳) اي طفلان هنوز دمي دیگر با شما هستم شما مرا تفحّص خواهید کرد و آنچنان که من به یَهُودیان
گفتم جائي که من میروم شما نمي توانید آمد بشما نیز حال میگویم (۳۴) و من بشما حکمِ تازه میکنم که
شما یکدیگررا دوست دارید آنچنان که من شمارا دوست داشته ام زینهارکه شما نیز یکدیگررا دوست
دارید (۳۵) و بهمین تمامي خواهند دانست که شما مرا شاگردان هستید اگر در شما دوستي‌ء یکدیگر
باشد * (۳۶) شِمْعُونِ بِطْرُس باو گفت اي خداوند تو کجا میروي عیسی باو جواب داد که جائي که میروم
تو اکنون در عقبِ من نمي توانی آمد لیکن بعد تو در عقبِ من خواهي آمد (۳۷) بِطْرُس باو گفت اي
خداوند من چرا نمي توانم که اکنون در عقبِ تو بیآیم من جانِ خودرا در راهِ تو خواهم نهاد (۳۸) عیسی
باو جواب داد تو جانِ خودرا براي من خواهي نهاد بدرستي که من بتو راست میگویم که خروس بانگ
نخواهد زد تا وقتي که تو مرا سه بار انکار کرده باشي *

(بابِ چهاردهم مشتمل بر سي و یك آیه)

(۱) دلِ شما مضطرب نشود شما بر خدا ایمان مي‌آرید بر من نیز ایمان آرید (۲) درخانه‌ء پدرِ من آبادي
بسیار است و اگر نه بشما میگفتم میروم تا جائي براي شما آماده کنم (۳) و من چون رفته باشم و جائي

برايِ شما مهيّا كرده باشم باز مي آيم و شمارا بنزدِ خود خواهم بُرد تا در جائي كه من هستم شما نيز باشيد (۴) و شما جائي كه ميروم ميدانيد و راهرا مي‌شناسيد * (۵) تُوما بَوَي گفت اي خداوند ما نميدانيم تو كجا ميروي پس راهرا چگونه مي‌توانيم دانست (۶) عيسى باو گفت كه من راه و راستي و حياتم هيچ كسي بنزدِ پدر بغير از وسيلهٔ من نمي‌آيد (۷) اگر شما مرا مي‌شناختيد پدرِ مرا نيز مي‌شناختيد و از اين بعد اورا مي‌شناسيد و اورا ديده ايد * (۸) فِيلِپُّوس باو گفت اي خداوند پدررا بما نشان بده كه برايِ ما كافي است (۹) عيسى باو گفت اي فِيلِپُّوس من اينقدر مدّت با شما هستم تو مرا نشناخته آن كس كه مرا ديده است پدررا ديده است تو چگونه ميگوئي كه پدررا بما نشان بده (۱۰) آيا تو باور نميكني كه من در پدر هستم و پدر در من سخنهائي كه من بشما ميگويم از خود نميگويم بلكه پدر كه در من است همان اين كارهارا ميكند (۱۱) مرا باور كنيد كه من در پدر هستم و پدر در من و الاّ بعلّتِ اين كارها مرا باور كنيد (۱۲) هرآينه من بشما راست ميگويم كه آن كس كه بر من ايمان آورَد اين كارهارا كه من ميكنم او نيز خواهد كرد بلكه بزرگتر از اين نيز خواهد كرد زيرا كه من بنزدِ پدرِ خود ميروم (۱۳) و هر آنچه باسمِ من درخواهيد خواست آنرا من خواهم كرد تا آنكه پدر بسببِ پسر جلال يابد (۱۴) اگر چيزيرا باسمِ من بخواهيد بدهم (۱۵) اگر شما مرا دوست داريد احكامِ مرا نگاه داريد (۱۶) و من از پدر خواهم خواست و او تسلّي دهندهٔ ديگر بشما خواهد داد كه تا ابد با شما خواهد ماند (۱۷) روحِ راستي كه اورا جهان نمي تواند پذيرفت زيرا كه اورا نمي بيند و نمي‌شناسد امّا شما اورا مي‌شناسيد زيرا كه نزدِ شما مي‌ماند و در شما خواهد بود (۱۸) شمارا يتيم نخواهم گذاشت بنزدِ شما خواهم آمد (۱۹) اندكي ديگر مانده كه جهان ديگر مرا نمي‌بيند امّا شما مرا مي‌بينيد از آنجا كه من زنده ام شما نيز زنده خواهيد بود (۲۰) و در آن روز شما خواهيد دانست كه من در پدرِ خود هستم و شما در من و من در شما (۲۱) آن كس كه احكامِ مرا دارد و آنهارا نگاه دارد آن است كه مرا دوست دارد و آن كه مرا دوست دارد محبوبِ پدرم خواهد شد و من اورا دوست خواهم داشت و خودرا بر او نمودار خواهم نمود * (۲۲) يَهُوداهْ نه آن اِسْكَرْيُوطِي بَوَي گفت اي خداوند چگونه هست كه تو خودرا بر ما نمودار خواهي كرد نه بر جهانيان (۲۳) عيسى باو جواب داده گفت كه اگر كسي مرا دوست دارد كلامِ مرا نگاه خواهد داشت و پدرِ من اورا دوست خواهد داشت و ما بنزدش خواهيم آمد و با وَي قرار خواهيم كرد (۲۴) آن كسي كه مرا دوست ندارد كلامِ مرا نگاه نخواهد داشت و حال آنكه كلامي كه مي‌شنويد از آنِ من نيست بلكه از آنِ پدري است كه مرا فرستاده است * (۲۵) من اين سخنهارا چونكه نزديكِ شما بودم بشما گفته ام (۲۶) ليكن آن تسلّي دهنده يعني روح‌القدس كه پدر اورا باسمِ من خواهد فرستاد همان شمارا هرچيز خواهد آموخت و هر چه من شمارا گفتم بيادِ شما خواهد آورد (۲۷) آرام برايِ شما ميگذارم بل آرامِ خودرا بشما ميدهم نه چنانكه جهان ميدهد من بشما ميدهم دلِ شما مضطرب نشود و ترسان نباشد (۲۸) شنيديد كه من بشما گفتم كه ميروم و بنزدِ شما مي‌آيم اگر شما مرا دوست ميداشتيد خوش

ميشديد از آنجا كه گفتم من بنزدِ پدر ميروم زيرا كه پدرِ من از من بزرگتر است (۲۹) و حالا قبل از وقوع بشما خبر دادم تا كه چون وقوع يابد باور كنيد * (۳۰) ديگر بسيار با شما گفتگو نخواهم نمود زيرا كه رئيسِ اين جهان مي‌آيد و در من حصّهٔ ندارد (۳۱) ليكن تا آنكه جهان بداند كه من پدررا دوست ميدارم من آنچنانكه پدر فرموده است بهمان طور ميكنم برخيزيد تا از اينجا برويم *

(بابِ پانزدهم مشتمل بر بيست و هفت آيه)

(۱) من تاكِ حقيقي هستم و پدرِ من باغبان است (۲) هرشاخي كه در من ميوه نيآرد آنرا بر ميدارد و هر شاخي كه ميوه آرد آنرا صاف ميكند تا آنكه ميوه بيشتر بيآرد (۳) الحال شما بعلّتِ آن سخن كه من بشما گفته ام صاف هستيد (۴) شما در من بمانيد و من در شما زيرا كه آنچنان كه شاخ ميوه از خود نمي تواند آورد مگر آنكه در تاك بماند بهمان طور شما نيز اگر در من نمي مانيد بي ثمر خواهيد بود (۵) و من آن تاك هستم و شما شاخها و آن كس كه در من مي ماند و من در وَي او ميوه بسيار مي آرد زيرا كه شما جدا از من هيچ نمي توانيد كرد (۶) اگر كسي در من نمي ماند او مثلِ شاخ بيرون انداخته مي شود كه خشك مي شود و آنهارا جمع مي كنند و در آتش مي اندازند و سوخته مي شود (۷) اگر در من بمانيد و كلامِ من در شما بماند هرچه خواهيد در خواهيد خواست و برايِ شما خواهد شد (۸) و پدرِ من بهمين جلال مي يابد كه شما ميوهٔ بسيار بيآوريد و مرا شاگردان خواهيد بود * (۹) آنچنانكه پدر مرا دوست دارد من شمارا دوست دارم و در دوستيءِ من ثابت باشيد (۱۰) اگر شما احكامِ مرا نگاه داريد در دوستيءِ من خواهيد ماند چنانچه من فرمانهاي پدرَم‌را نگاه داشتم و در دوستيءِ او ثابت هستم * (۱۱) اين سخنهارا من بشما گفته ام تا كه خوشوقتيءِ من درشما بماند و خوشوقتيءِ شما كامل شود (۱۲) فرمانِ من اين است كه شما يكديگررا دوست داريد چنانچه من شمارا دوست داشته ام (۱۳) دوستيرا بيشتر از اين هيچ كس ندارد كه كسي جانِ خودرا براءِ محبوبانِ خود بنهد (۱۴) شما دوستانِ من هستيد اگر هرچه بشما ميفرمايم بجا آريد (۱۵) ديگر شمارا بندگان نميگويم زيرا كه بنده نميداند كه آقاي او چه ميكند و شمارا دوستان گفته‌ام زيرا كه هرچه از پدرِ خود شنيده‌ام شمارا اطّلاع بر آن داده ام (۱۶) شما مرا بر نگزيديد بلكه من شمارا برگزيدم و شمارا مقرّر كردم تا برويد و ميوه بيآوريد و ميوهٔ شما بماند تا آنكه هر چه از پدر باسمِ من در خواهيد خواست بشما به بخشد (۱۷) اين سفارش‌را بشما ميفرمايم كه شما يكديگررا دوست داريد * (۱۸) اگر جهان با شما عداوت كند شما ميدانيد كه پيش از شما با من عداوت كرده است (۱۹) اگر شما از جهان مي بوديد جهان خويشِ خودرا دوست ميداشت امّا از آنجا كه شما از جهان نيستيد بلكه من شمارا از جهان برگزيدم بهمين علّت جهان شمارا دشمن ميدارد (۲۰) آن سخن‌را كه من بشما گفتم بياد آوريد كه بنده از آقاي خود بزرگتر نيست اگر مرا زحمت دادند شمارا نيز زحمت خواهند داد اگر كلامِ مرا نگاه داشتند كلامِ شمارا نيز نگاه خواهند داشت (۲۱) ليكن ايشان همهٔ‌گي اين چيزهارا بعلّتِ اسمِ من

بشما خواهند کرد زیرا که آن کس‌را که مرا فرستاده است نمي‌شناسند (۲۲) اگر من نیآمده بودم و بایشان حرف نزده بودم ایشان گناهي نمیداشتند امّا حال عذري براي گناهِ خود ندارند (۲۳) آن کس که مرا دشمن دارد پدرِ مرا نیز دشمن دارد (۲۴) اگر من در میانِ ایشان آن کارهائي که هیچ کسِ دیگر نکرده است نکرده بودم گناهي نمي‌داشتند و حال که دیدند هم مرا و هم پدرِ مرا دشمن داشتند (۲۵) و اینچنین میشود تا که آن سخن که در آئینِ آنها نوشته شده است کامل گردد که مرا بي سبب دشمن کرده اند *

(۲۶) و چون آن تسلّي دهنده بیآید که من از جانبِ پدر بشما خواهم فرستاد یعني روحِ راستي که از طرفِ پدر مي‌آید او در بارهء من شهادت خواهد داد (۲۷) و شما نیز شهادت خواهید داد زیرا که از آغاز شما با من بوده اید *

(بابِ شانزدهم مشتمل بر سي و سه آیه)

(۱) من این سخنهارا بشما گفتم که مبادا شما بلغزید (۲) شمارا از مجامع خارج خواهند کرد بلکه وقت مي‌آید که هرکس که شمارا مي کُشد گمان دارد که خدارا بندگي میکند (۳) و این چیزهارا بشما خواهند کرد بعلّتِ آنکه نه پدررا شناخته اند و نه مرا (۴) امّا این چیزهارا بشما گفتم تا که چون وقت بیآید بیاد آرید که من بشما گفتم و این چیزهارا از آغاز بشما نگفتم زیراکه من خود با شما بودم (۵) لیکن حالا بنزدِ آن کسي که مرا فرستاده است میروم و هیچ کس از شما مرا نمي پرسد که تو بکجا میروي (۶) بلکه از آنجا که این چیزهارا بشما گفتم اندوه دلِ شمارا پُرکرده است * (۷) لیکن بشما راست میگویم که شمارا مفید است که من بروم که اگر من نروم آن تسلّي دهنده بنزدِ شما نخواهد آمد امّا اگر بروم اورا بنزدِ شما خواهم فرستاد (۸) و او چون بیآید جهانیان‌را بگناه و صدق و انصاف ملزم خواهد ساخت (۹) بگناه زیرا که بر من ایمان نمي آرند (۱۰) بصدق زیرا که بنزدِ پدرِ خود میروم و شما مرا دیگر نمي بینید (۱۱) به انصاف زیرا که بر رئیسِ این جهان حکم جاري شده است * (۱۲) و دیگر چیزهاي بسیار دارم که بشما بگویم لیکن حالا نمي توانید متحمّل شد (۱۳) امّا چون او یعني روحِ راستي بیآید او شمارا بتمامیءِ راستي ارشاد خواهد نمود زیرا که او از پیشِ خود سخن نخواهد گفت بلکه هر آنچه مي شنود خواهد گفت و شمارا به آیندهء خبر خواهد داد (۱۴) و او مرا جلال خواهد داد زیرا که او آنچه‌را زانِ من است خواهد یافت و شمارا خبر خواهد داد (۱۵) هر آنچه پدر دارد از آنِ من است ازهمین سبب گفتم که آنچه از آنِ من است خواهد یافت و شمارا خبر خواهد داد (۱۶) اندك مدّتي شما مرا نمي بینید و باز اندکي دیگر مرا خواهید دید زیرا که بنزدِ پدر میروم * (۱۷) بعضي از شاگردانش بیکدیگر گفتند که آیا این چه خبر است که بما میدهد که اندك مدّتي شما مرا نخواهید دید و باز اندکي دیگر مرا خواهید دید و نیز اینکه از آنجا که بنزدِ پدر میروم (۱۸) پس گفتند این‌چه چیز است که بما میگوید که اندکي نمیدانیم چه میگوید (۱۹) و عیسیٰ دریافت که خواستند که اورا به پرسند بآنها گفت آیا که در بارهء این سخن بیکدیگر تفحّص میکنید که من گفتم اندکي دیگر شما مرا نمي بینید و باز اندکي مرا خواهید دید

(۲۰) بدرستي که من بشما راست میگویم که شما خواهید گریست و ناله خواهید کرد امّا جهانیان خوش حال خواهند بود و شما اندوهناك خواهید بود لیکن اندوهِ شما بخوشي مبدّل خواهد شد (۲۱) و زني چون دردِ زه دارد اندوه دارد از آنجا که وقتِ او رسیده است و چون طفل‌را زائید دیگر آلَم را یاد نیآرد بعلّتِ فرحي که انساني بجهان آمده است (۲۲) شما نیز حالا اندوه دارید لیکن من شمارا باز خواهم دید و دلِ شما خوش خواهد شد و خوشنودیءِ شمارا از شما هیچ کس بر نمي دارد (۲۳) و در آن روز از من هیچ سؤال نخواهید کرد هرآینه من بشما راست میگویم که هر آنچه پدررا باسمِ من در خواهید خواست او بشما خواهد بخشید (۲۴) تا حال شما هیچ چیز باسمِ من نخواستید بخواهید که خواهید یافت تا که خوشيءِ شما کامل باشد * (۲۵) من این چیزهارا بشما در مثلها گفتم امّا آن وقت مي آید که دیگر در مثلها بشما حرف نخواهم زد بلکه در بارهء پدر در ظاهر خبر بشما خواهم داد (۲۶) و در آن روز شما باسمِ من در خواهید خواست و شمارا نمیگویم که من در بارهء شما از پدر سؤال خواهم کرد (۲۷) زیرا که پدر خود شمارا دوست دارد بعلّتِ آنکه شما مرا دوست داشته اید و باور کرده اید که من از جانبِ خدا آمده ام (۲۸) از نزدِ پدر بیرون آمدم و بجهان رسیدم و باز جهان‌را میگذارم و بنزدِ پدر میروم * (۲۹) شاگردانش باو گفتند اینك حالا در ظاهر حرف میزني و تو هیچ مثل نمیگوئي (۳۰) حالا دانستیم که همه چیزهارا میداني و احتیاج نداري که کس تورا بپرسد و بهمین ما باور میکنیم که تو از خدا بیرون آمدي (۳۱) عیسیٰ بآنها گفت که آیا حالا باور مي کنید (۳۲) اینك وقت نزدیك است بلکه رسیده است که هر یك از شما نزدِ خویشان پراکنده خواهید شد و مرا تنها خواهید گذاشت و من تنها نیستم زیرا که پدر با من است (۳۳) این سخنهارا بشما گفته ام تا که در من آرام بگیرید و در جهان تصدیع خواهید کشید لیکن خاطرجمع باشید من جهان‌را زبون کرده ام *

(بابِ هفدهم مشتمل بر بیست و شش آیه)

(۱) عیسیٰ این سخنان‌را گفت و چشمهای خودرا بسوي آسمان بلند کرد و گفت اي پدر وقت رسیده است پسرِ خودرا جلال بده تا آنکه پسر نیز تورا جلال بدهد (۲) چنانچه تو اورا بر همهء بشر قدرت دادهءِ تا هرآنچه‌را تو بوَيْ دادهء او بآنها حیاتِ ابدي به بخشد (۳) و حیاتِ ابدي این است که از تو که خداي واحدِ حقیقي و از عیسیٰ مسیح که تو اورا فرستادهء واقف باشند (۴) من تورا برزمین جلال داده ام و آن کاري که بمن داده بودي تا بکنم تمام کردم (۵) و حالا اي پدر بآن جلالي که پیش از بناي عالَم نزدِ تو داشتم مرا در نزدِ خویش مزیّن کن * (۶) من اسمِ تورا بر مردماني که مرا از جهان داده بودي آشکارا کرده ام و تورا بودند و آنهارا بمن بخشیدهءِ و کلامِ تورا نگاه داشتند (۷) حالا دانسته اند که همهگيءِ چیزهائي که تو بمن دادهءِ از جانبِ تو است (۸) زیرا که کلامي که تو بمن دادهءِ من بآنها داده ام و آنها نیز پذیرفته اند و براستي دانستند که از جانبِ تو آمده ام و باور کردند که تو مرا فرستادي (۹) و من براي آنها سؤال میکنم و سؤال براي جهان نمي‌کنم بلکه براي آنهائي که بمن بخشیدهءِ بعلّتِ آنکه تورا هستند (۱۰) و هر

آنچه مراست توراست و آنچه توراست مراست و من در آنها جلال یافته ام (۱۱) و من دیگر در جهان نیستم امّا اینها در جهان هستند و من بنزدِ تو می آیم ای والدِ مقدّس آنهائی که بمن بخشیدهٔ باسمِ خود نگاه دار تا یك باشند چنانچه ما یك هستیم (۱۲) و هنگامی که من با آنها در جهان بودم من آنهارا باسمِ تو نگاه داشتم و آن کسانی که بمن بخشیدهٔ حفظ کرده ام و هیچ کس از آنها هلاك نشده است مگر فرزندِ هلاکت که تا کتاب کامل گردد (۱۳) و حالا من بنزدِ تو می آیم و این سخنهارا در جهان میگویم تا سُرورِ مرا در خود کامل دارند * (۱۴) و من کلامِ تورا بآنها داده ام و جهان آنهارا عداوت کرد زیرا که چنانچه من از جهان نیستم آنها نیز از جهان نیستند (۱۵) من طالبِ آن نیستم که تو آنهارا از جهان برداری بلکه آنهارا از شرّ نگاه داری (۱۶) آنچنان که من از جهان نیستم آنها نیز از جهان نیستند (۱۷) تو انهارا براستیِ خود مقدّس ساز و کلامِ تو راستی است (۱۸) آنچنان که تو مرا بجهان فرستادهٔ من نیز آنهارا در جهان فرستادم (۱۹) و من برای آنها خودرا منزّه میکنم تا آنکه آنها نیز براستی منزّه باشند * (۲۰) و من در باره اینها وبس سؤال نمی‌کنم بلکه برای آنهائی که بجهةِ کلامِ اینها بر من ایمان خواهند آورد (۲۱) تا آنکه همه یك باشند آنچنان که تو ای پدر در من هستی و من در تو آنها نیز در ما یك باشند تا آنکه جهان باور کند که تو مرا فرستادی (۲۲) و آن جلالی‌را که تو بمن دادهٔ من بآنها داده ام تا آنچنان که ما یك هستیم آنها نیز یك باشند (۲۳) من در آنها و تو در من تا آنکه باتّحاد کامل برسند و تا آنکه جهان بداند که تو مرا فرستادی و اینکه دوست داشتی ایشان‌را آنچنان که مرا دوست داشتی * (۲۴) والدا کسانی که بمن بخشیدهٔ میخواهم جائی که من هستم آنها نیز با من باشند تا جلالِ مرا که تو بمن دادهٔ به بینند زیرا که تو مرا قبل از بنایِ عالَم دوست داشتی (۲۵) ای پدرِ عادل حال آنکه جهان تورا نشناخت من تورا شناخته ام و اینها دانستند که تو مرا فرستادی (۲۶) و من معرفتِ اسمِ تورا بر آنها نمودار ساختم و خواهم ساخت تا آنکه دوستی که با من کردهٔ در آنها باشد و من در آنها باشم *

(بابِ هجدهم مشتمل بر چهل آیه)

(۱) و عیسیٰ این سخنان‌را گفته با شاگردانِ خود بآن طرفِ رودِ قِدْرُونْ رفت آنجا باغی بود که او و شاگردانش در آن در آمدند (۲) یَهُوداهْ نیز که اورا خیانت کرد آن مقام‌را دانسته بود چه عیسیٰ بارها در آنجا با شاگردانِ خود جمع شده بود (۳) پس یَهُوداهْ دسته‌را و سرهنگانِ کاهنانِ بزرگ و فَریسیان‌را با خود برداشته با فانوس و مشعل و یراق در آنجا آمدند * (۴) و عیسیٰ از آنچه که در آنچه بر وَیْ واقع میشد میدانست بیرون آمده بآنها گفت که شما کرا جستجو میکنید (۵) باو جواب دادند که عیسیٰ ناصِرِی‌را عیسیٰ بآنها گفت که من هستم یَهُوداهْ نیز که اورا خائن بود با آنها ایستاده بود (۶) پس چون بآنها گفت که من هستم بعقب رفتند و برزمین افتادند (۷) باز آنهارا پرسید که شما کرا جستجو میکنید گفتند عیسیٰ ناصِرِی‌را (۸) عیسیٰ فرمود من بشما گفتم که من هستم پس اگر شما مرا جستجو میکنید اینهارا بگذارید که بروند

(۹) تا آنکه آن سخن که گفته بود کامل گردد که از آنهائی که بمن بخشیدهٔ من هیچ کس‌را ضایع نکردم * (۱۰) آنگاه شِمْعُونِ پِطْرُسْ که شمشیری داشت آن‌را کشید و خادمِ کاهنِ بزرگ‌را زد و گوشِ راستش‌را بُرید اسمِ آن خادم مَلْخُسْ بود (۱۱) عیسیٰ به پِطْرُسْ گفت شمشیرِ خودرا در غلاف کن آیا پیاله که پدرِ من داده است من آن‌را نیاشامم * (۱۲) آنگاه آن دسته سپاهی و مِیْنْباشی و سرهنگانِ یَهُودْ عیسیٰ‌را گرفته بستند (۱۳) و اورا نخستین بنزدِ حَنّاسْ که کاهنِ بزرگِ آن سال قیافا پدرزن بود آوردند (۱۴) قیافا آن کسی بود که به یَهُودْ مشورت کرد که هلاك شدنِ یك کس برای قوم مفید است * (۱۵) شِمْعُونِ پِطْرُسْ و شاگردِ دیگری در عقبِ عیسیٰ رفتند و آن شاگرد بنزدِ کاهنِ بزرگ معروف بود پس با عیسیٰ در ایوانِ کاهنِ بزرگ آمد (۱۶) امّا پِطْرُسْ نزدِ دَرْ بیرون ایستاده بود و آن شاگردِ دیگر که در پیشِ کاهنِ بزرگ معروف بود بیرون آمد و بدَرْبان سخن گفته پِطْرُسْ‌را باندرون آورد (۱۷) و آن کنیز که دَرْبان بود به پِطْرُسْ گفت آیا که تو نیز یکی از شاگردانِ این کس هستی او گفت من نیستم (۱۸) آنگاه خادمان و سرهنگان آتش کرده ایستاده بودند زیرا که هوا سرد بود و خودرا گرم می کردند پِطْرُسْ نیز با آنها ایستاد و خودرا گرم میکرد * (۱۹) پس کاهنِ بزرگ عیسیٰ‌را در باره شاگردانش و تعلیمش پرسش کرد (۲۰) عیسیٰ باو جواب داد که من جهان‌را در ظاهر گفتم من همیشه در مجمع و در هیکل که یَهُودیان همیشه در آنجا جمع میشوند تعلیم میدادم و در پنهان هیچ نگفتم (۲۱) تو مرا چرا پرسش میکنی آنهارا که شنیدند پرسش کن که من بآنها چه چیز گفتم اینك اینها میدانند که من چه گفتم (۲۲) چون این سخنهارا گفت یکی از سرهنگان که نزدیك ایستاده بود عیسیٰ‌را طپانچه زد و گفت آیا که تو باین طورکاهنِ بزرگ‌را جواب میدهی (۲۳) عیسیٰ وَیْرا گفت اگر من بد گفتم در باره آن بدی شهادت بده و اگر خوب گفتم چرا مرا میزنی (۲۴) آنگاه حَنّاسْ اورا بسته بنزدِ کاهنِ بزرگ قیافا فرستاد * (۲۵) شِمْعُونِ پِطْرُسْ ایستاد و خودرا گرم میکرد پس باو گفتند که تو نیز از شاگردانش هستی انکار کرد و گفت من نیستم (۲۶) یکی از خادمانِ کاهنِ بزرگ که یکی از خویشانِ آن کس بود که پِطْرُسْ گوشِ اورا بُرید گفت که آیا من تورا با او در باغ ندیدم (۲۷) باردیگر پِطْرُسْ انکار کرد که دفعتاً خروس بانگ زد * (۲۸) پس عیسیٰ‌را از جانبِ قیافا بدیوان‌خانه آوردند و صبح بود پس آنها خود در دیوان‌خانه در نیآمدند تا آنکه آلوده نشوند بلکه قابلِ خوردنِ فصح باشند (۲۹) پس پِیلاطُسْ بنزدِ آنها آمد و گفت چه شکایت بر این شخص میکنید (۳۰) باو جواب دادند و گفتند که اگر این کس بدکار نمی‌بود اورا بتو تسلیم نمی‌کردیم (۳۱) پِیلاطُسْ بآنها گفت شما خود اورا بگیرید و بر حَسَبِ آئینِ خود بر او حکم کنید یَهُودیانْ وَیْرا گفتند مارا جائز نیست که کسی‌را بکُشیم (۳۲) این بوقوع رسید تا سخنِ عیسیٰ که اشارتاً بکیفیّتِ مرگِ خود تکلّم نموده بود کما کرده (۳۳) باز پِیلاطُسْ در دیوان خانه آمد و عیسیٰ‌را خوانده باو گفت آیا تو پادشاهِ یَهُودْ هستی (۳۴) عیسیٰ باو جواب داد که آیا تو این‌را از خود میگوئی یا دیگران در باره من تورا گفتند (۳۵) پِیلاطُسْ گفت که آیا من یَهُودی هستم قومِ تو و کاهنانِ بزرگ تورا بمن تسلیم کردند تو چه کار کرده (۳۶) عیسیٰ جواب داد که پادشاهیِ

من از این جهان نیست و اگر پادشاهیِ من از این جهان می‌بود خادمانِ من ستیزه می‌کوردند تا من به یَهُوْد تسلیم کرده نشوم و حالا پادشاهیِ من ازاین طرف نیست (۳۷) پیلاطُسْ باو گفت پس تو پادشاه هستی عیسی جواب داد که تو خود میگوئی من پادشاه هستم من برای این متولّد شدم و برای همین بجهان آمدم که براستی شهادت بدهم و هر کس که صاحبِ راستی هست سخنِ مرا می‌شنوه (۳۸) پیلاطُسْ باو گفت که راستی چه چیز است * و این را گفته باز بنزدِ یَهُودِیان بیرون رفت و بآنها گفت که من هیچ عیب در او نمی‌یابم (۳۹) شمارا رسمی است که یک کس برای شما در فصح رهائی دهم پس می‌خواهید که من برای شما پادشاهِ یَهُودرا رهائی دهم (۴۰) آنها همه فریاد کردند وگفتند نه این‌را بلکه بَرَابّاسْ‌را و این بَرَابّاسْ دُزد بود *

(بابِ نوزدهم مشتمل بر چهل و دو آیه)

(۱) پس پیلاطُسْ عیسی‌را گرفته تازیانه زد (۲) و سپاهیان تاجی‌را از خارها بافته بر سَرَش نهادند و لباسِ سرخی‌را در او پوشانیدند (۳) و گفتند السّلام ای پادشاهِ یَهُودْ و اورا طپانچه می‌زدند (۴) پیلاطُسْ باز بیرون آمده بآنها گفت اینک من اورا بنزدِ شما بیرون می‌آرم تا دریابید که من در او هیچ علّت نمی‌یابم (۵) پس عیسی تاج خار و لباسِ سرخ در بَرَش بوده بیرون آمد و [پیلاطُسْ] بآنها گفت اینک آن مرد (۶) پس چون کاهنانِ بزرگ و سرهنگان اورا دیدند فریاد کردند و گفتند صلیب کن صلیب کن پیلاطُسْ بآنها گفت شما خود اورا بگیرید و صلیب کنید من در او علّتی نمی‌یابم (۷) یَهُودِیانْ باو گفتند که ما آئینی داریم و برحَسَبِ آئینِ ما باید که بمیرد زیرا که خودرا پسرِ خدا خوانده است * (۸) پس چون پیلاطُسْ این سخن‌را شنید بیشتر از اوّل ترسید (۹) و باز در دیوان‌خانه درآمده به عیسی گفت تو از کجا هستی عیسی باو جواب نداد (۱۰) پیلاطُسْ باو گفت آیا تو با من حرف نمی زنی نمی‌دانی که من قدرت دارم که تورا صلیب کنم و قدرت دارم که تورا رهائی دهم (۱۱) عیسی جواب داد که تو بر من هیچ قدرت نمی‌داشتی اگر بتو از بالا داده نمی‌شد از این سبب آن کس که مرا بتو تسلیم کرد بیشتر گناه دارد * (۱۲) از این وقت پیلاطُسْ تفحّص میکرد که اورا رهائی بدهد لیکن یَهُودِیانْ فریاد کردند و گفتند اگر تو این‌را رهائی دهی تو قَیْصَرْرا دوست نیستی هر کس که خودرا پادشاه می‌نامد مخالفِ قَیْصَرْ است (۱۳) پس پیلاطُسْ این سخن‌را شنیده عیسی‌را بیرون آورده بر محکمه در جائی که صُفه نام داشت و در عِبْرِی گَبّتا گویند نشست (۱۴) و وقتِ تَهْیِئَهِ فصح و قریب بساعتِ ششم بود پس به یَهُودْ گفت اینک پادشاهِ شما (۱۵) آنها فریاد کردند که ببَر ببَر و اورا صلیب کن پیلاطُسْ بآنها گفت پادشاهِ شمارا صلیب کنم کاهنان بزرگ جواب دادند که دیگر پادشاهی نداریم مگر قَیْصَرْ (۱۶) آنگاه اورا بآنها تسلیم کرد تا که صلیب کرده بشود * عیسی‌را گرفتند و بُردند (۱۷) و او صلیبِ خودرا بُرده بجائی آمد که آنجارا کاسه سَرْ و در عِبْرِی گُلْگُتا میگویند (۱۸) در آنجا اورا صلیب کردند و با او دو نفر دیگررا در این طرف و آن طرف و عیسی در میان می‌بود * (۱۹) پیلاطُسْ خطی

نوشته بر صلیب چسپانید چنین نوشته شده بود که عیسیِ ناصَریِ پادشاهِ یَهُودْ (۲۰) و این نامه‌را بسیاری از یَهُودْ مطالعه کردند زیرا جائی که عیسی صلیب کرده شد بشهر نزدیک بود و به عِبْرِی و یُونانِی و رُومِی نوشته شده بود (۲۱) و کاهنانِ بزرگِ یَهُودْ به پیلاطُسْ گفتند که پادشاهِ یَهُودْ مَنویس بلکه بنویس که این کس گفت که پادشاهِ یَهُودم (۲۲) پیلاطُسْ جواب داد که آنچه نوشتم نوشتم * (۲۳) پس سپاهیان چون عیسی‌را صلیب کردند رختهای اورا گرفتند و چهار پاره کردند برای هر یک سپاهی یک پاره پیراهن‌را نیز گرفتند و پیراهن یک پارچه بی درز بود که از بالا سراسر بافته شده بود (۲۴) پس بیکدیگر گفتند که آنرا پاره نکنیم بلکه برای آن قرعه افکنیم که از آنِ کِه خواهد شد این بوقوع آمد تا آن کِتاب که میگوید رختهای مرا در میانِ خود قِسمت کردند و بر پیراهنِ من قرعه افکندند کامل گردد و سپاهیان چنین کردند * (۲۵) و نزدِ صلیبِ عیسی مادرش و خواهرِ مادرَش و مَرْیَمِ زنِ کِلِیُوپا و مَرْیَمِ مَگْدَلِیَّه ایستاده بودند (۲۶) و عیسی مادر و آن شاگردی‌را که دوست میداشت ایستاده دید بمادرِ خود گفت ای زن اینک پسرِ تُست (۲۷) و بعد بشاگرد گفت اینک مادرِ تو و همان ساعت آن شاگرد اورا بنزدِ خویش آورد * (۲۸) بعد از این عیسی دانست که حالا همه تمام شده است برای آنکه کِتاب کامل گردد گفت که من تشنه هستم (۲۹) ظرفیِ پُر از سرکه آنجا بود و آنها اسفنج‌را بسرکه مخلوط کرده و بر زوفا گذاشته تا بدهانَش رسانیدند (۳۰) چون عیسی سرکه‌را چشید گفت که تمام شد پس سررا بزیر انداخته روح‌را تسلیم نمود * (۳۱) و یَهُودِیانْ بجهتِ آنکه بَدَنهای کُشتَها در صلیب نمانند زیرا که وقتِ تَهْیِئَهِ عید بود که آن روزِ سبت روزِ بزرگ بود از پیلاطُسْ در خواستند که ساقهای آنهارا شکسته و آنها بر داشته شود (۳۲) پس سپاهیان آمده ساقهای نخستین‌را شکستند و آن یک نفر دیگررا نیز که با اوصلیب شده بود شکستند (۳۳) چون نزدِ عیسی آمدند از آنجا که اورا مرده دیدند ساقهای اورا نشکستند (۳۴) لیکن یکی از سپاهیان نیزه بپهلوی او فرو کرد فی‌الفور خون و آب بیرون آمد * (۳۵) آن کس که دید شهادت داده است و شهادتَش درست است و او میداند که راست میگوید تا که شما باور کنید (۳۶) که این چیزها واقع شد تا آنکه کتاب کامل گردد که یکی از استخوانهای او شکسته نخواهد شد (۳۷) و باز کتابِ دیگر میگوید که در آن کس که اورا فرو کردند نگاه خواهند کرد * (۳۸) بعد از این یُوسُفْ که از اَرِیمَثِیَّه بود و یکی از شاگردانِ عیسی و لیکن از ترسِ یَهُودْ مخفی بود از پیلاطُسْ اجازت خواست تا تنِ عیسی‌را بردارد پیلاطُسْ اجازت داد پس آمد و بدنِ عیسی‌را برداشت (۳۹) و نیقُدیمُسْ همان که بنزدِ عیسی نخستین درشب آمد دوائی که مرکّب از مُرّ و صبر بود قریب بصد رطل با خود گرفته آمد (۴۰) پس تنِ عیسی‌را برداشتند و با بوهای خوش بکفن آنچنان که رسمِ دفن کردنِ یَهُودْ است بستند (۴۱) و در جائی که صلیب کرده شد باغی بود و در آن باغ قبریِ نَوْ بود که در آن هیچ کسی‌را هنوز نگذاشته بودند (۴۲) پس آنجا بسببِ تَهیِّهِ یَهُودْ عیسی‌را گذاشتند که قبر نزدیک بود *

(بابِ بیستم مشتمل بر سی و یك آیه)

(۱) و در روزِ یك‌شنبه مَرْیَمِ مَگْدَلِیَّه صبح وقتی که هنوز تاریك بود بقبر آمد و دید که سنگ از سرِ قبر برداشته شده است (۲) پس دَوید و بنزدِ شِمْعُونِ پِطْرُس و آن شاگردِ دیگر که عیسی اورا دوست داشت آمد و بآنها گفت که آقارا از میانِ قبر برداشته اند و نمیدانیم اورا کجا گذاشته اند (۳) پس پِطْرُس و آن شاگردِ دیگر بیرون آمدند و بسوی قبر روان شدند (۴) و آن دو نفر باهم دَویدند و آن شاگردِ دیگر از پِطْرُس پیش افتاده و اوّل بقبر رسید (۵) و خم شده دید که کفن هست لیکن بدرون نرفت (۶) و شِمْعُونِ پِطْرُس پس از او رسید و بقبر درآمده دید که لفافهای کفن گذاشته است (۷) و رومال که بر سَرَش بود با کفن نبود بلکه در جای دیگر بپیچیده گذارده شده بود (۸) آنگاه آن شاگردِ دیگر که نخستین بقبر آمده بود درآمد و دید و باور کرد (۹) چه هنوز کتابرا ندانسته بودند که اورا لازم بود که از مردگان برخیزد (۱۰) پس آن شاگردان بنزدِ خویشان باز گشتند * (۱۱) امّا مَرْیَم در پیشِ قبر گریان ایستاد پس چون میگریست بسوی قبر خم شد (۱۲) دو فرشته سفیدپوش دید که جائی که تنِ عیسی گذاشته شده بود نشسته اند یك نزدِ سَرِ او و یك نزدِ پایِ او (۱۳) آنها باو گفتند ای زن تو چرا میگریی بانها گفت زیرا که آقای مرا برداشته اند و نمیدانم که اورا کجا گذاشته اند (۱۴) و اینرا گفته بعقب نگریست عیسیرا ایستاده دید و ندانست که عیسی است (۱۵) عیسی باو گفت ای زن تو چرا میگریی تو کرا میجوئی او از آنجا که گمان داشت که باغبان است باو گفت ای آقا اگر تو اورا برداشته‌ی بمن بگو که اورا کجا گذاشته‌ی که من اورا خواهم برداشت (۱۶) عیسی باو گفت مَرْیَم او برگشته باو گفت رَبُّونِی که عبارت از استاد است (۱۷) عیسی باو گفت که مرا دست مگذار زیرا که هنوز بنزدِ پدرِ خود بالا نرفته ام بلکه بنزدِ برادرانِ من برو و بآنها بگو که من بنزدِ پدرِ خود و پدرِ شما و خدای خود و خدای شما بالا میروم (۱۸) پس مَرْیَم مَگْدَلِیَّه آمد و شاگردانرا خبر داد که او خداوندرا دیده بود و آنکه او باو چنین گفت * (۱۹) در همان روز که روزِ یك‌شنبه بود وقتِ شام هنگامی که دروازه‌های آنجا که شاگردان باهم نشسته بودند از ترسِ یَهُود بسته شده بود عیسی آمد و درمیان ایستاده بانها گفت که سلام علیکم (۲۰) و اینرا گفته دست و پهلوی خودرا بآنها نمود پس شاگردان خداوندرا دیده خوش‌وقت گردیدند (۲۱) عیسی باز بآنها گفت که در امان باشید آنچنان که پدر مرا فرستاده است من نیز شمارا میفرستم (۲۲) اینرا گفته دمید و بآنها گفت روحَ‌القُدُس‌را بیابید (۲۳) هرکس‌را که گناهانِ اورا می‌آمرزید از برای او آمرزیده شد و هرکسی که آنهارا بگناهانشان میگیرید گرفته شد * (۲۴) تُوما که یکی از آن دوازده نفر بود همان است که دِیدِمُس نام دارد وقتی که عیسی آمد با آنها نبود (۲۵) پس شاگردانِ دیگر باو گفتند که ما خداوندرا دیده ایم او بآنها گفت تا من نشانِ میخهارا در دستش نه بینم و انگشتِ خودرا در نشانِ میخها نیندازم و دستِ خودرا در پهلوی او نگذارم باور نخواهم کرد * (۲۶) و بعد از هشت روز شاگردانش باز اندرون بودند و تُوما با آنها بود وقتی

که دَرْ بسته شده بود عیسی آمد و درمیان ایستاده گفت سلام علیکم (۲۷) بعد از آن به تُوما گفت انگشتِ خودرا بانجا بیآور و دستهای مرا ببین و دستِ خودرا بیآور و در پهلوی من بگذار و بی‌ایمان مشو بلکه ایمان دار (۲۸) تُوما باو جواب داد که خداوندِ من و خدای من (۲۹) عیسی باو گفت ای تُوما ازاین جا که تو مرا دیده‌ئ ایمان آورده‌ئ خوشا حالِ آنان که ندیده باشند و ایمان آورده باشند * (۳۰) و عیسی در پیشِ شاگردانِ خود بسیار معجزه‌های دیگر نمود که در این کتاب نوشته نشده است (۳۱) لیکن این چیزها نگارش یافته است تا که باور کنید که عیسی بدرستی مسیح پسرِ خدا است و تا آنکه ایمان آورده باسمِ او حیات یابید *

(بابِ بیست و یکم مشتمل بر بیست و پنج آیه)

(۱) بعد از این عیسی بارِ دیگر خودرا بشاگردان بر لبِ دریای تِبِریاس نمودار کرد و باین نمط نمایان گشت (۲) که شِمْعُونِ پِطْرُس و تُوما که همان دِیدِمُس است و نَثَنائیلِ که از قانایِ جَلیل بود و پسرانِ زِبِدی و دو نفر دیگر از شاگردانش باهم بودند (۳) شِمْعُونِ پِطْرُس بآنها گفت که من برای شکارِ ماهی میروم باو گفتند که ما نیز با تو می‌آئیم پس بیرون رفتند و فی‌الفور بر کشتی سوار شدند و در آن شب هیچ چیز بچنگ نیآوردند * (۴) و صبح شده بود که عیسی در ساحل ایستاده بود لیکن شاگردانش ندانستند که عیسی هست (۵) عیسی بآنها گفت ای اطفال چیزی برای خوردن دارید جواب دادند که نه (۶) بآنها گفت که دام‌را در طرفِ راستِ کشتی بیندازید که خواهید یافت پس انداختند و از کثرتِ ماهیان آنرا نمی‌توانستند کَشید (۷) آن شاگرد که عیسی اورا دوست داشت بپِطْرُس گفت که خداوند هست شِمْعُونِ پِطْرُس چون شنید که خداوند هست لُنگ‌را بر بست زیرا که برهنه بود و خودرا در دریا انداخت (۸) و شاگردانِ دیگر در کشتی (نشسته بخشکی) آمدند و دامِ ماهی‌را کَشیدند زیرا که از زمین دور نبودند بلکه بقدرِ دویست ذرع (۹) پس چون بخشکی آمدند دیدند که آتشی است و ماهی بر آن و نان است (۱۰) عیسی بآنها گفت که از ماهیهائی که حال بچنگ آورده اید بیآرید (۱۱) شِمْعُونِ پِطْرُس رفت و دام‌را بر زمین کَشیده و آن از دویست و پنجاه و سه ماهیِ بزرگ پُرشده بود و با وجودی که این قدر بود دام پاره نشد * (۱۲) عیسی بآنها گفت بیآئید چاشت بخورید لیکن هیچ یك از شاگردان جرأت نکرد که ازاو بپرسد تو کیستی زیرا که دانسته بودند که خداوند هست (۱۳) عیسی آمد و نان‌را گرفت و بآنها داد و همان طور ماهی‌را (۱۴) این مرتبه سیوم است که عیسی از مردگان برخاسته بشاگردانِ خود نمودار شد * (۱۵) و بعد از چاشت عیسی بشِمْعُونِ پِطْرُس گفت که ای شِمْعُونِ پسرِ یُونا آیا تو مرا بیشتر از اینها دوست میداری وَیرا گفت آری ای خداوند تو میدانی که من تورا دوست دارم باو گفت برّه‌های مرا بچران (۱۶) باز بارِ دیگر باو گفت شِمْعُونِ پسرِ یُونا مرا دوست میداری باو گفت آری ای خداوند تو میدانی که من تورا دوست میدارم باو گفت گوسفندانِ مرا شبانی کن (۱۷) بارِ سیوم باو گفت شِمْعُونِ پسرِ یُونا تو مرا دوست

میداري پِطْرُسْ اندوهناك بود كه اورا بارِ سيوم گفت آيا تو مرا دوست ميداري پس باو گفت اي خداوند تو از همه چيز آگاه هستي تو ميداني كه من تورا دوست ميدارم عيسىٰ باو گفت گوسفندهاي مرا بچران (۱۸) بدرستي كه من بتو راست ميگويم كه چون تو جوانتر بودي تو كمرِ خودرا مي‌بستي و جائي كه ميخواستي ميخراميدي و چون پير خواهي شد دستهاي خودرا باز خواهي كرد و ديگري تورا خواهد بست و جائي كه تو نمي خواهي خواهد بُرد (۱۹) باين سخن نشان ميداد كه بچه قسم از مرگ خدارا جلال خواهد داد و چون چنين گفته باو فرمود كه پيروِي من بكن * (۲۰) پِطْرُسْ رو گردانيده ديد آن شاگردي‌را كه از عقب مي‌آيد و كه عيسىٰ اورا دوست داشت و در وقتِ شام خوردن در پهلوي او مي‌نشست گفت اي خداوند كيست آن كس كه تورا خيانت ميكند (۲۱) پِطْرُسْ اين كس‌را ديده عيسىٰ گفت كه اي خداوند اين كس‌را چه ميشود (۲۲) عيسىٰ باو گفت كه اگر خواهش داشته باشم كه او تا آمدنِ من بماند تورا چه كار تو در عقبِ من بيآ (۲۳) پس اين خبر در ميانِ برادران مشهور شد كه آن شاگرد نمي‌ميرد و حال اينكه عيسىٰ باو نگفت كه نمي‌ميرد بلكه اگر خواهشِ من باشد كه او تا آمدنِ من بماند تورا چه كار * (۲۴) اين همان شاگرد است كه در بارهٔ اين چيزها شهادت ميدهد و اين سخنهارا نوشت و ما ميدانيم كه شهادتش درست است (۲۵) و ديگر كارهاي بسيار است كه عيسىٰ كرد كه اگر يك يك نوشته شود گمان دارم كه آن مُصْحف در همهٔ جهان نتواند گنجيد * آمين *

كتابِ اعمالِ حواريان

مشتمل بر بيست و هشت باب

(بابِ اوّل مشتمل بر بيست و شش آيه)

(۱) اي تِيُوفِلُسْ كتابِ نخستين تصنيف كردم در بارهٔ آن همه چيزهائي كه عيسىٰ شروع بعمل نمودن و تعليم دادن كرد (۲) تا آن روز كه به حواريانِ برگزيدهٔ روحِ‌اُلْقُدس فرمان داده صعود نمود (۳) و او بهمان كسان خودرا بعد از وفاتش زنده بنشانهاي بسيار نمود كه تا مدّتِ چهل روز بر ايشان هويدا بود و بملكوتِ خدا تكلّم ميفرمود (۴) و بآنها ملاقات نموده قدغن كرد كه از اُورِشَلِيْمْ جدا مشويد بلكه آن وعدهٔ پدررا كه خبرش از من شنيديد منتظر باشيد (۵) بدرستي كه يَحْيىٰ بآب غسل ميداد امّا شما چند روز بعد از اين بروحِ‌اُلْقُدس غسل خواهيد يافت * (۶) پس ايشان با هم جمع شده و از او

پرسيده گفتند اي آقا همين وقت است كه تو ملكوت‌را بر اِسْرَائِيْلْ معيّن ميكني (۷) بآنها گفت كه از شما نيست كه زمانها يا وقتهائي‌را كه پدر در اختيارِ خود نگاه داشته است بدانيد (۸) ليكن بنزولِ روحِ‌اُلْقُدس بر شما توانائي خواهيد يافت و هم در اُورِشَلِيْمْ و در همهٔ يِهُودِيَّه و شُومْرُوْن و تا اقصاي زمين شاهدانِ من خواهيد بود * (۹) و او اينهارا گفته در پيشِ نظرِ آنها صعود نمود و ابراورا فرو گرفته از چشمِ آنها پنهان كرد (۱۰) و هنگامي كه در هو مي‌نگريستند و او ميرفت ناگاه دو مردِ سفيدپوش نزدِ آنها ايستاده بودند (۱۱) كه گفتند اي مردانِ جَلِيلي چرا شما ايستاده درآسمان نگران ايد همين عيسىٰ كه از پيشِ شما بآسمان صعود نمود خواهد آمد بهمان طور كه اورا ديديد كه رفت بآسمان * (۱۲) آنگاه ايشان برگشتند به اُورِشَلِيْمْ از كوهِ مسمّىٰ بزيتون كه نزديك به اُورِشَلِيْمْ است و مسافتِ راهِ يك روزِ سَبْت دارد (۱۳) چون درآمدند بر بالا خانهٔ رفتند و آنجا مستقر بودند پِطْرُسْ و يَعْقُوبْ و يُوحَنَّا و اَنْدْرِيَاسْ و فِيلِبُّوسْ و تُوما و بَرْثُلْما و مَتّي و يَعْقُوبِ پسرِ حَلْفَىٰ و شِمْعُونِ غُيور و يِهُوداءِ پسرِ يَعْقُوبْ (۱۴) و همهٔ اينها با زنان و مَرْيَمِ مادرِ عيسىٰ و برادرانش در نماز و دعا متّفقاً پيوسته مي‌بودند * (۱۵) و در آن ايّام پِطْرُسْ درميانِ شاگردان برخاسته حرف زد و مجموع آنها تخميناً يكصد و بيست نفر بودند (۱۶) و گفت اي برادران بايست كامل گردد آن كتاب كه روحِ‌اُلْقُدس بزبانِ دَاُوْدْ گفت در بارهٔ يِهُوداءْ كه گيرندهٔ گانِ عيسىٰ‌را راهنما شد (۱۷) كه او با ما شمرده شده بود و قسمت در اين خدمت يافت (۱۸) و آن كس از اُجرتِ عملِ ناشايسته زمين‌را خريد و بر رو افتاده شكمش دريد و تمامي احشايش ريخته شد (۱۹) و اين مقدّمه بهمهٔ ساكنانِ اُورِشَلِيْمْ معلوم شد بنهجي كه آن زمين در لغتِ آنها اَكِلْدَما يعني زمينِ خون خوانده شد (۲۰) كه در كتابِ مَزَامِيْرْ نوشته شده است كه مسكنِ او ويران شود و در آن هيچ كس ساكن نباشد و منصبِ نظارتش‌را ديگري بگيرد (۲۱) پس بايد از آن اشخاص كه مصاحبان ما بوده اند در هر وقت كه خداوند عيسىٰ با ما آمد و رفت مينمود (۲۲) از آغازِ غسل دادنِ يَحْيىٰ تا آن روزي كه از نزدِ ما صعود نمود يكي از ايشان با ما شاهد باشد به برخاستنِ او * (۲۳) پس دو نفررا يعني يُوسُفْ كه بَرْسَبَاسْ نام داشت و به يُوسْطُسْ ملقّب بود و مَتْثِيَاس‌را تعيّن كردند (۲۴) و دعا كردند و گفتند خداوندا تو عارفِ دلهاي همهٔ نشان ده كه از اين دو نفر كدام‌را برگزيده (۲۵) تا قسمتِ اين خدمت و رسالت كه يِهُوداءْ تجاوز مخرف گشت تا آنكه بمقامِ خود بَرَوَد (۲۶) پس قرعهاي خودرا دادند و قرعه بنامِ مَتْثِيَاسْ بيرون آمد و او در سلك يازده حواري منتظم گشت *

(بابِ دويم مشتمل بر چهل و هشت آيه)

(۱) و چون روزِ پنجاهم رسيد همگي باتّفاق يك جا بودند (۲) ناگاه صدائي چون صداي بادِ شديد كه مي‌وزيد از آسمان آمد و همهٔ آن خانه‌را كه در آنجا نشسته بودند پُر كرد (۳) و زبانهاي شكافته شده چون زبانه‌هاي آتش بر آنها آشكارا گرديد و بر هر يكي از آنها بنشست (۴) و همگي ايشان بروحِ‌اُلْقُدس

مملوّ گشتند و بزبانهاي مختلف بنوعي كه روح بآنها قدرتِ تكلّم بخشيده بود آغازِ گفتن كردند * (۵) و در آن وقت مردانِ صالح از يَهُودِيانْ كه از ربعِ مسكون آمده بودند در اُورشَلِيمْ ساكن مي‌بودند (۶) و چون اين مقدّمه شيوع يافت گروه با هم جمع شده تعجّب مي‌نمودند چه هر كس لغتِ خودرا از ايشان مي‌شنيد (۷) و همه محو شده تعجّب مي‌نمودند و بيكديگر گفتند كه اينك آيا همگيءِ اين كساني كه حرف ميزنند جَلِيلِي نيستند (۸) پس چگونه است كه ما هر يكي لغتيرا كه در آن متولّد شده ايم از ايشان مي‌شنويم (۹) ما كه پارْسِيانْ و مادِيانْ و عِلاميانْ و ساكنانِ جَزِيرَه و يَهُودِيَّه و قَپَّدُوكِيَّه و پُنْطُسْ و آسِيَه (۱۰) و فِرُگِيَه و پَمْفُولِيَه و مِصْر و نواحيءِ لِيبيا كه متّصل به قيروانْ هست و مسافران از رُوميها و يَهُودْ و يَهُودِ جديد (۱۱) و كِريتِي و عَرَبْ ميباشيم ايشان‌را در زبانهاي خودمان مي شنويم كه به كبريائيهاي خدا تكلّم مي‌نمايند (۱۲) و همه در تحيّر و تردّد بودند و با يكديگر ميگفتند كه غايتِ اين بكجا انجامد (۱۳) و بعضي استهزاكنان ميگفتند كه ايشان از شرابِ تازه مملوّ شده اند * (۱۴) آنگاه پِطْرُسْ با آن يازده نفر راست ايستاده آنهارا بآوازِ بلند مخاطب نموده فرمود كه اي مردمِ يَهُودِيَّه و اي همگي ساكنانِ اُورشَلِيمْ اين مقدّمه‌را بيابيد و كلامِ مرا بگوشِ خود جا دهيد (۱۵) كه نيست چنين كه شما پنداشته ايد كه اينان مست اند زيرا كه سه ساعت از روز گذشته است وبس (۱۶) بلكه اين است آنچه بوساطتِ يُوئِيلِ پيغمبر گفته شده است (۱۷) كه حكم خداست كه در ايّامِ آخر چنين خواهد بود كه من از روحِ خود بر همه‌ء بشر خواهم ريخت و پسران و دخترانِ شما اخبار بغيب خواهند نمود و جوانانِ شمارا مكاشفه خواهد بود و پيران‌را رؤياها (۱۸) بلكه در آن ايّام بر غلامان و كنيزانِ خود از روحِ خود خواهم ريخت و اخبار بغيب خواهند نمود (۱۹) و خواهم نمود بالا در آسمان عجائب و پائين بر زمين غرائب‌را از خون و آتش و بخارِ دود (۲۰) و آفتاب بتاريكي و ماه بخون مبدّل خواهد شد پيش از آمدنِ روزِ عظيم و نامدارِ خداوند (۲۱) و چنين خواهد شد كه هر كس كه اسمِ خداوندرا خواند نجات خواهد يافت * (۲۲) اي مردانِ اِسْرائِيلي اين سخن‌را بشنويد كه عيسىءِ ناصِري مردي كه هويدا كرد اورا خدا بر شما بوساطتِ اُمورِ قوي و معجزاتِ غريب و علاماتِ عجيب كه خدا بوساطتش درميانِ شما بظهور آورد چنانچه شما خود ميدانيد (۲۳) آن كس‌را كه به ارادهء قديم و تقديرِ خدا تسليم شده بود شما گرفته بدستهاي ناراستِ خود ميخ‌زده قتل نموديد (۲۴) آن كس‌را خدا برخيزانيد كه بندهاي مرگ‌را گشاد زيرا كه ممكن نبود كه او در چنگش بماند (۲۵) كه داوُدْ در بارهء وَيْ ميگويد كه من خداوندرا عليٱلدّوام درپيشِ روي خود ديده‌ام كه بر دستِ راستِ من است كه مبادا كه من مضطرب شوم (۲۶) و بجهة آن دِلَم خوشنود است و زبانِ من به وجد آمده است و علاوه بر آن جسمِ من نيز باستراحت خواهد آراميد (۲۷) كه تو نفسِ مرا در قبر نخواهي گذاشت و اجازت نخواهي داد كه برگزيده‌ءِ تو فسادرا ببيند (۲۸) و راههاي زندگي‌را بمن نشان داده‌ءِ و مرا از رؤيتِ خود پُر از سرور خواهي كرد * (۲۹) اي برادران در حقِّ بزرگِ اجداد داوُدْ بي محابا بشما ميتوانم گفت كه هم وفات

كرد و هم دفن شد و قبرش هم تا امروز در ميانِ ما هست (۳۰) پس از اين جا كه پيغمبر بود و ياد داشت كه خدا بچهة او سوگند خورده بود كه از نسلش از حيثيّتِ جسم مسيح‌را بيرون آرد تا كه بر تختش بنشيند (۳۱) او سبقت كرده از برخاستنِ مسيح سخن ميگويد كه نفسِ او در قبر وا گذاشته نشده است و فسادرا جسمش نديده است (۳۲) و اين عيسى‌را خدا برخيزانيد و ما همه بر اين مطلب شاهد هستيم (۳۳) پس صعود بدستِ راستِ خدا نموده و روحٱلقدسِ مَعهودرا از پدر يافته ريخته است اين‌را كه شما حال مي‌بينيد و مي‌شنويد (۳۴) چه داوُدْ خود بسوي آسمان صعود نه نمود بلكه گفت كه خداوند بخداوندِ من گفته است كه بنشين بر دستِ راستِ من (۳۵) مادامي كه دشمنانِ تورا لگد كوبِ پاهاي تو گردانم (۳۶) پس همه‌ء قومِ اِسْرائِيلْ يقين بداند كه خدا خداوند و مسيح نموده است همين عيسى‌را كه شما اورا صليب نموديد * (۳۷) و ايشان اين كلام‌را شنيده بر دلِ‌شان فرو رفت و پِطْرُسْ و باقيءِ حواريان‌را گفتند چه كنيم اي برادران * (۳۸) پِطْرُسْ بايشان گفت كه توبه كنيد و هريك از شما باسمِ عيسىءِ مسيح بجهتِ آمرزشِ گناهان غسل بيابيد كه روحٱلقدس‌را بانعام خواهيد يافت (۳۹) كه وعده شده است براي شما و فرزندانِ شما و همه‌ء آنان كه دور ميباشند و هر كس‌را كه خداوند خداي ما بخوانَد (۴۰) و بكلام بسيارِ ديگر دليل آورد و نصيحت مي‌نمود بقصدِ آنكه شما از اين طبقه كج‌رو نجات يابيد * (۴۱) پس ايشان سخنَش‌را بخوشودي قبول نموده غسل يافتند و در همان روز تخميناً سه هزار نفر ملحق گرديدند (۴۲) و در تعليم گرفتن از حواريان و خيرات نمودن و شكستنِ نان و دعاها دائم مشغول بودند (۴۳) و هر يك‌را خوف فرو گرفته كه بسيار عجائب و غرائب از حواريان صادر ميشد (۴۴) و جميعِ ايمان داران باهم بوده همه چيزرا باهم مشترك داشتند (۴۵) و مال و اسبابي‌را كه ميفروختند بهر يك بقدري كه احتياج داشتند قسمت مي‌نمودند (۴۶) و پيوسته باتّفاق هر روزه در هيكل مي‌بودند و با خوش‌دلي و پاك‌دلي خانه بخانه نان‌شكنان خوراكي‌را با يكديگر تناول مي‌نمودند (۴۷) و خدارا حمد ميگفتند و نزدِ تمامي‌ءِ خلق عزيز مي‌بودند و خداوند ناجيان‌را هر روز بر كليسيا مزيد مي‌نمود *

(باب سيوم مشتمل بر بيست و شش آيه)

(۱) و در روزي در ساعتِ نهم كه هنگامِ دعا است پِطْرُسْ و يُوحَنّا باتّفاق بسوي هيكل مي‌شتافتند (۲) مردي‌را كه شل مادرزاد بود ميبُردند اورا هر روز بر دَرِ هيكل كه مسمّى بوجيه است ميگذاشتند كه تا از خلق كه بهيكل در مي‌آمدند سؤالِ صدقه نمايد (۳) آن كس چون پِطْرُسْ و يُوحَنّارا ديد كه مي‌خواهند كه داخلِ هيكل شوند بگرفتنِ صدقه سؤال نمود (۴) پِطْرُسْ با يُوحَنّا بر او نگريسته وَيْرا گفتند كه بسوي ما بنگر (۵) و او ايشان‌را التفات نموده منتظر بود كه چيزي از آنها يابد (۶) پِطْرُسْ گفت كه نقره و طلائي مرا نيست ليكن آنچه دارم بتو ميدهم كه باسمِ عيسىءِ مسيحِ ناصِري برخيز و بخرام (۷) و اورا بدستِ راست گرفته برخيزانيد فيٱلفور قدمها و كعبهاي او استوارشد (۸) و از جا جسته ايستاد

و خرامید و بآنها در هیکل در آمد خرامان و رقص کنان و خدارا حمدکنان (۹) و تمامیء مردم اورا خرامان و خدارا حمدگویان ملاحظه نمودند (۱۰) و اورا شناختند که این همان است که بر دَرِ وجیهِ هیکل بجهة سؤالِ صدقه مي‌نشست و از آنچه باو واقع شده بود مملوّ از تحیّر و تعجّب شدند • (۱۱) و هنگامي که ان شل که شفا یافته بود هنوز متمسّك بپِطْرُس و یُوحَنّا بود تمامیء مردم از حیرت بسوي طاقي که سلَیْمانِي نام دارد میدویدند (۱۲) چون پِطْرُس اینرا ملاحظه نمود با خلق تکلّم نمود که اي مردانِ اِسْرائیلي چرا از این تعجّب میکنید و چرا در ما مي‌نگرید گویا که ما بقوّت یا صلاحیّتِ خود اورا خرامان ساختیم (۱۳) خداي اِبْراهیمْ و اِسْحٰقْ و یَعْقُوبْ خداي پدرانِ ما پسرِ خود عیسیٰرا جلال داد همان کسرا که شما تسلیم کردید و در پیشِ پیلاطُس انکار نمودید و حال آنکه او قصدِ رهائیش نموده بود (۱۴) و شما آن مقدّسِ عادلرا انکار کردید و خواستید که مردِ قتّالي بشما بخشیده شود (۱۵) و پیشواي زندگيرا کُشتید امّا خدا اورا از میانِ مردگان برخیزانید و ما بر این مطلب شاهدان هستیم (۱۶) و اسمِ او بوسیلهء ایمان باسمِ او این کسرا که شما مي‌بینید و مي‌شناسید استوار نموده است و ایمان بر او این شفاي کاملرا در نزدِ همگيء شما بوَيْ داده است • (۱۷) اي برادران میدانم که آنهارا از جهالت کردید و همچنین بزرگانِ شما (۱۸) لیکن خدا آن چیزهارا که خبر داده بود در بارهء وفاتِ مسیح بزبانِ همگيء پیغمبرانِ خود باین طور کامل کرد (۱۹) پس توبه نمائید و بازگشت کنید تا که گناهانِ شما محو شود و تا که زمانِ تازهگيرا از حضورِ خداوند بیابید (۲۰) و عیسیٰء مسیحرا که قبل ازاین بشما ندا کرده شده بود باز بفرستد (۲۱) زیرا که باید که آسمان اورا نگاه دارد تا وقتِ ثبوتِ هر آنچه خداوند بزبانِ کلِّ پیغمبرانِ مقدّسِ خود از ایّامِ قدیم فرموده است • (۲۲) که مُوسیٰ بپدرانِ ما گفت که خداي شما خداوند پیغمبري‌را مثلِ من از براي شما از میانِ برادرانِ شما مبعوث خواهد نمود و هر چه او بشما گوید شمارا است که اطاعت نمائید (۲۳) و اینچنین خواهد بود که هر کس که سخنِ آن پیغمبررا نشنود از قوم بُریده خواهد شد (۲۴) و همگيء پیغمبران از شمُوئیلْ و متعاقبانِ او هر کس که چیزي تکلّم نموده است خبر از این ایّام داده است (۲۵) و شما پسرانِ آن پیغمبران هستید و پسرانِ آن وثیقه که خدا با پدرانِ ما مُوَثّق کرد چون به اِبْراهیمْ گفت که همگيء قبائلِ زمین بنسلِ تو مبارك خواهد شد (۲۶) پس نخستین خدا پسرِ خود عیسیٰرا برخیزانیده بنزدِ شما فرستاد که برکت دهد شمارا به برگردانیدنِ هرکسرا از اعمالِ زشتِ خود •

(بابِ چهارم مشتمل برسي و هفت آیه)

(۱) و هنوز ایشان با مردم تکلم مینمودند که کاهنان و سردارِ هیکل و صادُوقیانْ بر آنها فرود آمدند (۲) زیرا که در تشوش بودند از آنکه ایشان مردمرا تعلیم مي‌کردند و خبر میدادند که قیامتِ مردگان بعیسیٰ است (۳) پس ایشايرا گرفتار نمودند و چون آن روز عصر میبود تا فردا ایشانرا محبوس نمودند (۴) و بسیاري از آنان که کلامرا شنیده بودند ایمان آوردند و عددِ مردان تخمیناً پنج هزار نفر میشد •

(۵) و شد که روزِ دویم رؤساي ایشان و بزرگان و نویسندهگان در اُورَشَلیمْ جمع آمدند (۶) و کاهنِ بزرگ حنّا و قیافا و یُوحَنّا و اِسکَنْدَرْ و همهء خویشانِ کاهنِ بزرگ [نیز جمع آمدند] (۷) پس ایشانرا در میان بر پا داشتند و سؤال نمودند که شما بچه توانائي و بچه اسم این عملرا نمودید (۸) آنگاه پِطْرُسْ پُر از روحُ‌القدس بایشان گفت که اي رؤساي قوم و بزرگان بني اِسْرائیلْ (۹) اگر امروز سؤال میشود از ما در بارهء احسانِ این مردِ ضعیف که بوساطتِ چه کس نجات یافت (۱۰) همهگيء شما و تمامیء قومِ اِسْرائیلْ بدانید که باسمِ عیسیٰء مسیحِ ناصَري که شما اورا صلیب نمودید و خدا از میانِ مردهگانش برخیزانید بوساطتِ همان این شخص در پیشِ روي شما صحیحاً ایستاده است (۱۱) این است آن سنگ که شما بعماران آنرا ردّ نمودید و حال سَرِ گوشه شده است (۱۲) و بهیچ کس دیگر نجات نیست زیرا که در زیرِ آسمان نامي دیگر نیست که به انسان داده شده باشد که ما بسببِ آن نجات توانیم یافت • (۱۳) و ایشان در بي پروائيء پِطْرُس و یُوحَنّا در تکلّم نظر نمودند و از عدمِ سواد و تعلّمِ آنها مخبر شده تعجب نمودند و یافتند که ایشان با عیسیٰ بوده اند (۱۴) و از آنجا که آن شخصِ شفایافتهرا با ایشان ایستاده میدیدند مطلقا ندانستند جواب داد (۱۵) چون حکم نمودند که آنهارا از مجلس بیرون نمایند با یکدیگر مشورت نمودند (۱۶) که چه کنیم با این اشخاص که همهء ساکنانِ اُورَشَلیمْ مطّلع شدند که معجزهء نمایاني از آنها بظهور رسید و انکارَش‌را نمي‌توان نمود (۱۷) لیکن باید ایشانرا سخت ترسانید که دیگر با هیچ کس باین اسم تکلّم ننمایند که مبادا در میانِ مردم بیش از این شهرت نماید (۱۸) پس ایشانرا خوانده قدغن نمودند که دیگر باسمِ عیسیٰ مطلقا تکلّم ننمایند و تعلیم ندهند • (۱۹) پِطْرُسْ و یُوحَنّا ایشانرا جواب دادند که آیا درست است نزدِ خدا که بشنویم سخنِ شمارا بیش ازسخنِ خدا انصاف دهید (۲۰) زیرا که مارا ممکن نیست که نگوئیم آنچیزهارا که دیده و شنیده ایم (۲۱) پس ایشانرا مکرّر تهدید نموده رخصت کردند زیرا که بسببِ خلق بهانه نیافتند که ایشانرا عذاب نمایند که همهگيء خلق بجهةِ وقوعِ این امر خدارا حمد مینمودند (۲۲) چونکه آن شخص که با اعجاز شفا یافته بود بیش از چهل سال داشت • (۲۳) و ایشان مرخّص شده بنزدِ دوستانِ خود آمدند و ایشانرا بآنچه کاهنانِ بزرگ و مشائخ گفته بودند خبر دادند (۲۴) و آنها چون این خبررا استماع نمودند همه به یك بار آوازرا بخدا بلند نموده گفتند که خداوندا تو آن خدائي که آسمان و زمین و دریا و همهگيء آنچه در آنهاست آفریدهء (۲۵) و تو زبانِ بندهء خود داؤُدْ گفتي که چرا قبائل هنگامه مي‌کنند و مردم خیالِ باطل مینمایند (۲۶) و پادشاهانِ زمین باهم آمدند و حُکّام باهم مجتمع گردیدند بر خلافِ خداوند و خلافِ مسیحَش (۲۷) و في‌الواقع بر خلافِ فرزندِ مقدّسِ تو عیسیٰ که تو اورا مسیح نمودي هیرُودیسْ و پُنْطِیوسْ پیلاطُسْ با قبائل و قومِ اِسْرائیلْ باهم جمع شدند (۲۸) تا هر آنچهرا دستِ تو و ارادهء تو بان تعلّق گرفته بود بوقوع آرند (۲۹) خداوندا الحال بر تهدیداتِ آنها نظر فرما و بندهگانِ خودرا مرحمتي عطا کن که بکمالِ جرأت کلامِ تورا گویا باشند (۳۰) به اینکه دستِ خودرا براي شفا دراز کن تا آنکه باسمِ فرزندِ مقدّسِ تو عیسیٰ

امورِ عجیب و غریب رو نماید » (۳۱) و چون این دعارا نمودند آن مقامی که در آن مجتمع بودند بجنبش درآمده و همه‌گی بروحِ‌القدس مملوّ گشتند و کلامِ خدارا بجرأت میگفتند » (۳۲) و گروهِ ایمان داران یك‌دل و یك‌جان بودند بحیثیّتی که هیچ یك چیزی‌را از مالِ خود نگفت که زانِ من است بلکه همه‌گی در آن شریك بودند (۳۳) و پیوسته حواریان بر برخاستنِ خداوند عیسی بقوّتِ قوی شهادت دادند و توفیقِ عظیم با همه‌ء آنها بود (۳۴) و هیچ کس در میانِ آنها محتاج نبود زیرا که کسانی که مالکانِ زمینها بودند آنهارا فروخته قیمتِ آنهارا می‌آوردند (۳۵) و پیشِ پایهایِ حواریان میگذاشتند و بقدرِ احتیاج به هر کس قسمت میشد (۳۶) و یُوشا که از حواریان به بَرْنَبَاسْ ملقّب شده بود که ترجمه‌ء آن فرزندِ تسلّی است و از لاویانِ قُبْرِی بود و نسبِ او قُبْرِی بود (۳۷) زمینی‌را که مالکِ آن بود فروخته قیمتش‌را آورده پیشِ پایهایِ حواریان ریخت »

(بابِ پنجم مشتمل بر چهل و دو آیه)

(۱) و حَنَّانِیَاسْ مردی باتّفاقِ زنِ خود سَفِیرَه مُلکی‌را فروخت (۲) و قدری از قیمتِ آن‌را باطّلاعِ زنش پنهان نمود و پاره‌ءرا آورد و پیشِ پایِ حواریان گذاشت (۳) پطْرُسْ گفت ای حَنَّانِیَاسْ چرا شیطان دِلَت‌را قوی نموده است که نسبت بروحِ‌القدس دروغ گفتی و از قیمتِ زمین چیزی‌را پنهان نمودی (۴) آیا چون آن مُلك از تو بود مختصِّ تو نبود وچون فروختی نه دراختیارِ تو بود چرا این عمل‌را بقلبِ خود جا دادی وحال آنکه با خلق دروغ نگفتی بلکه با خدا (۵) و حَنَّانِیَاسْ بمجرّدِ استماعِ این کلام افتاده و جان‌را سپرد و بر تمامیء آن کسانی که این‌را شنیدند خوفِ عظیم استیلا یافت (۶) و چند از جوانان برخاسته اورا بپیچیدند و بیرون بُرده دفن نمودند » (۷) و تخمیناً سه ساعت از این گذشت که زَنش این مقدّمه‌را ندانسته داخل شد (۸) پطْرُسْ باوگفت بازگو که آیا زمین‌را بفلان قیمت فروختید یا نه گفت بلی بآن قیمت (۹) پس پطْرُسْ وَیْرا گفت که بچه جهة اتّفاق نمودید که روحِ خداوندرا امتحان نمائید اینك آن کسان که شوهرِ تورا دفن نمودند برآستان ایستاده تورا هم خواهند بُرد (۱۰) که فی‌الفور نزدِ پایهایِ او افتاده مُرد و جوانان درآمده اورا بی جان یافتند پس بیرونش کَشیده نزدِ شوهرش دفن نمودند (۱۱) و بر مجموعِ کلیسیا و همه‌ء آنانی که این‌هارا شنیدند ترس مستولی شد » (۱۲) و اُمورِ غریب و عجیب بسیار درمیانِ خلق بدستِ حواریان جاری شد و ایشان مجموع متّفقاً در طاقِ سُلَیْمَانْ می‌بودند (۱۳) و از سائرِ خلق هیچ کس‌را جرأت نبود که بایشان ملحق شود و مردم ایشان‌را تعظیم می‌نمودند (۱۴) و بیش از اوّل بر خداوند ایمان آورده فوجِ مردان و زنان ملحق می‌شدند (۱۵) بمرتبه‌ء که بیماران‌را بر تختها و چارپایها درمیدان‌ها آوردند که کاه هست که سایه‌ء پطْرُسْ هنگامِ عبور بر یکی از آنها افتد (۱۶) و مردمِ بسیار از بلدانِ حوالیِ بأُورشَلِیمْ آمده بیماران‌را و کسانی‌را که از ارواحِ پلیده رنج دیده با خود آورده همه‌گی شفا می‌یافتند » (۱۷) دراین وقت کاهنِ بزرگ و همه‌گیء رُفَقایِ او که طائفه‌ء صادُوقِیَانْ اند از غیرت پُرشده و برخاسته (۱۸) حواریان‌را دستگیر نموده در محبسِ عام انداختند (۱۹) و یکی از ملائکه‌ء

خداوند در شب دروازه‌ء زندان‌را گشاده ایشان‌را بیرون آورده گفت (۲۰) بروید و در هیکل ایستاده همه‌گیء سخنهایِ این راهِ حیات‌را بمردم تکلّم نمائید (۲۱) ایشان این‌را شنیده هنگام صبح بهیکل درآمده تعلیم دادن گرفتند وکاهنِ بزرگ و مصاحبانش آمده اصحابِ شور و تمامیء مشائخِ بنی اِسْرَائِیلْ‌را طلب نموده فرستادند بزندان که آنهارا بیآرند (۲۲) سرهنگان بزندان درآمده ایشان‌را نیافتند برگشته ایشانرا خبر دادند (۲۳) وگفتند که یافتیم زندان‌را که باحتیاطِ تمّی بسته بود وکشیکچیان بیرونِ دَرْها ایستاده بودند لیکن دُرّرا بازکرده هیچ کس‌را درون نیافتیم (۲۴) چون کاهن و سردارِ هیکل و کاهنانِ بزرگ این سخن‌را شنیده در باره‌ء آنها درحیرت افتادند که آیا این چه باشد (۲۵) که شخصی آمده ایشان‌را خبر داده گفت که اینك آن اشخاصی‌را که شما در زندان نمودید در هیکل ایستاده مردم‌را تعلیم میدهند » (۲۶) درآن وقت سردارِ هیکل با سرهنگان رفته آنهارا آوردند لیکن نه بجبر زیرا که می‌ترسیدند از خلق که مبادا ایشان‌را سنگسار نمایند (۲۷) پس ایشان‌را در مجلس آورده بر پا داشتند و کاهنِ بزرگ از ایشان پرسیده (۲۸) گفت که آیا ما شمارا قدغنِ بلیغ ننمودیم که باین اسم دیگر تعلیم ندهید و اینك از تعلیم دادنِ خود أورشَلِیمْ‌را پُر نموده اید و می‌خواهید که خونِ آن شخص‌را بگردنِ ما ثابت نمائید » (۲۹) پطْرُسْ و حواریان جواب داده گفتند که اطاعتِ خدارا بیش از اطاعتِ خلق باید نمود (۳۰) و خدایِ پدرانِ ما عیسی‌را برخیزانید آن کس که شما اورا بردار آویخته قتل نمودید (۳۱) همان‌را خدا پیشوا و نجات‌دهنده بر دستِ راستِ خود بلند کرده است که تا توبه و آمرزشِ گناهان‌را به اِسْرَائِیلْ عطا نماید (۳۲) و ما براین سخنان گواهان هستیم و روحِ‌القدس نیز که خدا اورا به آنانی که اطاعتِ اورا می‌نمایند کرامت کرده است » (۳۳) و چون آنها این‌را شنیدند دلِ ایشان خراشیده شد و در باره‌ء قتلِ آنها مشورت نمودند (۳۴) و شخصی از طائفه‌ء فَرِیسِیَانْ که مسمّی به گَمْلِیلْ بود و از عُلمایِ دین و نزدِ خلق عزیز بود در مجلس برخاسته حکم نمود که ساعتی حواریان‌را از مجلس بیرون بَرَند (۳۵) وگفت آنهارا که ای مردانِ اِسْرَائِیلی با حذر باشید که درحقِّ ایشان چه اراده دارید که نمائید (۳۶) زیرا که قبل از این اوان تِیُودا خروج نمود و خودرا شخصی می‌پنداشت وگروهی نزدیك بچهارصد نفر براوگرویدند او خود کُشته شد و آنهائی که اطاعتش مینمودند همه پراکنده و بر طرف شدند (۳۷) و بعد از آن یِهُودَاءِ جَلِیلی در ایّامِ اسم‌نویسی برخاست و چندی خلق‌را بمتابعتِ خود منحرف گردانیده او نیز هلاك شد و همه‌ء متابعانش پراکنده شدند (۳۸) الحال شمارا میگویم که از ایشان دست بردارید و آنهارا واگذارید زانروکه اگر این اراده و اعمال از جانبِ خلق باشد بر طرف خواهد شد (۳۹) و اگر از خدا باشد شما آن‌را بر طرف نمی‌توانید نمود و شاید که با خدا معارضه نموده باشید » (۴۰) پس آنها با او متّفق شده حواریان‌را پیش طلبیده تازیانه زده حکم نمودند که دیگر باسمِ عیسی تکلّم ننمایند و آنهارا مرخّص نمودند (۴۱) و ایشان از پیشِ آن مجلس با خورسندی روان شدند از آنروکه شایسته‌ء آن شمرده شده بودند که برایِ اسمِ او رسوائی کَشند (۴۲) و هر روز درهیکل و خانّها از تعلیم و مژده دادن به عیسی که مسیح است بازنه ایستادند »

(بابِ ششم مشتمل بر پانزده آیه)

(۱) و چون در آن ایّام شاگردان زیاده شدند یهودیانِ یونانی از عبرانی شکایت نمودند زانرو که بیوه‌های آنها از ایشان در قسمتِ روزینه گرفتن بی‌اعتنا گردیدند (۲) پس آن دوازده نفر گروهِ شاگردان طلب نموده گفتند که شایسته نیست که ما کلامِ خدارا ترک کرده خدمتِ خان‌را نمائیم (۳) پس ای برادران شما هفت مردِ معتبر پُر از روحِ القدس و عقل‌را از میانِ خود اختیار نموده که ما آنهارا بر این شغل مقرّر خواهیم ساخت (۴) و ما خود بدعا و رسانیدنِ کلام خواهیم پرداخت (۵) و این سخن همه‌گیءِ آن جمع‌را خوش آمده پس اِستِفانُس مردی پُر از ایمان و روحِ القدس و فیلُبُّوس و پِرُکُرُس و نیکانُور و تیمُون و پَرمِناس و نیقُلاؤس جدید انطاکی‌را اختیار کردند (۶) پس اینهارا نزدِ حواریان بر پا داشته آنها دعا نموده دستهارا بر ایشان گذاشتند * (۷) و کلامِ خدا وسعت بهم رسانیده و در اورشلیم عَدَدِ شاگردان بغایت می افزود و گروهِ بسیاری از کاهنان نیز مطیعِ ایمان شدند * (۸) و اِستِفانُس مملو از ایمان و قوّت شده اُمورِ عجیبه و علاماتِ عظیمه در میانِ خلق بظهور میرسانید (۹) و تنی چند از مجمع مسمّی به لیبرتینانُس و اهلِ قیروانُ و سکندریانُ و اهلِ قلقیا و آسیه برخاسته با اِستِفانُس مباحثه نمودند (۱۰) آنهارا با عقل و روحی که در سخنش بود امکانِ مقاومت نبود (۱۱) پس تنی چندرا پیدا نمودند که گویند که ما از وَی شنیدیم که نسبت بموسی و خدا کلامِ کفرآمیز می‌گفت (۱۲) پس خلق و بزرگان و نویسندگان‌را برانگیخته تا آمده اورا گرفتار نمودند و بمجلس درآوردند (۱۳) و شاهدانِ دروغ‌گورا بر پا داشته گفتند که این شخص از گفتنِ سخنهای کفرآمیز بر این مکانِ مقدّس و آئین دست بر نمیدارد (۱۴) که ما شنیدیم از وَی که می‌گفت این عیسیِ ناصری این مکان‌را خراب خواهد نمود و رسومی که موسی بما سپرده است تغییر خواهد داد (۱۵) و همه حُضّارِ مجلس چشم بر او دوخته صورتش‌را ملاحظه مینمودند که چون صورتِ مَلَک می‌بود *

(بابِ هفتم مشتمل بر شصت ایه)

(۱) و کاهنِ بزرگ سؤال کرد که آیا راست است اینها (۲) او گفت که ای برادران و پدران بشنوید که خدای ذوالجلال بر پدرِ ما اِبرهیم در وقتی که در مُلکِ جَزیره بود قبل از سکنایش در حَرّان هویدا گشت (۳) و وَیرا گفت که از زمینِ خود و از میانِ خویشانِ خود بیرون آی و بزمینی که من تورا نشان میدهم بیا (۴) پس از زمینِ کلدانیانُ بیرون آمده در حَرّان ساکن شد و بعد از وفاتِ پدرش اورا از آنجا باین محلّ که حال شما ساکن هستید کوچانید (۵) و بقدرِ نقشِ پای اورا از اینجا بملکیّت نداد و وعده کرد که آن‌را بتصرّفِ او و بعد از او بنسلِ او در آورَد باوجودی که اورا فرزندی نبود (۶) و خدا باین قسم فرمود که اولادش در زمینِ غریب بیگانه خواهند بود و اهلِ آنجا آنهارا مدّتِ چهارصد سال به بندگی خواهند گرفت و بَد سلوکی خواهند نمود (۷) و فرمانِ خداست که من بآن طائفه که ایشان‌را بغلامی گرفته اند حکم خواهم

نمود و بعد از آن بیرون آمده در این مقام بندگیءِ مرا خواهند نمود (۸) و پیمانِ ختنه‌را بوَی داد و اِسحٰق از او در آن حالت بوجود آمد و در روزِ هشتم اورا ختنه نمود و از اِسحٰق یعقُوب بوجود آمد و از یعقُوب دوازده پدرِ اسباط * (۹) و پدرانِ اسباط از یُوسِف حسد بُرده در مُلکِ مِصر فروختندش لیکن خدا با وَی می‌بود (۱۰) و اورا از تمامیءِ زحمتهایش رستگار نمود و توفیق و عقل‌را در حضورِ فِرعَون پادشاهِ مِصر بوَی داده که او وَی‌را بر مِصر و بر همه‌گیءِ خاندانِ خود بوکالت مقرّر فرمود (۱۱) و گرانی و زحمتِ بسیار در مجموعِ مُلکِ مِصر و کِنعَن پدید شد و نیافتند پدرانِ ما قُوتی‌را بجهةِ خود (۱۲) و چون یعقُوب شنید که در مِصر غلّه یافت می‌شود نخست پدرانِ مارا فرستاد (۱۳) و در کرّتِ دیگر یُوسِف خودرا به برادرانِ خود ظاهر نمود و قومِ یُوسِف بر فِرعَون آشکارا گردیدند (۱۴) و یُوسِف فرستاده پدرِ خود یعقُوب و سائرِ خویشانِ خودرا که هفتاد و پنج نفر بودند از آنجا آورد (۱۵) پس یعقُوب بمِصر فرو رفت و در آنجا او و پدرانِ ما وفات نمودند (۱۶) و آنهارا به شِکِم بُرده در مقبره که اِبرهیم از بنی عَمّورِ پدرِ شِکِم بزرخریده بود گذاشتند * (۱۷) و چون هنگامِ وعده که خدا بسوگند با اِبرهیم داده بود نزدیک میشد آن قوم در مِصر زیاد شده می‌افزودند (۱۸) تا وقتی که پادشاهِ دیگر بمصر آمد که یُوسِف‌را نشناخت (۱۹) و آن کس با قومِ ما غدر نموده با پدرانِ ما بَدسلوکی نمود بحدّی که اطفالِ ذکورِ خودرا بیرون مینمودند که زنده نمانند * (۲۰) و درهمان ایّام مُوسی تولّد یافت و بغایت وجیه بود و سه ماه در خانهٔ پدرِ خود پرورش یافت (۲۱) و چون بیرون افکنده شد دخترِ فِرعَون اورا برداشته بجهةِ خودش بفرزندی پرورش مینمود (۲۲) و مُوسی در مجموعِ حکمتِ مِصریان تربیت یافته در فعل و قول قادر گردید (۲۳) و چونکه سالِ چهلمش بانجام رسید بخاطرش رسید که برادرانِ خود بنی اِسرائیل‌را در یابد (۲۴) چون دید شخصی‌را که باو تعدّی مینمایند برحمایتش مِصریرا زده انتقام آن بیچاره‌را از او کشید (۲۵) و گمان می‌بُرد که برادرانِ او یافته اند که خدا نجاتِ ایشان‌را بدستِ او مینماید لیکن آنها نفهمیده بودند (۲۶) و روزِ دیگر وقتی که نزاع مینمودند نزدِ آنها آمده ایشان‌را بصلح دعوت مینمود و میگفت ای مردان شما برادران میباشید چرا بر یکدیگر ظلم مینمائید (۲۷) آن کس که بر همسایه خود تعدّی می‌نمود اورا دور کرده گفت که چه کس تورا بر ما حاکم و قاضی قرارداد (۲۸) آیا میخواهی که مرا نیز بقتل آوری چنانچه دیروز مِصریرا بقتل رسانیدی (۲۹) و از استماعِ این سخن مُوسی فرار نموده در زمینِ مِدیان آواره شد و در آنجا دو پسر از وَی بوجود آمدند * (۳۰) و چون چهل سال گذشت در بیابانِ کوهِ سینَی فرشته خداوند بشعله آتش در بوته بر او نمودار گشت (۳۱) و مُوسی از رؤیت آن حیران شده چون نزدیک شد که در وَی نظر کند کلامِ خداوند بوَی نازل شد (۳۲) که من خدای پدرانت هستم خدای اِبرهیم و خدای اِسحٰق و خدای یعقُوب و مُوسی مرتعش شده جرأتِ نظاره کردن نداشت (۳۳) و خداوند وَی‌را فرمود که بکُشا بندِ نعلینت‌را از پایهای خود زیرا که این مقامی که ایستاده‌ای زمینِ مقدّس است (۳۴) البتّه دیده ام بَدسلوکی‌را با قومِ من در مِصر و فغانِ آنهارا شنیده ام و بجهةِ رهانیدنِ آنها فرود آمده ام و الحال بیا که تورا بمِصر خواهم فرستاد * (۳۵) و

آن مُوسیٰ‌را که دورش کرده گفتند که کیست که تورا حاکمی و قاضی؟ قرار داد همان کس‌را خدا بدست فرشته که بر او در بوته ظاهر گردید بمنصبِ حکومت و رهانیدن فرستاد (۳۶) آن کس آنهارا بیرون آورده و امورِ عجیب و غریب‌را در زمینِ مِصْر و در دریای سرخ و در دشت مدّتِ چهل سال بعمل آورد (۳۷) و این همان مُوسیٰ است که بنی اِسْرائیل‌را گفت که خدای شما خداوند پیغمبری را از میانِ برادرانِ شما مانندِ من مبعوث خواهد نمود آنچه گوید بشنوید (۳۸) همین است آن کس که بود در دشت در کلیسیا با فرشته که در کوهِ سِینَیْ با او تکلّم فرمود و بود با پدرانِ ما و یافت کلام زنده‌گانی‌را که بما رساند (۳۹) و پدرانِ ما نخواستند که اورا اطاعت نمایند بلکه دور کردند اورا و بود دلهای ایشان بسوی مِصْر (۴۰) و هارُوْن‌را گفتند که بساز بجهةِ ما خدایانی که پیشِ ما روان گردند زیرا که این مُوسیٰ که مارا از زمینِ مِصْر بیرون آورد نمیدانیم که اورا چه پیش آمد (۴۱) و ساختند در آن ایّام گوساله‌را بجهةِ خود و قربانی بجهةِ آن بُت نمودند و بصنعتهای دستهای خود خوش‌وقت می‌بودند (۴۲) پس خدا از ایشان اعراض نمود و وا گذاشت تا فوجِ آسمانی‌را پرستش نمودند چنانچه در صُحُفِ انبیا نگارش یافته است که آیا آن مدّتِ چهل سال که در دشت بودید قربانی و هدیّه برای من آوردید ای قومِ اِسْرائیل (۴۳) بلکه نقل می‌کردید خیمهٔ مُولَکْ‌را و ستارهٔ رِمْفَنْ خدای خودرا یعنی این نقشهائی که آنهارا برای سجده نمودن خود ساختید برداشتید پس من شمارا بآن طرفِ بابِل خواهم کوچانید * (۴۴) و خیمهٔ شهادت در دشت در میانِ پدرانِ ما بود چنانچه تکلّم کنان به مُوسیٰ فرمود که موافقِ نمونهٔ که دیده‌ٔ بساز (۴۵) و آن‌را پدرانِ ما باتّفاقِ یُوشَعْ از وَیْ یافتند و بمُلکِ قبائل آوردند که خدا آنهارا از پیشِ پدرانِ ما میراند تا هنگامِ داؤُدْ (۴۶) که او از خدا توفیق یافته‌سؤال نمود که محلّی برای خدای یَعْقُوْب بسازد (۴۷) و اَمّا سُلَیْمانْ بجهةِ او خانه‌ٔ ساخت (۴۸) لیکن نیست چنین که مُتَعالْ در مسجدهائی که بدستها ساخته میشود ساکن باشد چنانچه پیغمبر میگوید (۴۹) که مرا آسمان تخت است و زمین لگدکوبِ پایهای من است کدام مکان‌را بجهةِ من خواهید ساخت خداوند میفرماید کیا محلِّ آرامِ من است (۵۰) آیا که دستِ من نساخته است همهٔ این چیزهارا *

(۵۱) ای گردن‌کشان که در دل و گوش نامختون اید شما همیشه معارضه با روحُ‌القُدس مینمائید آنچنان که پدرانِ شما می‌کردند میکنید (۵۲) و کدام است از پیغمبران که پدرانِ شما رحمتش ندادند و کُشتند آن اشخاصی‌را که از پیش خبر میدادند از آمدنِ آن عادلی که شما بالفعل به او خیانت ورزیده مقتول نمودید (۵۳) شما آئین‌را بتوسُّطِ فرشتگان یافته اید و نگاه نه داشته اید * (۵۴) پس بمجرّدِ استماعِ این سخنان در دلِ آنها بیچیده شده دندان‌های خودرا بهم می‌افشردند (۵۵) و او پُر از روحُ‌القُدس در آسمان نگریست و جلالِ خدارا مشاهده نمود و عیسیٰ‌را در دستِ راستِ خدا ایستاده یافت (۵۶) گفت اینک می‌بینم آسمان‌را که گُشاده است و فرزندِ انسان‌را که بدستِ راستِ خدا ایستاده است (۵۷) پس آنها بآواز بلند بر او بانگ زده وگوشهای خودرا گرفته همه باتّفاق بر او حمله نمودند (۵۸) و اورا از شهر بیرون کشیده سنگسار نمودند و شاهدان رختهای خودرا نزدِ پایهای جوانی که سَوْلُسْ نام داشت گذاشتند (۵۹) و چون اِسْتِفَانْ‌را

سنگسار میکردند دعا نموده می‌گفت که عیسیٰ خداوند روحِ مرا به پذیر (۶۰) و زانو زده بآوازِ بلند فریاد کرد که خداوندا این گناه‌را بر ایشان مگیر و این‌را گفته خوابید *

(بابِ هشتم مشتمل بر چهل آیه)

(۱) و سَوْلُسْ در قتل با آنها متّفق میبود و در آن روز شکستیِ فاحش بر کلیسیای اُورُشَلِیْمْ واقع شد و همه جز حواریان بمرز و بوم یِهُودِیَّه و شُومِرُوْن متفرّق شدند (۲) و پارسائی چند اِسْتِفَانْ‌را برداشته کَرِیه و نوحه‌ٔ بسیار بر او نمودند (۳) و سَوْلُسْ کلیسیارا بسیار عذاب میداد که خانه بخانه می‌گشت و مردان و زنان‌را بیرون کشیده بزندان می‌سپرد (۴) و آنها متفرّق شده بهرجا میرفتند و مژده‌ٔ کلام‌را میدادند * (۵) و فِیلِپُّوسْ بشهرِ شُومِرُوْن در آمده پیشِ آنها ندا بمسیح مینمود (۶) و مردم بگفتهای فِیلِپُّوسْ به یک دل گرویدند چون معجزاتی که مینمود می‌شنیدند و میدیدند (۷) که از بسیاری که روحهای پلید داشتند فریادکنان بیرون می‌آمدند و مفلوج و شلهای بسیار شفا می‌یافتند (۸) پس در آن شهر فرحیِ عظیم پدید شد * (۹) و بود مردی شِمْعُوْنْ نام که پیش در آن شهر جادوگری مینمود و مردمِ شُومِرُوْن‌را حیران میساخت و خودرا شخصی میخواند (۱۰) و بآن شخص از کوچک تا بزرگ می‌گرویدند و میگفتند که این قوّتِ بزرگِ خداست (۱۱) و از این جهت باو میگرویدند که از مدّتهای مدید از جادوگریهای او حیران بودند (۱۲) و چون مژده‌ٔ فِیلِپُّوسْ‌را که در شانِ ملکوتِ خدا و اسمِ عیسیٰ مسیح میداده قبول کردند مرد و زن غسلِ تعمید می‌یافتند (۱۳) شِمْعُوْنْ نیز گرویده غسلِ تعمید یافت و از فِیلِپُّوسْ جدائی نمی‌نمود و از دیدنِ معجزات و علاماتِ بزرگ که از او سَر میزد متحیّر می‌بود * (۱۴) و چون حواریان‌را که در اُورُشَلِیْمْ میبودند معلوم شد که شُومِرُوْن کلامِ خدارا قبول کرده است پِطْرُسْ و یُوحَنّارا بنزدِ ایشان روان نمودند (۱۵) و ایشان آمده بجهتِ آنها دعا نمودند که روحُ‌القُدس‌را بیابند (۱۶) که هنوز بر هیچ یک از آنها نازل نشده بود و باسمِ خداوند عیسیٰ تعمید یافته بودند وبس (۱۷) پس آنها دستهارا بر ایشان گذاشتند و ایشان روحُ‌القُدس‌را یافتند * (۱۸) و چون شِمْعُوْنْ ملاحظه نمود که بنهادنِ دستهای حواریان روحُ‌القُدس داده میشود زر بنزدِ آنها آورده (۱۹) گفت مرا نیز این قدرت دهید که هرکس‌را که دست بر او گذارم روحُ‌القُدس‌را بیابد (۲۰) پِطْرُسْ وَیْرا گفت که زرِّت در هلاکت باد با تو چون پنداشتی که انعامِ خدارا بزر حاصل می‌توان کرد (۲۱) تورا از این امر نه رسد و نه قسمت است زیرا که دِلَت با خدا راست نیست (۲۲) پس از این شرارتِ خود توبه نما و از خدا درخواه تا بلکه این تصوّرِ دلِ تو آمرزیده شود (۲۳) زانرو که می‌بینم تورا که در صفرای تلخ و بندهای شرارت گرفتاری (۲۴) شِمْعُوْنْ جواب داده گفت که شما بحهتِ من از خداوند بخواهید تا چیزی از آنچه گفتید بر من واقع نشود * (۲۵) و آنها ارشاد نموده و بکلامِ خداوند تکلّم نموده باُورُشَلِیْمْ برگشتند و به بسیاری از قُراءِ شُومِرُوْن مژده دادند * (۲۶) و فرشته خداوند فِیلِپُّوسْ‌را گفت که برخیز بسوی جنوب و براهی که از اُورُشَلِیْمْ بسمتِ غَزّاهْ که آن ویران است روان شو (۲۷) پس برخاسته روان شد ناگاه مردِ حبشی که خواجه

و یکی از نُدَمایِ قُنْدَاقِیِ مَلِکَهٔ حَبَشَه می‌بود و بر همهٔ خزانه‌اش ناظر می‌بود و به اُورَشَلِیمْ بجهتِ عبادت
آمده بود (۲۸) مراجعت می‌نمود و بر تختِ روانِ خود نشسته کتابِ اِشَعْیاءِ پیغمبررا میخواند (۲۹) روح
فِیلِپُّوسْ‌راگفت نزدیك رو و به تختِ روان ملحق شو (۳۰) پس فِیلِپُّوسْ پیش دویده شنید که کتابِ اِشَعْیاءِ
پیغمبررا میخواند وَیْرا گفت آیا از آنچه میخوانی مُطّلع هستی (۳۱) گفت چگونه دانم مگر کسی مرا راه نماید
پس از فِیلِپُّوسْ سؤال نمود که بالا آمده با او بنشیند (۳۲) و فقرهٔ که از کتاب میخواند این بود که او
چون گوسفند بذبح آورده میشود چنانکه بَرَّه در نزدِ چیننده پشمِ خود بی‌صداست بهمان قسم او لبِ دهانِ
خودرا نمی کُشاید (۳۳) و در فروتنیش انصاف ازاو منقطع شد و طبقه‌اش‌راکه تقریر تواند کرد که زندگیش
هم از زمین مرتفع میشود (۳۴) خواجه فِیلِپُّوسْ‌راگفت که از تو سؤال میکنم که این‌را پیغمبر در باره که
میگوید در باره خود یا در شانِ کسِ دیگر (۳۵) فِیلِپُّوسْ زبان‌راکُشاده و از همان جایِ کتاب آغاز کرده مژدهٔ
عیسیٰ‌را بوَیْ رسانید * (۳۶) و در عرضِ راه به آبی رسیدند خواجه‌گفت اینك آب از تعمید یافتنم چه چیز
مانع است (۳۷) فِیلِپُّوسْ گفت اگر تو بهمه‌گیِ دل ایمان آوری جائز است جواب داد و گفت که قبول
می‌کنم که عیسیٰ مسیح پسرِ خداست (۳۸) پس حکم نمود که تخت روان به ایستد و خواجه و فِیلِپُّوس هر
دو در آب رفته اورا تعمید داد (۳۹) و چون از آب بر آمدند فِیلِپُّوسْ‌را روحِ خداوند گرفته خواجه اورا
دیگر نیافت و راهِ خودرا به خوش وقتی پیش گرفت (۴۰) و فِیلِپُّوسْ در اَزُوتُسْ پیدا شده و در همه‌گیِ
شهرها تا رسیدنَش بقَیْصَرِیَّه عبوراً مژده میداد *

(باب نهم مشتمل بر چهل و سه آیه)

(۱) و سَوْلُسْ در تهدید و قتلِ شاگردانِ خداوند هنوز دمان بوده نزدِ کاهنِ بزرگ آمد (۲) و از او خواهش
نمود کتابتی چندرا بمجامع در دَمَشْقْ که اگر بیابد در آن مذهب کسی‌را خواه مرد و خواه زن اورا بسته
باُورَشَلِیمْ کُشاند (۳) و هنگامی که در راه می‌بود و به دَمَشْقْ نزدیك بود ناگاه نوری از آسمان باطرافِ او
درخشید (۴) و بر زمین افتاده آوازی شنید که وَیْرا گفت که ای سَوْلُسْ ای سَوْلُسْ تو چرا عقوبت میدهی مرا
(۵) اوگفت که تو کیستی خداوندا خداوند گفت که من عیسیٰ هستم آن کس که تو اورا عقوبت میدهی تورا
مشکل است بر میخ لگد زدن (۶) که او لرزان و حیران شده گفت خداوندا چه میخواهی که من کنم خداوند
وَیْرا فرمود که برخاسته بشهر داخل شو که تورا گفته خواهد شد که چه باید کردن (۷) و همراهانَش گنگ ایستادند
که می‌شنیدند آن آوازرا و هیچ کس‌را نمیدیدند (۸) و سَوْلُسْ از زمین برخاسته چشمهایِ خودرا گُشاده هیچ
کس‌را نمیدید پس اورا دست گرفته به دَمَشْقْ آوردند (۹) و سه روز نابینا بود و نخورد و نیاشامید *
(۱۰) و بود در دَمَشْقْ شاگردی حَنَّانِیاسْ نام که خداوند در عالَمِ رؤیا وَیْرا گفت ای حَنَّانِیاسْ گفت اینك
منم خداوندا (۱۱) خداوند وَیْرا گفت برخیز و بکوچهٔ که آن‌را راست میخوانند برو و در خانهٔ یَهُودَاهْ سَوْلُسْ
نام تَرْسی‌را بجوکه اینك بدعا مشغول است (۱۲) و در عالَمِ رؤیت حَنَّانِیاسْ نام مردی‌را دیده است که در

آمده بر او دست نهاده تا روشن گردد (۱۳) حَنَّانِیاسْ عرض کرد که خداوندا در باره این شخص از مردمِ
بسیار شنیده ام که بسیار مشقّتها در اُورَشَلِیمْ بمقدّسانِ تو داده است (۱۴) و نیز در اینجا از قِبَلِ کاهنانِ بزرگ
قدرت دارد که همه خوانندگانِ باسمِ تورا به بندد (۱۵) خداوند وَیْرا گفت که برو که این ظرفِ مختارِ من
است که اسمِ مرا نزدِ قبائل و سلاطین و بنی اِسْرَائِیلْ بَرَد (۱۶) و من وَیْرا نشان خواهم داد که چه مقدار
زحمتها که وَیْرا باید کشیدن بجهتِ اسمِ من * (۱۷) حَنَّانِیاسْ روان شده و بآن خانه رسیده دست بروَیْ نهاد
وگفت سَوْلُسْ برادر خداوند مرا فرستاد یعنی عیسیٰ که بر تو در راه که می‌آمدی پدیدار گشت تا که تو
روشن گردیده بروحِ اُلْقُدس مملوّ گردی (۱۸) که فی‌الفور از چشمهایِ او چون پوست چیزی افتاد و در
ساعت بینا گردیده و برخاسته تعمید یافت (۱۹) و چیزی خورده توانا گردید * و سَوْلُسْ نزدِ شاگردانِ
دَمَشْقِی روزی چند توقُّف نمود (۲۰) و بی تکاُمل در مجامع ندا کردن گرفت که مسیح پسرِ خداست (۲۱) و
همهٔ شنوندگان حیران شده گفتندی که آیا نیست این آن کسی که خوانندگانِ این اسم‌را در اُورَشَلِیمْ
پریشان نموده و بانجا نیز بجهةِ این آمد که آنهارا بسته نزدِ کاهنانِ بزرگ کَشاند (۲۲) و سَوْلُسْ‌را قوّت بیشتر
شده یَهُودیانِ ساکنِ دَمَشْقْ‌را مجاب ساخته زانروکه دلیلی می‌آورد که همین شخص مسیح است (۲۳) و
بعد از اتمامِ اَیّامِ چندیِ یَهُودیانْ برکُشتنَش مشورت کردند (۲۴) و سَوْلُسْ‌را از مشورتِ آنها معلوم شد که
در دروازه‌ها شب و روز بجهةِ کُشتنَش پاسبانی میکردند (۲۵) پس شاگردان اورا درشب در زنبیلی گذاشته
از حصارِ شهر فرو هشتند * (۲۶) و سَوْلُسْ به اُورَشَلِیمْ رسیده اراده نمود که با شاگردان ملحق شود و همه‌گی
از او ترسیدند زیرا که باور نکردند که او یکی از شاگردان است (۲۷) و بَرْنَابَاسْ اورا برداشته بنزدِ حواریان
بُرده بایشان حکایت نمود که چگونه او خداوند در راه ملاقات نمود و اینکه او بوَیْ گفته بود و اینکه او چه
سان در دَمَشْقْ باسمِ عیسیٰ فاش ندا میکرد (۲۸) پس او در اُورَشَلِیمْ با آنها تردّد مینمود (۲۹) و باسمِ
خداوند عیسیٰ فاش دعوت مینمود و با یَهُودیانِ یُونَانِی نیز گفتگو و مباحثه مینمود و آنها سعی مینمودند که
اورا کُشته باشند (۳۰) پس برادران آگاه شده اورا بُردند به قَیْصَرِیَّه و از آنجا به تَرْسُسْ روانه نمودند (۳۱) امّا
کلیسیاها در تمامیِ یَهُودِیَّه و جَلِیل و شُومِرُون آرام داشتند و رفعت بهم میرسانیدند و در ترسِ خداوند و
تسلّیِ روحِ اُلْقُدس رفتار کرده می‌افزودند * (۳۲) و اتّفاق افتاد که پِطْرُسْ از میانِ تمامیِ عبور نموده تا
بمقدّسین که در شهرِ لُدَّه ساکن اند رسیده (۳۳) و در آنجا اِینِیاسْ نام شخصی‌را یافت که مدّت هشت سال
بود که از مرضِ فالج بر تخت خوابیده بود (۳۴) پِطْرُسْ وَیْرا گفت که ای اِینِیاسْ عیسیٰ مسیح تورا شفا داده
برخیز و بجهةِ خود بگستران و او در ساعت برخاست (۳۵) و همه‌گیِ ساکنانِ لُدَّه و سَرُونَه این‌را دیده بسوی
خداوند بازگشت نمودند * (۳۶) و در شهرِ یُوپِّه زنی از جمله شاگردان بود که نامَش طَبِیثَه که ترجمه‌اش
آهو است بود و بود مملوّ از اعمالِ شایسته و نذورات که می‌نمود (۳۷) اتّفاقاً در آن اَیّام او بیمار شده مُرد
پس اورا شُسته در بالا خانه نهادند (۳۸) و از آنجا که لُدَّه نزدیك به یُوپِّه بود چون شاگردان شنیدند که
پِطْرُسْ در آنجاست دو نفررا بنزدش روانه نمودند و استدعا نمودند که در آمدن بایشان تاخیر ننماید *

(۳۱) پس پِطْرُسْ برخاسته باتّفاقِ آنها روان شد چون بآنجا رسید اورا ببالا خانه بردند و همهٔ‌گیِ بیوه‌گان بخدمتِ او ایستاده گریه‌کنان نشان میدادند لباس و جامه‌هائی‌را که آهو در ایّامِ حیات مهیّا می‌نمود (۴۰) پس پِطْرُسْ همه‌را بیرون فرستاده زانو زد و دعا نمود و بسوی نعش گردیده گفت طَبِیثَه برخیز او چشمانِ خودرا گُشاده پِطْرُسْ‌را ملاحظه نمود راست نشست (۴۱) و او آن‌را دست‌گرفته برخیزانید و همهٔ‌گیِ مقدّسان و عجوزان‌را خوانده اورا زنده بایشان سپرد (۴۲) و این واقعه در تمامیِ شهرِ یُوپّه شهرت یافته بسیاری برخدّاوند ایمان آوردند (۴۳) و چنین شد که او چند روزی نزدِ شِمْعُوْنْ نام دَبّاغی در یُوپّه توقّف نمود *

(بابِ دهم مشتمل برچهل و هشت آیه)

(۱) و بود در قَیْصَرِیّه مردی کُرْنِیلِیُوْسْ نام یوزباشی از دستهٔ که آن‌را إِیتَالِیانی میگویند (۲) مردِ متّقیِ خداترس ممبود او و همهٔ‌گیِ اهلِ خانه‌اش تصدّقاتِ بسیار بقوم مینمود و علی‌الدّوام بذکرِ خدا اشتغال مینمودند (۳) روزی قریب بساعتِ نهم می‌بود که در عالمِ رؤیا آشکارا دید که فرشتهٔ خدا بنزدش آمده وَیْرا گفت کُرْنِیلِیُوْسْ (۴) او در وَیْ نگریسته هراسان شده گفت خداوندا چه چیز است وَیْرا گفت که دعاهای تو و نذورات تو برای یاد داشت نزدِ خدا صعود نموده است (۵) حالا چند شخص‌را به یُوپّه بفرست و شِمْعُوْنْ‌را که به پِطْرُسْ ملقّب است طلب نما (۶) و او نزد شخصی دَبّاغی شِمْعُوْنْ نام که خانه‌اش در کنارِ دریا واقع است مهمان است او تورا خواهد گفت که چه باید کردن (۷) چون فرشته که با کُرْنِیلِیُوْسْ این گفتگوُرا نموده بود رفته او دو نفر از ملازمانِ خود و سپاهیِ متّقیِ‌را از آنانی که همیشه با وَیْ بودند خوانده (۸) و همهٔ مقدّمات‌را بایشان بیان نمود و آنهارا بسوی یُوپّه روان نمود * (۹) روزِ دیگر در هنگامی که آنها در راه می‌بودند و بشهر نزدیک شدند پِطْرُسْ بجهتِ دعا نمودن بر بام رفت و قریب بساعتِ ششم میبود (۱۰) که او گرسنه شده اراده نمود که چیزی تناول نماید هنگامیکه آن‌را مهیّا مینمودند وَیْرا بیهوشی دست داد (۱۱) و دید که آسمان گُشاده شد و ظرفی چون چادرِ بزرگی که چهار گوشه‌اش‌را بسته باشند بسوی زمین آویخته بر او نازل شد (۱۲) و مجموعِ بهائمِ زمین و حیوانات و حشراتِ ارض و پرنده‌گانِ آسمان در وَیْ بودند (۱۳) و آوازی بوَیْ آمده که ای پِطْرُسْ برخیز ذبح کن و بخور (۱۴) پِطْرُسْ گفت خداوندا نخواهم کرد زیرا که من چیزِ حرام یا ناپاک‌را هرگز نخورده ام (۱۵) بارِ دیگر باز آوازی رسید که آنچه‌را خدا پاک نموده است تو آن‌را ناپاک مخوان (۱۶) و این سه دفع مکرّر شد و باز آن ظرف بسوی آسمان بلند شد * (۱۷) و پِطْرُسْ در شبهه میبود که آیا این واقعه‌را که در رؤیا دیده بود چه باشد که ناگاه آنانی که کُرْنِیلِیُوْسْ ایشان‌را فرستاده بود خانهٔ شِمْعُوْنْ‌را تفحّص نموده بر دَرِ خانه ایستاده بودند (۱۸) و احوال میگرفتند و می‌پرسیدند که آیا شِمْعُوْنْ که به پِطْرُسْ ملقّب است در اینجا مهمان است (۱۹) و پِطْرُسْ هنوز متفکّر در بارهٔ آن واقعه بود که روح وَیْرا گفت که اینک سه کس تورا جستجو مینمایند (۲۰) پس برخیز و پائین رو و با آنها روانه شو و شک‌را بخاطر راه مده که من آنهارا فرستاده ام (۲۱) آنگاه

پِطْرُسْ بنزدِ آنانی که از جانبِ کُرْنِیلِیُوْسْ بوَیْ آمده بودند آمده گفت اینک منم آن کس که شما اورا تفحّص می‌نمائید سببِ آمدنِ شما چه چیز است (۲۲) گفتندش که کُرْنِیلِیُوْسِ یوزباشی‌را که مردی است عادل و خداترس و نزدِ همهٔ‌گیِ قومِ یَهُوْدْ نیک‌نام است وَیْرا از فرشتهٔ مقدّس حکم شده است که تورا بخانهٔ خود طلب نموده کلام‌را از تو استماع نماید (۲۳) پس او آنهارا باندرون خوانده مهمانی نمود * و بامدادان پِطْرُسْ با آنها روان شد و بعضی از برادرانِ یُوپّائی نیز با آنها روان شدند (۲۴) روزِ دیگر به قَیْصَرِیّه رسیدند و کُرْنِیلِیُوْسْ خویشانِ خویش و یارانِ صدّیقِ خودرا جمع نموده انتظارِ ایشان‌را می‌کشید (۲۵) چون پِطْرُسْ رسید کُرْنِیلِیُوْسْ اورا برخورد نموده بر پایهایش افتاده اورا سجده نمود (۲۶) پِطْرُسْ برخیزانیده گفت برخیز که من نیز چون تو انسانم (۲۷) پس باو تکلّم‌کنان باندرون در آمد و یافت جمعِ بسیاری‌را * (۲۸) پس بآنها گفت که شما میدانید که مردِ یَهُودی‌را سزاوار نیست که با بیگانه‌گان معاشرت یا ملاقات نماید لیکن خدا مرا نموده است که هیچ کس‌را نجس و ناپاک نخوانم (۲۹) و از آن است که من بمجرّدِ خواهش ممانعت نه نموده آمدم حال سؤال می‌نمایم که مرا بچه سبب احضار نمودید (۳۰) کُرْنِیلِیُوْسْ گفت که چهار روز است قبل ازاین که تا این ساعت بود که روزه بُودم و در ساعتِ نهم روز بود که در خانهٔ خود بدعا مشغول بودم که ناگاه مردی در لباسِ درخشان پیشِ من ایستاد (۳۱) و گفت ای کُرْنِیلِیُوْسْ دعای تو به استجابت مقرون گردید و نیازهای تو نزدِ خدا مقبول گشت (۳۲) پس بفرست به یُوپّه و شِمْعُوْنْ که به پِطْرُسْ ملقّب است و در خانهٔ شِمْعُوْنِ دَبّاغ نزدیکِ دریا مهمان است طلب نما که او چون آید با تو سخن خواهد راند (۳۳) پس بی‌تأمّل بنزدِ تو فرستادم و تو نیز خوب کردی که آمدی و حال ما همه‌گی در پیشِ خدا حاضر هستیم تا آنچه‌را که خدا بتو فرموده است بشنویم * (۳۴) پِطْرُسْ زبان گُشاده گفت که بدرستی در یافته ام که خدارا چشم بظاهر نیست (۳۵) بلکه در هر قوم مردهٔ صلح بوساطتِ عیسیٰ مسیح که خداوندِ همه است [شما میدانید] (۳۷) یعنی آن مقدّمات‌را که از جَلِیْل آغاز آن شده بعد از آن تعمید که یَحْیٰی بوَیْ ندا نمود در تمامِ یَهُودِیّه بظهور آمد میدانید (۳۸) که چگونه خدا عیسیٰ ناصَرِی‌را بروحِ اُلْقُدس و قوّت مسح نمود و چگونه احسان‌کنان سَیْر می‌نمود و همهٔ‌گیِ آنانی‌را که مقهورِ اِبْلِیْس بودند صحّت می‌بخشید زیرا که خدا با وَیْ بود (۳۹) و ما شاهدان بر همهٔ آنچه در مرزوبومِ یَهُودِیَّان و اُورْشَلِیْم کرد هستیم همان‌را بر دار آویخته قتل نمودند (۴۰) و خدا اورا در روزِ سیوم برخیزانیده آشکارا شدن‌را باو عطا فرمود (۴۱) لیکن نه بر همهٔ خلق بلکه بر شاهدان که پیش براین از خدا برگزیده شده بودند یعنی ما که بعد از برخاستنش از میانِ مرده‌گان با وَیْ خوردیم و آشامیدیم (۴۲) و مارا مقرّر فرمود که نزدِ خلق ندا کنیم و شهادت دهیم که او از جانبِ خدا منصوب شد که حاکمِ زنده‌گان و مرده‌گان باشد (۴۳) و همهٔ‌گیِ پیغمبران براو شهادت دادند که هر کس که بروَیْ ایمان آورد آمرزشِ گناهانش‌را باسمِ وَیْ خواهد یافت * (۴۴) و پِطْرُسْ هنوز در این سخن میبود که روحِ اُلْقُدس

بر همه‌گیءِ مستمعانِ کلام افتاد (۴۵) و ایمان‌دارانی که از اهلِ خُتنه با پِطْرُس آمده بودند حیران گردیدند که بخششِ روح‌اُلْقُدس قبائل‌را نیز فرو گرفته است (۴۶) زیرا که شنیدند از آنها که بزبانهای مختلف تکلّم مینمودند و خدارا سپاس بجا می آوردند در آن وقت پِطْرُس گفت (۴۷) که آیا کسی تواند که منع از آب نماید که اینان که مثلِ ما روحِ مقدّس‌را یافته اند تعمید یابند (۴۸) پس حکم نمود که ایشان باسمِ خداوند تعمید یابند پس از او درخواستند که چند روزی با ایشان باشد *

(بابِ یازدهم مشتمل برسی آیه)

(۱) پس حواریان و برادران که در یِهُودِیَّه میبودند شنیدند که قبائل نیز کلامِ خدارا پذیرفته اند (۲) چون پِطْرُس به اُورِشَلِیْم رسید اهلِ خُتنه با وَیْ معارضه نموده (۳) گفتند که تو با جماعتِ نامختونان بر آمدی و با آنها نان خوردی (۴) پِطْرُس شروع نموده برحَسَبِ ترتیب بیان فرموده گفت * (۵) من در شهرِ یُوپَّه در دعا می‌بودم که درعالمِ رؤیت دیدم که قسمِ ظرفی چون چادرِ بزرگی که چهار گوشه‌اش از آسمان آویخته بود نازل شده تا آنکه بمن رسید (۶) چون نگریستم و ملاحظه نمودم بهائمِ زمین و حیوانات و حشراتِ ارض و پرنده‌گانِ هوارا دیدم (۷) و آوازی‌را شنیدم که گفت مرا ای پِطْرُس برخیز ذبح کن و بخور (۸) من گفتم هرگز خداوندا زانرو که گاهی هیچ چیزِ حرام یا ناپاک بدهنم داخل نشد (۹) بارِ دیگر آوازی از آسمان آمد که آنچه‌را خدا پاک کرده است تو آنرا حرام مخوان (۱۰) این مقدّمه سه بار واقع شد و باز همه بسوی آسمان کَشیده شد (۱۱) که اینک در هماندم سه نفر که از قَیْصَرِیَّه که بنزدِ من فرستاده شده بودند بخانه‌ء که من در آن بودم وارد شدند (۱۲) و روح مرا فرمود که بدونِ تشکیک بهمراهِ ایشان روانه شوم و این شش برادر نیز با من روان شدند تا بخانه‌ء آن شخص داخل شدیم (۱۳) و او مارا آگاهی بخشید که چه سان فرشته‌را در خانه‌ء خود دیده بود که ایستاده وَیْرا گفت که آدمی چندرا به یُوپَّه بفرست و شِمْعُون‌را که به پِطْرُس ملقّب است طلب نما (۱۴) و او سخنی چند بتو خواهد گفت که بسببِ آنها تو و همه خاندانِ تو نجات خواهید یافت (۱۵) و چون شروع بتکلّم نمودم روح‌اُلْقُدس بر آنها نازل شد چنانکه نخست بر ما (۱۶) و مرا کلامِ خداوند بخاطر رسید که چه سان فرمود که یُحَنّی بآب غسل داد و شما بروح‌اُلْقُدس غسل خواهید یافت (۱۷) پس چون خدا این موهبت‌را چنان داد بایشان که بما که بر عیسیٰ مسیح خداوند ایمان آوردیم من کِه بودم که توانم خدارا منع نمود (۱۸) پس آنها این‌را شنیده مطمئن شدند و خدارا سپاس نموده گفتند که بی‌شک که خدا بقبائل نیز توبه‌ء حیات بخش‌را کرامت کرده است * (۱۹) و آنانی که بعلّتِ اذیّتی که در هنگامه اِسْتِفَانُس بر پا شد پریشان شدند تا به فِینِیقِی و قُبْرُس و اَنْطاکِیَّه عبور نمودند و به هیچ کس جُز یِهُودِیان بآن کلام گفتگو نمی‌نمودند (۲۰) و بعضی از آنها قُبْرُسی و قِیرَوانی بودند که به اَنْطاکِیَّه رسیده با یِهُودِیانِ یُونان گفتگو مینمودند و مژده‌ء خداوند عیسیٰ‌را میدادند (۲۱) و دستِ خداوند با ایشان بوده جمعِ بسیاری ایمان آوردند و بسوی خداوند

برگشت نمودند (۲۲) و این خبر بسمعِ کِلِیسیایِ اُورِشَلِیمی رسیده ایشان بَرْنابَاس‌را مقرّر کردند که تا به اَنْطاکِیَّه عبور نماید (۲۳) و او چون رسید و توفیقِ خدارا مشاهده نمود خوشوقت شده همه‌را نصیحت کرد که به نیّتِ دل با خداوند پایدار بمانند (۲۴) زانرو که مردِ نیک‌نهاد و پُر از روح‌اُلْقُدس و ایمان بود و چندی مردم نیز بایمان بخداوند مزید شدند * (۲۵) و بَرْنابَاس به تَرْسُس در جستُجوی سَوْلُس رفته (۲۶) اورا یافته به اَنْطاکِیَّه آورد و ایشان مدّتِ یک سال در کِلِیسیا باهم میبودند و خلقِ بسیاری‌را می‌آموختند و نخست شاگردان در اَنْطاکِیَّه مَسیحی خوانده میشدند * (۲۷) و در آن ایّام اخبار دهنده‌ء چند از اُورِشَلِیْم به اَنْطاکِیَّه آمدند (۲۸) و یکی از آنها که مسمّی به اَگَبُس بود برخاسته به اعلامِ روح بیان نمود که قحطِ عظیمی بر همه‌کیءِ روی زمین خواهد شد و آن در زمان کَلُودِیُس قَیْصَر بوقوع پیوست (۲۹) و شاگردان عزم بستند که هریک بحَسَبِ مقدورِ خود مدیَّه‌ء بخدمتِ برادرانِ ساکنِ یِهُودِیَّه بفرستند (۳۰) پس این چنین نموده بدستِ بَرْنابَاس و سَوْلُس فرستادند بآن بزرگان *

(بابِ دوازدهم مشتمل بر بیست و پنج آیه)

(۱) و در این اوقات هِیرُودِیس سلطان دستِ تطاول کُشوده تا بعضی از اهلِ کِلِیسیارا بیازارد (۲) و یَعْقُوبِ برادرِ یُوحَنّارا بشمشیر قتل نمود * (۳) و چون یافت که این حرکت یِهُودْرا پسند می‌افتد پس در آن مبالغه نموده پِطْرُس‌را نیز بچنگ آورد و آن ایّامِ عیدِ فطیر بود (۴) پس اورا مقیّد نموده در حبس انداخته و چهار دسته سپاهی‌را مقرّر فرمود که اورا پاسبانی نمایند و می‌خواست که بعد از فصح اورا از جهتِ خلق بیرون آورد (۵) پِطْرُس‌را در زندان نگاه داشتند و در کِلِیسیا بجهتِ او نزدِ خدا دائم دعا می‌نمودند * (۶) و در شبی که هِیرُودِیس قصدِ بیرون آوردنش داشت پِطْرُس در میانِ دو سپاهی خُفته بود و بدو زنجیر بسته شده بود و کشیکیان در بیرونِ دروازه‌ء زندان بمحافظت مشغول بودند (۷) که ناگاه فرشته‌ء خداوند نازل شده که نوری در عمارت درخشید و به پهلوی پِطْرُس زده اورا بیدار نموده گفت زود برخیز و زنجیرها از دستهای او فرو ریخت (۸) و آن فرشته وَیْرا گفت که کمربند و نعلین‌را بپوش چون پوشید بار گفت که جامه‌ء خودرا نیز بپوش و بعقبِ من بیا (۹) پس بیرون شتافته بعقبِ وَیْ روان شد و نمیدانست که آنچه با فرشته می‌نماید واقعیّت دارد زیرا که گمان داشت که در خواب می‌بیند (۱۰) پس ایشان از کشیکِ اوّل و دوم گذشته تا بدروازه‌ء آهنی که بطرفِ شهر است رسیدند و آن از پیشِ خود در پیشِ آنها باز شده بیرون رفتند و بقدرِ یک کوچه راه رفتند که آن فرشته در ساعت از وَیْ نهان گردید (۱۱) پِطْرُس با خود آمده گفت حالا تحقیق یافتم که خداوند فرشته‌ء خودرا فرستاد و مرا از دستِ هِیرُودِیس و همه‌ء منتظرینِ قومِ یِهُودْ رهانید * (۱۲) و چنان دید که بخانه‌ء مَرْیَم مادرِ یُوحَنّائی که ملقّب به مَرْقُس است درآید و در آنجا بعضی جمع آمده دعاکنان می‌بودند (۱۳) چون پِطْرُس دَرْرا کوفت کنیزی که نامِ وَیْ رُودا بود آمده که در خفا بشنود (۱۴) چون آوازِ پِطْرُس‌را شناخت

بعلّتِ خوشوقتي دَرّرا نگشاده بدرون شتافته اخبار نمود که پِطْرُس است که بر دَرْ ایستاده است (۱۵) وَبْرا گفتند که دیوانه‌ء پس او اصرار نموده که همین است گفتند شاید که فرشته‌ء او باشد (۱۶) و پِطْرُس مدّتي دَرّرا میکوبید پس ایشان دَرّرا باز کرده اورا دیده متحیّر شدند (۱۷) و او بدست آنهارا اشاره نموده که خاموش باشید و بیان فرمود که چگونه خداوند اورا از زندان نجات داد و گفت که یَعْقُوبْ و برادرانرا از این خبر آگاهي دهید و خود بیرون رفته بجاي دیگر روان شد * (۱۸) و چون صبح گردید اضطرابِ کثیري در میانِ سپاهیان پدید آمد که آیا پِطْرُسْرا چه شد (۱۹) و هیرُودِیسْ اورا تفحّص نموده نیافت و کشیکچیانرا مواخذه نموده حکم بر قتلِ ایشان نمود امّا او از یَهُودِیَّه بقَیْصَرِیَّه آمده در آنجا اوقاترا بسر مي بُرد * (۲۰) و چون هیرُودِیسْ بر اهلِ صُوْر و صِیدُوْن خشمناک بود پس ایشان یک دل شده نزدِ وَیْ حاضر شده بودند و بِلاَسْتُسْرا که بر خوابگاهِ مَلِکْ معیّن بود بر اصلاحِ امر ترغیب مي‌نمودند زیرا که مُلکِ ایشان از مُلکِ او رونق می‌پذیرفت (۲۱) و در روزِ معیّني هیرُودِیسْ لباسِ شاهانه پوشیده و بر تختِ سلطنت نشسته با ایشان تکلّم مي‌نمود (۲۲) و خلق فریاد مي‌نمودند که این آوازِ خدا است او آوازِ انسان (۲۳) و در ساعت فرشته‌ء خداوند اورا زد زیرا که خدارا تمجید نه نمود و شپش بدنرا خورده تا مُرد * (۲۴) و کلامِ خدا ترقّي نموده و زیاد شد (۲۵) و بَرْنَابَاسْ و سَوْلُسْ خدمتِ هدایارا تمام نموده از اُورِشَلِیمْ مراجعت نمودند و یُوحَنّارا که ملقّب بمَرْقُسْ بود بهمراهِ خود گرفتند *

(بابِ سیزدهم مشتمل بر نجاه و دو آیه)

(۱) و بودند در کَلِیسیاي اَنْطاکِیَّه اخبار دهنده و معلّم چند چون بَرْنَابَاسْ و شِمْعُوْن که به نِیگَرْ مسمّی بود و لُوقِیُوسِ قِیرِوَانِي و مَنائِنِ برادر رضاعي‌ء هیرُودِیسِ رئیسِ ربع و سَوْلُسْ (۲) و در اوانی که ایشان خداوندرا خدمت مینمودند و روزه میگرفتند روحُ‌القدس فرمود که جدا سازید بَرْنَابَاسْ و سَوْلُسْرا بجهةِ من براي آن کاري که ایشانرا براي آن خوانده ام (۳) پس ایشان روزه گرفته و دعا نموده دستهارا بر آنها نهاده آنهارا مرخّص ساختند * (۴) پس چون فرستاده ایشانرا روحُ‌القدس به سِلُوقِیَّه رفتند و از آنجا تا به قُبْرُسِ جزیره‌ء بر دریا رفتند (۵) و به سَلَمِیْن رسیده در مجامعِ یَهُودْ بکلامِ خدا ندا میکردند و خادم مي‌بود ایشانرا یُوحَنّا (۶) و در آن جزیره تا به پافُس رفتند یَهُودي‌را دیدند که ساحر نه پیغمبرِ دروغ‌گو مي‌بود و اسم او بَرْیِسُوْع بود (۷) با وزیرِ سِرْگِیُوسْ پَوْلُسْ که مردي صاحب فهم بود مي‌بود همان شخص بَرْنَابَاسْ و سَوْلُسْرا طلب نموده خواست که کلامِ خدارا استماع نماید (۸) و ایشانرا مخالفت نمود اِلیماس آن ساحر که همین است ترجمه‌ء اسم آن و خواست که وزیررا از ایمان منحرف گرداند (۹) و سَوْلُسْ همان پَوْلُسْ که از روحُ‌القدس مملوّ بود در او نگریسته (۱۰) گفت اي که پُري تو از همه‌ء غشها و هر نوع مکری اي فرزندِ شیطان و دشمنِ هر نوع راستي آیا باز نخواهي ایستاد از منحرف کردنِ راهِ راستِ خداوند (۱۱) الحال به بین که دستِ خداوند بر تُست و تو کور خواهي شد و تا

مدّتي آفتابرا نخواهي دید و در ساعت ظلمت و تاریکي بر وَیْ افتاده و دَوْر میزد و دستگیري‌را مي‌جُست (۱۲) چون وزیر این مقدّمه‌را ملاحظه نموده از تعلیمِ خداوند متحیّر شده ایمان آورد * (۱۳) و بَوْلُسْ و مصاحبانش از پافُسْ روان شده تا به پِرگَه پَمْفُولِیَّه آمدند و یُوحَنّا از آنها جدا شده بسوي اُورِشَلِیْمْ مراجعت نمود * (۱۴) و آنها از پِرگَه عبور نموده به اَنْطاکِیَّه‌ء پِسِدِیَّه رسیدند و در روزِ سَبْت بمجمع درآمده بنشستند (۱۵) و بعد از تلاوتِ توریة و کُتُبِ انبیا رؤساي مجمع نزد ایشان فرستاده گفتند اي برادران اگر سخن نصیحتي براي مردم دارید بیان کنید * (۱۶) پَوْلُسْ برخاسته و بدستِ خود اشاره نموده گفت اي مردانِ اِسرائِیلي و مردمانِ خداترس بشنوید (۱۷) خداي این قومِ اِسْرائِیلْ پدرانِ مارا برگزید و این قومرا در غُربت در زمینِ مِصْر بلند کرد و بدستهاي بلند آنهارا از آنجا بیرون آورد (۱۸) و قریب بمدّتِ چهل سال آنهارا در دشت برداشت نمود (۱۹) و هفت طائفه‌را در زمینِ کِنْعَن تباه نموده زمینِ آنهارا بایشان قسمت نمود (۲۰) و بعد از این داد ایشانرا حُکّام در مدتِ چهارصد و پنجاه سال تا زمانِ شَمُوئِیلِ پیغمبر (۲۱) در آن اَیّام خواستند بادشاهي‌را پس خدا شاؤُلِ اِبنِ قِیشْ از طائفه‌ء بِنْ یَمِینْرا بایشان داد که چهل سال پادشاهي نمود (۲۲) پس اورا از ایشان گرفته داؤُدْرا بر ایشان پادشاه نمود و براي او این شهادت‌را داد که یافته ام داؤُدِ اِبنِ یِشَّيْ‌را مردي موافقِ طبعم که جمیعِ خواهشهاي مرا بجا خواهد آورد (۲۳) و از نسلِ همین شخص خدا بر حَسَبِ وعده بجهةِ اِسْرائِیلْ نجات دهنده‌ءرا مبعوث نموده است یعني عیسی (۲۴) بعد از آنکه یَحْیی پیش از آمدنش همه‌ءِ قومِ اِسْرائِیلْرا ندا بغسلِ توبه داده بود * (۲۵) و چون یَحْیی دَوْرِ خودرا بانجام رسانید گفت که شما در بارهء من چه ظنّ مي‌نمائید من آن نیستم بلکه اینک کسي بعد از من مي‌آید که من لائقِ آن نیستم که دوالِ نعلیشرا از پایهایش گشایم (۲۶) اي برادران و اي ابنايِ دودمانِ اِبْراهِیمْ و اشخاصي که در میانِ شما خدا ترسید کلامِ این نجات بشما فرستاده شده است (۲۷) زیرا که ساکنانِ اُورِشَلِیمْ و بزرگانِشان از آنجا که نشناختند اورا و نه اقوالِ پیغمبرانی‌را که هر سَبْت مي‌خوانند حکم بقتلش نموده تمامي‌را کامل گردانیدند (۲۸) و با وجودي که هیچ سببِ قتل در وَیْ نیافتند از پیلاطُسْ خواستند که اورا بکُشد (۲۹) و چون تمامي‌ءِ آن چیزهائي‌را که در بارهء او نوشته شده بود کامل کردند اورا از دار بزیر آورده در قبر گذاشتند (۳۰) پس خدا اورا از میانِ مرده‌گان برخیزانید (۳۱) و او در اکثري از روزها بر آنانی که از جَلِیل تا به اُورِشَلِیْم همراهانِ او بودند ظاهر گشت و ایشان شاهدانِ او در پیشِ مردم مي‌باشند (۳۲) و ما این مژده‌را بشما میدهیم که آن وعده‌ءرا که بپدرانِ ما کرده شده بود (۳۳) آن‌را خدا براي ما که فرزندانِ آنها هستیم کامل نموده است که عیسی‌را برخیزانیده است چنانچه در مزمورِ دویم مرقوم است که تو فرزندِ منی و من امروز تورا تولید نمودم (۳۴) و فرموده است در بیانِ آنکه اورا از مردگان برخیزانید تا آنکه بعد از آن بسوي فساد رو نه نماید که من بشما خواهم داد حقوقِ ثابته‌ءِ داؤُدْرا (۳۵) و باین مضمون در مقامِ دیگر میگوید که تو برگزیده‌ء خودرا نخواهي

گذاشت که فسادرا به بیند (۳۶) زیرا که داؤد در طبقهٔ خود مشیّتِ خدارا اطاعت فرمود و مُرد و به پدرانِ خود ملحق شد و دید فسادرا (۳۷) و امّا آن کس‌را که خدا برخیزانید فسادرا ندید * (۳۸) پس اي برادران معلوم باد شمارا که بوساطتِ این کس بشما به آمرزشِ گناهان خبر داده می‌شود (۳۹) و هر چیزرا که در شریعتِ مُوسیٰ شما از آن نتوانستید عادل شمرده شد بوساطت این شخص هر کس که ایمان آورد عادل شمرده خواهد گردید (۴۰) پس احتیاط کنید که مبادا آنچه در کُتُبِ پیغمبران مرقوم است بر شما واقع شود (۴۱) که ملاحظه نمائید اي تحقیر کنندگان و تعجّب نمائید و نابود شوید زیرا که من در ایّامِ شما کاري میکنم که شما باور نه نمائید هرگاه آنرا کسي از براي شما روایت نماید * (۴۲) چون پِطُرُس و یُوحَنّا از مجمع بیرون رفتند قبائل از ایشان سؤال نمودند که این کلام در سَبْتِ دیگر نیز بآنها گفته شود (۴۳) و چون از مجمع برخاستند بسیاري از یَهُودیان و یَهُودیانِ جدید بعقبِ پَولُس و بَرنَابَاس رفتند و آنها با ایشان تکلّم نموده آنهارا پند میدادند که در توفیقِ خدا ثابت قدم باشند (۴۴) و در سَبْتِ دیگر قریب بتمامِ شهر جمع آمدند که کلامِ خدارا استماع نمایند (۴۵) چون یَهُودیان طوائف‌را ملاحظه نمودند پُر از حسد گردیده اقوالِ پَولُس‌را مخالفت کردند و بمخالفت ناسزا میگفتند (۴۶) و پَولُس و بَرنَابَاس با جرأت گفتند که واجب بود که کلامِ خدا نخستین بشما القا شود لیکن چون شما آنرا دور میکنید و حکم می‌نمائید بر خود که شایستهٔ حیاتِ ابدي نیستید الحال بسوي قبائل میگردیم (۴۷) زیرا که خداوند بهمین طور مارا فرمود که من تورا مقرّر کردم که نورِ قبائل شوي و تا به اقصاي زمین سببِ نجات گردي * (۴۸) و قبائل از شنیدنِ این سخنان مسرور شده کلامِ خدارا تحسین کردند و چندي که مستعدِّ حیاتِ جاوید شده بودند ایمان آوردند (۴۹) و در تمامیِ آن مملکت کلامِ خداوند جاري شد (۵۰) و یَهُودیان زنانِ خداپرستِ متشخّص و بزرگانِ شهررا ترغیب نموده ایشان‌را بمعارضه با پَولُس و بَرنَابَاس بر انگیختند و آنهارا از سرحدّاتِ خود بیرون راندند (۵۱) ایشان خاکِ پایهاي خودرا بر ایشان تکانیده به اِیقُونِیُون در آمدند (۵۲) و شاگردان پُر از سرور و روحُ‌القُدس بودند *

(بابِ چهاردهم مشتمل بر بیست و هشت آیه)

(۱) و در اِیقُونِیُون چنین اتّفاق افتاد که آنها بمجمعِ یَهُودیان باتّفاق در آمده بنوعي تکلّم نمودند که جمعِ کثیري از یَهُودیان و یُونانیان ایمان آوردند (۲) امّا یَهُودیانِ که ایمان نمی‌پذیرفتند دلهاي قبائل‌را اغوا نموده برانگیختند که بدي نمایند با برادران (۳) پس مدّتِ مدیدي بدین منوال در آنجا ماندند و بي‌پروا در حقِّ خداوند تکلّم مینمودند و او بجهةِ فضلِ کلامِ خود شهادت میداد و بحشید ایشان‌را اینکه اُمورِ عجیبه و غریبه از دستِ ایشان بظهور رسد (۴) و مردمِ شهر دو فرقه شده بعضي با یَهُودیان بودند و بعضي با حواریان (۵) و چون قبائل و یَهُودیان با بزرگانِ ایشان هکمه بر پا نمودند که ایشان‌را خفیف نموده سنگسار نمایند (۶) آنها از این مقدّمه آگاه گشته بسوي شهرهاي مرزوبومِ لَکاؤنِیَه

بشهرِ لِسْطِرَه و سپهرِ دِرْبِه و اطرافِ آنها فرار نمودند (۷) و در آنجاها پیوسته آن خبرِ خوش‌را رسانیدند * (۸) و بود در لِسْطِرَهٔ مردي که پایهاي او ضعیف شده بود و دائم نشسته و از شکمِ مادرش شل آمده که گاهي راه نرفته بود (۹) این کس کلامِ پَولُس‌را خود شنیده و او در وَيْ نگریسته دریافت که در او است ایمان که رستگار شود (۱۰) پس بآوازِ بلند گفت که بر پایهاي خود راست برخیز پس او از جا جَسْته روان شد (۱۱) چون طوائف آنچه پَولُس نمود ملاحظه نمودند بآوازِ بلند در لغتِ لَکاؤنِي گفتند که خدایان صورتِ انسان گرفته بنزدِ ما پائین آمدند (۱۲) و بَرنَابَاس‌را به مُشتَري مسمّی نمودند و پَولُس‌را به عَطارِدْ زیرا که او درکلام مقدّم بود (۱۳) و چون مُشتَري پیشوايِ شهرِ آنها بود کاهنش گاوهاي نر و شاخ‌بندهارا بدروازه‌ها آورده با طوائف خواستند که ذبح نمایند (۱۴) چون بَرنَابَاس و پَولُس آن دو رسول این‌را شنیده رختهاي خودرا دریده درمیانِ آنها افتاده فریاد می‌نمودند (۱۵) وگفتند که اي مردان شما چرا چنین می‌کنید ما هم چون شما انسان هستیم وجِسّ داریم و نصیحت مینمائیم شمارا که از این راهِ باطل برگردید بسوي خداي زندهٔ که آسمان و زمین و دریا و هرآنچه در آنهاست آفرید (۱۶) و او در طبقاتِ سلف واگذاشت همه‌کيءِ قبائل‌را که در طُرُقِ خویشتن رفتار نمایند (۱۷) و با وجودِ این خودرا نگذاشت بي‌شهادت زیرا که احسان مینمود که از آسمان باران بجهةِ ما میفرستاد و فصولِ میوه‌آور میداد و دلهاي مارا از غذا و خوشودي مملوّ می‌نمود (۱۸) و باین مکالمات طوائف‌را از ذبح کردن نزدِ آنها بزحمتِ بسیار منع مینمودند * (۱۹) و یَهُودي چند از اَنطاکِیَّه و اِیقُونِیُون آمده طوائف‌را برانگیختند که پَولُس‌را سنگسار نموده از شهرش بیرون کَشیدند بحیثیّتي که مظنّه میداشتند که مرده است (۲۰) و چون شاگردان بدَوْرِ او جمع شدند برخاسته بشهر درآمد * و بامدادان با بَرنَابَاس بشهرِ دِرْبِه روان شد (۲۱) و در آن شهر مژده میدادند و شاگردانِ چند حاصل نموده به لِسْطِرَه و اِیقُونِیُون و اَنطاکِیَّه مراجعت نمودند (۲۲) و دلهاي شاگردان‌را استوار می‌نمودند و پند میدادند که در ایمان مقاومت نمایند و اینکه از مصائبِ بي‌شمار سزاوار است که بملکوتِ خدا داخل شویم (۲۳) و چون کشیشان‌را بجهةِ آنها درهرکلیسیا مقرّر کرده بودند و دعا و روزه نموده آنهارا بخداوندي که بر او ایمان آورده بودند سپردند (۲۴) و از پِسِدِیَّه گذشته به پَمفُولِیَه آمدند (۲۵) و در پِرْگَه کلام‌را گفتند و به اَتّالِیَّه آمدند (۲۶) و از آنجا بر دریا به اَنطاکِیَّه رفتند و آنجائي است که براي آن کار که کامل کردند بتوفیقِ خدا سپرده شدند * (۲۷) چون داخل شدند اهلِ کلیسیارا طلب نموده بآنچه خدا با ایشان نموده بود خبر دادند و اینکه فتحِ بابِ ایمان‌را بجهةِ قبائل نمود (۲۸) و در آنجا مدّتِ مدیدي با شاگردان بسر بُردند *

(بابِ پانزدهم مشتمل بر چهل و یك آیه)

(۱) تني چند از یَهُودیَّه آمده برادران‌را تعلیم میدادند که هرگاه شما برحَسَبِ آئینِ مُوسیٰ خُتنه نه نمائید ممکن نیست که نجات یابید (۲) پس چون نزاع و مباحثهٔ بسیاري میانهٔ پَولُس و بَرنَابَاس با آنها واقع

شد قرار دادند که پَوْلُس و بَرْنَابَاس و تنی چند از آنها برای تحقیق این مَسئله نزدِ حواریان و کشیشان که در اُورشَلِیم بودند بروند (۳) پس کلیسیا ایشان‌را بدرقه نموده از فِینِقِی و سُومِرُون گذشتند و برگشتنِ قبائل‌را تبئین مینمودند و سرورِ وافر میدادند بهمه‌گیِ برادران (۴) و چون به اُورشَلِیم رسیدند پذیرفتند ایشان‌را کلیسیا و حواریان و کشیشان و آنها بآنچه خداوند بآنها کرده بود خبر دادند (۵) پس تنی چند از طائفه فَرِیسِیان که ایمان آورده بودند برخاسته گفتند که آنهارا باید خُتنه نمود و حکماً باید که شریعتِ مُوسیٰ‌را نگاه دارند • (۶) پس حواریان و کشیشان جمع آمدند که در این خصوص فکری نمایند (۷) چون مباحثه بسیار واقع شد پِطْرُس برخاسته گفت ای برادران شما میدانید که از اَوانِ قبل خدا از میانه ما مرا برگزید که قبائل از زبانِ من کلامِ مژده‌را بشنوند و ایمان بیاورند (۸) و خدای عارفُ‌القلوب آنهارا برُهان داده است زانرو که روحُ‌القُدس‌را بآنها داده است چنانچه بما (۹) و در میانِ ما و آنها مطلقا تفاوت نگذاشته است زانرو که دلهای آنهارا بایمان مصفّی نموده است (۱۰) پس حال چرا خدارا تجربه می‌نمائید که طوقی برگردنِ شاگردان گذارید که نه پدرانِ ما و نه ما متحمّل توانستیم شد (۱۱) و حال آنکه اعتقاد داریم که بمحضِ فضلِ خداوند عیسیٰ مسیح نجات خواهیم یافت چنانچه ایشان نیز • (۱۲) و همه‌گیِ گروه خاموش بودند و می‌شنیدند از پَوْلُس و بَرْنَابَاس که بیان میکردند از عجائب و غرائبی که خدا در میانِ قبائل بوساطتِ آنها بظهور رسانیده بود • (۱۳) چون ایشان خاموش شدند یَعْقُوب آغازِ سخن نمود که ای برادران بشنوید از من (۱۴) که شِمْعُون بیان نمود که خدا نخست چه سان توجّه فرموده است که بگیرد از قبائل قومی‌را منسوب باسمَش (۱۵) و متّفق است بر این کلامِ پیغمبران چنانچه نگارش یافته است (۱۶) که بعد از این برخواهم گردید و مسکنِ منهدمِ داؤُدرا خواهم ساخت و مکانهای ویرانِ آن‌را بنا خواهم کرد و اورا دوست خواهم نمود (۱۷) تا که ما بقیِ مردم و همه قبائل که اسم من بر آنها خوانده شده است بجویند خداوندرا و این است فرمانِ خداوند که تمامیِ آن چیزهارا بجا می‌آورد (۱۸) و از ایّامِ قدیم معروف است خدارا مجموعِ افعالش (۱۹) پس رأیِ من این است که آن کسانی‌را که از میانِ قبائل بخداوند برگردیده اند زحمت ندهیم (۲۰) مگر آنکه بگوئیم آنهارا که از آلودگیِ بُتها و زنا و خفه شده و خون بپرهیزند (۲۱) زیرا که مُوسی از طبقاتِ سلف در هر شهر اشخاصی‌را دارد که ندا باو میکنند زیرا که هر سَبّت می‌خوانند اورا در مجامع (۲۲) آنگاه حواریان و کشیشان و مجموعِ کلیسیارا پسند افتاد که چند نفررا از خود برگزیده با پَوْلُس و بَرْنَابَاس به اَنْطَاکِیَّه روانه نمایند یعنی یِهُوداْ که بَرْسَبَاس ملقّب بود و سِیلَاس‌را که در میانِ برادران مردانِ معتبر بودند (۲۳) و نوشتند چیزی باین معنی بدستِ ایشان که از حواریان و کشیشان و برادران برادران‌را که در اَنْطَاکِیَّه و شَامْ و قِیلِقِیَّه از قبائل هستند سلام باد (۲۴) و چون شنیدیم که بعضی از قبلِ ما آمده و بسخنانِ چند شمارا مشوّش و دلهای شمارا مضطرب نموده اند بسببِ تأکیدِ خُتنه و حفظِ شریعت و حال آنکه ما نگفته ایم (۲۵) لهذا مارا کُلّاً پسند افتاد که چند مردرا اختیار نموده با محبوبهای خود برنَابَاس و پَوْلُس بر شما بگماریم (۲۶) این کسانی

هستند که جانهای خودرا در راهِ اسمِ خداوندِ ما عیسیٰ مسیح گذاشته اند (۲۷) خلاصه یِهُوداْ و سِیلَاس‌را فرستاده ایم و ایشان نیز باین چیزها خود خبر خواهند داد (۲۸) که روحُ‌القُدس و ما را اختیار افتاد که دیگر باری بر شما نگذاریم مگر این ضروریات (۲۹) پرهیز نمودن از قربانیهای بُتها و خون و خفه شده و زنا چنانچه از اینها خودرا محفوظ دارید به نیکوئی خواهید پرداخت و السّلام • (۳۰) پس ایشان مرخّص شده به اَنْطَاکِیَّه آمدند و همه‌را جمع نموده نامه‌را تسلیم نمودند (۳۱) و ایشان مطالعه نموده از این فرمایش مسرور شدند (۳۲) و یِهُوداْ و سِیلَاس چون ایشان نیز اخبار دهندگان می بودند برادران‌را بسخنهای بسیار پند داده استوار نمودند (۳۳) و مدّتی در آنجا بسر بُردند و از برادران بسلامت مرخّص شده بنزدِ حواریان مراجعت نمودند (۳۴) و سِیلَاس خواهش نمود که در آنجا توقّف نماید (۳۵) و پَوْلُس و بَرْنَابَاس در اَنْطَاکِیَّه اوقات میگذرانیدند و با بسیاری دیگر تعلیم میدادند و مژده کلامِ خداوندرا میرسانیدند • (۳۶) و بعد از چندی پَوْلُس بَرْنَابَاس‌را گفت برگردیم و در هر شهری که در آنها بکلامِ خداوند خبر دادیم به برادرانِ خود بگذریم و به بینیم که ایشان چون می باشند (۳۷) و بَرْنَابَاس چنان مصلحت دید که یُوحَنّارا که مسمّی به مَرْقُس بود با خود همراه گیرد (۳۸) و پَوْلُس‌را این اراده بود که شخصی که از پَمْفُولِیَّه از ایشان جدا شد و بجهتِ آن کار بهمراه آنها نیآمد نباید با خود برداشت (۳۹) پس در میانه ناخوشی پیدا شده بنحوی که از یکدیگر جدا گردیدند پس بَرْنَابَاس مَرْقُس‌را برداشته به قُبْرُس روان گردید (۴۰) و پَوْلُس سِیلَاس‌را اختیار نموده و برادران اورا بتوفیقِ خدا سپرده روان شد • (۴۱) و از میانِ شَامْ و قِیلِقِیَّه کلیسیاهارا استوار کنان عبور نمود •

(بابِ شانزدهم مشتمل بر چهل آیه)

(۱) و تا شهرِ دِرْبِه و لِسْطِرَه رسیده در آنجا تِیمُوثِیُوس نام شاگردی پسرِ زنِ یِهُودیِ مؤمن که پدرش یُونَانی بود می‌بود (۲) که نزدِ برادرانِ لِسْطِرَائی و اِیقُونِیَائی نیکنام می‌بود (۳) این کس‌را پَوْلُس اختیار نمود که با او در راه باشد پس اورا گرفته بعلّتِ یِهُودیانی که در آن نواحی می‌بودند خُتنه نمود زیرا که می‌شناختند همه‌گی پدرش‌را که یُونَانی بود (۴) و از شهری که عبور می‌نمودند آن احکامی‌را که حواریان و کشیشانِ اُورشَلِیمی مقرّر داشتند بایشان می سپردند که محافظت نمایند (۵) پس کلیسیاها در ایمان استوار میشدند و هر روز بر تعدادِ ایشان می‌افزود • (۶) پس ایشان از فِرِگِیَّه و مزوبوم گَلَتِیَّه عبور نمودند و روحُ‌القُدس آنهارا منع کرد که در آسِیَّه اظهارِ کلام‌را نه نمایند (۷) پس به مُوسِیَّه رسیدند و سعی نمودند که به بِطِینِیَّه بروند لیکن روحِ آنهارا مرخّص نفرمود (۸) پس از دامنهٔ مُوسِیَّه عبور نموده به تِرُوَاس آمدند (۹) و در شب در عالَم رؤیا پَوْلُس‌را آشکارا شد که مردی مَقِدُونِی ایستاده و از او استدعا کنان میگفت که تا بمَقِدُونِیَّه گذر کن و مارا مدد کن (۱۰) چون این رؤیارا دید همان لحظه در تفحّص بودیم که بمَقِدُونِیَّه برویم زیرا که نتیجه گرفتیم که خداوند مارا خوانده است که مژده‌را بآنها برسانیم • (۱۱) پس از تِرُوَاس برداشته براه

راست تا به سَمُتراکي رسیدیم و روزِ دیگر به نِیاپُولِس درآمدیم (۱۲) و از آنجا به فیلِپّي که اوّل شهر از آن محال از مَقدُونیّه و مسکنِ مسافران است در آمده چند روزي در آنجا بسر بُردیم (۱۳) و در روزِ شنبه از شهر بیرون رفته بر لبِ رودخانه جائي که رسمِ نماز بود نشستیم و با آن زناني که با هم جمع آمده بودند تکلّم مي‌نمودیم (۱۴) که زني لُودِیّه نام سرخاب فروش که از شهرِ ثُیاطِیرَه و خداپرست بود مي‌شنید و خداوند قلبِ اورا کُشاده تا گفتهاي پَولُس‌را اعتنا نمود (۱۵) و چون تعمید یافتند او و خاندانِ او نیز استدعا نمود و گفت که اگر شما را یقین است که من بخداوند ایمان آورده ام پس بخانه‌ء من درآمده قرار بگیرید پس مارا به اصرار بخانه‌اَش بُرد * (۱۶) از اتّفاقات در وقتي که به نمازخانه میرفتیم کنیزکي که روحِ خبردهنده دراو بود و از علمِ غیب بجهةِ مالکانَش مبلغي نفع پیدا مینمود مارا دو چار شده (۱۷) آن زن بعقبِ پَولُس و ما افتاده فریاد میکرد و میگفت که این اشخاص بندگانِ خداي تعالي هستند و مارا براهِ نجات آگاهي مي‌بخشند (۱۸) و این عملرا روزهاي بسیار مینمود پَولُس بهم برآمده برگشت و بروح گفت که من تورا میفرمایم باسمِ عیسیٰ مسیح که از او بیرون آئي و او در همان وقت بیرون شد * (۱۹) چون مالکانَش ملاحظه نمودند که امیدگاهِ نفعِ ایشان رفته است پَولُس و سیلاس‌را گرفته ببازار بنزدِ حُکّام بُردند (۲۰) و آنهارا بنزدِ سرداران برده گفتند که این کسان شهرِ مارا بسیار زحمت میدهند که یهُودي هستند (۲۱) و مارا به رسومي تعلیم مینمایند که جائز نیست مارا پذیرفتن و بجا آوردنِ آنها از آنرو که رُومي هستیم (۲۲) و خلق بر آنها جمع آمدند و سرداران رختهاي ایشان‌را کَنده بچوب‌زدنِ ایشان امر فرمودند (۲۳) و چون چوبِ بسیاري بر آنها زدند آنهارا بحبس درآوردند و حارس‌را امر فرمودند که آنهارا باحتیاط تمام محافظت نماید (۲۴) آن شخص آن قدغن یافته ایشان‌را بزندانِ اندرون رانده و پاهاي آنهارا درکُنده مضبوط نمود * (۲۵) و پَولُس و سیلاس در نصفِ شب دعا و تسبیحِ خدارا مي‌نمودند و زندانیان آنهارا گوش میدادند (۲۶) که ناگاه زلزله عظیمي واقع شد بنهجي که اساسِ زندان بجنبش در آمد و تمامیءِ دَرْها دفعةً باز شده و قَیْدهاي همه‌گي فرو ریخت (۲۷) و زندان‌بان بیدار شده دید که دَرْهاي زندان بازشده است پس شمشیررا کَشیده خواست که خودرا بکُشد زیرا که پنداشت که زندانیان فرار نموده اند (۲۸) پَولُس بآوازِ بلند بانگ زده گفت که خودرا ضرر مرسان که ما همه در اینجا میباشیم (۲۹) پس روشنائي‌را طلب نموده باندرون جسته پیشِ پَولُس و سیلاس لرزان برزمین افتاد (۳۰) و آنهارا بیرون آورده گفت اي خداوندان مرا چه باید کردن که رستگار شوم (۳۱) گفتند که بر عیسیٰ مسیح خداوند ایمان بیآور تو و خاندانَت که رستگاري خواهید یافت (۳۲) و کلامِ خداوندرا باو و همه‌گيءِ کساني که درخانه‌ء او بودند تلقین نمودند (۳۳) و او ایشان‌را گرفته در همان ساعتِ شب زخمهاي ایشان‌را شُسته و او و اهلِ خانه‌ء او همه‌گي فی‌الفَور تعمید یافتند (۳۴) و ایشان‌را به خانه‌ء خود آورده سُفره‌را نزدِ ایشان کُشاد و خود و همه‌ء خاندانِ او بایمانِ خدا خرّمي میکردند * (۳۵) و چون روز گردید سرداران بساولان‌را فرستاده امر نمودند که آن اشخاص‌را رها نما (۳۶) پس زندان‌بان باین کلام پَولُس‌را خبر داده که

سرداران فرستاده اند که آزاد باشید پس حالا بیرون آمده بسلامت بروید (۳۷) پَولُس آنهارا گفت که مي نشاید که بعد از آنکه مارا آشکارا زدند با وجودِ آنکه حجّتي بر ما تمام نکردند و مردمانِ رُومي هستیم و بزندان انداختند حالا به پنهاني مارا بیرون بیآورند بلکه خود آمده مارا بیرون بیآورند (۳۸) پس بساولان این خبررا بسرداران رسانیدند و ایشان چون شنیدند که رُومي هستند ترسیدند (۳۹) پس آمدند و التماس نموده ایشان‌را بیرون آوردند و استدعا نمودند که از شهر بیرون روند (۴۰) پس ایشان از زندان بیرون آمده بنزدِ لُودِیّه آمده و برادران‌را ملاقات نموده آنهارا پند داده روان شدند *

(بابِ هفدهم مشتمل برسي و چهار آیه)

(۱) پس آنها از اَمفِپُلِس و اَپُلّونِیّه عبور نموده به تِسَلُونیقي که در آنجا مسجدِ یهُودیانْ بود رسیدند (۲) آنجائیکه پَولُس‌را رسم بود بنزدِ ایشان آمده درسه سَبْت ازکتاب با ایشان گفتگو نمود (۳) و شرح میکرد و دلیل مي‌آورد که مسیح‌را ضرور بود که کُشته گردد و از مرده‌گان برخیزد و این عیسائي که من خبَرش‌را بشما میرسانم همان مسیح است (۴) و تني چند از ایشان قبول نموده با پَولُس و سیلاس شریک شدند و بسیاري از یُونانیانِ خداپرست و برخي از زنانِ نجیب نیز قبول نمودند * (۵) پس یهُودیانِ بي‌ایمان حسد بُرده و اوباشي چند از اهلِ بازاررا با خود گرفته و فتنه برانگیخته شهررا مضطرب نمودند و بخانه‌ء یاسُونْ آمده به ارادهء اینکه ایشان‌را بسوي خلق کَشانند (۶) و چون ایشان‌را نیافتند یاسُونْ و تني چند از برادران‌را بنزدِ رؤساي شهر فریادکنان کَشیدند که این اشخاص که زمین‌را زیروزبر نموده اند حال بانجا رسیده اند (۷) و یاسُونْ آنهارا پذیرفته است و حال آنکه ایشان همه برخلافِ احکامِ قیصَر عمل مي‌نمایند و قائل اند بآنکه پادشاهي دیگرهست که عیسیٰ باشد (۸) پس خلق و بزرگانِ شهر که این‌را استماع نمودند مضطرب گردیدند (۹) و از یاسُونْ و باقيءِ خلق گَرَوْ گرفته آنهارا مرخّص نمودند * (۱۰) و بدونِ تعلّل در شب برادران پَولُس و سیلاس‌را بشهرِ بِرِیّه فرستادند و ایشان چون رسیدند بمسجدِ یهُودیان درآمدند (۱۱) و نجیب‌تر بودند خلقِ آنجا از مردمِ تِسَلُونیقي و با کمالِ رغامندي کلام‌را پذیرفتند و کتابهارا هر روز تفتیش نمودند که آیا چنین است یا نه (۱۲) پس بسیاري از آنها و جمعي از زنانِ یُونانيءِ نجیب و مردان نیز ایمان پذیرفتند (۱۳) و چون یهُودیانِ تِسَلُونیقي‌را معلوم شد که پَولُس در شهرِ بِرِیّه نیز بکلامِ خدا ندا میکند به آنجا رفته خلق‌را برانگیختند (۱۴) پس بي تأمّل برادران پَولُس‌را بسمتِ دریا روانه نمودند لیکن سیلاس و تیمُوثیُوس در آنجا توقّف نمودند (۱۵) و راهنمایانِ پَولُس اورا تا بشهرِ آتینیّه آورده و حکمي بجهةِ سیلاس و تیمُوثیُوس گرفته که زود بنزدِ وَيْ روانه شوند و مراجعت نمودند * (۱۶) و وقتي که پَولُس درآتینیّه درانتظارِ ایشان مي‌بود چون ملاحظه نمود که شهرچه سان پُر از بُت‌پرستي است روحِ وَيْ متغیّر شده (۱۷) پس درمجمع با یهُودیانْ و خداپرستان و هر روزه در بازار با اشخاصي که ملاقات اتّفاق مي‌افتاد گفتگو مینمود (۱۸) و تني چند از اِپِکُورِیانْ و اِستُوکیانِ

فیلُسوف اورا برخورده بعضي گفتند که این یاوه‌گو چه مي‌خواهد بگوید و بعضي میگفتند که اِخبار بخدایانِ بیگانه مینماید زیرا که مژدهٔ عیسی و قیامت‌را بایشان میداد (۱۹) پس اورا برداشته بکوهِ مَریخْ آوردند و گفتند که آیا ما توانیم یافت که این تعلیمِ تازه‌را که میگوئي چه چیز است (۲۰) زانرو که سخنهاي غریب بگوش‌هاي ما مي‌رساني پس مي‌خواهیم بیابیم که از اینها چه چیز مدّعا است (۲۱) زانرو که تمامیِ خلقِ آتینیّه و مسافرانِ ساکنِ آنجارا جز ازگفتن و شنیدنِ سخنِ تازه خوش نمي‌گذشت • (۲۲) پس پَوُلُس در میانِ کوهِ مَریخْ ایستاده گفت که اي مردانِ آتینیّه من شمارا چنان مي‌بینم که در هر امر میل به تَعَبُّد مینمائید (۲۳) زیرا که چون مي‌گشتم و مَعبدهاي شمارا سَیْر میکردم قربان‌گاهي‌را یافتم که در آن خداي غیرِ معروف‌را مرقوم شده بود پس آنکس که شما لاعَنْ شُعُورْ اورا مي‌پرستید من شمارا بهمان اِخبار مینمایم (۲۴) خدائي که عالَم‌را و هر آنچه در آن است آفرید از آنجا که او خداوندگارِ آسمان و زمین است در مساکنِ از دست ساخته قرار نمي‌گیرد (۲۵) و نه بدستهاي مردم خدمت کرده مي‌شود که محتاج باشد بچیزي زیرا که خود بهمه‌کي حیات و نَفَس و همه چیزهارا داده است (۲۶) و از یک نوع خون تمامیِ اصنافِ خلق‌را آفرید تا برجمیعِ روي زمین مسکن گیرند و اوقاتِ معیّن و حدودِ مساکنِ ایشان‌را مقرّر فرموده (۲۷) تا که خداوندرا طلب نمایند که شاید اورا بجویند و یابند و حال آنکه از هیچ کدام از ما دور نیست (۲۸) زیرا که در وَيْ میزیم و حرکت مینمائیم و موجود ایم چنانچه چند نفر از شُعَراي شما نیز گفته اند که ما از نسلِ اوئیم (۲۹) پس چون از نسلِ خدا هستیم نشاید که مظنّه کنیم که ملا یا نقره یا سنگِ منقوشِ بصنعت و تخیُّلاتِ مردم شباهت با الٰهیّت دارد (۳۰) خلاصةً الحال اوقاتِ جهالت‌را خدا وا گذاشته است و همه‌کيءِ مردم‌را در هر جا امر بتوبه میفرماید (۳۱) زیرا که مقرّر فرموده است روزي‌را که در آن روز بر خلق عالَم بعدالت حکم خواهد نمود بواسطهٔ شخصي که اورا مقرّر کرده است و اعتقاد باو این‌را قرار داده است که اورا از میانِ مردهگان برخیزانید • (۳۲) و چون فقلِ قیامتِ مردهگان‌را شنیدند بعضي استهزا نمودند و بعضي گفتند که مرتبهٔ دیگر این سخنهارا از تو خواهیم شنید (۳۳) و باین وضع پَوُلُس از میانِ ایشان بیرون رفت (۳۴) و چندي ایمان آورده باو ملحق شدند که بودند در آن میان دِیُونُوسیُوسِ مُشیرْ و زني که دَمَرِس نام داشت و با ایشان بعضي دیگر •

(بابِ هجدهم مشتمل بر بیست و هشت آیه)

(۱) بعد از آن پَوُلُس از آتینیّه برآمده به قُرِنْتُس آمد (۲) و یافت در آنجا مردِ یهُودي‌را آقُلا نام که مَوْلَدش پُنطُس بود و از اِیطالیّه با زنَش پِرِسکِلّه تازه وارد شده بود زیرا که قَلُودیُوس فرمان داده بود که تمامیءِ یهُودیانْ از رُوم بیرون روند پس در نزدِ آنها آمد (۳) و از آنجا که با آنها هم‌پیشه بود که خیمه‌دوزي باشد بنزدِ آنها مانده مشغول بکار گردید (۴) و در مجمع هر سَبت سخن میگفت و یهُودیانْ و یُونانیانْ‌را مائل مي‌ساخت (۵) و چون سیلاس و تیموثیُوس از مَقدُونیّه رسیدند پَوُلُس

جان‌فشاني نموده نزدِ یهُودیانْ باستدلال گفتگو میکرد که عیسی مسیح است • (۶) و از آنجا که ایشان مخالفت مي‌نمودند و کفر میگفتند او دامن‌را بر ایشان افشانده گفت که خونِ شما بگردنِ شما باد من از این پاکم بعد از این بنزدِ قبائل خواهم رفت (۷) و از آنجا نقلِ مکان نموده در خانهٔ شخصي یُوسطُس نامِ خدا پرست که خانه‌اش متّصل بمجمع بود رفت (۸) و رئیسِ مجمع که کِرِسپُس نام داشت با همه‌کيءِ خاندانِ خود بر خداوند ایمان آوردِ و بسیاري از قُرِنْتیانْ که این‌را شنیدند ایمان آورده تعمید یافتند (۹) و خداوند در شب در عالَمِ رؤیا پَوُلُس‌را فرمود که مترس بلکه حرف‌زنان باش و خاموش منشین (۱۰) زیرا که من با تو ام و هیچ کس‌را بر تو دستي نخواهد بود که با تو خصومت نماید زیرا که قومِ من در این شهر بسیار اند (۱۱) پس مدّت یک سال و شش ماه در میانِ آنها تعلیم‌دهان بکلامِ خدا توقُّف نمود • (۱۲) و هنگامي که گَلیُون وزیرِ آخیّه بود یهُودیانْ بهمانِ اجتماعي بر پَوُلُس هجوم آورده اورا بمحکمه آوردند (۱۳) و گفتند که این شخص مردم‌را امر مي‌نماید که خدارا برخلافِ شرع پرستش نمایند (۱۴) چون پَوُلُس اراده نموده تکلُّم نموده گَلیُونْ یهُودیانْ‌را گفت که اگر این مقدّمه از ظلم یا خیانت چیزي مي‌بود اي یهُودیانْ شرطِ عقل بود که شمارا متحمّل شوم (۱۵) لیکن چون این مسئله هست در خصوصِ حُرُف واسماء و شریعتي که نزدِ شما است خود میدانید که من نمي خواهم که در چنین امري حاکم باشم (۱۶) پس آنهارا از محکمه راند (۱۷) و همه‌کيءِ یُونانیانْ رئیسِ مجمع سُوسْتِنیسْ‌را گرفته نزدِ بِمحکمه زدند و گَلیُونْ‌را از این مقدّمه مطلقا اندیشه نبود • (۱۸) و پَوُلُس بعد از چند روزي که توقُّف نمود و سَرِ خودرا تخست در کِنْکریّه تراشید زیرا که نذر کرده بود برادران‌را وداع نموده با پِرِسکِلّه و آقُلا بر دریا بسوي شامْ رفت (۱۹) و به اِفِسُس رسید و آنهارا در آنجا گذاشته خود بمجمع درآمد و با یهُودیانْ تکلُّم فرمود (۲۰) و ایشان خواستند که مدّتي زیادتر نزدِ آنها توقُّف نماید راضي نشد (۲۱) و آنهارا وداع نموده گفت که البتّه مرا بایست که عیدِ آینده‌را در اُورشَلیم کنم لیکن انشاء اللّه نزدِ شما باز خواهم آمد و از اِفِسُس لنگر برداشت (۲۲) و به قیصَریّه رسیده رفت و کلیسیارا سلام نمود و به اَنطاکیّه روان شد (۲۳) و مدّتي در آنجا ماند و از آنجا رفته از میانِ مُلکِ گَلاتیّه و فِرِگیّه بر حَسَبِ ترتیب شاگردان‌را استوارکنان گذر مي‌نمود • (۲۴) و مردِ یهُودي مسمّی به اَپُلُوس که وطنش اِسکَندریّه بود و فصیح و در علمِ کتاب ماهر بود به اِفِسُس آمد (۲۵) این شخص در راهِ خداوند تربیت یافته بود و با دلِ گرم گفتگو مي‌نمود و در باره خداوند تعلیم درست مي‌نمود و مطّلع نبود مگر از غسلِ یحیی (۲۶) همان شخص بی‌پروایانه در مجمع آغازِ سخن گفتن نمود چون آقُلا و پِرِسکِلّه این‌را شنیدند اورا گرفته بطریقِ خدا درست‌تر بیان نمودند (۲۷) چون اراده نمود که به آخیّه عبور نماید برادران پیش کاغذ نوشتند بشاگردان که اورا بپذیرند و چون رسید بسیار کمک نمود آنانی‌را که بایمان مُوَثِّق بودند (۲۸) زیرا که بر یهُودیانْ با کمالِ استقلال آشکارا حجّت‌را تمام مي‌نمود که از کُتُب بُرهان مي‌آورد که عیسی مسیح است •

(بابِ نوزدهم مشتمل بر چهل و یك آیه)

(۱) و در اوانی که اَپُلّوسْ در قُرِنْتُسْ می‌بود اتّفاق افتاد که پَوْلُسْ از ممالکِ بعیده گذشته به اِفِسُسْ رسید و شاگردانِ چندرا یافت (۲) ایشان‌را گفت آیا که شما چون ایمان آوردید روحُ‌القُدس‌را یافتید گفتندش که بلکه نیافتیم که روحُ‌القُدس هست یا نیست (۳) ایشانرا گفت که چه قسم تعمید یافتید گفتند تعمیدِ یُحَنّارا (۴) پَوْلُسْ گفت بدرستی که یُحَنّا تعمیدِ توبه میداد خلق‌را گفت که بر کسی که بعد از من می‌آید ایمان بیاورید یعنی بر مسیح عیسی (۵) چون این‌را شنیدند باسمِ عیسیٰ خداوند تعمید یافتند (۶) و چون پَوْلُسْ بر آنها دست نهاد روحُ‌القُدس بر آنها آمده آغازِ تکلّم بزبانهای مختلفه نمودند و به الهام بیان می‌نمودند (۷) و مجموعِ مردان تخمیناً دوازده نفر بودند * (۸) پس در مجمع در آمده بی‌پروا تا مدتِ سه ماه درباره ملکوتِ خدا به استدلال گفتگو مینمود (۹) و چون چند نفر سنگ‌دل می‌بودند که فرمان نمی‌بُردند و در پیشِ گروه بر آن طریق بدگوئی می‌نمودند از آنها جدا شد و شاگردان‌را جدا نموده هر روز در مکتبِ شخصی طُرَنّْسْ نام گفتگو می نمود (۱۰) و تا مدّتِ دو سال بدین نوع گذشت بنهجی که تمامیءِ ساکنانِ آسِیّه چه یَهُودی و چه یُونانی کلامِ خداوند عیسیٰ را شنیدند (۱۱) و خدا بر دستِ پَوْلُسْ معجزاتِ باهره ظاهر گردانید (۱۲) بحدّی که دست مالها و دامنِ رختهائی‌را که مسّ با جلدِ وَیْ نموده بود آورده بر بیماران می‌نهادند و امراض از ایشان دور می‌شد و روحهای شریر از آنها بیرون میرفت * (۱۳) و نیز چند از یَهُودیانِ سَیّاح که عَزّائم می خواندند سعی نمودند که باسمِ خداوند عیسیٰ روحهای پلیده‌را از اشخاص بیرون نمایند و میگفتند که شمارا قَسَم میدهیم بآن عیسائی که پَوْلُسْ بآن ندا میکند (۱۴) و از جمله اشخاصی که این عمل‌را می‌نمودند هفت پسرِ اِسْکیوائی یَهُودی [یك] کاهنِ بزرگ می‌بودند (۱۵) و روحِ شریر ایشان‌را جواب داد که عیسیٰ را می‌شناسم و پَوْلُسْ‌را میدانم لیکن شما چه کاره اید (۱۶) و آن شخصی که روحِ شریر در وَیْ بود بر آنها حمله نمود و ایشان‌را بچنگ آورده بحدّی بر آنها زورآور شد که برهنه و زخم‌دار از آن خانه فرار نمودند (۱۷) و این واقعه بر همه‌گیءِ یَهُودیانْ و یُونانیانْ که ساکنِ اِفِسُسْ بودند معلوم گردید و خوف بر همه‌گیءِ آنها طاری گشته دیگر اسمِ خداوند عیسیٰ‌را مکرّم میداشتند (۱۸) و بسیاری از آنها که ایمان آورده بودند آمده اعترافِ نموده اعمالِ خویش‌را آشکارا می‌کردند (۱۹) و بسیاری از مُتَعَیِّذان کتابهارا آورده در حضورِ خلق سوختند و ثَمَنِ آنهارا چون حساب نمودند پنجاه هزار ریال یافتند (۲۰) باین سیاق بشدّت کلامِ خداوند زیاد شده زور پیدا نمود * (۲۱) و بعد از اتمامِ این مقدّمات پَوْلُسْ قلباً اراده داشت که از مَقِدُونیّه و اَخائیّه گذشته بأُورِشَلیمْ رفته باشد و فرمود که بعد از رسیدن بآنجا مرا بایست که رُومْ‌را نیز سیاحت نمایم (۲۲) و دو نفر از ملازمانش یعنی تیمُوثیُوسْ و اِراسْتُسْ‌را بمَقِدُونیّه فرستاده خود در آسِیّه چند گاهی توقّف نمود * (۲۳) و در آن اوان هنگامه عظیمی در باره این طریق برپا شد (۲۴) که شخصی دیمیطریُوسْ نام زرگری که مانندِ هیکلِ آرْتِمِسْ هیاکل از نقره می‌ساخت و بجهتِ

کارکنان شغلِ بسیاری پیدا مینمود (۲۵) همان شخص آنهارا و اشخاصی دیگررا که نیز این پیشه‌را داشتند فراهم آورده گفت ای مردان شما خود میدانید که این شغل مدارِ معاشِ ما میباشد (۲۶) و این‌را نیز می‌بینید و می‌شنوید که تنها در اِفِسُسْ نه بلکه نزدیك بتمامِ آسِیّه ابن پَوْلُسْ خلقِ بسیاری‌را ترغیب نموده مُحَرِّف کرده است زانرو که میگوید اینها خدایان نیستند که بدست ساخته میشوند (۲۷) و خطرِ او همین بس نیست که پیشه مارا در عرضه تلف شدن می‌آرد بلکه هیکلِ آن آرْتِمِسِ مادّه‌خدای عظیم ناچیز شود و بزرگیءِ آن کس که همه‌گیءِ آسِیّه و خلقِ عالَم اورا می‌پرستند برطرف شود * (۲۸) چون ایشان این‌را شنیده غضب آلوده گشتند و شروع بفریاد نموده گفتند که بزرگ است آرْتِمِسِ اِفِسِیّانْ (۲۹) و تمامیءِ شهر پُر از اضطراب شده همه‌گی مُتّفقاً بتماشاگاه دویدند و گایُوسْ و اَرِسْتَرْخُسْ مردمِ مَقِدُونی همراهانِ پَوْلُسْ‌را کَشیده با خود بُردند (۳۰) و پَوْلُسْ اراده نمود که بمیانِ خلق درآید شاگردان اورا ممانعت نمودند (۳۱) و از رؤسایِ آسِیّه اشخاصی که با وَیْ دوست بودند نزدِ وَیْ فرستاده سفارش نمودند که بتماشاگاه حاضر نشود (۳۲) و دیگران فریاد کرده چیزی دیگر میگفتند زیرا که محفلی آشفته بود و اکثری نمی‌دانستند که از برایِ چه آمده اند (۳۳) پس اِسْکَنْدَرْرا از میانِ گروه پیش طلبیدند و یَهُودیانْ اورا پیش میبُردند و اِسْکَنْدَرْ دست‌را حرکت داده خواست که پیشِ مردم عذری خواسته باشد (۳۴) چون ایشان دریافتند که یَهُودی است صدائی از همه بلند شد که بمدّتِ دو ساعت طول کَشید که بزرگ است آرْتِمِسِ اِفِسِیّان * (۳۵) و چون منشیءِ مملکت ایشان‌را ساکن گردانید گفت ای مردم اِفِسی کیست که نمیداند که شهرِ اِفِسِیّان امانت‌دارِ مادّه‌خدای عظیم آرْتِمِسْ نام و مَنْحِمی که از مُشْتَری افتاده است میباشد (۳۶) پس چون این نقل‌را ممکن نیست که انکار نمایند شمارا باید که آرام گرفته بی تأمّل هیچ کاررا ننمائید (۳۷) زیرا که آوردید شما این اشخاص‌را که نه دُزدانِ هیکل اند و نه کفرگویندگانِ بر مادّه‌خدای شما (۳۸) پس اگر دیمیطریُوسْ و هم‌پیشگانِ او ادّعائی با کسی دارند حال وقتِ عدالت میباشد و وُزَرا نشسته اند با یکدیگر معارضه نمایند (۳۹) و در صورتی که چیز دیگررا طالب هستید در محکمه شرعی فیصل خواهد یافت (۴۰) زیرا که معلّلِ خطر است که مُتَّهم بفتنها شویم بسببِ مقدّمه امروز چه عذری نداریم که توانیم بر این هنگامه آورده باشیم (۴۱) پس این سخنهارا گفته خلق‌را مرخّص نمود *

(بابِ بیستم مشتمل بر سی و هشت آیه)

(۱) و بعد از اتمامِ این هنگامه پَوْلُسْ شاگردان‌را طلب نمود و وداع نموده جدا شد تا بسوی مَقِدُونیّه بروَد (۲) و از میانِ آن نواحی گذشته آنهارا بسخنهای بسیار پند داد و به یُونانْ آمد (۳) و سه ماه در آنجا بَسَر بُرده چون خواست که از راهِ دریا بسوی شامْ رواله شود یَهُودیانْ در باره او تُوطِئه نمودند پس رأیش قرار گرفت که از راهِ مَقِدُونیّه باز گردد (۴) و مصاحبانش تا به آسِیّه با او بودند سُوپَطْرُسِ بِیرِیُ و از تِسالُونیقیانْ اَرِسْتَرْخُسْ و سِکُوندُسْ و گایُوسْ از دِرْبِه و تیمُوثیُوس و از اهلِ آسِیّه تُیخِکُسْ و

تِرُفِمُسْ (۵) پس اینها پیش رفته در طِرُوَاسْ مارا انتظار می‌کشیدند (۶) و ما بعد از ایّامِ فطیر از فِیلِپِّی از راهِ دریا روانه شده در پنج روز در طِرُوَاسْ بانها رسیدیم و مدّتِ هفت روز در آنجا توقّف نمودیم * (۷) و در روزِ یکشنبه چون شاگردان بجهتِ شکستنِ نان باهم جمع شده بودند و پَوْلُسْ اراده داشت که بامدادان رفته باشد بآنها تکلّم مینمود و تا نصفِ شب کلام طول کَشید (۸) و در آن بالاخانه که جمع شده بودند چند چراغ گذاشته شده بود (۹) و پسری بود اُوتُخُسْ نام که نزدیک بدریچه نشسته بود و چون شدّتِ خواب اورا گرفته بود از آنجا که پَوْلُسْ کلام‌را طول داد اورا خواب رُبوده از طبقهٔ سیوم پائین افتاد چون اورا برداشتند مرده بود (۱۰) پَوْلُسْ پائین آمده و بر رویِ او افتاده اورا در آغوش کَشید و گفت مضطرب مباشید که جانِ او دراو هست (۱۱) پس بالا رفته و نان‌را شکسته و چشیده قدری گفتگو کرد تا صبح گشته در آن حالت روان گردید (۱۲) و پسررا زنده آوردند و بسیار مطمئن گردیدند * (۱۳) و ما بکشتی نشسته پیش به اَسُّسْ رفتیم و خواستیم که از آنجا پَوْلُسْ‌را با خود بریم چنانچه او که اراده خشکی داشت همین نحو مقرّر کرده بود (۱۴) پس چون در اَسُّسْ با ما ملاقات نمود اورا برداشته به مِطُلِینِه آمدیم (۱۵) و از آنجا از راهِ دریا روزِ دویم بمقابلِ خِیُوسْ رسیدیم و از آنجا روزِ دویم به سامُسْ رسیدیم و در طِرُوگِلِیُونْ توقّف نموده روزِ دویم واردِ مِلِیطُسْ گردیدیم (۱۶) زیرا که پَوْلُسْ اراده داشت که از مقابلِ اِفِسُسْ بگذرد که مبادا ماندن در آسِیَّه براو لازم گردد زانرو که می‌شتافت که اگراورا ممکن باشد روزِ پنجاهم در اُورِشَلِیمْ باشد * (۱۷) پس از مِلِیطُسْ به اِفِسُسْ فرستاده کشیشانِ کِلِیسیارا طلب نمود (۱۸) چون بنزدش حاضر شدند ایشان‌را گفت که شمارا معلوم است که از روزِ اوّل که در آسِیَّه رسیدم چه سان همیشه اوقات با شما بوده ام (۱۹) و پیوسته در بندگیِ خداوند بودم با تمامیِ خشوع و اشکهایِ بیشمار و آزمایشهایِ که از مشورتِ یِهُودِیانْ بر من واقع شد (۲۰) و بچه وضع من از آنچه مُفید بود بشما از شما هیچ پنهان نداشتم بلکه خبر دادم بشما و علانیَّه و خانه بخانه شمارا تعلیم میدادم (۲۱) و پیوسته با یِهُودِیانْ و یُونانِیانْ نیز در نداء توبه بسوی خدا و ایمان بر خداوندِ ما عیسیٰ مسیح مشغول بودم (۲۲) و اکنون از روح مقیَّد شده بسوی اُورِشَلِیمْ میروم و از آنچه در آنجا بر من واقع گردد مطّلع نیستم (۲۳) مگر آنکه پیوسته روحُ‌القدس شهر بشهر این خبررا میدهد که بندها و زحمتها بجهةِ من آماده میباشد (۲۴) لیکن من آنهارا بهیچ نشمرده بلکه جانِ خودرا نیز عزیز نمی دارم بجهةِ خود بشرطی که فرصت یافته دَوْرِ خودرا بسرور بپا آرم و آن خدمتی‌را که ازجانبِ عیسیٰ خداوند مأمورم که به بشارتِ فضلِ خدا ندا کنم (۲۵) و الحال اینرا میدانم که تمامیِ شما که در میانِ شما گذشته ام و بشارت بملکوتِ خدا داده ام بارِ دیگر صورتِ مرا نخواهید دید (۲۶) و بجهةِ این امروز من شمارا گواه می‌گیرم که من منزّه هستم از خونِ همگی (۲۷) زیرا که من باز نه ایستاده ام از خبر دادن شمارا بهر آنچه مشیّتِ خداست (۲۸) پس متوجّهِ خود و تمامیِ آن گلّه که روحُ‌القدس شمارا بر آنها اُسْقُوف قرار داده است بوده باشید تا که بچرانید کِلِیسیایِ خدارا که بخونِ خود تحصیل نموده است (۲۹) زیرا که

من اینرا میدانم که بعد از جدائیِ من گرگانِ درنده بمیانِ شما خواهند درآمد که بر گلّه ترحّم نخواهند نمود (۳۰) بلکه از میانِ شما خود کسانِ چند خواهند برخاست و سخنانِ کج خواهند گفت تا شاگردان‌را بعقبِ خود در آورند (۳۱) پس هشیار باشید و یاد دارید که در مدّتِ سه سال شب و روز بازنه ایستادم و پیوسته با اشکها هر یک‌را نصیحت می‌نمودم (۳۲) و الحال ای برادرانِ من شمارا بخدا می‌سپارم و بکلامِ انعامش که قادر است بر آنکه شمارا مستعدّ نماید و میراث بخشد شمارا با همگیِ مقدّسان (۳۳) و نقره یا زر یا لباسِ کسی‌را طمع نه نمودم (۳۴) و شما خود میدانید که این دستهای من بجهةِ احتیاجاتِ خود و مصاحبانَم خدمت نمودند (۳۵) و من این همه‌را بجهةِ شما بیان نمودم که شمارا نیز باید که بمشقّتِ خود ضُعَفارا کمک نمائید و یاد آرید کلامِ خداوند عیسیٰ‌را که فرمود دادن فرخنده‌تر است از گرفتن * (۳۶) و اینهارا گفته بزانو درآمد و با همگیِ ایشان دعا کردن گرفت (۳۷) و تمامی‌را گریه بسیاری دست داده بر رویِ پَوْلُسْ افتادند و اورا می‌بوسیدند (۳۸) زیرا که بسیار متألّم بودند خصوصاً ازآن سخن که گفت دیگر بر صورتِ من نخواهید نگریست و تا کشتی اورا بدرقه نمودند *

(بابِ بیست و یکم مشتمل بر چهل آیه)

(۱) چون از براي روان شدن از ایشان جدا شده در دریا براهِ راست به کُوسْ آمدیم و روزِ دویم به رُودِسْ و از آنجا به پَطَرَه (۲) و در آنجا یافتیم کشتی‌را که به فِینِیقِی عبور می‌نمود بر آن سوار شده روانه شدیم (۳) و قُبْرُسْ ظاهر گشته آن‌را بر دستِ چپ گذاشته بسوی شامْ رفتیم و به صُوْر رسیدیم زیرا که کشتی بارِ خودرا در آنجا فرود می‌آورد (۴) و یافتیم شاگردان‌را و درآنجا هفت روز ماندیم و ایشان پَوْلُسْ‌را بالهامِ روح گفتند که به اُورِشَلِیمْ نرود (۵) چون آن ایّام‌را باتمام رسانیدیم بیرون آمده روانه شدیم و ایشان تمامی با زنان و اطفال تا بیرونِ شهر مارا بدرقه نمودند و بر ساحل بزانو در آمده دعا نمودیم (۶) و یکدیگررا تحیّت گفته ما بر کشتی سوار شدیم و ایشان برگشتند بخانهای خود * (۷) و راهِ دریارا بانجام رسانیده از صُوْر به طُلَمائِس رسیدیم و درآنجا برادران‌را سلام گفته یک روز با ایشان بودیم (۸) و بامدادان مصاحبانِ پَوْلُسْ بیرون آمده به قَیصَرِیَّه رسیدند و بخانهٔ فِیلِپُّوسْ که رسول و یکی از آن هفت نفر بود درآمده نزدِ وَیْ ماندیم (۹) و بود این شخص‌را چهار دخترِ دوشیزه که بالهام تکلّم می‌نمودند (۱۰) چون چندی در آنجا توقّف نمودیم اخبار دهنده‌ئ از یِهُودِیَّه رسید که اسمش اَگَبُسْ بود (۱۱) چون نزدِ ما آمد کمربندِ پَوْلُسْ‌را برداشته دستها و پایهای خودرا بسته گفت که روحُ‌القدس میفرماید که شخصی‌را که این کمربند زانِ اوست در اُورِشَلِیمْ یِهُودِیان اورا باین طور خواهند بست و بدستِ قبائلش خواهند سپرد (۱۲) چون اینرا شنیده همگیِ ما و کسانی که در آنجا بودند التماس نمودیم که به اُورِشَلِیمْ نرَوَد (۱۳) پَوْلُسْ ایشان‌را جواب داد که چه کار می‌کنید شما که می‌گریئید و دلم‌را می‌شکنید زیرا که من آماده هستم نه محضِ براي بسته شدن بلکه براي آنکه در راهِ اسمِ خداوند عیسیٰ در اُورِشَلِیمْ مرده باشم

(۱۴) پس چون او نمي پذيرفت خاموش گرديده گفتيم كه آنچه مشيّتِ خدا است بشود * (۱۵) و بعد از آن ايّام تدارك ديده روانهٔ اُورَشَليمْ گرديديم (۱۶) و تني چند از شاگردان از قَيصَريَّه بهمراهِ ما آمدند تا مارا به برند نزدِ كسي كه مهمانِ او باشيم يعني مِناسونِ قُبرِي شاگردِ قديم * (۱۷) و چون باُورَشَليمْ در آمديم بخوشنودي برادران مارا پذيرفتند (۱۸) و روزِ دويم يَعقُوبْ باتّفاقِ ما بنزدِ يَعقُوبْ رفت و همهٔ كشيشان حاضر بودند (۱۹) پس ايشان‌را سلام نموده مفصّلاً آن چيزهائي‌را كه خدا در ميانِ قبائل بوساطتِ خدمتش نموده بود بيان نمود (۲۰) و چون ايشان اينهارا شنيده خداوندرا تعظيم نمودند و اورا گفتند كه * اي برادر مي‌بيني كه چند هزار يَهُودِيانِ ايمان‌دار ميباشند كه همگي در شريعت تعصّب دارند (۲۱) و در بارهٔ تو چنين يافته اند كه همگيِ يَهُودْرا در ميانِ قبائل تعليم بِجُدائي نمودن از مُوسىٰ مي‌نمائي كه ميگوئي اولادرا خُتنه نه نمايند و رفتار بِحَسَبِ آئين نه نمايند (۲۲) پس چه بايد كردن كه البتّه خلق با هم اتّفاق خواهند نمود چه آگاه خواهند شد كه تو آمدهٔ (۲۳) پس اين عمل‌را كه ما بتو مي‌گوئيم كرده باش كه هستند نزدِ ما چهار نفر كه نذر نموده اند بجهةِ خود (۲۴) تو آن اشخاص‌را برداشته همراهِ اينها تطهير نما و بر آنها خرج كن تا كه سَرهاي خودرا بتراشند تا همگي‌را معلوم شود كه آنچه در بارهٔ تو شنيده اند مطلقا اصلي ندارد بلكه تو خود در محافظتِ شريعت ميكوشي (۲۵) و ليكن در بارهٔ قبائلِ ايمان‌دار حكم نموديم و صلاح ديديم كه ايشان امثالِ اين چيزهارا هيچ بجا نيآرند مگر آنكه از قربانيهاي بُت و خون و خفه‌شده‌ها و زنا به پرهيزند * (۲۶) پس پَولُسْ آن اشخاص‌را روزِ ديگر برداشته و با ايشان تطهير نموده بهيكل در آمد و خبر از تمام شدنِ اَيّامِ طهارت ميداد تا آنكه هديّه بجهةِ هريك از ايشان آورده شود * (۲۷) چون هفت روز نزديك باتمام بود يَهُودِيانِ آسِيَّه اورا در هيكل ملاقات نموده تمامیِ خلق‌را برانگيختند و دستهارا بر او دراز نمودند (۲۸) و فرياد نمودند كه اي مردانِ اِسْرائِيلْ مَدَد نمائيد كه اينست آن كس كه همگي‌را در هر جا بخلافِ اُمّت و آئين و اين مقام تعليم مينمايد و علاوه بر آن يُونانِيانْ‌را بهيكل داخل نموده است و اين مكانِ مقدّس‌را ملوّث گردانيده است (۲۹) چه قبل از اين طِرُفِمُسِ اِفِسِي‌را در شهر با وَيْ ديده بودند و مظنّه داشتند كه پَولُسْ اورا بهيكل در آورده است (۳۰) پس همگيِ شهر بحركت در آمدند و مردم با هم هجوم آورده پَولُسْ‌را گرفته از ميانِ هيكَلش بيرون كَشيدند و فيالْفور دروازه‌ها بسته شد * (۳۱) چون اراده نمودند كه اورا بقتل رسانند مين‌باشيِ سپاه‌را آگاهي رسيد كه تماميِ اُورَشَليمْ مغشوش شده است (۳۲) پس او فيالْفور سپاه‌را با يوزباشي‌ها برداشته بسوي ايشان دويد و چون ايشان مين‌باشي و سپاهيان‌را ديده از زدنِ پَولُسْ باز ايستادند (۳۳) چون مين‌باشي رسيد اورا گرفت و فرمان داد كه اورا بدو زنجير ببندند و پُرسش نمود كه اين كيست و چه كارکرده است (۳۴) و بعضي اين سخن‌را و ديگران سخنِ ديگررا در ميانِ مردم فرياد ميكردند پس چون حقيقتِ امررا نتوانست فهميد بسببِ اضطراب حكم نمود كه اورا بقلعه درآورند (۳۵) چون به پله رسيد اتّفاق افتاد كه سپاهيان بسببِ جبرِ گروه اورا برداشتند (۳۶) زيرا كه انبوهِ خلق از عقبِ وَيْ مي‌آمدند و فرياد مي‌زدند كه اورا بكُش *

(۳۷) چون پَولُسْ بدرِ قلعه رسيد مين‌باشي‌را گفت كه آيا جائز است مرا كه سخني با تو بگويم او گفت آيا تو زبانِ يُونانِي‌را آگاهي (۳۸) آيا تو نيستي آن مِصْرِي كه چندي پيش از اين فتنه انگيخته و چهار هزار مردِ قتّال‌را به بيابان بُردي (۳۹) پَولُسْ گفت كه يَهُودي هستم از شهرِ تَرسُسِ قِلِقِيَّه ساكنِ شهري كه بي نام و نشان نيست و خواهشِ من اينست كه تو مرا رخصت دهي كه پيشِ مردم تكلّم نمايم (۴۰) چون رخصت يافت پَولُسْ بر پله ايستاده مردم‌را بدست اشاره نمود و چون خوب خاموش گرديدند آنهارا بلغتِ عِبْرِي مخاطب نموده گفت *

بابِ بيست و دويم مشتمل بر سي آيه

(۱) اي برادران و پدران الحال من جواب شمارا ميدهم بشنويد (۲) و چون شنيدند كه بلغتِ عِبْرِي با آنها تكلّم ميكند بيشتر خاموش مي‌بودند و گفت (۳) من مردي يَهُودي هستم و در تَرسُسِ شهرِ قِلِقِيَّه متولّد گشتم و در اين شهر در خدمتِ گَمْلِيئِلْ تربيت يافته و بدقائقِ شريعتِ پدران پرورش يافته و از براي خدا غيور بودم چنانچه امروز همگيِ شما ميباشيد (۴) و اين طريق‌را تا بمرگ دشمني مي‌نمودم من بنوعي كه مردان و زنان‌را بند نموده بزندان مي‌سپردم (۵) چنانچه كاهنِ بزرگ و مجموعِ مشائخ بجهةِ من شهادت ميدهند و از ايشان كتابتها به برادران گرفته باين قصد به دَمَشْقْ ميرفتم كه اشخاص آنجارا نيز بسته به اُورَشَليمْ كَشانم تا كه سزا يابند (۶) و هنگامي كه راهي شده نزديك به دَمَشْقْ بودم چنين اتّفاق افتاد كه در ظهر نورِ عظيمي از آسمان بدَوْرِ من درخشيد (۷) و من بر زمين افتاده آوازي‌را شنيدم كه گفت كه اي ساؤُلْ اي ساؤُلْ تو چرا مرا عقوبت مينمائي (۸) من گفتم كه تو كيستي خداوندا جواب داد كه من عيسىٰ ناصَري هستم كه تو عقوبت مي‌نمائي (۹) و همراهانِ من آن نوررا ديده هراسان گشتند و آوازِ آن كس‌را كه با من حرف ميزد نه فهميدند (۱۰) پس گفتم خداوندا چه كنم خداوند بمن فرمود برخيز و به دَمَشْقْ برو كه در آنجا بآنچه در بارهٔ تو مقرّر شده است كه بجا آري تورا خبر خواهند داد (۱۱) و از آنجا كه بعلّتِ تابشِ آن نور نابينا بودم از همراهان دست‌گيري يافته به دَمَشْقْ رسيدم (۱۲) پس مردِ متشرّعي حَنَانِيَاسْ نام كه نزدِ مجموعِ يَهُودِ ساكنِ آنجا نيك‌نام بود (۱۳) به نزديكِ من آمد و ايستاده بمن گفت كه اي ساؤُلْ برادرِ من بينا شو و من همان لحظه در وَيْ نگريستم (۱۴) و گفت خداي پدرانِ ما تورا اختيار نموده است كه ارادهٔ اورا بيابي و آن عادل‌را به بيني و از دهانِ او سخن بشنوي (۱۵) زيرا كه بر آنچه ديدي و شنيدي نزدِ همهٔ خلق شاهدِ او خواهي بود (۱۶) و حال چرا تأخير مينمائي برخاسته غسلِ تعميد نما و اسمِ خداوندرا خوانده گناهانِ خودرا محو گردان (۱۷) و چون به اُورَشَليمْ مراجعت نمودم هنگامي كه در هيكل نماز ميگذاردم چنين اتّفاق افتاد كه بيهوش گشتم (۱۸) و ديدم اورا كه مرا فرمود بشتاب و بزودي از اُورَشَليمْ بيرون رو زيرا كه شهادتِ تورا در بارهٔ من قبول نخواهند كرد (۱۹) من گفتم خداوندا ايشان ميدانند كه آنهائي‌را كه بر تو

ایمان آورده بودند پیوسته حبس مینمودم و در مجامع میزدم (۲۰) و چون خونِ شهیدِ تو اِسْتِیفَانْ را میریختند من نیز ایستاده و بقتلش متّفق بودم و رختهایِ قاتلانِ اورا نگاهبانی مینمودم (۲۱) مرا فرمود که برو که من تورا بسویِ قبائلِ بعیده میفرستم * (۲۲) تا باین سخن از او شنیدند آنگاه صداهایِ خودرا بلند نموده گفتند که این چنین شخصی را از زمین بردار زیرا که مناسب نیست که زنده بماند (۲۳) و چون پیوسته فریاد مینمودند رختهارا میانداختند و خاکرا بهوا میریختند (۲۴) مین‌باشی فرمان داد که اورا بقلعه درآورند و گفت که باید اورا بتازیانه زجر نمود تا که معلوم شود که بچه سبب این قدر در ضدِّ او فریاد مینمودند (۲۵) و در وقتی که اورا بتسمها میکَشیدند پَوْلُس یوزباشیِ را که نزدیک ایستاده بود گفت آیا شمارا جائز است که رُومِی را خصوصاً بی حجّتی زجر نمائید (۲۶) چون یوزباشی این را شنیده رفت و مین‌باشی را اخبار نمود که با خبر باش که چه میکنی زانرو که این شخص رُومِی است (۲۷) و مین‌باشی بنزدِ وَیْ آمده گفت مرا بگو که آیا تو رُومِی هستی گفت بلی (۲۸) پس مین‌باشی جواب داد که من این حقّرا بمبلغی خطیر اکتساب نمودم پَوْلُس گفت که من چنین متولّد شدم (۲۹) پس بدونِ تأمُّل کسانی که قصدِ آزارش داشتند دست از او برداشتند و مین‌باشی چون یافت که رُومِی است خائف گردید از این جهة که اورا بسته بود * (۳۰) و بامدادان بقصدِ آنکه درست بیابد که چرا یَهُودِیان بر او ادّعا مینمایند اورا از بند خلاص نمود و فرمان داد که کاهنانِ بزرگ و همه‌گیِ اهلِ شوراء آنها حاضر شوند و پَوْلُس را پائین آورده درمیانِ آنها بر پا داشت *

(بابِ بیست و سیوم مشتمل بر سی و پنج آیه)

(۱) و پَوْلُس در مجمع نگریست و گفت ای برادران من تا امروز با خدا به نیّتِ نیکو زندگی کرده‌ام (۲) و حَنَّانِیَاسِ کاهنِ بزرگ کسانی را که نزدیکِ وَیْ ایستاده بودند فرمود که بدهنش بزنند (۳) پَوْلُس بوَیْ گفت که خدا تورا خواهد زد ای دیوارِ سفید کرده شده آیا تو نشسته‌ئ که بر من بحَسَبِ شریعت حکم نمائی و حال آنکه بر خلافِ شرع حکم می نمائی که مرا بزنند (۴) نزدیک ایستادگان گفتندش که آیا تو کاهنِ بزرگِ خدارا ناسزا میگوئی (۵) پَوْلُس گفت که ای برادران ندانستم که او کاهنِ بزرگ باشد زیرا که نوشته شده است که تو حاکمِ قومِ خودرا بد مگو * (۶) چون پَوْلُس یافت که بعضی صَادُوقِیَان و بعضی فَرِیسِیَان میباشند در مجلس فریاد نمود که ای برادران من فَرِیسِی و پسرِ فَرِیسِی هستم و بجهةِ امید و قیامتِ مردگان بر من حکم مینمائید (۷) چون این سخن را گفت میانِ فَرِیسِیَان و صَادُوقِیَان نزاع بر پا شده خلق بدو فرقه شدند (۸) زیرا که صَادُوقِیَان قائل اند بآنکه نه قیامت است و نه فرشته وروح و فَرِیسِیَان قائل بهر دو هستند (۹) پس فریادِ بسیار نمودند و نویسندگان از طائفهٔ فَرِیسِیَان بتعصّب برخاسته گفتند که ما در این شخص هیچ بدی مشاهده نمینمائیم و مبادا که اگر روح یا فرشته با وَیْ تکلّم نموده است با خدا معارضه نمائیم (۱۰) و چون نزاعِ عظیمی بر پا شد بتوهُّم آنکه مبادا

پَوْلُس را پاره پاره نمایند مین‌باشی سپاهیانِ خودرا فرمود که پائین آمده اورا از میانِ ایشان ربوده در قلعه آورند (۱۱) و شبِ دیگر خداوند بنزدش آمده گفت پَوْلُس خاطر جمع دار که بآن نهج که در اُورَشَلِیمْ در باره‌ء من شهادت دادی بهمان قسم تورا باید که در رُومْ نیز شهادت دهی * (۱۲) و چون روز شد چند تن از یَهُودْ با یکدیگر عهد بسته هم‌قَسَم شدند که نخورند و نیاشامند مادامی که پَوْلُس را نکُشته باشند (۱۳) و کسانی که هم‌قَسَم گشتند بیش از چهل نفر بودند (۱۴) پس ایشان بنزدِ کاهنانِ بزرگ و بزرگان رفته گفتند که ما با خود سوگند خورده ایم که هیچ چیز نچشیم مادامی که پَوْلُس را نکُشیم (۱۵) پس حال شما مین‌باشی را با اهلِ شور بگوئید که فردا اورا بنزدِ شما آورده باشد گویا باره‌ء آنکه قصد دارید که در خصوصِ او زیاده تفتیش نموده باشید و ما پیش از آمدنش بر قتلش مهیّا هستیم * (۱۶) وخواهر زاده‌ء پَوْلُس این توطئه را یافته بقلعه درآمد و پَوْلُس را خبردار نمود (۱۷) پَوْلُس یکی از یوزباشی‌هارا طلب نموده گفت که این پسررا بنزدِ مین‌باشی زیرا که خبری دارد که بوَیْ بگوید (۱۸) پس اورا برداشته بنزدِ مین‌باشی برد و گفت که پَوْلُسِ مقیّد مرا خوانده خواهش نمود که این پسررا بنزدِ تو آرم که خبری دارد که بتو گفته باشد (۱۹) و مین‌باشی دستِ اورا گرفته بکناری بُرده و گفتش چه داری که بمن باز گوئی (۲۰) گفت که یَهُودِیَان توطئه نموده اند که از تو سؤال نمایند که فردا پَوْلُس را در مجلس درآوری که گویا قصد دارند که چیزی در حقیقتِ امرش بدقّت پرسیده باشند (۲۱) لیکن از آنها قبول مکن زیرا که از چهل نفر بیشتر میباشند از آنها که درکمین اند و خودرا بسوگند استوار نموده اند که نخورند و نیاشامند تا اورا نکُشند و حال مستعدّ اند و منتظرِ وعده از تو میباشند (۲۲) پس مین‌باشی آن پسررا مرخّص نمود و قدغن نمود که هیچ کس را مگو که مرا از این مقدّمه مطّلع گردانیدی * (۲۳) و دو نفر از یوزباشیان را طلب نموده گفت که دویست نفر از سپاهیان را مستعدّ نمائید که به قَیْصَرِیَّه رفته باشند و همچنین هفتاد سوار و دویست نیزه‌دارا در ساعتِ سیوم از شب (۲۴) و مرکبی را نیز حاضر سازید که پَوْلُس را سوار نموده اورا بسلامت بنزدِ فِیلِکْسِ حاکم برسانید (۲۵) و باین مضمون کاغذی نوشت (۲۶) که از قَلَوْدِیُس لِیسِیَاس حاکمِ کرامی فِیلِکْسْ را سلام باد (۲۷) که چون این مردرا یَهُودِیَان گرفته و قصدِ قتلش نموده بودند من با سپاه رفته اورا رها نمودم چون یافته بودم که رُومِی می‌باشد (۲۸) و باین اراده که ببایم که بچه جهة با او معارضه می‌نمایند اورا بمجلسِ آنها درآوردم (۲۹) و یافتم که در خصوصِ مسائلِ شریعه‌ء آنها معارضه می‌نمودند و هیچ ادّعائی براو نه نموده اند که مستوجبِ قتل یا بند باشد (۳۰) و چون مخبر شدم که یَهُودْ در باره‌ء این شخص توطئه می‌بینند اورا دفعتاً بنزدِ تو فرستادم و مدّعیان را نیز امر نمودم که در حضورِ تو بر او ادّعا نمایند و السّلام * (۳۱) پس سپاهیان بآن قسم که مأمور شده بودند پَوْلُس را برداشته در شب تا به اَنْتِیپَاطْرِیس آوردند (۳۲) و بامدادان سواران را گذاشتند که با او بروند و خود بسوی قلعه برگشتند (۳۳) پس ایشان به قَیْصَرِیَّه درآمده نامه را بحاکم داده پَوْلُس را نیز بحضورش در آوردند (۳۴) چون حاکم مطالعه فرمود

و استفسار نمود که از چه محلّ است و آگاه گردید که از قِلیقیّه است (۳۰) فرمود که من تمامی‌را چون مدّعیانت حاضر شوند از تو خواهم شنید و حکم نمود که اورا در باركاهِ هیرودیس نگاه دارند *

(بابِ بیست و چهارم مشتمل بر بیست و هفت آیه)

(۱) بعد از پنج روز حَنّانیاسِ کاهنِ بزرگ با بزرگان و تِرتُلُّسنام خطیب رسیده نزدِ حاکم از پَوُلُس شکایت نمودند (۲) و چون اورا خواندند تِرتُلُّس شروع بسخن نموده گفت از آنجا که ما بوساطتِ بسیار قراردادهائي که تو از پیش‌بینیءِ خود در این قوم نهادهء بسیار آرام یافته ایم (۳) در هر جا و در هر وقت با کمالِ شکرگذاري اعتراف مي‌کنیم اي فِیلِکسِ کرامي (۴) لیکن از آنجا که مبادا تورا زیاده تصدیع دهم استدعا مي‌نمایم که تو از راهِ نوازشِ خود مختصري از ما بشنوي (۵) که این مردرا یافتیم ما شریر و فتنه‌انگیز در میانِ تمامیءِ یهُودیانِي که در عالَم هستند و یکي از پیشوایانِ فرقهء ناصَریّان است (۶) و نیز کوشید که هیکل‌را ملوّث کند ما اورا گرفته خواستیم که برحَسَبِ شریعتِ خود بر او حکم کنیم (۷) که لِیسیاسِ مین‌باشي آمده بجبرِ بسیار از دستِ ما بیرونش نمود (۸) و حکم کرد که مدّعیانَش بنزدِ تو آمده باشند که تو خود بعد از تحقیقِ این همه چیزهائي‌را که بر او ادّعا مینمائیم توانی دریافت نمود (۹) و یهُودیان نیز متّفقاً گفتند که این چنین میباشد * (۱۰) و چون حاکم پَوُلُس‌را اشارت نمود که تو نیز حرفِ خودرا بزن او گفت از آنجا که میدانم که تو سالهاي بسیاراست که این قوم‌را حاکم میباشي بخوشنودیءِ وافر نقلِ خودرا بیان مي‌نمایم (۱۱) زیرا که تو میتواني تحقیق نمود که بیش از دوازده روز نیست که من بجهتِ عبادت باُورشَلِیم رفتم (۱۲) و ایشان نه مرا یافتند درهیکل با کسي گفتگوکنان و نه در میانِ مردم و نه درمجامع و نه درشهر فتنه انگیزان (۱۳) و نمي توانند که بآنچه مرا متّهم مینمایند ثابت نمایند (۱۴) لیکن این‌را نزدِ تو اقرار مینمایم که در طریقي که آنرا بدعت مي‌نامند خداي پدران‌را بندگي مینمایم و مي‌پذیرم هرآنچه در شریعت و رسائل رسُل نگارش یافته است (۱۵) و این امیدرا بپیشِ خدا دارم که اینها نیز منتظرِ آن میباشند که قیامتِ مردهگانِ عادلان و ظالمان‌را هم خواهد بود (۱۶) و در این کوشش مینمایم که نزدِ خدا و خلق دائماً باطناً مطمئن باشم (۱۷) و بعد از سالهاي چند با نیازها و هدیّه‌ها بجهتِ قوم خود رسیدم (۱۸) و در آن ایّام یهُودي چند از اهلِ آسیّه یافتند مرا در هیکل مطهّرنه با هنگامه و نه با فتنه (۱۹) پس باید که آنها پیشِ تو آمده اگر چیزي از من دارند شکایت نمایند (۲۰) یا همین اشخاص بگویند اگر چیزي از ناراستي درمن دیده اند در وقتي که در مجلسِ آنها ایستاده بودم (۲۱) مگر این یك سخن‌را که در آن میان ایستاده فریاد نمودم که شما بسببِ اعتقاد در باره قیامتِ مردهگان بر من حکم مینمائید * (۲۲) چون فِیلِکس این‌را شنید و آن طریقه‌را بهتر فهمیده بود پس بتأخیر انداخته گفت چون لِیسیاسِ مین‌باشي بیآید حقیقتِ امرِشمارا خواهم دریافت (۲۳) و یوزباشي‌را فرمود که پَوُلُس‌را نگاه دارد و اورا در استراحت گذارد و هیچ یك از خویشانَش‌را از خدمت یا ملاقاتِ او منع ننماید * (۲۴) و بعد از چند روزي فِیلِکس با زنِ خود دِرُوسِلّه که یهُودي بود رسیده

بطلبِ پَوُلُس فرستاده و سخني چند در باره ایمان بر مسیح از او شنید (۲۵) و در وقتي که او در باره عدالت و پرهیزکاري و باز خواستِ آینده گفتگو مي‌نمود فِیلِکس ترسان شده گفت الحال برو که من فرصت جسته تورا باز خواهم خواند (۲۶) و نیز امیدوار بود که پَوُلُس اورا زر خواهد داد که اورا رهائي بخشد از این جهت بارها اورا مي‌طلبید و با وَيْ معاشرت مینمود (۲۷) و بعد از اتمامِ مدّتِ دو سال فِیلِکس پُرقیوس فِسطُس‌را قایمِ مقامِ خود یافته و بجهةِ آنکه یهُودرا ممنون سازد فِیلِکس پَوُلُس‌را بسته گذاشت *

(بابِ بیست و پنجم مشتمل بر بیست و هفت آیه)

(۱) چون فِسطُس در حکمراني متمکّن گردید بعد از سه روز از قَیصَریّه به اُورشَلِیم روان گردید (۲) و کاهنِ بزرگ و رؤساي یهُود بر شکایتِ پَوُلُس اورا آگاه نمودند و باستدعا (۳) این‌را بجاي انعام از او درخواستند که اورا به اُورشَلِیم بطلبد و در کمین بودند که اورا در راه کُشته باشند (۴) امّا فِسطُس جواب داد که پَوُلُس در قَیصَریّه نگاه داشته شود که خود اراده دارم که بزودي رفته باشم (۵) پس آن اشخاصي که در میانِ شما قادر میباشند همراه بیآیند اگر چیزي در این مرد میباشد آنرا بر او ادّعا نمایند * (۶) پس بیش از ده روز با آنها بسر بُرده بقَیصَریّه رفت و بامدادان بر محکمه نشسته به احضارِ پَوُلُس فرمان داد (۷) و چون حاضر شد یهُودیانِي که از اُورشَلِیم آمده بودند بدَورِ او ایستاده شکایتهاي بسیار و عظیم از پَوُلُس مینمودند که ثابت نمي توانستند کرد (۸) و او جواب میداد که من نه بشریعتِ یهُود و نه بهیکل و نه بقَیصَر مطلقاً تقصیري نه نموده ام (۹) و فِسطُس بنابر آنکه خواست یهُودرا ممنون سازد پَوُلُس‌را در جواب گفت که آیا خواهش داري که به اُورشَلِیم رَوي و این قضیّه در آنجا نزدِ من فیصل یابد (۱۰) پَوُلُس گفت که در محکمهء قَیصَر ایستاده ام اینجا باید که در باره من حکم کرده شود و هیچ ظلم بر یهُود نکرده ام چنانچه تو خود بهتر میداني (۱۱) زیرا که اگر ظلم کرده ام و چیزي که قابلِ قتل باشد کرده باشم از مرگ سَر نمي پیچم لیکن اگر هیچ چیز از آنها که مرا متّهم میسازند اصل ندارد هیچ کس نمي تواند که مرا بایشان سپارد پس تظلُّم بقَیصَر میبرم (۱۲) و بعد از آنکه فِسطُس با مشیران شور نمود اورا گفت که چنانچه قَیصَررا خواندهء البتّه نزدِ قَیصَر خواهي رفت * (۱۳) و روزي چند که گذشت اَگرِیّاسِ پادشاه و بِرنِیقي بقَیصَریّه آمدند که با فِسطُس تحیّت بجا آرند (۱۴) و چون ایّامِ بسیاري در آنجا بسَر بُردند فِسطُس نزدِ پادشاه مقدّمهء پَوُلُس‌را بیان نمود و گفت مردي است که فِلِکس اورا در بند گذاشته است (۱۵) و چون باُورشَلِیم بودم کاهنانِ بزرگ و مشائخِ یهُود در خصومِ او مرا آگاه گردانیده مي‌خواستند که بر او حکم شود (۱۶) ایشان‌را جواب دادم که رومیان‌را رسم نیست که هیچ کس‌را بدونِ آنکه مدّعیان‌را با مدّعي علیه باهم جمع نمایند و اورا مجالِ تکلُّم نمودن در خصومِ آن ادّعاي خود بدهند بهلاکت سپارند (۱۷) چون در اینجا باهم جمع آمدند بي‌تأخیر روزِ دویم در محکمه نشسته حکم نمودم که این مردرا بیآورند (۱۸) چون مدّعیان ایستادند از آنچه من مظنّه مي‌کردم هیچ ادّعائي بر وَيْ نکردند (۱۹) بلکه در مسئلهء چند در خصومِ دینِ خود با وَيْ گفتگو مینمودند

و بخصوصِ شخصي مرده عیسیٰ نام که پَوُلُسْ پیوسته میگفت که او زنده است (۲۰) و من در این مسئله متحیّر بودم پرسیدم اورا که میخواهي به اُورَشَلِیمْ رفته در آنجا این مقدّمه فیصل یابد (۲۱) و چون پَوُلُسْ طلب نمود که خودرا بگذارند تا خدیوِ عالي در امرِ او تفتیش نماید فرمان دادم که نگاه داشته شود تا وقتي که بنزدِ قَیْصَرش بفرستم (۲۲) اَگْرِیپَّاسْ فِیسْطُسْ‌را گفت که من خود میخواهم که از این شخص چیزي بشنوم گفت که فردا از او خواهي شنید * (۲۳) چون بامدادان اَگْرِیپَّاسْ و بِرْنِیقي با حشمتِ تمام آمدند و در دیوان‌خانه نشستند با مین‌باشیها و شُرَفاء شهر فِیسْطُسْ فرمان داد تا پَوُلُسْ‌را آوردند (۲۴) فِیسْطُسْ گفت اي اَگْرِیپَّاسْ پادشاه و تمامیءِ مردان که با ما حاضر هستید این شخص‌را که مي‌بینید همان است که همه‌گیءِ گروهِ یَهُودْ چه در اُورَشَلِیمْ و چه در اینجا در بارهء او بمن فریادکنان در آویختند که دیگر نه بایست که زنده باشد (۲۵) و من چون دریافتم که او عملي نکرده است که لائقِ قتل باشد و او خود هم خدیوِ عالي‌را طلب نمود لهذا عزم نموده ام که اورا بفرستم (۲۶) و چون چیزي در دست ندارم که به آقاي خود در بارهء او بنویسم از این جهت اورا نزدِ شما حاضر نمودم خصوصاً نزدِ تو اي سلطان اَگْرِیپَّاسْ تا که بعد از تحقیق چیزي داشته باشم که بنویسم (۲۷) زیرا که بي‌جا مینماید مرا که اسیري‌را بفرستم و ادّعاهائي که بر اوست عرض نه نمایم *

(بابِ بیست و ششم مشتمل بر سي و دو آیه)

(۱) اَگْرِیپَّاسْ پَوُلُسْ‌را گفت که مرخّصي که نقلِ خودرا نمائي آنگاه پَوُلُسْ دست‌را دراز نموده باین نوع جواب داد * (۲) که اي سلطان اَگْرِیپَّاسْ من این‌را سعادتِ خود میدانم که در بارهء همهء آنچه یَهُودْ بر من ادّعا مینمایند پیشِ تو امروز جواب داده باشم (۳) خصوصاً چون تو از همه‌گیءِ رُسوم و مسائلِ یَهُودْ آگاه هستي پس از تو سؤال مینمایم که تحمُّل از من بشنوي (۴) و چون اوقاتِ من از ابتداي طفولیّت در میانِ قومِ خود در اُورَشَلِیمْ بسر رفت تمامیءِ یَهُودْ از آن واقف هستند (۵) و احوالِ مرا مِنَ الْبِدایت میدانند و اگر خواسته باشند شهادت مي‌توانند داد که بحَسَبِ فرقهء که پارساترینِ دینِ ما هستند زندگاني میکردم یعني فَریسي بودم (۶) و حال بسببِ امیدِ وعدهء که خدا به پدرانِ ما نموده است مرا در محکمه بر پا داشته اند (۷) آن امیدي که دوازده فرقهء ما پیوسته شب و روز عبادت‌کنان امیدوار اند که بآن برسند در بارهء همان امید اي سلطان اَگْرِیپَّاسْ یَهُودِیان با من مخاصمه مینمایند (۸) آیا نزدِ شما امکان ندارد که خدا مردگان‌را برخیزاند (۹) امّا مرا این خیال بود که باید اسمِ عیسیٰءِ ناصَري‌را مخالفتِ بسیار نمود (۱۰) و نیز این چنین میکردم و در اُورَشَلِیمْ بسیاري از مقدّسان‌را چون از کاهنانِ بزرگ قدرت یافتم در زندان بند نمودم و چون ایشان بقتل میرسیدند راضي بودم (۱۱) و در همه‌گیءِ مجامع بارها ایشان‌را زحمت داده جبر برآنها مینمودم تا کفر بگویند و زیاد از حدّ بر آنها شوریده تا بشهرهاي بیرون آنهارا تعاقب میکردم (۱۲) در این حال وقتي که بسوي دِمَشْق میرفتم با قدرت و اجازت از کاهنانِ بزرگ (۱۳) در وسطِ روز در

راه دیدم اي سلطان نوري‌را از آسمان که بیش از تابشِ آفتاب مي‌درخشید بدَوْرِ من و آناني که همراهِ من بودند (۱۴) و چون همه‌گیءِ ما بر زمین افتادیم آوازي‌را شنیدم که مرا مخاطب کرده بلغتِ عِبْري گفت سَاوُلْ سَاوُلْ چرا تو مرا عقوبت مینمائي تورا دشوار است بر میخها لگد زدن (۱۵) من گفتم که خداوندا تو کیستي گفت من عیسیٰ هستم که تو مرا عقوبت مینمائي (۱۶) لیکن برخیز و بر پلیهاي خود به ایست که من بهمین جهة بر تو نمودار گردیدم که تورا خادم و شاهد بر آنچه دیدهءِ و آنچه بتو نشان خواهم داد قرار دهم (۱۷) و تورا از قوم و از قبائل آزاد مي‌سازم و الحال تورا بنزدِ ایشان میفرستم (۱۸) تا که چشمهاي آنها باز کرده شود و از تاریکي بنور گردانیده شوند و از قدرتِ شیطان بخدا و تا آنکه آمرزشِ گناهان و میراث در میانِ مقدّسان بسببِ ایمان بر من یابند (۱۹) پس اي سلطان اَگْرِیپَّاسْ من رؤیتِ آسمانيرا نافرماني نه نمودم (۲۰) بلکه نخست اهلِ دِمَشْقْ‌را و اُورَشَلِیمْ‌را و در همهء مرزوبومِ یَهُودِیَّه و قبائل پیوسته خبر میدادم که توبه نمائید و بسوي خدا بگردید و کارهائي که شایستهء توبه باشد بجا آورید (۲۱) و بعلّتِ همین چیزها یَهُودِیان مرا در هیکل گرفته سعي نمودند که بقتل رسانند (۲۲) امّا من بیاريءِ خدا تا امروز ایستاده کوچك و بزرگ‌را شهادت میدهم و هیچ چیز نمي‌گویم جز آنچه مُوسیٰ و پیغمبران گفتند که خواهد شد (۲۳) یعني که مسیح باید که عقوبت کَشد و چون از مردگان اوّل برخیزد نوري بقوم و قبائل خواهد فرستاد * (۲۴) و چون این نوع تکلُّم نمود فِیسْطُسْ باوازِ بلند گفت پَوُلُسْ دیوانه هستي کثرتِ درس تورا بدیوانه‌گي کَشانیده است (۲۵) گفت دیوانه نیستم اي فِیسْطُسِ کرامي بلکه براستي و هشیاري باین سخنها حرف میزنم (۲۶) که سلطان از این چیزها آگاه هست و پیشِ او بي‌پروا حرف میزنم چون مرا یقین است که هیچ یك از این چیزها بر او مخفي نیست زیرا که اینها در خلوت نشده است (۲۷) اي سلطان اَگْرِیپَّاسْ آیا باور مي‌کني پیغمبران‌را میدانم که قبول مي‌کني (۲۸) اَگْرِیپَّاسْ گفت پَوُلُسْ‌را که نزدیك است که تو مرا مائل گردانیده مسیحي گردم (۲۹) پَوُلُسْ گفت کاشکي هم نزدیك بود و هم تمامي نه همین تو بتنهائي بلکه همه‌گیءِ اینانی که امروز از من مي‌شنوند آن چنانکه من هستم بشوند جُز این بندها * (۳۰) چون این‌را گفت سلطان و حاکم و بِرْنِیقي و همگنان برخاستند (۳۱) و چون بخلوت رفتند بیکدیگر گفتند که این شخص هیچ عملي که لائقِ قتل یا بند باشد نمي‌نماید (۳۲) اَگْرِیپَّاسْ فِیسْطُسْ‌را گفت که ممکن بود که این شخص آزاد شود اگر قَیْصَرْ‌را طلب نه نموده بود *

(بابِ بیست و هفتم مشتمل بر چهل و چهار آیه)

(۱) و چون مقرّر شد که از راهِ دریا به اِیتَلِیَّه رفته باشم پَوُلُسْ و چند قَیْدي دیگررا بیوزباشيءِ یُولِیُوسْ نام از دستهء سِبَسْتِي سپردند (۲) و بر کشتيءِ اَدْرَمِتِّي سوار شده روانه شدیم باین اراده که از چند جاي آسیّه بگذریم و اَرِسْتَرْخُسِ مَقْدُونِي از تَسَلُونِیقي باتّفاقِ ما بود (۳) و روزِ دوم بِصَیْدُونْ رسیدیم و یُولِیُوسْ با پَوُلُسْ بملاطفت سلوك مي‌نمود و اورا اجازت داد که بنزدِ دوستانِ خود رفته از ایشان تمتّع یابد (۴) و

از آنجا روانه شده از پناءِ قُبْرُس گذشتیم از آنرو که بادها مخالف می‌بود (۵) و از دریایِ قِلیقیّه و پَمْفُولیّه گذشته بمُورَه لُقیّه رسیدیم * (۶) آنجا یوزباشی کشتیءِ اِسْکَنْدَریّه‌را یافته که ارادهٔ ایتالیّه داشت مارا بر آن سوار نمود (۷) در روزِ چندی آهسته رفته بمشقّت تا به قِنیدُسْ رسیدیم بجهة آنکه باد اجازت نمیداد و در پناءِ قِریطی تا به سَلْمُونی رسیدیم (۸) و بدشواری از آنجا گذشته بجائی که مسمّی به بندرِ خوش است و نزدیک بشهرِ لَسیّه است رسیدیم * (۹) و چون چندی گذشت و رفتن بر آب در آن وقت با خطر گردید زیرا که ایّامِ روزه منقضی شده بود پُولُسْ سفارش نموده (۱۰) ایشان‌را گفت ای جماعت می‌بینم که این راه بدشواری و زیانِ بسیار نه مجرّد برایِ بارِ کشتی بلکه برایِ جانهایِ مارا نیز خواهد بود (۱۱) لیکن یوزباشی ملّاح و صاحبِ کشتی‌را بیش از گفتهٔ پُولُسْ اعتنا نمود (۱۲) و چون آن بندر نیکو نبود که زمستان در آن توقّف نمایند اکثرِ مردم چنان صلاح دیدند که از آنجا رفته شاید که بفِینیقی برسند و زمستان‌را در آنجا بسَر بَرَند و آن بندری است از قِریطی که مواجهه دارد با مغربِ جنوبی و مغربِ شمالی * (۱۳) چون بادِ جنوبی برخاست چنان پنداشتند که بمقصودِ خود رسیده اند پس لنگر برداشته از نزدیکیءِ کناره قِریطی گذشتیم (۱۴) بسی نگذشت که بادِ طوفانی که به اُورَقْلِیدُوْن مسمّی است کشتی‌را فرو گرفت (۱۵) و از آنجا که اختیارِ کشتی‌را فرو گرفت و نتوانست که با باد مقاومت نماید بی‌اختیار روانه شدیم (۱۶) و از پناءِ جزیرهٔ که مسمّی بِقَلُوْدَه بود عبور نموده بدشواری سفینه‌را دستگیر نمودیم (۱۷) و چون آن برداشته شد کشتی‌را به بستنِ کمرِ آن کُمَک نمودند و از ترسِ آنکه مبادا بر ریگستان بیفتند اسبابِ کشتی‌را پائین آورده باین قسم رانده شدند (۱۸) و چون طوفان بر ما شدّت نمود روزِ دویم کشتی‌را سبک نمودیم (۱۹) و در روزِ سیوم اسبابِ کشتی‌را بدستِ خود بیرون ریختیم (۲۰) و چون ایّامِ بسیار منقضی گشت که نه آفتاب و نه ستاره‌ها ظاهر گردیدند و پیوسته طوفانِ شدید میزد و بالْآخره تمامیءِ امیدِ نجاتِ ما منقطع گردید * (۲۱) و بعد از گرسنگیءِ بسیار پُولُسْ در میانِ آنها ایستاده گفت ای مردان بایست که سخنِ مرا شنیده از قِریطی روانه نشوید و این سختی و زیان‌را پیدا نه نمائید (۲۲) الحال من شمارا سفارش مینمایم که خاطرجمع باشید که مطلقا جانِ شمارا زیان نخواهد بود جُز کشتی‌را (۲۳) زیرا که در این شب مرا فرشتهٔ آن خدائی که من زانِ آن هستم و عبادتش‌را مینمایم نمودار گردید (۲۴) و گفت ای پُولُسْ مترس که تورا باید نزدِ قَیْصَر حاضر شوی و اینک خدا تمامیءِ همسفرانِ تورا بتو بخشیده است (۲۵) پس ای مردم خاطرجمع باشید زیرا که من باور می‌کنم خدارا که آنچنان که بمن گفته است خواهد شد (۲۶) و باید که ما بجزیرهٔ افتاده شویم * (۲۷) و چونکه شبِ چهاردهم شد و ما هنوز در دریایِ هَدْریا پیش و پس رانده میشدیم در نصفِ شب ملّاحان مظنّه مینمودند که ساحلی بایشان نزدیک است (۲۸) پس بلدرا انداخته بیست بغل یافتند و قدری دور رفته و باز بلدرا انداخته پانزده بغل یافتند (۲۹) و از آنجا که ترسیدند که مبادا در سنگلاخ بیفتند از پُشتِ کشتی چهار لنگر انداخته و دعا مینمودند که روز شود * (۳۰) چون ملّاحان خواستند که از کشتی بگریزند سفینه‌را بدریا پائین نمودند گویا

قصد آنکه لنگررا از پیش‌جهاز بکَشند (۳۱) پُولُسْ یوزباشی و سپاهیان‌را گفت اگر این اشخاص در کشتی نمانند ممکن نیست که شما نجات یابید (۳۲) پس سپاهیان ریسمانهایِ سفینه‌را بُریده گذاشتند که در دریا افتد * (۳۳) چون روز میشد پُولُسْ گفت که تمامی چیزی بخورند و گفت که امروز روزِ چهاردهم است که انتظار میکشید و طعام تناول نکرده پیوسته گرسنگی کَشیده اید (۳۴) پس سفارشِ من اینست که غذائی بخورید زیرا که این از برایِ عافیتِ شماست و موئی از سَرِ هیچ کس از شما نخواهد افتاد (۳۵) این‌را گفته و نان‌را گرفته نزدِ همگیِ خدارا شکر نمود و شکسته آغازِ خوردن نمود (۳۶) و همه خاطرجمع شده ایشان نیز چیزی خوردند (۳۷) و همگیءِ نفوس در کشتی دویست و هفتاد و شش نفر بودیم (۳۸) چون از خوراک سیر شدند گندم‌را بدریا ریخته کشتی‌را سبک نمودند * (۳۹) و چون روز شد زمین‌را باز نشناختند و خلیجی‌را دیده که کناره داشت خواستند که اگر ممکن باشد کشتی‌را بر آن برانند (۴۰) پس لنگرهارا بُریده در دریا گذاشتند و دردُم بندهایِ سُکّان‌را باز نموده و بادبانِ بزرگ‌را پیشِ باد کُشاده بسوی ساحل راه گرفتند (۴۱) و در جائی که دو سمتِ دریا بود افتاده کشتی‌را برخشکی راندند و پیشَش محکم شده ساکن گردید و عقبَش از شدّتِ امواج شکست (۴۲) و سپاهیان‌را مشورت این بود که بندیان‌را بکُشند که مبادا کسی شنا کرده بگریزد (۴۳) لیکن یوزباشی بجهة آنکه میخواست که پُولُسْ‌را رستگار سازد آنهارا از آن اراده بازداشت و فرمان داد که هر کس که شنا میداند نخست خودرا انداخته بزمین بَرود (۴۴) و باقی بعضی بر تختها و بعضی بر پاره‌هایِ شکسته جهاز نشینند و چنین شد که تمامی بسلامت بخشکی رسیدند *

(بابِ بیست و هشتم مشتمل بر سی و یك آیه)

(۱) و چون رستگار گردیدند یافتند که جزیره ملیتَه نام دارد (۲) آن مردمانِ وحشی مارا بسیار ملاطفت نموده که آتشی افروختند و بسببِ باران که می‌بارید و بعلّتِ سرما تمامیءِ مارا بنزدِ خود آوردند * (۳) چون پُولُسْ قدری از هیمه جمع کرد و بر آتش گذاشت تیره‌ماری از گرمی بیرون آمده بر دستش چسپید (۴) چون که آن وحشیان جانوررا دیدند که ازدستش آویخته است با یکدیگر گفتند که بلا شك که این شخص قاتل است که با وجودی که از دریا رستگار شده است عدالت اقتضایِ زیستنِ او نمی‌کند (۵) امّا او جانوررا در آتش تکانیده مطلقا ضرری نیافت (۶) لیکن ایشان انتظار می‌کَشیدند که اماس کرده یا ناگاه مرده فی‌الْفَور خواهد افتاد و چون بسیار انتظار کَشیدند و دیدند که مطلقا اقری باو نرسید از آن رأی برگشته گفتند که این خدائی است * (۷) و در اطرافِ آن مکان زمینی بود از پُبْلِیُوْس نام مردی که بزرگِ آن جزیره بود آن شخص مارا پذیرفته سه روز بمهربانی مهمانی نمود (۸) و چنین واقع گردید که پدرِ پُبْلِیُوْس بتب و اسهال مبتلا گردیده بستری گردیده بود پُولُسْ بنزدِ وَیْ امده دعا نمود و دست بر وَیْ نهاد و او شفا یافت (۹) و بعد از آن مقدّمه اشخاصی که در

جزیره بمرضها مبتلا بودند می‌آمدند و شفا می‌یافتند (۱۰) و ایشان مارا بسیار عزیز داشتند و چون اراده رفتن نمودیم هرآنچه ما یَحْتاج ما میبود بما کارسازی مینمودند * (۱۱) و بعد از سه ماه درکشتیء سِکَنْدَرْلی که زمستان‌را در آن جزیره بسر برده بود و بر عَلَمَش شکلِ دو دیوسکوره بود روانه شدیم (۱۲) و به سُراکُوسَه رسیده سه روز توقّف نمودیم (۱۳) و از آنجا دَوْر گشته به رِیگیوم رسیدیم و بعد از یك روز بادِ جنوب وزیده روزِ دویم به پُتیولی رسیدیم (۱۴) در آنجا برادرانِ چندرا یافته بتکلیفِ آنها هفت روز توقّف نمودیم و باین نوع تا به رُوم آمدیم (۱۵) و در آنجا برادران احوالِ مارا شنیده باستقبالِ ما تا بِبازارِ آپُّوفُورُم و سه دُکّان آمدند و پَوْلُس آنهارا دیده شکرِ خدارا بجا آورده خاطر جمع گردید * (۱۶) و چون به رُوم رسیدیم یوزباشي قَیْدیهارا بکشیکچي‌باشي سپرده و پَوْلُس‌را اجازت داد که تنها بماند با شخصي سپاهي که اورا پاس مینمود (۱۷) و اتّفاقاً پَوْلُس بعد از سه روز بزرگانِ یَهُودرا باهم خوانده چون جمع شدند ایشان‌را گفت اي برادران با وجودي که از من بر خلافِ قوم یا رُسومِ پدران هیچ صادر نگشته است مرا در اُورُشَلِیْم بسته بدستهاي رُومِیان سپردند (۱۸) و ایشان در بارهء من تفحّص نموده اراده نمودند که مرا مرخّص نمایند زیرا که هیچ علّتِ قتل در من یافت نشد (۱۹) و چون یَهُود مخالفت نمودند پس بحکمِ ضرورت قَیْصَررا طلب نمودم لیکن این چنین نیست که شکایت از قومِ خود نمایم (۲۰) و بهمین سبب شمارا طلب نمودم تا شمارا دیده گفتگو نمایم زیرا که بسببِ امیدِ اِسْرائیل باین زنجیر بسته شدم (۲۱) ایشان وَیْرا گفتند که ما نه کاغذي‌را در خصوصِ تو از یَهُودیّه یافتیم و نه شخصي از برادران رسیده است که خبر یا کلامِ بدي‌را در بارهء تو آورده باشد (۲۲) امّا مناسب است که آنچه مقصودِ تو است از تو بشنویم زیرا که مارا معلوم شد که این فرقه‌را در هرجا بد میگویند * (۲۳) پس با وَیْ روزي‌را مقرّر کردند و بسیاري در خانه بنزدش آمدند و پیشِ آنها ملکوتِ خدارا بیانِ مُدلّل میفرمود و در حقّ عیسی حجّت‌را بر آنها تمام مینمود از آئینِ مُوسی و رسائلِ رُسُل از صبح تا شام (۲۴) بعضي گفته‌هاي اورا قبول نمودند و بعضي بي ایمان ماندند (۲۵) و چون با یکدیگر متّفق نبودند مرخّص گردیدند بعد از آنکه پَوْلُس این سخن‌را بایشان گفت که روحُ‌القُدس بوساطتِ اِشَعیاءِ پیغمبر نیکو گفته است به پدرانِ ما (۲۶) که بنزدِ این گروه برو و بگو که بپیوسته خواهید شنید و نخواهید فهمید و بپیوسته خواهید نگریست و نخواهید دید (۲۷) زیرا که دلِ این قوم سخت شد و گوشها گران گردید و چشمهاي خودرا بسته اند که مبادا بچشمان به بینند و بگوشها بشنوند و بدل بفهمند و برگردند و من ایشان‌را شفا بخشم (۲۸) پس شمارا معلوم باد که بقبائل فرستاده شده است نجاتِ خدا و ایشان خواهند شنید (۲۹) و چون این‌را گفت یَهُودیان در رفتند و با یکدیگر بسیار مباحثه نمودند * (۳۰) و پَوْلُس در خانهء کرایهء خود دو سالِ تمام توقّف نمود و همهء کسانی‌را که بنزدِ وَیْ می‌آمدند می‌پذیرفت (۳۱) و بملکوتِ خدا ندا می‌کرد و در بارهء خداوند عیسیٰء مسیح در کمالِ بی‌ممانعتی تعلیم میداد و هیچ کس اورا منع نمی‌نمود *

نامهء پَوْلُسِ حواری باهلِ رُوم

مشتمل بر شانزده باب

(بابِ اوّل مشتمل بر سي و دو آیه)

(۱) پَوْلُس بندهء عیسیٰء مسیح حواریيء خوانده شده و اختصاص یافته برسانیدنِ مژدهء خدائي (۲) که بوساطتِ پیغمبرانِ خود درکُتُبِ مقدّسه بآن وعده کرده بود (۳) در بارهء فرزندِ خود که هرچند او به جسمیّت از نسلِ داوُدْ هویدا گشت (۴) امّا از مُردگان برخاستنش مُبرهن کرد اینکه او پسرِ خداست با قوّتِ روحُ‌القُدسي یعني خداوندِ ما عیسیٰء مسیح (۵) که از جانبِ وَیْ توفیق و مرتبهء رسالت یافتیم بهمه‌گيء قبائل باسمِ او تا آنکه آنها ایمان‌را مطیع شوند (۶) و شما نیز در آن میان خوانده شدگانِ عیسیٰء مسیح هستید (۷) بتمامیء آنانی که در رُوم محبوبانِ خدا و خوانده شدگان و مقدّسان هستند که از جانبِ پدرِ ما خدا و خداوندِ ما عیسیٰء مسیح توفیق و آرام بر شما باد * (۸) نخست شکر می‌نمایم خداي خودرا بوساطتِ عیسیٰء مسیح در بارهء همه‌گيء شما که ایمانِ شما در تمامیء عالَم مذکور است (۹) و خدائي که من بروحِ خود اورا در مژدهء پسرش بندگي مینمایم شاهد است مرا که چگونه شمارا پیوسته یاد می‌نمایم و همواره در دعاهاي خود (۱۰) استدعا مینمایم که اگر ممکن باشد الحال بمشیّتِ خدا سَفَرِ خیریّت‌اثر نموده بنزدِ شما آمده باشم (۱۱) که بسیار آرزو دارم که با شما ملاقات نموده تا آنکه شمارا قدري در انعام‌هاي روحاني با خود شریك سازم که موجبِ استقامتِ شما گردد (۱۲) و مقصود اینست که از ایمانِ هر دو یعني شما و من تسلّيء طرفین حاصل شود * (۱۳) اي برادران من میخواهم که شما آگاه باشید که من بارها اراده آمدن نزدِ شمارا کرده ام هرچند که تا حال تعویق افتاده است که در میانِ شما ثمري حاصل نمایم چنانچه در قبائلِ دیگر حاصل نموده ام (۱۴) و من بدهکارم یُونانیان و غیرِ یُونانیان و دانایان و نادانان‌را (۱۵) پس مستعدّ هستم که شمارا که در رُوم میباشید نیز بقدرِ مقدورِ خود خبر بانجیل داده باشم * (۱۶) چه من مطلقا شرمنده نیستم از مژدهء مسیح زیرا که آن قوّتِ نجات‌بخشِ خداست هرکس‌را که ایمان آرد نخست بِیَهُودي و یُونانيِ‌را نیز (۱۷) زیرا که عدالتِ خدائي که از ایمان است در آن مژده براي آوردنِ ایمان ظاهر میشود چنانچه نگارش یافته است که عادل از ایمان حیات خواهد یافت * (۱۸) چه غضبِ الٰهی ظاهر است از آسمان بر مجموعِ بي‌دیني و ناراستيء مردم که ایشان حقیقت‌را با شرارت دارند (۱۹) از آنجا که آنچه از خدا فهمیدني است بر آنها ظاهر است چه خدا خود بر آنها نمودار کرده است (۲۰) چه

نامرئيهاي او يعني قدرتِ نامُتَناهي و خداوندكاريَش ازخلقتِ عالَم به تعقُّل دراشياء مصنوعه بحيثيّتي روشن ميشود كه ايشان‌را ياراي عذر نيست (۲۱) كه با وجودِ آنكه شناختند خدارا اورا بخدائي تمجيد ننمودند و شكرِ نعمَتش ادا نكردند بلكه در خيالاتِ خود باطل گرديده و دِلهاي جاهلِ ايشان‌را ظلمت گرفت (۲۲) و ادّعاي حكمت مينمودند و ابله بودند (۲۳) و تبديل نمودند جلالِ خداي باقي‌را بشبيهِ صورتِ آدمِ فاني و تمثالِ پرندهگان و بهائم و حشراتِ ارض • (۲۴) و بجهةِ اين خدا بخواهشِ دلِ ايشان آنهارا در ناپاكي واگذاشت تا بدنهاي خودرا با همديگر تفضيح نمايند (۲۵) و چونكه آنها حقيقتِ خدارا بباطل بَدَل نمودند و آفريده‌را ستايش و بندهگي نمودند بيش از آفريننده سُبحانَهُ الي‌الأبد آمين (۲۶) از آن جهة خدا آنهارا بميلهاي رسواكننده واگذاشت بنوعي كه زنانِ ايشان هم استعمالِ طبعي‌را بغيرِ طبيعي تبديل نمودند (۲۷) و بهمين قسم مردان استعمالِ طبيعيءِ زنان‌را گذاشته از خواهش با يكديگر سوختند كه مردان با مردان بكارهاي روسياهي پرداختند كه سزاي شايسته‌ءِ گمراهيءِ خودرا در خود يافتند (۲۸) گه چنانچه ايشان بنگاه داشتنِ معرفتِ خدا راضي نبودند خدا نيز آنهارا با ادراكاتِ غيرِ مرضيّه واگذاشت تا اُمورِ ناشايسته بعمل آرند (۲۹) پس به انواعِ ناراستي و زنا و كينه و طمع و بدذاتي معمور شدند و از حسد و قتل و جنگ‌جوئي و تقلُّب و تندخوئي پُرگرديدند (۳۰) و غَمّازان و غيبت‌كنندهگان و دشمنانِ خدا و ستيزه‌كنندهگان و متكبّران و مغروران و مُبْدِعانِ بديها و نافرمانانِ والدين (۳۱) بي‌فهم و بي‌صلح و بي‌الفت و بي‌وفا و بي‌رحم گرديدند (۳۲) و با وجودِ آنكه ايشان قضاي الٰهي‌را ميدانند كه كنندهگانِ اينچنين كارها سزاوارِ هلاكت اند نه همين خود ميكنند وبس بلكه خوشنود اند از آناني كه نيز ميكنند •

(بابِ دويم مشتمل بر بيست و نه ايه)

(۱) و بهمين جهة تو كه تحكُّم مينمائي هر كس كه باشي هيچ بهانه نداري كه باُنچه بر ديگري حكم به بدي مينمائي بر خود فتوي ميدهي زيرا كه خود نيز بهمان شغل مشغولي اي كسي كه حكم مينمائي (۲) و ما ميدانيم كه حكمِ الٰهي بركنندهگانِ اين چنين كارها براستي ميباشد (۳) پس اي كسي كه بركنندهگانِ اين چنين كارها حكم مينمائي و خود آن كارهارا مينمائي آيا گمان داري كه تو از حكمِ الٰهي خواهي رُست (۴) يا آنكه غايتِ مِهر و تحمُّل و حلمِ اورا ناچيز ميشماري و تدبير نمي‌نمائي كه لطفهاي خدائي تورا بتوبه ميخواند (۵) بلكه بسختي و دلِ بي‌انفعالِ خود غضب‌را ذخيره مينمائي بجهةِ خود در روزِ غضبِ خدا و اظهارِ انصافَش (۶) و او خواهد داد بهر كس جزاي اعمالِ اورا (۷) آناني‌را كه به استقرار در اعمالِ شايسته طالبِ جلال و عزّت و بقايَند حياتِ جاوداني (۸) و اهلِ لجاجت‌را كه براستي اطاعت نمي‌نمايند بلكه مطيع اند ناراستي‌را خشم و غضب (۹) و عذاب و عقوبت بر هر نَفْسِ بشريءِ زيان‌كار مقرّر است نخستين بر يَهُودْ و بر يُونانِي نيز (۱۰) و جلال و عزّت و آرام براي هر كس است كه نيكوكار است نخست يَهُودْ و يُونانِي‌را نيز • (۱۱) زيرا كه نزدِ خدا ظاهربيني نيست (۱۲) زيرا كه آناني كه بغيرِ شريعت گناه

كرده اند بر غيرِ شرع هلاك خواهند شد و كساني كه با شريعت گناه كرده اند از آن شريعت حكم خواهند يافت (۱۳) و چنين نيست كه شنوندهگانِ شريعت نزدِ خدا راست باشند بلكه بجا آرندهگانِ شريعت راست شمرده خواهند شد (۱۴) و هرگاه قبائلي كه شريعتي ندارند احكامِ شريعت‌را از روي طبع مي‌نمايند اينها از آنجا كه شريعتي ندارند خود شريعت اند از براي خود (۱۵) چه ايشان ظاهر ميكنند عملِ شريعت‌را كه بر دلِ آنها ثبت شده است چه عقلِ آنها گواهي ميدهد و خيالاتِ بعضي مستدلّ هستند و بعضي مانع (۱۶) در روزي كه خدا بر خفاياي مردماي حكم خواهد نمود بر حَسَبِ پيغامِ من بوساطتِ عيسىٰ مسيح • (۱۷) اي كه به يَهُودي ملقّب هستي و بر شريعت تكيّه مينمائي و بخدا فخر ميكني (۱۸) و ارده‌اَش‌را ميداني و بشريعت تربيت يافته‌ءِ فضائل‌را تميز ميدهي (۱۹) و يقين داري كه خود راه‌نمائيءِ كوران و نورِ ظلمت‌گرفته‌گان ميباشي (۲۰) و استادِ جُهّال و معلّمِ اطفال هستي و معيارِ علم و راستي‌را از شريعت داري (۲۱) پس چون است كه تو كه بديگران مي‌آموزي خود نمي‌آموزي و تو كه اندرز بدُزدي نكردن مي‌نمائي خود ميدُزدي (۲۲) تو كه منع از زنا مينمائي خود زنا ميكني و تو كه بُت‌هارا نجس ميداني از مسجد دُزدي مينمائي (۲۳) و تو كه بشريعت فخر مي‌نمائي بتجاوُزِ شريعت خدارا بي‌حرمتي مينمائي (۲۴) زيرا كه بجهةِ شما در قبائل باسمِ خدا كفر گفته ميشود چنانچه نوشته شده است • (۲۵) بدرستي كه خُتنه فائده دارد اگر تو شريعت‌را نگاه داري امّا چون تو تجاوزِ شريعت نمائي خُتنه‌ءِ تو نامختوني است (۲۶) پس هرگاه نامختون احكامِ شريعت‌را بجا آرد آيا نامختونيءِ او ختنه شمرده نخواهد شد (۲۷) و آن كس كه از اصل نامختون است اگر حافظِ شريعت باشد بر تو كه با وجودِ نوشته و خُتنه متجاوزِ شريعت هستي آيا حكم نخواهد كرد (۲۸) زيرا كه اين چنين نيست كه يَهُوديءِ ظاهري يَهُودي باشد يا خُتنهٔ ظاهري و جسمي خُتنه باشد (۲۹) بلكه يَهُودي آن است كه در باطن يَهُودي باشد و خُتنه‌ءِ دل است در روح نه در كلام و عزّتِ آن از خداست نه از انسان •

(بابِ سيوم مشتمل برسي و يك آيه)

(۱) پس آيا فضلِ يَهُودي چيست و يا فائده‌ءِ مختون بودن چه باشد (۲) بلي بهر وجهه بسيار است خصوصاً كه معتمدانِ كلام‌هاي خدا ايشان اند (۳) چه شد هرگاه بعضي ايمان نياوردند آيا كه بي ايمانيءِ ايشان راستيءِ خدارا معدوم ميسازد (۴) حاشا خدا راست‌گو ميباشد و هرچند تماميءِ انسان دروغ‌گو باشند چنانچه نوشته شده است تا آنكه تو در كلامِ خود صادق محقّق شوي و در تحكُّمِ خود غالب آئي • (۵) و اگر ناراستيءِ ما راستيءِ خدارا ثابت مينمايد پس چه گوئيم آيا كه خدا ناراست است چون غضب مينمايد (اين‌را بطريقه‌ءِ مردم ميگويم) (۶) حاشا زيرا كه در اين صورت خدا چگونه بر جهان حكم خواهد نمود (۷) و اگر راستيءِ خدا بدروغِ من افزون شود بنهجي كه جلالِ او ظاهر گردد پس چون است كه حكم بر من مي‌شود چنانچه بر گناه‌كار (۸) و چرا نكنيم چنانچه اين تهمت بر ما هست و چنانچه

بعضي ميگويند كه ما ميگوئيم كه بد بكنيم تا كه خوبي حاصل گردد حكم براستي بر آنها ميشود * (۹) پس غرض چيست آيا كه ما افضل هستيم نه مطلقا زيرا كه پيش از اين ما هم يَهُودْ و هم يُونَانِيَانْ‌را اتّهام نموديم كه گناهكاراند (۱۰) چنانچه نوشته شده است كه هيچ كس راستكار نيست يك كس هم نيست (۱۱) و هيچ كس نيست كه بفهمد و هيچ كس نيست كه طالبِ خدا باشد (۱۲) همه گمراه شدند و همه بي‌كاره شدند هيچ كس نيست كه نيكوكار باشد يك كس هم نيست (۱۳) گلوي آنها گورِ گشاده است و زبانهاي خود فريفتند و زهرِ مارِ بالشي در زيرِ لبهاي ايشان است (۱۴) و دهانشان پُر از فحش و تلخي است (۱۵) و پايهاي ايشان بقصدِ خون ريختن دوان است (۱۶) و پايمالي و خرابي در رَوِشِ آنهاست (۱۷) و راهِ آرام‌را نشناخته اند (۱۸) و در چشمانِ ايشان ترسِ خدا نيست * (۱۹) و ما را محقّق است كه هر چه در شريعت گفته ميشود براي اهلِ شريعت گفته ميشود تا هر دهني بند شود و بر همه‌ء خلقِ جهان حجّتِ خدا تمام شود (۲۰) پس بسببِ اعمالِ شرعي هيچ بشري در نزدش عادل شمرده نخواهد شد بلكه بشريعت ثبوتِ گناه ميشود * (۲۱) امّا حال عدالتِ خدائي در خارج از شريعت نمودار شده است و شريعت و پيغمبران شهادت بآن ميدهند (۲۲) آن عدالتِ خدائي كه بواسطتِ ايمان بر عيسيٰ مسيح بر همگي و با همگي كه ايمان مي‌آورند ميشود بنوعي كه تو فيري نباشد (۲۳) بعلّتِ آنكه تمامي گناهكار اند و در ستايشِ خدائي قاصر اند (۲۴) پس مفت بكَرَم و بوسيله‌ء فديه‌ء عيسيٰ مسيح عادل شمرده ميشوند (۲۵) كه خدا اورا در مقامِ كفّاره بواسطتِ اعتماد بر خونش قرار داده است تا كه عدالتِ خودرا بظهور رساند بآمرزش بگناهانِ گذشته كه بتعويق انداخت خدا آنرا (۲۶) نظر به اظهارِ عدالتش در حال تا آنكه خودش عادل باشد و عادل شمارد صاحبِ ايمان بعيسيٰ‌را * (۲۷) پس كجا باقي ماند تفاخر اخراج كرده شد آن آيا بكدام شريعت بشريعتِ اعمال نَيْ بلكه بشريعتِ ايمان (۲۸) پس نتيجه اين است كه شخص با ايمان خارج از اعمالِ شريعت عادل شمرده ميشود (۲۹) آيا او خداي يَهُودْ است وبس آيا خداي قبائل نيز نيست آري خداي قبائل نيز هست (۳۰) چون يكي است خدائي كه صاحبانِ خُتنه‌را از ايمان عادل خواهد شمرد و اربابِ غلاف‌را نيز از راهِ ايمان (۳۱) آيا كه ما شريعت‌را بايمان باطل ميكنيم حاشا بلكه ثابت مينمائيم شريعت‌را *

(بابِ چهارم مشتمل بر بيست و پنج آيه)

(۱) پس چه گوئيم كه پدرِ ما از حيثيّتِ جسم اِبْرَاهِيمْ چه يافته است * (۲) زيرا كه اگر اِبْرَاهِيمْ از اعمال عادل شمرده شد گلخايشِ تفاخر دارد ليكن پيشِ خدا ندارد (۳) و كتاب چه ميگويد ميگويد كه اِبْرَاهِيمْ ايمان بخدا آورد و بدان جهت اورا بعدالت منسوب شد (۴) و منسوب نميشود كاركننده‌را مزدش از راهِ كَرَم بلكه اداي دَيْن است (۵) و آن كس كه عمل بجا نمي‌آرد بلكه بر آن كس كه بي‌دينان‌را بعدالت منسوب ميكند ايمان مي‌آرد همان است كه ايمانش بعدالت منسوب ميشود *

(۶) چنانچه داؤُدْ نيز ذكر ميكند خوشيِ‌ء آن كس‌را كه خدا اورا بعدالت منسوب ميكند بدونِ اعمال (۷) كه خوشا حالِ آنان كه ناراستيِ‌ء آنها آمرزيده شد و گناهانِ آنها پوشيده گشت (۸) و خوشا حالِ آن كس كه خداوند گناه‌را بَوَيْ منسوب نمي‌نمايد * (۹) اين تهنيّت آيا بر اهلِ خُتنه است وبس يا بر اهلِ غلاف نيز هست زيرا ميگوئيم كه ايمان بمنزله‌ء عدالت شمرده شد براي اِبْرَاهِيمْ * (۱۰) پس در چه حالت منسوب شد وقتي كه در خُتنه بود يا در غلاف نه در خُتنه بلكه در غلاف (۱۱) و مُهرِ عدالتِ ايماني‌را كه در غلاف داشت يافت بنشانِ خُتنه تا كه همه‌گيِ‌ء آنائي‌را كه در حالتِ نامختوني ايمان مي‌آرند پدر بوده باشد كه عدالت بآنها نيز منسوب گردد (۱۲) و اهلِ خُتنه‌را نيز پدر بوده باشد ليكن نه آنائي‌را كه اصحابِ خُتنه باشند وبس بلكه آنائي‌را كه برآثارِ آن ايماني كه پدرِ ما اِبْرَاهِيمْ در نامختوني داشت رفتار مينمايند * (۱۳) و وعده‌ء كه او وارثِ جهان خواهد بود اِبْرَاهِيمْ‌را و نسلش‌را نه بشريعت بود بلكه بعدالتِ ايماني (۱۴) زيرا كه اگر اهلِ شريعت وارثان اند ايمان بي مصرف است و وعده بي‌جا (۱۵) زيرا كه از شريعت خشم بر ميخيزد و جائي كه شريعت نيست تجاوز نيست (۱۶) از اين جهت از راهِ ايمان شد تا كه عطا باشد و تا آنكه وعده بهمه‌گيِ‌ء ذريّه ثابت باشد نه بر ذريّه‌ء كه اهلِ شريعت هستند وبس بلكه بر آن ذريّه‌ء كه اهلِ ايمانِ اِبْرَاهِيم هستند و او پدرِ همه‌گيِ‌ء ما ميباشد (۱۷) چنانچه نوشته شده است كه من تورا پدرِ قبائلِ بسيار ساختم از اين جهت كه او كلامِ خدائي‌را كه مرده‌گان‌را زنده ميكند و معدومات‌را چون موجودات مي‌خواند باور مينمود * (۱۸) چه در جائي كه اميد نبود با اميد باور نمود كه بسيار قبائل‌را پدر باشد چنانچه گفته شده است كه نسلِ تو چنين خواهد بود (۱۹) و از آنجا كه سُسْت‌اعتقاد نبود نظر نكرد در بدنِ خود كه پژمرده شده بود كه تخميناً صد سال داشت و نه در افسرده‌گيِ‌ء رحمِ سارَاهْ (۲۰) و در وعده‌ء خدا شك نه نمود بسببِ بي‌ايماني بلكه قوي‌اَلْايمان بود و خدارا شكر نمود (۲۱) و يقين كلّي داشت كه آنچه‌را باو وعده كرده است بروفاي آن قادر است (۲۲) و بجهتِ همين عدالت بوَيْ منسوب گرديد * (۲۳) و اينكه بوَيْ منسوب گرديد نوشته نشد براي او وبس (۲۴) بلكه بجهتِ ما نيز كه بما نيز منسوب خواهد گرديد چه ما نيز قبول ميكنيم كه خداوندِ ما عيسيٰ مسيح‌را از مرده‌گان بر خيزانيد (۲۵) و او بجهتِ گناهانِ ما وا گذاشته شد و برخاست تا كه ما بعدالت منسوب شويم *

(بابِ پنجم مشتمل بر بيست و يك آيه)

(۱) چون بسببِ ايمان عادل شمرده شديم لهذا مارا بوسيله خداوندِ ما عيسيٰ مسيح با خدا صلح افتاد (۲) و بسببِ او مارا از ايمان در اين عنايت مدخليّت است و در آن پايدار هستيم و باميدِ جلالِ خدا فخر مي‌نمائيم * (۳) نه بهمان وبس بلكه بمصيبتها نيز فخر مي‌كنيم كه ميدانيم مصيبت صبررا پيدا ميكند (۴) و صبر تجربه و تجربه اميدواريرا (۵) و اميد شرمنده‌گيرا باعث نيست زيرا كه آن

روحِ القُدس که بما عطا شده است محبّتِ خدا در دلهاي ما ريخته شده است * (۶) که چون ما ضعيف بوديم مسيح در وقتِ خود در راهِ بي‌دينان وفات نمود (۷) زيرا که کم است که کسي در راهِ مردِ عادل بميرد و شايد که در راهِ شخصي مهربان کسي از سپردنِ خودرا بمرگ نترسد (۸) امّا خدا محبّتِ خودرا بر ما ثابت مينمايد به اينکه هنگامي که ما گناهکار بوديم مسيح در راهِ ما وفات نمود (۹) پس بطريقِ اولي حالا که بسببِ خونش عادل شمرده شديم بوساطتش از غضب نجات خواهيم يافت (۱۰) و چون از موتِ پسرش مارا با خدا صلح افتاد هنگامي که دشمن بوديم پس بطريقِ اولي چون صلح نموديم از زندگيش ناجي خواهيم بود * (۱۱) و نه همين وبس بلکه بوساطتِ خداوندِ خود عيسیٰ مسيح که بسببِ او حال صلح يافتيم از خدا فخر مينمائيم * (۱۲) پس چنانچه گناه بوسيلهء يک شخص در جهان پديد شد و بگناه مرگ بهمين قسم مرگ بر همهگي طاري گرديد از آنجا که درو همه گناهکار ميبودند (۱۳) چه تا نزولِ شريعت گناه در جهان بود با وجودي که چون شريعت نباشد گناه بکسي منسوب نميشود (۱۴) ليکن از آدم تا مُوسیٰ مرگ تسلّط يافت برآنهائي که بمشابهتِ تجاوزِ آدم گناه نَورزيدند و او مثالِ آدمِ آينده بود (۱۵) امّا اينچنين نيست که عطا چون خطا باشد چه هرچند بخطاي يک کس بسي مُردند ليکن بطريقِ اولي کَرَمِ خدا و آن انعامي که بکرامتِ يک شخص که عيسیٰء مسيح باشد بر بسياري افزود (۱۶) و نيست چنين که عطا درمقابلِ آن يک گناهکار باشد زيرا حکم از يک گناه انصاف به الزام شد امّا حال عطا بگناهانِ بسيار است تا انتساب بعدالت (۱۷) که چون مرگ بوسيلهء يک شخص و از خطاي يک کس تسلّط يافت بطريقِ اولي آن کساني که افضليّتِ فضل و بخششِ عدالت‌را مي‌يابند بوساطتِ يک شخص که عيسیٰء مسيح است بر حيات تسلّط خواهند يافت (۱۸) خلاصه چنانچه به يک خطا شد بر همه مردم تا حکم به الزام بهمين طور به يک راست‌کرداري همه مردم‌را فتوي شده است تا منسوب شدن بعدالتِ زندگي (۱۹) که چنانچه بسببِ معصيتِ يک شخص بسيارکسان گناهکار مقرّر گرديدند بهمين طور بموجبِ اطاعتِ يک شخص بسيارکسان عادل شمرده خواهند شد * (۲۰) امّا شريعت بميان آمد تا که خطايا زياد گردد ليکن جائي که خطا زياد گشت کَرَم بيش از آن افزون شده است (۲۱) که چنانچه گناه تا بموت مسلّط شده است بهمين وضع بوساطتِ عدالت عطا تا بحياتِ سرمدي مسلّط شود بوسيلهء خداوندِ ما عيسیٰء مسيح *

(بابِ ششم مشتمل بر بيست و سه آيه)

(۱) پس چه بگوئيم آيا درگناه بمانيم تا که عطا افزون گردد * (۲) حاشا که چون ما ازگناه فاني شديم بعد از آن چگونه در آن زيست نمائيم (۳) آيا مخبر نيستيد از آنکه هريک از ما که بغسلِ تعميد داخلِ مسيح عيسیٰ گرديديم داخل در قتلش نيز شديم (۴) پس بغسل در مرگش داخل شده با او دفن شديم تا آنچنان که مسيح از ميانِ مردگان با جلالِ پدر برخاست ما نيز درزندگيءِ تازه رفتار نمائيم (۵) زيرا که

چون درمشابهتِ مرگش غرس شديم هر آينه در مشابهتِ برخاستنِ او هويدا خواهيم بود (۶) چه اين‌را ما ميدانيم که شخصِ کُهنهء ما با او صليب شد تا که بدنِ گناهِ ما معدوم شود بنوعي که بندگيءِ گناه‌را نکرده باشيم (۷) زيرا که شخصي که مرده است از گناه خلاصي يافته است (۸) و چون که با مسيح مُرديم يقين ميدانيم که با او نيز زنده خواهيم بود (۹) که ميدانيم که مسيح ازمردگان برخاسته است و بعد نميميرد و ديگر مرگ برو تسلّط نخواهد يافت (۱۰) آن کس که مُرد نسبت بگناه مرده است يک بار و بس و اکنون که زنده است زندگيش نسبت بخداست (۱۱) شما نيز خودرا چنين بدانيد که نسبت بگناه مُرده ايد و زنده ايد نسبت بخدا درخداوندِ ما مسيح عيسیٰ * (۱۲) پس گناه در بدنِ فانيءِ شما تسلّط نيابد بنوعي که شما اطاعتِ اورا نماليد بحَسَبِ خواهشهاي او (۱۳) و مگذاريد اعضاي خودرا تا که گناه‌را آلاتِ ناراستي شوند بلکه خودرا پيشِ خدا واگذاريد چون کساني که از مرگ زنده شده اند و اعضاي شما آلاتِ راستي از براي خدا باشد (۱۴) که گناه بر شما خداوندي نيابد زيرا که شما نيستيد تحتِ شريعت بلکه تحتِ کَرَم مي‌باشيد * (۱۵) پس چه بايد کرد آيا گناه کنيم از آنجا که درتحتِ شريعت نيستيم بلکه موردِ کَرَم هستيم حاشا * (۱۶) آيا نمي دانيد که شما خودرا بخدمتِ هرکس مي‌سپاريد ازبندگانِ آن مخدوم هستيد خواه آن گناه بمرگ و خواه اطاعت بعدالت باشد (۱۷) و شکرخدارا که اگرچه شما بندگانِ گناه بوديد ليکن آن نمونهء تربيت‌را که بآن ملمع شديد از دل مطيع گشتيد (۱۸) و از گناه خلاصي حاصل نموده درقيدِ عدالت ميباشيد (۱۹) بطورِ انسانيّت سخن ميگويم بجهتِ ضعفِ جسمانيءِ شما که چنانچه اعضاي خودرا شما وا گذاشتيد که بندگانِ ناپاکي تا بمعصيت باشند بهمان وضع اعضاي خودرا حال بازگذاريد تا که عدالت‌را مُنقاد باشند تا بمرحلهء تقدّس (۲۰) و چون بندگانِ گناه بوديد مطلقا وابستگي بعدالت نداشتيد (۲۱) از آن چيزهائي که بالفعل از آنها پشيمان هستيد چه حاصل نموديد بدرستي که انجامِ آن کارها مرگ است (۲۲) امّا حال که ازگناه خلاصي يافته و دربندگيءِ خدا راسخ شده ايد حاصلِ خودرا در تقدّس که انجامش حياتِ جاويد است يافته ايد (۲۳) زيرا که مزدِ گناه مرگ است و عطاي خدا حياتِ جاويد است درخداوندِ ما عيسیٰء مسيح *

(بابِ هفتم مشتمل بر بيست و پنج آيه)

(۱) اي برادران آيا شما مطّلع نيستيد [بکساني که استخبار از شريعت دارند سخن ميگويم] که شريعت بر مردم خداوندي مينمايد مادامي که زيست مينمايد (۲) زانرو که زنِ مُزَوّجه بحَسَبِ شرع بشوهرِ خود بسته شده است هنگامي که زيست نمايد امّا اگر شوهر بميرد از قيدِ شوهر خلاصي يافته است (۳) پس مادامي که شوهرش زنده است اگر مردِ ديگررا بگيرد زانيه خواهد بود ليکن چون مرد بميرد ازقيدش خلاص شده است بنوعي که اگر مردِ ديگررا بگيرد زانيه نخواهد بود * (۴) پس اي برادران شما نيز از شريعت فاني شده ايد بسببِ بدنِ مسيح تا بعد از اين شما از آنِ ديگري شويد يعني آن کس که از مردگان برخاست تا

که بجهتِ خدا ثمر آرید (۵) چه مادامي که جسماني بودیم تمنّاي گناهان که بسببِ شریعت میبود در اعضاي ما اثر مي‌نمود بنوعي که بجهتِ مرگ ثمر آوردیم (۶) حالا از شریعت معدوم شدیم بسببِ مرگِ آنچه بآن وابسته بودیم بنهجي که بندگي مي‌نمائیم بتازگيءِ روح نه بکُهنگيءِ نوشته * (۷) پس چه میگوئیم آیا که شریعت گناه است * حاشا لیکن گناه‌را نشناختمي جُز بشریعت و طمع‌را نیافتمي جُز آنکه در شریعت گفته شده است که طمع مکن (۸) لیکن بسببِ حکمِ گناه فرصت یافته هر قسمِ طمع‌را در من پدید آورد زانرو که بدونِ شریعت گناه مُرده است (۹) و من مدّتي بیرون از شریعت زنده بودم لیکن چون حکم آمد باز گناه‌کاري زنده گردید و من خود مُردم (۱۰) و همان حکم که قصدش حیات بود مرا مرگ گشت (۱۱) زانرو که از حکمِ گناه فرصت یافته و مرا فریب داده باین نوع هلاك نمود (۱۲) حاصل آنکه شریعت منزّه است و حکم منزّه است و راست و نیکوست * (۱۳) پس آیا آنچه خوب است مرا مرگ شد * حاشا بلکه خودِ گناه تا ظاهر گردد که گناه است مرگ‌را بوسیلهء چیزِ نیکوئي در من پیدا نمود تا آنکه گناه بواسطتِ حکمِ [شریعت] در معصیت اشدّ شود (۱۴) زیرا که محقّق است ما را که شریعت روحاني است و من جسماني و مقهورِ گناه (۱۵) زیرا که آنچه‌را میکنم خوب نمیدانم زانرو که نه آنچه‌را میخواهم میکنم بلکه آنچه‌را دشمن میدارم بجا مي‌آرم (۱۶) پس چون آنچه‌را نمي‌خواهم بجا مي‌آرم بشریعت معتقدم که نیکوست (۱۷) و من حال نیستم فاعلِ فعل بلکه آن گناه که در من ساکن است اوست (۱۸) زیرا که مي‌یابم که در من یعني در جسمم هیچ چیزِ نیکو ساکن نیست بجهتِ آنکه خواهش در من هست لیکن بجا آوردنِ آنچه‌را خوب است نمي‌یابم (۱۹) نه آن نیکوئي‌را که میخواهم بجا مي آرم بلکه بدي‌را که نمي خواهم میکنم (۲۰) پس چون آنچه‌را که نمي خواهم میکنم البتّه من نیستم که آنرا میکنم بلکه گناهي که در من ساکن است (۲۱) پس انچنین قیدي در خود مي‌یابم که چون میخواهم که خوب کنم بدي نزد من بظهور میرسد (۲۲) چه من از حیثیّتِ شخصِ باطني از شریعتِ خدا خوشنودم (۲۳) لیکن قیدي دیگر در اعضاي خود مي‌بینم که با قیدِ عقلِ من منازعت مینماید و مرا اسیرِ آن قیدِ گناه که در اعضاي من است میسازد (۲۴) آه که مردِ مستمندم و کیست که مرا از این بدنِ مرگ رهائي بخشد (۲۵) شکر میکنم خدارا بواسطتِ خداوندِ ما عیسیٰ مسیح خلاصه آنکه من از حیثیّتِ عقلِ خود متابعتِ شریعتِ خدارا مینمایم و بحَسَبِ جسم قواعدِ گناه‌را *

(باب هشتم مشتمل بر سي و نه آیه)

(۱) غرض بر آنانی که در مسیح عیسیٰ میباشند که جسم‌را نه بلکه روح‌را متابعت مینمایند مؤاخذه نیست (۲) که شریعتِ روحِ حیات در مسیح عیسیٰ از قیدِ گناه و مرگ مرا آزاد ساخته است (۳) زیرا آنچه که بسببِ ناتوانائيءِ جسم شریعت‌را محال مینمود خدا بفرستادنِ پسرِ خود در صورتِ جسمِ گناه‌کار و بقربانی از برايِ گناه در جسم بر گناه تحکّم نمود (۴) تا که راستيءِ شرعي در ما که جسم‌را نه بلکه روح‌را متابعت مینمائیم بکمال انجامد (۵) زیرا آنهائي که در قیدِ جسم اند سرشتِ آنها جسماني است و آنانی که

تابعِ روح اند مزاجِ روحاني دارند (۶) و سرشتِ جسماني فنارا است و فطرتِ روحاني حیات و آرام‌را (۷) زانرو که سرشتِ جسم مبغوضِ خداست که شریعتِ خدارا تابع نمي‌شود بلکه نمي‌تواند شد (۸) و آنانی که در جسم اند پسندیدهء خدا نمي‌توانند شد * (۹) لیکن شما در جسم نیستید بلکه در روح میباشید هرگاه روحِ خدا در شما ساکن باشد و اگر کسي روحِ مسیح‌را ندارد زانِ او نیست (۱۰) پس چون مسیح در شما میباشد هرچند بدن بعلّتِ گناه مرده است لیکن روح بعلّتِ راستي زندگي است (۱۱) و چون روحِ کسي که عیسیٰ‌را از مردگان برخیزانید در شما ساکن میباشد پس او که مسیح‌را از مردگان برخیزانید بدنهاي فانيءِ شمارا بسببِ روحش که در شما ساکن میباشد خواهد برخیزانید * (۱۲) پس اي برادران چنین نیست که بدهکارِ جسم باشیم که بَروشِ جسم زندگاني نمائیم (۱۳) زیرا که اگر بَروشِ جسم زندگاني نمائید مرگ‌را آماده اید و اگر افعالِ بدن‌را بروح بي جان سازید زنده‌گي‌را خواهید یافت (۱۴) که اشخاصي‌را که روحِ خدا محرّك میباشد پسرانِ خدا میباشند (۱۵) زیرا که شما بارِ دیگر نیافته اید روحِ بندهگي‌را تا معلّلِ خوف بلکه یافته اید روحِ پسرخواندهگي‌را که بسببِ این ندا میکنیم ما که یا ابا اي پدر (۱۶) همان روح با ارواحِ ما شهادت میدهد که فرزندانِ خدا میباشیم (۱۷) و چون فرزندان ایم وارثان نیز میباشیم یعني وارثانِ خدا و همارث با مسیح زیرا که در معائشِ شُرکائیم تا آنکه در جلالش نیز شریك باشیم * (۱۸) چون می‌ضنیم مصائب این زمانِ الآني‌را که لائقِ مقابله نیست نزدِ آن جلالي که نزدیك است که بر ما ظاهر گردد (۱۹) زانرو که [تمامیءِ] مخلوقات مترصّد اند در انتظارِ ظهورِ جلالِ پسرانِ خدا (۲۰) زیرا که مخلوق که مقهورِ بطالت گردیده است نه از خود گشته است بلکه بسببِ کسي است که آن‌را مقهور گردانید و حال امیدوار میباشد (۲۱) چه مخلوقات خود نیز از قیدِ فساد خلاصي مي‌یابند و در آزادهگيءِ جلالِ فرزندانِ خدا در مي‌آیند (۲۲) که میدانیم که مجموعِ خلقت تا حال در آه کشیدن و دردِ زه میباشند (۲۳) نه آنها بتنهائي بلکه ما که نوبرِ روح‌را یافته ایم در خود آه میکشیم در انتظارِ مرتبهء پسرئي که آن خلاصيءِ بدنِ ماست (۲۴) که بأمید نجات یافتیم و چون امید خود موجود شد امید نیست زیرا که آنچه کسي‌را موجود است چرا دیگر امید در آن باشد (۲۵) لیکن اگر امیدواریم آنچه‌را که نمي بینیم بصبر منتظر مي‌باشیم * (۲۶) و حال آنکه روح هم ضعفهاي مارا معاون میباشد که چنانچه باید نمیدانیم که سؤال نمائیم لیکن آن روح خود با آههائي که بیان ندارد شفاعت مارا مینماید (۲۷) و آن کس که تفحّص‌کنندهء دلهاست میداند که مَقصدِ روح چه چیز است زیرا که او بحَسَبِ خدا شفاعت مینماید مقدّسان‌را * (۲۸) و مارا محقّق است که دوستانِ خدارا تمامیءِ وقائع انجام بخیر خواهد انجامید بجهةِ آنانی که بحَسَبِ تقدیرش خوانده شدهگان اند (۲۹) زیرا که آن کسانی‌را که او از ازل شناخت مقدّر نمود که آنها با صورتِ پسرش مشابه باشند تا که او در میانِ برادرانِ بسیار مولودِ نخست باشد (۳۰) وکسانی‌را که پیش شناخت خواند و آنان‌را که خواند تنزیه نمود و آنهارا که منزّه نمود جلال داد * (۳۱) پس چه گوئیم این چیزهارا چون خدا از ما

است کیست که بر ما است (۳۲) آن کس که حتّی ابن‌را نیز کرد که پسرِ خویش‌را هم دریغ نفرمود بلکه اورا در راهِ همه‌کیءِ ما تسلیم نمود پس چرا همه چیزرا با وَیْ بما نخواهد بخشید (۳۳) کیست که با برگزیده‌گانِ خدا مُدّعیگری نماید چون خدا آنهارا عادل میشمارد (۳۴) و کیست که تحکُّم تواند نماید چون مسیح مُرد بلکه برخاسته در دستِ راستِ خدا میباشد و بجهةِ ما شفاعت مینماید (۳۵) کیست آن که مارا از محبّتِ مسیح جدا سازد آیا مصیبت یا تنگی یا عقوبت یا گرسنه‌گی یا عُریانی یا تحدید یا شمشیر (۳۶) چنانچه نگارش یافته است که همیشه از جهةِ تو کُشته میگردیم و چون گوسفندانِ ذبحی شمرده می‌شویم (۳۷) بلکه بر همه‌کیءِ آن چیزها فوقِ غالب نیز هستیم بوسیلهٔ این کس که مارا محبوب داشت (۳۸) که من یقین دارم که نه مرگ و نه زنده‌گی و نه فرشته‌گان و نه ریاست و نه توانائیها و نه موجودات و نه آینده‌گان (۳۹) و نه بلندی و نه پستی و نه هیچ خلقتِ دیگر قدرت خواهد داشت که مارا از آن محبّتِ خدا که در مسیحِ عیسیٰ خداوندِ ما است جدا سازد *

(بابِ نهم مشتمل بر سی و سه آیه)

(۱) من راست میگویم در مسیح و دروغ نمی‌گویم و قلبِ من با من شهادت میدهد بروحُ‌القدس (۲) که مرا اندوهِ عظیم است و دلم‌را اَلَمِ پیوسته (۳) که کاشکی من خود از مسیح محروم میشدم در راهِ برادرانِ من که خویشانِ من از حیثیّتِ جسم اند (۴) که ایشان اِسْرائیلی میباشند و آنهارا است پسرخواندگی و جلال و عهدها و امانتِ شرع و عبادت و وعده‌ها (۵) و پدران نیز پدرانِ ایشان اند و مسیح نیز از حیثیّتِ جسم از میانِ ایشان است که او خدایِ فوقِ همه است مبارک باد تا ابد آمین * (۶) لیکن چنین نیست که کلامِ خدا ضایع شده باشد زیرا که چنین نیست که همه که از اِسْرائیلْ هستند اِسْرائیلْ باشند (۷) یا از آنجا که نسلِ اِبْراهیمْ میباشند همه از فرزندان باشند نه بلکه به اِسْحٰق نسلِ تو خوانده خواهد شد (۸) یعنی چنین نیست که فرزندانِ جسمیِ فرزندانِ خدا باشند بلکه فرزندانِ مَوْعودی نسل شمرده میشوند (۹) و کلامِ وعده باین طور بود که من این وقت خواهم آمد و سارَهْ را پسری خواهد بود (۱۰) همین نه آن وبس بلکه چون رِبْقَهْ نیز از آن یک شخص حامله بود یعنی پدرِما اِسْحٰق (۱۱) و هنوز متولّد نشده بودند و از نیک و بد هیچ ننموده بودند تا آنکه مقرّر شود که اراده‌ٔ خدا از روی اختیارِ وَیْ است نه به اعمالِ مردم بلکه بدعوتِ کننده است (۱۲) وَیْ‌را گفته شد که مهتر کهترِرا بنده‌گی خواهد نمود (۱۳) چنانچه نوشته شده است که من یَعْقُوبْ‌را دوست داشته ام و عِیسَوْرا دشمن * (۱۴) پس چه میگوئیم آیا که در خدا ناراستی میباشد حاشا (۱۵) و نیز مُوسیٰ‌را گفت که هر آن کس‌را که من رحم برو خواهم کرد رحم خواهم نمود و هرکس‌را که من لطف خواهم نمودن لطف خواهم نمود (۱۶) حاصل آنکه نه از خواهش‌کننده و نه از دونده بلکه از خدایِ رحم‌کننده است (۱۷) و کتاب فِرْعَوْنْ‌را میفرماید که من تورا بجهةِ این بلند کرده ام که قدرتِ خودرا در تو ظاهر سازم تا که بر

تمامیءِ زمین اسمِ من شهرت یابد (۱۸) پس رحم مینماید بر هر آن کس که میخواهد و سنگ‌دل مینماید هر آن کس‌را که میخواهد * (۱۹) پس تو مرا خواهی گفت که پس چرا دیگر ملامت مینماید بجهةِ آنکه با مشیّتِ وَیْ که مقاومت نموده است (۲۰) لیکن ای انسان تو کیستی که با خدا معارضه میکنی آیا که مصنوع بصانعِ خود تواند گفت که تو چرا امر چنین ساخته‌ٔ (۲۱) آیا که کوزه‌گر بر گِل اختیار ندارد که از یک مُشتِ گِل کوزه‌ٔ عزیزی و کوزه‌ٔ ذلیلی‌را مهیّا نماید (۲۲) پس چون خدا عزم نمود که غضب‌را ظاهر سازد و قدرتِ خودرا هویدا نماید پس ظروفِ غضب‌را که بجهةِ هلاک آماده شده بودند با حلمِ بسیار متحمّل گردید (۲۳) و تا آنکه ظاهر نماید وفورِ جلالِ خودرا بر ظرفهایِ رحمت که آنهارا پیش آماده نموده بود برایِ جلال (۲۴) و خواند نیز یعنی مارا نه محض از یَهُوْد بلکه از قبائل نیز * (۲۵) چنانچه بوساطتِ هُوشَیْعْ میگوید که آنانی‌را که قومِ من نبودند قومِ خود خواهم خواند و اورا که محبوب نبود محبوب (۲۶) و چنین خواهد شد که در جائی که بآنها گفته شد که شما قومِ من نیستید در همان جا فرزندانِ خدایِ زنده خوانده خواهید شد (۲۷) و اِشَعْیاهْ بر اِسْرائیلْ فریاد مینماید که هرچند عددِ بنی اِسْرائیلْ چون ریگِ دریا است لیکن بعضیِ نجات خواهند یافت (۲۸) چه محاسبه‌را جمع میزند و بصحّت مفروغ مینماید که خداوند محاسبه‌را با زمین منقطع خواهد کرد (۲۹) چنانچه اِشَعْیاهْ پیش خبر داده است که اگر خداوندِ صَبائُوتْ بجهةِ ما نسلی نگذاشته بود چون سِدُوْم میگشتیم و مانندِ عَمُوراهْ میگردیدیم * (۳۰) پس چه گوئیم این است که قبائل که در پیِ عدالت نبودند عدالت‌را بچنگ آوردند آن عدالتی‌را که از ایمان است (۳۱) و اِسْرائیلْ که جُستجو مینمود شریعتِ عدالت‌را بشریعتِ عدالت نرسید (۳۲) چرا که از راهِ ایمان جُستجو نمیکردند گویا که از اعمالِ شرعی یافت شدنی است زیرا که بر آن سنگِ مصادم پا کوفتند (۳۳) چنانچه مرقوم شده است که اینک در صِیُّوْنْ سنگِ کوفته‌گی و کوهیِ مصادم می‌نهم و هرکس که بر آن ایمان آورد پشیمان نخواهد شد *

(بابِ دهم مشتمل بر بیست و یک آیه)

(۱) ای برادران خوشنودیءِ دلِ من و استدعایِ من پیشِ خدا بجهةِ اِسْرائیلْ در نجاتِ ایشان است (۲) زیرا که من بجهةِ ایشان شهادت میدهم که در راهِ خدا تعصّب دارند لیکن نه بحَسَبِ عقل (۳) زیرا که چون از عدالتِ خدا واقف نبودند و خواهانِ اثباتِ عدالتِ خود بودند مطیعِ عدالتِ خدا نشدند (۴) چه مسیح مقصد از شریعت است با عدالت برایِ هرکس که ایمان می‌آورد * (۵) و مُوسیٰ آن عدالت‌را که از شریعت پیدا میشود چنین بیان مینماید که هرکس که اینهارا بجا می‌آورد بسببِ اینها حیات خواهد یافت (۶) امّا عدالتِ ایمانی باین طور میگوید که در دلِ خود مگو که بآسمان چه کس صعود خواهد نمود مقصود این است که تا آنکه مسیح‌را از مرده‌گان برآورد (۷) و یا به عمیقی چه کس فرو خواهد رفت مقصود این است که تا آنکه مسیح‌را از مرده‌گان برآورد (۸) لیکن چه میگوید اینکه کلام نزدِ تُست و در دهنِ تو و در دلِ تو و آن این کلامِ ایمانی است که بآن ندا میکنیم (۹) که اگر بزبانِ خود اعتراف به عیسیٰ خداوند

مکني و در دلِ خود اعتقاد نمائي که خدا اورا از مردهگان برخيزانيد نجات خواهي يافت (۱۰) زيرا که ايمان بدل آورده شده است از براي راستي و اقرار بزبان کرده شده است از براي نجات (۱۱) زانرو که کتاب ميگويد که هر آن کس که بر او ايمان آورد خجل نخواهد شد * (۱۲) زيرا که هيچ فرق نيست ميانِ يَهُودْ و يُوناني از آنرو که او خداوندِ همه است همان برهمهء آنان که اورا ميخوانند کريم است (۱۳) زيرا که هرکس که اسمِ خداوندرا ميخواند نجات خواهد يافت * (۱۴) پس چگونه بخوانند آنرا که اورا باور نکردند و چگونه باور کنند آن کس‌را که خبرش‌را نيافتند اند و چگونه خبرش‌را بيابند بغير خبردهنده (۱۵) و چگونه خبر دهند جُز اينکه فرستاده شوند چنانچه نوشته شده است که چه زيبا است پايهاي آن کساني که مژدهء صلح ميدهند و خبرهاي خوش مي‌آرند (۱۶) ليکن همه مژده‌را مطيع نشده اند زانرو که إِشَعْيَاهْ ميگويد خداوندا نداي مارا چه کس باور کرده است (۱۷) خلاصه آنکه ايمان از شنيدن حاصل ميشود و شنيدن از کلامِ خدا (۱۸) ليکن ميگويم آيا نشنيده اند آري چونکه آوازِ ايشان بجموع زمين بپيچيد و بافصاي معمورهٔ سخنهاي ايشان رسيد (۱۹) و ميگويم که آيا إِسْرَائِيلْ ندانسته است و حال آنکه مُوسي نخستين گفته است که بآناني که قوم نبودند من شمارا بغيرت و بطائفهء بي‌فهم شمارا بحميّت خواهم آورد (۲۰) و إِشَعْيَاهْ جرأت‌کنان ميگويد که من بآناني که جوياي من نبودند يافت شدم و بر آنهائي که خواهانِ من نبودند هويدا گشتم (۲۱) و به إِسْرَائِيلْ ميگويد که دستهاي خودرا گشوده ام در تمامِ روز نزدِ کساني که تمرّد و مخالفت مينمايند *

(باب يازدهم مشتمل بر سي و شش آيه)

(۱) پس ميگويم که آيا خدا قوم خودرا رانده است حاشا که من نيز إِسْرَائِيلي از نسلِ إِبْرَاهِيمْ ميباشم و از طائفهء بِنْيَامِينْ (۲) و خدا ردّ نکرده است قوم خودرا که پيش قصد کرده بود آيا نميدانيد که کتاب درخصوصِ إِيلِيَاهْ چه ميگويد که چگونه از إِسْرَائِيلْ شکايت ميکند و ميگويد (۳) خداوندا پيغمبرانِ تورا کُشته اند و مذابحِ تورا برکَنده اند و من تنها مانده ام و ايشان در قصدِ جانِ من ميباشند (۴) ليکن الهام بوَيْ چه ميگويد اينکه من بجهةِ خود هفت هزار مردرا بجا گذاشته ام که در پيشِ بَعَلْ زانو نزده اند (۵) و بهمين قسم حال نيز بعضي باقي مانده اند بحَسَبِ اختيارِ کَرَمي (۶) و چون بکَرَم باشد ديگر از اعمال نباشد ورنه کَرَم ديگر کَرَم نباشد و چون باعمال باشد ديگر از کَرَم نباشد ورنه ديگر عمل عمل نباشد * (۷) خلاصه آن است که آنچه إِسْرَائِيلْ ميجويد بآن نرسيده است و برگزيدهگان بآن رسيده اند و باقي کور شده اند (۸) چنانچه نوشته شده است که خدا آنهارا روحِ خواب‌آلوده داده است يعني چشمانِ نابينا و گوشهاي ناشنوا و چنين است تا امروز (۹) و دَاوُدْ نيز ميگويد که سَفره ايشان دام و تله و سنگِ مصادم و جزا باد آنهارا (۱۰) و چشمانِ ايشان کورگردانيده شود که نه بينند و پيوسته پُشتِ آنهارا خم گردان * (۱۱) پس ميگويم آيا که لغزش نمودند تا که بيفتند حاشا بلکه از لغزشِ آنها نجات بقبائل

رسيده است تا که غيرت در آنها پديد آيد (۱۲) پس چون لغزشِ آنها سعادتِ جهان است و نقصانِ ايشان افزوني‌ء قبائل بچند مرتبه بيشترکمالِ ايشان چنين خواهد بود (۱۳) و من شمارا که قبائل ميباشيد ميگويم از آنجا که حواري بسوي قبائلم و خدمتِ خودرا تحسين مينمايم (۱۴) تا شايد که ابناي جنسِ خودرا بغيرت آورم و بعضي از آنهارا رهائي بخشم (۱۵) و چون راندنِ ايشان سببِ برگرديدنِ جهان است بازگرفتنِ آنها چيست جُز حيات از مردهگان * (۱۶) و چون نوبر پاکيزه گردد باقي نيز چنين خواهد بود و چون بيخ مقدّس گشت شاخها نيز چنين خواهند بود (۱۷) و چون بعضي از شاخها بُريده گشت و تو که زيتونِ صحرائي بودي درميانِ آنها پيوند گشتي و در اصل و چوني‌ء زيتون شريک گرديدي (۱۸) بر شاخها تفاخر مکن و اگر تفاخر کني چنين نيست که تو اصل‌را حامل باشي بلکه اصل تورا (۱۹) پس خواهي گفت که شاخها بُريده گشت تا که من پيوند گردم (۲۰) بلي بسببِ بي‌ايماني بُريده شدند و تو نيز بايمان ايستاده‌ء بلندپروازي مکن بلکه هراسان باش (۲۱) زيرا که چون خدا بر شاخهاي طبيعي دريغ ننمود خبردار باش که مبادا بر تو نيز دريغ ندارد * (۲۲) پس ملاحظه نما مهرباني و سختي‌ء خدارا سختي بر افکنده‌گان و مهرباني بر تو اگر در خوبي بماني ورنه تو نيز بُريده خواهي گشت (۲۳) و اگر ايشان در بي‌ايماني نمانند پيوند خواهند گشت زيرا که خدا قادر است که ايشان‌را باز پيوندد (۲۴) زيرا که چون تو از زيتونِ طبيعي بُريده شده‌ء بزيتونِ ليکو فوق الطّبيعت پيوسته گرديدي بچند مرتبه افزون‌تر ايشان که شاخهاي طبيعي اند در زيتونِ خود پيوسته خواهند گرديد * (۲۵) و اي برادرانِ من نميخواهم که اين راز بر شما مستور باشد که مبادا خودبين باشيد که جزوي کوريْ بر إِسْرَائِيلْ طاري شده است مادامي که آمدنِ قبائل بکمال رسد (۲۶) آنگاه مجموع إِسْرَائِيلْ نجات خواهند يافت چنانچه نوشته شده است که رهاننده از صِيُّونْ خواهد آمد و ناراستي‌را از يَعْقُوبْ بر خواهد داشت (۲۷) و اين است پيمانِ من با آنها چون گناهانِ ايشان‌را نابود ميسازم (۲۸) و نظر باقبيل مردود اند بجهةِ شما و نظر به برگزيده‌گي محبوب اند بجهةِ پدران (۲۹) که خدا از انعام‌ها و خواندن پشيمان نمي‌شود (۳۰) زيرا که چنانچه شما پيش از اين خدارا عاصي بوديد و حال بعلّتِ معصيتِ آنها مرحوم گرديديد (۳۱) بهمين وضع ايشان نيز بسببِ رحم بر شما عاصي شدند تا که برايشان نيز رحم کرده شود (۳۲) که خدا همه‌را در عصيان شريک شمرده است تا بر همه رحم فرمايد * (۳۳) زهي کنهِ حکمتِ بي‌مُنتها و دانشِ خدائي که چه قدر قضاياي او دور از تحقيق و چه بسيار راه‌هاي او بعيد از تدقيق است (۳۴) کيست که ارادهء خداوندرا دانست يا مُشيرش که بود (۳۵) يا کيست که سبقت جُسته اورا چيزي داده باشد که باو باز داده شود (۳۶) که همه از او و باو و تا او است سُبْحَانَهُ الِيَ الْأَبَد آمين *

(باب دوازدهم مشتمل بر بيست و يك آيه)

(۱) پس اي برادران براي خاطرِ رحمتهاي خدا من از شما استدعا مي نمايم که بدنهاي خودرا واگذاريد

چون قربانیِ زنده و مقدّس چنانکه خدارا خوش آید که آن است عبادتِ عقلانیِ شما (۲) و هم‌شکل باین جهان مباشید بلکه شکلِ دیگر پذیرید به تجدیدِ فهمِ شما تا که دریابید که آن رفتارِ نیکوی خوش آیندهٔ کامل که خدا خواهد کدام است * (۳) و بعلّتِ آن توفیقی که بمن داده شده است هر کس‌را که در میانِ شما میباشد میگویم که مَیندیش فوقِ آنچه باید اندیشید بلکه اندیشهٔ سنجیده نما چنانچه هر کسرا خدا پیمانه از ایمان باو پیموده است (۴) که چنانچه یك بدنِ مارا اعضای بسیار است و جمیعِ اعضا به یك کار مشغول نیستند (۵) بهمین وضع مُجملاً ما در مسیح یك تن میباشیم و مُفصّلاً اعضای یکدیگر هستیم (۶) هرچند استعداداتِ مختلفه در ما میباشد بحَسَبِ فضلی که بما داده است اگر آن اخبارکردن باشد فضلش درپیمایشِ ایمان است (۷) و اگر خدمت باشد فضیلتش در خدمت است و و اگر معلّم است در تعلیم (۸) اگر وعظ‌دهنده است در وعظ تقسیم کننده در پاك‌دستی و پیشوا در کوشش و پرستار در خوشنودی * (۹) و در محبّت صداقت باید و بدی‌را بغض نمائید و با نیکی ملیق شوید (۱۰) و در برادری با یکدیگر مهربان باشید و یکدیگررا در سبقت تعظیم نمائید (۱۱) و در کوشش تأخیر ننمائید و در روح چالاك و خداوندرا فرمان‌پذیر باشید (۱۲) در امید شاد و در مصیبت صابر و در دعا پایدار (۱۳) حاجتِ مقدّسان‌را بر آورده غریب‌پروریرا پیروی نمائید (۱۴) معذّبینِ خودرا خوش گفته بلی خوش گوئید و نفرین نه نمائید (۱۵) و شمارا است خوشی با خوش‌شدگان و گریستن با گریانان (۱۶) و با یکدیگر به برابری اندیشه نمائید و بلندپرواز مباشید بلکه با افتاده‌گان فرود آئید و خودبین مباشید * (۱۷) هیچ کس‌را بدی در مکافاتِ بدی ننمائید و بجهتِ آنچه نزدِ کلِّ خلق شایسته نماید پیش اندیشه نمائید (۱۸) اگر ممکن باشد بقدری که از جانبِ شما باشد با همه خلق بصلح باشید (۱۹) ای محبوبان بجهتِ خود انتقام مکنید بلکه جای غضب‌را خالی گذارید که نوشته شده است که مراست انتقام عوض خواهم کرد خداوند میفرماید (۲۰) و اگر دشمنِ تو گرسنه باشد اورا لقمه بده و اگر تشنه باشد آبش ده که اگر تو چنین کنی اخگرهای آتش‌را بر سرِ او خواهی انباشت (۲۱) و مغلوبِ بدی مشو بلکه بدی‌را بنیکی مغلوب کن *

(بابِ سیزدهم مشتمل بر چهارده آیه)

(۱) هر شخص‌را باید که قدرت‌های برتر [از خودرا] اطاعت نماید زیرا که هیچ قدرت نیست مگر آنکه از خداست و قدرتهائی که موجود است از خدا مقرّر است (۲) پس آن کس که قدرت‌را مخالفت می‌نماید تقدیرِ خدارا مقاومت می‌نماید و چنین مُقاومان حکم‌را بر خود فرود می‌آرند (۳) چه حُکّام بر اعمالِ نیك قاهر نیستند بلکه اعمالِ بدرا پس اگر تو خواهی که از قدرت خائف نباشی نیکی کن که تو از آن تحسین خواهی یافت (۴) زیرا که گماشتهٔ خدا است که تورا احسان نماید لیکن اگر بدی نمائی خائف باش که شمشیررا عبث بر ندارد زانرو که خادمِ خداست که با غضب از بدکار انتقام کشد

(۵) پس باید مطیع باشید نه بعلّتِ غضب وبس بلکه بجهتِ معرفتِ خود (۶) و بهمین قسم باج‌را ادا نمائید زیرا که خدارا ملازمانِ حضور اند که به همین کار بمواظبت متوجّه اند (۷) پس همه‌گی‌را ادای لوازم نمائید و باج‌خواه‌را باج و صاحبِ جزیه‌را جزیه و مستحقّی ترس‌را ترس و بخداوندِ عزّت عزّت * (۸) و هیچ کس‌را بدهکار مباشید جز دَینِ محبّتِ یکدیگررا زانرو که آن کس که دیگری‌را محبّت مینماید در شریعت کامل است (۹) زیرا اینکه زنا مکن و قتل مکن و دزدی مکن و شهادتِ دروغ مده و طمع مکن و چنانچه حکمی دیگر باشد همه مُندرج است در این کلام که آشنای خودرا چون خود دوست دار (۱۰) و از محبّت برآشنایان بدی نمی‌آید پس تکمیلِ شریعت بمحبّت است * (۱۱) خصوصاً که وقت‌را یافته اید که حال وقتی است که از خواب بیدار شویم زیرا که نجات الحال نزدیك‌تر شده است از آن وقتی که ایمان آوردیم (۱۲) و شب منقضی شده است و روز نزدیك است پس کارهای تاریکی‌را دور کنیم و سلاحِ نوررا بما بپوشیم (۱۳) و بر رسمِ روزانه بطرزِ شایسته رفتار نمائیم نه در جشنها و مستیها و مجامعات و ملاعبات و در نزاع و جدال (۱۴) بلکه ملبّس بعیسیٰ مسیحِ خداوند شوید و طامعانه فکر بجهتِ جسم ننمائید *

(بابِ چهاردهم مشتمل بر بیست و سه آیه)

(۱) و ضعیف اَلْایمان‌را بپذیرید و با اختلافِ آراء وا مگذاریدش (۲) که یك شخص‌را اعتقاد آن است که هر چیزرا میتوان خورد و شخصِ ضعیف اَلْایمان بُقُول میخورد (۳) و آن کس که خورنده است تحقیر نه نماید آن کس‌را که نمی‌خورد و آن کس که نمی‌خورد معیوب ندانند خورنده‌را زیرا که خدا اورا قبول کرده است (۴) و تو کیستی که ملازمِ آقای دیگررا تحکّم مینمائی او اگر ایستاده است یا افتاده است نزدِ مولایِ خود است بلکه خواهد ایستاد که خدارا آن قدرت هست که اورا برپا دارد (۵) و یك شخص روزی‌را افضل از روزِ دیگر میداند و دیگری هر روزرا برابر میداند هر کس باید که در فهمِ خود بر یقین باشد (۶) و آن کس که نظر در روز می‌کند برای خداوند نظر میکند و آن کس که نظر در روز نمی‌کند از برای خداوند نظر نمی‌کند و آن کس که میخورد برای خداوند میخورد و شکر خدارا میکند و آن کس که نمیخورد برای خداوند نمیخورد و نیز خدارا شکر مینماید (۷) زیرا که هیچ کس از ما بجهتِ خود زیست نمی‌نماید و هیچ کس از ما بجهتِ خود نمی میرد (۸) اگر زیست کنیم بجهتِ خداوند میزیئیم و اگر می‌میریم بجهتِ خداوند می‌میریم پس خواه زیست کنیم و خواه بمیریم از آنِ خداوندیم (۹) زیرا که مسیح برای همین هم مُرد و هم برخاسته زنده شد تا که هم بر مرده‌گان و هم بر زنده‌گان خداوندی نماید * (۱۰) لیکن تو چرا بر برادرِ خود تحکّم می‌نمائی یا تو نیز چرا برادرِ خودرا حقیر می شماری زانرو که همه‌گی نزدِ محکمهٔ مسیح حاضر خواهیم گشت (۱۱) چنانچه نوشته شده است که بحیاتِ من خداوند میفرماید که هر زانو مرا خم خواهد گشت و هر زبان بخدا اقرار خواهد نمود (۱۲) پس هر یك از ما حسابِ

خودش‌را بخدا پس خواهد داد * (۱۳) پس بعد از این بر یکدیگر تحکّم نه نمائیم بلکه این‌را اولی دانیم که موجبِ مصادمه یا سکندری‌را در راهِ برادر نگذاریم (۱۴) زیرا که من میدانم و یقین دارم از عیسیٰ خداوند که هیچ چیز از خود ناپاک نیست بلکه از برای آن کس که چیزی‌را ناپاک می‌پندارد ناپاک است (۱۵) لیکن اگر بسببِ خوراکی برادرت آزرده شود دیگر رفتارت بمحبّت نیست برای خوراکیِ خود آن کس‌را هلاک مکن که مسیح در راهِ او مُرد (۱۶) خلاصه بر آن خوبیِ شما بد گفته نشود (۱۷) که ملکوتِ خدا اکل و شرب نیست بلکه عدالت و آرام و خوشی در روح اُلقدس است * (۱۸) و آن کس که در این امور مسیح‌را بندگی می‌نماید خدارا خوش می‌آید و مردم‌را مقبول است (۱۹) پس تابع چیزهائی که مناسبت بصلح و تعمیرِ یکدیگر دارند باشیم (۲۰) و صنعتِ خدارا برای خوراکی از هم مپاش البتّه همهٔ چیز پاک است لیکن آن کس که با ایذای غیر میخورد حرام است (۲۱) و اولی است گوشت نخوردن و شراب نه نوشیدن و نه هیچ چیزِ دیگر که بعلّتِ آن برادرت ایذا یابد یا سکندری خورد یا سُست شود (۲۲) اگر تو ایمان داری با خود و خدا داشته باش خوشا حالِ آن شخص که خودرا ملامت نمیکند درکاری که اختیار کرده است (۲۳) و آن کس که شک دارد اگر خورد بر وَیْ حکم میشود زیرا که از ایمان نیست و هرچه از راهِ ایمان نیست گناه است *

(بابِ پانزدهم مشتمل بر سی و سه آیه)

(۱) و ما که قویِ اُلایمان میباشیم باید که ضعفِ ضُعفارا متحمّل شویم و در قیدِ خوشیِ خود نباشیم (۲) بلکه هر یك از ما در آنچه مُفید است بجهةِ معموری باید که جویانِ خوشیِ آشنایانِ خود باشد (۳) زیرا که مسیح هم خودرا خوش نمیکرد بلکه چنانچه نوشته شده است [بوقوع انجامید] که ملامتهای آنان که تورا ملامت می‌نمودند بر من واقع شد (۴) و هر آنچه پیش نگارش یافته برای آگاهیِ ما نوشته شده است تا که بصبر و خاطرجمعی ازکتاب امیدوار باشیم (۵) و آن خدائی که اصلِ صبر و خاطرجمعی است بشما عطا کند این‌را که نظر بوحدتِ مسیح عیسیٰ با یکدیگر یك اندیشه باشید (۶) تا که به یك جان و یك زبان خدا و پدرِ خداوندِ ما عیسیٰ مسیح‌را تعظیم نمائید * (۷) پس شما یکدیگررا به پذیرید چنانچه مسیح مارا در جلالِ خدا راه داده است (۸) الحال میگویم که عیسیٰ مسیح خادمِ اهلِ خُتنه شد بجهتِ راستیِ خدا تا که وعده‌هائی که به پدران شده بود ثابت گرداند (۹) و تا آنکه قبائل بسببِ رحمت خدارا تعظیم نمایند چنانچه نوشته شده است که من بجهتِ آن تو در میانِ قبائل اقرار خواهم کرد و باسمِ تو تسبیح خواهم خواند (۱۰) و باز می‌فرماید که ای قبائل مسرور باشید با قومِ او (۱۱) و نیز سپاس کنید خدارا ای همهگیِ طوائف و اورا ستایش نمائید ای همهگیِ قبائل (۱۲) و باز اِشَعیاه میگوید بیخ یِشّی خواهد ماند وکسی برمیخیزد که مسلّط شود بر قبائل و بوَیْ قبائل امیدواری خواهند یافت (۱۳) و خدا که اصلِ امید است شمارا از کمالِ سُرور و آرام در ایمان مملوّگرداند تا در امیدواری افزوده شوید در قوّتِ

روحِ اُلقدس * (۱۴) و من خود یقین دارم ای برادران که شما خود از خوبیها پُر میباشید و از هرگونهٔ معرفتی مملوّ و قادر بر آن اید که یکدیگررا نصیحت نمائید (۱۵) لیکن من کاغذِ مختصری بی‌تکلّفانه بشما نوشتم که شمارا یادآوری نمایم بعلّتِ توفیقی که خدا بمن داده است (۱۶) تا که من درمیانِ قبائل کماشتهٔ عیسیٰ مسیح باشم یعنی ملازمتِ مژدهٔ خدارا نمایم و تا آنکه هدیّهٔ قبائل مقبول شود که بروحِ اُلقدس مُشرّف گردد (۱۷) پس مراست تفاخر بعیسیٰ مسیح درکارهای خدائی (۱۸) زیرا که مرا آن جرأت نیست که تکلّم نمایم جُز بآنچه مسیح بوساطتِ من برای اطاعتِ قبائل امر کرده است قولاً و فعلاً (۱۹) به اظهارِ آن قوّت بر اُمورِ عجیب و غریب بقوّتِ روحِ خدا بحدّی که از اُورِشَلِیمْ دَوْر زده تا به اِلّیریقُون در هرجا مژدهٔ مسیح‌را باتمام رسانیدم (۲۰) و خواهانِ این عزّت بودم که درجائی که اسمِ مسیح نبود خبر بانجیل دهم تا که براساسِ غیری عمارت نه نمایم (۲۱) بلکه آن شود که نوشته شده است که آن کسانی که خبرش بآنها نرسیده است خواهند دید و آنهائی که نشنیده اند خواهند فهمید * (۲۲) از برای این بکرّات از آمدنِ نزدِ شما باز ماندم (۲۳) لیکن حال چون در این حُدود دیگر جائی باقی نیست و آرزوی آمدن بنزدِ شمارا از سالهای بسیار دارم (۲۴) چون به اِسپانیّه میروم بنزدِ شما خواهم آمد زیرا که امیدوارم که در عبور شمارا ملاقات نمایم و از شما بدرقه یابم بعد از آنکه قدری از ملاقاتِ شما سیر شوم (۲۵) اکنون بجهتِ خدمت نمودنِ مقدّسان باُورِشَلِیمْ می‌روم (۲۶) زیرا که اهلِ مَقِدُونیّه و اَخَئیّه چنین بخاطر رسید که قدری بذل کنند بجهتِ مفلسان از مقدّسانی که در اُورِشَلِیمْ میباشند (۲۷) بلی ایشان خود راضی شدند هرچند بدهکارانِ ایشان میباشند زیرا که چون قبائل در روحانیّات شریکِ ایشان گشتند آنهارا نیز باید که در جسمانیّات ایشان‌را خدمت نمایند (۲۸) پس چون این کارا باتمام رسانم و این منفعت‌را نزدِ آنها ختم نمایم از انجا بسوی شما تا به اِسپانیّه خواهم رفت (۲۹) که میدانم این‌را که اگر بسوی شما آیم با کمالِ برکتِ مژدهٔ مسیح خواهم آمد * (۳۰) و ای برادرانِ من از شما استدعا مینمایم که از برای خاطرِ خداوندِ ما عیسیٰ مسیح و از برای محبّتِ روح که شما بجهتِ من نزدِ خدا در دعا سعی نمائید (۳۱) تا آنکه از بی‌ایمانان که در یهُودیّه هستند رستگار شوم و آنکه خدمتِ من در اُورِشَلِیمْ مقدّسان‌را پسند افتد (۳۲) تا با سُرور نزدِ شما آمده انشاء اللّه با شما استراحت نمایم خدائی که اصلِ آرام است با همهٔ شما باد آمین *

(بابِ شانزدهم مشتمل بر بیست و هفت آیه)

(۱) و خواهرِ ما فِیبی‌را که خادمهٔ کِلیسیائی کِنْکِریّه هست بشما می‌سپارم (۲) که شما بجهتِ خداوند اورا بنهجِ شایسته مقدّسان بپذیرید و در هر عمل که شمارا بخواهد مُعاونِ او باشید زیرا که او خود معاونِ بسیاری بوده است بلکه مُعاونِ من خود نیز * (۳) و بِرِسکّه و اَقْلَدرا سلام نمائید که در امرِ مسیح عیسیٰ رفیقِ من می‌بودند (۴) و بجهتِ جانِ من گردنِ خودشان‌را نهادند و نه همین من از ایشان ممنونم بلکه تمامیِ کِلیسیاهای قبائل (۵) و کِلیسیائی‌را که در خانهٔ ایشان است سلام نمائید و محبوبِ من اِپَیْنِتُس‌را

که بجهتِ مسیح نویرِ اَخیّه هست سلام رسانید (۶) و سلام رسانید مَریَمْ را که برای ما بسیار مشقّت کَشید (۷) و سلام نمائید خویشان و هم‌محبسهای من اَندرُنیقُسْ و یُونیّه را که در میانِ حواریان مشهور اند و پیش از من داخلِ مسیح گشتند (۸) اَمّپلیاسْ را که محبوبِ من است در خداوند سلام رسانید (۹) اُوربانُسْ را که در امرِ مسیح رفیقِ ما بود و دوستِ من اِستاخیس را سلام باد (۱۰) و اَپِلّیسْ را که در مسیح آزموده است سلام رسانید و اشخاصی که از اهلِ اَرِستُبُولْس میباشند سلام رسانید (۱۱) و خویشِ من هیرُودیُونْ را سلام برسانید و از اهلِ نَرکِسْ آن کسانی که در خداوند اند سلام رسانید (۱۲) طِرفینه و طِرفُوسه را که در امرِ خداوند زحمت می‌کشند سلام بگوئید و پِرسیِ محبوبه را که در امرِ خداوند بسیار مشقّت کَشید سلام رسانید (۱۳) و روفُسْ را که در خداوند برگزیده شده است و مادرِ او و مادرِ مرا سلام رسانید (۱۴) و اَسِنکریطُس و فِلیگُونْ و هِرماسْ و پَطرُباسْ و هِرمیس و برادرانی را که با ایشان اند سلام برسانید (۱۵) و فِلُلُگُسْ و یُولیّه و نِیریُوسْ و خواهرش را و اُلِمپاسْ و تمامیِ مقدّسانی را که با ایشان اند سلام برسانید (۱۶) و یکدیگر را ببوسه مقدّسانه سلام نمائید و کَلیساهای مسیح شما را سلام می‌نمایند * (۱۷) و ای برادران من از شما استدعا می‌نمایم که با خبر باشید از آنانی که جدائیها و ایذاها را خلافِ اعتقادی که شما آموخته اید عمل نمایند و از آنها اعراض نمائید (۱۸) زیرا که چنین کسان خداوندِ ما عیسیٰ مسیح را بندگی نمی‌نمایند بلکه شکمِ خودرا می‌پرستند و بکلامِ محبّت‌آمیز و سخنِ شیرین دلهای ساده‌گان را می‌رُبایند (۱۹) و مطیع بودنِ شما بهمه‌گی رسیده است پس خوشوقت میباشم در باره شما و می خواهم که شما در نیکوئی‌ها عاقل باشید و در بدیها ساده (۲۰) و خدائی که اصلِ آرام است شیطان را بزودی در زیرِ قدمهای شما خواهد مالید و توفیقِ خداوندِ ما عیسیٰ مسیح با شما باد آمین * (۲۱) تیموثیوس رفیقِ من در هر امر و لُوکیُوسْ و یاسُونْ و سوسیپطر خویشانِ من سلام شما را میرسانند (۲۲) و من کاتبِ حروف تِرتیُوسْ در خداوند شما را سلام میگویم (۲۳) و گائیُوسْ که مرا و تمامِ کَلیسیا را مهمان‌دار است شما را سلام میرساند و اِراسْتُسِ کلانترِ شهر و کُوارطُسِ برادر شما را سلام میرسانند (۲۴) که توفیقِ خداوندِ ما عیسیٰ مسیح با همه شما باد آمین * (۲۵) پس آن کسی را که قادر است که شما را استوار نماید بر حَسَبِ مژده من و ندای بعیسیٰ مسیح موافقِ اظهارِ آن سِرّی که از قدیم اَلاَیّام مستتر بود (۲۶) و الحال آشکارا گردیده است و بوساطتِ رسائلِ انبیا و حکمِ خدای لَمْ‌یَزَل از برای اطاعت بایمان بر همه‌گی قبائل هویدا شده است (۲۷) آن خدای وحیدِ حکیم را بوساطتِ عیسیٰ مسیح تا ابد جلال باد آمین *

نامهٔ اوّلِ پَولُسِ حواری باهلِ قُرِنتُس

مشتمل بر شانزده باب

(باب اوّل مشتمل بر سی و یک آیه)

(۱) پَولُسِ حواریِ خوانده شدهٔ عیسیٰ مسیح بمشیّتِ خدا با سُوستِنیسِ برادر (۲) بکلیسیای خدا که در قُرِنتُس است به مُنزّهان در مسیح عیسیٰ و مقدّسانِ خوانده شده با همه‌گیِ آنانی که درهرجا اسمِ خداوندِ ما عیسیٰ مسیح را می خوانند که هم خداوندِ ایشان است و هم مارا (۳) که توفیق و آرام از جانبِ پدرِ ما خدا و عیسیٰ مسیح خداوند بر شما باد * (۴) [اَمّا بَعد] پیوسته شکر مینمایم خدای خودرا در باره شما بجهةِ توفیقِ خدا که در مسیح عیسیٰ بشما داده شده است (۵) زیرا که در هرچیز در وَیْ مستغنی شده اید از کمالِ بیان و کمالِ علم (۶) بنوعی که شهادتِ مسیح در نزدِ شما ثابت شده است (۷) بنهجی که شما در هیچ کرامت قاصر نیستید و ظهورِ خداوندِ ما عیسیٰ مسیح را انتظار می‌کشید (۸) و او است که شمارا تا بانجام برقرار خواهد ساخت تا آنکه شما در روزِ خداوندِ ما عیسیٰ مسیح سر افکنده نباشید (۹) امین است آن خدائی که از او طلب کرده شدید تا که در پسرش عیسیٰ مسیح خداوندِ ما شریک باشید * (۱۰) و من ای برادران از شما بجهةِ خاطرِ خداوندِ ما عیسیٰ مسیح استدعا مینمایم که شما بتمامی در قول متّفق باشید و جدائی در میانِ شما راه نیابد بلکه به یک قصد و یک مقصود با هم پیوسته باشید (۱۱) زیرا که از اهلِ کُلوئی خبر بمن رسیده است در باره شما ای برادران که نزاعها در میانِ شما میباشد (۱۲) غرض این است که هر یکی از شما میگوید که من زانِ پَولُسم و من زانِ اَپُلّوسْ و من زانِ کیفاسْ و من زانِ مسیح * (۱۳) آیا مسیح منقسم شد یا آنکه پَولُسْ در راهِ شما مصلوب شد یا باسمِ پَولُسْ تعمید یافتید (۱۴) خدارا شکر می‌کنم که هیچ یک از شما را غسل ندادم مگر کِرِسپُسْ و گائیُوسْ را (۱۵) مبادا کسی بگوید که من باسمِ خود تعمید دادم (۱۶) و خاندانِ اِستیفانْ را نیز تعمید دادم و دیگر یاد ندارم که کسی دیگررا تعمید داده باشم * (۱۷) زیرا که مسیح نفرستاد مرا تا که تعمید دهم بلکه تا مژده‌را رسانیده باشم و آن نه بسخنوریان است که مبادا صلیبِ مسیح عبث شود (۱۸) زیرا که ذکرِ صلیب در نزدِ هالکان حماقت است و لیکن در نزدِ ما نجات‌یافتگان قدرتِ خداست (۱۹) زیرا که نوشته شده است که من تباه میکنم حکمتِ حُکَمارا و باطل میسازم فهمِ اربابِ فهمرا (۲۰) کجاست حکیم و کجاست کاتب و کجاست مباحثه‌کننده‌ءِ این جهان آیا که خدا حکمتِ این دنیارا

تحقیق نکرده است (۲۱) زیرا که چون بسبب حکمتِ خدا جهان بحکمتِ خود خدارا نشناخت رأي خد
برنین قرار گرفت که بوسیلهٔ مُهَمَّلیّتِ قولِ منادي ایمان داران‌را برهاند (۲۲) هرچند یَهُودْ مُتَمَنّي
آیت و یُونَانِیَانْ جویانِ حکمت اند (۲۳) لیکن ما ندا مي‌کنیم بمسیحِ مصلوب که آن یَهُودْرا سَنگ
مصادم و یُونَانِیَانْرا مُهَمَّل است (۲۴) و آنهائي‌را که خوانده شده اند چه از یَهُودِیَانْ و چه از یُونَانِیَانْ
مسیح قدرتِ خدا و حکمتِ خداست (۲۵) زیرا که آنچه از خدا احمق است از مردم عاقل‌تر است و آنچه
از خدا ضعیف است از مردم قوي‌تر است * (۲۶) دیگر اي برادران شما اهلِ دعوتِ خودرا ملاحظه نمائید
که حُکَماء جسماني بسیار نیستند و بزرگان بسیار نیستند و شُرَفا بسیار نیستند (۲۷) بلکه خدا اینهاي
چند از جهان‌را برگزیده است تا آنکه حکیمان‌را شرمنده سازد و تني چند از ضعیفانِ عالم‌را برگزیده
است تا که قویهارا خجل سازد (۲۸) و پست‌ترین چیزهاي دنیا و چیزهاي نا چیزرا و چیزهاي غیرِ موجودرا
خدا برگزیده است تا آنکه چیزهاي موجودرا معدوم گرداند (۲۹) و تا آنکه هیچ بشري در حضورِ او فخر
نه نماید (۳۰) لیکن شما از او در مسیح عیسی هستید که او از خدا حکمت و عدالت و تقدّس و
استخلاص شده است براي ما (۳۱) تا آنکه بَحَسَبِ آنچه نوشته شده است هر کس که فخر کند
بخداوند فخر کند *

(باب دویم مشتمل بر شانزده آیه)

(۱) و من اي برادران چون بنزدِ شما آمدم نیآمدم با فضیلتِ کلام و حکمت بلکه تا شمارا از اعلامِ خدا
آگاه سازم (۲) زیرا که عزمِ من چنین بود که چیزي ندانم درمیانِ شما جُز عیسیٰ مسیح و همان‌را
مصلوب (۳) و من در ضعف و ترس و لرزش بسیار نزدِ شما مي‌بودم (۴) و کلامِ من و نداي من بسخنانِ دل
پسندِ حکمتِ انساني نبود بلکه به برهان و تأثیرِ روح بود (۵) تا که نباشد ایمانِ شما در حکمتِ انساني
بلکه در قدرتِ خدائي باشد * (۶) لیکن نزدِ اشخاصِ کامل بحکمت تکلّم مینمائیم امّا نه حکمتِ این
جهان و نه حکمتِ فُضَلايِ این جهان که نابود مي‌گردند (۷) بلکه بحکمتِ خدائي مرموزاً تکلّم مینمائیم
آن حکمتِ نهان‌را که خدا پیش از عوالم بجهةِ جلالِ ما مقدّر کرده بود (۸) و آنرا هیچ کس از پیشوایانِ
این جهان ندانستند زیرا که اگر دانستندي خداوندِ جلال‌را مصلوب نساختندي (۹) لیکن آنچنان که
نوشته شده است که چشمي ندیده است و گوشي نه شنیده است و بخاطري خطور نکرده است آن
چیزهائي‌را که خدا بجهةِ مُحِبّانِ خود مهیّا ساخته است (۱۰) لیکن خدا بروح خود بر ما کشف نموده
است که روح همه چیزهارا تحقیق مي‌نماید بلکه مواضعِ عمیقهٔ خدارا نیز (۱۱) و کیست از بشر که چیزهاي
بشري‌را درک کند مگر روحِ بشر که در وَيْ است بهمین وضع اُمورِ خدائي‌را هیچ کس درک نتواند کرد
جُز روحِ خدا (۱۲) و ما نیافته ایم روحِ دنیائي‌را بلکه روحِ خدائي‌را تا که درک نمائیم آن چیزهائي‌را
که خدا بما عطا نموده است (۱۳) و بآن چیزها تکلّم مینمائیم نه بکلامِ پرداخته حکمتِ انساني بلکه
بآن کلام که روحِ اُقدس آموزد و مقابله مینمائیم روحانیات‌را با روحانیات (۱۴) و انسانِ طبیعي چیزهاي

روحِ خدارا نمي‌پذیرد زیرا که نزدش مُهْمَل است و نمي‌تواند فهمید از آنرو که بروحانیّت تحقیق آن
میشود (۱۵) لیکن شخصِ روحاني همه‌را درک مي‌نماید و هیچ کس اورا درک نمي‌کند (۱۶) زیرا کیست که
فهمِ خداوندرا فهمیده است تا آن‌را مُشیر باشد لیکن ما فهمِ مسیح‌را داریم *

(باب سیوم مشتمل بر بیست و سه آیه)

(۱) اي برادران من نتوانستم که با شما تکلّم نمایم چون با روحانیان بلکه چون با جسمانیان و چون
اطفال در مسیح [تکلّم نمودم] (۲) و شمارا با شیر پرورانیدم نه با گوشت که توانائي نداشتید بلکه هنوز
نیز توانائي ندارید (۳) چه تا حال جسماني هستید آیا چون درمیانِ شما غیرت و نزاع و جدالیها است
جسماني نیستید و مثلِ خلق رفتار نمي‌نمائید (۴) چنانچه کسي از شما میگوید که من زانِ پَوْلُس و دیگري که
من زانِ اَپُلُّوسْ آیا جسماني نیستید * (۵) کیست پَوْلُسْ و کیست اَپُلُّوسْ جُز خادمان که بوساطتِ آنها
ایمان آوردید و بقدري که خداوند بهرکس داده است (۶) من کاشتم و اَپُلُّوسْ آب‌یاري نمود و رویاننده
خدا است (۷) پس نه غرس‌کننده و نه آب‌دهنده چیزي است مگر خداي رویاننده (۸) کارنده و
آب‌دهنده یك هستند و هریك مزدِ خودرا موافقِ مشقّتِ خود خواهند یافت (۹) زیرا که بِالتَّسْوِیَه
مزدورانِ خدا هستیم و شما زراعتِ خدا و عمارتِ خدا هستید * (۱۰) و من بحَسَبِ توفیقي که خدا بمن
داده است چون معمارِ عاقل اساس نهادم و دیگري آنرا عمارت مینماید و هرکس باید خبردار باشد که
چگونه تعمیر مینماید (۱۱) زیرا که هیچ کس نمي تواند که اساسِ دیگررا بنا نهد جُز آنچه هست و آن
عیسیٰ مسیح است (۱۲) و اگر کسي بر آن اساس از طلا یا نقره یا جواهر یا چوب یا گیاه یا کاه عمارت
کند (۱۳) عملِ هرکس آشکارا خواهد شد زیرا که آن روز اورا ظاهر خواهد ساخت از آنرو که بآتش
کشف کرده میشود پس آتش خواهد آزمود کارِ هرکس‌را که چگونه است (۱۴) اگر عملِ کسي که عمارت
کرده است بماند مزد خواهد یافت (۱۵) و اگر عملِ کسي سوخته شود زیان خواهد یافت لیکن خود
رستگار شود مانندِ کسي که از آتش گریزد * (۱۶) آیا ندانسته اید که هیکلِ خدا میباشید و روحِ خدا در
شما ساکن میباشد (۱۷) اگرکسي خراب کند هیکلِ خدارا خدا اورا خراب نماید زیرا که هیکلِ خدا
پاك است و آن شمائید (۱۸) و هیچ کس خودرا فریب ندهد چه اگرکسي از شما در این جهان حکیم
مینماید باید احمق گردد تا آنکه حکیم شود (۱۹) زیرا که حکمتِ این جهان نزدِ خدا حماقت است که
نوشته شده است که او حکیمان‌را هم بتزویراتِ ایشان گرفتار میسازد (۲۰) و ایضاً اینکه تصوّراتِ حُکَمارا
میداند که لغو است * (۲۱) خلاصه آنکه هیچ کس‌را نرسد که بمردم فخر نماید زیرا که تمامیِ اشیا زانِ
شماست (۲۲) خواه پَوْلُسْ خواه اَپُلُّوسْ خواه کیفاسْ خواه دنیا خواه زندگي خواه مرگ خواه حالیات
خواه مستقبلات همه زانِ شماست (۲۳) و شما زانِ مسیح اید و مسیح زانِ خدا است *

(بابِ چهارم مشتمل بر بیست و یك آیه)

(۱) چنین باید که شخص ما را داند که خادمانِ مسیح و تقسیم‌کنندگانِ اسرارِ خدائیم وبس (۲) و آنچه در تقسیم‌کننده مطلوب است این است که امین یافته شود (۳) و چه بسیار حقیر است مرا که از شما یا از تدقیقِ خلق امتحان کرده شوم بلکه من بر خود حکم نمینمایم (۴) که هرچند من در خود هیچ نیائم مُعَیَّن نمي شود که عادل هستم آن که مُعَیِّن مي‌نماید مرا خداوند است (۵) پس پیش از وقت مطلقاً حکم نه نمائید تا وقتي که خداوند آید و او است که مستوراتِ ظلمت‌را روشن خواهد ساخت و ارادهٔ قلوب‌را هویدا خواهد نمود آنگاه هر کس‌را خدا تعریف خواهد نمود * (۶) اي برادران این مطالب‌را از خود و اَپُلُّوس بیان نمودم بجهةِ دیگران براي خاطرِ شما تا آنکه شما از ما یاد گیرید که زیاده بر آنچه نوشته شده است تصوّر نه نمائید و تا آنکه یك شخص از یك نفر بر دیگري تفاخر نه نماید (۷) زیرا که کیست که تورا متمیّز میسازد و چه چیزرا مالکي که نیافته پس چون یافتي چرا فخر مینمائي چنانچه گویا از خود یافتي * (۸) حال سیر هستید حال مستغني میباشید و بدونِ ما بمرتبهٔ سلطان هستید کاش مسلّط بودید تا که ما نیز با شما مسلّط شویم (۹) زیرا که مظنّهٔ من چنین است که خدا ما رسولان‌را آخرین نمودار نموده است بنوعي که گویا حکمِ قتل بر ما شده است که دنیا و فرشتگان و خلق‌را تماشاگاه گشته ایم (۱۰) و ما بجهةِ مسیح احمق ایم و شما از مسیح خردمند اید ما ناتوان ایم و شما توانا شما عزیز اید و ما ذلیل (۱۱) و تا این ساعت گرسنه هستیم و تشنه و برهنه و طپانچه خورده و آواره (۱۲) و بدستهاي خود در کارکردن مشقّت مي‌کشیم و فحش میدهند دعا مینمائیم عذاب میدهند صبر مینمائیم (۱۳) کفر میگویند التماس مینمائیم چون فضلهٔ دنیا شده ایم و چون زوایدِ هر چیز تا حال * (۱۴) و من این‌را نمي‌نویسم که شما را منفعل نمایم بلکه چون پسرانِ محبوبِ خود پند میدهم (۱۵) که هرچند در مسیح ده هزار استاد دارید لیکن پدرانِ بسیار ندارید که در مسیح عیسیٰ بوسیلهٔ انجیل من شما را تولید نمودم (۱۶) پس از شما استدعا مینمایم که از من تتبُّع نمائید * (۱۷) و بسببِ این من تیمُوثیُوس‌را بنزدِ شما فرستادم که او فرزندِ محبوب و امینِ من است در خداوند و او رفتارِ مرا در مسیح بنوعي که در هر کلیسیا تعلیم می‌نمایم شما را یاد خواهد آورد (۱۸) بعضي خودرا شخصي مینمایند گویا که من خود نزد شما نمي‌آیم (۱۹) لیکن بزودي نزدِ شما خواهم آمد اگر خداوند خواسته باشد و خواهم یافت نه کلامِ متکبّران‌را بلکه قدرت ایشان‌را (۲۰) زیرا که ملکوتِ خدا در کلام نیست بلکه در قدرت است (۲۱) چه مي خواهید آیا با چوب بنزد شما آیم یا با محبّت و لطفِ فقر *

(بابِ پنجم مشتمل بر سیزده آیه)

(۱) و مشهور است در هر جا که در میانِ شما زنا میباشد آن قسمِ زنائي که در میانِ قبائل هم نام بُرده نمي‌شود که شخص زنِ پدرِ خودرا گیرد (۲) و شما فخر مینمائید بجاي آنکه بایست غم خورید که آن کس که این

عمل‌را نموده است از میانِ شما بر طرف گردد (۳) و بدرستي که هرچند من از حیثیّتِ جسم غائبم لیك از روي روح حاضرم در این کس که این چنین کرده است گویا که من خود حاضر هستم و حکم مینمایم (۴) که شما باسمِ خداوندِ ما عیسیٰ مسیح و روحِ من جمع گشته با قوّتِ خداوندِ ما عیسیٰ مسیح (۵) فلان کس‌را بجهةِ هلاکتِ جسماني بشیطان سپارید تا آنکه روح در روزِ خداوندِ ما عیسیٰ مسیح نجات یابد * (۶) و فخرِ شما شایسته نیست آیا نمیدانید که اندك خمیري تمامِ چونه‌را خمیر میسازد (۷) پس خمیرمایهٔ کُهنه‌را تماماً بیرون نمائید تا آنکه تماماً چونهٔ نو باشید چنانچه شما نیز بي خمیرمایه اید که فصحِ ما نیز بجهةِ ما قربان شده است یعني مسیح (۸) پس عید کنیم نه بخمیرِ کُهنه و نه بخمیرِ بدي و شرارت بلکه بنانِ بي خمیرمایهٔ ساده‌لوحي و راستي * (۹) و در این مکتوب بشما نوشته ام که با زناکاران مخالطت نه نمائید (۱۰) لیکن نه اینکه مطلقاً با زناکارانِ این جهان یا با طمّاعان یا ستم‌پیشگان یا بُت‌پرستان [محشور نشوید] زیرا که در این صورت بایست از دنیا بیرون روید (۱۱) بلکه بشما نوشته‌ام که مخالط نشوید با کسي که برادر خوانده شود و زاني یا طامع یا بُت‌پرست یا دشنام‌دهنده یا باده‌پرست یا ستمگر باشد بلکه با چنین کسي اکل نه نمائید (۱۲) زیرا که مرا چه کار است که برخارجیان حکم نمایم آیا چنین نیست که شما بر اهلِ درون حکم مي‌نمائید (۱۳) و خدا بر اهلِ بیرون حکم مي‌نماید بهر صورت آن شریررا از میانِ خودتان بر طرف نمائید *

(بابِ ششم مشتمل بر بیست آیه)

(۱) آیا هیچ کس از شما را این جرأت هست که چون با کسِ دیگر محاکمه دارد در نزدِ بي‌دینان انفصال دهد نه در نزدِ مقدّسان (۲) نمیدانید که مقدّسان حکم بر اهلِ دنیا خواهند کرد پس هرگاه اهلِ دنیا از شما حکم مي‌یابند آیا شایستهٔ تحکُّمِ مقدّماتِ کمینه نیستید (۳) آیا نمیدانید که بر فرشتگان حکم خواهیم کرد پس چون است که در اُمورِ دنیوي حکم نه نمائیم (۴) پس اگر ادّعاهاي دنیوي داشته باشید کساني‌را که در کلیسیا پست‌تر اند بنشانید (۵) این سخن‌را بجهةِ انفعالِ شما میگویم آیا چنین است که در میانِ شما یك خردمند هم نباشد که تواند در حقِّ برادرِ خود انصاف نماید (۶) آیا برادر با برادر ادّعا دارد نه همین وبس بلکه به پیشِ بي‌دینان (۷) بدرستي که در میانِ شما بالکلیّه نقصي است که با یکدیگر ادّعا داشته باشید چرا مظلوم بودن‌را نمي‌پسندید و چرا زیان‌را بیشتر اختیار نمي‌نمائید (۸) بلکه شما ظالم و اضّاد هستید نه همین وبس بلکه بر برادران (۹) آیا نمیدانید که ناراستان وارثانِ ملکوتِ خدا نخواهند گشت * فریفته نشوید زانرو که نه زناکاران و نه بُت‌پرستان و نه فاسقان و نه مفعولان و نه فاعلان (۱۰) و نه دُزدان و نه طامعان و نه باده‌پرستان و نه فحّاشان و نه اخّاذان وارثانِ ملکوتِ خدا خواهند گشت (۱۱) و بعضي از شما نیز چنین بودید لیکن غسل یافتید و مطهّر گردیدید و از راستان شدید باسمِ خداوند عیسیٰ و بروحِ خداي ما * (۱۲) و همه چیز مرا جائز است لیکن نه آنکه همه مفید باشد قادر بر همه هستم و هیچ چیز بر

من قدرت نخواهد یافت (۱۳) خوراك بجهةِ شکم است و شکم بجهةِ خوراك و خدا هم اینرا و هم آنرا فانی خواهد ساخت و بدن بجهةِ زنا نیست بلکه بجهةِ خداوند است و خداوند بجهةِ بدن (۱۴) و خدا هم خداوندرا برخیزانید و هم مارا بقدرتِ خود خواهد برخیزانید (۱۵) آیا نمیدانید که بدنهای شما اعضای مسیح اند پس آیا من اعضای مسیح را گرفته اعضای فاحشه گردانم چنین مباد (۱۶) آیا نمیدانید که آن کس که با فاحشه ملحق میگردد با وَیْ یك تن است زانرو که میگوید آن هر دو یك جسم خواهند بود (۱۷) و آن کس که با خداوند ملحق میگردد با او یك روح است (۱۸) از زنا بگریزید که هرگناه که مردم میکنند خارج از بدن است و زانی گناه کار است نسبت بتنِ خود (۱۹) آیا که نمیدانید بدنِ شما هیکلِ روحُ القدس است که در شما میباشد و آنرا از خدا یافته اید و اینکه از آنِ خود نیستید (۲۰) زیرا که بقیمت خریده شده اید پس خدارا تعظیم نمائید بتنِ خود و بروحِ خود که زانِ خدا میباشند *

(بابِ هفتم مشتمل بر چهل آیه)

(۱) و در بارهٔ آنچه شما از من استفسار نمودید شایسته است مردرا که با زن مسّ نه نماید (۲) لیکن بسببِ رفعِ زنا سزاوار است که هر مرد زنِ خودرا داشته باشد و هر زن شوهرِ خودرا (۳) و باید شوهررا که با زن بوضعِ مناسب مرحمت نماید و زن نیز با شوهرِ خود بهمین وضع (۴) زن مختارِ بدنِ خود نیست بلکه شوهر است و شوهر نیز مختارِ بدنِ خود نیست بلکه زن است (۵) از یکدیگر جدائی نگزینید جُز برضای طرفین تا مدّتی بجهتِ فُرصت نمودن بجهتِ روزه و نماز و باز با یکدیگر پیوندید مبادا که شیطان بسببِ بی مبالاتیِ شما شمارا در امتحان اندازد (۶) و اینهارا بطریقِ جواز میگویم نه بطریقِ حکم (۷) زیرا که من چنین میخواهم که همهگیِ خلق چون من باشند لیکن هرکس بنوعِ مخصوصِ خود از خدا بخشش یافته است یکی باین قسم و دیگری بقسمِ دیگر (۸) و تزویج نکرده شدهگان و بیوهزنان را میگویم که ایشانرا افضل است که چون من باشند (۹) لیك اگر پرهیز ندارند نکاح نمایند که نکاح نمودن افضل است از سوخته شدن (۱۰) بتزویج کرده شدهگان حکم مینمایم نه من بلکه خداوند که زن از شوهر جدا نگردد (۱۱) و اگر جدا شود بی نکاح بماند یا برگردد بشوهرِ خود و اینکه شوهر زن را وا نگذارد * (۱۲) و بدیگران میگویم نه من بلکه خداوند که اگر کسی از برادران زنی بی ایمان داشته باشد و او راضی باشد که با وَیْ ساکن باشد اورا مرخّص نه نماید (۱۳) و نیز زنی که شوهرِ بی ایمان داشته باشد و آن مرد راضی باشد که با وَیْ ساکن باشد آن زن مردرا ترك نه نماید (۱۴) زیرا که شوهرِ بی ایمان بزنِ خود مقدّس گردیده است و زنِ بی ایمان بشوهر مقدّس گردیده است وزنِ اولادِ شما حرامزاده میبودند و حال آنکه مقدّس اند (۱۵) و اگر شخصِ بی ایمان خود جدا شود جدا گردد برادر یا خواهر در این وقت مُقیّد نیست لیکن خدا مارا بصلح دعوت نموده است (۱۶) که چه میدانی تو ای زن شاید شوهررا نجات دهی و تو چه دانی ای مرد شاید که زن را نجات دهی (۱۷) بهر حال چنانچه خدا هرکس را قسمت داده است و آنچنان که

خداوند هرکس را خوانده است بهمان طور رفتار نماید و در همهگیِ کلیسیاها من باین وضع مُعیّن مینمایم *
(۱۸) و اگر مختونی خوانده شده باشد نامختونی نخواهد و اگر نامختونی خوانده شده باشد مختون نگردد
(۱۹) زیرا که مختونی هیچ و نامختونی نیز هیچ است بلکه نگاه داشتنِ احکامِ خدا عُمده است (۲۰) و
هرکس در پیشهٔ که در آن خوانده شده بود بماند (۲۱) اگر در حالتِ بندهگی خوانده شدی مَیندیش
لیکن آزادی را اگر توانی بیشتر خواهان باش (۲۲) زیرا که بندهٔ که در خداوند خوانده شده است
آزادِ خداوند است و همچنین کسی که آزاد خوانده شده است بندهٔ مسیح است (۲۳) بقیمت خریده
شده اید در بندهگیِ مردم راسخ مَشوید (۲۴) ای برادران باید شخص در هر حالت که خوانده شده است
درهمان حالت با خدا باشد * (۲۵) و حکمی از خداوند در بارهٔ نکاح نیافتهگان ندارم لیکن چون کسی
که از خداوند مرحمت یافته است که امین باشد رائی میزنم (۲۶) که چنین گمان دارم که بسببِ
تنگیِ این روزگار بهتر آن است که شخص در همان حالت بماند (۲۷) ای که با زن پیوند شدهٔ
خلاصی مجو و ای که از زن جدائی زن مگیر (۲۸) لیکن اگر نکاح کنی گناه نکردهٔ و اگر باکرهٔ
نکاح نماید گناه نکرده است لیکن این اشخاص زحمتِ جسمانی خواهند کشید و از این مرا برشما دریغ
است * (۲۹) و اینرا میگویم ای برادران که وقت منقضی است خلاصه این است که آنان که زن
دارند چنان باشند که گویا ندارند (۳۰) و گریهکنندهگان چون آنان باشند که گریه نمیکنند و
خوشوقتان چون آنان که خوشی نمینمایند و خریدهگان چون آنان که مالك نیستند (۳۱) و کسانی که
در این جهان تصرُّف نمایند چون آنان که بغایت تصرُّف نمی نمایند زیرا که اوضاعِ جهان درگذار
است (۳۲) و شمارا میخواهم که بی فکر باشید که شخصِ بی نکاح در چیزهای خداوند می اندیشد که
چگونه خداوندرا خوش نماید (۳۳) و نکاح کرده شده در بارهٔ اُمورِ جهان می اندیشد که چگونه زن را خوش
نماید (۳۴) زنِ مزوَّجه و باکرهٔ باهم تفاوت دارند زنِ نامزوَّجه بجهتِ اُمورِ خداوند می اندیشد که هم
در تن و هم در روح مقدّس باشد و زنِ نکاح دیده در امرِ دنیا می اندیشد که چگونه شوهررا خوش نماید
(۳۵) و بجهتِ نفعِ شما اینرا میگویم نه آنکه دامی برشما اندازم بلکه بجهتِ آنچه سزاوار است و تا آنکه
خداوندرا بی تشویش خدمت نمائید * (۳۶) لیکن اگر کسی گمان دارد که دخترِ اورا شایسته نیست
که از حدِّ بلوغ بگذرد و باید که چنین شود پس آنچه خواهد کند گناه نمیکند نکاح کنند (۳۷) و آن
کس که در دل پایدار است و محتاج نیست و مختارِ ارادهٔ خود است و در دلِ خود این عزم را نموده
است که دخترِ خودرا نگاه دارد خوب مینماید (۳۸) پس آن کس که نکاح میدهد خوب میکند و آن کس
که بنکاح نمیدهد خوبتر مینماید * (۳۹) زن بسته میشود بشریعت مادامی که شوهرش زنده است و
اگر شوهرش مُرده باشد اختیار دارد بهرکه تزویج کند لیکن در خداوند باشد (۴۰) لیکن خوش حال تر
است که باین طور بماند بنابر رأی من و من گمان میبَرَم که روحِ خدا در من است *

(بابِ هشتم مشتمل بر سیزده آیه)

(۱) امّا در بارهٔ قربانیهایِ بُت‌ها مارا محقّق است که همه دانش داریم و دانش آماس می‌نماید و محبّت معمور میسازد (۲) اگر کسی گمان دارد که چیزی میداند هیچ چیزرا نمی‌داند چنانچه بایست بداند (۳) و اگر کسی با خدا محبّت داشته باشد هم آن‌را شناخته است (۴) پس بخصوصِ خوردنِ قربانیهایِ بُت‌ها این محقّق است ماراکه درجهان بُت چیزی نیست و اینکه خدایی نیست جُز یك خدا (۵) چه هرچند میباشند که خدایان خوانده میشوند چه در آسمان و چه در زمین چنانچه میباشند خدایانِ بسیار و خداوندانِ بسیار (۶) لیکن مارا یك خداست آن پدرکه همه چیزها از او است و ما ازگشتِ ما بسوی او است و یك خداوند یعنی عیسیٰ مسیح که بواسطتِ او همه چیز می‌باشد و مارا وسیله است (۷) لیکن همه‌را این دانش نیست چه بعضی تا حال نظر بر بُت میخورند چنانچه آن از بُت است و چون مدرك آنها ضعیف است مُکدّر میشود * (۸) و خوراك مارا بخدا نمیرساند زیرا که اگر خوریم افضل نیستیم و اگر نخوریم پست‌تر نیستیم (۹) لیکن زنهار مبادا که این اختیارِ شما ضعیفان‌را بلغزاند (۱۰) زیرا که اگر کسی تورا که دانش داری به بیند که در بُت‌کده نشسته‌ٔ آیا دلِ آن شخصِ ضعیف بخوردنِ قربانیهایِ بُت قوی نخواهد شد (۱۱) پس هلاك می‌شود آن برادرِ ضعیفِ تو که در راهِ او مسیح مُرد بسببِ دانشِ تو (۱۲) و باین قسم بر برادران تقصیر کرده و دانشِ ضعیفِ آنهارا صدمه رسانیده بر مسیح خطا مینمائید (۱۳) پس اگر خوراکی برادرم‌را لغزش دهد هرگز گوشت نخواهم خورد مبادا که برادرِ خودرا لغزش دهم *

(بابِ نهم مشتمل بر بیست و هفت آیه)

(۱) آیا من حواری نیستم آیا من آزاد نیستم آیا من عیسیٰ مسیح خداوندِ مارا ندیدم آیا شما منعتِ من در خداوند نیستید (۲) اگر دیگران‌را حواری نیستم که بی‌شك شمارا هستم زانرو که شما مُهرِ رسالتِ من در خداوند هستید (۳) جوابِ من آنانی‌را که از من سؤال مینمایند این است (۴) که آیا اختیارِ خوردن و آشامیدن نداریم (۵) آیا اختیار نداریم که خواهرِ ایمانی‌را بزنی گرفته باهم بسر بُرده باشیم چون باقی حواریان و برادرانِ خداوند وکیفاسْ (۶) یا همین من و برنابَاسْ اختیارِ معزولی از شغل نداریم * (۷) کیست که از کیسهٔ خود خورده گاهی متوجّهِ جنگ شود یا کیست که تاکستان‌را غرس نموده از میوه‌اش نخورد یا گلّه‌را چراند و از شیرِ آن گلّه نخورد (۸) آیا اینهارا من از خود میگویم و یا شریعت چنین نمی‌گوید (۹) که در صحیفهٔ مُوسیٰ مرقوم است که گاوِ خوردکنندهٔ خرمن‌را دهان مَبند آیا خدارا اندیشه از گاوان است (۱۰) یا بجهتِ ما میگوید بالکلّیه بلی بجهتِ ما مرقوم است که خویش‌کننده باید بامید خویش کند و خوردکننده بیاید از امیدگاهِ خود چیزی‌را به امیدواری (۱۱) چون ما روحانیات‌را بجهتِ شما افشاندیم آیا امری بزرگ است که جسمانیاتِ شمارا دِرَوْ کنیم (۱۲) چون دیگران بر شما در این اختیار شریك میباشند آیا که ما بطریق اولی نیستیم لیکن این اختیاررا معمول نداشتیم بلکه هر چیزرا متحمّل میشویم

که مبادا مژدهٔ مسیح‌را معوّق داریم * (۱۳) آیا شما مطّلع نیستید که خادمانِ مجمع از مجمع میخورند و ملازمانِ مذبح در مذبح شریك اند (۱۴) بهمین قسم خداوند مقرّر فرموده است بجهتِ آنانی که ندا بمژده مینمایند که از مژده معاش یابند * (۱۵) لیکن من هیچ یك از اینهارا معمول نداشتم و این‌را باین قصد نه نوشتم که بجهتِ من چنین شود زانرو که مرا مُرگ نیکوتر است از آنکه کسی فخرِ مرا باطل گرداند (۱۶) که هرچند ندا بمژده کنم فخرِ من نیست که مرا ضروری است و وای بر من است اگر ندا بمژده نه نمایم (۱۷) چه اگر بخوشوقتی در این امر مشغول باشم مزدِ خودرا می‌یابم و اگر کرهاً نمایم امینِ نظارت میباشم (۱۸) پس اجرتِ من چیست این است که رسانیدنِ مژدهٔ مسیح‌را چون رسانم بی‌خرج سازم یعنی که اختیارِ خودرا در انجیل پُر استعمال نه نمایم * (۱۹) که چون از همه آزاد می‌باشم خودرا بندهٔ همه ساخته ام تا بیشتر از خلق‌را بچنگ آرم (۲۰) و با یهُودیانْ چون یهُود گشتم تا که یهُودْرا بچنگ آرم و با متشرّعان چون متشرّع تا آنکه متشرّعان‌را بچنگ آرم (۲۱) و با بی‌شرعان چون بی‌شرع نه اینکه نزدِ خدا بی‌شریعت بودم بلکه در راهِ مسیح متشرّع بودم تا که بی‌شرعان‌را بچنگ آرم (۲۲) و ضعیفان‌را چون ضُعفا گشتم تا آنکه ضعیفان‌را بچنگ آرم و بجهتِ هر کس هر چیز گشتم تا بهر نوع بعضی‌را نجات دهم (۲۳) و این‌را بجهتِ این مینمایم که تا به انجیل شریك گردم * (۲۴) آیا نمیدانید که آن کسان که در میدان میدوند همه میدوند و یك نفر گوی‌را میرُباید شما نیز بهمان طور بدوید تا که بچنگ آرید (۲۵) و هر کس که ارادهٔ کوشش دارد کمالِ خودداری مینماید بدرستی که ایشان این‌را مینمایند تا که سربندِ فانی‌را رُبایند و ما غیرِ فانی‌را (۲۶) و من هم بهمان طور میدوم نه چون شبهه‌ناکان در مقصود و مشت میزنم نه چون کسی که هوارا میزند (۲۷) بلکه تنِ خودرا زبون میسازم و چون اسیرش میکنم که مبادا دیگران‌را وعظ نموده من خود مَردود شوم *

(بابِ دهم مشتمل بر سی و سه آیه)

(۱) ای برادران من نمی‌خواهم که شما بی‌خبر باشید که پدرانِ ما همه تحتِ ابر بودند و همه از دریا عبور نمودند (۲) و همه بغسل در ابر و دریا داخلِ مُوسیٰ شدند (۳) و همه یك خوراکِ روحانی میخوردند (۴) و همه یك آشامیدنیِ روحانی‌را می‌آشامیدند زیرا که از کوهِ روحانی که بعقب می‌آمد می‌آشامیدند و آن کوه مسیح بود (۵) لیکن از اکثرِ آنها خدا راضی نبود چنانچه در دشت ریخته شدند * (۶) و این اُمور بجهتِ ما نمونه‌ها گشتند تا آنکه آخّاذِ بدیها نباشیم چنانچه آنها آخّاذ بودند (۷) و نه بُت‌پرستان شوید چنانچه بعضی از آنها بودند چنانچه نوشته شده است که قوم نشست بجهتِ خوردن و آشامیدن و برخاست بجهتِ لعب (۸) و نه زنا کنید چنانچه بعضی از آنها زنا کردند و ساقط گشتند در یك روز بیست و سه هزار نفر (۹) و نه مسیح‌را امتحان کنیم چنانچه بعضی از آنها امتحان کردند و از مارها هلاك شدند (۱۰) و نه گِله نمائید چنانچه بعضی از آنها گِله کردند و از فرشتهٔ هلاك کننده هلاك شدند (۱۱) و همهٔ این اُمور که بر آنها واقع گشت نمونه است و بجهتِ نصیحتِ ما نوشته شده است که اواخرِ

ایّام بما رسیده است (۱۲) پس آن کس که گمان دارد که ایستاده است با خبر باشد که نیفتد *
(۱۳) و هیچ امتحانی شمارا در نیافته است جُز آنکه انسانی بوده است و خدا امین است و شمارا نخواهد
گذاشت که ما فوقِ طاقت آزموده شوید بلکه با امتحان گریزگاه نیز پیدا خواهد نمود تا آنکه تحمّل
توانید کرد * (۱۴) خلاصه ای محبوبانِ من از بُت‌پرستی بگریزید (۱۵) سخن میگویم چون با خردمندان
خودتان تفکّر کنید در آنچه میگویم (۱۶) ساغرِ مبارک که ما آنرا تنزیه مینمائیم آیا شراکت در خونِ
مسیح نیست و نانی که می‌شکنیم آیا شراکت در تنِ مسیح نیست (۱۷) زیرا که ما تمامی یک نان و
یک بدن هستیم که همه در یک نان شریک هستیم (۱۸) ملاحظه نمائید إسرائیلِ طاهری‌را آیا خورندگانِ
قربانی شُرکای قربانگاه نیستند (۱۹) و قصدِ من چیست آیا که بُت چیزی هست یا قربانیهای بُت چیزی
میباشند (۲۰) بلکه آنچه قبائل قربانی مینمایند دیوهارا مینمایند نه خدارا و نمی‌خواهم که شما
شُرکای دیوان باشید (۲۱) کاسهٔ خداوند و کاسهٔ دیوان هر دورا نمی‌توانید آشامید در مائدهٔ خداوند
و مائدهٔ دیوان هر دو شریک نمی‌توانید بود (۲۲) آیا که خداوندرا بغیرت می‌آریم آیا ما از وَیْ قوی‌تر
میباشیم * (۲۳) مرا هر همه چیز اختیار است لیکن همه مُفید نیست مرا هر همه چیز اختیار است لیکن
نیست چنین که همه معمور سازد (۲۴) و باید که هیچ کس فائدهٔ خودرا نجوید بلکه هر کس فائدهٔ
دیگری‌را (۲۵) و هر آنچه در قصّابخانه میفروشند بخورید و بسببِ زُهد سؤال نه نمائید (۲۶) که زمین و
پُریَش از خداوند است (۲۷) و اگر کسی از بی‌ایمانان شمارا دعوت نماید و خواهشِ رفتن نمائید
هر آنچه نزدِ شما گذاشته شود بخورید و بسببِ زُهد شک نه نمائید (۲۸) و اگر کسی شمارا گوید که این
قربانیِ بُت است مَخورید بسببِ آن کس که اشارت کرد و بسببِ زُهد هرچند که زمین و پُریَش زانِ
خداوند است (۲۹) و قصدِ من از زُهد نه زُهدِ خودّت است بلکه شخصِ دیگر زیرا که چرا بر آزادهٔ گیِ
من از زُهدِ دیگری حکم شود (۳۰) و اگر من شریکِ نعمت شوم چرا بسببِ آنچه بر آن شکر کنم مطعون گردم
(۳۱) پس خواه خورید و خواه آشامید هر چه کنید در همه منظورِ تعظیمِ خدا باشید (۳۲) پس نسبت به
یَهُود و یُونانی و کلیسیای خدا بی‌آزار باشید (۳۳) چنانچه من نیز در هر عمل همه‌را خوش‌وقت میسازم
و فائدهٔ خودرا منظور ندارم بلکه فائدهٔ عمومِ خلق‌را تا نجات یابند

(باب یازدهم مشتمل بر سی و چهار آیه)

(۱) از من تتبّع نمائید چنانچه من تتبّع مینمایم مسیح‌را * (۲) ای برادران من تحسین مینمایم شمارا که
در هر عمل مرا یاد آرید و سفارش‌هارا نگاه دارید آنچنان که بشما سپردم (۳) و میخواهم که بدانید شما
که سَرِ هر مرد مسیح است و سَرِ زن مرد و سَرِ مسیح خدا (۴) و هر مرد که در دعا یا وعظ سررا پوشیده
دارد سرِ خودرا رسوا می‌نماید (۵) و هر زن که سربُرهنه دعا یا وعظ نماید سرِ خودرا رسوا مینماید زانرو که
چنان است که گویا تراشیده شده است (۶) زیرا که اگر زن نمی‌پوشد بچیند و اگر چیدن یا تراشیدن

بجهةِ زن بی‌حرمتی است بپوشاند (۷) و مرد نبایست که سَررا بپوشاند که صورتِ او پرتوِ خداست و زن
پرتوِ مرد است (۸) که مرد نیست از زن بلکه زن از مرد است (۹) و مرد بجهةِ زن خلق نشد بلکه خلق
شد زن بجهةِ مرد (۱۰) از آن است که زن‌را بایست که نقاب بر سر داشته باشد بجهةِ فرشتگان (۱۱) لیکن
در خداوند نه مرد جدا از زن است و نه زن جدا از مرد (۱۲) زیرا که چنانچه زن از مرد است مردرا نیز
واسطه زن است و همه از خدایند * (۱۳) و در پیشِ خود انصاف دهید که آیا شایسته است که زنِ
ناپوشیده خدارا عبادت نماید (۱۴) یا آنکه طبیعت خود شمارا نمی‌آموزد که اگر موی مرد دراز باشد
باعثِ بی‌حرمتی‌ء اوست (۱۵) و اگر زن داشته باشد حرمتِ اوست از آنجا که مو در شمارِ لباس بوی
داده شده است * (۱۶) و اگر کسی لجاجت نماید [خود داند] نه ما و نه کلیسیاهای خدا چنین عادتی‌را
نداریم * (۱۷) و چون این اخبارِرا مینمایم تحسین نمی‌نمایم که نه بجهةِ تکمیل بلکه بجهةِ نقص با هم
جمع میشوید (۱۸) زیرا که مسموع میشود که چون نخست در کلیسیا فراهم می‌آئید مخالفتها در میانِ
شما میشود و قلیلی‌را اعتقاد می‌نمایم (۱۹) زیرا که ضروری است که مخالفتها در میانِ شما باشد تا که
مقبولان در میانِ شما آشکارا گردند * (۲۰) پس چون شما با هم فراهم می‌آئید بجهةِ خوردنِ عشاء ربّانی
نیست (۲۱) بلکه هر یک عشای خودرا مقدّم میدارد و یکی گرسنه و دیگری مست میباشد (۲۲) مگر بجهةِ
خوردن و آشامیدن خانه‌ها ندارید یا آنکه کلیسیای خدارا تحقیر مینمائید و مفلسان‌را شرمنده میسازید من
چه گویم شمارا آیا در این مقدّمه شمارا تحسین نمایم من تحسین نمینمایم * (۲۳) که من این‌را از خداوند
یافتم و بشما سپردم که عیسیٰ خداوند در شبی که تسلیم گردید نانی‌را برداشت (۲۴) و شکر نموده
شکست و گفت که بگیرید و بخورید این بدنِ من است که در راهِ شما شکسته میشود و این عمل‌را در
یادداشتِ من بجا آرید (۲۵) بهمان طور کاسه‌را نیز بعد از شام گرفته گفت که این کاسهٔ پیمانِ تازه
ایست که بخونِ من بسته شده است این عمل‌را هر وقت که بیاشامید در یادداشتِ من بجا آرید
(۲۶) زانرو که هر مرتبه که آن نان‌را میخورید و این کاسه‌را می‌آشامید نشان میدهید از مرگِ خداوند تا وقتی
که باز آید * (۲۷) پس هرکس که بطورِ ناشایسته آن نان‌را خورد یا کاسهٔ خداوندرا آشامد مُجرمِ بدن و
خونِ خداوند خواهد بود (۲۸) باید که شخص تحقیق نماید خودرا و باین قسم از نان خورد و از کاسه آشامد
(۲۹) زیرا که آن کس که بطورِ ناشایسته میخورد و می‌آشامد مکافاتِ خودرا میخورد و می‌آشامد که بدنِ
خداوندرا ملاحظه نمی‌نماید (۳۰) و از آنجاست که در میانِ شما بسیار می‌باشند بی‌قوّت و ضعیف و چندی
مُرده اند (۳۱) زانرو که اگر خودرا می‌آزمودیم برما حکم نمی‌شد (۳۲) و چون که بر ما حکم می‌شود از
خداوند متنبّه میشویم مبادا که با اهلِ دنیا سزا یابیم (۳۳) خلاصه ای برادرانِ من چون بجهةِ خوردن
جمع میشوید یکدیگررا انتظار کشید (۳۴) و اگر کسی گرسنه باشد در خانه بخورد مبادا که بجهةِ سزا
یافتن با هم جمع شوید و باقی مطالب‌را چون خود آیم درست خواهم نمود *

(بابِ دوازدهم مشتمل بر سي و يك آيه)

(۱) اي برادران من نميخواهم كه شما از كراماتِ روحاني بي‌خبر باشيد (۲) و خود ميدانيد كه از جمله‌ء قبائل ميبوديد و در عقبِ بُتهاي گنگ بنوعي كه مي‌بُردند شمارا روان بوديد (۳) پس شمارا مُخبر ميسازم كه هر كس كه بروح خدا تكلّم مي‌نمايد عيسىٰ‌را لعنت نمي‌نمايد و هيچ كس عيسىٰ‌را خداوند نمي‌تواند خواند مگر بروح‌القُدس * (۴) وكراماتِ متعدّد است و روح يك است (۵) و خدماتِ متعدّد است و مخدوم يك (۶) و افعالِ متعدّد است و يك خداست كه فاعلِ همه در همه است (۷) و هركس‌را ظهورِ روح بجهةِ منفعت عطا ميشود (۸) كه يك كس‌را از روح كلامِ حكمت و ديگري‌را بهمان روح كلامِ دانش داده ميشود (۹) و بهمان روح ديگري‌را ايمان و ديگري‌را كراماتِ معالجات بهمان روح (۱۰) و يكن‌را فعلهاي قوي و ديگري‌را إخبار نمودن و يكي‌را تمييزِ ارواح و ديگري‌را اقسامِ زبانها و ديگري‌را ترجمه‌ء زبانها (۱۱) و فاعلِ اين همه همان يك روح است كه هركس‌را برحَسَبِ اراده‌ء خود تقسيم مينمايد * (۱۲) كه چنانچه بدن يك است و اعضاي متعدّد دارد و همه‌ءِ اجزاي آن يك بدن بتمامي يك شخص ميباشند مسيح نيز بهمين وضع ميباشد (۱۳) زيرا كه ما تمامي از يك روح بغسل داخلِ يك بدن شديم خواه يَهُودْ و خواه يُونَانِي خواه بنده و خواه آزاد و همه از آشاميدن يك روح شديم * (۱۴) و تمامِ بدن‌را يك عضو نيست بلكه عضاي بسيار است (۱۵) و اگر پا گويد كه چون من دست نيستم از بدن نيستم آيا بدين سبب از بدن نيست (۱۶) و اگر گوش گويد كه چون من چشم نيستم از بدن نيستم آيا بدين سبب از بدن نيست (۱۷) اگر تمامِ بدن چشم بودي كجا بودي شنيدن و اگر همه شنيدن بودي كجا بوئيدن (۱۸) و خدا الحال هر يك از اعضارا بر وفقِ اراده‌ء خود در بدن قرار داده است (۱۹) و اگر تمامي يك عضو بدي بدن كجا بودي (۲۰) حالا اعضا بسيار اند و بدن يكي است (۲۱) و چشم دست‌را نمي‌تواند گفت كه محتاجِ تو نيستم يا سر پاهارا كه احتياج بشما ندارم (۲۲) بلكه اعضائي كه در بدن ضعيف‌تر معلوم ميشود بطريقِ اولي ضرورتر است (۲۳) و آن اعضائي‌را كه گمان ميكنيم كه در بدن عزّتي ندارند بيشتر عزّت مينمائيم و اعضاي ناشايسته‌را بيشتر شايستگي ميدهيم (۲۴) و اعضاي شايسته‌ء مارا احتياج نيست ليكن خدا بدن‌را چنان تركيب نمود كه اعضاي ناشايسته‌را بيشتر حرمت داد (۲۵) تا آنكه در بدن جدائي نشود بلكه اعضا با يكديگر يك حِسّ دارند (۲۶) كه اگر يك عضو از آن درد آيد تمامي‌ءِ اعضا با او درد مي‌يابد و اگر يك عضو از آن عزّت يابد تمامي با او خورسند ميگردند (۲۷) غرض شما بدنِ مسيح مي‌باشيد و مفصّلاً اعضا ميباشيد * (۲۸) و بعضي‌را خدا در كليسيا قرار داده است اوّل حواريان دوم خبردهندگان سيوم معلّمان بعد معجزات بعد كراماتِ شفاها و دستگيريها و رياستها و اقسامِ زبانها (۲۹) آيا كه همه حواريان اند يا همه مُخبران يا همه معلّمان يا همه معجزات (۳۰) آيا كه همه‌ءِ كراماتِ شفاهارا دارند يا كه همه بزبانها حرف ميزنند يا كه همه ترجمه مي‌كنند * (۳۱) و شما شائقِ كراماتِ افضل باشيد و من طريقِ افضل‌را بشما نشان ميدهم *

(بابِ سيزدهم مشتمل بر سيزده آيه)

(۱) اگر من بزبانهاي خلق و فرشتگان حرف زنم و محبّت نداشته باشم چون كرهٔ‌اي نفيركننده يا صنجِ غمان‌كننده شده ام (۲) و اگر نبوّت داشته باشم و همه‌ءِ اسرارِ را و جميعِ علوم‌را يافته باشم و نيز كمالِ ايمان‌را بحدّي كه كوه‌هارا نقلِ مكان نمايم و محبّت نداشته باشم هيچ نيستم (۳) و اگ همه‌ءِ اموالِ خودرا خيرات نمايم و بدنِ خودرا واگدارم كه سوخته شود و محبّت نداشته باشم هيچ سود نكرده ام * (۴) و محبّت‌را حوصله ميباشد و مهربان است محبّت غيرت ندارد محبّت كبر ندارد محبّت مغرور نمي باشد (۵) اطوارِ ناشايسته ندارد و مالِ خودرا تقاضا نمينمايد و خشولت نمي‌نمايد و بد مظنّگي ندارد (۶) از ناراستي خوشوقت نمي‌گردد بلكه با راستي خوشنود ميشود (۷) بهمه چيز شكيبائي مينمايد و همه چيزرا باور مينمايد و از هرچيز انتظارِ نيكو مي‌كَشد و بهرچيز صبر مينمايد * (۸) و محبّت گاهي ساقط نمي‌شود ليكن اگر نبوّتهاست باطل خواهد گشت اگر زبانهاست باز خواهد ماند اگر فهم است ضايع خواهد گرديد (۹) كه جزئي‌را مي‌فهميم و جزئي‌را خبر ميدهيم (۱۰) و چون آنچه كامل است آيد پس جزوي باطل مي‌گردد (۱۱) مادامي كه طفل بودم چون طفل سخن ميگفتم و چون طفل مي‌يافتم و چون طفل مناظره ميكردم و چون مرد گشتم طفليّات‌را باطل نمودم (۱۲) كه الحال بوساطتِ آئينه مُنْعَكِساً مي‌بينم و آن وقت رو برو حال جزئي‌را مي‌فهمم و آن وقت خواهم يافت بنوعي كه يافته شده ام * (۱۳) و الحال ايمان و اميد و محبّت اين سه چيز باقي است و بزرگترينِ آنها محبّت است *

(بابِ چهاردهم مشتمل بر چهل آيه)

(۱) پس محبّت‌را پيروي نماليد و طالبِ كراماتِ روحاني باشيد خصوصاً اينكه وعظ نمائيد (۲) زيرا كه آن كس كه بزباني تكلّم مينمايد با خلق تكلّم نمي‌نمايد بلكه با خدا زانرو كه هيچ كس نمي‌فهمد و در روح به اسرار تكلّم مي‌نمايد (۳) و آن كس كه وعظ مي‌نمايد خلق‌را بتكلّم تربيت و دلهولي و نصيحت مي‌نمايد (۴) آن كس كه بزباني حرف ميزند خودرا معمور ميكند و آن كس كه وعظ مينمايد كليسيارا معمور مينمايد (۵) و من مي‌خواهم كه شما همه بزبانها تكلّم نمائيد و زياده بر آن آنكه وعظ نمائيد زيرا كه وعظ‌كننده افضل است از آن كه بزبانها تكلّم مينمايد مگر آنكه ترجمه نمايد تا آنكه اهلِ كليسيا تربيت يابند * (۶) و الحال اي برادران اگر بنزدِ شما آيم و به اَلْسِنَهٔ مختلفه تكلّم نمايم شمارا چه سود بخشم مگر آنكه در پيشِ شما بتفسير يا بدانش يا بوعظ يا بتعليم تكلّم نمايم (۷) و بهمين وضع تمامي‌ءِ اشيائي كه لاَعَن شُعُور صدا ميكنند خواه نَيْ و خواه بربط اگر آوازها مُمتاز نشود آنچه نَيْ مي‌سرايد يا بربط مي‌نوازد چگونه توان دريافت نمود (۸) و نيز اگر كرّه‌ناي صداي غيرِ معيّني نمايد كيست كه بجهتِ كاروزار آماده گردد (۹) و بهمين نوع شما نيز اگر بزبان كلامِ معيّني ادا ننمائيد چگونه مفهوم شود آنچرا تكلّم

مینمائید گویا که با هوا سخن میگوئید (۱۰) هرچند اقسامِ لغتها در جهان میباشد هیچ یك از آنها بی‌معنی نیست (۱۱) پس اگر معنیِ لغت‌را نیابم نسبت بمتکلّم بیگانه خواهم بود و نیز متکلّم نسبت بمن * (۱۲) پس چون شما مشتاقِ کرامات هستید بکوشید تا بجهةِ تعمیرِ کلیسیا فضیلت بهم رسانید (۱۳) پس آن کس که بزبانها تکلّم مینماید دعا کند که مترجم شود (۱۴) زیرا که اگر بزبانی دعا کنم روحِ من دعا مینماید و فهمِ من خود بی فائده است (۱۵) خلاصه آنکه بروح دعا خواهم کرد و بفهم نیز بروح خواهم سُرود و بفهم نیز (۱۶) زیرا که اگر در روحِ دعای خیر نمائی آن کس که در رتبهٔ بی‌سواد است چگونه بر شکرگذاریِ تو آمین بگوید چون نداند که تو چه می‌گوئی (۱۷) و بدرستی که تو خوب شکر میگذاری لیکن دیگری تربیت نمی‌یابد (۱۸) و من شکر مینمایم خدای خودرا که بیش از همهٔ شما بزبانها حرف میزنم (۱۹) لیکن پنج کلمه در کلیسیا موافقِ فهمِ خود بنوعی که دیگران‌را تعلیم نمایم بیشتر می‌پسندم از ده هزار کلمه در زبانِ دیگر * (۲۰) و ای برادران در فهم چون اطفال مَباشید در بدخوئی طفل باشید و در فهم کامل (۲۱) در شریعت نوشته شده است که من با این قوم بصاحبانِ زبانِ دیگر و بلب‌های دیگر تکلّم خواهم نمود و باین طور هم مرا نخواهند پذیرفت خداوند میفرماید (۲۲) پس زبانها نشانی هست نه بجهةِ مؤمنان بلکه بجهةِ بی‌ایمانان و نبوّت نیست بجهةِ بی‌ایمانان بلکه مؤمنان‌را است * (۲۳) پس اگر تمامِ کلیسیا باهم جمع گردند و تمام بزبانهای مختلفه تکلّم نمایند و یك بی‌سوادی یا بی‌ایمانی داخل شود آیا نخواهد گفت که شما دیوانه میباشید (۲۴) و اگر تمامی وعظ نمائید و شخصی که بی‌ایمان یا اُمّی باشد داخل گردد از همه مجاب و از همه ملزم خواهد گشت (۲۵) و باین نوع اسرارِ درونش آشکارا گشته پس بُرو افتاده خدارا خواهد پرستید و خواهد گفت که فِی‌الْحَقیقه خدا در میانِ شماست * (۲۶) پس خلاصه ای برادران چون باهم جمع شوید هر یك از شما مزموری دارد تعلیمی دارد زبانی دارد مکاشفه‌ای دارد و ترجمه‌ای دارد باید که هر آنچه شود بجهتِ تربیت شود (۲۷) و اگر کسی بزبانی تکلّم نماید دو نفر الی سه نفر تکلّم نمایند یکی بعد دیگری و یك نفر ترجمه نماید (۲۸) و اگر مُترجم نباشد در کلیسیا خاموش بماند و میانهٔ خود و خدا حرف زند (۲۹) و باید که از واعظان دو سه نفر تکلّم نمایند و دیگران تفکّر نمایند (۳۰) و اگر دیگری‌را که نشسته باشد چیزی معلوم گردد باید که نخست خاموش گردد (۳۱) زیرا که ممکن است شما را که یك یك تمامی وعظ نمائید تا آنکه همه بیاموزند و تمامی خاطرجمع شوند (۳۲) و ارواحِ انبیا مطیع اند انبیارا (۳۳) زیرا که خدا آشوب‌دوست نیست بلکه آرام‌را است چنانچه در تمامیِ کلیسیاهای مقدّسان است * (۳۴) و باید که زنانِ شما در کلیساها خاموش باشند زانرو که سخن گفتن انهارا جائز نیست بلکه ایشان‌را است اطاعت چنانچه شریعت نیز میفرماید (۳۵) و اگر خواهند چیزی معلوم نمایند از شوهرانِ خود در خانه سؤال نمایند زانرو که تکلّم ایشان‌را در کلیسیا سزاوار نیست (۳۶) آیا کلامِ خدا از میانِ شما بیرون آمد یا همین بشما رسید وبس * (۳۷) و اگر کسی واعظ یا روحانی است بایست که اعتراف نماید که آنچه من بشما مینویسم

احکامِ خداوند است (۳۸) و اگر کسی چنین نداند هم نداند (۳۹) پس ای برادران شائقِ وعظ نمودن باشید لیك از تکلّم بزبانها منع نه نمائید (۴۰) و باید که هرچیز بشایستگی و موافقِ ترتیب کرده شود

(بابِ پانزدهم مشتمل بر بنجاه و هشت آیه)

(۱) و ای برادران من شمارا خبر می نمایم ازآن مژدهٔ که من نزدِ شما آوردم و شما آنرا پذیرفتید و بآن نیز قائم میباشید (۲) و بوساطتِ آن نیز نجات می‌یابید بشرطی که هر سخنی‌را که من بشما گفتم محکم بگیرید و الّا که شما عبث ایمان آوردید (۳) و من نخست سپردم شمارا آنچه بمن سپرده شده بود که مسیح موافقِ کُتُب در راهِ گناهانِ ما مُرد (۴) و اینکه مدفون گشت و اینکه در روزِ سیوم موافقِ کُتُب برخاست (۵) و اینکه بر کیفاس نمودار گشت و بعد از آن بآن دوازده نفر (۶) و بعد از آن پانصد برادررا بیش به یك بار در نظرآمد و اکثرِ آنها تا حال باقی می‌باشند و بعضی مرده اند (۷) و بعد از آن بر یَعْقُوبْ نمودار گشت و بعد از آن سائرِ حواریان‌را (۸) و آخرِ همه همچون بر ساقط‌گشتهٔ بر من هویدا گردید (۹) زیرا که من کوچك‌ترین ام از حواریان و لائقِ آن نیستم که بحواری موسوم شوم زانرو که کلیسیایِ خدارا مزاحم گشتم (۱۰) لیکن بفضلِ خدا آنچه هستم هستم و توفیقِ او که بجهتِ من بود باطل نگشت بلکه بیش از همه‌گیِ آنها مشقّت کَشیدم لیکن نه من بلکه توفیقِ خدا که با من میبود (۱۱) بهرصورت خواه من و خواه ایشان باین طور ندا می‌کنیم و بهمین وضع ایمان آوردید * (۱۲) و چون بمسیح ندا میشود که از مردگان برخاست چون است که بعضی از شما میگویند که مردگان‌را قیامت نیست (۱۳) و در صورتِ آنکه مردگان‌را قیامت نباشد مسیح نیز بر نخاسته است (۱۴) و اگر مسیح بر نخاسته است پس تدای ما عبث است و ایمانِ شما نیز عبث (۱۵) و ما شاهدانِ کاذبِ خدا گشته ایم که بجهتِ خدا شهادت دادیم که مسیح‌را برخیزانید و حال آنکه اورا برنخیزانیده است درصورتی که مردگان بر نمی‌خیزند (۱۶) زیرا که اگر مردگان بر نمی‌خیزند مسیح نیز بر نخاسته است (۱۷) و اگر مسیح بر نخاسته است ایمانِ شما بی‌جا است و تا حال در گناهِ خود باقی میباشید (۱۸) بلکه آنانی که در مسیح مرده اند نیز هلاك شده اند (۱۹) چه اگر در این جهان وبس از مسیح امیدواریم کارِ ما از جمیعِ خلق تباه‌تر است * (۲۰) و حال آنکه مسیح از مردگان برخاسته است و نوبرِ خوابیده‌گان شده است (۲۱) زیرا که چون بوساطتِ انسان مرگ آمد بوساطتِ انسان نیز قیامتِ مردگان بدیدار شد (۲۲) که چنانچه در آدَمْ همه می‌میرند بهمان طور در مسیح همه زنده خواهند گشت (۲۳) هرکس در نوبهٔ خود نخست مسیح که نوبر است و بعد از آن کسانی که زانِ مسیح هستند در وقتِ آمدنش (۲۴) آنگاه آخر است که چون سلطنت‌را بخدا و پدر سپارد و وقتی که جمیعِ بزرگی و همهٔ اختیار و اقتدار را معدوم گرداند (۲۵) زیرا که باید او سلطنت نماید مادامی که تمامیِ دشمنان‌را در زیرِ پاهای خود نهد (۲۶) و دشمنِ اخرین که معدوم می‌شود مرگ است (۲۷) زیرا که همه چیزرا زیرِ پاهای او گذاشته است و چون میگوید

که همه چیزرا گذاشته است ظاهراست که آن کس که همه اشیارا مُنقادِ او گردانیده است مستثنی است (۲۸) و چون همه چیز مطیعِ او شود آن وقت پسر خود نیز در تحتِ او درآید که همه‌را در تحتِ او در آورده است تا آنکه خدا همه در همه باشد * (۲۹) و اگر این است که مرده‌گان بالکلیّه بر نمی‌خیزند پس چه میکنند آنان که در راهِ مرده‌گان غسل می‌یابند و چرا غسل می‌یابند در راهِ مرده‌گان (۳۰) و ما نیز چرا هر ساعت خودرا در خطر می‌اندازیم (۳۱) بفخری که بخصوصِ شما در عیسیٰ مسیحِ خداوندِ ما دارم قَسَم که هر روزه مرا مُردنی است (۳۲) و چون حرب با سباع بطورِ انسانیّه در اِفِسُس نمودم اگر مرده‌گان بر نمی‌خیزند مرا از این چه سود است بخوریم و بیاشامیم چون فردا می‌میریم (۳۳) و فریفته مَشوید که صحبتهای ناخوش اَخلاقِ خوش‌را تباه میسازد (۳۴) بیدار شوید در صداقت و گناه مکنید زیرا که بعضی از شما معرفتِ خدارا ندارید بجهتِ انفعالِ شما سخن میگویم * (۳۵) امّا کسی خواهد گفت مرده‌گان چگونه برمیخیزند و بکدام بدن باز می‌آیند (۳۶) ای احمق آنچه‌را تو می‌افشانی زنده نمی‌شود جُز اینکه بمیرد (۳۷) و آنچه‌را می‌افشانی نه آن بدن‌را می‌افشانی که خواهد گشت بلکه همین دانه‌را وبس خواه دانهٔ گندم و خواه دانه‌های دیگر (۳۸) و خدا آنرا بدنی میدهد آنچنان که خواسته است و هر یك از تخمهارا بدنِ مخصوصِ بخود (۳۹) و همه اجسام یك نوع جسم نیستند بلکه جسمِ انسانی دیگر و جسمِ وُحوش دیگر و جسمِ ماهیان دیگر و جسمِ طُیور دیگر (۴۰) و ابدانِ سماوی و ابدانِ ارضی میباشند لیکن شأنِ سماویات دیگر است و شأنِ ارضیات دیگر (۴۱) و شأنِ آفتاب دیگر است و شأنِ ماه دیگر و شأنِ ستاره‌ها دیگر زانرو که ستاره از ستاره در شأن توفیر دارند * (۴۲) بهمین نهج است قیامتِ مرده‌گان بفساد پاشیده میشود و بی‌فساد برمیخیزد (۴۳) در ذلّت پاشیده میشود و با جلال برمیخیزد در ناتوانی پاشیده میشود در توانائی برمیخیزد (۴۴) بدنِ حیوانی پاشیده میشود و بدنِ روحانی برمیخیزد بدنی حیوانی میباشد و بدنی روحانی (۴۵) و باین قسم نیز تحریر شده است که بود انسانِ اوّل آدَمْ نفسِ حیات‌دار و انسانِ آخر روحِ حیات‌بخش (۴۶) لیکن مقدّم نبود آنچه روحانی است بلکه نفسانی و بعد از آن روحانی (۴۷) و انسانِ اوّل از زمین بود خاکی و انسانِ دویم خداوند است از آسمان (۴۸) چنانچه خاکی بود خاکیان نیز هستند و چنانچه آسمانی بود آسمانیها نیز هستند (۴۹) و آنچنان که شکلِ آن خاکی‌را برداشتیم شکلِ آن سماوی‌را نیز خواهیم برداشت * (۵۰) ای برادران من این‌را میگویم که جسم و خون نمی‌توانند که وارثِ ملکوتِ خدا شوند و نیز فساد وارثِ غیرِ فساد نمی‌شود (۵۱) اینك من شمارا سرّی میگویم که همه نخواهیم مُرد بلکه همه مبدّل خواهیم گشت (۵۲) در دقیقهٔ در طرفةالعینی در هنگامِ صورِ آخر زیرا که کرّنا صفیر خواهد نمود و مرده‌گان بی‌فساد خواهند برخاست و ما مبدّل خواهیم شد (۵۳) زیرا که باید که این فاسد بی‌فسادی‌را بپوشد و این فانی بی‌فنائی‌را * (۵۴) و چون این فاسد بی‌فسادی‌را بپوشد و این فانی بی‌فنائی‌را آن وقت واقع خواهد شد آن کلمه که نوشته شده است که مرگ در غلبه مستغرق گردید (۵۵) ای مرگ نیزهٔ تو کجاست و ای گور غلبهٔ تو کجاست (۵۶) نیزهٔ مرگ گناه است

و قوّتِ گناه شریعت است (۵۷) و شکر خدارا است که مارا غلبه بوساطتِ خداوندِ ما عیسیٰ مسیح عطا فرمود (۵۸) پس ای برادرانِ محبوبِ من بر قرار بوده بی‌تشویش در شغلِ خداوند پیوسته بیفزائید زانجا که میدانید که زحمتِ شما در خداوند بی‌جا نیست *

(بابِ شانزدهم مشتمل بر بیست و چهار آیه)

(۱) و بخصوصِ عطائی که بجهةِ مقدّسان میشود چنانچه من کلیسیاهای گلتیّه‌را امر نمودم شما نیز بعمل آرید (۲) که هر روزِ یکشنبه هر یك از شما چیزی‌را نزدِ خود وا گذارد و جمع نماید بحَسَبِ آنچه برکت یافته است که مبادا که چون بیایم آن وقت عطاها آماده شود (۳) و چون حاضر شوم آنانی‌را که شما برگمارید در کاغذها من مقرّر خواهم نمود که بخششِ شمارا باُورشَلیم رسانند (۴) و اگر مناسب باشد که من نیز بروم با من خواهند رفت * (۵) و بنزدِ شما خواهم آمد چون از مَقدُونیّه عبور نمایم زانرو که از مَقدُونیّه عبور می‌نمایم (۶) و شاید که بنزدِ شما بمانم بلکه زمستان‌را بسر بَرَم تا که مرا بدرقه نمائید بهرجا که میروم (۷) و نمی‌خواهم شمارا در عبور به بینم که امیدوارم که مدّتِ چندی نزدِ شما توقّف نمایم اگر خداوند اجازت دهد (۸) و تا عیدِ پنجاهم در اِفِسُس می‌مانم (۹) زیرا که دروازهٔ بزرگ و مفید بجهةِ من باز شده است و مخالفان بسیار اند * (۱۰) اگر تیمُوتیُوس بیاید آگاه باشید که نزدِ شما بی‌خوف بماند زانجا که شغلِ خداوندرا بجا می‌آرد چون من (۱۱) پس باید که هیچ کس اورا حقیر نشمارد و اورا بدرقه نمائید که بسلامت بنزدِ من رسد زیرا که من اورا با برادران انتظار می‌کشم (۱۲) امّا بخصوصِ اَپُلُّوسِ برادر از او بسیار استدعا نمودم که با برادران بنزدِ شما بیاید در این وقت مطلقا خواهش نداشت که آمده باشد لیکن چون فرصت یابد خواهد آمد * (۱۳) هشیار باشید و در ایمان پایدار و مردانه و زورآور باشید (۱۴) و همه‌گیِ اعمالِ شما با محبّت کرده شود * (۱۵) و من ای برادران از شما استدعا می‌نمایم که شما خودِ خاندانِ اِستیفانْ‌را می‌شناسید که نوبرِ اَخائیه اند و خودرا بجهةِ خدمتِ مقدّسان وقف نموده اند (۱۶) پس [با خبر باشید که] شما نیز مطیع باشید این چنین اشخاص‌را و هر کس‌را که در عمل رفاقت میکند و زحمت میکشد (۱۷) و از آمدنِ اِستیفانْ و فُورتُوناتُسْ و اَخائیکُسْ من خوشوقت هستم زیرا که نقصِ شما ایشان تمام کردند (۱۸) که روحِ مرا و شمارا تازه نمودند پس چنین کسان‌را بپذیرید * (۱۹) و کلیسیاهای اِسیّه شمارا سلام میرسانند اَقِلّا و پِرِسکّه با کلیسیائی که در خانهٔ آنهاست شمارا در خداوند بسیار سلام میرسانند (۲۰) و همه‌گیِ برادران شمارا سلام میرسانند و یکدیگررا ببوسهٔ مقدّس سلام نمائید * (۲۱) و سلامِ من بدستِ خودَم پَولُسْ (۲۲) اگر کسی عیسیٰ مسیحِ خداوندرا دوست ندارد محروم باد ماران آتا (۲۳) و توفیقِ عیسیٰ مسیحِ خداوند بر شما باد (۲۴) و محبّتِ من با همه‌گیِ شما در مسیح عیسیٰ باد * آمین *

نامهٔ دویم پولُسِ حواری باهلِ قرنتس

مشتمل بر سیزده باب

(بابِ اوّل مشتمل بر بیست و چهار آیه)

(۱) پولُسِ حواریِ عیسیٰ مسیح بمشیّتِ خدا و تیمُوثیُوسِ برادر بکلیسیایِ خدا که در قُرِنتُس میباشد با همهٔ مقدّسانی که در تمام اَخائیّه میباشند (۲) که از پدرِ ما خدا و عیسیٰ مسیح خداوند فضل و آرام بر شما باد * (۳) مبارک باد خدا و پدرِ خداوندِ ما عیسیٰ مسیح پدری که اصلِ رحمتها است و خدائی که مَنشاءِ همهگیِ تسلّیات است (۴) که ما را در تمامیِ زحمتهایِ ما تسلّی عطا میفرماید تا آنکه بوسیلهٔ این تسلّی که ما خود از خدا مییابیم دیگران را که در هر مُصیبت گرفتار میباشند تسلّی توانیم بخشید (۵) زانجا که چنانچه ناخوشیهایِ ما بسببِ مسیح افزاید بهمین قسم بوسیلهٔ مسیح تسلّیِ ما نیز میافزاید (۶) خواه زحمت کَشیم که بجهةِ تسلّی و نجاتِ شما است که مُیسّر گردد به اینکه شما نیز متحمّلِ ناخوشیهائی میباشید که ما متحمّلِ آن میباشیم و خواه تسلّی یابیم که بجهةِ تسلّی و نجاتِ شما است (۷) و اُمیدِ ما در بارهٔ شما ثابت است که یقین داریم که چنانچه شما در زحمتها شُرَکا میباشید بهمین وضع در تسلّی نیز شُرَکا خواهید بود * (۸) زانرو که ما نمیخواهیم ای برادران که شما بیخبر باشید از صدمه که در آسیّه بر ما واقع گشت که بیش از قوّهٔ ما گران بود بحیثیّتی که قطعِ امید از زندهگانی گردیم (۹) لیکن ما خود بر خود فتوایِ قتل داشتیم تا آنکه بر خود توکّل نکرده باشیم بلکه بر خدائی که برخیزاننده مردهگان است (۱۰) و او است که ما را از چنین مَهلکه رهانید و میرهاند و امیدوار ایم که بعد از این نیز رهاند (۱۱) بشرطی که شما نیز بدعا درحقِّ ما اعانت نمائید که آن نعمتی که بما بسببِ اشخاصِ بسیاری رسیده است شکرانده آن بجهةِ ما از خلقِ بسیاری بجا آورده شود * (۱۲) که فخرِ ما این است یعنی اقرارِ قلبِ ما که بسادهگی و صفایِ خدائی نه بتخیّلِ جسمانی بلکه بتوفیقِ خدا اوقاتِ خودرا در دنیا صرف نمودیم خصوصاً در بارهٔ شما (۱۳) و هیچ چیز بشما نمینویسیم جُز اینکه میخوانید بلکه اعتراف نمائید و امیدوار ایم که تا بآخر اعتراف خواهید نمود (۱۴) چنانچه شما در جزْ اعتراف نموده اید که ما فخرِ شما میباشیم بنوعی که شما نیز فخرِ ما میباشید در روزِ عیسیٰ خداوند * (۱۵) و باین اعتماد پیش از این اراده نمودم که بسوی شما آمده باشم تا آنکه نعمتِ دیگررا دریافته باشید (۱۶) و از میانِ شما بمَقدُونیّه عبور نمایم و باز از مَقدُونیّه بنزد شما آمده باشم و از شما بدرقه گرفته بسوی یَهُودیّه شتابم (۱۷) پس این اراده را که

نمودم آیا تلوُّن را بکار بُردم یا اراده من از روی بشریّت بود که بلی بلی و نه نه در من باشد * (۱۸) بخدایِ امین قَسَم است که سخنِ ما نزدِ شما بلی و نه نشد (۱۹) زیرا که پسرِ خدا عیسیٰ مسیح را که مژده او از ما یعنی من و سِلوانُس و تیمُوثیُوس در میانِ شما پدید شد بلی و نه نشد بلکه در او بلی بود (۲۰) زیرا که تمامیِ وعدههایِ خدا بلی است در وَیْ و در وَیْ آمین است خدارا تعظیماً بوسیلهٔ ما (۲۱) و آن کس که مارا با شما در مسیح ثابت میسازد و مارا مسح نموده است خداست (۲۲) که او مارا مُهر نموده است و روح را برسبیلِ بَیْعانه بما بخشیده است * (۲۳) و من خدارا بشهادتِ خود میخوانم که از راهِ آنکه شمارا معاف دارم به قُرِنتُس هنوز نیآمده ام (۲۴) و این نیست که برایمانِ شما حکمرانی نمائیم بلکه با شما رفیق در خوشوقتی میباشیم زانروکه در ایمان ثابت میباشید

(بابِ دویم مشتمل بر هفده آیه)

(۱) و من این را بر خود لازم دانستم که دیگر با اندوه نزدِ شما نیآمده باشم (۲) زیرا که اگر من شمارا اندوهگین نمایم کیست که مرا خوشوقت سازد جُز آن کس که از من متألّم میشود (۳) و من این را نوشتم بشما که مبادا من آمده اندوهناک شوم از آنانی که بایست از ایشان خوشوقت گردم به اعتماد بر تمامیِ شما که خوشوقتیِ من خوشوقتیِ همهگیِ شما میباشد (۴) زیرا که از اندوهِ بسیار و از دل تنگیِ خود بشما به اشکهایِ بسیار نوشتم نه از آنجا که شما غُصّه خورید بلکه تا دریابید آن محبّت را که خصوصاً نسبت بشما دارم * (۵) و اگر کسی مرا غُصّه دهد مرا غُصّه نداده است بلکه جزویرا مبادا که همهگیِ شمارا باربردار نمایم (۶) و آن سرزنش که از اکثری بر آن شخص واقع شده است اورا کافی است (۷) بنوعی که برخلاف گذشته شمارا لازم است که اورا عفو نموده تسلّی دهید که مبادا این شخص در اندوهِ بیشمار مُستهلَک گردد (۸) پس از شما استدعا مینمایم که محبّت را بَیْ ثابت نمائید (۹) و بدین جهة نوشتم که تجربه شمارا دریابم که آیا در جمیعِ اُمور مطیع میباشید یا نه (۱۰) و هر کس را که شما چیزی عفو نمائید من نیز عفو مینمایم زیرا که اگر من کسی را از عملی عفو نمایم بجهةِ شما درمقامِ مسیح عفو مینمایم (۱۱) تا آنکه شیطان دستِ تطاول بر ما دراز نه نماید از آنجا که از ارادههایِ او بیخبر نیستیم ما * (۱۲) و چون به تِرُوآس بجهةِ مژدهٔ مسیح آمدم و بابِ راه خداوند بجهةِ من مفتوح شده بود (۱۳) از آنجا که تیتُسِ برادرِ خودرا نیافتم قلباً آرام نداشتم پس از آنها مرخّص شده بمَقدُونیّه آمدم * (۱۴) و خدارا شکر که مارا در مسیح دائم مظفّر میسازد و رایحهٔ معرفتِ خودرا بوسیلهٔ ما در هر جا هویدا میسازد (۱۵) که ما خدارا عطرِ خوشبوی مسیح میباشیم در ناجیان و در هالکان (۱۶) در یک طائفه رایحهٔ مرگ درمرگ و در طائفهٔ دیگر رایحهٔ حیات در حیات و بجهةِ این اُمور کیست که کافی باشد (۱۷) زیرا که ما چون بسیاری اشخاص نیستیم بمخالط نمودنِ کلامِ خدا بلکه چون راستان و چون مردانِ خدا بپیشِ روی خدا در شانِ مسیح سخن میگوئیم *

(باب سیوم مشتمل برهجده آیه)

(۱) آیا باز شروع در سفارشِ خود می‌نمائیم آیا چون بعضی احتیاج بسفارش ناجیات بشما یا از شما داریم (۲) نامهٔ ما شما می‌باشید که در دلهای ما رقم شده است که بر همهٔ خلق معروف است و خوانده میشود (۳) که هویدا است که نامهٔ مسیح می‌باشید که ما خادمانِ آن ایم و نه بسیاهی مرقوم است بلکه بروحِ خدای حیّ و نه در صفحه‌های سنگی بلکه در صُحُفِ جسمیهٔ دل * (۴) پس چنین اعتمادی از مسیح نزدِ خدا داریم (۵) نه اینکه بخود اعتماد نمائیم که چون از خود چیزی تصوّر نمائیم بلکه استطاعتِ ما بخدا است (۶) و اوست که مارا خادمِ پیمانِ تازه ساخته است که نیست نوشته بلکه روح است زیرا که نوشته می‌کُشد و روح حیات می‌بخشد (۷) و چون خدمتِ مرگ بنوشته در سنگهای منقوش با این همه جلال واقع شد که بنی إسْرائیلْ را طاقت نبود که در صورتِ مُوسی نگرند بجهةِ جلالِ فانی که در صورتش بود (۸) چگونه خدمتِ روح بیشتر با جلال نخواهد بود (۹) که چون خدمتِ الزام با جلال می‌بود خدمتِ عدالت بطریقِ اولی جلال‌را بیشتر دارد (۱۰) بلکه آنچه با جلال بود نسبت باین همهٔ جلال نداشت بسببِ جلالِ فائقِ این (۱۱) زیرا که چون آنچه معدوم می‌شد با جلال بود بطریقِ اولی آنچه باقی است با جلال است * (۱۲) پس چون چنین اُمید مارا می‌باشد در کمالِ وُضوح آن‌را بجا می‌آوریم (۱۳) وچون مُوسی نمی‌نمائیم که برصورتِ خود نقاب می‌بست بحدّی که بنی إسْرائیلْ را غایتِ آنچه فانی بود نیافتند (۱۴) بلکه فهمهای آنها کور شد و تا امروز آن نقاب در هنگامِ مطالعهٔ پیمانِ کُهنه باقی است و برداشته نشده است زیرا که آن از مسیح معدوم میشود (۱۵) بلکه تا امروز وقتی که مُوسی‌را مطالعه می‌نمایند نقاب بر دلِ آنها گذارده می‌شود (۱۶) و چون بسوی خداوند بازگشت شود نقاب برداشته میشود (۱۷) زیرا که خداوند روح است و جائی که روحِ خداوند است آزادگی می‌باشد (۱۸) و ما همه که بصورتِ آشکارا در جلالِ خداوند نگران می‌باشیم آن تمثال‌را اخذ مینمائیم ازجلالی بجلالی از آنجا که از خداوند که روح است اخذ مینمائیم *

(باب چهارم مشتمل برهجده آیه)

(۱) پس ما که این خدمت‌را داریم از ترحُّمی که بما شده است خسته نمی‌شویم (۲) بلکه از اسرارِ شرم‌آور دورکَشی می‌نمائیم و مُکّارانه رفتار نمی‌نمائیم و کلامِ خدارا مخلوط نمی‌نمائیم بلکه بسببِ اظهارِ راستی از برای خود درضمیرِ هر کس نزدِ خدا منزل می‌گزینیم * (۳) و اگر هم مژدهٔ ما مخفی بماند بر هالکان مخفی است (۴) یعنی آنانی که خدای این جهان فهمهای بی‌ایمانشان‌را کورکرده است که مبادا روشنائیِ مژدهٔ جلالِ مسیح که شبیهِ خداست بر ایشان تابد (۵) چه ما ندا بخود نمی‌نمائیم بلکه بمسیح عیسیٰ خداوند و خودرا به اینکه خادمانِ شما می‌باشیم بجهةِ عیسیٰ (۶) زیرا که خدائی که حکم فرمود که

از ظلمت روشنائی درخشد همان است که دلهای مارا روشن ساخت تا آنکه بمعرفتِ جلالِ خدا که در صورتِ عیسیٰ مسیح است روشن سازد * (۷) و این گنجینه‌را در ظروفِ سفالی داریم تا آنکه فضیلتِ قدرت خدارا باشد نه مارا (۸) و پیوسته زحمت می‌کَشیم لیکن درشکنجه نیستیم حیرانیم و مأیوس نیستیم (۹) متعاقب میشویم و واگذاشته نشده ایم انداخته میشویم و هلاک نمی‌باشیم (۱۰) و پیوسته قتلِ عیسیٰ خداوندرا در بدن می‌کَشیم تا که حیاتِ عیسیٰ در بدنِ ما آشکارا گردد (۱۱) زیرا که پیوسته ما که زنده می‌باشیم در راهِ عیسیٰ بقتل رسانده میشویم تا آنکه حیاتِ عیسیٰ نیز در جسمِ فانیهٔ ما پدیدار شود * (۱۲) پس مرگ در ما اثر می‌نماید و حیات در شما (۱۳) و چون که ما نیز همان روحِ ایمان‌را داریم که مسطور است که ایمان آوردم و بجهةِ این حرف زدم ما نیز ایمان آورده ایم پس متکلّم می‌باشیم (۱۴) زآنجا که میدانیم که آن کس که عیسیٰ‌را برخیزانید مارا نیز بواسطتِ عیسیٰ خواهد برخیزانید و با شما حاضر خواهد ساخت (۱۵) و این همه بعلّتِ شماست تا آنکه نعمتِ فراوان موجبِ ازدیادِ تعظیمِ خدا بواسطتِ شکرگذاریِ اکثری گردد * (۱۶) و بجهةِ این ما خسته نمی‌شویم بلکه هرچند شخصِ ظاهرِ ما از هم می‌پاشد لیکن شخصِ باطنِ ما هر روزه تازه می‌گردد (۱۷) زیرا که زحمتِ سبکی که مارا در آنی میباشد بارِ جلالِ ابدیهٔ غایت‌اًلغایت‌را برای ما مهیّا مینماید (۱۸) از آنجا که ما درمرئیات نمی‌نگریم بلکه در نامرئیها از آنجا که مرئیات زمانی است و نامرئیها جاودانی است

(باب پنجم مشتمل بر بیست و یك آیه)

(۱) از آنجا که میدانیم که اگر مسکنِ خاکیهٔ ما ریخته گردد عمارتی‌ازخدا داریم خانهٔ که دست آنرا نساخته است و ابدی در آسمان است (۲) و در این آه می‌کَشیم از آرزوی هیکلِ روپوشِ ما که آسمانی است (۳) از آنجا که هنگامِ پوشیدن عریان نخواهیم بود (۴) زانجا که چون در این هیکل میباشیم از گرانیش آه می‌کَشیم و حال آنکه نمی‌خواهیم از این عاری شویم بلکه بر روی این پوشیم تا که فنائی مستغرقِ حیات گردد (۵) و آن کس که مارا بجهةِ این مهیّا گردانیده است خداست و اوست که روح‌را به بیْعانه بما داده است (۶) پس دائم خاطرجمع میباشیم و میدانیم که مادامی که در وطنِ بدن میباشیم از خداوند غائب میباشیم (۷) زیرا که به ایمان رفتار مینمائیم نه به بینش (۸) پس با وجود آنکه خاطرجمع هستیم بیشتر خواهان ایم که از بدن غائب شده نزدِ خداوند منزل گزینیم (۹) پس این عزّت‌را طالب ایم که خواه توقّف نمائیم و خواه بیرون رویم از ما خوشنود باشد (۱۰) از آنجا که ما همه‌را لازم است که درمحکمهٔ مسیح حاضر شده تا آنکه هرکس مکافات دربدن یابد بروفقِ عملش خواه نیك و خواه بد * (۱۱) پس از ترسِ خداوند مستحضر شده خلق‌را دعوت مینمائیم و نزدِ خدا ظاهر می‌باشیم و امیدوارم که بر شمائی شما نیز ظاهر باشیم (۱۲) زیرا که چنین نیست که ما خودرا بشما وا گذاریم بلکه شمارا موجبِ فخر میدهیم تا آنکه پیشِ کسانی که بظاهر فخر مینمایند نه به دل بی‌چیز نباشید (۱۳) زیرا که اگر بی‌هوش ایم ما بجهتِ

خداست و اگر هشیار ایم بجهتِ شماست (۱۴) بدرستي که محبّتِ مسیح مارا مي‌کشد که چنین یافته ایم که چون یك شخص بجهتِ همه مُرد پس همه مرده بودند (۱۵) و اینکه در راهِ همه مُرد تا زندگان دیگر بجهتِ خود زیست نه نمایند بلکه بجهتِ آن کس که در راهِ آنها مُرد و برخاست (۱۶) پس ما بعد از این هیچ کس‌را از راهِ جسم نمي‌شناسیم بلکه هرچند مسیح‌را هم از راهِ جسم شناخته ایم لیکن مِنْ بَعد دیگر نمي‌شناسیم (۱۷) پس در صورتي که کسي در مسیح باشد مخلوقِ تازه ایست که چیزهاي کُهن گذشته است و الحال تمامیءِ چیزها نَوْ شده است (۱۸) و همه اُمور از خداست که مارا بوساطتِ عیسیٰ مسیح بسوي خود باز گردانیده است و خدمتِ صلح‌را بما عنایت فرموده است (۱۹) و آن این است که خدا در مسیح دنیارا بسوي خود بر میگرداند و خطایاي آنهارا بر آنها نمي‌گیرد و کلامِ مصالحت‌را در ما قرار داد * (۲۰) پس بجهتِ مسیح ایلچیگري مینمائیم و گویا خدا بوساطتِ ما استدعا مینماید و ما بجهتِ مسیح استدعا مینمائیم که با خدا صلح نمائید (۲۱) زیرا که آن کسي که گناه‌را نشناخت در راهِ ما کفّارهٔ گناه قرارداد تا آنکه ما نفسِ عدالتِ خدائي دروَيْ شویم *

(بابِ ششم مشتمل بر هجده آیه)

(۱) خلاصه ما همکاران استدعا مینمائیم که شما توفیقِ خدارا عبث نگیرید (۲) که میگوید در زمانِ سعید تورا اجابت نموده ام و در روزِ نجات تورا کُمك کرده ام اینك حال زمانِ سعید است و الحال روزِ نجات (۳) ما هیچ کس‌را مطلقا سدِّ راه نیستیم از آنجا که مبادا نقصي در خدمت پدید آید (۴) بلکه در هر امر خودرا مقرّر مینمائیم که خادمانِ خدائیم بصبرِ بسیار در زحمتها در حاجتها در تنگیها (۵) در صدمه‌ها در زندانها در هنگامه‌ها در محنتها در بیداریها در گرسنگیها (۶) بپاکیزگي بدانش بحلم بمهرباني بپاك‌طینتي بمحبّتِ بي‌ریا (۷) بکلامِ راست بقدرتِ خدا بسلاحِ صداقت از راست و چپ (۸) در عزّت و ذلّت در قُحش و خوش‌آمد چون مزوّر و ساده‌لوح (۹) چون گم‌نام و مشهور چون اجل‌رسیدگان و اینك زنده ایم و صدمه مي‌یابیم و هلاك نمیشویم (۱۰) چون غم‌خوار و دائم خوشحال مفلس و غني‌کننده بسیاري چون بي‌چیز و مالكِ هر چیز میباشیم * (۱۱) اي قُرِنْتُسیانْ دهنِ ما بسوي شما باز شده است دلِ ما وسیع (۱۲) شما در بارهٔ ما در تنگي نیستید بلکه در امعاي خود در تنگي میباشید (۱۳) و شما نیز [که گویا با فرزندان تکلّم مینمایم] درعوضِ آن کُشاده شوید * (۱۴) با بي‌ایمانان جفتِ ناجنس مَشوید که صدق‌را با ناراستي چه شراکت و روشني‌را با تاریکي چه رفاقت باشد (۱۵) و مسیح‌را با بِلیَعَل چه مناسبت است و مؤمن‌را با بي‌ایمان چه مشارکت (۱۶) و هیکلِ خدارا با بُتان چه مشابهت است از آنجا که شما هیکلِ خداي حيّ میباشید چنانچه خدا گفته است که من در میانِ آنها خواهم ماند و خواهم سَیْر کرد و من خداي آنها خواهم بود و آنها اهلِ من خواهند بود (۱۷) پس خداوند میفرماید که از میانِ آنها بیرون آئید و جدا شوید و چیزِ ناپاك‌را مَسّ نه نمائید و من شمارا مي‌پذیرم (۱۸) و من شمارا پدر خواهم بود و شما مرا پسران و دختران خواهید بود فرمانِ خداوندِ قادرِ مطلق همان است *

(بابِ هفتم مشتمل بر شانزده آیه)

(۱) پس اي محبوبان چون این وعده‌هارا داریم باید که از تمامیءِ نجاستهاي جسماني و روحاني خودرا پاك کنیم و از ترسِ خدا پاکیزگي‌را بنهایت رسانیم * (۲) و مارا به پذیرید که برهیچ کس ظلم نکردیم و هیچ کس‌را متضرّر نساختیم و از هیچ کس طمع نه نمودیم (۳) و من از روي حجّت سخن نمي‌گویم که پیش گفته ام که شما در دلِ ما هستید که در مرگ و حیات باهم باشیم (۴) مرا نسبت بشما بسیار گستاخي است و مرا از شما نهایتِ فخر است و با وجودِ همه‌گيءِ مصیبتهاي ما پُر از تسلّي و لبریزِ سرور شده ام * (۵) زیرا که چون بمَقْدُونیّه رسیدیم جسمِ ما هیچ استراحت ندید بلکه در هر طرف زحمت مي‌کشیدیم در ظاهر هنگامه‌ها و در باطن خوفها میبود (۶) لیکن آن کس که افتاده‌گان‌را تسلّي دهنده است یعني خدا مارا تسلّي داده است به آمدنِ تیتُس (۷) و نه از آمدنَش وبس بلکه بجهتِ این تسلّي که او در شما یافت و مارا آگاهي داد از شوق و غُصّه و غیرتِ شما در بارهٔ من بنوعي که بیش از پیش خوشوقت گردیدم (۸) زیرا که هرچند شمارا بآن مراسله غمگین گردانیدم امّا حال پشیمان نیستم چنانچه بودم از آنجا که مي‌بینم آن کاغذرا که درشما غم احداث نمود هرچند که ایّامِ معدودي بود (۹) و حال که خوشوقت میباشم نه از آن است که غُصّه خوردید بلکه از آن است که تا بتوبه غُصّه خوردید از آنجا که غُصّهٔ شما درراهِ خدا بود که بهیچ وجه از ما نقصاني در شما بدید نیآمد (۱۰) و از آنجا که غُصّه در راهِ خدا نتیجه میدهد توبه‌را که انجامش نجات است و باعثِ پشیماني نیست و غُصّهٔ دنیائي نتیجه‌اَش مرگ است (۱۱) چه این غُصّهٔ شما که در راهِ خدا بود ملاحظه نمائید که چه مقدارجهد درشما بدید آورد بلکه معذرت و خشم و ترس و اشتیاق و غیرت و انتقام‌را و شما بالکلّیه ثابت نمودید که خود از آن مقدّمه عاري هستید (۱۲) لهذا هرچند من بشما نوشتم لیکن نه بجهتِ آن ظالم یا آن مظلوم بلکه از براي اظهار کردن بشما پیشِ روي خدا آن جهدي‌را که مارا است درباره شما * (۱۳) و باین جهت از تسلّيءِ شما تسلّي یافتیم و از خورسندیءِ تیتُس بنهایت خوشوقت شدیم از آنجا که قلبَش از همه‌گيءِ شما آرام یافته بود (۱۴) و از آنجا که اگر اندکي در بارهٔ شما درپیشِ او فخر نمودم خجل نگشتم بلکه چنانچه همه چیزرا بشما براستي گفتم بهمان وضع فخرِما نیز نزدِ تیتُس براستي بود (۱۵) و مِهرِ او با شما زیاد میشود و چون یاد مي‌آرد اطاعتِ تمامیءِ شمارا که چگونه بترس و لرز اورا پذیرفتید (۱۶) پس خوشوقتم که از هرراه با شما خاطرجمع میباشم *

(بابِ هشتم مشتمل بربیست و چهار آیه)

(۱) اي برادران شمارا آگاهي میدهیم از نعمتِ خدا که بکلیسیاهاي مَقْدُونیّه عطا شده است (۲) زیرا که در امتحانِ عظیم از تنگي فراوانيءِ سُرورِ ایشان و افلاسِ بي‌نهایتِ عظیمِ ایشان استغناي سخاوتِ ایشان‌را

افزوده است (۳) زانجا که من شاهدم که بقدرِ قوّه بلکه بیش از قوّهٔ خود راضي شده (۴) به اصرار بسیار از ما خواهش نمودند که ما این نعمت و شراکت در این خدمت‌را که برایِ مقدّسان است قبول نمائیم (۵) و این‌را بنوعي که ما مظنّه داشتیم نکردند بلکه اوّل خودرا بخداوند دادند و بمشیّتِ خدا نیز بما (۶) پس ما از تیتُس استدعا نمودیم که چنانچه آغاز نمود این نعمت‌را در میانِ شما بانجام رساند * (۷) لیکن [من میگویم که] چنانچه در هر امر سبقت گرفته اید در ایمان و کلام و دانش و کمالِ جهد و محبّتِ خود نسبت بما خبردار باشید که در این نعمت نیز بیفزائید (۸) و من حکم نمي‌نمایم بلکه از راهِ کوششِ دیگران و تا بمحك زنم خالص بودنِ محبّتِ شمارا (۹) و شما میدانید کَرَمِ خداوندِ ما عیسیٰ مسیح‌را که هرچند دولتمند بود در راهِ شما مفلس گردید تا آنکه به افلاسَش دولتمند شوید (۱۰) و در این امر چنین صلاح میدانم که این بجهتِ شما مناسب است چنانچه یك سال پیش از این شروع نمودید نه در کردن وبس بلکه در مهیّا شدن (۱۱) الحال این فعل‌را بانتها رسانید که چنانچه در ارادهٔ تُند بودید در فعل نیز بهمان طور باشید بحَسَبِ آنچه دارید (۱۲) که اگر خواهش مقدّم باشد هرکس‌را بقدرِ مقدور قبول مي‌افتد نه زیاده از مقدور (۱۳) و من نمی خواهم که بر دیگران اسهل و برشما مشکل باشد (۱۴) بلکه از راهِ مساوات تا آنکه دراین وقت زیادتيِ شما با نقصِ آنها باشد و زیادتيِ آنها با نقصِ شما باشد تا که مساوات واقع شود (۱۵) چنانچه مرقوم است که آن کس که بسیار یافت زیاده نداشت و آن کس که کم یافت نقصان نه پذیرفت * (۱۶) و شکرِ خدا که این کوشش‌را نسبت بشما در دلِ تیتُس قرار داد (۱۷) از آنجا که استدعارا قبول کرد لیکن از تعجیل که داشت باختیارِ خود بنزدِ شما آمد (۱۸) و فرستادم برفاقتِ وَیْ آن برادررا که تعریفش بسببِ انجیل در تمامیِ کلیسیاها میباشد (۱۹) نه همین بلکه از کلیسیاها برگزیده شد که همسفرِ ما باشد بهمراهیِ این نعمت که ما آنرا میرسانیم بجهتِ تعظیمِ همان یك خداوند و خاطرِ شما (۲۰) و ما از این با حذر مي‌بودیم که هیچ کس در این بخشش که ما خادمانِ آن هستیم عیبي بر ما نگیرد (۲۱) زیرا که نه آنچه نزدِ خدا وبس مناسب است بلکه آنچه‌را نزدِ خلق نیز مناسب باشد مي‌اندیشیم (۲۲) و با آنها فرستاده ایم برادرِ خودرا که اورا در اُمورِ بسیار تجربه نمودیم که کوشش مینماید و حال بجهتِ آنکه اعتمادِ کلّي برشما دارد بیش کوشش مینماید (۲۳) اگر کسي از تیتُس سؤال نماید مرا رفیق است و بجهتِ شما هم‌پیشهٔ من و اگر از برادرانِ ما سؤال نمائید رسولانِ کلیسیاها و جلالِ مسیح میباشند (۲۴) پس محبّتِ خودرا و فخرِ مارا بشما برایشان ثابت نمائید در حضورِ کلیسیاها *

(بابِ نهم مشتمل بر پانزده آیه)

(۱) و بخصوصِ خدمتِ شما بجهتِ مقدّسان نوشتنِ من ضرور نیست (۲) زانجا که میدانم کَرَمیِ شمارا و بدین جهت نزدِ مَقِدُونیانْ درباره شما فخر مینمایم که اَخائیه از پارینه مستعدّ اند و غیرتِ شما اکثریرا برانگیخته

است (۳) امّا برادرانرا فرستادم تا آنکه فخرِ ما نسبت بشما در این خصوص عبث نگردد بلکه چنانچه من گفتم مستعدّ باشید (۴) مبادا که اگر مَقِدُونیانْ با من بیآیند و شمارا نا مستعدّ یابند شمارا نمیگوئیم بلکه ما از این فخرِ عظیم خجل شویم (۵) پس لازم دانستم که از برادران استدعا نمایم که پیش نزدِ شما آمده باشند و برکتِ موعودِ شمارا مهیّا نمایند تا آنکه فی‌الحقیقه از راهِ برکت باشد نه از راهِ بخل * (۶) و این‌را میگویم که آن کس که برگرفتگي تخم مي‌پاشد بگرفتگي خواهد درود و آن کس که با برکت خواهد پاشید با برکت خواهد درود (۷) و هرکس بنوعي که در دلِ خود پسندیده است بعمل آرد نه از راهِ غُصّه یا ضرورت از آنجا که خدا بخشندهٔ مشعوف‌را دوست میدارد (۸) و خدا قادر است که بجهتِ شما هر نعمت‌را برکت دهد تا آنکه در هر صورت و هروقت درکمالِ مستغني بوده در هر عملِ نیك بیفزائید (۹) چنانچه مرقوم شده است که پاشید و داد مفلسان‌را و تصدُّقِ او تا ابد خواهد ماند (۱۰) و آن کس که بذررا به بزرگر عطا مینماید امید است که هم نان‌را بجهتِ خورانِ شما بدهد و هم زراعتِ شمارا برکت دهد و هم حاصلِ تصدُّقِ شمارا بسیار سازد (۱۱) تا که از هرراه با کمالِ سخاوت دولتمند باشید که آن بوساطتِ ما ظاهر میسازد شکرگذاري خدارا (۱۲) از آنجا که خدمتِ این عملِ مقدّس نه همین حاجاتِ مقدّسان‌را رفع مینماید بلکه بسیار شکرگذاریهاي خدارا افزاید (۱۳) از آنجا که از اثباتِ این خدمت خدارا تعظیم مي‌نمایند بجهتِ اطاعتِ آشکاراي شما بمژدهٔ مسیح و بسخاوت بر ایشان و بر همه (۱۴) و آنها در دعا بسیار مشتاقِ شما میباشند از آنجا که غایتِ توفیقِ خدا با شما میباشد (۱۵) و شکر خدارا است بجهتِ آن انعامي که تقریري نیست *

(بابِ دهم مشتمل بر هجده آیه)

(۱) و من که پَوْلُس که ظاهراً درمیانِ شما حقیر مي‌باشم و درباطن بشما گستاخم بحلم و فروتنيِ مسیح از شما التماس مي‌نمایم (۲) و خواهش مي‌نمایم که مبادا چون حاضرشوم گستاخ باشم آن قدرکه مظنّه دارم که باشم نسبت بکسائي که مارا چنین میدانند که رفتارِ ما جسماني است (۳) زیرا که هرچند جسماني رفتار مي‌نمائیم لیکن بشیوهٔ جسم جدال نمي‌نمائیم (۴) زانروکه آلاتِ جدالِ ما جسماني نیست بلکه از خدائي است که بر انهدامِ قلعه‌ها قادر است (۵) که خیالات و هر بلندي‌را که خلافِ معرفتِ خداست پست میسازیم و هر عقل‌را اسیر مینمائیم که مسیح‌را مطیع شود (۶) و بجهتِ انتقام گرفتن از هرقسمِ سرکَشي مستعدّ مي‌باشیم وقتي که اطاعتِ خودرا تمام نمائید * (۷) آیا شما در ظاهر نگاه مي‌کنید اگرکسي‌را اعتقاد این است که خود زانِ مسیح است باید این‌را نیز بخاطر بگذراند که چنانچه او زانِ مسیح مي‌باشد ما نیز زانِ مسیح مي‌باشیم (۸) و چنانچه من اندکي زیاده فخر نمایم از قدرتِ خود که خداوند بما داده است بجهتِ تعمیرِ شما نه بجهتِ خرابي خجل نمي‌شوم (۹) [این گفته شد که] مبادا چنین ظاهر شود که شمارا بنامه‌ها میترسانم (۱۰) چنانچه میگویند که نامه‌هاي اوگران و پُرزور است و ظاهرِ رؤیَتش کم‌زور و سخنش بي‌مغز (۱۱) بخاطرِ آن شخص برسد که چنانچه ما در غیبت در نامه‌ها در کلام مي‌باشیم بهمان وضع در حضور در فعل مي‌باشیم

(۱۲) که قوّهٔ آن‌را نداریم که خودرا مقارن یا مقابل نمائیم باآن‌که خودرا می‌ستایند که ایشان از بسکه خودرا بخود می‌آزمایند و خودرا با خود مقابله می‌کنند درك نمی‌کنند (۱۳) و ما از آنچه زیادهٔ از پیمودهٔ است فخر نمی‌نمائیم بلکه بقدر پیمایش مقداری که خدا بجهة ما تقسیم نموده است و آن پیمودهٔ انجامش تا بشما است (۱۴) که ما خودرا ممتدّ نمی‌سازیم چنانچه گویا بشما نرسیده ایم از آنجا که با مژدهٔ مسیح حتّی بشما وارد شدیم (۱۵) که ما بیش از پیمایش در عمل دیگران فخر نمی‌کنیم بلکه امیدواریم که چون ایمان شما بیفزاید ماها بوساطت شما بروفق پیمودهٔ خود وسیع و افزوده شویم (۱۶) که در نواحیٔ آن طرف شما مژده رسانیم نه آنکه در پیمودهٔ کس دیگر از عمل آراسته فخر نمائیم (۱۷) که هر آن کس که فخر می‌نماید باید از خداوند فخر نماید (۱۸) از آنجا که نه آن کس که خودرا می‌ستاید مقبول است بلکه آن کس که خداوند اورا می‌ستاید *

(باب یازدهم مشتمل بر سی و سه آیه)

(۱) و میخواهم که نادانیٔ مرا اندکی متحمّل شوید بلی با من متحمّل شوید (۲) زیرا که مرا در حقّ شما غیرتی است خدائی که من شمارا آراسته نمودم که شمارا چون دوشیزهٔ پاکیزه نزد مردی حاضر سازم یعنی مسیح (۳) لیکن میترسم که چنانچه مار حوّارا بمکر فریفت بهمان وضع مُدرکات شمارا از سادگی در مسیح مکدّر نماید (۴) زیرا که اگر شخصی آید و بعیسیٰ دیگری که ما باو ندا نکردیم ندا کند یا اگر روح دیگری می‌یافتید که نیافته بودید یا مژدهٔ دیگری که نه پذیرفته بودید هرآینه بخوبی متحمّل می‌شدید * (۵) از آنجا که من مظنّه ندارم که بهیچ وجه از بزرگترین حواریان کمتر باشم (۶) که هرچند در تکلّم اُمّی می‌باشم لیکن در دانش چنین نیست بلکه بالکلّیه در هرامر نزد شما آشکارا گردیدیم (۷) آیا که تقصیر کردم که خودرا پست نمودم تا که شما بلند شوید یا که مفت مژدهٔ خدارا نزد شما آوردم (۸) و از کلیسیاهای دیگر غارت نمودهٔ معاشِ خودرا اخذ نمودم در خدمتکاریٔ شما (۹) و چون نزد شما حاضر بودم و احتیاج هم داشتم بر هیچ کس بار نبودم و برادران از مَقدُونیّه آمده رفع احتیاج مرا نمودند و در هرامر خودرا نگاه داشته ام و خواهم داشت که بر شما بار نشوم (۱۰) براستیٔ مسیح که در من است که این فخر در نواحیٔ اَخائیّه از من مرتفع نخواهد شد (۱۱) چرا آیا از آنجا که شمارا درست نمیدارم خدا بهتر میداند (۱۲) لیکن آنچه می‌کنم همان‌را خواهم کرد تا از آنانی که در پندِ فرصت اند فرصت‌را منقطع سازم تا که از آن راهی که فخر میکنند مثل ما یافته شوند * (۱۳) زیرا که این چنین اشخاص حواریانِ کاذب و مباشرانِ حیله‌گراند که خودرا با حواریانِ مسیح مشتبه می‌نمایند (۱۴) و این نیست عجب از آنجا که شیطان خود شبیه فرشتهٔ نورانی‌را میگیرد (۱۵) پس چیزی نادر نیست هرگاه خادمانش نیز مشابهت بخُدّام صادق پیدا نمایند و انجام آنها برحَسَبِ اعمالشان خواهد بود * (۱۶) و نیز میگویم که هیچ کس مرا احمق ندانَد ورنه چون از احمقان از من متحمّل شوید که من نیز اندکی فخر نمایم (۱۷) آنچه در استقرارِ فخر میگویم در راهِ خداوند نمیگویم بلکه از راهِ حماقت است (۱۸) از آنجا که بسیاری بحَسَبِ جسم فخر می‌نمایند من نیز

فخر مینمایم (۱۹) زیرا که از آنجا که شما خود صاحبانِ فهم میباشید بی‌فهمان‌را بخوشی متحمّل میشوید (۲۰) زیرا که متحمّل میشوید اگر کسی شمارا بغلامی گیرد یا آنکه شمارا فرو بَرَد یا ازشما چیزی گیرد یا خودرا بلند سازد یا شمارا بر رخ طمانچه زند (۲۱) و از روی حقارت حرف میزنم چنانچه گویا ما حقیر بودیم لیکن در هر راه که کسی جرأت دارد از راهِ حماقت میگویم که من نیز جرأت دارم (۲۲) آیا آنان عِبْرِی میباشند من نیز هم اِسْرائیلی هستند من نیز هستم از نسلِ اِبْراهیمْ من نیز هم (۲۳) اگر خادمانِ مسیح اند از راهِ بیهوشی سخن میگویم که من بیشتر هستم در محنتها افزون در ضربها اشدّ در زندانها أزیَد درهلاکتها بارها (۲۴) از یَهُودْ پنج مرتبه چهل و یکی کم تازیانه خوردم (۲۵) سه مرتبه چوب خوردم یك‌دفعه سنگسار شدم سه مرتبه کِشتیم شکست یك شبانه روز در دریا بسر بُردم (۲۶) مکرّر در سَفَرها و خطرهای رودخانه‌ها و خطرهای دُزدان و خطرها از قوم خود و خطرها از قبائل و خطرها در شهر و خطرها در صحرا و خطرها در دریا و خطرها در میانِ برادرانِ کاذب (۲۷) در محنت و مشقّت و بارها در بیداریها و در گرسنگی و تشنگی و بارها در فاقه‌ها و در سردی و برهنگی بودم (۲۸) علاوه براین همه چیزهای خارجی نیز آنچه هر من هر روزه شکنجه می‌نماید از اندیشه نمودن بجهة تمامیٔ کلیسیاها * (۲۹) که چه کس کم‌زور است و من کم‌زور نباشم و چه کس در صدمه است و من مشتعل نشوم (۳۰) و چون باید فخر نمود پس از چیزهائی که ضعفِ من در آن است فخر مینمایم (۳۱) که خدا و پدر خداوندِ ما عیسیٰ مسیح که تا ابد مبارك باد آگاه هست که دروغ نمیگویم (۳۲) و در دِمَشْقْ چون حاکم از جانبِ هَرِیثاسْ شاه شهرِ دِمَشْقِیانْ‌را بجهة گرفتنِ من محارست مینمود (۳۳) از دریچهٔ در زنبیلی از دیوار پائین آمده از چنگِ آنها بدر رفتم

(باب دوازدهم مشتمل بر بیست و یك آیه)

(۱) و با وجودی که فخر نمودن مناسبِ من نیست نیز بمشاهدات و مکاشفاتِ خداوند می‌آیم * (۲) مردی‌را در مسیح می‌شناسم که چهارده سال پیش از این خواه در بدن نمی‌دانم و خواه بیرون از بدن نمی‌دانم خدا می‌داند که آن شخص تا بآسمانِ سیوم کَشیده شد (۳) و آن مردرا میدانم آیا در بدن یا بیرون از بدن نمیدانم خدا میداند (۴) که تا بفردوس کَشیده شد و کلامِ بی‌تقریری‌را شنید که ممکن نیست که بخلق آن‌را تقریر نماید * (۵) از اینچنین شخصی فخر می‌نمایم و از خود فخر نمی‌کنم جُز از ناتوانیهای خود (۶) هرچند که اگر فخر نمایم احمق نخواهم بود از آنجا که راست میگویم لیکن ترك میکنم که مبادا کسی در حقّ من گمان بیش از آنچه از من بیند یا می‌شنود بَرَد * (۷) و از آنجا که مبادا از غایتِ مکاشفات مغرور شوم نیشتری در جسم بجهة بی‌قرار داده شد که فرستادهٔ شیطان است تا مرا مُشت زند که مبادا مغرور شوم (۸) و سه دفعه از خداوند در این خصوص سؤال نمودم که از من جدا شود (۹) لیك او فرمود مرا که توفیقِ من کافی است تورا زیرا که توانائیٔ من در ناتوانائی کامل میشود پس بخوشوقتیٔ تمام اختیار می‌نمایم که فخر نمایم از ضعفهای خود تا آنکه قوّتِ مسیح بر من بِرتو افکن گردد (۱۰) پس

بر ناتوانائیها و رسوائیها و حاجتها و زحمتها و صدمها در راهِ مسیح راضی هستم از آنجا که چون ناتوانم همان لحظه توانا میباشم • (۱۱) و بجهةِ فخر نمودن احمق شدم چون شما بر من زور آوردید از آنجا که بایست شما تعریفِ مرا نمائید که از بزرگترینِ حواریان ازهیچ روکمتر نیستم هرچند هیچ نیستم (۱۲) و از آنجا که نشانهای حواری بکمالِ صبر در میانِ شما پدید شده است یعنی از علامات و اُمورِ غریب و معجزات (۱۳) و آن چیست که شما در آن از کلیسیاهای دیگر کمتر میباشید جُز آنکه من بار بر شما نشده ام این ظلم را بجهةِ خاطرِ من به بخشید • (۱۴) اینک بارِ سیوم است که به آمدن نزدِ شما مهیّا میباشم و بر شما بار نخواهم شد از آنجا که مالِ شما را نمیخواهم بلکه خودِ شما را که فرزندان را نزیبد که بجهةِ والدین جمع نمایند بلکه والدین بجهةِ فرزندان (۱۵) که من بخوشوقتیء تمام خرج میکنم و خرج کرده خواهم شد در راهِ جانهای شما هرچند که هرقدر شما را بیشتر دوست دارم کمتر دوست داشته شوم • (۱۶) و شاید که هرچند من خود بارِ شما نگشتم لیکن چون حیلهور بودم شما را بمکر بچنگ آوردم (۱۷) آیا من بوساطتِ کسی از آنها که نزدِ شما فرستادم از شما طمع نمودم (۱۸) از تیتُس استدعا نمودم و برادرِ دیگررا همراهش فرستادم آیا تیتُس بشما دست‌اندازی نمود آیا به یك روح و به یك آثار رفتار ننمودیم • (۱۹) آیا باز گمان میکنید که بجهةِ خود نزدِ شما عذر میآوریم نَیْ پیشِ خدا در مسیح سخن میگوئیم و تمامی ای محبوبان بجهةِ تربیتِ شماست (۲۰) زیرا که میترسم که چون من بیآیم شما را چنان نیابم که نمیخواهم و شما مرا چنان نیابید که نمیخواهید و مبادا که نزاعها و غیرتها و غیظها و جدلها و غیبتها و سرگوشیها و عبوسیها و فتنه‌ها باشد (۲۱) و مبادا چون بیآیم خدا مرا در میانِ شما پست سازد و از بسیاری از آنان که پیش گناه کردند و از بی‌عصمتی و زنا و فحش توبه نکردند غُصّه خورم •

(بابِ سیزدهم مشتمل بر چهارده آیه)

(۱) و این مرتبهء سیوم است که میخواهم که بنزدِ شما آیم هر مقدّمه از زبانِ دو سه شاهد ثابت خواهد گشت (۲) پیش از این گفته ام و حال نیز اخبار می‌نمایم گویا مرتبهء دیگر حاضر می‌باشم و حال در غیبت بکسانی که قبل از این تقصیر کرده اند و بهمهء باقی می‌نویسم که اگر این بار آیم دریغ نخواهم نمود (۳) زیرا که شما بُرهان طلب می‌نمائید که مسیح بوساطتِ من سخن میگوید و او نسبت بشما کم‌زور نیست بلکه او بر نفسِ شما قادر است (۴) از آنجا که هرچند از عجز مصلوب گردید لیکن از قدرتِ خدا زنده می‌باشد و ما نیز در وَیْ عاجز می‌باشیم لیکن از قدرتِ خدا که در شما است با وَیْ زنده خواهیم بود (۵) خودرا تجربه نمائید که آیا در ایمان هستید و خودرا بیآزمائید آیا شما خود نمیدانید که عیسیٰ مسیح در شما می‌باشد مگر آنکه مردود باشید (۶) و امیدوارم که خواهید یافت که ما مردود نیستیم (۷) و از خدا سؤال می‌نمایم که شما از بدی مُعرّیٰ باشید نه این‌را که ما نیکو ظاهر گردیم بلکه این‌را که شما نیك باشید هرچند ما چون مردودین باشیم (۸) زیرا که ما بر خلافِ راستی هیچ کار نمی‌توانیم نمود بلکه آنچه کنیم

در راهِ راستی است (۹) از آنجا که خوشوقت میباشیم چون ما ناتوان و شما توانا میباشید و بجهةِ این استدعا می‌نمائیم که شما مستحکم گردید (۱۰) و بجهةِ این در غیبت من این‌را می‌نویسم که مبادا چون حاضر شوم درستی‌را کار بفرمایم بحَسَبِ آن قدرت که خداوند بمن داده است بجهةِ عمارت نه ویرانی • (۱۱) خلاصه ای برادران خوشوقت شوید مستحکم گردید خاطرجمع و متّفق و با صلح باشید که خدای محبّت و آرام با شما خواهد بود (۱۲) و یکدیگررا ببوسهء مقدّس سلام رسانید (۱۳) و تمامیء مقدّسان شمارا سلام میرسانند (۱۴) توفیقِ عیسیٰ مسیح خداوند و محبّتِ خدا و رفاقتِ روح‌القدس با همگیء شما باد • آمین •

نامهء پولُسِ حواری به گلتیان

مشتمل برشش باب

(بابِ اوّل مشتمل بر بیست و چهار آیه)

(۱) پولُسِ حواری شده نه از جانبِ خلق و نه بوساطتِ خلق بلکه از عیسیٰ مسیح و خدای پدرکه اورا از مردگان برخیزانید (۲) و تمامیء برادران که با من می‌باشند بکلیسیاهای گلتیه (۳) که فضل و آرام بر شما باد از خدای پدر و خداوندِ ما عیسیٰ مسیح (۴) که خودرا در راهِ گناهانِ ما فدا نموده است تا آنکه مارا از این جهانِ زشت خلاصی بخشد بمشیّتِ خدا و پدرِ ما (۵) که اورا تا ابدالآباد جلال باد آمین •
(۶) و من تعجّب مینمایم که شما باین زودی برگشتید از آن کس که شمارا بفضلِ مسیح خوانده بود بمژدهء دیگر (۷) که فی‌الحقیقه مژدهء دیگر نیست مگر اینکه بعضی هستند که شمارا مضطرب میسازند و میخواهند که انجیلِ مسیح‌را منحرف نمایند (۸) لیکن اگر ما یا فرشتهء از آسمان مژدهء دیگر جُز اینکه ما بشما رسانیدیم رساند ملعون باد (۹) چنانچه پیش گفتم حال نیز میگویم که اگر کسی شمارا مژده دهد جُز آنکه یافتید ملعون باد (۱۰) آیا الحال مردم‌را راغب مینمایم یا خدارا یا آیا خوش‌آمدِ مردم‌را می‌جویم اگر خوش‌آمد می‌نمودم خلق‌را خادمِ مسیح نمی‌بودم • (۱۱) و ای برادران من شمارا خبر میدهم در بارهء آن مژده که من آوردم که بحَسَبِ خلق نمی‌باشد (۱۲) از آنجا که من آنرا نه از خلق یافتم و نه فرا گرفتم مگر به اِنکشافِ عیسیٰ مسیح (۱۳) و شما سرگذشتِ مرا در دینِ یَهُوْد پیش از این شنیده اید که بشدّت کلیسیای خدارا مزاحم شده اورا ویران نمودم (۱۴) و در دینِ یَهُوْد از اکثرِ رُفقا در میانِ قومِ خود سبقت جستم که تعصّبِ مذهبِ پدرانِ خودرا بیشتر داشتم • (۱۵) لیکن چون خدا که مرا از شکمِ مادر جدا نمود و بفضلِ خود خواند

راضي شد (۱۱) كه پسرِ خودرا بر من جلوه‌گر سازد تا آنكه مژده‌ء اورا درميانِ قبائل رسانم در آن وقت بجسم و خون نه پرداختم (۱۷) و نه باُورشَليمْ بنزدِ آن كسان كه قبل از من حواري بودند رفتم مگر بديارِ عَرَبْ رفته بازبه دَمَشقْ برگشتم (۱۸) و باز بعد از سه سال باُورشَليمْ رفتم كه با پِطْرُسْ ملاقات شود و پانزده روز با وَيْ بودم (۱۹) و كسي ديگر از حواريان‌را نديدم جُز يَعْقُوبِ برادرِ خداوندرا (۲۰) و آنچه بشما نوشتم اينك درحضورِ خدا مينويسم كه دروغ نيست (۲۱) و بعد از اين بنواحيِ شامْ و قِيلِيقِيَّه آمدم (۲۲) و در كِليسِياهاي يَهُودِيَّه كه درمسيح ميباشند صورتاً غيرِمعروف ميبودم (۲۳) و آنها همين قدر شنيده بودند كه آن كس كه مارا پيش مزاحم ميبود حال ندا ميكند به آن طريق كه پيش ويران مينمود (۲۴) پس بسببِ من خدارا تعظيم مينمودند

(بابِ دويم مشتمل بر بيست و يك آيه)

(۱) و باز بعد از چهارده سال ديگر بار به اُورشَليمْ رفته بَرْنَبَاسْ و تِيتُسْ‌را همراه گرفتم (۲) و بحَسَبِ الهام رفتم و نزد ايشان بيان نمودم آن مژده‌ء كه درميانِ قبائل ندا بآن ميكنم ليكن در خلوت بمعتبرانِ ايشان كه مبادا بيهوده بدَوَم يا دويده باشم (۳) هرچند ضرور نبود كه تِيتُسْ هم كه با من بود خُتنه شود كه يُونَاني بود (۴) مگر بسببِ برادرانِ كاذبِ پنهاني آمده كه داخل شده بودند كه آزادي‌ء مارا كه درمسيح عيسىٰ داريم تفحُّص نموده تا مارا به بندگي درآرند (۵) ليكن ايشان‌را يك ساعت هم از راهِ اطاعت مُنقاد نگشتيم تا آنكه حقيقتِ انجيل درميانِ شما پايدار باشد (۶) و در خصوصِ آنها كه ظاهراً چيزي بودند هر چه بودند نزدِ من تفاوت ندارد كه خدا صورتِ خلق‌را نمي‌پذيرد و آن بزرگان بر من هيچ نيفزودند (۷) بلكه چون ديدند كه من بدادنِ مژده بغيرِ مختونان امين شده ام چنانچه پِطْرُسْ باهلِ خُتنه (۸) از آنجا كه آن كس كه بجهتِ رسالتِ پِطْرُسْ باهلِ خُتنه تقويّت نمود همان كس نيز مرا درميانِ قبائل تقويّت نمود (۹) و چون يافتند يَعْقُوبْ و كِيفَاسْ و يُوحَنَّا كه ظاهراً ستون ميبودند آن فضيلت‌را كه بمن عطا شده است دستهاي راست‌را بجهتِ شراكت بمن و بَرْنَبَاسْ دادند تا آنكه ما درميانِ قبائل برويم و ايشان باهلِ خُتنه (۱۰) و همين‌را مي‌خواستند كه مُفْلِسان‌را ياد آريم و من نيز درهمين عمل جهد مي‌كردم *

(۱۱) و چون پِطْرُسْ به اَنْطَاكِيَّه آمد اورا رو برو مخالفت نمودم از آنجا كه مستوجبِ مؤاخذه بود (۱۲) زيرا كه پيش از آمدنِ بعضي از جانبِ يَعْقُوبْ با قبائل اكل مي‌نمود و چون آنها آمدند متواري گشته از ترسِ اهلِ خُتنه خودرا جدا ساخت (۱۳) و باقي يَهُودِيان در رياي او شريك شدند بحدّي كه بَرْنَبَاسْ نيز از رياي آنها از جا كَنده شد (۱۴) ليكن چون من ديدم كه بحَسَبِ حقيقتِ انجيل درست قدم نمي‌زنند در نزدِ همه‌گي پِطْرُسْ‌را گفتم چون تو كه يَهُودِي هستي بطورِ قبائل زيست مي‌كني نه بطورِ يَهُودْ چود است كه بر قبائل زور مي‌آوري كه به يهوديّت پردازند * (۱۵) ما كه طبعاً يَهُودِي هستيم و نه از قبائلِ گناه‌كاران (۱۶) از آنجا كه ميدانيم كه مردم از اعمالِ شرعي عدالت نمي‌يابند مگر به ايمان بر عيسىٰ‌ء مسيح ما نيز بر

عيسىٰ‌ء مسيح ايمان آورديم تا آنكه از ايمان بمسيح عادل شويم نه از اعمالِ شرعي زيرا كه از اعمالِ شرعي هيچ بشري عدالت پيدا نخواهد كرد (۱۷) و اگر هنگامي كه مي‌خواهيم در مسيح عدالت پيدا نمائيم خود گناه‌كار باشيم مسيح واسطه‌ء گناه است و حاشا عَنْ ذَالِكْ (۱۸) كه اگر آن چيزهارا كه خراب نمودم باز تعمير نمايم خودرا خاطي قرارخواهم داد (۱۹) كه من بعلّتِ شريعت از شريعت فاني شدم تا آنكه درخدا زنده باشم (۲۰) و با مسيح مصلوب شدم و زنده هستم ليكن نه مَنَم بلكه مسيح است كه درمن زنده است و زندگاني كه حال درجسم مينمايم بايمان بر پسرِ خدا مينمايم كه با من محبّت نموده خودرا درراهِ من تسليم نمود (۲۱) توفيقِ خدارا ضايع نمي‌سازم كه چنانچه عدالت از راهِ شريعت پيدا شود بديهي است كه مردنِ مسيح مطلقاً مصرف نداشت *

(بابِ سيوم مشتمل بر بيست و نه آيه)

(۱) اي گَلَتِيانِ خفيف‌اَلْعَقل كيست كه شمارا چشم‌بند نموده است كه راستي‌را اطاعت نه نمائيد و حال آنكه درچشمانِ شما عيسىٰ‌ء مسيح كه درميانِ شما مصلوب بود ظاهر ميبود (۲) و اين‌را ميخواهم كه از شما معلوم نمايم وبس كه آيا روح‌را از اعمالِ شرعي يافتيد يا از استماعِ ايمان (۳) آيا شما اين قدر بي‌مدرك ميباشيد كه درروح شروع نموديد و حال ميخواهيد كه درجسم كامل گرديد (۴) آيا اين همه زحمت‌را بيهوده متحمّل شديد ليكن شايد كه بيهوده نباشد (۵) و آن كس كه روح‌را بشما عطا مي‌نمايد و درميان شما معجزات مينمايد از اعمالِ شرعي مينمايد يا از اعتقادِ ايماني (۶) چنانچه اِبْرَاهِيمْ خدارا باور نمود و اين درباره‌ء او عدالت شمرده گشت * (۷) پس دريابيد كه اهلِ ايمان همان پسرانِ اِبْرَاهِيمْ اند (۸) و كتاب چون پيش ديد كه خدا قبائل‌را از ايمان عادل ميشمارد به اِبْرَاهِيمْ پيش مژده داد كه تمامي‌ء قبائل از تو بركت خواهند يافت (۹) پس اهلِ ايمان به اِبْرَاهِيمِ مؤمن بركت مي‌يابند * (۱۰) و كساني كه مُقَيَّد به اعمالِ شرعي اند موردِ لعنت مي‌باشند از آنجا كه نوشته شده است كه ملعون باد هر كس كه ثابت نباشد درتمامي‌ء نوشته‌هاي شريعت تا آنكه همه‌را بجا بياَرد (۱۱) و اين بديهي است كه هيچ كس‌را عدالت نزدِ خدا از شريعت حاصل نميشود از آنجا كه عادل بايمان زندگي خواهد يافت (۱۲) و شريعت‌را نسبتي بايمان نيست بلكه آناني كه آنهارا بجا آورده اند از آنها زندگي خواهند يافت (۱۳) و مسيح مارا از لعنتِ شريعت فديه گشته است كه بجاي ما موردِ لعنت شد از آنجا كه نوشته شده است كه ملعون است هر كس كه از دار آويخته شده است (۱۴) خلاصه چنين شد تا كه بركتِ اِبْرَاهِيمْ در قبائل بوساطتِ مسيح عيسىٰ پديد آيد آنكه وعده‌ء روح‌را از راهِ ايمان يافته باشيم * (۱۵) اي برادران بر حَسَبِ خلق تكلّم مينمايم كه اگر پيماني از خلق باشد وبس چنانچه بسته شد هيچ كس آنرا باطل نمي‌سازد و چيزي بر آن نمي‌افزايد (۱۶) حالا اِبْرَاهِيمْ و نسلش‌را وعده‌ها كرده شده بود و نمي‌گويد نسلهارا كه بسيار باشند بلكه همچون يك يعني نسلِ تورا و اوست مسيح (۱۷) و من ميگويم كه آن عهدي كه ازخدا بسته شد درمسيح

شریعت که چهارصد و سی سال بعد پدیدار شد آنرا منسوخ نمی‌سازد بنحوی که آن وعده باطل شود (۱۸) و اگر میراث از راهِ شریعت باشد دیگر از راهِ وعده نخواهد بود لیکن خدا اینرا به اِبْراهیمْ بِحَسَبِ وعده عنایت نموده است * (۱۹) پس شریعت چیست بلی بجهتِ تجاوزها ملحق گردید تا هنگامِ آمدنِ آن نسل که وعده باو شد و بوساطتِ فرشتگان از دستِ واسطه قرار گرفت (۲۰) و واسطه بجهتِ یك طرف نیست و خدا یکی است * (۲۱) پس آیا شریعت خلافِ وعده‌های خداست حاشا وکلّا زیرا که اگر شرعی مقرّر شده بود که می‌توانست زنده‌گی بخشد هرآینه از شریعت عدالت پیدا می‌شد (۲۲) لیکن اکنون کتاب همرا به یك وتیره درگناه کَشیده است تا که آن وعده مؤمنان‌را از ایمان بعیسیٰ مسیح داده شود (۲۳) امّا قبل از آمدنِ ایمان در تحتِ شریعت مُقیّد شدیم و تا آمدنِ ایمان که ظهورش آینده بود بسته شدیم (۲۴) پس شریعت مارا استاد گشته است بمسیح تا آنکه از ایمان عدالت‌را حاصل نمائیم * (۲۵) لیکن بعد از آمدنِ ایمان دیگر محکومِ استاد نیستیم (۲۶) از آنجا که همه فرزندانِ خدا هستید بایمان بر عیسیٰ مسیح (۲۷) زیرا که اشخاصی که از شما بتعمید داخلِ مسیح شدید ملبّس بمسیح شدید (۲۸) و نه یِهُودْ و نه یُونانی و نه بنده و نه آزاد و نه نر و نه ماده از آنجا که شما همه در مسیح عیسیٰ یك میباشید (۲۹) و چون زانِ مسیح می‌باشید خلاصه آن است که نسلِ اِبْراهیمْ میباشید و برحَسَبِ وعده وارثان میباشید *

(بابِ چهارم مشتمل بر سی و یك آیه)

(۱) و من میگویم مادامی که وارث صغیر است با بنده تفاوت ندارد باوجودی که خداوندِ همه است (۲) بلکه تا هنگامی که پدرش مقرّر نموده است در تحتِ وُکَلا و ناظران است (۳) و ما نیز چون طفل بودیم در تحتِ مبادیءِ دنیوی بنده بودیم (۴) و چون کمالِ هنگام فرا رسید فرستاد خدا پسرِ خودرا که از زن زائیده و در تحتِ شریعت مُتَوَلّد شد (۵) تا آنکه آنانی‌را که در تحتِ شریعت اند فدیه شود که مقامِ پسرخواندگی‌را یابیم (۶) و از آنجا که پسران می‌باشید خدا روحِ پسرِ خودرا به دلهای شما نازل نمود و او فریاد میکند یا ابا ای پدر (۷) پس دیگر بنده نیستی بلکه پسری و چون پسر باشی وارثِ خدائی بوساطتِ مسیح * (۸) لیکن در آن هنگام که خدارا نمی‌شناختید آنان‌را که بِالطَّبع خداوندان نیستند بنده‌گی می‌نمودید (۹) امّا حال که عارف بخدا می‌باشید یا فی‌الحقیقه بخدا معروف شدید چون است که بسوی مبادیءِ ضعیفِ ناتوان رجعت می‌نمائید و دیگر از نَوْ بآنها میخواهید که بنده‌گی نمائید (۱۰) روزها و ماه‌ها و فصلها و سالهارا نگاه می‌دارید (۱۱) میترسم از آنجا که مبادا در میانِ شما بی‌جا تصدیع کَشیده باشم * (۱۲) ای برادران از شما استدعا می‌نمایم که چون من شوید زانجا که من چون شما میباشم شما بهیچ وجه ضرری بمن نرسانیده اید (۱۳) و خود میدانید که مژده‌را بشما با ضعفِ جسم نخست رسانیدم (۱۴) و شما بسببِ آن تجربه جسمی که در من بود مرا إهانت نرسانیدید و دور نه نمودید بلکه چون فرشته خدا و چون مسیح عیسیٰ قبول کردید مرا (۱۵) چه مقدار بود مبارکباد شما که شاهد

هستم که اگر ممکن بود چشمهای خودرا کَنده بمن میدادید (۱۶) پس آیا شمارا دشمن گشتم چون بشما راست گفتم * (۱۷) نسبت بشما حمیّت دارند لیکن نه نیکوئی بلکه میخواهند مارا رانده باشند تا آنکه شما نسبت بآنها حمیّت نمائید (۱۸) سزاوار است که شما پیوسته در امرِ نیکو حمیّت داشته باشید نه همین که من نزدِ شما حاضر میباشم (۱۹) ای طفلهای من که از شما باز در دردِ زه می‌باشم تا هنگامی که مسیح در شما بِالکلّیه مصوّر شود (۲۰) میخواهم که الحال نزدِ شما باشم و صدای خودرا تغییر دهم زیرا که از شما در شك میباشم * (۲۱) ای کَسانی که میخواهید در تحتِ شریعت باشید بمن بگوئید که آیا سخنِ شریعت‌را مسموع نمیدارید (۲۲) زیرا که نوشته شده است که اِبْراهیمْ دو پسر داشت یك از کنیز و دیگری از آزاد (۲۳) لیکن پسرِ کنیز بحَسَبِ جسم تولّد یافت و پسرِ زنِ آزاد بر وفقِ وعده (۲۴) اینها بر سبیلِ مثال است از آنجا که این دو زن دو عهد هستند یکی از کوهِ سِینَیْ که بجهتِ بنده‌گی میزاید و آن هاجَرْ است (۲۵) و آن هاجَرْ کوهِ سِینَیْ است در عَرَبْ و باُورشَلیم موجود هم‌قدم است و با فرزندانِ خود در بنده‌گی هست (۲۶) و آن اُورشَلیمْ که در علیّین است آزاد است و مادرِ همه‌گیِ ما او است (۲۷) که نوشته شده است که خوش باش ای عاقرهٔ که نزاییده‌ءِ و بانگ برآور و فریاد نما ای که دردِ زه‌را ندیده‌ءِ زیرا که اولادِ زنِ بی‌کس بسیار بیش از فرزندانِ صاحبِ شوهر اند (۲۸) و ما ای برادران چون اِسْحٰق اطفالِ وعده می‌باشیم (۲۹) لیکن چنانچه آن وقت آن که بحَسَبِ جسم تولّد یافت آن‌را که بحَسَبِ روح بود صدمه میرسانید حال نیز چنین است (۳۰) لیکن کتاب چه میگوید کنیز و پسَرش‌را اخراج نما از آنجا که پسرِ کنیز با پسرِ زنِ آزاد میراث نخواهد یافت (۳۱) پس خلاصه ای برادران این است که ما اولادِ کنیز نیستیم بلکه اولادِ زنِ آزاد ایم *

(بابِ پنجم مشتمل بر بیست و شش آیه)

(۱) پس در آن آزادی که مسیح بما بخشیده است پایدار بمانید و دیگر بار در غُلِّ بنده‌گی گرفتار نیآئید * (۲) اینك من که پَوُلُس شمارا میگویم که اگر شما مختون شوید مسیح در باره‌ءِ شما سودمند نخواهد بود (۳) و نیز مُقَرّر آنکه هر کس که مختون شود فتوئ میدهم که بر او واجب است که شریعت‌را تماماً بجا آرد (۴) و شمارا با مسیح هیچ کار نیست ای کسان که از شریعت عدالت حاصل می‌نمائید و از توفیق افتاده اید (۵) زیرا که ما از روح امیدوارِ عدالت از ایمان می‌باشیم (۶) که در مسیح عیسیٰ ختنه و نامختونی هیچ اثر ندارد جُز ایمان که بمحبّت عمل مینماید (۷) و شما خوب می‌شتافتید آن کیست که شمارا از اطاعتِ راستی مانع گشت (۸) که این اعتقاد از آن کس که شمارا خوانده بود نمی‌باشد (۹) اندك خمیری تمام چونه‌را خمیر می‌سازد (۱۰) من بر شما اعتماد دارم در خداوند که دیگر چیزی خیال نخواهید نمود و آن کس که شمارا مضطرب می‌نماید هر کس که باشد عقوبت‌را بگردن خواهد گرفت (۱۱) و ای برادران اگر هنوز من بختنه ندا کنم چرا زحمت میکشم یقین است که کراهتِ صلیب برخاسته است

(۱۲) اي كاش آنان كه شمارا از جا مي‌بَرند خودرا بُريدندي * (۱۳) از آنجا كه شما اي برادران به آزادي خوانده شديد ليكن همين آزادي‌را فرصت بجهةِ جسم مَدانيد بلكه يكديگررا بندگي نمائيد در طريقِ محبّت (۱۴) از آنجا كه تمامي‌ء شريعت به يك سخن كامل ميشود يعني تو آشناي خودرا چون خود دوست دار (۱۵) و اگر شما يكديگررا بگزيد و بخوريد با حذر باشيد كه از يكديگر بلعيده نشويد * (۱۶) و ميگويم من كه بروح رفتار نمائيد كه خواهشِ جسم‌را كامل نخواهيد نمود (۱۷) از آنجا كه جسم‌را خواهش بر خلافِ روح است و روح‌را برخلافِ جسم و اين هردو ضدِّ يكديگراند بنهجي كه آنچه خواهيد نمي‌توانيد نمود (۱۸) و اگر از روح هدايت شريد در تحتِ شريعت نمي‌باشيد (۱۹) و اعمالِ جسم ظاهر است و آن اين است فسق و زنا و بي‌عصمتي و فحش (۲۰) و بت‌پرستي و جادوگري و دشمنيها و نزاعها و غيرتها و خشمها و جدلها و جدائيها و بدعتها (۲۱) و حسدها و قتلها و مستيها و قلّاشيها و امثالِ اينها كه من شمارا خبر ميدهم چنانچه پيش دادم كه عاملانِ اين اعمال وارثانِ ملكوتِ خدا نخواهند بود (۲۲) و ثمرِ روح محبّت است و سُرور و آرام و حلم و مهرباني و اخلاق و وفاداري (۲۳) و افتاده‌گي و پرهيزگاري و بر چنين كسان شريعتي نمي‌باشد (۲۴) و آنان كه زانِ مسيح اند جسم‌را با خواهشها و تمنّاها صليب نموده اند (۲۵) چون بروح زنده هستيم بروح نيز قدم زنيم (۲۶) جاه طلب نباشيم با ادعّا بريكديگر و حسد بر يكديگر *

(بابِ ششم مشتمل بر هجده آيه)

(۱) و اي برادران اگر كسي ناگاه بخطائي گرفتار شود شما كه روحاني ميباشيد آن شخص‌را بنفسِ حليم بزيريد و خودرا نيز ملاحظه نما كه مبادا تو نيز درامتحان افتي (۲) و يكديگررا بارها دستگيري نمائيد و باين نوع درشريعتِ مسيح كامل باشيد (۳) اگر كسي گمان بَرَد كه چيزي هست مادامي كه چيزي نيست خودرا ميفريبد (۴) و بايد هركس عملِ خودرا تحقيق نمايد كه آن وقت خود مجالِ فخررا در خود خواهد يافت نه از شخصِ ديگر(۵) زيرا كه هركس حاملِ بارِ خود خواهد بود * (۶) و بايد كه آن كس كه ازكلام تربيت مي‌يابد مُربّي‌را درهمه‌گي‌ء نعمتها شريك سازد (۷) وگول نخوريد كه خدا فريفته نمي‌شود زانروكه شخص هرچه افشاند همان خواهد درويد (۸) چه آن كس كه در راهِ جسمِ خود مي‌پاشد ازجسم فسادرا خواهد درويد و آن كس كه در راه روح مي‌افشاند حياتِ جاويداني‌را خواهد درويد (۹) از نكوئي ملول نگرديم از آنجا كه اگر ملول نباشيم درموسمِ خاصّ خواهيم درويد (۱۰) پس بقدري كه فرصت داريم در باره‌ء همه‌گي احسان نمائيم خصوصاً در باره‌ء خاندانِ ايمان * (۱۱) و مي‌بينيد كه من از دستِ خود چه مقدارکاغذ بشما نوشتم (۱۲) اشخاص كه ميجوهند ظاهراً درجسم آراسته باشند شمارا مجبور مي‌نمايند كه خُتنه نمائيد محض ازاين روكه مبادا از صليبِ مسيح زحمت نكشند (۱۳) ازآنجا كه همان اشخاص كه خُتنه مي‌شوند خود شريعت‌را برقرار نميدارند بلكه خواهند كه شما خُتنه شويد تا آنكه

ازظاهرشما فخرنمايند (۱۴) ليكن مُيَسَّرم نگردد كه فخركنم جُزازصليبِ خداوندِ ما عيسىٰ مسيح كه بوساطت آن مرا دنيا صليب شده است و من دنيارا (۱۵) و درمسيح عيسىٰ نه خُتنه مصرف دارد و نه نامختوني جُزخلقتِ نو (۱۶) و آناني كه برحَسَبِ اين قانون رفتار مينمايند آرام و رحمت برآنها باد و بر اِسْرائيلِ خدا * (۱۷) و ديگر هيچ كس مرا تصديع ندهد كه نشانهاي داغهاي عيسىٰ خداوندرا درجسدِ خود دارم (۱۸) توفيقِ خداوندِ ما عيسىٰ مسيح با روحِ شما باد اي برادران * آمين *

نامه‌ء پولُسِ حواري به اِفِسُسيان

مشتمل برشش باب

(بابِ اوّل مشتمل بر بيست و سه آيه)

(۱) پَوْلُسِ حواري شده‌ء عيسىٰ مسيح بمشيّتِ خدا بمقدّساني كه دراِفِسُس مي‌باشند و درمسيح عيسىٰ ايمان دارند (۲) كه فضل و آرام از پدرِما خدا و ازخداوند عيسىٰ مسيح بر شما باد * (۳) مبارك باد خدا و پدرِ خداوندِ ما عيسىٰ مسيح كه درمسيح درهمه‌ء بركتهاي روحاني دراعلىٰ عليّين مارا فرخنده ساخته است (۴) چنانچه مارا پيش از بناي عالَم درمسيح اختيار نمود كه مقدّس و بي‌نقص در محبّت باشيم در پيشِ روي او (۵) كه برما بحَسَبِ اراده‌ء مختارِخود تقديم نمود كه بوساطتِ عيسىٰ مسيح اورا پسران خوانده شويم (۶) تا آنكه سپاس كرده شود جلالِ فضلِ او كه بسببِ آن مارا مقبول نمود درمحبوب (۷) و در وَيْ فديه يافته ايم بعلّتِ خونش يعني آمرزشِ گناهان‌را از استغناي فضلش (۸) كه بدان سبب هرنوع دانش و بينش‌را درما افزون نمود (۹) كه مارا آگاه نموده است از سِرِّ مرادِ خود كه بحَسَبِ اختيارِخود درخود تقديركرده است (۱۰) نسبت بانتظامِ تمامي‌ء اَزْمِنه به اِندراجِ همه درمسيح يعني همه‌ء آنچه درآسمان و زمين است در وَيْ (۱۱) كه بسببِ او ميراث نيز شديم يعني برحَسَبِ تقديرِ آن كس كه بر وفقِ اراده‌ء مصلحت آميزِخود همه‌ء اموراترا بظهور ميرساند مقدّر شديم (۱۲) تا آنكه از ما كه نخست اميدوار بمسيح ميبوديم اوصافِ جلالش پديد آيد (۱۳) و شما نيز بوَيْ اميدوار شديد بعد از آنكه كلامِ راست‌را يعني مژده‌ء نجاتِ خودرا شنيده و بر وَيْ ايمان آورده مُهرشديد بروحِ وعده كه آن روحُ‌القُدس است (۱۴) و بَيْعانه ميراثِ بودنِ ما است تا وقتِ استخلاصِ مالِ خاصّ كه اوصافِ جلالش پديد آيد * (۱۵) و بنا براين من چون خبرِ ايمانِ شمارا بر عيسىٰ خداوند و محبّت نسبت بتمامي‌ء

مقدّسان‌را شنیدم (۱۶) باز نمی‌ایستم از شکرگذاری در باره‌ء شما و از یاد نمودنِ شمارا در اوقاتِ دعایَم
(۱۷) تا که خداوندِ ما عیسیٰ مسیح که ذوالجلال است روحِ دانش و کشف‌را بشما عطا نماید در
شناسائیِ‌ء او (۱۸) تا آنکه دیده‌هایِ دانشِ شما گشاده شود تا که دانید چیست اُمیدِ دعوتش و
چیستِ عظمِ جلالِ میراثش که در مقدّسان است (۱۹) و چه مقدار هست عُظمِ عظمتِ قدرتش در باره‌ء ما
مؤمنان بحَسَبِ تأثیرِ زورِ قوّتش (۲۰) که نسبت بمسیح بظهور آورد چون اورا از مرده‌گان برخیزانید و بر
یمینِ خود در علیّین نشانید (۲۱) برتر از همه‌گیِ‌ء ریاستها و اقتدار و قوّت و خداوندی و هر اسمی که نه
در این جهان وبس بلکه در جهان آینده خوانده میشود (۲۲) و تمامیِ‌ء اشیارا در تحتِ اقدامِ وَیْ نهاد و
وَیْ‌را در همه‌ء اُمور سربودنِ کلیسیا ارزانی فرمود (۲۳) که آن بدنِ او می‌باشد که کمالِ آن کس است که
کمالِ همه درهمه می‌باشد *

(بابِ دویم مشتمل بر بیست و دو آیه)

(۱) و شمارا که درخطایا وگناهان مُرده بودید برخیزانیده است (۲) که در آنها بر حسبِ دَوْرِ این روزگار
و بر حَسَبِ رئیسِ قدرتِ هوا پیش از این رفتار میکردید که آن روحی است که حال در ابنایِ بغاوت تأثیر
مینماید (۳) و ما نیز درمیانِ آنها پیش از این در خواهشهایِ جسمانیِ‌ء خود بسر میبُردیم که خواهشهایِ
جسم و تصوّرات‌را بجا می‌آوردیم و طبعاً ابنایِ غضب بودیم چون دیگران (۴) و خدا که رحمَتش در غایت
است از آن محبّتِ بسیاری که نسبت بما داشت (۵) هنگامی که در خطایا هلاک بودیم مارا با مسیح زنده
برانیده است که شما محض از توفیق نجات یافته اید (۶) و برخیزانید و نشانید در اعلیٰ‌ء اعلیّین در
مسیح عیسیٰ (۷) تا در عوالمِ مستقبله نهایتِ فراوانیِ‌ء کَرَمِ خودرا بسببِ مهربانی برما در مسیح عیسیٰ
آشکار نماید (۸) که شما از کَرَم در راهِ ایمان نجات یافتید و آن نیز از بخششِ خداست نه ازشما (۹) و
نه از اعمال است مبادا کسی فخر نماید (۱۰) از آنجا که ما مصنوعِ او می‌باشیم و خلق شدیم در مسیح
عیسیٰ برایِ اعمالِ نیکی که خدا پیشتر معیّن فرمود که در آنها رفتار نمائیم * (۱۱) پس یاد آرید که شما
پیش‌تر قبائلِ جسمانی بودید و نامختون خوانده میشدید از آنچه بُخنه مسمّی است که آن بُخنه در جسم
به دست کرده شده است (۱۲) که در آن هنگام شما از مسیح جدا بودید و از خاندانِ اِسْرائیلْ اجنبی و از
عهدهایِ وعده بیگانه و اُمید نداشتید و در دنیا از خدا مهجور بودید (۱۳) و حال در مسیح عیسیٰ شما
که قبل از این دور بودید نزدیک شدید از خونِ مسیح (۱۴) از آنجا که وَیْ مُصلحِ ما است که هر دورا
متّحد نمود و دیوارِ حائله‌را از میان برداشت (۱۵) و دشمنی یعنی فرمایشاتِ احکامِ واجب‌را بسببِ جسمِ خود
نابود گردانید تا که هر دورا یک شخصِ جدید در خود که باعثِ صلح بود مهیّا نماید (۱۶) و تا آنکه در
یک بدن هر دورا بخدا بازگرداند بسببِ صلیبی که دشمنی‌را بآن هلاک نمود (۱۷) و آمده شمارا که دور
بودید و آنانی‌را که نزدیک بودند ندا بصلح نمود (۱۸) که ما هر دو بوساطتِ او به یک روح نزدِ پدر

مدخلیّت داریم * (۱۹) پس حال دیگر شما بیگانه و غریب نیستید بلکه همشهریِ‌ء مقدّسان و خانواده‌ء
خدا میباشید (۲۰) و براساسِ حواریان و پیغمبران بنا شده اید و عیسیٰ مسیح خود رأسِ زاویه میباشد
(۲۱) و در وَیْ تمامیِ‌ء عمارت باتّصال باهم مرتفع میشود برایِ هیکلِ مقدّس در خداوند (۲۲) و شما نیز
باتّفاق در وَیْ ساخته میشوید تا که روحاً منزلِ خدا گردید *

(بابِ سیوم مشتمل بر بیست و یک آیه)

(۱) بنا بر این من که پولُس بجهةِ شما که قبائل اید اسیرِ عیسیٰ مسیح (۲) و شما امرِ نظارتِ توفیقِ خدارا
که بمن داده شده است بجهةِ شما شنیده اید (۳) که از روی کشف این سِرّرا بر من آشکارا نمود چنانچه
مختصری قبل از این نوشتم (۴) و از مطالعه‌ء آن قدری از دریافتِ من از سِرِّ مسیح میتوانید فهمید (۵) که
آن سِرّ در قرنهایِ پیش بر بنی آدم آشکارا نشده بود بقدری که حال بر حواریانِ مقدّسِ او و پیغمبران از
روح کشف گردید (۶) که قبائل نیز باید که هم در میراث و هم در تن و هم در شراکتِ وعده‌اَش در
مسیح رسد داشته باشند بوساطتِ مژده (۷) که من بانعامِ فضلِ خدا که از تأثیرِ قوّتش بمن عنایت شد
خادمِ آن شدم (۸) و مرا که احقر از حقیرترینِ مقدّسانم این توفیق عنایت شد که در میانِ قبائل ندا
بدولتِ افزون از قیاسِ مسیح نمایم (۹) و بر همه آشکارا نمایم که چیست شراکت در سِرّی که از ازل
مستور بود در خدائی که تمامیِ‌ء اشیارا بوساطتِ عیسیٰ مسیح خلق نمود (۱۰) تا آنکه در این وقت بر
اربابِ ریاست و اقتدار در اعلیٰ‌ء علیّین بوساطتِ کلیسیا ظاهر گردد حکمتِ گوناگونِ خدا (۱۱) بر حَسَبِ
تقدیری که از ازل نمود در مسیح عیسیٰ خداوندِ ما (۱۲) که داریم در وَیْ گستاخی و داخل شدن با
اعتماد بسببِ ایمان بر وَیْ (۱۳) بنا بر این استدعا مینمایم که از مصیبتهایِ من بجهةِ شما دلشکسته نشوید
که آن عزّتِ شما است * (۱۴) و از این جهة است که من در پیشِ پدرِ خداوندِ ما عیسیٰ مسیح بزانو
در می‌آیم (۱۵) که از وَیْ همه‌گیِ‌ء خاندان در آسمان و زمین مسمّی میگردند (۱۶) تا آنکه بمُقتضایِ
غنایتِ جلالِ خود شمارا عنایت فرماید که در شخصیّتِ باطنی از روحِ او قوّتِ کامل بهم رسانید (۱۷) تا
آنکه در دلهایِ شما مسیح بوساطتِ ایمان مسکن نماید و شما در محبّت ریشه دوانیده و اساس نهاده
(۱۸) قدرت بهم رسانید که یابید با تمامیِ‌ء مقدّسان که عرض و طول و عمق و ارتفاع چیست (۱۹) و
محبّتِ مسیح‌را هرچند خارج از فهم است بفهمید تا پُر شوید تا بتمامیِ‌ء پُریِ‌ء خدائی * (۲۰) و آن کس
که قادر است که بی‌نهایت بیش از تمامِ آنچه بخواهیم یا بیابیم بجا آرد به اقتضایِ آن قدرتی که در ما
اثر مینماید (۲۱) اورا در کلیسیا بوساطتِ مسیح عیسیٰ تا ابدالآباد جلال باد آمین *

(بابِ چهارم مشتمل بر سی و دو آیه)

(۱) خلاصه من که اسیرم در خداوند استدعا مینمایم از شما که بطور شایسته‌ء آن دعوتی که یافتید رفتار

نمائید (۲) با کمالِ فروتنی و کوچك‌دلی و حلم و متحمّلِ یکدیگر بمحبّت (۳) و ساعی شوید که برشتهٔ صلح اتّحادِ روح‌را نگاه دارید (۴) یك تن و یك روح است چنانچه امیدِ دعوتِ شما که باو خوانده شدید یك است (۵) یك خداوند یك ایمان یك غسل (۶) یك خدا و پدرِ همه که بر بالایِ همه و در میانِ همه و در اندرونِ همهٔ شما همان است • (۷) لیکن هر یك‌را از ما توفیق بر وفقِ مقدارِ انعامِ مسیح داده شده است (۸) که بنا بر این میگوید که بر بلندی صُعود نموده نفسِ اسیری‌را اسیر نمود و بمردم انعامها فرمود (۹) و صُعود نمود چیست جُز اینکه اوّل باسفلِ زمین نزول نمود (۱۰) و آن کس که نزول نمود همان است که صُعود نمود بر بالایِ همهٔ آسمانها تا پُر کند همه‌را (۱۱) و اوست که داده است بعضی‌را منزلتِ حواری و بعضی‌را پیغمبری و بعضی‌را رسالتِ مژده و بعضی‌را شبانی و مُعلّمی (۱۲) بقصدِ آراستیِ مقدّسان برایِ خدمتکاری بجهةِ تعمیرِ بدنِ مسیح (۱۳) تا وقتی که همه باتّحادِ ایمان و اعتراف بر پسرِ خدا بکمالِ بلوغ باندازهٔ قامتِ کاملِ مسیح رسیم (۱۴) تا آنکه دیگر طفل نباشیم و متلاطم و از هر بادِ تعلیم از تقلّبِ خلق و از مهارت در حکمتِ ضلال از جا در نرویم (۱۵) بلکه در محبّت راست بوده تماماً نموّ نمائیم بسوی آن که سَراست یعنی مسیح (۱۶) که از وَیْ تمامِ بدن پیوسته و ملصق شده بوساطتِ هر مفصلِ غذارساننده بفعل نمودن باندازهٔ هر عضوی که باعثِ نموّ بدن می‌شود بنحوی که خود خودرا در محبّت کامل می‌سازد • (۱۷) پس این‌را میگویم و درخداوند میفرمایم که شما مِنْ بَعد چون قبائلِ دیگر که بفهمِ باطلِ خود رفتار می‌نمایند رفتار ننمائید (۱۸) که ازادراك کور اند و از زندهٔ‌گیِ خدا مهجور بسببِ آن جهالت که از سختیِ دلِ آنها در ایشان است (۱۹) که خودرا بی‌حس ساخته به رذالت تسلیم نمودند که هر قسمِ بی‌عصمتی‌را بحرص بجا آرند (۲۰) لیکن شما مسیح‌را باین طور فرا نگرفته اید (۲۱) چون شما از او شنیدید و در او آموخته شدید بطوری که حقّ است در عیسی (۲۲) تا آنکه شما شخصیّتِ کُهنه‌را نظر برفتارِ قدیمَش که از خواهشهای فریبنده فاسد میباشد از خود بیرون کنید (۲۳) و در فهمِ خود روحاً نَوْ شوید (۲۴) و شخصیّتِ تازه‌را بپوشید که آن مانندِ خدا در صداقت و پاکیِ حقیقی مخلوق شده است • (۲۵) پس دروغ‌را اخراج نموده هرکس با نزدیکِ خود براستی گوید از آنجا که اعضایِ یکدیگر می‌باشیم • (۲۶) غیظ کنید لیکن خطا مکنید و باید که آفتاب بر غیظِ شما غروب ننماید (۲۷) و غیبت کننده‌را مجال مدهید • (۲۸) و آن کس که دُزدی می‌کرد مِنْ بَعد دُزدی ننماید بلکه سزاوار است که در پیشهٔ نیکی محنت کَشیده بدستها مشغول شود تا آنکه تواند که محتاجان‌را چیزی داده باشد • (۲۹) و هیچ سخنِ فاسدی شمارا از دهن بیرون نیآید بلکه اگر سخن است که بجهتِ تربیتِ نیکو مصرفی دارد وگفته شود تا شنوندگان‌را وسیلهٔ توفیق باشد (۳۰) و غُصّه مَدهید روحِ مقدّسِ خدارا که از آن مُهر شده اید تا بروزِ خلاصی • (۳۱) و همه مرارت و غیرت و غیظ و خشامه و بدگوئی و هر قسمِ کجیِ خلقی از میانهٔ شما مرتفع شود (۳۲) و بر یکدیگر مهربان و رحیم باشید • بکه یکدیگر را عفو نمائید چنانچه خدا در مسیح شمارا عفو نموده است •

(باب پنجم مشتمل بر سی و سه آیه)

(۱) پس خدارا متابعت نمائید چون فرزندانِ محبوب (۲) و در محبّت رفتار نمائید چنانچه مسیح مارا محبّت نمود که در راهِ ما خودرا تسلیم نمود که خدارا هدیّه و قربانی بوده باشد با رایحهٔ خوش • (۳) و زنا و هر قسمِ بی‌عصمتی و حرص در میانِ شما ذکرَش کرده نشود چنانچه میزیبد مقدّسان‌را (۴) و نیز فُحش و بی‌هوده‌گوئی یا شوخی که نامناسب باشد بلکه اولی است شکرگذاری (۵) که شما خود مطّلع هستید که هرکس که او زانی یا بی‌عصمت یا طامع که بُت‌پرست است باشد هیچ میراث در ملکوتِ مسیح و خدا ندارد (۶) و از سخنانِ باطل هیچ کس شمارا نفریبد زائرو که بجهتِ این اموراست که غضبِ خدا برابنایِ بغاوت نازل میشود (۷) پس ایشان‌را رفیق مباشید (۸) زیرا که شما پیش‌ترظلمت بودید و اکنون که در خداوند نورمی‌باشید چون ابنایِ نورِ رفتارنمائید (۹) از آنجا که میوهٔ روح در کمالِ مِهر و صدق و راستی است (۱۰) و تحقیق نمائید که رضایِ خداوند چیست (۱۱) و در اعمالِ بی‌ماحَصَلِ ظلمانی رفیق مباشید و بهتراست که آنهارا روشن سازید (۱۲) از آنجا که تکلّم بقبایحی که از آنها درخلوت سرمیزند ناشایسته است (۱۳) و هر آنچه از نور ظاهر می‌شود آشکارا است و هر چه آشکارا می‌شود روشن می‌باشد (۱۴) و از آنجا است که میگوید که ای خوابنده بیدارشو و از مردگان برخیز که مسیح بر تو خواهد تابید • (۱۵) پس با خبر باشید که باحتیاط رفتار نمائید نه چون مردمانِ بی‌عقل بل چون عارفان (۱۶) و زمان‌را در یابید که روزگارنا مساعد است (۱۷) و بی‌مدرك مباشید بلکه دریابید که مشیّتِ خداوند چیست (۱۸) و مستِ شراب مشوید که در آن فساد است بلکه مملوّ از روح باشید (۱۹) و با یکدیگر به مزامیر و ترنّمها و اشعارِ روحانی تکلّم نمائید و قلباً خداوندرا سُرود و ترنّم نمائید (۲۰) و پیوسته بجهتِ هرچیز خدا و پدررا شکرنمائید باسمِ خداوندِ ما عیسی مسیح (۲۱) و از خداترسی یکدیگررا مطیع باشید • (۲۲) ای زنان شوهرانِ خودرا چون به خداوند مطیع باشید (۲۳) از آنجا که شوهر سَرِ زن است چنانچه مسیح که رستگارکنندهٔ بدن است رأس کِلیسیا است (۲۴) لهذا چنانچه کِلیسیا مسیح‌را اطاعت می‌نماید بهمین وضع باید که زنان با شوهران باشند در هر امر • (۲۵) ای شوهران زنانِ خودرا محبّت نمائید چنانچه مسیح نیز کِلیسیارا محبّت نمود و خودرا در راهِ او تسلیم نمود (۲۶) تا آنکه اورا به غسلِ آب با کلام پاك نموده منزّه سازد (۲۷) تا آنکه اورا نزدِ خود حاضر نماید با تزیین یعنی کِلیسیائی که داغ و چین و از این قبیلِ چیزها نداشته باشد بلکه مقدّس و بی عیب باشد (۲۸) و بهمین وضع بر مردان واجب است که زنانِ خودرا دوست دارند چون بدنهایِ خود و هرکس که زنِ خودرا دوست دارد خودرا دوست داشته است (۲۹) زیرا که هیچ کس هرگز جسمِ خودرا دشمن ندارد بلکه اورا می‌پروراند و نازش می‌نماید چنانچه خداوند کِلیسیارا (۳۰) که ما اعضایِ بدنش هستیم از جسم و استخوانهایِ او (۳۱) از آن است که مرد پدر و مادرِ خودرا وا میگذارد و با زنِ خود می‌پیوندد

و این دو یك جسم خواهند بود (۳۲) و این سِرّي عظیم است لیکن قصدِ من مسیح و کلیسیا است (۳۳) بهرصورت شما هر یك زنِ خودرا دوست دارید چون خود و زن باید که شوهررا محترم دارد *

(بابِ ششم مشتمل بر بیست و چهار آیه)

(۱) اي فرزندان والدینِ خودرا در خداوند اطاعت نمائید که این است انصاف (۲) پدر و مادرِ خودرا اکرام نما که حکمِ اوّل با وعده این است (۳) تا که تو خوشوقت و بر زمین طویل‌اُلعمر باشي * (۴) و اي پدران بر فرزندانِ خود سخت مگیرید بلکه ایشان‌را با تربیت و نصیحتِ خداوندي پرورش نمائید * (۵) و اي ملازمان آنان‌را که خداوندانِ بشري مي‌باشند چون مسیح بخوف و بیم و ساده‌لوحيء خود اطاعت نمائید (۶) نه بندگيء ظاهري چون آنان که مردم‌را خوش‌آمد میکویند بلکه چون بندگانِ مسیح ارادهء خدارا از جان بجا آرید (۷) و با خوشنودي خداوندرا بندگي نمائید نه مردم‌را (۸) از آنجا که میدانید که شخص هر عملِ نیکي که بجا آرد جزاي آنرا از خداوند خواهد یافت خواه بنده و خواه آزاد باشد * (۹) و اي مالکان شما نیز با آنها بهمین طور رفتار نمائید و نهیب کمترکنید از آنجا که میدانید که خداوندِ شما نیز در آسمان است و نگاه بظاهرِ شخص نمي‌نماید * (۱۰) خلاصه اي برادرانِ من از خداوند و از توانائيء قدرتش زور پیدا نمائید (۱۱) اسلحهء تامّ خدارا بپوشید تا آنکه نزدِ شیطنتهاي اِبْلیْس توانید ایستاد (۱۲) از آنجا که کُشتيء ما بخون و جسم نیست بلکه با رؤسا و مقتدرین و شاهنشاهانِ ظلمتِ این جهان و اشرارِ روحاني در ملاء اعلی است (۱۳) بنا بر این اسلحهء تامّ خدارا اخذ نمائید تا آنکه در روزِ معرکه مخالفت توانید نمود و همه‌را بکار بُرده تابِ مقاومت توانید آورد (۱۴) پس کمرِ خودرا بکمربندِ راستی بسته و چهارآئینهء صدق‌را پوشیده قائم باشید (۱۵) و چالاکيء مژدهء صلح‌را بر پاها بسته (۱۶) و بر بالاي همه سپرِ ایمان‌را گرفته که بوسیلهء آن قدرت خواهید داشت که تمامیء تیرهاي آتشینِ آن شریررا اطفا نمائید (۱۷) و کلاهِ‌خودِ نجات و شمشیرِ روح‌را که آن کلامِ خداست بردارید (۱۸) و با کمالِ طلب و دعا پیوسته قلباً استدعا نمائید و در این عمل هشیار باشید در نهایتِ استقلال و استدعا بجهتِ همه‌گيء مقدّسان (۱۹) و بجهتِ من که بمن داده شود کُشاده‌گي در زبان و جرأت در کلام تا که سِرِّ مژده‌را کشف نمایم (۲۰) که بجهتِ آن در زنجیر ایلچیگري مي‌نمایم تا آنکه بجرات حرف زنم چه طور که مرا سزاوارِ تکلّم است * (۲۱) و تا آنکه شما نیز بدانید احوالِ مرا که چه میکنم برادرِ محبوب تُیخِکُسْ که در خداوند خادمِ وفادار است شمارا از هر چیز مطّلع خواهد ساخت (۲۲) و اورا من بجهتِ همین نزدِ شما فرستادم تا آنکه از احوالِ من مستحضر باشید و تا آنکه دلهاي شمارا تسلّي بخشد * (۲۳) برادران‌را آرام و محبّت با ایمان باد از خداي پدر و عیسیٰ مسیح خداوند (۲۴) و توفیق با همه‌گيء آنها باد که خداوندِ ما عیسیٰ مسیح‌را بساده‌لوحي محبّت مي‌نمایند * آمین *

نامهء پَوُلُسِ حواري باهلِ فِیلِبّي

مشتمل بر چهار باب

(بابِ اوّل مشتمل بر سي آیه)

(۱) پَوْلُسْ و تِیمُوثِیُوسِ خادمانِ عیسیٰ مسیح بتمامیء مقدّسان در مسیح عیسیٰ که درفِیلِبّي میباشند با اُسْقُوفَانْ و خُدّام (۲) که فضل و آرام ازجانبِ پدرِ ما خدا و عیسیٰ مسیح بر سما باد * (۳) من شکر می‌نمایم خداي خودرا در هر وقت که شمارا یاد مي‌آرم (۴) و پیوسته دو هر دعاي خود با سُرور بجهتِ تمامیء شما دعا مینمایم (۵) بسببِ آن شراکتی که شمارا از روزِ اوّل تا حال در انجیل بوده است (۶) یقین دارم که آن کس که عملِ خیررا در شما شروع نموده است تا روزِ عیسیٰ مسیح باتمام خواهد رسانید (۷) چنانچه شرطِ انصاف نزدِ من این است که این‌را در بارهء همه‌گيء شما ملاحظه نمایم زیرا که شمارا چنین تصوُّر می‌نمایم که هم در زنجیرها و هم درجواب و اثباتِ انجیل تمامیء شما در توفیق رُفَقاي من میباشید (۸) که خدا گواه است که چه مقدار مشتاقِ تمامیء شما بمِهرِ عیسیٰ مسیح مي‌باشم (۹) و بجهتِ این دعا مي‌نمایم که محبّتِ شما پیوسته در معرفت و کمالِ فهم در ترقّي باشد (۱۰) تا آنکه فضائل‌را امتیاز دهید و در روزِ مسیح ساده و بي آزار باشید (۱۱) و پر از ثمراتِ صداقت بوساطتِ عیسیٰ مسیح حمد و ستایش خدارا باشد * (۱۲) و اي برادرانِ من میخواهم که شما بدانید که آنچه بر من واقع شد بجهتِ انجیل انفع بود (۱۳) بحدّي که زنجیرهاي من در تمامیء بارگاه و بر تمامیء جاهاي دیگر ظاهر گشت که بجهتِ مسیح مي‌باشد (۱۴) و اکثرِ برادران در خداوند از زنجیرهاي من جرأت بهم رسانیده در گفتنِ کلام گستاخانه زیاده جرأت مي‌نمایند (۱۵) و بدرستي که بعضي از راهِ حسد و ادّعا و بعضي به رضا ندا بمسیح مي‌نمایند (۱۶) اوّل از راهِ جدال ندا بمسیح مي‌نمایند نه بساده‌گي است بلکه گمان مي‌برند که بزنجیرهاي من زحمتي دیگر علاوه نمایند (۱۷) و دیگري از راهِ محبّت نیز از آنجا که میدانند که بجهتِ اثباتِ مژده مقرّر شده ام (۱۸) ما حَصَل آنکه حال بهر صورت خواه بعَرَض و خواه در حقیقت بمسیح خبر داده مي‌شود از همین خوشوقتم و خوشوقتي خواهم نمود (۱۹) از آنجا که میدانم که انجامِ این مرا بنجات خواهد کَشانید بوسیلهء دعاي شما و رسد یافتن از روحِ عیسیٰ مسیح (۲۰) چنانچه انتظار و امیدِ من است که هیچ گونه خجالت نخواهم کَشید بلکه با کمالِ گستاخي آنچنان که پیوسته بوده است حال نیز مسیح از بدنِ من بزرگي یابد خواه در حیات و

خواه در ممات * (۲۱) که مرا زیست مسیح است و مرگ نفع (۲۲) و اگر زیستن در جسم نصیبِ من شود این ثمرِ کارسازی مرا می‌کند نمیدانم کدام‌را اختیار نمایم (۲۳) زیرا که در میانِ دو چیز گرفتارم که خواهش دارم که خلاصی یابم و با مسیح باشم زانرو که آن بسیار بهتر است (۲۴) لیکن در جسم ماندن بعلّتِ شما ضرور است (۲۵) و از این عقیده می‌یابم که خواهم ماند و نزدِ شما زیست خواهم نمود تا آنکه شما در ایمان ترقّی نمائید و مسرور باشید (۲۶) و تا آنکه فخرِ شما بجهتِ من بسببِ حضورِ من دیگر بار نزدِ شما در مسیح عیسی بیفزاید * (۲۷) همین است که بطورِ شایسته انجیلِ مسیح گذران نمائید تا آنکه خواه آیم و شما را به بینم و خواه غائب باشم احوالِ شما را بشنوم که در یک روح بر قرار می‌باشید و به اتّحادِ دل در ایمانِ مژده کوشش نمائید (۲۸) و از هیچ یک از مخالفان مشوّش مباشید که آن ایشان‌را دلیلِ هلاکت است و شما را دلیلِ نجات و آن از خداست (۲۹) که بجهتِ خاطرِ مسیح این انعام بشما شده است نه مجرّد ایمان بوَیْ بلکه در راهِ او تصدیع کَشید (۳۰) چه شما در همان سعی هستید که در من می‌دیدید و الحال می‌شنوید که در من است *

(بابِ دوم مشتمل بر سی آیه)

(۱) اگر چنین است که در مسیح تسلّی و اگر در محبّت خاطرجمعی و اگر در روح شراکتی و اگر مِهری و رحمی می‌باشد (۲) پس خورسندیِ مرا کامل گردانید که یک رای و در محبّت متحد و یک دل و یک مزاج باشید (۳) هیچ امری بمنازعه و جاه‌طلبی مُیَسّر نشود بلکه بکوچک‌دلی یکدیگررا از خود افضل دانید (۴) شما هر یک حالِ خودرا ملاحظه ننمائید بلکه احوالِ دیگران‌را ملاحظه نمائید * (۵) شمارا همان طبیعت باشد که در مسیح عیسی بود (۶) که چون او تمثالِ خدا می‌بود و تساوی با خدارا تعدّی ندانست (۷) لیکن خودرا پست نموده مثالِ بندگی‌را گرفته در صورتِ خلق بدیدار گشت (۸) و چون صورتِ انسانی‌را پذیرفته خودرا حقیر ساخته مطیع گردید تا بمرگ بلکه بمرگِ صلیب هم (۹) پس خدا اورا بی‌نهایت بلند نموده است و اسمی بوَیْ داده است که فوقِ هر اسمی است (۱۰) تا که خم گردد باسمِ عیسی هر زانوئی از اهلِ آسمان و زمین و آنان که در زیرِ خاک اند (۱۱) و تا آنکه هر زبان اقرار نماید که عیسیٰ مسیح خداوند است بقصدِ جلالِ خدای پدر * (۱۲) پس ای محبوبانِ من آنچنان که پیوسته فرمان‌پذیر بوده اید نه همین آنچنان که در حضورِ من می‌گردید کنید وبس بلکه حال که غائب می‌باشم بسیار بیشتر در خوف و هراس در عملِ نجاتِ خود مشغول باشید (۱۳) از آنجا که خداست که در شما تأثیر مینماید که تا به رضا بخواهید و بکنید (۱۴) و هر عملی‌را بدون هنگامه و مجادله بجا آرید (۱۵) تا که بی‌عیب و بی‌غش و فرزندانِ خالصِ خدا باشید در میانِ طبقه کج‌رَوْ و گردن‌کَش و در آن میان شما می‌درخشید چنانچه نیّرین در عالَم (۱۶) و چنگ‌زنان در کلامِ حیات بوده تا که در روزِ مسیح مرا مجالِ فخر باشد که بیهوده ندویدم و بیهوده محنت نکَشیدم * (۱۷) و اگر بر هدیّه و خدمتِ

ایمانِ شما ریخته گردم خوشنود هستم و شما همه‌گی‌را تهنیت میکونم (۱۸) لهذا شما نیز خوشوقتی نمائید و مرا تهنیت گویید * (۱۹) و امیدوارم از عیسیٰ خداوند که بزودی تیموثیوس‌را نزدِ شما روانه نمایم که از احوالِ شما اطّلاع بهم رسانیده آسوده‌خاطر گردم (۲۰) زیرا که هیچ هم‌دمِ دیگررا ندارم که بی‌تکلّف درباره شما اندیشه نماید (۲۱) از آنجا که همه‌گی فوائدِ خودرا ملاحظه می‌نمایند نه فوائدِ مسیح عیسی‌را (۲۲) و شما تجربه اورا می‌شناسید که چون فرزند با پدر در مژده با من خدمت نمود (۲۳) پس امیدوارم که اورا بعد از اینکه ملاحظهٔ احوالِ خودرا نموده در ساعت روانه نمایم (۲۴) و بر خداوند اعتماد دارم که خود نیز زود آمده باشم * (۲۵) اِپَفرودیتُس‌را که برادر و هم‌کار و هم‌قتالِ من است و شمارا رسول است و خادمِ ضروریاتِ من است لازم دانستم که بسوی شما بفرستم (۲۶) زیرا که تمامیِ شمارا مشتاق می‌بود و اندوهناک میبود از اینکه شمارا مسموع شده بود که او بیمار بود (۲۷) از آنجا که بیمار بود و بیمارِیَش نزدیک بمرگ بود و لیکن خدا بر وَیْ ترحّم فرمود نه بر وَیْ بتنهائی بلکه بر من نیز مبادا که غمی بر غمَ افزاید (۲۸) پس بیشتر بسعی اورا روانه نمودم که اورا دیده دیگر بار خوشوقت گردید و اندوهِ من کمتر شود (۲۹) پس در خداوند اورا با کمالِ خورسندی بپذیرید و اینچنین اشخاص‌را محترم دارید (۳۰) زیرا که در عملِ مسیح نزدیک بمرگ رسید و بجهتِ حیاتِ خود نمی‌اندیشید تا آنکه نقص ملازمتِ شمارا نسبت بمن کامل گرداند *

(بابِ سیوم مشتمل بر بیست و یک آیه)

(۱) خلاصه ای برادرانِ من در خداوند خوشنود باشید و مکرّر نوشتن بشما مرا تصدیع نیست و شمارا سلامتی است * (۲) از سگها از بدکاران از بُرنده‌گان بر حذر باشید (۳) که ما اهلِ ختنه می‌باشیم که در روح خدارا بنده‌گی مینمائیم و از مسیح عیسی فخر مینمائیم و بر جسم اعتماد نداریم (۴) و حال آنکه مرا گنجایشِ فخر در جسم میباشد که اگر دیگری‌را در جسم مظنّهٔ خاطرجمعی است مرا بطریقِ اولی میباشد (۵) ختنهٔ من در هشت روزه‌گی شد و از خاندانِ اِسْرائیلْ از فرقهٔ بِنْیامینْ عِبْریِ از عِبْریانْ نسبت بشرع فَریسی می‌بودم (۶) و در تعصّب معذّبِ کلیسیا و در عدالتِ شرعی بی‌عیب می‌بودم (۷) لیکن هر آنچه مرا سود بود همان‌را بجهتِ مسیح مُضِرّ دانستم (۸) بلکه همهٔ اشیارا نقص میدانم نسبت بفضیلتِ معرفتِ مسیح عیسیٰ خداوندِ خود که بجهتِ او همه چیزهای من زیان گردید و فضله میدانم تا که مسیح‌را سود یابم (۹) که در وَیْ یافت شوم نه با عدالتِ خود که شرعی است بلکه با آن عدالت که از راهِ ایمان بمسیح است عدالتِ خدائی که در ایمان است (۱۰) تا که اورا بشناسم و قدرتِ برخاستنَش و شراکت در عذابَش‌را تا مشابه گردم مرگَش‌را (۱۱) که شاید بقیامتِ مردگان برخورم * (۱۲) که لیست چنین که الحال یافته باشم یا کامل شده باشم لیکن در پَیْ هستم که شاید آنچیزی‌را بچنگ آرم که بسبب آن گرفتار عیسیٰ مسیح گشتم (۱۳) ای برادران من خودرا چنین نمیدانم که به دست آورده

باشم لیك یك چیز هست كه گذشته‌را فراموش می‌نمایم و آنچه در پیش است بسوی او خودرا می‌كشانم (۱۴) و در پی نشانه دعوتِ خدا به بلندی در مسیح عیسی راست می‌دَوَم * (۱۵) پس اشخاصی كه از ما بالغ می‌باشند باید كه باین طور خیال نمایند و اگر فی‌الجُمله در تصوّراتِ دیگر میباشید این‌را نیز خدا بر شما كشف خواهد نمود (۱۶) امّا بهرمقام كه رسیده اید بهمان قانون قدم زنید و در همان خیال باشید (۱۷) ای برادران با یكدیگر تتبُّع من نمائید و ملاحظه نمائید آن اشخاصی‌را كه بحَسَبِ آن نمونه كه در ما دارید رفتار می‌نمایند (۱۸) زیرا كه بسیاری چنین رفتار مینمایند و بارها ذكرِ آنهارا بشما نموده ام و حال نیز با گریه مینمایم كه دشمنان صلیبِ مسیح میباشند (۱۹) كه انجامِ آنها هلاك است و خدای آنها شكم است و فخرِ ایشان در ننگِ ایشان است و از سُفلیات سرشته اند (۲۰) و گذارش ما از علّیین است و از آنجا انتظارِ نجات‌دهنده‌را می‌كشیم كه او عیسیٰ مسیحِ خداوند است (۲۱) كه بدنِ ذلیلِ مارا متغیّر خواهد ساخت تا كه بدنِ جلالیِ‌ش‌را هم‌رنگ شود بر حَسَبِ ظهورِ قدرتش بر كشیدنِ تمامیِ اشیارا تحتِ خود

(بابِ چهارم مشتمل بر بیست و سه آیه)

(۱) پس ای برادرانِ محبوب و معشوق و شادی و تاجِ من بهمین طور در خداوند پایدار باشید ای محبوبان * (۲) و از اُوُودیّه استدعا مینمایم و همچنین از سُنْتُخی كه در خداوند بی‌نفاق باشند (۳) و سؤالِ من از تو ای همكارِ ساده این است كه مُعین باش آن زنان‌را كه با من در مژده كوشش نمودند و نیز كِلیمِنْس‌را و باقی همكارهای مرا كه اسماء ایشان در كتابِ حیات است * (۴) و دائم در خداوند خوشوقتی نمائید و نیز میگویم كه خوشوقتی نمائید (۵) بر تمامیِ خلق اعتدالِ رفتارِ شما معلوم باشد كه خداوند نزدیك است (۶) و هیچ فكر نكنید بلكه در هرامر به مناجات و دعا با شكرگذاری مسؤلاتِ شما نزدِ خدا آشكارا گردد (۷) و آرامِ خدا كه ما فوقِ درك همه است دلهای شما و فهمهای شمارا در مسیح عیسی محفوظ خواهد داشت * (۸) خلاصه ای برادران هرچه راست است و هرآنچه شایسته است و هرآنچه عادل است و هرآنچه پاك و هرآنچه دل‌خواه و هر آنچه نیك‌نامی است اگر هُنری و اگر تعریفی باشد همان‌را تصوّر نمائید (۹) آنچه‌را شما آموختید و یافتید و شنیدید و در من ملاحظه نمودید آنرا فاعل باشید و خدای آرام با شما خواهد بود * (۱۰) و من در خداوند بسیار خوشوقت میباشم كه حال بالآخره اندیشهٔ شما در بارهٔ من شكوفه نمود همانرا كه تصوّر می‌نمودید لیكن فصل مقتضی نبود (۱۱) چنین نیست كه بسبب احتیاج تكلّم نمایم زیرا كه آموخته شده ام كه بهرحال كه باشم بآن قناعت نمایم (۱۲) رفتارِ در ذلّت و افزونی‌را نیز میدانم بهر صورت و درهر حال تربیت یافته ام هم در سیری و هم در گرسنگی هم در زیادتی و هم در نقصان (۱۳) بر همه چیز قادرم در مسیحی كه مرا قدرت می‌بخشد * (۱۴) لیكن نیكو كرده اید كه در زحمت شُرَكاء من گردیده اید (۱۵) و شما خود ای فیلپیان واقف اید كه در آغازِ مژده چون از مقدُونیّه بیرون آمدم هیچ كلیسیا در خصوصِ دادن و گرفتن رفاقت با من

نكرد جُز شما وبس (۱۱) چنانچه در تِسَلُنیقی یك دفعه بلكه دو دفعه بجهتِ رفعِ احتیاجِ من فرستادید (۱۷) چنین نیست كه من خواهانِ عطا باشم بلكه جویانِ ثمری هستم كه بحسابِ شما افزاید (۱۸) تمامی بمن رسید و مُتَموّل و پُر شده ام چون از اِپَفْرُدِیتُس یافته ام سوغاتِ شمارا كه رایحهٔ طیب و هدیّهٔ مقبول و خدارا خوش آینده است (۱۹) و خدای من بر وفقِ غایتِ جلالِ خود در مسیح عیسی جمیعِ احتیاجِ شمارا رفع خواهد نمود (۲۰) خدا و پدرِ مارا ابدُالآباد جلال باد آمین * (۲۱) هرشخصِ مقدّس در مسیح عیسی‌را سلام رسانید و برادرانی كه با من میباشند شمارا سلام میرسانند (۲۲) همهٔ‌گیِ مقدّسان شمارا سلام میرسانند علی‌الخصوص آنانی كه در خانهٔ قیصر میباشند (۲۳) توفیق خداوندِ ما عیسیٰ مسیح با همهٔ‌گیِ شما باد * آمین *

نامهٔ پولُسِ حواری به قلسیان

مشتمل بر چهار باب

(بابِ اوّل مشتمل بر بیست و نه آیه)

(۱) پَوْلُسِ حواری شدهٔ عیسیٰ مسیح بمشیّتِ خدا و تیموثیوسِ برادر (۲) بمقدّسان و برادرانِ ایمانی در مسیح كه در قُلسّی میباشند كه فضل و آرام از جانبِ پدرِ ما خدا و عیسیٰ مسیحِ خداوند بر شما باد * (۳) و ما خدا و پدرِ خداوندِ ما عیسیٰ مسیح‌را شكر می‌گذاریم و پیوسته شمارا دعاگو میباشیم (۴) از هنگامی كه شنیدیم از ایمانِ شما در مسیح عیسی و محبّت در بارهٔ همهٔ‌گیِ مقدّسان كه شمارا میباشد (۵) و بسببِ آن امیدگاهی كه بجهتِ شما در آسمان گذاشته شده است چنانچه شما پیش از این در كلامِ حقیقتِ مژده خبرش‌را شنیدید (۶) و بشما رسید این چنانچه بتمامِ عالم و بَرْ میدهد چنانچه در میانِ شما نیز از روزی كه شنیدید و دریافتید فضلِ خدارا براستی (۷) چنانچه از اِپَفْراسِ هم‌خدمتِ ما كه خادمِ وفادارِ مسیح بجهتِ شماست آموختید (۸) و اوست كه مارا از محبّتِ روحانیِ شما آگاهی بخشیده است * (۹) لهذا ما نیز از روزی كه شنیدیم باز نمی‌ایستیم از دعا نمودن در حقّ شما و سؤال نمودنِ این‌را كه كامل گردید در معرفتِ اراده‌اش با كمالِ دانش و بینشِ روحانی (۱۰) و تا آنكه بطورِ شایستهٔ خداوند با كمالِ رضاجوئیِ او رفتار نمائید و در هرعملِ خوب مُثمر و در معرفتِ خدا در ترقّی باشید (۱۱) و بحَسَبِ قدرتِ جلالش بكمالِ انضباط قادر باشید كه كمالِ صبر و تحمّل‌را با سُرور بجا آرید (۱۲) و پیوسته شكر نمائید آن پدررا كه مارا بجهتِ رسد در میراثِ مقدّسانِ نورانی مستعدّ نموده است (۱۳) اوست كه

مارا از قبضهٔ قدرتِ ظلمت رهانیده بملکوتِ پسرِ محبّتِ خود در آورده است (۱۴) که در وَیْ فدیّه داریم از خونَش یعنی آمرزشِ گناهان (۱۵) و او رؤیتِ خدایِ غیرِ مرئی است و پیشِ همهٔ مخلوقات متولّد شد (۱۶) که مخلوق شد بوَیْ هرآنچه در آسمان و زمین است از چیزهایِ دیدنی و نادیدنی چه از اورنگها و چه خداوندیها و چه ریاستها و چه قدرتها تمامی بوساطت و بجهتِ وَیْ خلقت گشت (۱۷) و او پیش از همه میباشد و همه در وَیْ باهم متّصل اند (۱۸) و اوست رأسِ هیکلِ کلیسیا و اوست آغاز و از میانِ مُردگان مولودِ نخست تا آنکه در همهٔ اُمور اورا تقدیم باشد • (۱۹) از آنجا که همهٔ پُریِ اختیار نمود که در وَیْ مسکن نماید (۲۰) و بوساطتَش همهرا بسوي خود برگرداند چون بخونِ صلیبَش صلح نمود بلي بوساطتِ او خواه اشیاء سِفلي و خواه اشیاء علويرا • (۲۱) و شمارا نیز که پیش اغیار بودید و با اعمالِ ناشایسته در عقل دشمن بودید الحال برگردانید (۲۲) تا در بدنِ جسمانیِ او بوساطتِ مرگَش شمارا حاضر سازد مقدّس و بي‌عیب و بي‌ادّعا در حضورِ خود (۲۳) بشرطي که در ایمان پا برجا و استوار بمانید و نُجنبید از امیدِ مژدهٔ که شنیدید که ندا بآن در میانِ همهٔ خلق که زیرِ آسمان است کرده شد و آنرا من که پَوْلُسم خادم میباشم • (۲۴) و الحال از زحمتهایِ خود در راهِ شما خوشوقتم و آنچه از عذابهایِ مسیح باقي است در پاداشِ آن کامل میسازم در بدنِ خود در راهِ بدنش که آن کلیسیا است (۲۵) که من خادمِ آن گشتم بحَسَبِ این نظارت که در بارهٔ شما خدا بمن داده است که کلامِ خدارا انتشار دهم (۲۶) یعني آن رازي که از ایّامِ سلف و قرنهایِ ماضیه مخفي بود و الحال بر مقدّسانَش فاش گردید (۲۷) آنانیرا که خدا خواست که مطّلع سازد که چه مقدار است غایتِ جلالِ این راز نسبت بقبائل که آن این است که مسیح در شما امیدِ جلال است (۲۸) آن کسي که ما خبر از وَیْ میدهیم و هر کسرا ناصح و معلّم میباشیم با کمالِ دقّت تا آنکه هر کسرا در مسیح عیسی کامل حاضر سازیم (۲۹) و در این امر زحمت میکشم و مجاهد میباشم برحَسَبِ فعلي که با قوّت در من پدید میآید •

(بابِ دویم مشتمل بر بیست و سه آیه)

(۱) و مجخواهم که شما آگاه باشید که چه قدر کوشش مینمایم در راهِ شما و اهلِ لائودِکیّه و اشخاصي که صورتِ جسمانیِ مرا ملاقات نکرده اند (۲) تا که خاطرهایِ آنها جمع شود به اِلتصاق بمحبّت و در کمالِ مقدارِ عقیدهٔ دانشمندانه با معرفتِ سِرِّ خدایِ پدر و مسیح (۳) آن که در وَیْ همهگیِ خزائنِ دانش و بینش مستتر است (۴) و اینرا از آنرو میگویم که مبادا کسي شمارا بچربگوئي بمغالطه اندازد (۵) که هرچند جسماً غائب میباشم لیکن قلباً با شما میباشم و در نظم و استواریِ ایمانِ شما بر مسیح بخوشوقتي نگرانم (۶) پس آنچنان که مسیح عیسیٰ خداوندرا پذیرفته اید در وَیْ سلوک نمائید (۷) که پیوسته ریشه دوانیده و تعمیر شده در وَیْ و در ایمان بطوري که آموختید پایدار و در آن در ترقّي و شکرگذاري باشید • (۸) و خبردار باشید که کسي شمارا بفلسفه و دلائلِ باطل موافقِ احادیثِ مردم و یا

موافقِ مبادیِ دنیوي نه موافقِ مسیح بُرباید (۹) زیرا که در وَیْ مسکن مینماید تمامیِ اُلُهیّت از روي جسم (۱۰) و شما کامل هستید در او آن که رأسِ جمیعِ ریاست و اقتدار است (۱۱) و در وَیْ مختون شدید بختنهٔ که به دست نشده است یعني به بیرون کردنِ جلدِ گناهایِ جسمي که اوست خُتنهٔ مسیحي (۱۲) و بغسل با وَیْ مدفون شدید و بوساطتِ ایمان بر فعلِ خدا که اورا از میانِ مردهگان برخیزانید در برخاستنَش شریک شدید (۱۳) و شمارا که در خطایا و غلافِ جسمانیِ مُرده بودید با وَیْ زنده گردانید بنوعي که تمامیِ خطایارا بجهتِ شما معاف فرمود (۱۴) و آن حجّتِ نوشتهٔ در احکام که بر خلافِ ما و مقابلِ ما بود محو نمود و از میانه بُرد چون بر صلیبَش چسپانید (۱۵) و ریاستهارا و قوّتهارا عریان ساخته علانیّه رسوا نمود چون در صلیب بر آنها ظفر یافت • (۱۶) پس هیچ کس شمارا در بارهٔ خوراکي یا آشامیدني یا در خصوصِ عید یا هلال یا سَبّتها مُجرم ندانند (۱۷) اینها اظلالِ اشیاء آینده است و حقیقتِ آنها مسیح است (۱۸) و هیچ کس شمارا نرُباید به استرضا در فروتني و عبادتِ فرشتهگان و بدخل نمودن در چیزهائي که ندیده است که آن شخص از فهمِ جسمانیِ خود عبث باد مینماید (۱۹) و تمسُّک بسر نمیجوید که از وَیْ همهگیِ بدن بوسیلهٔ مفصلها و اوتار غذا یافته و باهم ملصق شده بنموّ خدائي نموّ مینماید • (۲۰) پس چون از مبادیِ دنیوي با مسیح مُردید چون است که باز احکامپرست میباشید چنانچه در دنیا زنده میباشید (۲۱) چون مَسّ مکن و مَچش و دست مگذار (۲۲) که مصرفِ این همه اشیا در معرضِ فساد است چون اعتقادات و تعلیمهایِ بشري (۲۳) که حکمت شمرده میشود بسببِ استرضا در عبادت و فروتني و عدمِ توجّه ببدن و عدمِ التفات بسیرکردنِ جسم •

(بابِ سیوم مشتمل بر بیست و پنج آیه)

(۱) پس چون با مسیح برخاستید طالب باشید اشیاء علويرا جائي که مسیح نشسته است بر دستِ راستِ خدا (۲) که بآنچه علوي است ضمیرِ شما باشد نه از آنچه برزمین است (۳) از آنجا که مُرده اید و زندهگیِ شما با مسیح مخفي است در خدا (۴) و چون مسیح که حیاتِ ما است بظهور آید آن وقت شما نیز با وَیْ با جلال بظهور خواهید آمد • (۵) پس اعضایِ خودرا که بر زمین میباشد مُرده انگارید از زنا و بي‌عصمتي و شهوت و خواهشِ نفساني و طمع که بُت‌پرستي است (۶) که بسببِ این اعمال غضبِ خدا بر ابنایِ بغاوت نازل میشود (۷) و شما نیز مدّتي با آنها بسر میبُردید هنگامي که در آنها زنده بودید (۸) لیکن الحال شما همهرا واگذاشته اید از غضب و خشم و تندخوئي و خبث و فحش از دهنِ خود (۹) و دروغ به یکدیگر مگوئید از آنجا که انسانیّتِ کُهنهرا با اعمالَش از خود برکَنده اید (۱۰) و نَوْرا پوشیده اید که او مُتَجَدّد میشود در معرفت در صورتِ خالقِ خود (۱۱) آنجا که یُونانِي و یَهُودي و خُتنه و نامختوني و بَربَري و اِسْکُوثي و بنده و آزاد نیست بلکه همه و در همه مسیح است • (۱۲) پس چون برگزیدهگان خدا که مقدّس و محبوب اند رحم‌دلي و مهرباني و فروتني و

افتادگي و حلم‌را در بَرِ خود نمائید (۱۳) مُتَحَمِّل و بخشندهٔ نسبت به یکدیگر باشید و اگر کسي در ضدِّ دیگري ادّعائي داشته باشد چنانچه مسیح شمارا عفو نمود شما نیز چنان کنید (۱۴) و علاوه بر این همه محبّت‌را که او ریسمانِ اِنضباطِ کاملیّت است (۱۵) و در دلهاي شما صلحِ خدا حاکم باشد که بجهةِ آن در یک بدن خوانده شده بودید و شاکر باشید * (۱۶) و کلامِ مسیح در شما کثیراً واقع شود و بکمالِ دقّت یکدیگررا تعلیم و انذر نمائید و بمزامیر و ترنّمات و اشعارِ روحاني بشکرانه در دلِ خود خداوندرا سرائید (۱۷) و هر آنچه قولاً یا فعلاً مي‌نمائید تمامي باسمِ عیسیٰ خداوند نمائید و خداي پدررا بوساطتِ وَيْ شاکر باشید * (۱۸) اي زنان شوهرانِ خودرا چنانکه در خداوند زیبد اطاعت نمائید (۱۹) اي شوهران زنانِ خودرا محبّت نمائید و با ایشان تندخوئي ننمائید * (۲۰) و اي فرزندان والدینِ خودرا در هر امر مطیع باشید که این است رضاي خداوند (۲۱) و اي پدران با فرزندانِ خود بلجاجت رفتار ننمائید مبادا که افسرده گردند * (۲۲) و اي نوکران آقایانِ بشري‌را در هر امر مطیع باشید نه بخدمتهاي ریائي چون کساني که مردم‌را خوش‌آمد میگویند بلکه بساده‌لوحي چون خداترسان (۲۳) و هر امررا که بعمل مي‌آرید بجان بجا آرید چنانچه بجهتِ خداوند نه بجهتِ خلق (۲۴) و چنین دانید که در مکافات میراث‌را از خداوند خواهید یافت زیرا که مسیح است آن آقائي که شما اورا بندگي مینمائید (۲۵) و آن کسي که ظلم مي‌نماید بر حَسَبِ ظلمي که نموده است باو خواهد رسید و مطلقاً ظاهربیني نمي‌باشد *

(بابِ چهارم مشتمل بر هجده آیه)

(۱) اي آقایان در حقّ خادمان براستي و عدالت رفتار نمائید که شمارا نیز آقائي در آسمان مي‌باشد * (۲) و در دعا نمودن مداومت نمائید و در آن بیدار بوده شکر گذارید (۳) و در حقّ ما نیز دعا نمائید که خدا دَرِ کلام‌را بر روي ما بگشاید که سِرِّ مسیح‌را که بجهتِ آن مُقَیَّد شدم آشکارا سازم (۴) که ظاهر سازم اورا بطوري که مرا باید حرف زنم * (۵) و بپیشِ خارجیان بعقل رفتار نموده زمان‌را در یابید (۶) و پیوسته مکالمهٔ شما بمِهرآمیز و نمکین و مربوط باشد و بفهمید که شمارا بچه نوع باید که هر کس‌را جواب دهید * (۷) و تمامیِ احوالِ من برشما ظاهر خواهد گشت از تُخِکُس آن برادرِ محبوب و خادمِ وفادار و هم‌خدمت در خداوند (۸) و اورا بهمین جهت نزدِ شما فرستادم که از احوال شما مستحضر شده شمارا تسلّي بخشد (۹) و اُنیسِمُس برادرِ امینِ محبوب که از شما است اورا همراه است ایشان از همه گذارش اینجا شمارا مستحضر خواهند ساخت * (۱۰) اَرِسْتَرخُس رفیقِ مجلسِ من شمارا سلام میرساند و مَرقُسِ خواهرزادهٔ بَرنابَاس‌را که شمارا در باره او فرمایش شده است اگر بنزدِ شما آید اورا بپذیرید (۱۱) و یِسُوعْ که به یُوسْتُس مسمّی است سلام میرساند ایشان اند که از اهلِ خُتنه میباشند و بتنهائي در ملکوتِ خدا هم خدمتِ من میباشند و مرا دل جوئي مینموده اند (۱۲) اِپَفْرَاس که از میانهٔ شما بندهٔ مسیح است شمارا سلام میرساند و دائم در حقّ شما بدعا مي‌کوشد تا که در

جمیعِ ارادهٔ خدا تامّ و تمام باشید (۱۳) و من در حقِّ او شهادت میدهم که او در بارهٔ شما و اهلِ لائودِکیّه و اهلِ هیراپُلیس بسیار حمیّت دارد (۱۴) و لُوقاي طبیبِ محبوب و دیماس شمارا سلام میرسانند * (۱۵) به برادراني که در لائودِکیّه میباشند و نه نُمفاس و کلیسیائي که در خانهٔ اوست سلام رسانید (۱۶) و چون این کتابت بر شما خوانده شود نوعي نمائید که در کلیسیاي لائودِکیّانْ نیز خوانده شود و کتابتِ لائودِکیّانْ‌را نیز شما بخوانید (۱۷) و به اَرْخِپُّس بگوئید که آن خدمتي‌را که در خداوند یافتهٔ ملاحظه نما که باتمام رساني * (۱۸) تهنیت است به دستِ خودم پَوْلُس قیدهاي مرا یاد آرید توفیق با شما باد * آمین *

نامهٔ اوّلِ پَوْلُسِ حواري به تِسَلُنِیقِیانْ

مشتمل بر پنج باب

(بابِ اوّل مشتمل بر ده آیه)

(۱) پَوْلُسْ و سِلْوانُسْ و تیمُوثُوسْ به کلیسیاي تِسَلُنِیقِیانْ که در خداي پدر و عیسیٰ مسیح خداوند است که فضل و آرام از جانبِ پدرِما خدا و عیسیٰ مسیح خداوند بر شما باد * (۲) و بَعد ما پیوسته در بارهٔ همهٔ‌گيِ شما خدارا شکر میگذاریم و در دعاهاي خود شمارا ذکر مینمائیم (۳) و پیوسته کارِ ایمان و محنتِ محبّت و صبر در امیدِ خداوند عیسیٰ مسیح که در شما میباشد نزدِ خدا و پدرِ خود یاد مي‌آریم (۴) که اي برادرانِ محبوب میدانیم که شما برگزیدهٔ‌گانِ خدائید (۵) زیرا که مژدهٔ ما در میانِ شما بمجرّدِ کلام نبود بلکه با قوّت و روحِ اَلْقُدس و اعتقادِ صحیح بود چنانچه خود میدانید که چگونه در میانِ شما بسببِ شما میبودیم (۶) و شما مارا و خداوندرا تبعیّت نمودید از آنجا که کلام‌را در هنگامِ اَلَمِ بسیار بخوشوقتيِ روحِ اَلْقُدس یافتید (۷) بحدّي که شما بجهتِ تمامیِ مؤمنان در مَقْدُونِیّه و اَخَیّه نمونه میبودید (۸) که آوازهٔ کلامِ خداوند از میانِ شما نه بتنهائي در مَقْدُونِیّه و اَخَیّه بپیچیده است بلکه ایمانِ شما نسبت بخدا در هر جا مشهور شده است بحدّي که احتیاج بحرف زدنِ ما نیست (۹) از آنجا که ایشان خود در بارهٔ ما خبر میدهند که چه نوع مدخلیّت نزدِ شما داشتیم و بچه نوع از بُت‌ها بسوي خدا برگردیدید که خداي حَيّ حقیقی‌را بندگي نمائید (۱۰) و پسرش‌را از آسمانها منتظر باشید که اورا از مردگان برخیزانید یعني عیسیٰ که ما را از غضبِ آینده میرهاند *

(بابِ دوم مشتمل بر بیست آیه)

(۱) اي برادران شما خود میدانید که مدخلیّتِ ما در شما عبث نبود (۲) بلکه هرچند عذاب و رسوائي پیشتر کَشیده بودیم در فیلیپّي چنانچه میدانید باز در خداي خود جرأت بهم رسانیدیم که بمژدهٔ خدا بکوششِ تمام نزدِ شما تکلّم نمائیم (۳) که استدعاي ما از روي مکر یا تقلب یا ریا نبود (۴) بلکه چنانچه منظورِ خدا میباشیم که امینِ مژده باشیم بهمان طور حرف میزنیم و خلق را خوش آمد نمیکوئیم بلکه خدائي را که دلهاي مارا مي‌آزماید (۵) زیرا که هرگز سخنِ تملّق نمي‌گفتیم چنانچه خود میدانید [چه] نه بهانهٔ طمع داشتیم چنانچه خدا گواه است (۶) و نه عزّت از خلق را طالب بودیم و نه از شما و نه از دیگران را باوجودِ آنکه مارا جائز بود که بر دیگران بار باشیم از آنرو که رسولانِ مسیح بودیم (۷) بلکه بملایمت در میانِ شما بسر میبُردیم بطوري که دایه اطفالِ خودرا مي‌پروراند (۸) ما نیز از اشتیاق بشما راضي بودیم که داده باشیم بشما نه همین مژدهٔ خدائي را وبس بلکه جانهاي خودرا نیز زیرا که مارا محبوب مي‌بودید (۹) چه شما خود اي برادران یاد دارید محنت و مشقّتِ مارا که شب و روز بشغل مشغول میبودیم که مبادا براحدي از شما بار بوده باشیم و شمارا ندا بمژدهٔ خدا مینمودیم (۱۰) شما خود شاهد اید و خدا نیز که چه زُهد و عدالت و بیعتانامي نزدِ شما که مؤمنان اید مینمودیم (۱۱) چنانچه شما خود واقف اید که چون پدر فرزندانِ خودرا هر یك از شمارا نصیحت و پند مینمودیم (۱۲) همواره میگفتیم که بنوعِ لائقِ آن خدائي که شمارا بملکوت و جلالِ خود خوانده است رفتار نمائید • (۱۳) از این روست که ما پیوسته خدارا شکر مینمائیم که چون کلامي را که از ما شنیدید که کلامِ خداست چون کلامِ خلقش نپذیرفتید بلکه چنانچه في‌الحقیقت میباشد کلامِ خدایش یافتید که شما مؤمنان را مؤثّر است (۱۴) از آنجا که شما اي برادران پیروِ کلیسیاهاي خدا که در مرزوبومِ یهودیّه در مسیح عیسی میباشد شدید زیرا که کشیدید شما از قومِ خود آن عذابي را که کشیدند آنها از یهودْ (۱۵) که عیسیٰ خداوند و پیغمبرانِ خودرا بقتل رسانیدند و مارا زحمت دادند که در رضاجوئيِ خدا نیستند و همهٔ خلق را نیز مخالفت مینمایند (۱۶) و مارا منع مینمایند که با قبائل بجهتِ نجاتِ ایشان حرف نزنیم تا آنکه پیوسته معاصيِ خودرا بانتها رسانند و مُنتهاي غضب برایشان رسیده است • (۱۷) و ما اي برادران که چندي ظاهراً نه قلباً از شما مهجور گشتیم بشوقِ بسیار زیاده کوشیدیم تا که روي شمارا به بینیم (۱۸) و بدین جهة مي‌خواستیم که نزدِ شما آمدهٔ باشیم یعني من که پَوْلُس یك مرتبه بلکه مکرّر لیکن شیطان مارا باز مي‌داشت (۱۹) زیرا که چیست اُمیدِ ما یا سُرور یا تاجِ فخر آیا که شما نمي‌باشید نزدِ خداوندِ ما عیسیٰ مسیح وقتي که آید (۲۰) بدرستي که شما هستید جلال و سُرورِ ما •

(بابِ سوم مشتمل بر سیزده آیه)

(۱) پس چون دیگر متحمّلِ جدائي نمي‌توانستیم شد راضي شدیم که تنها در آتِنّه مانده باشیم (۲) و

تیموثیوس را که برادرِ ما و خادمِ خدا و در انجیلِ مسیح هم‌پیشهٔ ما است فرستادیم تا آنکه شمارا استوار سازد و شمارا در خصوصِ ایمانِ شما خاطرجمع نماید (۳) که هیچ کس از این مصائب متحرّك نشود که شما خود میدانید که براي همین مقرّر شده ایم (۴) و چون با شما بودیم پیش شمارا مي‌گفتیم که زحمت خواهیم کشید و چنین شد چنانچه شما خود میدانید (۵) لهذا من دیگر شکیبائي نکرده فرستادم تا ایمانِ شمارا تحقیق نمایم که مبادا مجرّب شمارا امتحان نموده باشد و محنتِ ما بیهوده شده باشد • (۶) لیکن الحال چون تیموثیوس از پیشِ شما بما آمده و مژدهٔ ایمان و محبّتِ شمارا بما رسانید و اینکه شما پیوسته بخوبی در ذکرِ ما می‌باشید و ملاقاتِ مارا شائق مي‌باشید چنانچه ما مشتاقِ شمائیم (۷) لهذا اي برادران باوجودِ همهٔ مصیبت و ناخوشیهاي خود از شما بسببِ ایمانِ شما تسلّي یافتیم (۸) یعني حال زنده هستیم اگر شما در خداوند پایدار باشید (۹) و ما چه مقدار خدارا شکر مي‌توانیم نمود بجهتِ آن همه سُرور که بعلّتِ شما نزدِ خداي خود داریم (۱۰) و شب و روز بي‌شمار استدعا مینمائیم که شمارا ملاقات نموده ناتمامیهاي شمارا در ایمان تمام نمائیم • (۱۱) خودِ خدا و پدرِ ما و خداوندِ ما عیسیٰ مسیح راهِ مارا بسوي شما نماید (۱۲) و خداوند شمارا این عطا کند که در محبّت نسبت به یکدیگر و همه‌کس ترقّي و افزوني پیدا کنید چنانچه ما نسبت بشما (۱۳) تا آنکه دلهاي شمارا استوار سازد در تقدّس نزدِ خدا و پدرِ ما در هنگامِ آمدنِ خداوندِ ما عیسیٰ مسیح با همه‌گيِ مقدّسانش •

(بابِ چهارم مشتمل بر هجده آیه)

(۱) خلاصه اي برادران از شما سؤال مي‌کنیم و استدعا مي‌نمائیم بجهتِ خاطرِ عیسیٰ خداوند که چنانچه از ما فرا گرفتید که چه نحو رفتار نمائید و خدارا رضاجوئي کنید بر آن افزائید (۲) زیرا که شما خود میدانید که چه احکام دادیم شمارا از قبلِ عیسیٰ خداوند (۳) چه خواهشِ خدا در تقدّسِ شما اینست که از زنا خودداري نمائید (۴) و اینکه هرکس از شما بداند که بچه نوع بدنِ خودرا منزّه و محترم نگاه دارد (۵) نه در آرزوي شهوت چون قبائل که خدارا نمي‌شناسند (۶) و اینکه در هیچ امر تعدّي و دست‌اندازي نسبت ببرادرِ خود ننمائید که خداوند از تمامیِ این چیزها انتقام مینماید چنانچه پیشتر ما بشما گفتیم و بپیوسته شهادت دادیم (۷) از آنجا که نخوانده است خدا مارا به ناپاکي بلکه بسوي تقدّس (۸) لهذا آن کس که تحقیر مي‌نماید خلق را تحقیر نمي‌نماید بلکه آن خدائي را که روحِ مقدّسِ خودرا بما عنایت فرموده است • (۹) و در خصوصِ محبّتِ برادري احتیاج نیست که من بشما بنویسم زیرا که شما خود محبّتِ یکدیگررا از خدا آموخته اید (۱۰) و چنین مي‌نمائید نسبت بتمامیِ برادران که در تمامیِ مقدونیّه میباشند اي برادران از شما استدعا می‌نمائیم که بر آن بیفزائید (۱۱) و طالب باشید این عزّت را که آرام داشته در کارِ خود مشغول باشید و بدستهاي خود چنانچه شمارا مقرّر نمودیم بکار پردازید (۱۲) تا آنکه بطورِ نیکوئي در نظرِ خارجیان زیست کنید و احتیاج بهیچ کس نداشته باشید • (۱۳) و اي برادران نمیخواهم که

شما از مُردهگان بیخبر باشید مبادا چون دیگرا که امید ندارند غم خورید (۱۳) زیرا که اگر باور کرده ایم که عیسیٰ مُرد و برخاست همین طور خدا آن اشخاصی‌را که در عیسیٰ خوابیده اند با وَیْ خواهد آورد (۱۴) و این‌را از کلامِ خداوند میگوئیم که مایان که زنده و باقی میباشیم تا بآمدنِ خداوند سبقت بر خوابیدهگان نخواهیم نمود (۱۵) که خداوند خود در آنِ بآوازِ رئیس اَلْمَلائکت و صورِ خدا از آسمان نازل خواهد شد و آنانی که در مسیح خوابیده اند اوّل خواهند بر خاست (۱۶) و بعد از آن ما که زنده و باقی مانده باشیم با آنها به ابرها کَشیده خواهیم شد تا که خداوندرا ملاقات نمائیم در هوا و پس همواه با خداوند خواهیم بود (۱۸) لهذا یکدیگررا باین سخن خاطرجمع نمائید •

(باب پنجم مشتمل بر بیست و هشت آیه)

(۱) اَمّا برادران در بارهٔ زمانها و فصلها احتیاج ندارید که چیزی بشما نوشته شود (۲) زیرا که شما خود یقین میدانید که روزِ خداوند چون دُزد در شب می‌آید (۳) چه هنگامی که ذکرِ آرام و امن‌را می‌نمایند همان وقت هلاکتِ ناگهانی آنهارا فرو خواهد گرفت چون دردِ زهِ زنِ حاملهرا و رستگاری نخواهند یافت • (۴) لیکن ای برادران شما در تاریکی نمی‌باشید تا آنکه آن روز شمارا چون دُزدِ بچنگ آرد (۵) شما همه فرزندانِ نور و فرزندانِ روز اید و از شب و تاریکی نیستیم (۶) پس باید که چون دیگران بخواب نرویم بلکه بیدار و هشیار باشیم (۷) از آنجا که خوابناکان در شب میخوابند و بدمستان در شب مست میشوند (۸) لیکن ما که از روز میباشیم باید هشیار بوده چهارآئینهٔ ایمان و محبّت‌را و کلاهخود اُمیدِ نجات‌را پوشیده باشیم (۹) که خدا مارا معیّن نکرده است بر غضب بلکه بجهتِ تحصیلِ نجات بوساطتِ خداوندِ ما عیسیٰ مسیح (۱۰) که در راهِ ما مُرد که خواه بیدار و خواه خوابیده باشیم همراهِ او زنده گردیم (۱۱) پس همدیگررا خاطرجمع نمائید و یکدیگررا تعمیر نمائید چنانچه حال می‌نمائید • (۱۲) و ای برادران از شما استدعا مینمائیم که آنانی‌را که در میانهٔ شما بتعب گرفتار اند و پیشوایانِ شما در خداوند میباشند و شمارا نصیحت می‌نمایند التفات نمائید (۱۳) و آنهارا با نهایتِ مهربانی عزیز دارید بسببِ عملِ آنها و باهم در مقامِ صلح باشید (۱۴) و ای برادران از شما استدعا مینمائیم که سرکَشان‌را نصیحت نمائید و بی‌جرأتان‌را تسلّی دهید و ضُعفارا معاونت نمائید و نسبت به همهگی در مقامِ حلم باشید • (۱۵) و با حذر بوده که کسی با کسی در مکافاتِ بدی بدی ننمائید بلکه دائم در پیِ خوبی با یکدیگر و با همه باشید • (۱۶) و همواره شادمان باشید (۱۷) و پیوسته بدعا مشغول باشید (۱۸) و در هر امر شاکر باشید که اینست خواهشِ خدا در حقِّ شما در مسیح عیسیٰ • (۱۹) روح‌را خاموش ننمائید (۲۰) نبوّتهارا حقیر مشمارید (۲۱) هرچیزرا آزموده بآنچه خوب است تمسّک جوئید (۲۲) از هر بدنمائی پرهیز نمائید • (۲۳) و خودِ خدای آرام شمارا بالْکلیّه مقدّس سازد و جملهٔ شمارا از روح و از نفس و از بدن محفوظ دارد که در آمدنِ خداوندِ ما عیسیٰ مسیح بی‌عیب باشید (۲۴) امین است آن که شمارا

خواند و اوست که بجا خواهد آورد • (۲۵) ای برادران درحقِّ ما دعا نمائید (۲۶) و همهگیِ برادران‌را ببوسهٔ مقدّس سلام رسانید (۲۷) و شمارا بخداوند سوگند میدهم که این مکتوب‌را بر همهگیِ برادرانِ مقدّس بخوانید • (۲۸) توفیقِ خداوندِ ما عیسیٰ مسیح با شما باد • آمین •

نامهٔ دویمِ پَولُسِ حواریِ به تِسَلُنِیقِیان

مشتمل بر سه باب

(باب اول مشتمل بر دوازده آیه)

(۱) پَولُس و سِلْوانُس و تیموتیوس بکلیسیای تِسَلُنِیقِیان که در پدرِما خدا و عیسیٰ مسیح خداوند میباشد (۲) که فضل و آرام از جانبِ پدرِما خدا و عیسیٰ مسیح خداوند بر شما باد • (۳) ای برادران بر ما واجب است که بجهتِ شما دائم خدارا چنانچه سزاوار است شکرگذاری نمائیم از آنها که ایمانِ شما بغایت عظیم‌تر میگردد و محبّتِ هر یک از شما همهگی در بارهٔ یکدیگر می‌افزاید (۴) بحدّی که ما خود از شما در کلیسیاهای خدا فخر مینمائیم بعلّتِ صبر و ایمانِ شما در جمیعِ مصائبِ شما و عذابهائی که آنرا متحمّل میگردید (۵) و این بُرهانی است براجرایِ حکمِ خدا براستی که شما قابلِ ملکوتِ خدا دانسته شده اید که بجهتِ آن زحمت می‌کَشید (۶) زیرا که این است انصاف نزدِ خدا که معذّبینِ شمارا از راهِ قصاص عذاب نماید (۷) و شمارا که مظلومان اید راحت بخشد با ما در وقتِ ظهورِ عیسیٰ خداوند با فرشتهگانِ قدرتش از آسمان (۸) در آتشِ مشتعلِ منتقم از آنانی که خدارا نمی شناسند و آنانی که مژدهٔ خداوندِ ما عیسیٰ مسیح‌را اطاعت نمی‌نمایند (۹) و ایشان از حضورِ خداوند و جلال و قدرتش بقصاصِ هلاکتِ ابدی خواهند رسید (۱۰) هنگامی که می‌آید که بمقدّسانِ خود مزیّن گردد و از همهگیِ مؤمنان باعثِ کمالِ حیرت گردد در آن روز یقین است که از شهادتِ ما شما مؤمن گشته اید • (۱۱) لهذا در حقِّ شما دعا می‌نمائیم که خدای ما شمارا شایسته این دعوت شمارد و باتمام رساند کمالِ رضای خودرا در نیکوئی و کارِ ایمان‌را با قوّت گرداند (۱۲) تا آنکه عظیم گردد از شما اسمِ خداوندِ ما عیسیٰ مسیح و شما از وَیْ برحَسَبِ توفیقِ خدای ما و عیسیٰ مسیحِ خداوندِ ما •

(باب دویم مشتمل بر هفده آیه)

(۱) ای برادران از شما استدعا مینمائیم در بارهٔ آمدنِ خداوندِ ما عیسیٰ مسیح و حشرِ ما نزدِ وَیْ

(۲) که شما زود از هوش متزلزل نشوید و مضطرب نگردید نه از روح و نه از کلام و نه از نوشتهٔ که گویا از ما باشد باین مظنّه که گویا روزِ مسیح نزدیک است (۳) و هیچ کس بهیچ وجه شمارا نفریبد زیرا که آن واقع نمی‌شود جُز آنکه در اوّل اِرتداد طاری گردد و آشکارا شود آن شخصِ گناه که فرزندِ هلاکت است (۴) که او بر همهٔ آنچه بخدا یا معبود مسمّی است مخالفت مینماید و تفوّق مجوید بنوعی که در هیکلِ خدا چون خدا می‌نشیند و خودرا چنین میٹماید که اوست خدا * (۵) آیا یاد نمیدارید که وقتی که هنوز نزدِ شما بودم اینرا بشما گفتم (۶) و الحال میدانید که مانع چیست تا که در هنگامِ خود بظهور آید (۷) از آنجا که بالْفعل هم آن مستورِ ناراست مؤثّر است و همین که آنچه تا حال مانع است از میان برخاسته شود (۸) آن وقت آن ناراست ظاهر خواهد گردید و خداوند اورا بنَفَسِ دهنِ خود فرو خواهد گرفت و بجلوهٔ آمدنِ خود معدوم خواهد نمود (۹) و ظهورَش از عملِ شیطان با هر قسمِ قوّت و عجائب و غرائبِ کاذب میباشد (۱۰) و با کمالِ ذلیلِ ناراست نسبت بهالکان از آنجا که نیافتند محبّتِ راستی‌را تا آنکه نجات یابند (۱۱) لهذا خدا بآنها اثرِ ضلالت‌را خواهد فرستاد تا آنکه ایشان دروغ‌را اعتقاد نمایند (۱۲) تا که بر همهٔ آنها حکم شود که راستی‌را باور نه نمودند بلکه بناراستی خورسند بودند *
(۱۳) و اي برادرانِ محبوبِ خداوند مارا لازم است که بجهتِ شما همواره خدارا شکرگذاریم که خدا از نخست بتقدّسِ روحانی و ایمانِ راستی سمارا بجهتِ نجات برگزید (۱۴) و شمارا بوسیلهٔ ندای ما بآن خواند تا آنکه شما مالِ پُرجلالِ خداوندِ ما عیسیٰ مسیح گردید * (۱۵) پس اي برادران راسخ‌قدم باشید و آن احکامی‌را که خواه ازکلام و خواه از مکتوبِ ما فراگرفتید محکم نگاه دارید (۱۶) و خودِ خداوندِ ما عیسیٰ مسیح و خدا و پدرِ ما که مارا محبّت فرمود و تسلّیِ ابدي و امیدواریِ خوب‌را از کَرَم بما عنایت فرموده است (۱۷) دلهاي شمارا تسلّي بخشد و در هر قول و فعلِ نیک پایدار سازد *

(بابِ سیوم مشتمل بر هجده آیه)

(۱) خلاصه اي برادران در حقِّ ما دعا کنید که کلامِ خداوند جاري شود و عُظم یابد چنانچه نزدِ شما یافته است (۲) و تا آنکه از مردمِ نامعقولِ شریر محفوظ گردیم از آنها که همه‌را ایمان نمی‌باشد (۳) و امین است خداوندي که شمارا استوار خواهد ساخت و از شریر محفوظ خواهد نمود (۴) و از خداوند در بارهٔ شما اعتماد داریم که آنچه شمارا میفرمائیم هم بجا آورده اید و هم خواهید آورد (۵) و دلهاي شمارا خداوند هدایت نماید بمحبّتِ خدا و صبر در اِنتظارِ مسیح * (۶) و شمارا حکم مینمائیم باسمِ خداوندِ ما عیسیٰ مسیح اي برادران که شما از هر برادری که بسرگشتگي رفتار مینماید نه برحَسَبِ آن فرمانی که از ما یافت کناره گیرید (۷) از آنجا که شما خود میدانید که چه سان با ما متابعت نمائید چه ما درمیانِ شما سرگشته نبودیم (۸) و نه از قبلِ کسي نانِ مُفت مي‌خوردیم بلکه با محنت و مشقّت شب و روز مشغول بودیم که مبادا بر احدي از شما بار باشیم (۹) و این نبود از آن جهت که اختیار نداریم بلکه از آنجا که خودرا نمونه

شما نمائیم تا که موافقِ ما گردید (۱۰) و چون نزدِ شما بودیم این‌را نیز بشما گفتیم که اگر کسي خواهد که کار نکند نان نیز نخورد (۱۱) که مسموع میشود که بعضي اشخاص بسرگشتگي در میانِ شما رفتار مینمایند و کار نمي‌کنند و لیکن بگردش مشغول اند (۱۲) و امثالِ این اشخاص‌را می‌گوئیم و استدعا مي‌نمائیم و بخاطرِ خداوندِ ما عیسیٰ مسیح که بآرام بشغل پرداخته نانِ خودرا بخورند (۱۳) و اي برادران شما در نیکوکاري ملول نگردید (۱۴) و اگر کسي سخنِ مارا در نوشته اطاعت نه نماید اورا نشانه نمائید و با وَيْ معشور نشوید تا آنکه خجل گردد (۱۵) لیکن چون دشمنش نشمارید بلکه پندش دهید چون برادري‌را (۱۶) خودِ خداوند آرام بهوسته در هر صورت شمارا آرام بخشد و خداوند با همه‌گيِ شما باد * (۱۷) سلام بدستِ خودم پُوْلُس این نشاني است در هر کتابت چنین مینویسم (۱۸) توفیقِ خداوندِ ما عیسیٰ مسیح با همه‌گيِ شما باد * آمین *

نامهٔ اوّلِ پولُسِ حواري به تِیمُوثِیُوس

مشتمل بر شش بات

(بابِ اوّل مشتمل بر بیست آیه)

(۱) پَوْلُسِ حواريِ عیسیٰ مسیح بحکمِ نجات‌دهندهٔ ما خدا و اُمیدگاهِ ما عیسیٰ مسیحِ خداوند (۲) به تِیمُوثِیُوسِ فرزندِ حقیقي در ایمان که فضل و رحم و آرام از پدرِ ما خدا و خداوندِ ما عیسیٰ مسیح بر تو باد * (۳) چنانچه هنگامي که ارادهٔ مَقْدُونِیَّه داشتم از تو استدعا نمودم که در اِفِسُس مانده بعضی از آنانی‌را بفرمائی که تعلیم‌را تغییر ندهند (۴) و نقلها و نَسَبِ نامّهاي غیرمتناهی‌را اعتنا ننمایند که غالب آن است که آن چیزها جدل‌را باعث است نه تربیتِ الٰهی‌را در ایمان * (۵) و مقصود از حکم محبّت است از دلِ پاک و نفسِ مطمئن و ایمانِ بی‌ریا (۶) و بعضی از این چیزها منحرف گشته بناررا بیهوده‌گوئي گذاشته اند (۷) و میخواهند که مُعلّمانِ شرع بوده باشند و نمي‌یابند که چه میگویند و بر چه دلیل می آرند (۸) و میدانیم ما که شریعت نیکو است اگر کسي آن‌را متشرّعانه بکار بَرَد (۹) و این‌را بداند که شرع بجهةِ عادل نیست بلکه بجهةِ سرکشان و طاغیان و بي‌دینان و گناه‌کاران و بي‌تقوایان و بي‌پرهیزان و پدرکُش و مادرکُش و مردم‌کُش (۱۰) و زاني و لاطي و مردم‌دُزد و دروغ‌گو و سوگندِ دروغ‌خور است و اگر چیزي دیگر باشد که خلافِ تعلیمِ صحیح باشد (۱۱) این است بر وفقِ مژدهٔ با جلالِ خداي مبارک که بمن سپرده شده است (۱۲) و منّت پذیرم از مسیح عیسیٰ خداوندِ ما که مرا قدرت بخشید زانرو که مرا امین دانست

چون بخدمت تعیین فرمود (۱۳) و من قبل از این کفرگو و معدّب و ظالم بودم لیکن رحم کرده شدم زانرو که آنهارا درجهالت از بی‌اعتقادی مینمودم (۱۴) و توفیق خداوند ما بغایت افزود بایمان و محبّتی که در مسیح عیسی است (۱۵) کلامی است معتبر و قابل کمالِ قبول است که مسیح عیسی بدنیا درآمد تا که گناه‌کاران را نجات بخشد و در میانِ آنها من بزرگترین گناه‌کارانم (۱۶) لیکن ازاین جا بر من رحم کرده شد تا که عیسی مسیح کمالِ حلم‌را در من نخست نمودار کند تا که نمونهٔ باشم بجهتِ آنانی که بعد بر وَیْ ایمان می‌آرند بجهةِ حیاتِ جاوید (۱۷) و پادشاهِ عوالمِ مُعَرّا از فساد و مُبَرّا از رؤیت خدای یگانهٔ حکیم‌را تعظیم و جلال تا ابدالآباد آمین * (۱۸) ای فرزند تیموثیوس این حکم‌را بتو می‌نمایم که برحَسَبِ اخباراتی که سابق در بارهٔ تو می‌بود تا در این چیزها جهادِ نیکو بجا آری (۱۹) بنگاه داشتنِ ایمان و اطمینانِ نفس نیز که بعضی اورا دور کرده بکشتیِ ایمان ایشان شکست (۲۰) و از آن میانه هُمینائُس و اِسکَنْدَر می‌باشند که آنهارا بشیطان سپردم تا تنبیه یافته دیگر کفر نگویند *

(بابِ دوم مشتمل بر پانزده آیه)

(۱) پس از هر چیز پیشتر سفارش می‌نمایم که مناجات و دعا و شفاعت و شکرگذاری در بارهٔ تمامیِ خلق کرده شود (۲) بجهتِ پادشاهان و تمامیِ اشخاصِ صاحبِ جاه تا آنکه عُمرِ خودرا بآرام و استراحت گذران نمائیم با کمالِ زُهد و شایستگی (۳) زیرا که این نیکو است و خوش آیندهٔ نزدِ نجات‌دهندهٔ ما خدائی (۴) که میخواهد که تمامیِ خلق نجات یافته بمعرفتِ راستی گرایند (۵) که یك خداست و در میانِ خدا و خلق یك واسطه است و او انسانِ مسیح عیسی است (۶) که خودرا در راهِ همه فدیّه داد و این شهادت در وقت‌های مُعَیّن واقع شد (۷) و در آن من نداکننده و حواری و مُعلّمِ قبائل در ایمان و راستی مقرّر شدم و در مسیح راست میگویم و دروغ نمیگویم * (۸) پس خواهش من است که مردان در هرجا دعا نمایند به بلند کردنِ دستهای پاکِ بی‌خشم و بی‌جدل (۹) و زنان نیز بلباسِ مُزَیّن بحیا و پرهیز نه بگیسوها یا طلا یا مروارید یا رختهای گران‌بها خودرا آرایند (۱۰) بلکه چنانچه زنانی‌را که خداپرستی ادّعا مینمایند میزیبد به اعمالِ نیکو [بجا آرند] * (۱۱) و باید که زن بآرام و با کمالِ اطاعت تعلیم گیرد (۱۲) و زن‌را بتعلیم دادن اجازت نمیدهم و نه تا آنکه زبردستِ مرد باشد بلکه سکوت اختیار کند (۱۳) از آنجا که اوّل آدَمْ خلق شد و بعد حَوّا (۱۴) و آدَمْ فریفته نشد بلکه زن فریفته شده از حدّ تجاوز نمود (۱۵) لیکن در زادنِ فرزند رستگاری خواهد یافت بشرطِ استقرارشان در ایمان و محبّت و تقدّس و وقار *

(بابِ سیوم مشتمل بر شانزده آیه)

(۱) سخنی است متین که هر کس که خواهشمندِ منصبِ اُسقُفیّت باشد عملی نیکورا طالب است (۲) پس باید که اِسقُفْ بیلتنام و صاحبِ یك زن و پرهیزگار و بُردبار و صاحبِ اخلاق و غریب پرست و مائل

بتعلیم باشد (۳) نه مَیْ‌پرست و نه ضارب و نه طامعِ نفعِ معیوب بلکه صابر و صلح‌جو و نه محبِّ سیم باشد (۴) و بر خانه‌وادهٔ خود بطورِ شایسته حکم کند و فرزندانِ خودرا در کمالِ بُردباری مطیع دارد (۵) زیرا که اگر کسی نداند که چگونه بر خانه‌وادهٔ خود بزرگتری نماید بچه نوع تواند از کلیسیای خدا با خبر باشد (۶) و نَوْآموز نباشد مبادا باد کرده بسزای اِبْلیسْ گرفتار شود (۷) و باید که از خارجیان استشهادِ نیك‌نامی داشته باشد مبادا که در ذلّت و دامِ اِبْلیسْ افتد * (۸) و خادمان‌را نیز باید که بهمان طور بُردبار باشند نه اشخاصِ دو رو و نه اینکه بشراب بسیار میل داشته باشند و نه نفعِ معیوب‌را طالب باشند (۹) بلکه رازِ ایمان‌را با سادهٔ‌لوحی نگاه دارند (۱۰) و نخست باید که آنهارا تجربه نمایند اگر بر آنها ادّعائی نشد آنگاه درکارِ خدمت مشغول شوند (۱۱) و زنان‌را نیز بهمان طور باید که بُردبار و مُبَرّا از غیبتِ دیگران‌را و هشیار و در هر امر پا بر جا باشند (۱۲) و خادمان با یك زن بمانند و فرزندان و خانه‌وادهٔ خودرا بطورِ شایسته پیشوائی نمایند (۱۳) زیرا که آنانی که خوب خدمت نموده اند مرتبهٔ نیکورا و نهایتِ جرأت‌را در ایمان بمسیح عیسی اخذ مینمایند * (۱۴) و این چیزهارا بتو می‌نویسم با امیدِ آنکه خود زود بنزدِ تو آیم (۱۵) و در صورتی که تأخیر کنم دانی که چگونه در خانهٔ خدا گذران باید کرد که آن کلیسیای خدای حیّ و ستون و بنیادِ راستی است (۱۶) و بالبداهه عظیم است سرِّ دین که خدا درجسم آشکارا شد و بروح تصدیق کرده شد و از ملائکه دیده شد و در میانِ قبائل باو ندا کرده شد و در دنیا بر وَیْ ایمان آورده شد و بجلال گرفته شد *

(بابِ چهارم مشتمل بر شانزده آیه)

(۱) روح صریحاً میفرماید که در ایّامِ آخر بعضی از ایمان خواهند برگشت و به ارواحِ ضالّه و تعلیمِ دیوان اعتنا خواهند نمود (۲) بسببِ تزویرِ دروغ‌گویان که نفسِ آنها گویا بداغ از حِسّ افتاده است (۳) و منع مینمایند از نکاح و حکم مینمایند به احتراز از طعامهائی که خدا آفریده است تا آنکه مؤمنان و عارفانِ حقّ با شکرگذاری تناول نمایند (۴) زیرا که هر مخلوقِ خدا نیکوست و هیچ چیز قابلِ دور کردن نیست اگر بشکرگذاری تناول کرده شود (۵) از آنجا که از کلامِ خدا و دعا پاك میشود * (۶) اگر این چیزهارا به برادران یاد دهی خادمِ خوبِ عیسی مسیح خواهی بود و تربیت یافته در کلامِ ایمان و آن تعلیمِ نیکو که پیوسته در پیِ آن بوده (۷) لیکن از نقلهای یاوه و افسانه‌های پیرزنان اعراض نما و در دین‌داری ریاضت‌کش باش (۸) زیرا که ریاضتِ بدنی کم‌مصرف است و دین‌داری بهر چیز مُفید است و وعده‌های این حیات و حیاتِ آینده‌را دارد (۹) سخنِ متین است و قابلِ کمالِ قبول (۱۰) و بدین جهت است که مشقّت می‌کشیم و ذلیل میشویم که امیدوار میباشیم از خدای حیّ که اوست نجات‌دهندهٔ همه‌گیِ خلق خصوصاً مؤمنان (۱۱) و این چیزهارا حکم و تعلیم فرما * (۱۲) و کسی جوانیِ تورا حقیر نشمارد بلکه مؤمنان‌را در کلام و گذران و محبّت و روحانیّت و ایمان و پاکیزه‌گی نمونه باش (۱۳) تا

هنگامِ آمدنم بمطالعه و دعوت و تعلیم متوجّه شو (۱۴) و بي‌خبر مَباش از کرامتي که در تُست که بتو داده شد از اخبار نمودن و نهادنِ دستِ کشیشان بر تو (۱۵) در این چیزها تأمّل نما و باینها ثابت باش تا که ترقّيِ تو بر همه نمودار باشد (۱۶) از خود و از ارشاد با خبر باش و در اینها مستحکم شو که اگر اینهارا بجا آري خودرا و شنوندگانِ خودرا نجات خواهي داد *

(بابِ پنجم مشتمل بر بیست و پنج آیه)

(۱) پیررا درشتي مَنما بلکه چون از پدر سؤال نما و با جوانان چون با برادران رفتار نما (۲) و با پیرهزنان چون با مادران و با زنان جوانِ چون با خواهران با کمالِ حیا * (۳) و بیوه زنانرا که في‌الحقیقه بیوه باشند محترم دار (۴) و اگر زنِ بیوه فرزند یا نبیره داشته باشد آنهارا باید که بیآموزند نخست با خانوادهٔ خود صِلهٔ رحم‌را بجا آرند و به اداي حقوقِ اجداد پردازند زیرا که این نزدِ خدا شایسته و نیکوست (۵) که زني که في‌الحقیقه بیوه و بي‌کس است بخدا توکّل نموده شب و روز در دعا و مناجات اشتغال مینماید (۶) لیکن زني که بعیش و عشرت میگذراند هم در حیات مُرده است (۷) پس آنهارا از این آگاه ساز تا که متّهم نشوند (۸) و اگر کسي در بارهٔ خویشان تخصیص اهلِ خانهٔ خود تکاهل ورزد مُنکرِ ایمان است و پست‌تر از بي‌ایمان است * (۹) و زنِ بیوه که داخلِ سیاهه میباشد باید که کمتر از شصت سال نداشته باشد و یک شوهرکرده باشد (۱۰) و در اعمالِ نیک مشهور گردیده باشد مثلاً در طفل‌پروري مشغول بوده است یا غریب نوازي مینموده است یا پایهاي مقدّسان‌را مي‌شُسته است یا دل شکستهگان‌را معاون بوده است یا در هر نوع عملِ نیکوئي همواره اشتغال داشته است (۱۱) امّا از زنانِ بیوهٔ جوان احتراز نما زانرو که برخلافِ مسیح ناز مینمایند و نکاح مِیخواهند (۱۲) و قابلِ مؤاخذه مي‌باشند از آنرو که وفاداريِ اوّل‌را فسخ نموده اند (۱۳) و علاوه بر این بي‌کاري‌را یاد مي‌گیرند که از خانه بخانه گردش نمایند نه بي‌کار وبس بلکه یاوه‌گو و فضول و تکلّم کننده بآنچه مناسب نیست (۱۴) پس رأي من این است که زنانِ جوان نکاح کرده شوند و فرزند زایند و کدبانوي خانه باشند و خصم‌را مجالِ مذمّت ندهند (۱۵) زیرا که بعضي الحال پیرويِ شیطان‌را مینمایند (۱۶) و اگر مرد یا زنِ مؤمني بیوهگان‌را داشته باشد خود آنهارا متکفّل گردد و بار بر کلیسیا ننماید تا آنکه آنانيرا که في‌الحقیقه بیوه مي‌باشند متکفّل گردد * (۱۷) و آن مشائخي‌را که پیشوائي‌را نیکو نموده اند لائقِ توجّهِ مضاعف دانند خصوصاً آنانيرا که در وعظ و تعلیم متلذّت مي‌کشند (۱۸) چه کتاب مي‌گوید که گاوِ خرمن‌کوب‌را دهن مَبند و مزدور مستحقّ مزدِ خود است * (۱۹) و ادّعائي بر کسي از مشائخ‌را مَپذیر جُز با دو سه شاهد (۲۰) امّا گناهکاران‌را در پیشِ روي همهگي ملزم ساز تا دیگران نیز ترس بر دارند (۲۱) و من پیوسته نزدِ خدا و عیسیٰ مسیحِ خداوند و فرشتهگانِ برگزیده در این گواهي هستم که تو اینهارا بدونِ لجاجت باید نگاه داري و هیچ امررا از طرف‌داري نه نمائي * (۲۲) بزودي دستهارا بر کسي مَگذار و نه در

گناهانِ دیگران شریک شو بلکه خودرا پاک نگاه دار (۲۳) و دیگر آب‌خور مَباش بلکه بجهتِ هضم و ضعفهاي پیوستهٔ خود اندك شرابي بکار بر * (۲۴) و تقصیراتِ بعضي اشخاص پُر واضح است و بر تجربه سبقت مي‌گیرد و گناهانِ بعضي بعد واضح مي‌شود (۲۵) و همان قِسم اعمالِ نیکِ بعضي واضح است و چیزهاي دیگرگون نیز مخفي نخواهد بود *

(بابِ ششم مشتمل بر بیست و یك آیه)

(۱) باید آناني که در غُلِّ بندهگي مي‌باشند مولایانِ خودرا قابلِ کمالِ احترام دانند که مبادا باسمِ خدا و قواعدش بدگوئي شود (۲) و آناني که مولایانِ ایمان‌دار دارند تحقیر نه نمایند آنهارا از آنجائي‌که برادران اند بلکه بیش بندهگي نمایند از انجائي که ایمان‌دار و محبوب و در نعمت حصّه دارند باین چیزها ارشاد و دعوت نما * (۳) و اگر کسي بطورِ دیگر تعلیم دهد و بکلامِ صحیحِ خداوندِ ما عیسیٰ مسیح و اعتقادي که بحَسَبِ دین‌داري است اعتنا نه نماید (۴) باد کرده است و هیچ نمي‌فهمد بلکه ناخوشيِ مباحثه و مجادله در اوست که پیدا مي‌شود از آنها حسد و نزاع و اقوالِ قبیحه و بدمظنّهگیها (۵) و اتلافِ اوقاتِ اشخاصِ فاسدُ‌العقل و مهجور از حقّ که مي‌پندارند که دین‌داري نفع است از این جورهٔ اشخاص خودرا کناره کن * (۶) بلي دین‌داري با قناعت نفعِ بزرگ است (۷) زیرا که هیچ چیزرا در دنیا در نیآوردیم و ظاهر است که هیچ چیزرا از دنیا بیرون نمي‌توانیم بُرد (۸) پس هرگاه خوراك و پوشاك داشته باشیم با آنها اکتفا نمائیم (۹) و آنان که عزمِ دولت دارند مي‌افتند در امتحان و دام و انواعِ خواهشهاي نامعقولِ مضرّ که مردم‌را در تباهي و هلاکت غرق مي‌کنند (۱۰) و اصلِ همهٔ بدیها زردوستي است که آنرا بعضي طالب شده از ایمان گم‌راه گشتند و در خود نوکِ اَلَمهاي بسیاررا فرو کردند * (۱۱) و تو اي مردِ خدا از این چیزها گریزو در پي صدق و دین‌داري و ایمان و محبّت و صبر و افتادهگي باش (۱۲) و در کوششِ نیکوي ایمان بکوش و حیاتِ جاویدرا که بجهتِ آن خوانده شدهٔ و ادّعاي نیکي‌را نیز پیشِ شاهدانِ بسیار نمودهٔ به دست آر (۱۳) و تورا حکم مینمایم پیشِ خدائي که همهرا زنده مي‌سازد و پیشِ مسیح عیسیٰ که در حضورِ پُنتیُوسِ پیلاطُس بدرستي اقرار نمود (۱۴) که تو این حکم‌را بي‌داغ و خالي از ذمِ نگاه داري تا هنگامِ ظهورِ خداوندِ ما عیسیٰ مسیح (۱۵) زیرا که در وقتِ مُعیّن خواهد نمود آن کس که حاکمِ مبارکِ واحد و پادشاهِ پادشاهان و خداوندِ خداوندان میباشد (۱۶) و اوست تنهائي که بقارا دارد و ساکنِ نوري که دور از نزدیکي است و هیچ کس از مردم اورا ندیده است و نمي‌تواند دید اورا عزّت و قدرتِ جاوداني باد آمین * (۱۷) و اشخاصي‌را که در این جهان صاحبِ دولت اند حکم فرما که مغرور نشوند و بر دولتِ ناپایدار اعتماد نه نمایند بلکه بر آن خداي حيّ که هر چیزرا بفراواني بما ارزاني میفرماید تا بکار بَرَیم اعتماد نمایند (۱۸) و اینکه نیکوکار بوده و در اعمالِ نیك بیفزایند و میل بعطا و بذل نمودن داشته باشند (۱۹) و اساسِ خزانهٔ نیکو در آخرت بجهت

خود بنهند تا که حیاتِ جاویدرا به دست آرند • (۲۰) اي تِیموثِیُوس امانت نگاه‌دار و از یاوه‌گوئي‌هاي بي‌دیني و از آن اختلافات که از علمِ کاذب حاصل میشود کناره‌جو باش (۲۱) که بعضي چون آنرا ادّعا نمودند از راهِ ایمان منحرف گشتند و توفیق با تو باد • آمین •

نامهٔ ثانیِ پولُسِ حواري به تِیموثِیوس

مشتمل بر چهار باب

(بابِ اوّل مشتمل بر هجده آیه)

(۱) پَوْلُسِ حواري شدهٔ عیسیٰ مسیح بارادهٔ خدا در بارهٔ وعدهٔ حیات در مسیح عیسیٰ (۲) به تِیموثِیوسِ فرزندِ محبوب که فضل و رحم و آرام از خداي پدر و مسیح عیسیٰ خداوندِ ما بر او باد • (۳) منّت خداي‌را که بندگیش‌را از اجداد بساده‌گي مي‌نمایم و شکر مینمایم چون تورا پیوسته در دعاي خود شب و روز یاد مي‌آرم (۴) و مشتاقِ ملاقاتِ تو میباشم زماني که اشکهاي تورا بیاد مي‌آرم تا آنکه از سُرور پُر شوم (۵) چه یاد مي‌آرم ایمانِ بي‌ریائيِ تورا که پیشتر ساکن بود در جدّه‌ات لُوئیس و مادرت اُونیقي و مرا یقین است که حال در تو نیز میباشد • (۶) لهذا تورا یاد مي‌آرم که کرامتِ خدارا که بوساطتِ گذاشتنِ دستاي من در تو میباشد بر افروزي (۷) از آنجا که خدا روحِ جُبن‌را بما نداده است بلکه روحِ قدرت و محبّت و وقاررا • (۸) پس تو از شهادت بر خداوندِ ما و از من که اسیرِ اویم خجل مباش بلکه بمراقبتِ مژدهٔ عذاب بکش بقدرتِ خدائي (۹) که مارا ناجي گردانیده است و بدعوتِ مقدّس دعوت نمود نه از اعمالِ ما بلکه از تقدیرِ خود و توفیقي که بما در مسیح عیسیٰ از ایّامِ قدیم عنایت شده است (۱۰) و حال آشکارا گردید بسببِ ظهورِ نجات‌دهندهٔ ما عیسیٰ مسیح که مرگ‌را معدوم ساخت و حیات و بقارا روشن نمود بمژدهٔ (۱۱) که من در آن نداکنندهٔ و حواري و معلّمِ قبائل مقرّر شدم (۱۲) و بهمین جهة من این عذابهارا مي‌کشم لیکن خجل نیستم که میدانم بر چه کس ایمان آورده ام و یقین دارم که تواند که امانتِ مرا تا بآن روز نگاه دارد • (۱۳) و آن کلام‌هاي صحیح‌را که از من شنیدهٔ چون معیار با ایمان و محبّت که در مسیح عیسیٰ است تمسّک جو (۱۴) امانتِ نیکورا نگاه دار بروحِ القدس که در ما ساکن است • (۱۵) و تو این‌را میداني که همهٔ اهلِ آسیّه از من برگشتند و فُیگِلُّس و هِرمُجِنِس نیز با آنها میباشند (۱۶) و خداوند خانوادهٔ اُنیسیفُرُس‌را رحمت نماید که مکرّر مرا

تازه‌گي بخشید و از زنجیرِ من خجل نمي‌شد (۱۷) بلکه در هنگامي که در رُوم میبود نیز بکوشش مرا جُسته پیدا نمود (۱۸) خداوند این‌را بوَي عنایت فرماید که در آن روز رحمت از خداوند یابد و تو بهتر میداني که در اِفِسُس چه قدرخدمت نمود •

(بابِ دوم مشتمل بر بیست و شش آیه)

(۱) پس تو اي فرزندِ من از توفیق که در مسیح عیسیٰ مي‌باشد با قوّت باش (۲) و آنچه از من بوسیلهٔ شاهدانِ متعدّده شنیدهٔ بسپار به اشخاصِ مُعتبري که قابلیّتِ تعلیم نمودنِ دیگران‌را داشته باشند (۳) حاصل آنکه تو چون سپاهيِ نیکوي عیسیٰ مسیح متحمّلِ عذاب میباش (۴) و کسي که سپاه‌گري مي‌نماید تا سردارِ سپاه‌را خوش آید در اُمورِ معاش نمي‌پیچد (۵) و اگر کسي نیز کوشش نماید مُتوّج نمي‌شود جُز آنکه بر وفقِ قاعده کوشش نماید (۶) و دهقانِ رنج‌دیده‌را باید که نخست در حاصل شریک باشد (۷) و در آنچه میگویم تأمّل نما و خداوند فهمِ هر چیزي‌را بتو عنایت فرماید • (۸) بخاطر آر که عیسیٰ مسیح که از نسلِ داؤد بود از مرده‌گان برخاست چنانچه من بآن ندا می‌نمایم (۹) و بسببِ آن متحمّلِ شدائد مي‌باشم تا به بندها که گویا مُجرم بودم لیکن آن کلامِ خدا بسته نمیشود (۱۰) و این همه‌را بجهتِ برگزیده‌گان متحمّل میشوم تا آنکه ایشان آن نجاتي‌را که در مسیح عیسیٰ میباشد با جلالِ ابدي بچنگ آرند (۱۱) سخني صحیح است که اگر با وَي مُرده ایم با وَي نیز خواهیم زنده شد (۱۲) اگر تحمّل ورزیدیم با وَي نیز مسلّط خواهیم گشت و اگر انکار نمائیم او نیز مارا انکار خواهد نمود (۱۳) اگر بي‌ایمان گردیم او خود امین باقي مي‌ماند و خودرا انکار نمي‌تواند نمود • (۱۴) این چیزهارا یاد ده و در حضورِ خداوند پیوسته ایشان‌را در شهادت تأکید نما که با یکدیگر مجادله ننمایند که جُز واژگون نمودنِ شنونده‌گان دیگر کارسازي از وَي نمي‌شود (۱۵) و کوشش نما که خودرا از مقبولانِ درگاهِ خدا سازي چون عاملي که شرمنده نگردد و در شرحِ کلامِ حقّ به استقامت باشد (۱۶) و از یاوه‌گوئیهاي هرزه کناره گیر که بزیادتيِ بي‌دیني ترقّي خواهند نمود (۱۷) و سخنِ آنها چون خوره پیوسته در تفشّيِ قُوت است و هُمِنائیُوس و فِلیتُس هم از آنان مي‌باشند (۱۸) که ایشان از حقّ منحرف گشته اند که قائل اند بآنکه قیامت قائم گشته است و ایمانِ بعضي‌را انحراف میدهند • (۱۹) هرچند اساسِ خدائي مستحکم است و این مُهررا گرفته است که مي‌شناسد خدا آنانيرا که زانِ او میباشند لیکن باید که هرکس که باسمِ مسیح تکلّم مي‌نماید از ناراستي دور باشد (۲۰) و در خانهٔ بزرگان نه همین ظروفِ طلا و نقره است بلکه چوبي و گِلي نیز میباشد بعضي بجهتِ عزّت و بعضي بجهتِ خواري (۲۱) پس هرگاه کسي خودرا از این آلوده‌گیها پاک سازد ظرفِ عزّت خواهد بود و مقدّس و نزدِ مالک با قُرب و بجهتِ هر عملِ نیکو آماده است • (۲۲) و از خواهشهاي جواني هزیمت نما و در پيِ راستي و ایمان و محبّت و صلح با آنان که اسمِ خداوندرا از دلِ پاک میخوانند باش (۲۳) و از مسائلِ نامعقول و نامربوط اجتناب نما زیرا که خود

میداني که اینها موجبِ نزاعها مي‌باشند (۲۴) و نبایست بندهٔ خداوندرا که جنگ نماید بلکه با همه حلم ورزد و میل بتعلیم داشته متحمّلِ عذاب گردد (۲۵) و منازعان‌را بحوصله خالي نماید چه شاید که خدا آنهارا توبه دهد تا راستي‌را شناسند (۲۶) و از دامِ اِبْلِیسْ به بیداري رهائي یابند که از وَيْ گرفتار شدند بنوعي که خواهشِ اورا بجا مي‌آرند •

(بابِ سیوم مشتمل بر هفده آیه)

(۱) و این‌را بدان که اوقاتِ صعب در زمانِ آخر خواهد رسید (۲) زیرا که خواهند بود مردمِ خوددوست و زرپرست و مغرور و متکبّر و کفرگو و نافرمانِ والدین و حقّ ناشناس و بي‌دین (۳) و بي‌اُلفت و بي‌وفا و خُبث‌کننده و بي‌پرهیز و بي‌حلم و با خوبان بي‌اعتنا (۴) و خائن و کم‌حوصله و عبوس‌کننده و عیش‌را برخدا ترجیح میدهند (۵) و صورتاً دین‌دار و منکرِ حقیقتش میباشند از این چنین اشخاص اغماض نما (۶) و از این مقوله اند آنان که بخانها درآمده ضعیفه‌هائي‌را اسیر مینمایند که بارِ گناه‌را مي‌کشند و بخواهشهاي گوناگون کَشیده میشوند (۷) و پیوسته مي‌آموزند و گاهي بمعرفتِ راستي نمي‌توانند رسید (۸) که چون یَنّیْس و یَمْبِرِیْس که مخالفت نمودند مُوسی‌را ایشان نیز راستي‌را مخالفت مینمایند و مردمي میباشند فاسد اَلْعقل و مردود اَلْایمان (۹) لیکن بعد از این ترقّي نخواهند کرد زیرا که دیوانگيِ اینها برهمه واضح خواهد گشت چنانچه دیوانگيِ آنها نیز ظاهر گشت • (۱۰) لیکن تو مستحضري از تعلیم من وگذران و مراد و ایمان و حوصله و محبّت و صبر (۱۱) و مصیبتها و عذابهائي که در اَنْطاکِیَّه و اِیقُونِیُوْن و لِسْطِرَه بر من واقع گشت که چه مقدار زحمت کَشیدم و خداوند از همه مرا رهائي بخشید (۱۲) و همهٔ آنان که میخواهند تَدَیُّن ورزید در مسیح عیسی زحمت خواهند کَشید (۱۳) و اشخاصِ بد و مکّار ترقّي خواهند نمود به پستي در فریبندگي و فریب‌خوري • (۱۴) لیکن تو در آنچه آموخته و عقیده نمودي پا برجا باش که میداني از چه کس آموخته (۱۵) و اینکه شناختهٔ از طفولیّت آن نوشته‌هاي مقدّس‌را که می‌تواند تورا فهیم سازد در آن نجاتي که در ایمان بمسیح عیسی هست (۱۶) هر نوشته از الهامِ خداست و بجهةِ تعلیم و حجّت و اِصلاح و تربیت در عدالت مُفید است (۱۷) تا که مردِ خدا مستعدّ و بجهتِ هر کارِ نیک مهیّا باشد •

(بابِ چهارم مشتمل بر بیست و دو آیه)

(۱) پس من در حضورِ خدا و عیسیٰ مسیحِ خداوند که در ظهورِ خود و ملکوتِ خود بر زنده‌گان و مرده‌گان حکم خواهد نمود براین قول ثابتم (۲) که ندا بکلام نما و در فرصت و غیرِ فرصت در حضور مداومت نما و حجّت آر و ملامت نما و دعوت کن با کمالِ حوصله و مُعَلِّمي (۳) از آنجا که خواهد رسید هنگامي که تعلیمِ صحیح را متحمّل نخواهند شد بلکه سامعهٔ خوارش‌دار خواهند داشت که مُعَلِّمان‌را بر حَسَبِ رايِ خود انبار مینمایند (۴) و سامعه‌را از راستي منحرف ساخته بسوي افسانه‌ها خواهند گرائید

(۵) لیکن تو در هر با خبر و متحمّلِ شدائد باش و بجا آر فعلِ مژده‌آورا و خدمتِ خودرا بانتها رسان • (۶) زیرا که حال من بتحلیل مبروم و هنگامِ رحلت رسیده است (۷) در کوششِ نیکو کوشیده ام و دَوْرِ خودرا باتمام رسانیده ام و ایمان‌را نگاه داشته ام (۸) خلاصه تاجِ صداقت بجهتِ من گذارده شده است که خداوند که حاکمِ عادل است بمن در آن روز عطا خواهد فرمود و نه مرا وبس بلکه همهٔ آنانيِ‌را که مشتاقِ ظهورش میباشند • (۹) تلاش نما که زود بنزدِ من آئي (۱۰) زیرا که دیماس از حبِّ این دنیا مرا گذاشته به تِسَلُنیقي رفت و کِرِیسکِنْس به گَلَتیَّه و تیتس به دَلماتیَّه رفتند (۱۱) و لُوقا بتنهائي با من است و مَرقُس‌را بهمراهِ خود گرفته بیاور که در خدمت بجهتِ من کارساز است (۱۲) و تُخِکُس‌را به اِفِسُس فرستادم (۱۳) و بالاپوش‌را که در تُروآس نزدِ کَرِپُس گذاشتم چون آئي بیاور و کتابهارا خصوصاً پوستهارا نیز بیاور • (۱۴) اِسکَنْدرِ آهنگر بسیار بدیها با من نمود خداوند اورا بر حَسَبِ اَفعالش جزا دهد (۱۵) تو نیز از وَيْ با حذر باش زیرا که کلامِ مارا بابرام مخالفت نمود • (۱۶) و نخستین بار که جواب دادم هیچ کس با من رفاقت نه نمود بلکه همه مرا رها نمودند و امید است که با این گرفته نشوند (۱۷) لیکن خداوند به پهلوي من ایستاد و قوت بمن بخشید تا ندايِ من بمُنتها رسد و همه‌گيِ قبائل استماع نمایند و از دهنِ شیر رستگاري یافتم (۱۸) و خداوند که مرا از هر عملِ زشت محفوظ خواهد داشت و تا بملکوتِ آسمانيِ خود ناجي خواهد داشت تا ابدُ‌الآباد اورا جلال باد آمین • (۱۹) و بِرِسکِلّه و اَقِلَه و خاندانِ اُنیسیفُرُس‌را سلام رسان (۲۰) اِراسْتُس در قُرِنْتُس ماند و تِروفِیمُس‌را در مِلیتُس بیمار رها نمودم (۲۱) و جهد نما که قبل از زمستان آمده باشي • اُوبُولُس و پُودِنْس و لِینُس و قَلَودیّه و همه‌گيِ برادران تورا سلام مي‌رسانند (۲۲) عیسیٰ مسیحِ خداوند با روحِ تو باد و توفیق با شما باد • آمین •

نامهٔ پولُسِ حواری به تِیتُس

مشتمل بر سه باب

(بابِ اوّل مشتمل بر شانزده آیه)

(۱) پولُس بندهٔ خدا و حواریِ عیسیٰ مسیح بجهتِ ایمانِ برگزیده‌گانِ خدا و بجهتِ اعتراف بآن راستي که موافقِ تَدَیُّن است (۲) بامیدِ حیاتِ جاویدي که خداي صادق از اَزمِنهٔ قدیم وعده نموده بود (۳) و در

هنگامِ مُعَیَّن کلامِ خودرا آشکار نموده است بندائی که بر حَسَبِ حکمِ رهاننده‌ء ما خدا بمن سپرده شد
(۴) به تیتُسِ فرزندِ حقیقیِ در ایمانِ مشترک که فضل و رحم و آرام از جانبِ خدایِ پدرو عیسیٰ مسیح
خداوند و رهاننده‌ء ما بر تو باد • (۵) بدین جهت تورا در قِریتیِ گذاشتم که اُمورِ باقیِ مانده‌را درست
نمائی و کشیشهارا شهر بشهر مقرّر کنی بنحوی که من بتو امر نمودم (۶) هرگاه شخصی یافت شود از
تُهمت بَری و صاحبِ یک زن بوده فرزندانِ مؤمن‌را داشته باشد که خالی اند از تُهمتِ بی‌میالاتی و
گردن‌کشی (۷) زانرو که اُسْقُف‌را ضروری است که از تُهمت بَری باشد چون ناظر است از جانبِ خدا و
خودپرست یا تندمزاج یا می‌پرست یا مردم‌آزار و یا نفع‌طلب نباشد (۸) بلکه غریب نواز و
مُحِبِّ نیکان و سنجیده و عادل و پاک‌فطرت و پرهیزگار (۹) و تمسّک جوینده بکلامِ معتبر بطوری که تعلیم
یافته است تا آنکه تواند هم تسلّی بخشد و هم بر مخاصمان حُجّتِ تمام نماید به بیانیِ صحیح •
(۱۰) از آنجا که بسیاری مُمباشند که گردن‌کش و یاوه‌گو و مکّار اند خصوصاً آنانی که از اهلِ خُتنه میباشند
(۱۱) که زبانِ آنهارا باید بست که ایشان خاندان‌هارا بالکلّیه واژگون میگردانند و بجهتِ قلیل‌نفعی
خبرهای ناشایسته‌را تعلیم می‌نمایند (۱۲) چه یکی از ایشان که پیغمبری از قومِ خودشان می‌بود گفته
است که قِریتیانْ همیشه دروغ‌گو و حیواناتِ بد و شکمهایِ گران هستند (۱۳) این شهادتی است راست و
بدین جهت آنهارا بدرشتی مجاب نما که ایمانشان صحیح باشد (۱۴) و بر افسانه‌هایِ یَهُودْ و احکامِ
مردمانی اعتنا نه نمایند که راستی‌را انحراف میدهند (۱۵) پاکانرا هرچیز پاک است و آلوده‌گان و
بی‌ایمانان‌را هیچ چیز پاک نیست بلکه دانش و نفسِ آنها نیز ملوّث شده است (۱۶) اَدّعایِ معرفتِ
خدارا مینمایند فعلاً منکر میباشند که کثیف و گردن‌کش و بجهتِ هیچ امرِ نیک مصرف ندارند •

(بابِ دویم مشتمل بر پانزده آیه)

(۱) و تو بان سخنانی که موافقِ اعتقادِ صحیح باشد تکلّم نما (۲) که پیران‌را باید که هوشیار و با وقار و
سنجیده و در ایمان و محبّت و صبر مستقیم باشند (۳) و زنانِ پیر بهمان طور در اخلاق چنان باشند که
مقدّسانْ‌را زیبد نه غیبت کنند و نه مُقیّد بشرابِ بسیار باشند بلکه سائل بآموختنِ نیکی باشند (۴) که
زنانِ جوان‌را ادب بیآموزند که دوستِ شوهر و فرزند (۵) و میانه‌رَو و با عصمت و خانه‌نشین و نیکوخُلق و
مطیعِ شوهران باشند که مبادا نسبت بکلامِ خدا سخنِ ناشایسته گفته شود (۶) و بهمین طور نیز مردانِ
جوان‌را نصیحت نما که میانه‌رَو باشند (۷) و تو خودرا در هر امر از اعمالِ نیک نمونه نما و در تعلیم صحّت و
وقار و إخلاص‌را ظاهر ساز (۸) بکلامِ صحیحی که بر او نکته نتوان گرفت که خصم خجل گردد و مطلقاً نتواند
درباره‌ء شما سخنِ ناشایسته گوید • (۹) و ملازمان‌را حکم نما که قایانِ خودرا اطاعت نمایند در هر امر
بنوعِ خوشی نه آنکه حاضرجواب باشند (۱۰) و خائنان نباشند بلکه کمالِ امانت‌را ظاهر سازند تا آنکه
قواعدِ نجات‌دهنده‌ء ما خدارا در هر امر زینت دهند • (۱۱) زیرا که توفیقِ نجات‌آورِ خدا بر تمامیِ خلق

ظاهر گردید (۱۲) و مارا مربّی است که بی‌دینی و خواهشهایِ دُنیَوی‌را انکار نموده بعیانه‌رَوی و عدالت
و تَدَیُّن در این جهان زنده‌گانی نمائیم (۱۳) در إنتظارِ آن امیدِ خجسته و ظهورِ جلالِ خدایِ عظیم و
نجات‌دهنده‌ء ما عیسیٰ مسیح (۱۴) که خودرا در راهِ ما تسلیم نمود تا آنکه مارا از هر قسم گرفتاریِ رهائی
بخشد تا پاک نماید بجهتِ خود طائفه‌ء مخصوصی‌را غیور در اعمالِ نیکو (۱۵) باین چیزها تکلّم نما و دعوت
کن و ملزم ساز با کمالِ قدرت و هیچ کس حقیرت نشمارد •

(بابِ سیوم مشتمل بر پانزده آیه)

(۱) خلق‌را مُحرّک شو که ارباب ریاست و اقتدارا مطیع و مُنقاد باشند و بجهتِ هر کارِ نیک مستعدّ باشند
(۲) و هیچ کس‌را بد نگویند و صلح جو و حلیم و با نهایتِ افتاده‌گی با همه‌ء خلق رفتار نمایند (۳) زیرا
که قبل از این ما نیز بی‌فهم و گردن‌کش و گمراه در قیدِ لذّات و خواهشهایِ گوناگون و با بغض و حسد
گذران میکردیم و مکروه و یکدیگررا دشمن میبودیم • (۴) لیکن چون عنایت و شفقتِ نجات‌دهنده‌ء
ما خدا آشکارا گردید (۵) نه بجهتِ اعمالی که از ما بصداقت صادر شده بود بلکه از راهِ رحمِ خود مارا
نجات بخشید بغسلِ تولّدِ ثانی و تجدیدِ روحُ‌القدسی (۶) که آنرا بوساطتِ رهاننده‌ء ما عیسیٰ مسیح بر ما
بفراوانی ریخت (۷) تا آنکه از فضلش از عادلان شمرده شده امیدوارِ وراثتِ حیاتِ جاوید گردیم • (۸) سخنی
است متین و میخواهم که همواره تو در این مقدّمه گفتگو نمائی تا آنانی که بر خدا ایمان آورده اند تفکّر
نمایند و در اعمالِ نیک سبقت جویند که مردم‌را این چیزها مناسب و مُفید است (۹) لیکن از مسائلِ نامعقول
و از نَسَب‌نامه‌ها و نزاعها و جنگهایِ متشرّعانه إعراض نما از آنجا که بی‌مصرف و عبث میباشد (۱۰) و از
شخصیِ بدعت‌گذار بعد از یک دو دفعه نصیحت إعراض نما (۱۱) از آنجا که میدانی که این چنین شخص برگشته
است و بحکمِ خود گناه‌را مرتکب میشود • (۱۲) و چون که اَرْتِماسْ یا تُخِیکُسْ‌را بنزدت روانه نمایم سعی
نما که در نیکوپولی بنزدِ من آمده باشی که اراده دارم که در آنجا زمستان‌را بسر بُرده باشم (۱۳) زیناسِ
فقیه و اَپُلُّوسْ‌را بکوشش بدرقه نما تا آنکه آنهارا مطلقاً احتیاجی نباشد (۱۴) و آنانی‌را که از آنِ ما میباشند
بایست که در شغلهایِ نیکو مشغول باشند بجهتِ کارسازی تا که بی‌ثمر نباشند (۱۵) و همه‌ء آن کسان که
همراهِ من اند تورا سلام میرسانند و اشخاصی که مارا در ایمان دوست میدارند سلام رسان و توفیق با
همه‌گیِ شما باد • آمین •

نامهٔ پَوْلُسِ حواری به فِلیمُو

مشتمل بر بیست و پنج آیه

(۱) پَوْلُسِ بندهٔ مسیح عیسی و تیمُوتِیُوسِ برادر به فِلیمُونْ که محبوب و همقطارِ ما است (۲) و به آپْفِیَهْ محبوب و آرْخِیُسِ هم‌معرکهٔ ما و بِکلِیسیائی که در خانهات میباشد (۳) که فضل و آرام از جانبِ پدرِ ما خدا و عیسیٰ مسیحِ خداوند برشما باد * (۴) خدارا شکر می‌نمایم و پیوسته در دعاهای خود تورا یاد می‌آرم (۵) از آنجا که محبّتِ تورا و ایمانی که نسبت بخداوند عیسی و همگیِ مقدّسان داری می‌شنوم (۶) بنهجی که شراکتِ تو در ایمان باعث می‌شود که اعتراف نمایند بتمامیِ خوبیهائی که در شما میباشد در مسیح عیسی (۷) و بدرستی که سُرورِ وافر و تسلّی از محبّتِ تو بجهتِ ما حاصل است زیرا که ای برادر از تو نفسِ مقدّسان در آرام است * (۸) بدین جهت من با وجودِ آنکه کمالِ جسارت از مسیح دارم که بآنچه مناسب است بر تو حکم نمایم (۹) لیکن مرا خوش می‌آید که از راهِ محبّت از تو التماس نمایم از آنجا که من کسی نمی‌باشم جُز پَوْلُسِ پیر و حال نیز اسیرِ عیسیٰ مسیح (۱۰) خلاصه از تو استدعا می‌نمایم در حقّ فرزندِ خود که در زنجیرها از من پدیدار گشت یعنی اُنیسِیمُسْ (۱۱) که پیش از این بیجیهٔ تو بی‌مصرف و لحال هم تورا و هم مرا مصرف دارد (۱۲) که اورا فرستادم و تو اورا یعنی نفسِ مرا قبول نما (۱۳) و میخواستم که اورا نزدِ خود نگاه دارم که بجای تو مرا در بندهای مژدهٔ خدمت نماید (۱۴) لیکن خواستم که بی استرضای تو امری مرتکب نشوم تا که احسانِ تو بتکلُّف نباشد بلکه از روی رضا باشد (۱۵) و شاید که مدّتی از تو دور افتاد بدین جهت بود که دیگر باز گشته پیوسته با تو بوده باشد (۱۶) لیکن نه چون بنده بلکه فوقِ بنده چون برادرِ محبوب خصوصاً مرا پس چند مرتبه افزون تورا هم جسماً و هم در خداوند (۱۷) پس اگر تو مرا رفیق میدانی اورا چون من قبول فرما (۱۸) و اگر ضرری بتو رسانیده است یا چیزی مقروض است آنرا بمن حوالت نما (۱۹) من که پَوْلُسم بدستِ خود نوشتم که من ادا خواهم نمود و نمیگویم این‌را که تو خودَت قرض‌دارِ من هستی (۲۰) ای برادر بگذار که من در خداوند از تو منتفع شوم و نفسِ مرا در خداوند آرام بخش (۲۱) چون جزم داشتم که اطاعت می‌نمائی بتو نوشتم و یقین است که زیاد از آنچه گفته ام خواهی کرد (۲۲) و هم بجهتِ من مکانی مُعَیَّن کن زیرا که امیدوارم که از دعاهای شما بشما باز داده شوم * (۲۳) اِپَفْرَاسْ که هم‌محبسِ من در مسیح عیسی می‌باشد (۲۴) و مَرْقُسْ و اَرِسْتَرخُسْ و دِیماسْ و لوقا همقطاران من تورا سلام میرسانند (۲۵) توفیقِ خداوندِ ما عیسیٰ مسیح با روحِ شما باد * آمین *

نامهٔ پَوْلُسِ حواری به عِبْرِیَان

مشتمل بر سیزده باب

(بابِ اوّل مشتمل بر چهارده آیه)

(۱) خدائی که در ادوارِ سلف در قسطهای متعدّده و وُجوهِ مختلفه به اجدادِ ما بوساطتِ پیغمبران تکلّم نمود (۲) در این ایّامِ آخر با ما تکلّم نمود بوساطتِ پسرِ خود که اورا وارثِ جمیعِ اشیا گردانید و بوساطتش عوالم‌را خلق نمود (۳) و او تابشِ جلالش و سَکّهٔ وُجودَش بود و همگیِ اشیارا بجریانِ قوّهٔ خود مکمّل گشته گناهانِ مارا بنفسِ خود محو نموده بر دستِ راستِ خدای قادرِ مُطلق در علّیین جلوس فرموده (۴) و از فرشتگان بمقدارِ عظمِ نام خود که بمیراث یافت از آنها بزرگتر است * (۵) از آنجا که بکدام یك از ملائکه گاهی فرمود که تو پسرِ من میباشی و من امروز تورا تولید نموده ام و یا آنکه من پدرِ او و او پسرِ من خواهد بود (۶) و لیز چون نخستین مَوْلُودرا بگیتی در می‌آورد میگوید که همگیِ ملائکهٔ خدا اورا سجده نمایند (۷) و در حقِّ فرشتگان میگوید که اوست که فرشتگان‌را از روح می‌سازد و ملازمانِ خودرا شعلهٔ آتش (۸) و پسررا چنین که ای خدا تختِ تو تا بابدالآباد است و عصای ملکوتِ تو عصای راستی است (۹) تولی که راستی‌را دوست داشتهٔ و ناراستی‌را دشمن لهذا خدا خدای تو مسح کرد عطرِ سُروررا بر تو بیش از آنچه مسیح کرد بر رُفقای تو (۱۰) و نیز که ای خداوند تو در ابتدا زمین‌را بنا نهادهٔ و سموات صنایعِ دستهای تست (۱۱) اینها فانی می‌شوند و تو باقی میمانی و اینها تمامی چون لباس مُندرس می‌شوند (۱۲) و تو آنهارا چون لباس خواهی پیچید و آنها تغییر خواهند پذیرفت و تو همانی و سالهای تو نقصان نخواهد یافت * (۱۳) و نیز بکدام یك از فرشتگان گاهی فرموده است که بنشین در دستِ راستِ من تا هنگامی که دشمنانت‌را لکدکوبِ پاهای تو سازم (۱۴) آیا که نیستند آنها همه ارواحِ خادم که فرستاده می‌شوند بجهتِ خدمتِ آنانی که نجات‌را بمیراث خواهند یافت *

(بابِ دویم مشتمل بر هجده آیه)

(۱) لهذا ضروری است که بآنچه شنیده شد نهایتِ دقّت‌را بجا آریم مبادا که گاهی فراموش نمائیم (۲) از آنجا که چون آن کلام که بوساطتِ فرشتگان گفته شد برقرار گردید که هر تجاوز و تغافل سزای سزاواررا یافت (۳) چگونه ما رستگار گردیم اگر از چنین نجات عظیمی غافل باشیم که ذکرِ آن از خداوند آغاز شده از

آنان که شنیدند بر ما ثابت گردید (۴) و خدا بأمورِ عجیب و غریب و اقسامِ معجزات و کراماتِ روح‌القدس که برحَسَبِ ارادهٔ خود تقسیم نمود با آنها شهادت میداد * (۵) خلاصه اینکه آن جهانِ مستقبل‌را که در بارهٔ آن تکلّم می‌نمائیم در تحتِ فرشتگان در نیآورده است (۶) لیکن شخصی در مقامی شهادت داده فرموده است که چیست انسان که تو اورا بخاطر میگذرانی و فرزندِ انسان که بر وَیْ توجّه میفرمائی (۷) تو تا مُدّتی اورا کمتر از فرشتگان داشتی و اورا بعزّت و اکرام مُتَوَّج نمودهٔ و تو اورا برکارهای دستهای خود گماشتی (۸) و هر چیزرا در تحتِ اقدامش نهادهٔ و چون هر چیزرا محکومِ او نمود هیچ چیزی‌را نگذاشت که محکومِ وَیْ نباشد لیکن هنوز نمی‌بینیم که هر چیز محکومِ او شده باشد (۹) و حال می‌بینیم عیسی‌را که چندگاهی پست‌تر از فرشتگان می‌بود و بسببِ عذابِ مرگ بعزّت و اکرام مُتَوَّج شد زانرو که از فضلِ خدا لازم بود که او در راهِ هرکس مرگ‌را بچشد (۱۰) زانرو که آن کسی‌را که همه بجهتِ او و بوسیلهٔ او هست شدند شایسته بود که در درآوردنِ ابنای کثیری‌را در جلال که پیشوای نجاتِ آنهارا از راهِ عذاب کامل گرداند * (۱۱) زانرو که مقدس‌کنندهٔ و مقدّس‌شدگان همه از یک میباشند لهذا از خواندنِ آنهارا برادر خجل نمی‌شود (۱۲) که میگوید اسمِ تورا در میانِ برادرانِ خود مشهور خواهم گردانید و تورا در میانِ جماعت حمد خواهم نمود (۱۳) و نیز من بر وَیْ توکّل خواهم نمود و نیز اینک من و فرزندانی که خدا بمن دادهٔ است (۱۴) و چون فرزندان در جسم و خون شریک اند او نیز در آنها بر تساوی حصّه یافت تا آنکه بوسیلهٔ مرگ صاحبِ اقتدارِ مرگ یعنی اِبلیس‌را تباه سازد (۱۵) و آنانی‌را که از ترسِ مرگ همهٔ عُمر گرفتارِ بندگی بودند رهائی بخشد (۱۶) که جسمِ فرشتگان‌را نگرفت بلکه جسمِ نسلِ اِبْراهیم‌را گرفت (۱۷) پس بایست که در هر امر مشابهِ برادران باشد تا آنکه کاهنِ بزرگِ رحیم و امین باشد در هر امر که خدائی باشد درکفارتِ گناهانِ خلق (۱۸) که چون خود عذاب کَشیدهٔ تجربه یافت می‌تواند که تجربه بینندگان‌را دستگیری نماید *

(بابِ سیوم مشتمل بر نوزده آیه)

(۱) پس ای برادرانِ مقدّس که در دعوتِ آسمانی شریک اید بنگرید رسول و کاهنِ بزرگ برحَسَبِ اعتقادِ ما را یعنی مسیح عیسی‌را (۲) که امین بود تعیین نمایندهٔ خودرا چنانچه مُوسی نیز در تمامِ خاندانش می‌بود * (۳) و این کس لیاقتِ عزّت‌را بیش از مُوسی دارد بقدری که سازندهٔ خانه‌را حرمت بیش از حرمتِ خانه است (۴) زیرا هر خانه‌را کسی سازد و آن که هر چیزرا ساخته است خداست * (۵) و بدرستی که مُوسی امین بود بر همه‌گیِ خاندانش چون خادمی بجهتِ شهادت بر آن چیزها که بعد از آن گفتنی بود (۶) امّا مسیح چون پسر بر خانهٔ خود و مالیم خانه‌ء او بشرطی که اعتماد و فخرِ امیدرا تا بانتها باستحکام نگاه داریم * (۷) پس (چنانچه روح‌القدس میفرماید که اگر آوازش‌را امروز می‌شنوید (۸) خودرا قسی‌القلب مسازید چنانچه در اوانِ به خشم آوردن و ایّامِ امتحان در بیابان (۹) جائی که پدرانِ

شما مرا امتحان کردند و آزمودند و تا مدّتِ چهل سال افعالِ مرا می‌نگریستند (۱۰) پس بر آن طائفه خشم کرفتم وگفتم که پیوسته قلباً گمراه میشوند و راههای مرا ندانستند (۱۱) بنحوی که در خشمِ خود سوگند خوردم که در آرامِ من داخل نخواهند گردید) (۱۲) ای برادران با خبر باشید که درکسی ازشما دلِ شریر و بی‌ایمان نباشد که از خدای حیّ دور شوید (۱۳) بلکه یکدیگررا روز بروز استدعا نمائید مادامی که امروز گفته می‌شود که مبادا کسی از شما سخت‌دل گردد بتزویرِ گناه (۱۴) زانرو که در مسیح شُرَکا میگردیم بشرطی که ابتدای اعتمادرا تا انجام محکم بچنگ زنیم * (۱۵) مادامی که گفته می‌شود که امروز اگر آوازش‌را می‌شنوید دلهای خودرا سخت مدارید چنانچه ایشان در هنگامِ تحریک خشم [داشتند] (۱۶) از آنجا که بعضی شنیده تحریک خشم می‌نمودند لیکن نه همهٔ آنان که بوسیلهٔ مُوسی از مِصْر بر آمدند (۱۷) پس با کدام اشخاص چهل سال خشم داشت آیا نه با آنان که عاصی بودند که اعضای آنها در بیابان افتاد (۱۸) و بجهتِ کدام اشخاص سوگند یاد فرمود که داخلِ آرامش نخواهند گشت جُز بی‌ایمانان (۱۹) پس مارا معلوم است که بسببِ بی‌ایمانی نتوانستند که داخل شوند *

(بابِ چهارم مشتمل بر شانزده آیه)

(۱) پس باید بترسیم که بعد از آنکه وعدهٔ بداخل شدن در آرامش کردهٔ شد مبادا کسی از شما چنان نماید که قاصر آید (۲) زانرو که بما نیز مژده چون بآنها دادهٔ شد لیکن آنهارا شنیدنِ کلام سود نه بخشید زانرو که با ایمان در شنوندگان در نیآمد (۳) و ما که ایمان آوردیم داخلِ آرام هستیم چنانچه گفته است که در غضبِ خود سوگند یاد کردم که داخل نخواهند گشت بآرامِ من و حال آنکه افعالش از بنای عالَم باتمام انجامید (۴) و روزِ هفتم‌را در مقامی باین طور فرموده است که خدا در روزِ هفتم از اتمامِ همه‌گیِ افعالِ خود آرام گرفت (۵) و دیگر بار در اینها میگوید که داخلِ آرامِ من نخواهند گردید (۶) پس چون حاصل این است که بعضی داخلِ آن میشوند و آنهائی که پیش مژده‌را یافتند بسببِ بی‌ایمانی داخل نشدند * (۷) (و باز روزِ دیگری‌را محدود میفرماید از آنجا که بزبانِ داؤد بعد از مدّتِ طویلی بلفظِ امروز اشاره میفرماید چنانچه گفته است که امروز اگر آوازش‌را بشنوید دل سخت مگردید (۸) و اگر یُوشَعْ آنهارا آرام داده بود ذکرِ روزِ دیگر بعد از این نمی‌نمود (۹) حاصل آنکه بجهتِ طائفهٔ خدا آرام گرفتن باقی است (۱۰) زانرو که آن که داخلِ آرامِ او شده است خود از افعالِ خود آرام گرفته است چنانچه خدا از اعمالِ خویش) * (۱۱) پس بکوشیم تا داخلِ آن آرام شویم که مبادا بر وفقِ آن نمونهٔ بی‌ایمانی کسی بیفتد (۱۲) زانرو که کلامِ خدا زندهٔ و مؤثّر و بُرندهٔ تر از شمشیرِ دو دمه و فرو روندهٔ تا شکافتنِ جان و روح و مفصلها و مغزها و مُمَیِّزِ تصوّرات و تخیّلاتِ قلبی است (۱۳) و هیچ خلقت در پیشش مخفی نیست بلکه همه چیزها برهنه و منکشف است پیشِ چشمانِ آن کس که مارا با او سرکار است * (۱۴) پس چون داریم کاهنِ بزرگی‌را که از آسمانها درگذشت یعنی عیسیٰ پسرِ خدارا پس باین اعتقاد تمسّک جوئیم

(۱۵) زیرا که نداریم چنان کاهنِ بزرگی که هم‌درد نباشد با شکسته‌گیهایِ ما بلکه چنان تجربه شد که در هر امر مشابه بود جُز در گناه (۱۶) پس نزدیک آئیم با جرأت تختِ توفیق‌را تا که بیابیم رحمت‌را و بگیریم توفیق‌را که مُعاون باشد در هنگامِ احتیاج *

(بابِ پنجم مشتمل بر چهارده آیه)

(۱) چه هر کاهنی بزرگ که از میانِ خلق اختیار میشود در اُمورِ اِلٰهی وکیلِ خلق مقرّر شده است تا آنکه هدایا و ذبائح‌را بجهتِ گناهان بگذارد (۲) و می‌تواند که با جاهلان و گمراهان مهربانی نماید از آنجا که ضعف بر وَیْ نیز مُحیط میباشد (۳) و از این جهت باید که بجهتِ خود نیز چون بجهتِ خلق قربانی گذراند بجهتِ رفعِ گناهان * (۴) و هیچ کس نمی‌تواند که خود این عزّت‌را برایِ خود اخذ نماید جُز آنکه از خدا مقرّر شود چون هارُونْ (۵) و مسیح نیز بهمین قسم خود عزّتِ کهانت‌را بجهتِ خود اخذ نه نمود بلکه آن کس بوَیْ داد که وَیْرا گفت که تو پسرِ من میباشی و من امروز تورا تولید کرده‌ام (۶) و چنانچه در مقامِ دیگر نیز میگوید که تو تا ابد کاهن میباشی در صفِ مَلْکی‌صِدِقْ * (۷) و او چون در ایّامی که در جِسم بود دعا و نیازرا نزدِ آن کس که برهانیدنش از مرگ قادر بود با فریادِ شدید و اشکها می‌نمود و بسببِ عبادت مستجاب شد (۸) پس با وجودِ آنکه پسر می‌بود از عذابهائی که می‌کشید اطاعت‌را آموخت (۹) و کامل گردیده بجهتِ تمامیءِ مطیعانِ خود سببِ نجاتِ ابدی گشت (۱۰) و از خدا مخاطب بود بکاهنِ بزرگ از صفِ مَلْکی‌صِدِقْ * (۱۱) که قصه او طویل و مشکل‌اَلتّقریر است از آنرو که شما ثقیل‌اَلسّمع میباشید (۱۲) که هرچند بسببِ طولِ مدّت باید که معلّم باشید لیکن باز محتاج اید که کسی شمارا تعلیم نماید که نخستین مبادیءِ کلامِ خدا چه چیز است و چنان میباشید که محتاج اید به شیر نه به اکلِ سخت (۱۳) و هر کس که شیرخواره است آن است که در کلامِ صدق ناآزموده است بلکه طفل است (۱۴) و غذایِ سخت زانِ کاملان است که ایشان از کثرتِ عادت مدرکِ خودرا قوی دارند بنوعی که مُمَیِّزِ نیک و بد می‌توانند شد *

(بابِ ششم مشتمل بر بیست آیه)

(۱) پس حکایتِ مبادیءِ مسیح‌را واگذاشته بسوی کمال رو نهیم نه اینکه دیگر بار اساسِ بازگشت از اعمالِ بی‌جان و ایمان بر خدا (۲) و تعلیمِ غسلها و گذاشتنِ دستها و برخاستنِ مردگان و جزایِ ابدی‌را نهیم (۳) و اگر خدا اجازت دهد این‌را خواهیم بجا آورد (۴) که آنانی که یک بار مُنَوَّر شدند و انعامِ آسمانی‌را چشیدند و در روحِ‌اَلقدس شریک میبودند (۵) و خوش مزه یافتند کلامِ خدا و حقائقِ عالَمِ آینده‌را (۶) چون افتند محال است که دیگر بار آنهارا بتوبه آرند چون پسرِ خدارا بسببِ خود باز صلیب و رسوا می‌نمایند * (۷) که زمینی که شُرب مینماید آن بارانی‌را که مکرّر بر او می‌بارد و میزاید گیاهِ نیکوئی‌را

بجهتِ آن اشخاصی که در آن کار می‌کنند از خدا برکت می‌یابد (۸) و آن زمین که میرویاند خار و شترخاررا بی‌قرب و نزدیک بنفرین است و انجامش سوختن است * (۹) لیکن ای محبوبان هرچند باین طور تکلّم میکنیم امّا در حقِّ شما چیزهائی بهتر و قرین به نجات‌را یقین داریم (۱۰) از آنجا که خدا بی‌انصاف نیست تا که فراموش کند عملِ شمارا و آن محبّتی‌را که در راهِ اسمش ظاهر کردید بخدمتی که میکردید و می‌کنید مقدّسان‌را * (۱۱) و آرزومند ایم که هر یک از شما همین کوشش‌را در استکمالِ امیدِ خود تا انجام ظاهر سازد (۱۲) تا آنکه تغافل نورزیده بلکه پیرو باشید آنانی‌را که از ایمان و تحمّل وارثانِ وعده‌ها شدند (۱۳) زانرو که خدا وقتی که اِبْراهیمْ‌را وعده نمود چون سوگند به عظیم‌تر از خود نمی‌توانست خورد بخود سوگند خورد (۱۴) و فرمود به یقین که من برکت میدهم تورا برکت دادنی و پیوسته تورا منتشر میکنم منتشر کردنی (۱۵) پس صبر بجا آورده آخذِ مواعید گردید (۱۶) که سوگند می‌خورند مردم به بزرگتر از خود و آنهارا در اثباتِ اشیا سوگند قاطعِ تمامیءِ اختلاف میشود (۱۷) و بر همین وتیره چون خدا خواست که ظاهرتر سازد استحکامِ ارادهٔ خودرا بوارثانِ وعده سوگندرا در میان آورد (۱۸) تا آنکه بسببِ دو امر که تغییرپذیر نیست و دروغ گفتنِ خدا در آنها محال است اِطمینانِ کامل حاصل شود مارا که گریختیم که تا بآن امیدگاهی تمسّک جوئیم که پیشِ رُویِ ما گذارده شده است (۱۹) و آنرا داریم چون لنگرِ جان که راسخ و پایدار است و فرو میرود باندرونِ پرده (۲۰) که آنجا پیش‌رُو ما رفته است عیسائی که از صفِ مَلْکی‌صِدِقْ تا ابد کاهنِ بزرگ است *

(بابِ هفتم مشتمل بر بیست و هشت آیه)

(۱) و این مَلْکی‌صِدِقْ که پادشاهِ سَلیمْ و کاهنِ خدایِ متعال که برخورد اِبْراهیمْ‌را هنگامی که از شکستنِ پادشاهان باز می‌گردید و درحقّ او دعایِ خیر نمود (۲) و اِبْراهیمْ عُشر از همهٔ مال‌را باو داد و اوّل اسمش در ترجمه مَلِکِ‌صِدِقْ است و بعد مَلِکِ سَلیمْ نیز یعنی شاهِ آرام (۳) بی‌پدر و مادر و بی‌نَسَب و نه آغازِ ایّام و نه انجامِ عُمر داشت بلکه مشابه است پسرِ خدارا کاهنی است دائمی * (۴) و ملاحظه نمائید که این شخص چه قدر صاحبِ مرتبه بود که بزرگِ پدران اِبْراهیمْ نیز دهیک از غنائم‌را بوَیْ داد (۵) و بدرستی که آن اشخاص از بنی لِیوی که کهانت‌را می‌یابند حکم دارند که بحَسَبِ شریعت ده یک‌را از قوم بگیرند یعنی از برادرانِ خود هرچند که ایشان نیز از صُلبِ اِبْراهیمْ جاری شده اند (۶) لیکن آن کس که در نَسَب با آنها داخل نبود عُشررا از اِبْراهیمْ گرفت و مالکِ مواعیدرا دعایِ خیر نمود (۷) و بی شک و شبهه بزرگتر در حقِّ کوچکتر دعایِ خیر مینماید * (۸) اینجا اشخاصِ مُردنی عُشررا اخذ مینمایند امّا در آنجا کسی که چنین مشهور شده است که زنده است (۹) و گویا لِیوی که حال عُشررا می‌گیرد بوساطتِ اِبْراهیمْ او نیز عُشر داد (۱۰) زانرو که هنگامی که مَلْکی‌صِدِقْ بوَیْ برخورد در پشتِ پدرِ خود بود * (۱۱) پس اگر کمال در کهانتِ لِیوی می‌بود که قوم بهمان مُتَشَرِّع شدند دیگر چه احتیاج بود که از صفِ مَلْکی‌صِدِقْ

کاهني دیگر مبعوث شود و از صفِ هارُونْ گفته نشود (۱۲) و اگر کهانت متبدّل شود لازم که شریعت نیز متبدّل میشود (۱۳) که آن شخص که اینها در شأنِ او گفته شد در طائفهٔ شریك می‌بود که هیچ کس از آن طائفه به قربانگاه نزدیکي نمي‌نمود (۱۴) و مُحَقّق است که خداوندِ ما طلوع فرمود از یَهُوداهْ که مُوسی از کهانت در بارهٔ آن فرقه هیچ نفرمود (۱۵) و اوضح از آن است که بمشابهتِ مَلْکي‌صِدِقْ کاهني دیگر مبعوث میشود (۱۶) که با شریعتِ احکامِ جسمي نمي‌آید بلکه با قوّتِ حیاتِ لایَزالي (۱۷) که شهادت میدهد که تو تا ابد کاهن هستي از صفِ مَلْکي‌صِدِقْ ٭ (۱۸) که حقیقتاً نسخِ حکمِ مقدّم میشود بعلّتِ ضعف و بي‌مصرفیش (۱۹) زیرا که هیچ چیزرا شریعت کامل نکرد جُز آنکه داخل کننده بود امید بهتري‌را که بعلّتِ آن نزدیکي بخدا میجوئیم ٭ (۲۰) و چون مقرّر نشد بدونِ آنکه سوگند خورده شود (۲۱) و کاهنانِ دیگر بدونِ قَسَم مقرّر میشوند و لیکن او با سوگند از طرفِ آن کسي که باو میگوید که خداوند سوگند خورد و تخلّف نخواهد کرد که تو تا ابد کاهن هستي از صفِ مَلْکي‌صِدِق (۲۲) عیسی بهمین تفاوت ضامنِ پیمانِ بهتر مي‌باشد ٭ (۲۳) و آنهائي که کاهن میشوید بسیار اند زانرو که مرگ مانع از بقاي ایشان است (۲۴) امّا او بعلّتِ آنکه تا ابد باقي است کهانتش بي‌زوال است (۲۵) لهذا او آن اشخاص‌را که از راهِ او پیشِ خدا مي‌آیند میتواند که تا آخرالأمر ناجي سازد از آنجا که پیوسته زنده است که بجهتِ آنها شفاعت نماید ٭ (۲۶) و این چنین کاهنِ بزرگ مارا شایسته است که معصوم و بي ضرر و ناآلوده و ازگناهکاران متفرّق و رفیع‌تر از آسمانها باشد (۲۷) و او چون کاهنانِ بزرگ احتیاج ندارد که هر روز اوّل بجهتِ گناهانِ خود قرباني گذراند و بعد بجهتِ گناهانِ خلق زانرو که چون خودرا گذرانید اینرا به یك دفعه بجا آورد (۲۸) و شریعت آن اشخاص‌را بر کهانت مي‌گمارد که ضعف دارند امّا کلامِ مؤکّدِ بسوگند که بعد از شریعت بود، است پسررا مي‌گمارد که تا ابد کامل است ٭

(بابِ هشتم مشتمل بر سیزده آیه)

(۱) خلاصهٔ کلام این است که ما چنین کاهنِ بزرگي‌را داریم که بر یمینِ تختِ خدايِ قادرِ مطلق در علّیین نشسته است (۲) و ملازم است مکانِ مقدّس و آن خیمهٔ حقیقی‌را که آنرا خداوند نه آنکه خلق برپا نموده است ٭ (۳) و چون هر کاهنِ بزرگ مقرّر میشود که هدیّه‌ها و قربانیهارا بگذراند پس ضرور بود که این شخص‌را نیز چیزي باشد که بگذراند (۴) و اگر بر زمین میبودي کاهن نبودي زانرو که بحَسَبِ شرع کاهنان هستند که هدیّه‌هارا میگذرانند (۵) و ایشان بجا مي‌آرند ملازمتِ آنچه‌را نمونه و ظلِّ عُلویان است چنانچه بر مُوسی متکشف گشت هنگامي که میخواست بیاراید خیمه‌را که میگوید خبردار باش که بسازي همه‌را موافقِ آن نمونه که در کوه بتو نشان داده شده بود (۶) و حال آنکه یافته است منصبِ افضل‌را چنانچه واسطهٔ است پیمانِ بهتري‌را که مرتّب است بر وعده‌هاي بهتر ٭ (۷) چه اگر پیمانِ اوّل بي‌عیب بودي جائي بجهتِ پیمانِ دیگر مطلوب نمیگشت (۸) و از راهِ عیب‌جوئي بآنها گفت فرمانِ خداوند این است

که اینك می‌آید آن ایّام که من بر خاندانِ اِسْرائیلْ و خاندانِ یَهُوداهْ پیمانِ نَوْرا بانجام خواهم رسانید (۹) نه چون آن پیمان که با پدرانِ آنها نمودم هنگامي که آنهارا دستگیري نمودم که از زمینِ مِصْر بیرون آرم چه آنها پیمانِ مرا استوار نداشتند و من وا گذاشتم آنهارا فرمانِ خداوند همین است (۱۰) و خداوند باز میفرماید اینست آن پیمان که بعد از این اوان با خاندانِ اِسْرائیلْ خواهم بست که احکامِ خودرا در فهمهاي آنها خواهم نهاد و بر دلهاي آنها نقش خواهم نمود و من خواهم بود ایشان‌را خدائی و ایشان خواهند بود مرا قومي (۱۱) و دیگر هیچ کس آشناي خود و برادرِ خودرا مُعَلِّم نخواهد بود و نخواهد گفت خداوندرا بشناس زیرا که ایشان از ادنی و اعلي تمامي مرا خواهند شناخت (۱۲) چه من بر کجِ رَویهاي آنها رحم خواهم نمود و دیگر یاد نخواهم نمود گناهان و خطاياي آنهارا ٭ (۱۳) و چون پیمانِ نَوْرا ذکر مینماید اوّل‌را کُهنه ساخته است و آنچه کهن و سال خورده است در معرضِ زوال است ٭

(بابِ نهم مشتمل بر بیست و هشت آیه)

(۱) خلاصهٔ آن خیمهٔ نخستین مشتمل بود بر آدابِ ملازمت و پیرایهٔ مقدّسِ دُنیَوي (۲) چه ساخته شد در آن خیمه نخست جائي که در آن چراغدان و مائده و گذاردنِ نانها بود و این مسمّی است بمکانِ مقدّس (۳) و پس از آن پردهٔ دوم است که مسمّی است بمکانِ اقدس (۴) که مشتمل بود بر قربانگاهِ زرین و صندوقِ پیمان که اطرافش طلا کوب بود و در آن بود حُقهٔ طلائي از منّ و عصاي هارُونْ که شکوفه نمود و دو لوحِ پیمان (۵) و بر بالاي او کَرّوبیانِ با جلال که بر تختِ مرحمت سایه‌افکن میبودند و حال هنگامِ تفصیلِ آنها نیست ٭ (۶) خلاصه این چیزها باین قسم آراسته شده کاهنان بخیمهٔ اوّل بجهتِ ادايِ لوازمِ خدمت دائم در مي‌آیند (۷) لیکن در خیمهٔ ثانی کاهنِ بزرگ تنها در سالي یك بار در مي‌آید نه بدونِ خوني که بجهتِ خود و خطاياي مردم میگذراند (۸) و روحُ‌القدس باین اشارت مینمود که مادامي که خیمهٔ اوّل بر پا است راهِ مکانِ اقدس گُشاده نیست (۹) و آن مثالي است تا مدّتي که درآن مدّت هدایا و قربانیهارا میگذرانند که نمي توانند که عبادت‌کنندهٔ‌را کامل گرداند در نَفْس (۱۰) چونکه مشتمل است بحفظِ خوردنیها و آشامیدنیها و اقسامِ غسلها و احکامِ جسمي که تا وقتِ إصلاح مأمور شد ٭ (۱۱) لیکن مسیح حاضرشدهٔ کاهنِ بزرگ بجهتِ منافعِ آینده در خیمهٔ بزرگتر و کامل‌تر که از دست ساخته نشده است یعني از این قبیلِ صنائع نیست (۱۲) و نه با خونِ بُزها وگوسالها بلکه با خون خود یك بار بمکانِ اقدس بر آمده بعد از آنکه فدیهٔ ابدي‌را یافت (۱۳) و اگر خونِ گاوها و بُزها و خاکسترِ گوسالهٔ ماده چون بر آلوده‌گان ریخته میشود آن مقدارِ طهارت مي‌بخشد که صفاي جسم حاصل مي‌شود (۱۴) پس بطریقِ اولیٰ آیا خونِ مسیح که بروحِ ابدي خودرا قرباني بي‌داغ بپیشِ خدا گذرانید نَفْسِ شمارا از اعمالِ مُرده صفا نخواهد بخشید که تا خداي زنده‌را عبادت نمائید ٭ (۱۵) و از این رو است که واسطهٔ پیمانِ نَوْ اوست تا از مرگي که واقع شد بجهتِ مکافاتِ خطاهائي که در پیمانِ اوّل شده بود خوانده شده‌گان بیابند وعده‌

میراثِ ابدی‌را (۱۶) چه هرجالی که وصیّتی مُتحقّق میشود ناچار است از مرگِ وصیّت‌کننده (۱۷) زانرو که وصیّت ثابت میشود از مرگ و مادامی که وصیّت‌کننده زنده است استحکام ندارد * (۱۸) پس پیمانِ نخست نیز بی خون مُتحقّق نشد (۱۹) که چون مُوسی گفت همهٔ‌یِ احکامِ شرعی‌را پیشِ همهٔ‌یِ خلق گرفت خونِ گوسالدها و بُزهارا با آب و پشمِ قرمز و زوفا و هم بر کتاب و هم بر مجموعِ قوم پاشید (۲۰) و فرمود که این است خونِ آن پیمان که خدا با شما بسته است (۲۱) و نیز بر خیمه و همهٔ‌یِ اسبابِ خدمت پاشید برهمین سیاق (۲۲) و قریب بتمامِ آلودهٔ‌کنها بحَسَبِ شریعت از خون پاك می شود و بی خون‌ریزی عَفوی نمی‌شود * (۲۳) پس ضرور بود نمونه‌های اشیائی که در آسمان اند باین قربانیها و خود اشیاء آسمانی با قربانیهای افضل از این‌ها مصفّی شوند (۲۴) چه مسیح بمکانِ مقدّس که از دست ساخته شده و نمونهٔ مکانِ حقیقی است در نیآمد بلکه باصلِ آسمان در آمد و حال برای ما پیشِ خدا حاضر میباشد (۲۵) و ضرور نبود که خودرا مکرّر بگذراند چنانچه کاهنِ بزرگ هر ساله با خونی که از غیرِ اوست بمکانِ مقدّس درآید (۲۶) زانرو که در آن صورت بایست بارها از آغازِ جهان وفات کرده باشد و حال آنکه در اواخرِ ایّام یك بار ظاهر گشت تا گناه‌را بقربانیِ خود ناچیز سازد (۲۷) و آنچنان که بر مردم یك بار مُردن و بعد از آن جزا یافتن مقرّر است (۲۸) مسیح نیز برهمین وتیره یك بار بجهتِ بر داشتنِ گناهانِ بسیاری قربان شد و دیگر بار معرّا از گناه ظهور خواهد نمود بجهتِ نجاتِ آنان که اورا منتظر اند *

(بابِ دهم مشتمل برسی و نه آیه)

(۱) و چون شریعت‌را ظلالِ خوبیهای آینده است نه اصلِ شبیهِ اُمور بود پس هرگز نمی‌تواند که کامل گرداند مقرّبان‌را بآن قربانیهائی که پیوسته هر ساله میگذرانند (۲) ورنه چرا گذرانیدنِ آنهارا موقوف نمی‌کردند زانرو که عبادت‌کنندگان بعد از آنکه یك بار مبرّا شدند دیگر یادِ گناهان نمی‌نمودند (۳) لیکن بآن قربانیها هر ساله یاد ازگناهان مینماید * (۴) چه ممکن نیست که خونِ گاوها و بُزها گناه‌را رفع نماید (۵) لهذا چون بدُنیا درمی‌آید میگوید که تو قرباني و هدیّه‌را نخواستی و بدن‌را براي من آراسته‌ء (۶) و از قربانیهای تمام سوخته و هدیّه‌های گناه راضی نبودی (۷) و آنگاه من گفتم اینك می‌آیم چنانچه در صحیفهٔ کتاب در شأنِ من مکتوب است تا اي خدا مشیّتِ تورا بجا آرم (۸) و چون در آنچه مذکور شد میگوید که قرباني و هدیّه و قربانیهای تمام سوخته و هدایای گناهان‌را نخواستی و از آنها راضي نبودي و حال آنکه اینها در شریعت گذرانیده میشود (۹) آنگاه فرمود اینك من می‌آیم تا اي خدا مشیّتِ تورا بجا آرم اوّل‌را نَفي مینماید تا ثاني‌را ثابت نماید (۱۰) پس ما [که همراهان ایم] با گذارديِ بدنِ عیسیٰ مسیح یك مرتبه بآن مشیّت مصفّا شدیم * (۱۱) و بدرستي که هرکاهني هر روزه برپا ایستاده خدمت مینماید و مکرّر آن قربانیهارا میگذراند که هرگز نمی‌توانند گناهان‌را رفع نمایند (۱۲) لیکن او یك قرباني بجهتِ گناهان گذرانیده تا ابد بر دستِ راستِ خدا نشسته است (۱۳) و مِنْ بعد منتظر است تا دشمنانش لکدکوبِ پایهای او

گردند (۱۴) که به یك قرباني تا ابد کامل گردانیده است مصفّا شوندهٔ‌گان‌را * (۱۵) و نیز روحُ‌القدس براي ما شهادت میدهد زانرو که بعد از آنکه قبل گفت (۱۶) که خداوند میفرماید که اینست آن پیمان که بعد از آن ایّام با آنها خواهم بست که احکامِ خودرا در دلهای آنها خواهم نهاد و در فهمهای آنها خواهم نگاشت (۱۷) [فرمود] که گناهان و خطایای آنهارا دیگر یاد نخواهم آورد (۱۸) و جائي که آنهارا آمرزش است دیگر قرباني بجهةِ گناه نیست * (۱۹) پس اي برادران از آنجا که جرأت داریم بداخل شدن در مکانِ مقدّس بسببِ خونِ عیسیٰ (۲۰) از طریقِ جدیدِ حیّی که بجهةِ ما از میانِ پردهٔ یعني از جسمِ خود مهیّا نموده است (۲۱) و نیز کاهنِ بزرگ‌را بر خاندانِ خدا (۲۲) پیش آئیم با دلِ صادق و ایمانِ کامل و دلهارا از ضمیرِ بد پاك نمائیم و بدن‌را بآبِ پاك شست‌وشو کرده (۲۳) اعتراف به امیدواري‌را محکم نگاه داریم زانرو که امین است وعده‌کننده (۲۴) و یکدیگررا نگرسته بمحبّت و اعمالِ نیك تحریك نمائیم (۲۵) و اجتماع با یکدیگررا چنانچه بعضي‌را عادت است ترك نکنیم بلکه دعوت نمائیم بلکه بیشتر نمائیم از آنجا که می‌بینید که روز نزدیك میشود * (۲۶) زیرا که بعد از پذیرفتنِ معرفتِ راستي هرگاه عمداً گناه نمائیم دیگر قرباني بجهةِ گناه باقي نیست (۲۷) بلکه هست نوعِ انتظارِ مهیبِ نارِ جزا و غیرتِ آتشي که مخاصمان‌را فرو خواهد گرفت (۲۸) و کسي که شریعتِ مُوسیٰ‌را تحقیر کرده است به دو سه شاهد بي‌دریغ کُشته مي‌شود (۲۹) پس ملاحظه نمائید که آن شخص بچند مرتبه لایقِ عذابِ شدیدتر است که پسرِ خدارا پایمال نموده است و خونِ پیمان‌را که بآن منزّه شده بود تحقیر نموده است و روحِ توفیق‌را خوار شمرده است (۳۰) زانرو که میدانیم که کیست که گفته است که خداوند میفرماید که مرا است انتقام و مَنَم که تلافي خواهم نمود و نیز اینکه خداوند بر قوم خود حکم خواهد نمود (۳۱) و بدستهای خداي حیّ گرفتار شدن بغایت هولناك است * (۳۲) و یاد آرید ایّامِ سابق‌را هنگامي که مُنَوّر شده متحمّلِ شدائدِ گران از عذابها مي‌بودید (۳۳) چه بسببِ فضیحتها و عذابها که تماشاگاه میبودید و چه بسببِ رفاقتِ آنانی که با ایشان چنین سلوك میشد (۳۴) از آنجا که در بندهای من شریك بودید و تاراجِ اموالِ خودرا بخوشوقتي مي‌پذیرفتید از آنجا که میدانستید که مالِ نکوتر و پاینده‌تررا در آسمان بجهةِ خود دارید (۳۵) پس دوري مگزینید از آن اعتقادي که مقرون است باداشِ عظیم‌را * (۳۶) که لابُد است از صبري تا که مشیّتِ خدارا بجا آورده وعده‌را بچنگ آرید (۳۷) زانرو که قلیل مدّتي آن کس که آمدني است ظهور خواهد نمود و تأخیر نخواهد ورزید (۳۸) و عادل از ایمان زنده خواهد بود و اگر کسي متنفّر باشد من از او دل خوش نخواهم بود (۳۹) لیکن ما از متنفّرین نیستیم تا هلاك شویم بلکه از مؤمنین ایم تا جان‌را مالك باشیم *

(بابِ یازدهم مشتمل بر چهل آیه)

(۱) و ایمان اعتماد بر چیزهائي که مرجو است و مرئي کنندهٔ چیزهای نامرئي مي‌باشد (۲) و متقدّمین از همین شهرت یافته اند * (۳) و بسببِ ایمان مي‌یابیم که عوالم از امرِ خدا آفریده شده است بنوعي که

اشیائی که مرئی میشود از چیزهای ظاهری بوجود نیآمد • (۳) و هابیل بسبب ایمان قربانیء شایسته‌تر از قائن را پیش خدا گذرانید و بسبب این شهادت یافت که از عادلان بود و خدا هدیه‌های اورا تحسین فرمود و بسبب آن ایمان باوجودی که مُرده است تا حال مذکور می‌شود • (۵) و بسبب ایمان اَخنوخ منتقل گردید تا مرگ را ندید و یافت نشد زانرو که خدا اورا منتقل نمود و پیش از انتقالش شهرت یافته بود که خدا از وی راضی است (۶) و جُز بایمان ممکن نیست که از کسی راضی شود چه آن کس که توجّه بخدا می‌نماید باید این را معتقد باشد که او موجود است و آنانی را که در طلب وی کوشش مینمایند مکافات‌کننده است • (۷) و بسبب ایمان بود که نوح را منکشف گشت از اموری که غائب بود که خوف کرده کشتی بجهة نجات خاندان خود ساخت و باین سبب اهل دنیارا ملزم ساخت و وارث گشت راستیء ایمانی را • (۸) و بسبب ایمان بود که اِبراهیم بمجرّد دعوت اطاعت نمود بنوعی که بیرون آمده رفت بسوی مقامی که مقرّر شده بود که مالک گردد پس بیرون آمد و حال آنکه نمیدانست که بکجا میرود (۹) و بسبب ایمان بود که در زمین موعود غریبانه می‌بود چون در زمین بیگانه و خیمه نشین میبود با اِسحٰق و یعقوب که در میراث آن وعده شریك بودند (۱۰) زانرو که انتظار می‌کشید شهر با بنیادیرا که معمار و آبادکننده وی خداست (۱۱) و بسبب ایمان بود که سارا نیز قدرت بر گرفتن نسل یافت و زائید بعد از هنگام جوانی زانرو که امین دانست وعده‌کننده‌را (۱۲) لهذا از آن یك شخص که او نیز چون مُرده بود چون عدد ستاره‌های آسمان و چون ریگ لب دریا که بیشمار است متولّد گردید • (۱۳) و این همه در ایمان مُردند و حال آنکه نیافته بودند مواعیدرا لیکن آنهارا از دور دیده یقین نمودند و تهنیت گفتند و معترف بودند که چون بیگانگان و مسافران اند در زمین (۱۴) و آنانی که چنین تکلّم مینمایند ظاهر است که در جُستجوی وطن میباشند (۱۵) و اگر مقصد آنها آن وطنی بود که از آن بیرون آمده بودند هرآینه قدرت رجعت بآنجارا داشتند (۱۶) لیکن شائق وطن بهترین میبودند یعنی وطن آسمانی را لهذا خدا از خدا خوانده شدن بجهت آنها منفعل نمیگردد بلکه بجهت آنها شهری را آراسته است • (۱۷) و بسبب ایمان بود که چون اِبراهیم تجربه کرده شد اِسحٰق را پیش گذرانید بلی یگانه خودرا گذرانید آن کس که وعده‌هارا یافته بود (۱۸) که بوی گفته شد که نسل تو از اِسحٰق خوانده خواهد شد (۱۹) زانرو که چنین می‌پنداشت که خدا به برخیزانیدنش از مرده‌گان قادر است بلکه اورا از انجا در مثل پیدا نمود • (۲۰) و بسبب ایمان بود که اِسحٰق در حقّ یعقوب و عیسو در باره چیزهای آینده دعای خیر نمود (۲۱) و بسبب ایمان بود که یعقوب هنگام رحلت هریك از پسران یوسف را دعای خیر نمود و بر سر عصای خود سجده نمود (۲۲) و بسبب ایمان بود که یوسف در هنگام وفات ذکر خلاصیء بنی اِسرائیل را نمود و در باره استخوانهای خود حکم کرد • (۲۳) و بسبب ایمان بود که چون موسی تولّد یافت والدینش اورا سه ماه پنهان کردند زانرو که اورا وجیه یافتند و از قدغن پادشاهی نترسیدند (۲۴) و بسبب ایمان بود که چون موسی بزرگ شد نخواست که پسر دختر فرعون خوانده شود (۲۵) که بیشتر پسندید که در مصیبت با قوم خدا شریك باشد تا آنکه درگناه باشد

بسبب خوش‌گذرانیء قلیل مدّتی (۲۶) و می‌پنداشت تعییر مسیحی را دولتی عظیم‌تر از خزائن مصر زانرو که ملاحظه مینمود مکافات‌را (۲۷) و بسبب ایمان بود که مصررا گذاشته و از خشم پادشاهی نترسید که گویا غیر مرئی‌را رؤیت نموده مُستقل بود (۲۸) و بسبب ایمان فصح و خونپاشی‌را بنا نهاد که مبادا مُهلك اولاد نخستین بر آنها دست نهد • (۲۹) و بسبب ایمان بود که از دریای سرخ چون از خشکی عبور نمودند و مِصریان چون قصد نموده [بگرداب] فنا افتادند • (۳۰) و بسبب ایمان بود که قلعهای یریحو بعد از آنکه هفت روز بدَوْر آنها گشتند منهدم شد • (۳۱) و بسبب ایمان بود که راحاب فاحشه با بی‌ایمانان در مهلکه شریك نبود که جاسوسان‌را بسلامت راه میداد • (۳۲) و دیگر چه گویم که مرا وقت کفاف نخواهد کرد اگر درباره جدعون و باراق و شمشون و یفتاح و داؤد و شموئیل و پیغمبران خواهم که مفصّلاً بیان نمایم (۳۳) که ایشان از راه ایمان بر ممالك غلبه نموده و به نیکوکرداری پرداخته و آخذ وعده‌ها گردیدند و دهن شیران‌را بند نمودند (۳۴) و شدّت آتش‌را خاموش نمودند و از دمهای شمشیر رستگار شدند و از ضعف بقوّت رسیدند و در جنگ دلیر شدند و لشکرهای بیگانه‌گان‌را منهدم ساختند (۳۵) و زنان مرده‌گان خودرا یافتند برخاسته و بعضی کوفته گشته و خلاصی‌را قبول نکردند تا که قیامت بهتررا یابند (۳۶) و بعضی در امتحان استهزاها و تازیانه‌ها بلکه بندها و حبسها افتادند (۳۷) و سنگسار شدند و از اره دو پاره شدند و در شکنجه افتادند و از شمشیر بقتل رسیدند و پوستهای گوسفند و بز پوشیده آواره می‌گشتند و پیوسته محتاج و متألّم بودند و بد رفتاری میدیدند (۳۸) و باوجود آنکه جهان لائق آنها نبود در بیابانها و کوه‌ها و غارها و شکافهای زمین متواری میبودند • (۳۹) و اینها همه بسبب ایمان مشهور شدند و وعده‌را نیافتند (۴۰) که خدا در باره ما چیز نیکوتری‌را ملاحظه می‌نمود تا آنکه آنها کامل نگردند جدا از ما •

(باب دوازدهم مشتمل بر بیست و نه آیه)

(۱) پس ما نیز چون چنین ابر شاهدان‌را گرداگرد خود داریم هرگرانی و گناه دامن‌گیررا بیرون کرده در میدان مُعیّنی بی‌خستگی بدَویم (۲) و پیوسته در بناکننده و کامل‌سازنده در ایمان یعنی عیسی نگران باشیم که او بجهت آن سُروری که منظورش بود خجالت‌را ناچیز انگاشته صلیب‌را متحمّل گردید و بر دست راست تخت خدا بنشست • (۳) و ملاحظه نمائید که این شخص چه قدر آن مخالفتی که گناه‌کاران‌را در ضد وی بود متحمّل می‌شد مبادا که دل‌شکسته شده خسته شوید (۴) و شما در جهاد با گناه تا بخون‌ریزی هنوز نه ایستاده اید (۵) و آن خاطرجمعی‌را فراموش کردید که شمارا چون پسران مخاطب مینماید که ای پسر حقیر مشمار تنبیه خداوندرا و چون تورا ملزم سازد خسته مشو (۶) زانرو که هرکس‌را که خداوند دوست دارد تنبیه مینماید و تازیانه میزند هر پسررا که می‌پذیرد (۷) و اگر شما متحمّل تنبیه می‌شوید خدا با شما چون با پسران رفتار نموده است زانرو که کدام پسراست که پدر اورا تنبیه نمی‌نماید (۸) و اگر نیابید آن تنبیه‌را که تمامی در آن شریك میباشند حرام زاده‌گان میباشید

نه فرزندان * (۹) و اگر پدرانِ جسمي‌را مُنَبِّهِ خود داشتيم و مُنقاد شديم آيا بطريقِ اولى پدرِ روحانيِ خودرا اطاعت نكنيم و زنده باشيم (۱۰) كه بدرستي كه بجهتِ [فائده] قليل مدّتي بنوعي كه مظنّه داشتند تنبيه مينمودند و او بجهتِ نفعي كه تا در تقدّسِ وَيْ شريك باشيم [تنبيه مينمايد] (۱۱) و هر تنبيهي در آن حال چيزِ فَرَحْ‌انگيزي نيست بلكه اَلَم آلود است ليكن بعد مبوهٔ پُر آرام راستي‌را بجهتِ آنها كه تربيت كرده ميشوند از وَيْ بار مي‌آورد * (۱۲) لهذا دستهاي افتاده و زانوهاي سُست شده‌را استوار نمائيد (۱۳) و راه‌هاي راست‌را بجهتِ پاهاي خود آراسته نمائيد تا كه آنچه لنگ است تلف نه شود بلكه صحيح گردد (۱۴) و بصلح جوئي با همه سلوك نمائيد و تقدّس نيز كه بدونِ آن هيچ كس خداوندرا نخواهد ديد (۱۵) و هوشيار باشيد كه مبادا كسي از توفيقِ خدا قاصر آيد و مبادا اصلِ مرارت سركَشيده اضطراب بار آرد و بسياري بدين جهة آلوده شوند (۱۶) و مبادا كسي زاني و بي‌مبالات باشد مانندِ عيسَو كه بجهتِ يك خوراك حقّ خلافت‌را تسليم نمود (۱۷) كه ميدانيد كه چون بعد خواست كه وارثِ بركت گردد به اجابت نرسيد زانرو كه مجالِ تغيير در آن نيافت با وجودِ آنكه با اشكها جوياي آن ميبود * (۱۸) و شما نرسيديد بكوهي كه مَسّ كرده شود و بآتش سوخته باشد و بظلمت و تاريكي و طوفان (۱۹) و آوازِ صورها و صداي هاتفها كه شنوندگان خواستند كه ديگر سخني زياد بر آن بايشان مذكور نشود (۲۰) [زيرا كه آنچه مذكور مي‌شد نمي توانستند متحمّل شد كه اگر حيوان هم كوه‌را مَسّ نمايد سنگسار شود يا نيزه بر او فرو كرده شود (۲۱) و اينكه رؤيت آن قدر هولناك بود كه مُوسى گفت من در غايت هراسان و لرزانم] (۲۲) بلكه آمديد بكوهِ صِيُّون و بشهرِ خداي حيّ اُورشَليمِ آسماني و به هزاران هزار فرشته (۲۳) و بديوانِ عمومي و كِليسياي زاده‌هاي نخستين كه در آسمان مرقوم اند و بخداي حاكمِ همه و بارواحِ راستانِ كامل گرديده (۲۴) و به واسطهٔ پيمانِ نو عيسى و خوني كه ريخته شد كه سخنانش بهتر از آوازِ خونِ هابِيلْ است * (۲۵) و هوشيار باشيد كه از حرف‌زننده خودرا إعراض ننمائيد زانرو كه چون آنان كه خودرا از آن كس كه برزمين حكم ميفرمود دور نداشتند رستگار نشدند بطريقِ اولى هرگاه ما خودرا از آن كه از آسمان تكلّم مي‌نمايد دور نمائيم رستگار نخواهيم شد (۲۶) چه آن وقت آوازش زمين‌را جُنبانيد و حال وعده نموده است كه من يك بارِ ديگر زمين‌را نه بتنهائي بلكه آسمان‌را مي‌جُنبانم (۲۷) و اين سخن كه يك بارِ ديگر دالّ است بر كَنده شدنِ چيزهاي جُنبنده چون چيزهاي ساخته شده تا آنكه چيزهائي كه نمي‌جُنبد باقي ماند (۲۸) لهذا ما كه پادشاهي ناپذير مي‌آريم مملكتِ با ثبات‌را بگيريم توفيق‌را كه بطورِ خوش‌آينده خدارا بنده‌گي نمائيم با حيا و زُهد (۲۹) كه خداي ما آتشِ فروگيرنده است *

(بابِ سيزدهم مشتمل بر بيست و پنج آيه)

(۱) و پيوسته محبّتِ برادرانه باقي ماند (۲) و مسافر پروري‌را فراموش نه نمائيد زانرو كه بعضي بدين سبب لاعَنْ شُعور فرشته‌گان‌را مهماني نموده اند (۳) و بندبان‌را ياد آريد چنانچه گويا با آنها در بند بوديد

و آناني‌را كه بدسلوكي مي‌بينند چنانكه خودتان در بدن هستيد (۴) و نكاح در همه خلق معزّز است و بسترِ ناآلوده ليكن زانيان و فاسقان‌را خدا جزا خواهد داد (۵) و زر پرستي‌را طريقِ خود مسازيد و بآنچه هست قناعت نمائيد زانرو كه او خود فرموده است كه من مطلقا تورا وا نخواهم گذاشت و هرگز تورا ترك نخواهم نمود (۶) بنوعي كه ما خاطرجمع شده ميتوانيم گفت مرا خداوند مُعاون است نخواهم ترسيد از آنچه خلق با من مينمايند * (۷) و پيشوايانِ خودرا كه بكلامِ خدا با شما تكلّم نمودند بخاطر آريد و انجامِ گذرانِ ايشان‌را ملاحظه نموده ايشان‌را در ايمان پيروي نمائيد (۸) و عيسىٰ مسيح ديروز و امروز و تا ابد همان است (۹) و از تعليمهاي گوناگونِ غريب مُتَرَدّد مشويد زانرو كه بهتر است كه دل از توفيق استوار شود نه از خوراكيها كه آناني كه اين قسم رفتار مينمودند هيچ سود نيافتند (۱۰) و ما قربانگاهي‌را داريم كه آنان كه ملازمِ خيمه ميباشند مأذون نيستند كه از آن خورده باشند * (۱۱) كه آن حيوانهائي كه خونِ ايشان بجهتِ گناه به دستِ كاهنِ بزرگ بمكانِ اقدس برده ميشود بدنهاي آنها بيرون از خيمه‌گاه سوخته ميشود (۱۲) لهذا عيسىٰ نيز تا آنكه قوم‌را بخونِ خود مقدّس سازد در خارج از دروازه عذاب كَشيد (۱۳) پس ما بيرون از خيمه‌گاه بنزدش برويم و رسوائيَش‌را مُتَحَمّل گرديم (۱۴) زانرو كه نداريم در اينها شهرِ پايداري‌را بلكه در تَفَحُّصِ شهرِ مستقبل ميباشيم (۱۵) پس بوسيله او هديّهٔ تمجيدرا يعني حاصلِ لبهارا كه اعتراف باسمَش باشد پيوسته نزدِ خدا بگذرانيم * (۱۶) و از إحسان و خيرات غفلت نورزيد زانرو كه خدا از چنين هدايا راضي مي‌شود (۱۷) و اطاعت و إنقياد نمائيد پيشوايانِ خودرا زانرو كه آنها جانهاي شمارا پاسباني مي‌نمايند چون آنان كه حساب‌را پس ميدهند تا آنكه بخوشوقتي اين‌را بجا آرند نه با ناله از آنجا كه اين بجهتِ شما بي‌مصرف است (۱۸) و در حقّ ما دعا نمائيد زانرو كه ما را يقين است كه نيّتِ خير داريم و مي‌خواهيم كه بهر صورت بخوبي رفتار نموده باشيم (۱۹) و بيشتر التماس مي‌نمايم كه اين‌را بكنيد تا آنكه بشما باز بزودي برسم * (۲۰) و خداي آرام كه شبانِ بزرگِ گوسفندان يعني خداوندِ ما عيسىٰ‌را بخونِ پيمانِ جاوداني از مُرده‌گان برخيزانيد (۲۱) شمارا در هر عملِ خير آراسته سازد تا آنكه اراده اورا بجا آريد و در شما پديد آرد آنچه در حضورِ او خوش آينده مي‌باشد بوساطتِ عيسىٰ مسيح كه اورا تا ابدالآباد جلال باد آمين * (۲۲) و اي برادران از شما استدعا مينمايم كه كلامِ نصيحت‌آميزرا به پذيريد كه مختصري بجهتِ شما در رساله نوشتم * (۲۳) و مستحضر باشيد كه تيموتيوسِ برادر خلاصي يافته است و اگر زود آيد بهمراهِ او شمارا ملاقات خواهم نمود (۲۴) و همه پيشوايانِ خودرا و مقدّسان‌را سلام برسانيد و اهلِ إيتاليّه شمارا سلام ميرسانند (۲۵) با همه‌گي شما توفيق باد * آمين *

نامهٔ عامّ یَعقُوبِ حواري

مشتمل بر پنج باب

(بابِ اوّل مشتمل بر بیست و هشت آیه)

(۱) از یَعقُوبِ بندهٔ خدا و عیسیٰ مسیحِ خداوند بدوازده فرقه که پراکنده اند سلام باد * (۲) اي برادران چون در امتحانهاي گوناگون مبتلا شوید کمالِ سعادتِ خود دانید (۳) که میدانید که تجربهٔ ایماني صبررا در شما پدید مي‌آرد (۴) امّا باید که صبرعمل راکامل کند تا آنکه تام و تمام باشید و درهیچ چیز ناقص نباشید * (۵) و اگرکسي از شما ناقص اَلْعَقل باشد ازخداي سؤال نماید که بسخاوت بهمه میدهد و سرزنش نمیدهد که بَوَيْ داده خواهد شد (۶) لیکن باید که بایمان سؤال نماید و شك نداشته باشد زانروکه مُشَكِّك چون موجِ دریا است که از باد مي‌غلطد و بهم مي‌خورد (۷) و این شخص ظَنّ نَبَرَد که از خداوند چیزي خواهد یافت (۸) و شخصِ دو دل در تمامیٔ رفتارخود متزلزل است * (۹) پس برادرِ ذلیل از عزّتِ خود فخر نماید (۱۰) و دولتمند از ذلّتِ خود زانروکه چون گُلِ علف درگذار است (۱۱) زانروکه چون آفتاب بحرارت طلوع نماید و علف‌را خشك نماید گلش مي‌افتد و حُسنِ صورتِ او زائل مي‌شود بهمین وضع دولتمند نیز در اطوارِ خود پژمرده خواهد گشت * (۱۲) و خوشاحالِ آن شخص که امتحان‌را مُتَحَمّل است زانروکه بعد از آزمایش خواهد یافت آن تاجِ حیاتي‌را که خداوند بمُحِبّانِ خودرا وعده فرموده است (۱۳) وکسي در امتحان مطلقا نگوید که خداست که مرا امتحان مي‌نماید زیراکه نه خدا از بدیها امتحان مي‌شود و نه کس‌را امتحان مي‌نماید (۱۴) و هرکس که در امتحان است از خواهشِ خود کَشیده شده وگول خورده است (۱۵) و بعد خواهش آبستن شده میزاید گناه‌را وگناه بکمال رسیده مَرگ‌را پدید مي‌آرد * (۱۶) اي برادرانِ محبوبِ من فریفته مَشوید (۱۷) که هرانعامِ نیکو و هراحسانِ کامل از بالا است و نازل میشود از ابوالْأنوارکه نزدِ او زوال و ظلِّ اِنعکاس هم نیست (۱۸) و اراده فرموده بکلامِ حقّ مارا تولید نمود تا آنکه از مخلوقاتِ وَيْ چون نوبر باشیم * (۱۹) پس اي برادرانِ محبوبِ من هرکس درشنیدن تُند و درگفتن کُند و درخشم سُست باشد (۲۰) از آنجا که خشمِ خلق عدالتِ خدارا بجا نمي آرد (۲۱) پس هرقسمِ کثافت و فضلاتِ بدرا کَنده بفروتني کلامِ کاشته‌را بپذیرید که جانهاي شمارا تواند رهانید * (۲۲) و بکلام عمل‌کننده باشید نه اینکه خودرا گول زده همین بشنوید وبس (۲۳) که اگرکسي شنوندهٔ کلام باشد و عمل ننماید شخصي‌را ماند که صورتِ ظاهرئ خودرا در آئینه مي‌نگرد (۲۴) از آنجا که خودرا نگریست و رفت و فيالْفور فراموش نمود که

چه قسم شخصي بود (۲۵) لیکن آن کس که در شریعتِ کاملِ آزادي غَوْر نماید و قرارگیرد از آنجا که شنونده فراموش‌کننده نیست بلکه بجا آرندهٔ عمل است درأطوارِ خود خوشوقت خواهد بود * (۲۶) و اگر شخصي در میانِ شما اندیشهٔ دین‌داري کند و جِلَوِ زبانِ خودرا نگیرد بلکه دلِ خودرا فریبد دین‌دارئ آن شخص عبث است (۲۷) دینِ پاکِ بي‌غش نزدِ خدا و پدر اینست یتیمان و زنانِ بیوه‌را در هنگامِ تنگ‌دستي تفقّد نمودن و خودرا از [آلایشِ] دُنیوي پاك نگاه داشتن *

(بابِ دوم مشتمل بر بیست و شش آیه)

(۱) اي برادرانِ من با ظاهربیني جمع ننمائید ایمانِ خداوندِ ما عیسیٰ مسیحِ [خدیوِ] جلال‌را (۲) چه اگر مردي با انگشترینِ طلا و کِسْوَتِ فاخر بمجلسِ شما درآید و آید مُفلسي نیز با لباسِ مندرس (۳) و بر صاحبِ کِسْوَتِ فاخر توجّه نموده میگوئید که اینجا بفرمائید که نیکوست و مُفلس‌را میگوئید که درآنجا به ایست یا در اینجا درتحتِ قدمگاهِ من بنشین (۴) آیا در میانه خود طرف‌گیري ننموده اید و مُمَیِّزانِ زشت‌سیَر نیستید (۵) بشنوید اي برادرانِ محبوبِ من آیا برنگزیده است خدا مُفلسیانِ این جهان‌را که در ایمان توانگر و وارثِ آن ملکوت باشند که بمُحِبّانِ خود وعده فرموده است (۶) لیکن شما فقیران‌را تحقیر نموده اید آیا صاحبانِ مکنت شمارا مجبور نمي‌نمایند و بمحکمها شمارا نمي‌کَشند (۷) آیا آنها نسبت با آن نامِ کرامي که برشما خوانده شده است کفر نمي‌گویند (۸) و تحقیق که اگرشما درشریعتِ ملوکانه ترقّي نمائید برونقِ آن نوشته که تو آشناي خودرا چون خود دوست دارنیکو خواهید نمود (۹) امّا اگرتفاوت بظاهر نمائید گناه مي‌ورزید و مثلِ تجاوزکنندگان بشریعت ملزم میشوید * (۱۰) زانروکه اگرکسي تمامِ شریعت‌را بگناه دارد و یك جزورا سهل انگارد همه‌را مقصّر شده است (۱۱) زانروکه آن کس که فرمود که زنا مکن نیز فرمود قتل مکن پس اگر تو زنا ننمائي لیکن قتل کني از شریعت تجاوز نموده‌ئ * (۱۲) شما حرف زنید و عمل نمائید چون کساني که ازشریعتِ آزادي حکم خواهند یافت (۱۳) که حکمِ بي‌رحم بکسي خواهد شد که رحم ننموده است و رحم برحکم برتري میکند * (۱۴) اي برادرانِ من چه مصرف دارد اگرکسي گوید که ایمان دارد و عمل ندارد آیا ایمان اورا رستگار تواند نمود (۱۵) اگر برادر یا خواهري بُرهنه باشد و محتاج بگذرانِ یومیه باشد (۱۶) و یکي ازشما آنهارا گوید بروید بسلامت وگرم و سیر شوید و ما یَحْتاجِ بدن‌را بآنها ندهید چه نفع حاصل خواهد شد (۱۷) بهمان طور ایمان نیزاگر با عمل نباشد خودش بي‌روح است (۱۸) شاید کسي گوید که تورا ایمان است و مرا عمل تو ایمانِ خودرا بي‌عملِ خودت بر من ظاهرساز و من از اعمالِ خود ایمانِ خودرا برتو ظاهر مي‌سازم (۱۹) تو اعتقاد داري که خدا یکي است و خوب میکني و شیاطین نیز معتقد اند و مي‌لرزند (۲۰) اي مردِ پوچ آیا خواهي دانست که ایمانِ بي‌عمل مُرده است (۲۱) آیا پدرِ ما اِبْراهیمْ از عمل عادل شمرده نشد هنگامي که پسرِ خود اِسْحٰق‌را بر قربانگاه گذرانید (۲۲) پس ملاحظه نما که ایمان با عملش مؤثّر بود و از عمل ایمانش کامل گشت

(۲۳) و آن نوشته کامل گشت که میگوید اِبْراهیمْ بر خدا ایمان آورد و به عدالت به او منسوب شد و خلیل اللّٰه خوانده شد (۲۴) پس ملاحظه نمائید که مردم از اعمال عادل شمرده میشوند نه از ایمان بتنهائی (۲۵) و بهمان قسم آیا راحاب فاحشه نیز از عمل عادل شمرده نشد چون فرستادگان را باندرون بُرد و از راهِ دیگر بیرون نمود (۲۶) که آنچنان که جسم بی‌جان مُرده است بهمان وتیره ایمانِ بی عمل مُرده است *

(باب سیوم مشتمل بر هجده آیه)

(۱) اي برادرانِ من بسیار مُفتي مباشید که خود میدانید که عقوبتِ اشدّ بر ما واقع می‌شود (۲) از آنجا که در اکثرِ امور همه‌کي سهو می‌نمائیم و اگر کسي در کلام سهو نه نماید همان مردِ کامل است و می‌تواند که تمامِ بدن‌را جِلَوْگیري نماید (۳) چنانچه جِلَوْهارا در دهانِ اسپان میگذاریم تا مارا اطاعت نمایند و تمامیءِ بدنِ آنهارا می‌گردانیم (۴) و نیز کشتیها هرقدر بزرگ باشند و بادهاي شدید آنهارا برانند با سُکّانِ کوچك هر جا که میلِ ناخدا باشد می‌روند (۵) بهمان وضع زبان عضوي کوچك است و سخنانِ عظیم بسیار میگوید چنانچه اخگرِ آتشي چه مقدار اجناس‌را که میسوزاند (۶) زبان آتش و عالمِ ناراستي است در میانِ اعضا و چنان است زبان که تمامیءِ بدن‌را آلوده و گیتي‌را افروخته سازد و افروختگيءِ خودَش از جهنّم میباشد (۷) هر نوع وحوش از طُیور و حشرات و حیواناتِ بحري از طبائعِ انسان رام شده اند و می‌شوند (۸) لیکن زبان‌را هیچ کس از خلائق رام نمی‌تواند کرد و سرکَشي است شریر و مملوّ از زهرِ قاتل است (۹) بهمان ما خدا و پدررا ستایش می‌نمائیم و بهمان لعن می‌نمائیم مردم‌را که شبیهِ خدا میباشند (۱۰) پس از یك دهن دعا و نفرین بیرون می‌آید اي برادرانِ من نباید که چنین شود (۱۱) آیا از یك شکاف چشمهٔ شیرین و تلخ بیرون می‌تراوَد (۱۲) اي برادرانِ من آیا درختِ انجیر بَرِ زیتون می‌تواند آورد یا تاك انجیررا همچنین هیچ چشمه آبِ شور و شیرین‌را نمی‌تواند آورد * (۱۳) اگر کسي در میانِ شماست که صاحبِ عقل و تمییز باشد ظاهر سازد اعمال گذرانِ نیاز خودرا با افتادهٔ‌گيءِ عاقلانه (۱۴) اگر در دل دارید غیرتِ تُندخوئي و نزاع جوئي‌را فخر نه نمائید و دروغ مگوئید بر خلافِ راستي (۱۵) از آنجا که این عقل از بالا نازل نمي‌شود بلکه زميني و نفساني و شیطاني است (۱۶) چه هرجا که غیرت و نزاع میباشد فتنه و هر عملِ ناشایسته موجود است (۱۷) امّا آن عقل که از بالا است اوّل پاك است و بعد صلح‌جو و حلیم و افتاده و پُر از رحم و ثمراتِ نیاك و بي طرف داري و بي‌ریا (۱۸) و ثمرِ صداقت در آرامِ پاشیده می‌شود براي آنان که آرام‌طلب اند *

(باب چهارم مشتمل بر هفده آیه)

(۱) در میانِ شما نزاعها و جدالها از کجا میشود آیا از اینجا نمی‌شود یعني از خواهشهاي شما که در اعضاي شما در نزاع اند (۲) طمع مینمائید و مالك نمی‌شوید قتل و حسد مینمائید و بچنگ نمي‌توانید

آورد و جنگ و جدل مینمائید و بسببِ آنکه استدعا نمي کنید بچنگ نمي‌آرید (۳) بلي سؤال مینمائید و نمي‌رسد زانرو که بعقیدهٔ ناخوش سؤال می‌نمائید تا در خواهشهاي خود بکار برید * (۴) اي زانیها و زانیه‌ها آیا نمیدانید که دوستيءِ دنیا دشمنيءِ خداست پس هرکس که خواهد با دنیا دوست باشد دشمنِ خدا گشته است (۵) آیا چنان گمان برید که کتاب لغو می‌گوید که روح که در ما ست انجامِ طمعش تا حسد است (۶) لیکن توفیقش افزون است که میگوید خدا متکبّران‌را مخالفت مینماید و فروتنان‌را توفیق می‌بخشد (۷) پس خدارا اطاعت نمائید و با اِبْلیس مقاومت نمائید که از شما خواهد گریخت (۸) با خدا نزدیکي نمائید که او با شما نزدیکي خواهد نمود دستهارا پاك سازید اي گناهکاران و دلهارا صاف سازید اي دو دلگان (۹) غُصّه خورید و ناله و گریه کنید خَندهٔ شما به غصّه و راحتِ شما به رنج مبدّل شود (۱۰) پیشِ خداوند کوچکي نمائید که او شمارا بلند خواهد ساخت * (۱۱) و اي برادران با یکدیگر بد نگوئید و هرکس که بر برادر بد میگوید و بر برادر حکم مینماید بر شریعت بد میگوید و بر شریعت حکم مینماید و اگر بر شریعت حکم مینمائي بجا آرندهٔ شریعت نیستي بلکه خود شارعيءِ (۱۲) یك شارع است که تواند رهانید و هلاك نمودَ تو کیستي که بر کسي دیگر حکم مینمائي * (۱۳) بشنوید شما که میگوئید که امروز و فردا بفلان شهر میرویم و در آنجا یك سال بسر بُرده تجارت میکنیم و منتفع میشویم (۱۴) و حال آنکه نمیدانید که فردا چه میشود زانرو که چیست حیاتِ شما بخاري است که اندکي ظاهر است و بعد غائب میشود (۱۵) شمارا بخلافِ آن باید گفت که اگر خداوند بخواهد زنده خواهیم ماند و چنین خواهیم کرد (۱۶) لیکن حال شما از راهِ بوچي فخر مینمائید و هر آن فخري که چنین باشد بد است (۱۷) خلاصه کسي که نیکي کردن‌را داند و بجا نیآرد باو گناه است *

(باب پنجم مشتمل بر بیست آیه)

(۱) اي صاحبانِ دولت العال رو آرید و گریه و ناله کنید بعلّتِ این مصیبتها که بر شما وارد میشود (۲) دولتِ شما گندیده می‌شود و رختهاي شما به بید خورده میگردد (۳) طلا و نقرهٔ شمارا موریانه میخورد و موریانهٔ آنها شهادتي است بر شما و اجسامِ شمارا نیز چون آتش میخورد و بجهتِ روزِ بازپسینِ خود گنجینه نهاده اید (۴) اینك فریاد می‌کند مزدِ مزدورانی که کشتهاي شمارا درویدند و شما از آنها باز داشتید و فریادِ آن دروندهٔ‌گان بگوشهاي خداوندِ سَباؤتْ رسیده است (۵) تَنَعُّم و عیش و عشرت در زمین نموده اید و دلهاي خودرا فربه نمودید چنانکه بجهتِ روزِ ذبح است (۶) بر عادل محکُم نمودید و به قتل رسانیدید و او شمارا مقاومت نمي‌نماید * (۷) پس اي برادران صبر نمائید تا آمدنِ خداوند اینك دهقان انتظارِ ثمرِ گرانبهاي زمین‌را می‌کَشد و بجهتِ آن صبر مینماید تا هنگامي که یابد بارانِ اوّل و آخررا (۸) شما نیز صبور بوده خاطرهاي خودرا جمع دارید که آمدنِ خداوند نزدیك است * (۹) اي برادران با یکدیگر گله ننمائید مبادا که بر شما محکُم شود اینك حاکم بر دَرِ دروازه

ایستاده است (۱۰) اي برادرانِ من نمونه بگیرید در تحمّلِ بد سلوکیها و صبر آن پیغمبرانرا که باسمِ خداوند حرف زده اند (۱۱) الحال متحمّلانرا تهنیت میکوئیم صبرِ ایّوبرا شنیده اید و مقصودِ خداوندرا یافته اید که خداوند بغایت مهربان و رحیم است * (۱۲) و اي برادرانِ من فوقِ همه اینست که بآسمان و زمین و هر نوعِ دیگر سوگند مخورید بلکه بلیءِ شما بلي و نهءِ شما نه باشد مبادا که زیرِ تحکّم افتید * (۱۳) و اگر کسي از شما ستم دیده باشد دعا نماید و اگر کسی خاطرجمع است زبور بسراید (۱۴) و اگر کسي در میانِ شما بیمار باشد کشیشانِ کلیسیارا بخواند که بر وَيْ دعا نموده و بر وَيْ باسمِ خداوند روغن مالند (۱۵) و دعاي ایماني رنجوررا خواهد رهانید و اورا خداوند خواهد برخیزانید و اگر گناهي کرده باشد آمرزیده خواهد شد (۱۶) و نزدِ یکدیگر بخطاها اقرار نمائید و در حقِّ یکدیگر دعا نمائید تا که رستگار باشید که دعاي محکمِ شخصِ عادل بسیار مؤثّراست (۱۷) إیلیاءُ که انسان چون ما صاحبِ حواس بود دعا نمود که باران نبارد و سه سال و شش ماه باران نبارید (۱۸) و باز دعا کرد و آسمان بارید و زمین بَرِ خودرا آورد * (۱۹) اي برادران اگر کسي در میانِ شما از حقّ منحرف گردد و کسي اورا باز برگرداند (۲۰) بداند که شخص که گناهکاريرا از گمراهيءِ او برگرداند نفسيرا از قتل رهانیده است و بسیاري از گناهانرا پوشیده است *

نامهءِ عامِّ اوّلِ پِطرُسِ حواری

مشتمل بر پنج باب

(بابِ اوّل مشتمل بر بیست و پنج آیه)

(۱) پِطرُسِ حواريءِ عیسیٰءِ مسیح بمسافرانِ پراکندهءِ در پُنطُس و گَلاتیّه و قَپّدوقیّه و آسیّه و بِیثوئیّه (۲) که برگزیده شده اند بر حَسَبِ مشیّتِ ازليءِ خداي پدر بوسیلهءِ تقدیسِ روح تا به اطاعت و خون‌پاشيءِ عیسیٰءِ مسیح که فضل و آرام زیاد بر شما باد (۳) مبارک باد خدا و پدرِ خداوندِ ما عیسیٰءِ مسیح که بحَسَبِ وفورِ رحمتش مارا باز بامیدِ زنده تولید نمود بوسیلهءِ برخاستنِ عیسیٰءِ مسیح از مُردگان (۴) بمیراثِ بی‌فساد و ناآلوده و ناپژمردهءِ که بجهتِ ما گذارده شده است در آسمان (۵) که بقدرتِ خدا و بوساطتِ ایمان در امن هستیم تا رسیدنِ آن نجاتي که آشکارا میشود در ایّامِ آخر (۶) لهذا شما خرّم میباشید باوجودِ آنکه حال مدّتِ قلیلي از راهِ ضرورت در امتحاناتِ گوناگون غمگین هستید (۷) تا

آنکه این حجّتِ ایمانِ شما که از زرِ فاني بسیار گرامي‌تر است بعد از تجربه کرده شدنش بآتش در هنگامِ ظهورِ عیسیٰءِ مسیح با تحسین و تکریم و جلال یافت شود (۸) که شما اورا ندیده دوست میدارید و حال آنکه هنوز نمي‌بینید اورا لیکن ایمان آورده در وجد اید بمجرّمي که بیرون از تقریر و پُر از جلال است (۹) و غایتِ ایمانِ خودرا که نجاتِ جانهاست مي‌یابید * (۱۰) و در بارهءِ آن نجات بدقّت تفحّص و تجسّس نمودند پیغمبراني که اخبار نمودند از آن توفیقي که در شماست (۱۱) و استفسار مي‌نمودند که چه وقت و چه نوعِ وقتي قصد است آن روحِ مسیح‌را که در ایشان بود هنگامي که پیشتر شهادت میداد بر عذابهاي مسیح و جلالهاي متعاقبِ آن (۱۲) آنهارا مکشوف شد که نه بجهتِ خود بلکه بما میرسانیدند آن خبرهائي‌را که حال خبر از آنها یافتید بوساطتِ آناني که بروحِ‌القدسي که از آسمان فرستاده شد شمارا مژده دادند و فرشتگان شوقمند مي‌باشند که در این چیزها غَوْر نمایند * (۱۳) لهذا شما کمرهاي دلِ خودرا استوار نموده هوشیار بوده امیدِ کامل داشته باشید براي آن توفیقي که در هنگامِ ظهورِ عیسیٰءِ مسیح بر شما مي‌آید (۱۴) چون ابناي اطاعت متمثّل مباشید خواهشهاي پیشینِ خودرا که در اوانِ جهالت داشتید (۱۵) بلکه چنانچه مقدّس است آن که شمارا دعوت نمود شما نیز در جمیعِ افعالِ خود مقدّس باشید (۱۶) از آنجاکه مرقوم شده است که پاک شوید زانرو که من پاک هستم * (۱۷) و چون آن کس‌را که شما پدر مي‌خوانید بي‌ظاهربیني بر حَسَبِ فعلِ هر کس حکم مینماید هنگامِ توقّفِ خودرا باحتیاط مصروف نمائید (۱۸) زیرا که میدانید که بچیزهاي فاني چون طلا و نقره رهائي نیافتید از اطوارِ باطلِ خود که از پدران بتواتر بشما رسیده بود (۱۹) بلکه بخونِ گران‌بهاي مسیح که چون برّهءِ بي‌عیب و بي‌داغ بود (۲۰) و مُعیّن شد پیش از بناي عالَم لیکن براي شما در این ایّامِ آخر ظاهر گشت (۲۱) که بوساطتش ایمان مي‌آورید بر خدائي که اورا از مردگان برخیزانید و جلال بخشید بنوعي که ایمان و امیدِ شما بر خدا میباشد * (۲۲) و جانهاي خودرا به اطاعت براستي از قدرتِ روح پاک نموده تا که محبّتِ برادريءِ بي‌ریا [باشد] پس یکدیگررا بساده‌لوحي و بغایت دوست دارید (۲۳) زانرو که تولّدِ تازه یافتید نه از تخمهءِ فاني بلکه از تخمهءِ غیرِ فاني که عبارت است از کلامِ خدا که تا ابد زنده و باقي است (۲۴) زانرو که هر بشري چون گیاهي است و جمیعِ جلالِ خلق چون گلِ گیاه است گیاه پژمرده گشت و افشانده گشت گُلش (۲۵) امّا گفتهءِ خداوند تا ابد باقي است و این کلامي است که بشما بمژده داده شده است

(بابِ دوم مشتمل بر بیست و پنج آیه)

(۱) پس هر نوع شرارت و هر قسمِ مکر و ریا و حسد و هر قسمِ غیبت‌را گذاشته (۲) چون اطفالِ نَوْزاده خواهشمندِ شیرِ صافِ کلام باشید تا از آن پرورش یابید (۳) چون یافت ذایقه شما که خداوندرا خوش‌گوار است * (۴) تا باو رسیده یعني بآن سنگِ زنده که خلقش مردود نموده اند امّا نزدِ خدا

محترم و معزّز است (۵) شما خود نیز چون سنگهای زنده عمارت میشوید چون خانهٔ روحانی و میگردید کاهنِ مقدّس تا قربانیهای روحانیِ خوش آیندهٔ خدارا بوساطتِ عیسیٰ مسیح گذرانید (۶) و در این مقدّمه فقره ایست در کتاب که اینك من مي نهم در صِیُّون سنگیرا که سرِ زاویه و محترم و معزّز است و هر کس که بروَیْ ایمان آورد خجل نخواهد گردید (۷) پس نزدِ شما که ایمان دارید گرانبها است و طاغیانرا آن سنگی که معمارانش ردّ کردند سَرِ زاویه (۸) و سنگِ کوبندهٔ پا و کوهِ مصادم شده است و ایشان از راهِ بغاوت از کلام کوبیده میشوند و بجهتِ همین وضع شده بودند (۹) لیکن شما قومِ برگزیده و کَهَنَهٔ مُلوکانه و طائفهٔ مقدّس و قومِ خاصّ گشته اید تا آنکه اوصافِ آن کس که شمارا از ظلمت بنورِ نادرِ خود دعوت نموده است جلوه دهند (۱۰) که سابق بر این شما قوم نبودید امّا حال قومِ خدائید و مرحوم نبودید و الحال مرحوم گشته اید * (۱۱) اي محبوبان استدعا مینمایم که چون غریب و مسافر از خواهشهای جسمي اجتناب نمائید که آنها با نفس در نزاع اند (۱۲) و رفتارِ خودرا در میانِ قبائل نیکو دارید تا آنکه ایشان بجاي سخنانِ زشت در حقّ شما چون بر زشتکاران در روزِ توجّهِ خدارا تمجید نمایند از کردارهای شایستهٔ شما که ملاحظه مینمایند * (۱۳) پس هر مُعَیّن شدهٔ انسانرا بجهتِ خداوند اطاعت نمائید چه پادشاهرا چون سَرْوَر (۱۴) و چه حُکّامرا چون گماشتگانِ وَیْ بجهتِ انتقام از بدکاران و تحسینِ نیکوکاران (۱۵) که خواهشِ خدا همین است که به نیك‌رفتاري جَهلِ مردمِ جاهلرا منطفي نمائید (۱۶) و چون آزادان بوده لیکن آزادیرا بهانهٔ شرارت ننمائید بلکه چون بندگانِ خدا باشید (۱۷) هر کس‌را عزّت نمائید و برادرانرا دوست دارید و از خدا بترسید و پادشاهرا تعظیم نمائید * (۱۸) اي نوکران آقایانِ خودرا درکمالِ إنقیاد اطاعت نمائید نه همین آقایانِ مهربان و حلیمرا وبس بلکه کج خلقانرا نیز (۱۹) زانرو که فضیلت است هرگاه کسي مصیبت به ناحق کشیده آنرا بجهتِ خاطرِ خدا متحمّل گردد (۲۰) چه فخر است اگر گناه کرده و طپانچه خورده متحمّل شوید لیکن اگر نیکي کرده و مصیبت کَشیده متحمّل شوید این نزدِ خدا فضیلت است (۲۱) و از براي این رفتار دعوت کرده شدید زانروکه مسیح نیز در راهِ ما عذاب کَشید و براي ما نمونه گذاشت تا آنکه بر اثرِ پاي وَیْ روان شوید (۲۲) که او گناه نکرد و در دهانش تقلّب یافت نشد (۲۳) و چون بر او دشنامي واقع مي‌شد دشنام باز نمیداد و چون عذاب مي‌کَشید تهدید نمي‌نمود بلکه خودرا بآن کس تسلیم مي‌نمود که انصاف بحقّ مي‌نماید (۲۴) و اوگناهانِ مارا بر بدنِ خود بر دار مُحَمّل شد تا که ما ازگناهان عُربان گشته در راستي زنده گردیم و شما بسببِ ضربِ او شفا یافته اید (۲۵) که بودید چون گوسفندانِ گمراه لیکن الحال بسوي شبان و ناظرِ نُفوسِ خود برگشتید *

(بابِ سیوم مشتمل بر بیست و دو آیه)

(۱) و نیز اي زنان شوهرانِ خودرا بنوعي مطیع باشید که اگر بعضي کلامرا نگروده باشند بسببِ

خوش‌رفتاريِ زنان بدونِ کلام رُبوده شوند (۲) چون به بینند رفتارِ شایستهٔ با حرمتِ شمارا (۳) و آرایشِ شما از زینتهای ظاهري از بافتنِ موهاي سر و مُزَیّن بطلاشدن یا پوشیدنِ لباسها نباشد (۴) بلکه شخصِ پوشیدهٔ باطني [زینتِ] غیرِ فاني بمزاجِ حلیم و آسودهٔ مُزَیّن شود که او نزدِ خدا گران‌بها است (۵) و بهمین نوع دراوانِ سلف زنانِ مقدّس که امیدوار بخدا میبودند خودرا آرایش مي‌نمودند و شوهرِ شان‌را مطیع میبودند (۶) چون سارّاهْ که اِبرٰاهیم‌را مطیع بود که اورا خداوند میخواند و شما دخترانِ او میباشید مادامي که نیك‌کردار باشید و ازهیچ صدمه خائف نباشید * (۷) و شوهران نیز با ایشان بطورِ عاقلانه سلوك نمائید و مادهرا چون ظرفِ نازك‌تراحترام نمائید چون کسالي که در توفیقِ حیات همارث اند که مبادا دعاهاي شما منقطع گردد * (۸) خلاصه شما همگي یك‌دل و همدرد و برادردوست و رحم‌دل و خوش‌خُلق باشید (۹) و بدي بجاي بدي و دشنام بجاي دشنام بکار نیاورید بلکه بالعکس دعاي خیر نمائید که چنین میدانید که براي همین خوانده شده اید که دعاي خیررا بمیراث یابید (۱۰) و آن کس که طالب است خوشیِ حیات‌را و خواهد که در روزگار خوشي ببیند زبانِ خودرا از بدي باز دارد و لبهاي خودرا تا بتقلّب نگردد (۱۱) از بدي إعراض نماید و نیکي نماید و صلح‌جو باشد و اورا تعاقب نماید (۱۲) زانروکه چشمهاي خداوند بر راستکاران است وگوشهاي او در راهِ دعاي آنها گُشاده است و روي خداوند برخلافِ بدکاران است (۱۳) و اگرشما نیکي‌را پیروي نمائید آن کیست که با شما بدسلوکي نماید (۱۴) امّا اگردر راهِ راستي زحمت یابید خوشوقت باشید و از تهدیداتِ آنها مترسید و مضطرب مشوید (۱۵) بلکه در دلهاي خود خداوند خدارا تنزیه نمائید و پیوسته مستعدّ باشید که هرکس که در بارهٔ آن امید که دارید علّتي ازشما سؤال نماید با حلم و احتیاط جواب دهید (۱۶) و درنیکي نفس‌را تا مَکدّر نگاه دارید تا آنان که طعن مي‌زنند بر رفتارِ نیك شما در مسیح بجاي بد گفتن بر شما چون بر بدکاران خجل گردند (۱۷) چه اگر مشیّتِ خدا قرار گرفته باشد که عذاب کَشیم نیك‌کردارِ مُعَذّب بهتر است از بدکردار * (۱۸) زانروکه مسیح در راهِ گناهان [یعني] عادل در راهِ ظالمان یك بارعقوبت کَشید تا آنکه مارا بسوي خدا آرد و حال آنکه از حیثیّتِ جسم کُشته شد و از حیثیّتِ روح زنده گشت (۱۹) و او رفته ندا کرد ارواحي‌را که مسجون بودند (۲۰) که مدّتي یاغي بودند هنگامي که حلمِ خدا چندگاهي إنتظار کَشید یعني در ایّامِ نُوحْ در اوائي که کِشتي‌را میساختند و در آن چندي از نُفوس یعني هشت نفراز طریقِ آب ناجي شدند (۲۱) و در مقابلِ آن ما نیز از غسلي که آن شُستنِ کثافتِ جسم نیست بلکه توجّهِ قلبِ صحیح بخداست نجات مي‌یابیم بوساطتِ برخاستنِ عیسیٰ مسیح (۲۲) که بآسمان صعود نموده در دستِ راستِ خداست و فرشتگان و اصحابِ اقتدار و خداوندان قدرت محکومِ وَیْ شدند *

(بابِ چهارم مشتمل بر نوزده آیه)

(۱) پس ازآنجا که از حیثیّتِ جسم مسیح در راهِ ما متحمّل گشت شما نیز همان خویرا چون سلاح به بر

نمائید که آن کس که جسماً متحمّلِ مرگ شد ازگناه باز مانده است (۲) تا آنکه دیگر باقیِ عُمررا در جسم موافقِ خواهشِ خلق صرف ننماید بلکه بنوعی که مشیّتِ خداست (۳) زیرا که مدّتِ ماضیِ از عُمرِ ما بس است بجهتِ بجا آوردنِ خواهشِ قبائل چون در بی‌عصمتیها و شهوتها و مَیْ‌پرستیها و شوخیها و شُربها و بُت‌پرستیهایِ مکروهِ رفتار مینمودیم (۴) و تعجُّب می‌نمایند و سخنهایِ لغو میگویند چون بینند که شما تا بآن حدِّ إسراف با آنها نمی‌دوید (۵) لیکن نزدِ آن کس که مستعدّ است که بر زندهگان و مُرده‌گان حکم نماید حساب‌را پس خواهند داد (۶) و از این رو است که مُرده‌گان‌را ندا باین مژده شد که هرچند پیشِ مردم از حیثیّتِ جسم حکم کرده شده اند پیشِ خدا از حیثیّتِ روح زنده باشند * (۷) و انجامِ هر چیز نزدیک است پس بهوشیاری در دعا بیدار باشید (۸) خصوصاً آنکه محبّتِ یکدیگررا بشدّت داشته باشید زانرو که محبّتِ کثرتِ گناهان‌را خواهد پوشانید (۹) و بی دریغ یك دیگررا ضیافت نمائید (۱۰) چنانکه هرکس کرامتی یافته است آنرا بدیگران رساند چون ناظرانِ نیكِ توفیقِ گوناگونِ خدا (۱۱) و اگر کسی تکلّم نماید از مقولهٔ کلامِ خدا تکلّم نماید و اگرکسی خدمت نماید خدمت نماید بحَسَبِ آن قوّتی که خدا عطا می‌نماید تا آنکه بهر صورت خدا تمجید یابد بواسطتِ عیسیٰ مسیح که اورا جلال و قوّت تا ابدالآباد است آمین * (۱۲) ای محبوبان تعجُّب ننمائید از آن شدائدِ ناری که بجهتِ تجربهٔ شما در شما واقع می‌شود که گویا چیزِ غریبی بشما برخورده است (۱۳) بلکه از این رو که در عذابهایِ مسیح شریك میباشید شادمان باشید تا آنکه هنگامِ ظهورِ جلالش با فرح و وجد باشید (۱۴) و اگر از اسمِ مسیح رسوائی می‌کَشید خوشاحالِ شما زانرو که روحِ جلال و خدا بر شما قرار می‌گیرد که از آنها می‌یابد بدگوئی و از شما تمجیدرا (۱۵) پس هوشیار باشید که کسی از شما چون قاتلی یا دُزدی یا بدکاری یا فضولیِ معذّب نگردد (۱۶) لیکن اگرچون مسیحی عذاب کَشد شرمنده نگردد بلکه از این جهت خدارا شکر نماید (۱۷) زانرو که وقت است که از خانهٔ خدا قضا بنا شود و چون آغازش از ماست پس انجامِ آنان که مژدهٔ خدارا نه پذیرفتند چه خواهد بود (۱۸) و چون نجاتِ عادل به دشواری است بی‌دین و گناه‌کار کجا رو خواهند نمود (۱۹) پس آن کسان که برحَسَبِ ارادهٔ خدا زحمت می‌کَشند نفوسِ خودرا با نیکوکرداری باو بسپارند چون بخالقِ امین *

(بابِ پنجم مشتمل برچهارده آیه)

(۱) از کشیشانی که در میانِ شما میباشند من که نیز کشیش و شاهد برعذابهایِ مسیح و در جلالی که کشف خواهد گردید شریك میباشم استدعا مینمایم (۲) که گلّهٔ خدارا که در میانِ شما میباشد شبانی نمائید و نظارت نمائید نه جَبْراً بلکه طوعاً نه بجهتِ نفعِ معیوب بلکه بخواهشِ دلِ خود (۳) و بر میراثِ خدا خداوندی مجوئید بلکه نمونه‌هایِ گلّه بشوید (۴) و چون شبان باشی ظاهر گردد تاجِ پیوستهٔ تازوِ جلال‌را خواهید یافت (۵) و نیز جوانان بیران‌را اطاعت نمائید بلکه همدیگررا

کُلّاً مطیع باشید و ملبّس بافتادهٔ‌گی باشید زانرو که خدا با متکبّران مقاومت مینماید و توفیق می‌بخشد افتاده‌گان‌را (۶) پس در تحتِ دستِ قدرتِ خدا کوچکی نمائید تا شمارا بهنگامِ مُعَیّن سر افراز نماید (۷) و جمیعِ اندیشهٔ خودرا با وَیْ گذارید که او در بارهٔ شما فکر می‌نماید * (۸) و هوشیار و بیدار باشید زانرو که خصمِ شما اِبْلیس چون شیرِ غران می‌گردد در طلبِ کسی که بلع نماید (۹) به اُستواری در ایمان اورا مقاومت نمائید زانرو که میدانید که برادرانِ شما که در دنیا میباشند بانواعِ این بلاها بسر می‌برند * (۱۰) و خدائی که هر توفیقی از او است و مارا بوسیلهٔ مسیح عیسیٰ خوانده است که داخلِ جلالِ ابدیِّهٔ او شویم بعد از تحمُّلِ زحمت قلیلی او خودَش شمارا آراسته نماید و استوار کند و قوّت بخشد و پایدار نماید (۱۱) اورا تاابد اُلآباد جلال و قوّت باد آمین * (۱۲) مختصری بهمراهِ سِلْوانُس که چنین می‌دانم که برادرِ امین است بشما نوشتم باستدعا و شهادت بر اینکه همین است توفیقِ حقیقیِّهٔ خدا که در آن ایستاده اید (۱۳) و کلیسیایِ بابِلْ که در برگزیدهٔ‌گی شریك است و پسرِ من مَرقُس شمارا سلام میرسانند (۱۴) و شما یکدیگررا ببوسهٔ محبّت سلام نمائید و بر همه‌گیِ شما که در مسیح عیسیٰ می‌باشید سلام باد * آمین *

نامهٔ ثانیِ عامِّ پِطرُسِ حواری

مشتمل بر سه باب

(بابِ اوّل مشتمل بر بیست و یك آیه)

(۱) شِمْعُونِ پِطرُس بندهٔ و حواریِّهٔ عیسیٰ مسیح بآنان که قسمت یافته اند چون ما ایمانِ گرانبها بعدالتِ خدا و رهانندهٔ ما عیسیٰ مسیح (۲) که فضل و آرام بر شما از معرفتِ خدا و عیسیٰ خداوندِ ما افزون باد * (۳) چنانچه قدرتِ اُلٰهیِّهٔ او هر چیزرا که منسوب بحیات و زُهد میباشد بوسیلهٔ معرفتِ آن کس که مارا بجلال و صلاح خوانده است بما عنایت فرموده است (۴) که بواسطتِ آنها مواعیدِ بسیار اعظم و اکرم بما عنایت کرده شده است تا آنکه شما از فسادی که در دنیا بسببِ شهوت ست خلاصی یافته بوسیلهٔ اینها در طبیعتِ اُلٰهیّت شریك گردید (۵) بر اینها نظر نموده سعیِّهٔ بلیغ نموده ظاهر سازید از ایمان صلاح و از صلاح معرفت‌را (۶) و از معرفت پرهیز و از پرهیز صبر و از صبر تقویرا (۷) و از تقوی اُلفتِ برادرانه و از اُلفتِ برادرانه محبّت‌را (۸) چه اگر این چیزها در شما یافت

شود و بیفزاید شمارا در معرفتِ خداوندِ ما عیسیٰ مسیح لغو و بی‌ثمر نخواهد بود (۹) و آن کس که صاحبِ این اخلاق نیست کور و اَحوَل است و فراموش نموده است که از گناهانِ پیشین تنزیه یافته است (۱۰) پس ای برادران اولیٰ است که کوشش نمائید که دعوت و برگزیدگیِ خودرا ثابت نمائید که اگر چنین نمائید هرگز نخواهید افتاد (۱۱) و باین نوع شمارا کمالِ مدخلیّت در ملکوتِ ابدیِ خداوند و رهانندهٔ ما عیسیٰ مسیح داده خواهد شد * (۱۲) و من از این غفلت نخواهم ورزید که این مطالبرا پیوسته گوشزدِ شما نمایم هرچند خود میدانید و در راستی که دارید ثابت‌قدم میباشید (۱۳) و مناسب میدانم که هنگامی که در این مسکن هستم شمارا بیادآوری تحریک نمایم (۱۴) و میدانم که گذاشتنِ مسکنِ خودرا زود واقع میشود چنانچه خداوندِ ما عیسیٰ مسیح مرا آگاه کرده است (۱۵) پس سعی مینمایم که بعد از وفاتِ من این مطالبرا شما پیوسته یاد آرید *

(۱۶) که ما افسانه‌های ساخته‌گی‌را پیروی نکردیم چون از قوّت و ظهورِ خداوندِ ما عیسیٰ مسیح شمارا مطّلع ساختیم بلکه بچشمانِ خود بزرگیِ اورا مشاهده نمودیم (۱۷) که از خدا و پدر عزّت و جلال یافت هنگامی که آوازی بجهتِ وَیْ از جلالِ عظیم باین معنی نازل گردید که این است پسرِ محبوبِ من که من از وَیْ خوشنودم (۱۸) و این صدارا هنگامی که با وَیْ در کوهِ مقدّس بودیم شنیدیم ما که از آسمان آمد * (۱۹) و اعتقادِ ما در بارهٔ کلامِ نبوّت افزود و شما نیکو مینمائید که اورا اعتنا مینمائید که چون چراغ در ظلمت میدرخشد تا هنگامی که فجر خندد و ستارهٔ صبح در دلهای شما طالع گردد (۲۰) و این‌را نخست بدانید که هر خبرِ کتابی‌را شرحِ مخصوصی نیست (۲۱) زیرا که خبرهای پیشین بارادهٔ مردم نشد بلکه اشخاصِ مقدّسِ خدا بروحِ القدس متحرّک گشته سخن گفتند *

(بابِ دویم مشتمل بر بیست و دو آیه)

(۱) و پیغمبرانِ کاذب نیز در قوم بودند چنانچه در میانِ شما معلّمانِ کاذب نیز خواهند بود که بدعتهای مُهلک‌را در خفا داخل خواهند نمود بمرتبهٔ که آن مخدومی که آنهارا خرید انکار خواهند نمود و هلاکِ ناگهانی بر خود قرار خواهند داد (۲) و بسیاری اُمورِ مُهلکهٔ ایشان‌را پیروی خواهند نمود که بسببِ ایشان نسبت براهِ راست لعن کرده خواهد شد (۳) و از راهِ طمع بافسانه‌های فریبنده شمارا مایهٔ نفعِ خود خواهند پنداشت و جزای آنها مدّتی تأخیر نخواهد افتاد و هلاکِ آنها درنگ نمی‌نماید * (۴) که چون خدا بر فرشته‌گان که مرتکبِ گناه شدند دریغ نفرمود بلکه در جهنّم انداخته بزنجیرهای ظلمت گرفتار نمود که تا بروزِ حکم محفوظ باشند (۵) و برجهانِ کُهنه دریغ نفرمود که شخصِ هشتم یعنی نُوحرا که دعوت براستی می‌نمود محفوظ داشته برجهانِ بی‌دینان طوفانی فرود آورد (۶) و شهرهای سِدُوم و عَمُوراهرا خاکستر نموده از راهِ مکافات زیروزبر کرده، بجهتِ بی‌دینانِ آینده عبرت نهاد (۷) و لُوط عادل‌را که از رفتارِ بی‌ضابطهٔ بی‌دینان غم مجهود رهانید (۸) که آن عادل هنگامی که در میانِ

آنها ساکن بود هر روز از دیدن و شنیدنِ افعالِ ناشایستهٔ آنها دلِ راستِ خودرا مجروح میداشت (۹) [محقّق است که] خداوند میتواند که دین‌داران‌را از امتحان رهانیده ناراستان‌را تا روزِ حکم در عقوبت نگاه دارد (۱۰) خصوصاً آنان که در پیِ جسم بخواهشِ آلودهٔ‌گی رفتار مینمایند و حکمرانان‌را تحقیر مینمایند * مُتهوّر و مُتکبّر میباشند و از طعن زدنِ بزرگان نمی‌اندیشند (۱۱) و ملائکه با وجودِ آنکه در زور و توانائی بیش اند مقدّمهٔ فحش آمیزرا برآنها نزدِ خداوند نمی‌بَرَند (۱۲) و اینها که چون حیوانِ مُطلق هستند که بجهتِ گرفتاری و خرابی موجود شدند در مقدّماتی که نمی‌فهمند کفر میگویند و از فسادِ خود فاسد خواهند شد (۱۳) که مزدِ ناراستی‌را خواهند یافت که عیش و عشرتِ روزرا تَنعُّم میدانند و حال آنکه داغها و نقصها می‌باشند و از تزویراتِ خود هنگامی که با شما درضیافتها می‌نشینند خوش میشوند (۱۴) و چشم‌هایشان پُر از زنا است که ازگناه باز نمی‌ایستند و ایشان نُفوسِ مُتلوّن‌را میفریبند و دلِ آنها در طمع مستقرّ گشته است و فرزندانِ لعنت میباشند (۱۵) و راهِ راست‌راگذاشته گمراه گشته متابعت نمودند براهِ بِلْعامِ ابنِ بُصُورْ که مزدِ ناراستی‌را دوست داشت (۱۶) و از حماقتِ خود مُلزم گردید که حمارِ صامت درصدای انسان تکلّم نموده پیغمبررا از دیوانه‌گی منع نمود (۱۷) ایشان اند چشمه‌های بی‌آب و ابرهائی که از بادگردش مینمایند و بجهتِ آنها تاریکیِ ظلمتِ جاوید مقرّر است * (۱۸) و الفاظِ بلندِ باطل‌را استعمال نموده گرفتار می‌نمایند بخواهشهای جسمانی و بی‌عصمتی آنانی‌را که فی‌الحقیقه از اهلِ ضلالت رستگاری یافته بودند (۱۹) و آنهارا بآزادی وعده میدهند و حال آنکه خود بندهٔ‌گانِ فساد اند زیرا که چون شخص ازکسی مغلوب شد در بندِ او نیز گرفتار است (۲۰) و اگر بعد از رُستن از آلایشِ دُنیوی بواسطهٔ معرفتِ خداوند و رهانندهٔ عیسیٰ مسیح بارِدیگر در آنها بپیچیده و مغلوب شوند انجامِ آنها بدتر از آغازشده است (۲۱) چه بهتر بود آنهارا که راهِ راست‌را ندانند از آنکه بعد از دانستن از آن فرمانِ پاک که به آنها سپرده شد اعتراف ورزند (۲۲) که آن مثل بر آنها درست گردید که سگ بقیهٔ خود رجوع کرده است و خوکِ شسته شده بغلطیدن در لجن *

(بابِ سیوم مشتمل بر هجده آیه)

(۱) ای محبوبان اکنون این مراسله دیگررا بشما می‌نویسم و در این و آن هر دو دلِ سادهٔ شمارا بطریقِ یادآوری برمی‌انگیزم (۲) تا یاد آرید کلامی‌را که پیش پیغمبرانِ مقدّس گفته اند و حکمِ ما رسولانِ خداوند و رهانندهٔ‌را (۳) و نخست این‌را بدانید که دراوانِ آخر ریشخند کنندهٔ‌گان خواهند آمد که بر وفقِ خواهشهای خود رفتار نموده (۴) خواهند گفت که وعدهٔ ظهورش کجاست که از هنگامی که پدران مُرده اند هر چیز بهمان نَسَق است که در آغازِ آفرینش می‌بود * (۵) که ایشان عمداً فراموش می‌کنند که آسمان از قدیم می‌بود و زمین از آب و در آب موجود می‌بود به امرِ خدا (۶) و با وجودِ آنها آن جهانی که آن وقت می‌بود در آب غرق گشته تباه گردید (۷) و آسمان و زمینی که الحال می‌باشد به

امرِ وَیْ امانت و محفوظ باشند بجهتِ آنش در روزِ جزا و هلاکِ اشخاصِ بی‌دین • (۸) و این یك امر ای محبوبان برشما مخفی نماند که نزدِ خداوند یك روز چون هزار سال و هزار سال چون یك روز است (۹) و خداوند در وعدهٔ تأخیر نمی‌نماید چنانچه بعضی تأخیر می‌پندارند بلکه با ما بحلم رفتار می‌نماید و نمی خواهد که کسی هلاك گردد بلکه تمامی به توبه رجوع کنند (۱۰) لیکن روزِ خداوند چون دُزد در شب خواهد آمد و در آن وقت آسمانها بغشانش از جا در خواهد رفت و عناصر سوخته از هم خواهد پاشید و زمین و متحدّاتش سوخته خواهد گردید • (۱۱) پس چون این همه چیزها از می‌پاشد شمارا چه نوع اشخاص می‌باید بودن درهر رفتار نیك و عبادت (۱۲) منتظر و خواهانِ رسیدنِ روزِ خدا که در آن آسمانها افروخته گشته از هم خواهد پاشید و عناصر از حرارت گداخته خواهد شد (۱۳) لیکن انتظار می‌کشیم آسمان و زمینِ نَوْرا بحَسَبِ وعدهٔ آن که در آنها راستی قرار می‌گیرد • (۱۴) پس ای محبوبان چون انتظار می‌کشید این چیزهارا سعی نمائید که بی‌داغ و بی‌عیب نزدِ او یافت شوید (۱۵) و حلمِ خداوندِ مارا سببِ نجات دانید چنانچه برادرِ محبوبِ ما پَوْلُس نیز بحَسَبِ عقلی که بَوَیْ داده شده است بشما نوشته است (۱۶) چنانچه در همهٔ کتابها نیز این چیزهارا بیان می‌نماید و در این مطالب مقاصدی چند هست که در یافتِ آن مشکل است و مردمانِ جاهل و متشکّی در وَیْ می‌پیچند چنانچه در باقی کتابها در هلاکِ خود • (۱۷) پس شما ای محبوبان پیش آگاه شده با خبر باشید که مبادا بضلالتِ بی‌دینان از جا کنده شده از استقرارِ خود باز مانید (۱۸) و در توفیق و معرفتِ خداوند و رهاننده ما عیسیٰ مسیح نموّ نمائید و اورا هم حال و هم تا ابد جلال باد • آمین •

نامهٔ عامِّ اوّلِ یُوحَنّای حواری

مشتمل بر پنج باب

(بابِ اوّل مشتمل بر ده آیه)

(۱) آنچه از مخست بود و آنچه شنیدیم و آنچه بچشمِ خود دیدیم و آنچه را نگاه کردیم و دستهای ما مسّ کرد در بارهٔ کلمهٔ حیات (۲) که حیات جلوه‌گر شد و ما دیدیم و شهادت میدهیم و آگاهی می‌بخشیم شمارا از حیاتِ جاودانی که نزدِ پدر بود و بر ما آشکارا گشت (۳) خلاصه شمارا از آنچه خود دیدیم و شنیدیم خبر میدهیم تا آنکه شما نیز با ما مُتّحِد باشید و اتّحادِ ما با پدر و با پسرش عیسیٰ مسیح است

(۴) و این‌را بشما مینویسیم تا آنکه سُرورِ شما کامل گردد • (۵) و این است سخن که از وَیْ شنیدیم و شمارا میگوئیم که خدا نور است و از ظلمت در وَیْ اثری نیست (۶) اگر گوئیم که با وَیْ مُتّحِد ایم و در ظلمت رفتار نمائیم دروغ گوئیم و در راستی عمل نمی‌نمائیم (۷) و اگر در روشنائی رفتار نمائیم چنانچه او در روشنائی میباشد با یکدیگر مُتّحِد هستیم و خونِ پسرش عیسیٰ مسیح مارا از هرگناه پاك می‌سازد • (۸) اگر گوئیم که گناه نکرده ایم خودرا میفریبیم و راستی در ما نیست (۹) و اگر گناهِ خود اعتراف نمائیم او صادق اَلْقول و عادل است تا آنکه گناهانِ مارا عفو نماید و مارا از هر قسمِ ناپاکی پاك سازد (۱۰) اگر گوئیم که گناه نکرده ایم اورا تکذیب می‌نمائیم و کلامش در ما قرار نگرفته است •

(بابِ دویم مشتمل بر بیست و نه آیه)

(۱) ای طفلانِ من این چیزهارا بشما می‌نویسم تا که گناه‌را مرتکب نشوید و اگر کسی مرتکبِ گناه شود وَکیلی نزدِ پدر داریم یعنی عیسیٰ مسیحِ عادل (۲) که او بجهتِ گناهانِ ما بل تنها گناهانِ ما و بس بلکه همهٔ جهان کفارت است • (۳) و از آنجا میدانیم که اورا می‌شناسیم که فرمایشهای وَیْ‌را بجا می‌آریم (۴) و آن کس که گوید من اورا می‌شناسم و احکامش‌را بجا نیآرد کاذب است و در وَیْ راستی نیست (۵) لیکن آن کس که امرش‌را بجا آرد فی‌اَلْحقیقه محبّتِ خدا در وَیْ کامل است و از این جا میدانیم که در وَیْ هستیم (۶) و آن کس که میگوید که در وَیْ است باید چنانچه او رفتار نمود او نیز رفتار نماید • (۷) ای برادران حکمِ نَوْلی‌را بشما نمی‌نویسم بلکه آن حکمِ کُهنه‌را که از آغاز میداشتید و حکمِ کُهنه آن سخنی است که از مخست استماع نمودید (۸) و نیز حکمِ نَوْلی‌را بشما می‌نویسم که راست است هم در وَیْ و هم در شما که ظلمت درگذر است و نُورِ حقیقی بالْفعل میدرخشد (۹) و آن کس که ادّعا نماید که در روشنائی است و با برادرِ خود خصومت می‌ورزد تا حال در تاریکی است (۱۰) و آن کس که برادرِ خودرا مُحِبّ است در روشنائی است و سببِ افتادن در وَیْ موجود نیست (۱۱) و آن کس که با برادرِ خود کینه ورزد در ظلمت است و در ظلمت راه میرود و نمیداند که کجا میرود زانرو که تاریکی چشمانِ اورا کور کرده است • (۱۲) و ای اطفال بشما می‌نویسم از آنجا که گناهانِ شما بعلّتِ اسمش بخشیده شد (۱۳) و ای پدران بشما می‌نویسم از آنجا که شناختید اورا که قدیم است و ای جوانان بشما می‌نویسم از آنجا که بر آن شریر ظفر یافتید و ای اطفال بشما می‌نویسم از آنجا که پدررا شناختید (۱۴) و نوشتم بشما ای پدران که اورا شناختید که قدیم است و نوشتم بشما ای جوانان از آنجا که زورآور می‌باشید و کلامِ خدا در شما قرارگرفته است و بر آن شریر غلبه یافته اید • (۱۵) دنیا و چیزهائی که در اوست دوست مدارید که کسی که دنیارا دوست داشت دوستیِ پدر در وَیْ نیست (۱۶) چه هر آنچه در دنیا است از خواهشهای جسمی و خواهشهای چشمی و غرورِ زندگی از پدر نیست بلکه از دنیا است (۱۷) و دنیا و خواهشهایش درگذر است امّا آن کس که خواهشِ پدررا بجا آرد تا ابد باقی است •

(۱۸) اي کودکان ساعتِ آخر است که آنچنانکه شنیدید که مخالفِ مسیح می‌آید الحال هم مخالفانِ مسیح بسیار اند از آنجاست که میدانیم که ساعتِ آخر است (۱۹) آنها از میانِ ما بیرون آمدند لیکن از ما نبودند چه اگر از ما میبودند با ما می‌ماندند لیکن چنین شد تا ظاهر شود که همه از ما نیستند (۲۰) لیکن شما مَسْح را از آن مقدّس دارید و همه را میدانید (۲۱) من بشما ننوشتم از آنجا که بر راستی مطّلع نیستید بلکه از آنجا که میدانیدش و اینکه هیچ دروغ از راستی نیست (۲۲) کیست دروغ گو اگر نیست آن کس که انکار مینماید که عیسیٰ همان مسیح است همان است مُخالفِ مسیح که پدر و پسر را منکر است (۲۳) و هرکس که پسر را منکر است پدر را نیز نیافته است * (۲۴) پس آنچه از آغاز شما شنیدید در شما قرار گیرد و اگر در شما قرار گیرد آنچه از آغاز شنیدید شما نیز در پسر و پدر خواهید ماند (۲۵) و اینست آن وعده که بما داده است یعني حیاتِ جاوید (۲۶) پس این قدر در بارهٔ آنها که شما را میفریبند بشما نوشتم (۲۷) و حال آنکه آن مَسْحي که شما از آن یافتید در شما باقي است و احتیاج بتعلیمِ کسي نیست بلکه آنچنان که آن مَسْح شما را در هر امر تعلیم مینماید و راست است و دروغ نیست همان نوعي که شما را آموخته است در وَيْ بمانید * (۲۸) و اي کودکان الحال در وَيْ بمانید تا آنکه چون ظاهر شود پروا نداشته باشیم و در هنگامِ ظهورش از وَيْ خجل نباشیم (۲۹) اگر میدانید که او عادل است میدانید که هر عدالت‌کرداري از وَيْ تولّد یافته است

(بابِ سیوم مشتمل بر بیست و چهار آیه)

(۱) ملاحظه نمائید که پدر با ما چه مقدار محبّت داشته است که فرزندانِ خدا خوانده شدیم و از آنرو دنیا ما را نمي‌شناسد که اورا نشناخت (۲) اي محبوبان حال هم فرزندانِ خدا هستیم و آنچه خواهیم بود هنوز ظاهر نشده است لیکن میدانیم که چون او ظاهر شود چو او خواهیم بود از آنجا که اورا چنانکه هست خواهیم دید * (۳) و هرکس که این امیدرا از وَيْ دارد خودرا طاهر میسازد چنانکه او طاهر است (۴) هرکس که معصیت مي‌نماید بي‌شرعي نیز مي‌نماید که معصیت بي‌شرعي است (۵) و شما خود میدانید که او ظاهر گشت که گناهانِ ما را بردارد وگناه در او نیست (۶) و هرکس که در وَيْ مي‌ماند گناه نمي‌کند و هرکس که معصیت مینماید اورا ندیده و نشناخته است * (۷) اي کودکان کسي شما را نفریبد که آن کس که راستی را بجا آرد راست است آنچنانکه او راست است (۸) آن کس که معصیت مي‌نماید از اِبْلیسْ است زانرو که اِبْلیسْ از نخست معصیت مینمود و پسرِ خدا از این جهت ظاهر گشت تا که اعمالِ اِبْلیسْ را نابچیز گرداند (۹) و هرکس که از خدا متولّد شده است معصیت نمي‌نماید چه اصلش در وَيْ باقي است و نمي‌تواند که معصیت نماید زانرو که از خدا متولّد شده است (۱۰) و از اینجا ظاهر میشوند فرزندانِ خدا و فرزندانِ اِبْلیسْ * و هرکس که راستي را بجا نمي‌آرد و آن کس که برادرِ خودرا دوست نمی‌دارد از خدا نیست (۱۱) زانرو که آن فرماني که از نخست شنیدید اینست که یکدیگررا دوست داریم (۱۲) و نه چون

قائِنْ باشیم که از آن شریر بود و برادرِ خودرا کُشت از بهرِ چه کُشت اورا زانرو که افعالِ خودش قبیح بود و از برادرش حُسن (۱۳) اي برادرانِ من غریب مَشمارید اگر دنیا با شما مخاصمت نماید (۱۴) که میدانیم ما که از مرگ تا بحیات عبورنموده ایم از آنرو که برادران‌را دوست میداریم و آن کس در مرگ است که برادرِ خودرا دوست ندارد (۱۵) و هرکس که با برادرِ خود مخاصمت ورزد قاتل است و شما میدانید که هیچ قاتل در خود حیاتِ جاوید ندارد * (۱۶) و ما محبّت را از اینجا شناختیم که او جانِ خودرا در راهِ ما نهاد و ما را نیز باید که جانهاي خودرا در راهِ برادران بنهیم (۱۷) لیکن آن کس که معیشتِ دنیوي را دارد و برادرِ خودرا در احتیاج مي‌بیند و از او مضایقه مي‌نماید چگونه محبّتِ خدا در وَيْ برقرار باشد (۱۸) اي کودکانِ من محبّتِ قولي یا زباني نه نمائیم بلکه فعلاً و صدقاً نمائیم * (۱۹) و از اینجا ما میدانیم که اهلِ راستي هستیم و بنزدِ وَيْ از دل مطمئن خواهیم بود (۲۰) چه اگر دلِ ما بر ما ملامت کند خدا از دلِ ما بزرگتر است و همه چیزرا میداند (۲۱) اي محبوبان اگر دلِ ما ملامتي بر ما ندارد نزدِ خدا اعتماد داریم (۲۲) و آنچه سؤال مینمائیم از وَيْ مي‌یابیم از آنجا که اوامرش را بجا می‌آریم و آنچه اورا خوش‌آیند نماید مینمائیم (۲۳) و اینست فرمانِ او که باسمِ پسرش عیسیٰ مسیح ایمان بیآریم و یکدیگررا دوست داریم چنانچه ما را مقرّر فرموده است (۲۴) و آن کس که فرمانش را بجا مي‌آرد در او مي‌ماند و او در وَيْ و از روحی که بما داده است میدانیم که در ما مي‌باشد *

(بابِ چهارم مشتمل بر بیست و یك آیه)

(۱) اي محبوبان هر روح را باور ننمائید بلکه ارواح را بیآزمائید که آیا از خدا هست یا نه زیرا پیغمبرانِ کاذبِ بسیار در دنیا پیدا شده اند (۲) و از اینجا مي‌شناسیم روحِ خدارا که هر روحي که اقرار مي‌نماید که عیسیٰ مسیح مُجسّم شده است از خداست (۳) و هر روحي که اعتراف ننماید که عیسیٰ مسیح تجسیم یافته است از خدا نیست و همین است آن روحِ مخالفِ مسیح که شنیده اید که می‌آید و الحال در جهان است * (۴) اي کودکان شما از خدا میباشید و بر آنها فائق آمدید زانرو که آن کس که در شماست بزرگتر است از آن کس که در جهان است (۵) و چون ایشان از دنیا میباشند لهذا از دنیا تکلّم مي‌نمایند و دنیا از آنها مي‌شنود (۶) و چون ما از خدائیم آن کس که بخدا عارف است از ما مي‌شنود و آن کس که از خدا نیست از ما نمي‌شنود و بهمین نَسَق روحِ راستي و روحِ گمراهي‌را تمیز میدهیم * (۷) اي محبوبان یکدیگررا دوست داریم از آنجا که دوستي از خداست و هرکسي که دوستي دارد از خدا متولّد شده است و خدارا مي‌شناسد (۸) و آن کس که محبّت ندارد خدارا نشناخت از آنجا که خدا عینِ محبّت است (۹) و از اینجا محبّتِ خدا بر ما ظاهر گشت که فرستاد خدا فرزندِ یگانهٔ خودرا بدنیا تا آنکه بواسطهٔ او زندگاني یابیم (۱۰) و همین است محبّت نه اینکه ما خدارا مُحبّ بودیم بلکه خودِ او مارا محبّت نمود که فرزندِ خودرا فرستاد که در راهِ جرائمِ ما عقوبت کَشد (۱۱) پس اي محبوبان چون چنین محبّتي خدا بما نمود ما نیز سزاوار است که یکدیگررا محبّت نمائیم (۱۲) و هیچ

کس گاهي خدارا ندیده است لیکن اگر یکدیگررا محبّت نمائیم خدا در ما میباشد و محبّتش در ما بکمال مي‌انجامد (۱۳) و ازاینجا که از روحِ خود بما عنایت فرموده است میدانیم که ما در وَيْ میباشیم و او در ما * (۱۴) و ما خود دیدیم و شهادت مي‌دهیم که پدر فرستاد پسرِ خودرا تا آنکه رهاننده باشد جهان‌را (۱۵) و هر کس که اعتراف نماید که عیسیٰ پسرِ خداست خدا در وَيْ مي‌باشد و او در خدا (۱۶) و ما یافته ایم و قبول نموده ایم آن محبّتي‌را که خدا بما دارد و خدا خود محبّت است پس آن که در محبّت است در خداست و خدا در وَيْ است (۱۷) و از آنرو محبّت در ما کامل گشته است که در روزِجزا بي‌پروا باشیم زانرو که چنانچه او میباشد ما نیز در این جهان میباشیم (۱۸) در محبّت خوف نیست بلکه محبّتِ کامل خوف‌را بیرون مینماید از آنجا که خوف عذاب است و مخوف در محبّت کامل نشده است (۱۹) و ما اورا از آنرو مُحِبّ میباشیم که نخست او مارا محبّت نمود (۲۰) و اگر کسي گوید که من خدارا مُحِبّم و با برادرِ خود کینه ورزد دروغگو است چه آن کس که محبّت نکند برادرِ خودرا که دیده است خدارا که ندیده است چگونه تواند مُحِبّ باشد (۲۱) خلاصه این حکم‌را از وَيْ داریم که آن کس که خدارا دوست دارد برادرِ خودرا نیز دوست دارد *

(بابِ پنجم مشتمل بر بیست و یك آیه)

(۱) هر کس که اعتراف نماید که عیسیٰ همان مسیح است از خدا متولّد شده است و هر آنکس که والدرا دوست دارد دوست دارد هر آنکس‌را که از وَيْ تولّد یافته است (۲) و از اینجا که فرزندانِ خدارا دوست میداریم میدانیم که خدارا دوست میداریم و احکامَش‌را بجا مي‌آریم (۳) که محبّتِ خدا این است که احکامَش‌را بجا آریم و احکامَش گران نباشد (۴) چه هر چه از خدا متولّد شده است بر دنیا سرافرازي مي‌یابد و آن ظفر که دنیارا مغلوب مي‌نماید ایمانِ ماست (۵) کیست آن کس که دنیارا غالب آید جُز آن که معترف است که عیسیٰ پسرِ خداست * (۶) و این است آن کس که از آب و خون آمد یعني عیسیٰ مسیح نه بآب وبس بلکه آب و خون و روح است آن که شهادت میدهد زیرا روح راستي است (۷) زانرو که در آسمان سه هستند که شهادت میدهند پدر و کلمه و روحُ‌القدس و این هر سه یك هستند (۸) و سه هستند که در زمین شهادت میدهند روح و آب و خون و این هر سه در یك هستند * (۹) اگر ما قبول مي‌کنیم شهادتِ مردم‌را حال آنکه شهادتِ خدا بزرگتر است و اینست شهادتِ خدا که درباره پسرش داد (۱۰) و آن کس که ایمان آورده است بر پسرِ خدا در خود شهادت دارد و آن کس که خدارا باور نکرده است اورا کاذب ساخته است که اعتراف ننموده است آن شهادتي‌را که خدا درباره پسرِ خود داده است (۱۱) و آن شهادت این است که خدا حیاتِ جاودارا ارزاني فرموده است بما و آن حیات درپسرش مي‌باشد (۱۲) و آن کس که یافته است پسررا حیات‌را یافته است و آن کس که نیافته است پسرِ خدارا حیات‌را نیافته * (۱۳) این چیزهارا بشما که باسمِ پسرِ خدا اعتقاد دارید نوشتم

تا آنکه بدانید که حیاتِ ابدي‌را دارید و تا اینکه باسمِ پسرِ خدا اعتقاد نمائید (۱۴) و این است آن اعتمادي که نزدِ وي داریم که هر چه سؤال نمائیم بمُحَسِّبِ اراده‌اش استجابت مي‌نماید (۱۵) و اگر دانیم که سؤالِ مارا مستجاب مینماید هر آنچه سؤال نمائیم دانیم که آن سؤالات‌را که از او استدعا نمودیم خواهیم یافت * (۱۶) اگر کسي ببیند برادرِ خودرا که گناهي‌را مي‌نماید که مقرون بهلاکت نیست استدعا نماید و وَيْ حیات بخشد این درباره آنهائي است که معصیتِ مقرون بهلاکت نمي‌کنند وگناهي هست که مقرون بهلاکت میباشد و من نمیگویم که در باره آن سؤال نماید (۱۷) هر قسمِ ناراستي معصیت است لیکن گناهي هست که مقرون بهلاکت نیست * (۱۸) و میدانیم ما که هر کس که از خدا متولّد شده است معصیت نمی‌نماید بلکه آن کس که از خدا متولّد شده است خودرا نگاه میدارد و آن شریر بر وَيْ دست نمي‌یابد (۱۹) میدانیم که از خدا میباشیم و تمامِ دنیا در معصیت خوابیده است (۲۰) و میدانیم که پسرِ خدا آمده است و مدرکي بما داده است که آن کس‌را که راست است بشناسیم و هستیم در آن شخصِ راست یعني در پسرش عیسیٰ مسیح و این است خداي حقیقي و حیاتِ جاوداني * (۲۱) اي کودکان خودرا از بُت‌ها نگاه دارید * آمین *

نامهٔ دویمینِ یُوحَنّای حواري

(بابِ اوّلي است بلا ثاني مشتمل بر شیزده آیه)

(۱) کشیش به خاتونِ برگزیده و فرزندانش که من درراستي دوست میدارم و نه من وبس بلکه همه‌گيِ آنان که راستي‌را در یافتند (۲) بسببِ آن راستي که در ما مي‌باشد و تا ابد با ما خواهد بود (۳) که فضل و رحم و آرام از جانبِ خداي پدرو از جانبِ خداوند عیسیٰ مسیحِ فرزندِ پدر در راستي و محبّت بر شما باد * (۴) بسیار خوشوقت بودم که یافتم بعضي از فرزندانِ تورا که درراستي رفتار مي‌نمودند چنانکه از پدر فرمان یافته ایم (۵) و اي خاتون حال از تو سؤال مینمایم نه آنکه حکمِ تازه‌ئ بتو مي‌نویسم بلکه آنچه‌را از نخست داشتیم که یکدیگررا محبّت نمائیم (۶) و محبّت آن است که بروفقِ احکامَش رفتار نمائیم و این است آن حکم که از آغاز شنیدید که موافقِ آن رفتارنمائید * (۷) که مکّارانِ بسیار بدنیا درآمده اند که اقرارنمي‌نمایند که عیسیٰ مسیح مُجَسَّم شده است و چنین کسي مکّار و مخالفِ مسیح است (۸) خودرا محافظت نمائید تا آنکه آنچه کرده ایم برباد ندهیم بلکه تمامِ مزدرا بچنگ آریم (۹) و هر کس که تجاوز مینماید و در تعلیمِ مسیح توقّف نمي‌نماید خدارا ندارد و هرکس که در تعلیمِ مسیح مي‌ماند او هم پدر و

هم پسر را دارد (۱۰) اگر کسي بنزد شما آید و آن تعلیم را نیآرد اورا بخانهٔ خود راه ندهید و اورا سلام مگویید (۱۱) از آنجا که هر کس که اورا سلام میگوید در افعال قبیحش شریك میگردد * (۱۲) چیزهاي بسیار دارم که بشما بنویسم لیکن نخواستم که بکاغذ و مرکّب نوشته باشم بلکه امیدوارم که خود بنزد شما آمده مشافههً تکلّم نمایم تا که سُرور ما کامل گردد * (۱۳) و فرزندان خواهر برگزیدهٔ تو اورا سلام میرسانند * آمین *

نامهٔ سیومین یُوحَنّای حواري

(باب اوّلي است بلا ثاني مشتمل بر چهارده آیه)

(۱) کشیش به گایوس محبوب که در راستي اورا دوست میدارم * (۲) اي محبوب زیاده از هر چیز دعا مینمایم که چنانکه جانِ تو در خیریّت است خودت نیز در خیریّت و عافیّت باشي (۳) که بسیار خورسند گشتم چون آمدند برادران و شهادت براستيء تو مي‌دهند چنانکه تو در راستي رفتار مینمائي (۴) و مرا بیش از این خورسندي نیست که بشنوم که فرزندان من در راستي رفتار مي‌نمایند (۵) اي محبوب بجهتِ برادران و مسافران آنچه مي‌نمائي بطرزِ مؤمنان مي‌نمائي (۶) چه آنها نزدِ کلیسیا بر محبّتِ تو شهادت دادند و تو اگر بطورِ شایستهٔ خدا آنهارا بدرقه نمائي خوب خواهي کرد (۷) زانرو که بجهتِ اسمِ وَيْ بیرون آمده اند و از قبائل هیچ چیز نمي‌گیرند (۸) پس مارا واجب است که چنین اشخاص را راه دهیم که مُعین باشیم راستي را * (۹) چیزي بکلیسیا نوشته ام لیکن دیوطْرِفیس که مي‌خواهد بر آنها تَفَوُّق جوید مارا قبول نمي‌نماید (۱۰) لهذا اگر آیم بخاطرش آرم آن رفتاري را که مي‌نماید که بسخنهاي ناشایسته مارا استهزا مي‌نماید و باین قانع نگشته نه خود برادران را راه میدهد و نه کسانِ دیگررا که میخواهند میگذارد بلکه آنهارا از کلیسیا اخراج مي‌نماید (۱۱) اي محبوب بدي را پیروي ننما بلکه نیکي را که نیکوکردار از خداست و شریر کردار خدارا نیافته است * (۱۲) دیمیطْرِیُوس همه‌کيء خلق و خودِ راستي بر نیکيء او شهادت میدهند و ما نیز شهادت میدهیم و میدانید که شهادتِ ما صدق است * (۱۳) بسیار بود که بنویسم لیکن نخواستم که بمرکّب و قلم بتو نوشته باشم (۱۴) و امیدوارم که بزودي تورا دیده مشافههً گفتگو نمایم و سلام بر تو باد و دوستان تورا سلام میرسانند و دوستان را باسمه سلام برسان *

نامهٔ عامّ یِهُودَاهِ حواري

(باب اوّلي است بلا ثاني مشتمل بر بیست و پنج آیه)

(۱) یِهُودَاه بندهٔ عیسیٰء مسیح و برادرِ یَعْقُوبْ بمقدّس شدگان در خداي پدر و محفوظانِ خوانده بجهتِ عیسیٰء مسیح (۲) که شمارا رحم و آرام و محبّت در ترقّي باد * (۳) اي محبوبان چون سعيء موفور مینمودم که بنویسم بشما چیزي در حقِّ نجاتِ مشترك ضرور میدانستم که مُستدعیاً بشما نوشته باشم که بر آن ایماني که یك بار سپرده شد بمقدّسان جان‌فشاني نمائید (۴) زیرا که مردي چند مخفیانه داخل شده اند که از قدیم این جزا بر آنها مقدّر شده بود و مردماني بي‌دین اند که توفیقِ خداي مارا به بي‌پرهیزي بَدَل نموده‌اند و خداي مخدوم وحید و خداوندِ ما عیسیٰء مسیح را انکار مینمایند * (۵) و میخواهم که شمارا یادآوري نمایم هرچند شما خود اینرا یك بار دریافتید که خداوند بعد از آنکه قومرا از زمینِ مِصْر نجات داد بي‌ایمانان را هلاك نمود (۶) و ملائکه که نگاه نداشتند مرتبهٔ خودرا و محلّ خاصّ خودرا بازگذاشته آنهارا تا محاکمهٔ روزِ عظیم در زنجیرهاي ابدي در ظلمت نگاه داشته است (۷) و هم بر این قیاس سُدُوم و عَمُورَاه را و نیز شهرهاي اطراف که بطرزِ آنها فسق مي‌نمودند و در پيِ جسمِ غیرطبیعي مي‌افتادند معلّ عبرت مینماید که سزاي آتشِ ابدي را پذیرفته اند * (۸) و باوجود آن وقائع این خوابیدگان نیز جسم را آلوده مینمایند و اربابِ ریاست را ناچیز مي‌انگارند و اهلِ منصب را رفض مینمایند (۹) و حال آنکه میکائیل رئیسِ ملائکه هنگامي که با اِبْلِیسْ منازعت مینمود در بارهٔ بدنِ مُوسیٰ جرأت این ننمود که حکمِ دشنام آمیزي نماید بلکه گفت خداوند تورا نهیب نماید (۱۰) و اینها بد میگویند آنچه را نمي‌دانند و آنچه را بالطّبع چون حیواناتِ غیرناطق مي‌دانند از همان خودرا خراب مینمایند (۱۱) واي بر آنها زانرو که در راهِ قایِنْ رفته اند و در ضلالتِ بِلْعَامْ بجهتِ مزد خودرا انداخته اند و در بغاوتِ قُورَحْ تباه گشته اند * (۱۲) اینها در ضیافتهاي مُحبّانهٔ شما لکه‌ها هستند هنگامي که عیش مینمایند و خودرا بي‌دغدغه سیر مینمایند و ابرها هستند بي‌آب که از بادها چرخ میزنند و درختانِ پژمرده و بي‌بَرْ و دوباره مُرده از بیخ برگنده شده میباشند (۱۳) و نیز امواجِ پُر خروشِ دریا که کفِ روسیاهيء خودرا بر مي‌آرند و ستاره‌هاي سیّاري که سیاهيء ظلمتِ ابدي بجهتِ آنها مقرّر است * (۱۴) و اَخْنُوخْ پشتِ هفتم از آدم از اینها إخبار نمود چون گفت که اینك خداوند با ربْوَاتِ مقدّسهٔ خود مي‌آید (۱۵) تا بر همه حکم نماید و تمامي‌ء بي‌دینان را الزام دهد در بارهٔ همه‌کيء افعالِ بي‌دینيء آنها که کرده اند و در بارهٔ همه‌کيء سخنانِ

درشت که آن گناه‌کارانِ بی‌دین بر او گفته اند (۱۶) و اینها شورش‌کننده وگِله‌مند و بر وفقِ خواهشهای خود رفتارکننده می‌باشند و دهنِ آنها بِألفاظِ بلند تکلّم مینماید و بجهتِ نفع ظاهرِ اشخاص‌را می‌ستایند *
(۱۷) امّا ای محبوبان بخاطر آرید آن سخنانی‌را که از حواریانِ خداوندِ ما عیسیٰ مسیح پیش از این إخبار کرده شده است (۱۸) که گفته اند شمارا که خواهند بود در اوانِ آخر ریشخند کنندگانی که بحَسَبِ خواهشهای بی‌دینِ خود رفتار خواهند نمود (۱۹) اینها آنان اند که خودرا جدا میسازند و نفسانی اند و روح‌را ندارند * (۲۰) لیکن ای محبوبان شما خودرا در ایمانِ اقدسِ خود تعمیر کنید و با روحِ اَلقدس دعا نمائید (۲۱) و خویشتن‌را در محبّتِ خدا نگاه دارید و رحمِ خداوندِ ما عیسیٰ مسیح‌را همواره تا حیاتِ ابدی منتظر باشید (۲۲) و بر بعضی با تمیز رحم نمائید (۲۳) و بعضی‌را از خوف به رهانید و از آتش به یغما بَرید و عداوت کنید حتّی لباسی‌را که از جسم آلوده شده است * (۲۴) و آن کس‌را که تواند شمارا معصوم نگاه دارد و در حضورِ جلالَش بی‌داغ و با سُرور برپا دارد (۲۵) یعنی خدای وحیدِ حکیمِ رهاننده ما مارا جلال و بزرگی و توانائی و اقتدار حال و تا ابدُالآباد باد * آمین *

کتابِ مکاشفاتِ یُوحَنّای الٰهی

مشتمل بر بیست و دو باب

(بابِ اوّل مشتمل بر بیست آیه)

(۱) مکاشفهٔ عیسیٰ مسیح که خدا وَیْرا عنایت نمود تا آنکه اُموری‌را که زود واقع میگردد بر بندگانِ خود ظاهر سازد و او فرشتهٔ خودرا فرستاد و بوساطتِ او بر بندهٔ خود یُوحَنّا نمودار گردانید (۲) و اوست آن کس که شهادت داد بر کلامِ خدا و بر شهادتِ عیسیٰ مسیح و بر هر آنچه دید (۳) خوشا حالِ آن کس که می‌خواند و آن کسان که می‌شنوند سخنهای این نبوّت‌را و نگاه میدارند نوشته‌را در او نوشته شده است زیرا که وقت نزدیک است * (۴) یُوحَنّا بآن هفت کِلیسیا که در آسیّه هستند که فضل و آرام از او که هست و بود و خواهد بود و از آن هفت روحی که در پیشِ تختِ اوست (۵) و از عیسیٰ مسیح که شاهدِ مُعتبر و نخست‌زادهٔ مرده‌گان و سرِ پادشاهانِ زمین است بر شما باد و اورا که مارا محبّت نمود و مارا بخونِ خود از گناهانِ ما شُست (۶) و مارا نزدِ خدا و پدرِ خود پادشاهان و

کاهنان گردانید وَیْرا تا ابدُالآباد جلال و قدرت باد آمین * (۷) اینک با ابرها می‌آید و هر چشمی اورا خواهد دید و آنانی که اورا نیزه زدند و تمامیِ طوائفِ زمین بِجهتِ وَیْ خواهند نالید آری آمین *
(۸) و من هستم اَلْفا و اُومِگا و ابتدا و انتها فرمانِ خداوند است که هست و بود و خواهد بود قادر علی‌الاطلاق * (۹) من که یُوحَنّا و برادرِ شمایم و در مصیبت و ملکوت و انتظارِ عیسیٰ مسیح رفیقِ شما هستم بِجهتِ کلامِ خدا و شهادت بر عیسیٰ مسیح وارد جزیرهٔ که مسمّی به پَطْمُس است گردیدم (۱۰) و در روزِ خداوندی در روح شدم و از عقبِ خود آواز بلندی چون صدای صور شنیدم (۱۱) که گفت من اَلْفا و اُومِگا اوّل و آخر هستم و نیز این‌را که آنچه‌را مشاهده می‌نمائی در صحیفه بنگار و نه هفت کِلیسیای آسیّه بفرست به اِفِسُس و سِمُرنا و پِرگَمُس و تُیاتیرَه و سَرْدِیس و فِلَدِلْفیَه و لائودِکیَه *
(۱۲) و برگشتم تا بنگرم آن آوازی‌را که با من تکلّم نمود چون برگشتم هفت چراغدان از طلا دیدم (۱۳) و در میانِ آن هفت چراغدان چون فرزندِ انسان‌را که تا پا ملبّس بود و بر پستانها حمائلِ طلائی بسته بود (۱۴) و سَرش و موی سَرش چون پشم سفید بلکه چون برف سفید بود و چشمهای او چون شعلهٔ آتش (۱۵) و پایهای او مانندِ برنجِ صیقلی گویا در تنورِ پُرآتش میبود و آوازش چون صدای آبهای بسیار (۱۶) و داشت در دستِ راستِ خود هفت ستاره‌را و از دهانَش شمشیرِ دو دمهٔ تیز بیرون می‌آمد و صورتَش چون آفتاب که هنگامِ اوجِ قدرتَش می‌تابد (۱۷) چون وَیْرا دیدم چون مُرده نزدِ قدمهای وَیْ افتادم لیکن او دستِ راستِ خودرا بر من نهاد و مرا گفت که مترس که مَنَم اوّل و آخر (۱۸) و زنده هستم و مُرده بودم و اکنون تا ابدُالآباد زنده هستم آمین و کلیدهای جهنّم و مرگ نزدِ من است (۱۹) بنویس آنچه‌را که دیده‌ئ و آنچه هست و آنچه خواهد بود بعد از این (۲۰) و سِرِّ این هفت ستاره‌را که در دستِ راستِ من دیدی و آن هفت چراغدانِ طلا این است که آن هفت ستاره فرشته‌گانِ آن هفت کِلیسیا هستند و آن هفت چراغدان که مشاهده نمودی هفت کِلیسیا میباشند *

(بابِ دویم مشتمل بر بیست و نه آیه)

(۱) و بفرشتهٔ کِلیسیای اِفِسُس بنویس که آن کس که هفت ستاره‌را بدستِ راستِ خود دارد و در میانِ هفت چراغدانِ طلا سَیْر مینماید این‌را میفرماید (۲) که من از کارهای تو و مشقّتِ تو و صبرِ تو مستحضرم و اینکه تو بَدان‌را متحمّل نمی توانی شد و آنان‌را که ادّعای حواری بودن دارند و نیستند آزموده‌ئ و آنهارا کاذب یافته‌ئ (۳) و تحمّل نموده‌ئ و صبر ورزیده‌ئ و بِجهتِ اسمِ من محنت کشیده‌ئ و خسته نگشته‌ئ
(۴) لیک یک سخن با تو دارم که محبّتِ اوّلِ خودرا فراموش کرده‌ئ (۵) پس یاد آر که از کجا افتاده‌ئ و توبه نما و اعمالِ نخستین‌را متوجّه شو و اِلّا بزودی بنزدَت آمده چراغدانَت‌را از مکانَش برمیکنم اگر توبه ننمائی (۶) لیکن این‌را داری که افعالِ طائفهٔ نِیقُلائیان‌را دشمن داری که من نیز آنهارا دشمن دارم *
(۷) و هرکس که گوشی دارد بشنود که روح بِکلیسیاها چه چیز میگوید که هرکس که غالب آید من این‌را بوَیْ خواهم داد که از درختِ حیات که در وسطِ فردوسِ خداست اکل نماید * (۸) و بفرشتهٔ کِلیسیای

سِمُرْنِیَانْ بنویس که اوّل و آخراست و مُرد و زیست این‌را میفرماید (۱) که من از افعالِ و مشقّت و مفلسیء تو مستحضرم و حال آنکه غنی هستی و از کفرِ آنها که خودرا یَهُودِی می نامند و نیستند بلکه از مَعبدِ شیطان هستند [عارفم] (۱۰) و مطلقا مترس از آنچه از عذاب خواهی کَشید و اینک اِبْلِیْس بعضی از شمارا در زندان خواهد افکند تا که آزمایش کردهء شوید و تا ده روز آسیب خواهید کَشید و تا بقتل ایمان‌دار باش که تاجِ حیات‌را بتو خواهم بخشید * (۱۱) و هرکس که گوشی دارد بشنود که روح بِکِلِیسِیاها چه چیز میگوید که هرکس که غالب آید از مرگِ ثانی ضرر نخواهد یافت * (۱۲) و بفرشتهء آن کِلِیسیا که در پِرْگَمُس است بنویس که صاحبِ شمشیرِ دو دمده تیز این‌را میفرماید (۱۳) که من افعالَت‌را میدانم و جائی‌را که ساکن هستی و آن جای تختِ شیطان است و اینکه تو اسمِ مرا محکم گرفتهء و ایمانَم‌را انکار نه نمودهء درچنان ایّامی که آنطِپَاسْ شهیدِ امینِ من درمیانِ شما که مسکنِ شیطان است کُشته شد (۱۴) لیکن بعضی جُزئِیّات بر تو دارم که تو در آنجا داری اشخاصی‌را که اعتقادِ بِلْعَامْ‌را دارند که او آموخت بالاقْ‌را که بیندازد در راهِ بنی اِسْرَائِیلْ سنگِ مصادم‌را که از قربانیهای بُت‌ها بخورند و زنا نمایند (۱۵) و نیز تو آن اشخاصی‌را داری که اعتقادِ نِیقُلائِیَانْ‌را دارند که آن چیزی است که من اورا دشمن دارم (۱۶) تائب باش ورنه بزودی بسَرَعَت آمده و با شمشیرِ دهنِ خود با آنها جنگ مینمایم * (۱۷) هرکس که گوش دارد بشنود که روح بِکِلِیسِیاها چه میگوید هرکس که غالب آید این‌را بوَیْ خواهم داد که از آن منِّ مخفی بخورد و اورا سنگِ سفیدی خواهم داد که بر آن سنگ اسمِ نَوِئِی مرقوم است که هیچ کس نمی‌فهمد جُز آنکه یافته است * (۱۸) و بفرشتهء کِلِیسِیایِ تُیَاطِیرَه بنویس که پسرِ خدا که چشمهای او چون شعلهء آتش و پایهای او مانندِ برنجِ صیقلی است این‌را میفرماید (۱۹) که من اعمال و محبّت و خدمت و ایمان و صبر بلکه همهء افعالِ تورا دانسته ام و اینکه افعالِ آخرِ تو بیش از افعالِ اوّل است (۲۰) لیکن بعضی جُزئِیّات بر تو دارم که تو آن زن یعنی اِیزِبِلْ که خودرا نبیه میگوید اجازت دادهء که تعلیم دهد و بفریبد ملازمانِ مرا که زنا کنند و از قربانیهای بُتها بخورند (۲۱) و من اورا مُهلت دادم تا از زناکاریء خود تائب شود و تائب نشد (۲۲) اینک من اورا به بستر می‌اندازم و آنانی‌را که با او زنا مینمایند درصورتی که از افعالِ خود تائب نشوند بمصیبتِ سخت مبتلا میسازم (۲۳) و اولادَش‌را بهلاکت خواهم انداخت و همهگیء کِلِیسیاها خواهند دانست که من ضمیر و قلبِ هرکس‌را تفحّص مینمایم و هر یک از شمارا بر وفقِ اعمالَش خواهم داد (۲۴) امّا بشما و باقی آنان که در تُیَاطِیرَه هستند و این اعتقادرا ندارند و تبحّرِ شیطان‌را چنانکه میگویند نفهمیده اند میگویم که باریِ دیگر بر انها نمیگذارم (۲۵) جُز اینکه تمسّک جوئید بآنچه دارید تا هنگامِ آمدنِ من * (۲۶) و هرکس که غالب آید و تا انجام اعمالِ مرا نگاه دارد وَیْ‌را بر قبائل اقتدار خواهم داد (۲۷) که بر آنها به عصای آهنی حکمرانی خواهد کرد که چون کوزه‌های کوزه‌گر خورد میشوند بنوعی که من از پدرِ خود یافته ام (۲۸) و من اورا ستارهء سَحَری خواهم داد (۲۹) هرکس که گوش دارد بشنود که روح بِکِلِیسِیاها چه چیز میگوید *

(باب سیوم مشتمل بر بیست و دو آیه)

(۱) و بفرشتهء کِلِیسِیایِ سَرْدِیْس بنویس که صاحبِ هفت ارواحِ خدا و هفت ستارهء این‌را میفرماید که من افعالَت‌را میدانم که تو اسمِ زندهگی‌را داری لیکن مُردهء (۲) بیدار شو و آنچه‌را باقی است که نزدیک بفنا‌ست استوار نما زانرو که افعالَت‌را نزدِ خدا کامل نیافتم (۳) پس بخاطر آر که چگونه یافتهء و شنیدهء و نگاه‌دار و توبه نما که اگر بیدار نباشی خواهم آمد بر تو چون دُزدی که تو بی‌خبر خواهی بود از ساعتِ آمدنَم بر تو (۴) و تو در سَرْدِیْس هم چند شخص‌را داری که لباسِ خودرا ملوّث ننموده اند و ایشان سفیدپوش با من خواهند خرامید از آنجا که سزاوار اند * (۵) و هر آن که غالب آید بجامهء سفید ملبّس خواهد گشت و اسمَش‌را از کتابِ حیات محو نخواهم نمود بلکه بنامِ وَیْ نزدِ پدرِ خود و نزدِ فرشتهگانَش اقرار خواهم نمود (۶) هر آن که گوشی دارد استماع نماید که روح بِکِلِیسِیاها چه سخن میگوید * (۷) و به فرشتهء کِلِیسِیایِ فِلَدِلْفِیَّه بنویس که آن کس که مقدّس و راست‌گو و با اوست کلیدِ داوُدْ و می کُشاید چنانچه هیچ کس نمی بندد و می بندد چنانچه هیچ کس نمی‌کُشاید این‌را می‌فرماید (۸) که من افعالَت‌را دانستم اینک دَرِ کُشاده‌را در پیشت نهاده ام که هیچ کس‌را قدرتِ بستنِ آن نیست از آنجا که قلیل طاقتی داری و کلامَم‌را سخت گرفتهء و اسمِ مرا انکار نکردهء (۹) اینک از مَعبدِ شیطان میگردانم آنانی‌را که خودرا یَهُودِی می‌نامند و نیستند بلکه دروغ گویند الحال چنین خواهم نمود که بیایند و نزدِ پایهای تو سجود نمایند و یابند که من تورا دوست می‌دارم (۱۰) از آنجا که تو کلامِ صبرِ مرا نگاه داشتهء من نیز تورا نگاه خواهم داشت از آن ساعتِ امتحانی که قریب است که بر همهگیء رُبعِ مسکون طاری گردد تا که مقیمانِ ارض‌را امتحان کند (۱۱) اینک من بزودی می‌آیم پس محکم بگیر آنچه‌را داری که مبادا دیگری تاجِ تورا بگیرد * (۱۲) و هر آنکه غالب آید من اورا در هیکلِ خدای خود ستون میسازم که دیگر بیرون نخواهد رفت و بر وَیْ اسمِ خدای خودرا و اسمِ شهرِ خدای خودرا که اُورِشَلِیمِ نَوْ است و از آسمان از نزدِ خدای من نازل می‌شود و اسمِ نَوِی خودرا خواهم نوشت (۱۳) و هر آن کس که گوشی دارد بشنود که روح چه میفرماید بِکِلِیسِیاها * (۱۴) به فرشتهء کِلِیسِیایِ لائُودِکِیَّه بنویس که آن شاهدِ امینِ راست‌گوی مُبداء خلقتِ خدا این‌را میفرماید (۱۵) که من افعالَت‌را میدانم که تو نه سرد و نه گرمی کاش یا سرد یا گرم میبودی (۱۶) پس از ملولیء تو که نه سرد و نه گرمی نزدیک است که تورا از دهنِ خود بیرون افکنم (۱۷) تو میگوئی که من دولت‌مند و مستغنی هستم و نه هیچ چیز احتیاج ندارم و غافلی از آنکه مستمند و ذلیل و مُفلس و کور و برهنهء (۱۸) و من صلاح تورا چنین می‌بینم که بخری از من طلای مصفّا شدهء بآتش‌را تا آنکه صاحبِ مکنت شوی و نیز رختِ سفیدرا تا که پوشیده شوی که مبادا ننگِ برهنهگیء تو فاش گردد و بمال بر چشمهای خود مرهم‌را تا بینا شوی (۱۹) و هرکس‌را که دوست میدارم من ایشان‌را الزام و تنبیه مینمایم پس با غیرت باش و توبه نما (۲۰) اینک بر

دَرْ ایستاده‌ام و میکوبم و اگر کسي آوازِ مرا بشنود و دَرْرا باز نماید بنزدش مي‌آیم و با وَيْ نان می خورم و او نیز با من خواهد خورد • (۲۱) و هرکس که غالب آید من اینرا بوَيْ میدهم که در تختِ من با من بنشیند چنانچه من که نیز غلبه یافتم با پدرِ خود بر تختش نشستم (۲۲) و آن کس که گوشي دارد بشنود که روح بکلیسیاها چه می فرماید •

(بابِ چهارم مشتمل بر یازده آیه)

(۱) بعد از آن نگاه کردم که ناگاه دروازه‌ء در آسمان باز شد و نخست صدائي چون صور شنیدم که با من تکلّم نمود وگفت بدین سو بالا بیآ تا من تورا نشان دهم از آنچه بعد از این باید بوقوع آید • (۲) فيْ‌الفور در روح شدم که ناگاه تختي در آسمان گذارده شد و بر تخت نشیننده‌ء (۳) و آن نشیننده‌ء تخت در شمائل چون سنگِ یشم و یاقوت بود و قوسِ قزحي برگردِ آن تخت بود که رنگِ زمرّد داشت (۴) و براطرافِ آن تخت بیست و چهار تخت بود و دیدم که بیست و چهار بزرگ برآن تختها نشسته و رختهاي سفید پوشیده بودند و تاجي از طلا برسرهاي خود داشتند (۵) و بیرون مي‌آمد از آن تخت برقها و رعدها و صداها و هفت چراغِ آتشین در پیشِ تخت مشتعل بود و این هفت روحِ خداست (۶) و در پیشِ تخت دریائي از شیشه چون بلور بود و در وسط و اطرافِ تخت چهار حیوان بودند که پیشِ رو و پشتِ سرِ آنها پُر از چشم بود (۷) و حیوانِ اوّل چون شیر بود و حیوانِ دوم چون گوساله و حیوانِ سیوم در صورت شبیهِ مردم بود و حیوانِ چهام چون عقابِ پَرنده (۸) و این چهارحیوان هریك شش پَر براطراف داشتند و اندرون پُر از چشمها بود • و شب و روز باز نمي‌ایستادند از گفتن قدّوس قدّوس قدّوس خداوند خداي قادر عَلي‌الْاطلاق که بود و هست و خواهد بود (۹) و چون آن حیوانات عزّت و تکریم و شکرگذاري مینمایند آن تخت‌نشین‌را که تا ابدالْآباد زنده است (۱۰) آن بیست و چهار بزرگ پیشِ نشیننده‌ء عرش می‌افتند و اورا که تا ابدالْآباد زنده است سجده مي‌کنند و کاجهای خودرا نزدِ تخت مي‌اندازند (۱۱) و میگویند خداوند سزاوار هستي که بجلال و اکرام و توانائي سجوده شوي از آنجا که همه‌را تو آفریده‌ء و بمشیّتِ تو هستند و آفریده شدند •

(بابِ پنجم مشتمل بر چهارده آیه)

(۱) و دیدم بر دستِ راستِ تخت‌نشین کتابي‌را که اندرون و بُشتش نوشته شده بود و به هفت مُهر مختوم بود (۲) و فرشته‌ء توانائي‌را دیدم که بآوازِ بلند فریاد مي‌نمود که کیست سزاوارِ آن که کتاب‌را کُشاید و مُهرهاي آن‌را بازکند (۳) و هیچ کس در آسمان یا در زیرِ زمین نتوانست که آن کتاب‌را کُشاید یا در آن نگرد (۴) و من بسیار گریستم که هیچ کس پیدا نشد که شایسته‌ء آن باشد که آن کتاب‌را کُشاید و بخواند بلکه در آن بنگرد (۵) و یکي از بزرگان مرا گفت که گریه مکن که اینك آن شیر که از قرقده یهوداء و ریشه‌ء داؤد است غالب آمده است تا آنکه کتاب‌را کُشاید و هفت مُهرش‌را باز کند •

(۶) و ناگاه دیدم درمیانِ تخت و چهارحیوان و در وسطِ بزرگان برّه‌ء ایستاده بود که گویا ذبح شده بود و داشت هفت شاخ و هفت چشم که هفت روحِ خدایند که بتمامي‌ء زمین فرستاده شده اند (۷) پس او آمد وکتاب‌را از دستِ راستِ نشیننده‌ء تخت گرفت • (۸) و چون کتاب‌را گرفت آن چهار حیوان و بیست و چهار بزرگ که با هر یك از آنها بربطها و پیاله‌هاي طلائي پُر از بویهاي خوش که دعاهاي مقدّسان است بود نزدِ آن برّه افتادند (۹) و سُرودِ تازه مي‌سرودند و مي‌گفتند که تو‌ئي سزاوارِ آنکه کتاب‌را بگیري و مُهرهاي آن‌را بشکني زانروکه ذبح شده‌ء و از براي خدا بخونِ خود از هر فرقه‌ء و زباني و قومي و طائفه‌ء مارا خریده‌ء (۱۰) و مارا بجهتِ خداي ما پادشاهان و کاهنان گردانیده‌ء و در زمین پادشاهي خواهیم نمود (۱۱) و نگاه کردم و شنیدم آوازِ فرشتگانِ بسیاري‌را برَدْوره‌ء تخت و آن حیوانها و بزرگان‌را که عددِ آنها ده هزارده هزار و هزاران هزار بود (۱۲) که بآوازِ بلند مي‌گفتند که سزاوار است برّه‌ء ذبح شده‌ء که بتوانائي و دولت و عقل و زور و عزّت و جلال و برکت ستوده شود (۱۳) و هر مخلوقي که در آسمان و در زمین و در زیرِ زمین و آنائي که در دریا و هرآنچه در آنهاست شنیدم که میگفتند نشیننده‌ء تخت و برّه‌را شکر و عزّت و جلال و قدرت تا ابدالْآباد باد (۱۴) و چهارحیوان گفتند آمین و آن بیست و چهار بزرگ افتادند و سجده نمودند اورا که تا ابدالْآباد زنده است •

(بابِ ششم مشتمل برهفده آیه)

(۱) چون برّه یکي از مُهرهارا کُشاد نگاه کردم و شنیدم که یکي از آن چهار حیوان بصدائي چون رعد میگفت بیآ و ببین (۲) چون نگریستم اسبِ سفیدي بود و راکبَش‌را کَماني بود و باو تاجي داده شد و با غلبه بیرون آمد و تا آنکه غلبه یابد • (۳) چون مهرِ دوم‌را کُشاد شنیدم که حیوانِ دوم میگفت بیآ و ببین (۴) و بود اسبِ دیگري کهر که بیرون آمد و به راکبَش این داده شد که صلح‌را از زمین مرتفع نماید و اینکه هم‌دیگررا قتل نمایند و شمشیرِ بزرگ بوَيْ داده شد • (۵) و چون مُهرِ سیوم‌را کُشاد حیوانِ سیوم‌را شنیدم که میگفت بیآ و ببین و دیدم و بود اسبِ سیاهي که سوارش داشت در دستِ خود ترازوئي (۶) و از میانِ چهارحیوان آوازي‌را شنیدم که میگفت یك وقّیه گندم به یك درهم و جو سه وقّیه به یك درهم و روغن و شراب‌را ضرر مَرسان • (۷) چون کُشاد مُهرِ چهارم‌را آوازِ حیوانِ چهارم‌را شنیدم که میگفت بیآ و ببین (۸) و دیدم که بود اسبِ سمندي و بود اسمِ راکبَش مرگ و ملازمِ او بود قبر و تا چهارمِ زمین اختیاري بآنها داده شد که بشمشیر و قحط و مرگ و حیواناتِ زمین بکُشند [خلق‌را] • (۹) و چون کُشاد مُهرِ پنجم‌را در زیرِ مذبح دیدم نُفوسِ آنائي‌را که در راهِ کلامِ خدا و شهادتي که داشتند کُشته شده بودند (۱۰) که بآوازِ بلند فریاد مي‌نمودند و گفتند که تا چند اي مولاي مقدّسِ راست‌گو انصاف نمي‌نمائي و انتقامِ خونِ مارا از سَکَنه‌ء ارض نمي‌کشي (۱۱) و داده شده بهریك از آنها جامه‌هاي سفیدي و بآنها گفته شد که اندکي دیگر تأمّل نمایند تا هنگامي

که هم‌قطارانِ آنها در بندگي و برادرانِ آنها که چون آنها کُشته میشوند تمام شوند * (۱۲) و چون مُهرِ ششم‌را کُشاد ناگاه دیدم که زلزلهٔ عظیمي شد و آفتاب چون پلاسِ پشمي سیاه شد و ماه چون خون گردید (۱۳) و ستاره‌هاي آسمان بر زمین افتادند بنوعي که درختِ انجیر از بادِ شدید تکان خورَد و انجیرهاي اوّل خودرا بیفشاند (۱۴) و آسمان چون صحیفهٔ پیچیده شده در گذشت و هر کوه و جزیره از مقامِ خود منتقل گشت (۱۵) و سلاطینِ زمین و بزرگان و اغنیا و سرداران و ارباب اقتدار و هر بنده و هر آزادي خودرا در مغاره‌ها و سنگهاي کوه‌ها پنهان نمودند (۱۶) و بکوه‌ها و سنگها میگفتند که برما بیفتید و مارا از صورتِ نشیننده‌ءِ تخت و غضبِ برّه پنهان نمائید (۱۷) زانرو که روزِ عظیمِ غضبش آمده است وکیست که تابِ مقاومت آورد *

(بابِ هفتم مشتمل بر هفده آیه)

(۱) بعد از آن دیدم که چهار فرشته بر چهار گوشهٔ زمین ایستادند و چهار بادِ زمین‌را گرفتند تا آنکه مطلقا باد برزمین یا بر دریا یا بر درخت نَوَزَد * (۲) و فرشتهٔ دیگررا دیدم که از مشرق بالا میآمد و داشت مُهرِ خداي زندهرا و بآن چهار فرشته که مقرّر شدند که بر زمین و دریا زیان رسانند بآوازِ بلند فریاد نمود (۳) و گفت زمین و دریا و درختهارا آسیبي مَرسانید تا هنگامي که بندگانِ خداي مارا بر پیشانیهاي ایشان مُهر نمائیم * (۴) و عددِ مُهرکرده شدگان شنیدم که از تمامیءِ فِرَقِ بني اِسْرائیلْ یك صد و چهل و چهارهزار مُهر شدند (۵) از فرقهٔ یِهُودَهْ دوازده هزار و از فرقهٔ رِئُوبِنْ دوازده هزار از فرقهٔ گادْ دوازده هزار (۶) از فرقهٔ اَشِیرْ دوازده هزار از فرقهٔ نَفْتالي دوازده هزار از فرقهٔ مَنَسّهْ دوازده هزار (۷) از فرقهٔ شِمْعُونْ دوازده هزار از فرقهٔ لیوي دوازده هزار از فرقهٔ یِسّاکارْ دوازده هزار (۸) از فرقهٔ زِبُولُونْ دوازده هزار از فرقهٔ یُوسِفْ دوازده هزار از فرقهٔ بِنْیامِینْ دوازده هزار مُهر شدند * (۹) و بعد از آن نگریسته گروهِ بسیاري‌را دیدم که هیچ کس آن‌را نتوانست شمرد از هر طائفه و فرقه و قومي و زباني که پیشِ تخت در حضورِ برّه ایستاده و جامه‌هاي سفید پوشیده بودند و شاخهاي نخل‌را در دست گرفته (۱۰) بآوازِ بلند فریاد میکردند و میگفتند نجات خداي مارا که تخت‌نشین است و برّه‌را است (۱۱) و همگيءِ ملائکه در دَوْرِ تخت و بزرگان و آن چهارحیوان که ایستاده بودند در پیشِ تخت بر رو افتادند و خدارا سجده نمودند (۱۲) و گفتند آمین برکت و جلال و عقل و شکر و عزّت و توانائي و قدرت تا ابدُ الآباد خداي مارا است آمین * (۱۳) و یکي از آن بزرگان مرا مخاطب ساخته گفت این سفید پوشان کیان اند و از کجا میآیند (۱۴) من اورا گفتم خدیوا تو میداني مرا گفت اینها آنان اند که از عذابِ شدید میآیند و در خونِ برّه جامه‌هاي خودرا شُستند و سفید نمودند (۱۵) از این جهت پیشِ تختِ خدایند و شب و روز در هیکلِ او بندگیش مینمایند و آن که نشیننده‌ءِ تخت است بر آنها سایه خواهد افکند (۱۶) و دیگر نه گرسنه خواهند بود و نه تشنه خواهند بود و آفتاب و هیچ حرارتي بر آنها نخواهد

تابید (۱۷) زانرو که آن برّهٔ که در وسطِ تخت است آنهارا خواهد چرانید و بچشمه‌هاي زندهٔ آب آنهارا راهنمائي خواهد نمود و خدا هر اشکي‌را از چشم‌هاي آنها محو خواهد نمود *

(بابِ هشتم مشتمل بر سیزده آیه)

(۱) و چون کُشاد مُهرِ هفتم‌را تا مدّتِ نیم‌ساعت در آسمان خاموشي پدید گشت * (۲) و آن هفت فرشته‌را که در حضورِ خدا ایستاده بودند دیدم که هفت صور بآنها داده شد (۳) و فرشتهٔ دیگر آمده نزدِ مذبح ایستاد و داشت مجمري از طلا و بَوْي داده شد بوهاي خوشِ بسیاري که تا با دعاهاي همگيءِ مقدّسان در قربانگاهِ طلائي که پیشِ تخت است بگذراند (۴) و دودِ بوهاي خوش با دعاهاي مقدّسان از دستِ فرشته بنزدِ خدا صعود نمود (۵) و آن فرشته مجمررا گرفته و از آتشِ قربانگاه پُرکرده بر زمین انداخت و صداها و رعدها و برقها و زلزله‌ها واقع گشت * (۶) و آن هفت فرشتهٔ مالکانِ هفت صور صورهاي خودرا مستعدّ نمودند که صور دَمَند * (۷) و فرشتهٔ اوّل صور زد و تگرگ و آتشِ خونین پیدا شده بر زمین ریخته شد و ثلثِ درختان سوخته شد و هر گیاهِ سبز سوخته شد * (۸) و فرشتهٔ دوم صور دمیده چون کوهي بزرگ با آتش افروخته شده بدریا افکنده شد و ثلثِ دریا خون شد (۹) و ثلثِ مخلوقاتِ جان‌دارِ دریائي مُردند و ثلثِ کشتیها تباه شد (۱۰) و فرشتهٔ سیوم صور دمید و کوکبِ عظیمي چون چراغِ افروخته از آسمان بزیرآمد و بر ثلثِ رودخانه‌ها و چشمه‌هاي آب وارد گشت (۱۱) و اسمِ آن ستاره افسنتین است و ثلثِ آن آبها افسنتیني شد و مردمِ بسیار مُردند از آن آب زیرا که تلخ شده بود * (۱۲) و فرشتهٔ چهارم صور دمید و ثلثِ آفتاب و ثلثِ ماه و ثلثِ ستاره‌ها ضرب خورده بنوعي که ثلثِ آنها تاریك شد و ثلثِ روشنيءِ روز و شب نیز کم شد * (۱۳) و دیدم فرشته‌را و شنیدم که در فضاي آسمان میپَرَد و بآوازِ بلند میگوید واي واي واي بر ساکنانِ زمین بجهتِ صداهاي آن صورِ سه فرشتهٔ باقي مانده که باید صور دمند *

(بابِ نهم مشتمل بر بیست و یك آیه)

(۱) و فرشتهٔ پنجم صور دمید و دیدم که ستارهٔ از آسمان بر زمین افتاد و کلیدِ گَوْدِ بي‌قعر بَوْي داده شد (۲) و گَوْدِ بي‌پایان‌را کُشاد و بالا رفت از آن گَوْد دودي چون دودِ تنورِ عظیم و آفتاب و هوا از دودِ آن گَوْد تاریك شد (۳) و از میانِ دود ملخها بر زمین ریختند و داده شد آنهارا قدرتي چون قدرتِ عقربهاي زمین (۴) و آنهارا امر شد که علفِ زمین و هرگونه گیاهي‌را و هر درختي‌را ضَرَر نرسانند جُز آن اشخاصي‌را که مُهرِ خدارا در پیشانيءِ خود ندارند (۵) و بآنها امر شد که ایشان‌را نکُشند بلکه مدّتِ پنج ماه معذّب دارند و تعذیبِ آنها چون تعذیبِ عقرب که خلق‌را میگزد است (۶) و در آن اوان خلق مرگ‌را طلب خواهند نمود و آنرا نخواهند یافت و ایشان خواهش مرگ خواهند نمود و مرگ از ایشان خواهد گریخت (۷) و شکلِ ملخها چون اسبهائي که بجهتِ جنگ آراسته شده باشند میبود و بر سرِ آنها تاجهاي چون طلا

می‌بود و صورتِ آنها شبیه به صورتِ مردم (۸) و چون موی زنان موئی داشتند و دندانهای آنها چون دندانِ شیران میبود (۹) و داشتند چهارآئینه‌هائی چون چهارآئینه‌ٔ آهنی و صدای پَرّ آنها چون صدای ارابه‌های اسپانِ بسیار که در جنگ میدوند (۱۰) و دُمهائی چون دُمِ عقرب می‌داشتند و در دُمهای آنها نیزه‌ها می‌بود و قدرتِ آنها بر تعذیبِ خلق پنج ماه می‌بود (۱۱) و پادشاهی دارند که فرشته‌ٔ گَوْدِ بی‌پایان است و در عِبْرِی اسمَش اَبَدّوْن و در یُونانی اَپُلّیُوْن است * (۱۲) و یك وای گذاشته است و اینك دو وای دیگر بعد از این می‌آید * (۱۳) و فرشته‌ٔ ششم صور دمید و آوازی‌را از چهارشاخِ قربانگاهِ طلائی که نزدِ خداست شنیدم (۱۴) که بآن فرشته‌ٔ ششم که صاحبِ صور بود میگوید که تو آن چهار فرشته‌را که در رودخانه‌ٔ بزرگِ فرات بسته شده اند خلاص نما (۱۵) پس خلاصی یافتند آن چهار فرشته که برای ساعت و روز و ماه و سال مهیّا شده اند تا که ثلثِ مردم‌را بکُشند (۱۶) و عددِ سوارانِ فوجها دویست هزار هزار بود و این عددرا من خود شنیدم (۱۷) و باین سیاق آن اسپان و سوارانِ آنهارا در رؤیا دیدم که چهارآئینه‌های آتش و سنبل و کبریت‌گون داشتند و سرِ اسپان چون سرهای شیر بود و از دهانِ آنها آتش و دود و کبریت بیرون می‌آمد (۱۸) و از این سه چیز یعنی آتش و دود و کبریت که از دهانِ آنها بیرون می‌آمد ثلثِ خلق هلاك شدند (۱۹) زانرو که قدرتِ آنها در دهان و دُمهای آنها هست زیرا که دُمهای آنها چون مار ان میبود که سَرها داشتند و بآنها ضرر میرسانند (۲۰) و باقی‌مانده‌ٔ خلق که از این مصیبتها هلاك نشدند از صنعت دستهای خود توبه نه نمودند که نه پرستند شیاطین و بُت‌های طلائی و نقره‌ٔ و برنجی و سنگی و چوبی‌را که نه توانائی‌ء دیدن و شنیدن دارند و نه رَوِش میدانند (۲۱) و از قتلها و جادوگریها و زنا و دُزدیهای خود توبه نه نمودند *

(باب دهم مشتمل بر یازده آیه)

(۱) و فرشته‌ٔ تنومندِ دیگری‌را دیدم که از آسمان نازل می‌شد و پوشیده بود بابری و قوسِ قزح بر سَرَش و صورَتش چون آفتاب و پایهایَش چون ستون‌های آتش میبود (۲) و داشت در دستِ خود کتابِ کوچك گشاده‌ٔ و نهاد پای راستِ خودرا بر دریا و چپَش‌را بر زمین (۳) و بآوازِ بلندی چون غرّشِ شیر فریاد نمود و چون فریاد نمود هفت رعد صداهای خودرا دادند (۴) و چون آن هفت رعد صداهای خودرا دادند من درازاده‌ٔ نوشتن بودم که آوازی‌را از آسمان شنیدم که مرا گفت بر آنچه آن هفت رعد گفتند مُهر کن و آنرا منویس (۵) و دیدم آن فرشته‌را که بر دریا و زمین ایستاده بود که دستِ خودرا بآسمان بلند نمود (۶) و سوگند یاد کرد که بآن کس که تا ابدالآباد زنده است و آسمان و آبادیَش و زمین و آبادیَش و دریا و آبادیَش‌را آفرید که دیگر زمان نخواهد بود (۷) بلکه در ایّامِ فرشته‌ٔ هفتم هنگامی که صور دَمَد سِرِّ خدا بغایت خواهد انجامید چنانچه به بنده‌گانِ خود پیغمبران خبر داده است * (۸) و آن آوازی‌را که از آسمان شنیدم باز با من تکلّم نموده گفت که برو و آن کتابِ کوچکِ گشاده‌را که در دستِ آن فرشته است که بر دریا و زمین ایستاده است بگیر (۹) و من بنزدِ فرشته رفته وَیْ‌را گفتم کتابِ کوچك‌را بمن

ده مرا گفت بگیر آنرا و بخور که اندرونَت‌را تلخ خواهد نمود لیکن در دهانَت چون عسل شیرین خواهد بود (۱۰) و کتابِ کوچك‌را از دستِ فرشته گرفته خوردم و در دهنَم چون عسل شیرین بود و چون خوردم اندرونَم تلخ شد (۱۱) و مرا گفت که تورا لازم است که ایضاً بر قومها و طوائف و زبانها و پادشاهانِ بسیار نبوّت نمائی *

(باب یازدهم مشتمل بر نوزده آیه)

(۱) و نَیْی چون عصا بمن داده شده و امر شد که برخیز و هیکلِ خدا و قربانگاه و عبادت کنندگانی‌را که در اوبَند به پیما (۲) و قصرِ بیرونِ هیکل‌را بگذار و نه پیما آنرا که بقبائل داده شد و شهرِ مقدّس‌را چهل و دو ماه پایمال خواهند نمود * (۳) و دو شاهدِ خودرا قدرت خواهم بخشید که پلاس پوشیده یك هزار و دویست و شصت روز إخبار نمایند (۴) اینها دو درختِ زیتون و دو چراغدان اند که نزدِ خدای زمین ایستاده اند (۵) و اگرکسی خواهد که آنهارا ضرر رساند آتشی از دهنِ آنها بیرون می‌آید و دشمنانِ آنهارا فرو میگیرد که اگرکسی خواهد که آنهارا ضرر رساند هم چنین باید که کُشته شود (۶) و اینها قدرت بر بستنِ آسمان دارند که در ایّامِ نبوّتِ آنها باران نبارد و قدرت بر آب‌ها دارند که آنهارا بخون مبدّل نمایند و زمین‌را بهر قسمِ مصیبت گرفتار نمایند هر وقت که خواهند * (۷) و چون شهادتِ خودرا باتمام رسانند آن حیوان که از گَوْدِ بی‌پایان بر می‌آید با آنها خواهد جنگید و بر آنها دست خواهد یافت و آنهارا بقتل خواهد رسانید (۸) و مُردارهای آنها در میدانِ آن شهرِ بزرگ که معناً سِیدُوْم و مِصْر مسمّی میشود جائی که خداوندِ ما مصلوب شد خواهد بود * (۹) و خلقی از قومها و قبیله‌ها و زبانها و اصناف مُردارهای آنهارا سه روز و نیم خواهند دید و نخواهند گذاشت که نعشهای آنها در قبور مدفون شود (۱۰) و ساکنانِ زمین بر آنها سُرور خواهند نمود و شادمان خواهند گشت و بجهتِ یکدیگر هدیّه‌ها خواهند فرستاد زانرو که این دو نبی ساکنانِ زمین‌را عذاب می‌رسانند * (۱۱) و بعد از آن سه روز و نیم از خدا روحِ حیات در آنها در آمده بر پایهای خود ایستادند و بیننده‌گانِ آنهارا خوفِ عظیمی فرو گرفت (۱۲) و آوازِ بلندی‌را از آسمان شنیدند که آنهارا گفت باین سو بالا آئید پس در ابر بآسمان صُعود نمودند و دشمنانِ آنها آنهارا میدیدند (۱۳) و در همان ساعت زلزله‌ٔ عظیمی واقع شد که ده یك از شهر خراب شد و هفت هزار نفر در آن زلزله هلاك شدند و باقی مخوف گشته خدای آسمان‌را ستایش نمودند (۱۴) و وای دویم درگذشت و الحال وای سیوم می‌آید * (۱۵) و فرشته‌ٔ هفتم صور دمید و صداهای بلند در آسمان بلند شد که ممالکِ دنیا از خداوندِ ما و مسیحَش شده است و تا ابدالآباد سلطنت خواهد نمود * (۱۶) و آن بیست و چهار بزرگ که بر تختهای خود نزدِ خدا نشسته اند بر رویشان افتاده خدارا ستایش نمودند (۱۷) و گفتند شکر می‌کنیم تورا خداوند خدای قادرِ علیِ الاطلاق که هستی و بودی و خواهی بود زانرو که قدرتِ عظیمِ خودرا گرفته و سلطنت کرده‌ٔ (۱۸) و طوائف غضب‌آلود بودند و حال آمده است غضبِ تو و وقتِ مُرده‌گان تا انصاف شود و مُزد دهی بنده‌گانِ خودرا از پیغمبران و مقدّسان و ترسنا کانِ از اسمِ تو چه بزرگ و چه کوچك و تا

فاسد نمائي مفسدانِ زمین‌را * (۱۱) و هیکلِ خدا در آسمان باز شد و صندوقِ پیمانَش در هیکلَش نمایان شد و برقها و صداها و رعدها و زلزله و تگرگِ بزرگي واقع گشت *

(بابِ دوازدهم مشتمل بر هفده آیه)

(۱) و علامتي عظیم در آسمان سر زد که زني پوشیده بود خورشیدرا و ماه در زیرِ پایَش بود و بر سرَش تاجي بود از دوازده ستاره (۲) و آبستن شده از دردِ زه و عذابِ زادن فریاد مي‌نمود * (۳) و علامتي دیگر که در آسمان پدید آمد که ناگاه اژدهای بزرگِ آتشیني که هفت سر و ده شاخ داشت و بر سرهاي او هفت آفسر مي‌بود (۴) و دُمَش ثلثِ کواکبِ آسمان‌را جاروب نموده بر زمین ریخت و آن اژدها نزدِ آن زن که در زادن بود ایستاده که چون زاید بچه‌آش‌را فرو گیرد (۵) و زائید بچه ذکوري‌را که بعصاي آهنین بر همه طوائف حکم خواهد راند و آن بچه‌آش‌را رُبوده بنزدِ خدا و تختَش رسانیدند (۶) و آن زن گریخت به بیابان و در آنجا مکاني داشت که از خدا مُعَیَّن شده بود که در آنجا اورا یك هزار و دویست و شصت روز پرورانند * (۷) و در آسمان جنگ شد که میکائیل با فرشتگانَش با اژدها جنگ نمودند و اژدها با فرشتگانَش نیز بجنگ در آمدند (۸) لیکن غلبه نیافتند بلکه دیگر در آسمان مکانِ آنها یافت نشد (۹) و آن اژدهاي بزرگ و مارِ قدیم که به اِبلیسْ و شیطان مسمّی است که تمامِ مسکونه‌را میفریبد مطروح شده بر زمین انداخته شد و فرشتگانَش نیز با وَيْ افکنده شدند (۱۰) و آوازِ بلندي‌را شنیدم که در آسمان مي‌گفت حالا نجات و توانائي و سلطنتِ خداي ما و اقتدارِ مسیَحَش بوقوع پیوست زیرا مُدّعیِ برادرانِ ما که بر آنها نزدِ خداي ما شب و روز ادّعا مي‌نمود بزیر افکنده شد (۱۱) و ایشان بجهتِ خونِ برّه و کلامِ شهادتِ خود بر او غالب آمدند و جانِ خودرا دوست نداشتند تا بمرگ (۱۲) لهذا شاد باشید اي آسمانها و ساکنانِ آنها و واي بر ساکنانِ زمین و دریا از آنجا که اِبلیسْ با غضبِ شدید بنزدِ شما فرود آمده است چه میداند که قلیل مدّتي‌را مالك است * (۱۳) و چون اژدها دید که بر زمین افکنده شد مزاحم شد آن زن‌را که بچه نرینه‌را زائیده بود (۱۴) و دو پَرِ عقابِ بزرگ بآن زن داده شد تا که به پَرّه در بیابان بمقامِ خود جائي که پرورش یابد در زمان و زمانین و نصفِ زمان غائب از نظرِ مار (۱۵) و مار در عقبِ زن چون رودِ آب از دهنِ خود میریخت تا آنکه اورا سیل فرو گیرد (۱۶) و زمین زن‌را حمایت نموده بلکه زمین گشاد دهنِ خودرا و آن رودي‌را که اژدها از دهنَش ریخت فرو گرفت (۱۷) و اژدها بر آن زن غضب نموده رفت تا با باقي از نسلَش که احکامِ خدارا نگاه میدارند و شهادتِ عیسیٰ مسیح‌را دارند جنگ نماید *

(بابِ سیزدهم مشتمل بر هجده آیه)

(۱) و من بر ریگِ دریا ایستاده بودم که دیدم حیواني از دریا بالا مي‌آید که هفت سر و ده شاخ داشت و

بر شاخهاي او ده آفسر و بر سَرهاي او اسمِ کفر بود (۲) و آن حیواني‌را که دیدم شبیه بود بپلنگ و پایهاي او چون پایهاي خرس و دهانَش چون دهانِ شیر بود و اژدها قدرت و تختِ خود و قوّتِ عظیم‌را بوَيْ داد (۳) چنان یافتم که گویا یکي از سرهاي او زخمِ مُهلکي خورد لیکن آن زخمِ مُهلک شفا یافت و تمامیِ زمین‌را در پَیِ آن حیوان تعجُّب فرو گرفت (۴) و آن اژدهارا که قدرت بآن حیوان بخشید پرستیدند و آن حیوان‌را نیز پرستیدند و گفتند که کیست که مثلِ این حیوان است و کیست که تواند با او جنگید (۵) و بوَيْ داده شد که بألفاظِ بلندِ کفرآمیز تکلُّم نماید و تا مدّتِ چهل و دو ماه قدرتِ [جنگ] بوَيْ داده شد (۶) و دهانِ خودرا بکفر بر خدا گُشاد تا آنکه کفر گوید بر اسمَش و بر مسکَنَش و بر ساکنانِ آسمان (۷) و قدرتي بوَيْ داده شد که با مقدّسان جنگ نماید و آنهارا زبون سازد و قدرت بر هر قبیله و زباني و طائفه بوَيْ داده شد (۸) و خواهند پرستید اورا همه‌گيِ ساکنانِ زمین که اسامي آنها در کتابِ حیاتِ برّه ذبح از بناي عالم مرقوم نشده است (۹) اگر کسي گوش دارد بشنود (۱۰) اگر کسي اسیر نماید به اسیري خواهد رفت و اگر بشمشیر قتل نماید باید که بشمشیر کشته شود و در اینجاست صبر و ایمانِ مقدّسان * (۱۱) و حیواني دیگررا دیدم که از زمین بیرون مي‌آمد و چون برّه دو شاخ داشت و چون اژدهائی صدا مي‌نمود (۱۲) و تمامیِ قدرتِ حیوانِ سابق‌را در حضورِ او بعمل مي‌آورد و باعث است این‌را که زمین و ساکنانَش حیوانِ اوّل‌را که زخمِ مُهلکَش شفا یافت بپرستند (۱۳) و آن علاماتِ قوي‌را بجا مي‌آورد بحدّي که پیشِ رويِ مردم آتش‌را از آسمان بر زمین فرود مي‌آرد (۱۴) و بسببِ آن علامتهائي که بوَيْ داده شد که در حضورِ آن حیوان بعمل آرد ساکنانِ زمین‌را میفریبد و امر مینماید ساکنانِ ارض‌را که شکلي بجهتِ آن حیوان که زخمِ شمشیررا خورد و زنده ماند بسازند (۱۵) و اورا این قدرت بخشیده شد که بشکلِ آن حیوان جان بخشد تا که شکلِ آن حیوان تکلُّم نماید و امر کند که هر کس که شکلِ آن حیوان‌را نپرستد کُشته شود (۱۶) و امررا بجائي میرساند که همه‌را از کهتر و مهتر و غني و فقیر و آزاد و بنده نقشي بر دستِ راست یا بر پیشانيِ آنها بسازد (۱۷) و تا آنکه هیچ کس خرید و فروخت نتواند جُز آن کس که نقش یا اسمِ حیوان یا عددِ اسمَش‌را داشته باشد (۱۸) و در اینجا حکمتي است که صاحبِ فهم عددِ حیوان‌را شمارد که عددِ انسان است و عددَش شش صد و شصت و شش است *

(بابِ چهاردهم مشتمل بر بیست آیه)

(۱) و دیدم که ناگاه برّه بر کوهِ صیّوْن ایستاده است و با وَيْ بودند یك صد و چهل و چهار هزار که اسمِ پدرَش‌را بر پیشانيِ خود ثبت نموده داشتند (۲) و آوازي‌را از آسمان شنیدم چون صداي آبهاي بسیار و چون صداي رعدِ بزرگ و شنیدم صداي بربطنوازان‌را که بربطهاي خودرا مي‌نواختند (۳) و مي‌سرودند چون سُرودِ تازه در نزدِ تخت و چهار حیوان و بزرگان و هیچ کس آن سُرودرا نتوانست آموخت جُز آن یك صد و چهل و چهار هزار کس که از زمین خریده شده بودند (۴) و اینها آنان اند که با زنان آلوده

نشدند و باکره هستند و اینها آنان اند که برّه را پیروي مي‌نمایند هر جا که میرود و اینها از میانِ مردم خریده شدند و نوبرِ خدا و برّه اند (۵) و در دهنِ آنها مکري یافت نشد چه پیشِ تختِ خدا بي‌عیب اند • (۶) و دیدم فرشتهٔ دیگررا که در فضاي آسمان طیران مینمود و داشت مژدهٔ ابدي را که تا ساکنانِ زمین‌را از هر صنف و قبیله و زبان و قومي‌را بآن ندا نماید (۷) و باآوازِ بلند مي‌گفت که از خدا بترسید و اورا ستایش نمائید زانرو که رسید زمانِ عدالتش پس به پرستید آفرینندهٔ آسمان و زمین و دریا و چشمه‌هاي آب‌را • (۸) و فرشتهٔ دیگر در عقب آمده گفت که خراب شد بابُلونْ آن شهرِ عظیم خراب شد زانرو که از شرابِ غضب آلودهٔ زناي خود بهمه طوائف چشانید • (۹) و فرشتهٔ سیومي در عقبِ آنها روان بود و باآوازِ بلند مي‌گفت که اگر کسي حیوان و تمثالش‌را پرستد و نقش‌را بر پیشاني یا به دستِ خود پذیرد (۱۰) آن کس نیز از شرابِ غضبِ خدا که در ساغرِ قهرش بدونِ شایبه آمیخته شده است خواهد آشامید و باتش وگوگرد در حضورِ فرشتگانِ مقدّس و در حضورِ برّهٔ مُعذّب خواهد گردید (۱۱) و دودِ عذابِ ایشان تا ابدالآباد بالا میرود و مطلقا شب و روز آرام ندارند آنانی که مي‌پرستند حیوان و شکلش‌را و هر آن کس که نقشِ اسمش‌را مي‌پذیرد • (۱۲) اینجا است محلِّ صبرِ مقدّسان و اینجا میباشند آنان که احکامِ خدا و ایمانِ عیسی‌را نگاه میدارند (۱۳) و آوازي‌را شنیدم از آسمان که مرا گفت بنویس که مِنْبَعد خوشاحالِ آن مُردگان که در خداوند مي‌میرند روح مي‌گوید بلي چون از محنتهاي خود آرام مي‌گیرند و افعالِ آنها در عقبِ آنها روان است • (۱۴) و ناگاه دیدم ابرِ سفیدي‌را که بر آن ابر شخصي چون فرزندِ انسان نشسته بود که تاجِ طلائی بر سر داشت و بود در دستِ وَیْ داسِ تیزي (۱۵) و فرشتهٔ دیگر از هیکل بیرون آمده و باآوازِ بلند به ابرنشین گفت که بیندازِ داسِ خودرا و دِرَوْ نما که هنگامِ دِرَوْ نمودنِ تو رسیده است زانرو که کشتِ زمین خشك گشته است (۱۶) و نشیننده‌ٔ ابر داشِ خودرا بر زمین انداخته و زمین درویده گشت • (۱۷) و فرشتهٔ دیگر از هیکلِ آسماني بیرون آمده که او نیز داشت داسِ تیزي‌را (۱۸) و فرشتهٔ دیگر از قربانگاه بیرون آمد که بر آتش مسلّط بود و صاحبِ داسِ تیزرا باآوازِ بلند گفت که داسِ تیزِ خودرا بیندازِ و خوشه‌هاي زمین‌را دِرَوْ نما چه انگورهاي آن رسیده است (۱۹) و آن فرشته داسِ خودرا بر زمین انداخت و تاکِ زمین‌را چید و در مي‌خانهٔ بزرگِ غضبِ خدا انداخت (۲۰) و [تاك] در مي‌خانه خارجِ شهر پایمال شد و خون از مي‌خانه بمدّتي بیرون آمد تا که در یك هزار و شش صد تیرپرتاب تا جَلوِ اسپان مي‌آمد •

(بابِ پانزدهم مشتمل بر هشت آیه)

(۱) و علامتي دیگرِ بزرگ و عجیب در آسمان مشاهده نمودم که هفت فرشته بودند که هفت صدمهٔ آخرین با آنها بود که غضبِ خدا بآنها باتمام مي‌رسید • (۲) و ملاحظه نمودم دریاي آبگینه نماي آتشیني و اینکه آن اشخاص که بر حیوان و شکل و نقش و عددِ اسمش غالب آمدند که بر دریاي شیشه ایستاده بودند و گرفته بودند بربطهاي خدارا (۳) و سُرودِ مُوسیٰ بندهٔ خدا و سُرودِ برّه‌را مي‌سُرودند

و مي‌گفتند خداوند خداي قادرِ عَلي اَلاطلاق افعالِ تو بزرگ و عجیب است و پادشاهِ مقدّسانا راه‌هاي تو راست و مُسْتَوي است (۴) و کیست که نترسد از تو خداوندا و اسمِ تورا تکریم ننماید زانکه پاك هستي تو بتنهائي و تمامیِ قبائل خواهند آمد و تورا در حضورت خواهند پرستید از آنجا که ظاهر شد قضاهاي تو • (۵) و بعد از آن دیدم که ناگاه هیکلِ معلّي شهادت که در آسمان است گشاده گشت (۶) و آن هفت فرشته که صاحبِ هفت صدمه بودند از هیکل بیرون آمدند و پارچه‌هاي کتانِ درخشنده پوشیده بودند و بر پستانهاي ایشان کمربندِ طلائي بچیده شده بود (۷) و یکي از آن چهار حیوان هفت پیاله طلائي مملوّ از غضبِ خدائي که تا ابدالآباد زنده است بآن هفت فرشته داد (۸) و هیکل از جلالِ خدا و قدرتش پُر دود گردید و هیچ کس باندرونِ هیکل نمي‌توانست در آمد تا انتهاي هفت صدمهٔ آن هفت فرشته •

(بابِ شانزدهم مشتمل بر بیست و یك آیه)

(۱) و آوازِ بلندي‌را شنیدم از هیکل که بآن هفت فرشته مي‌گفت بروید و پیاله‌هاي غضبِ خدارا بزمین بریزید • (۲) و فرشتهٔ نخست رفت و پیاله خودرا بر زمین ریخت که زخمي شدید و سخت بر اربابِ نقشِ حیوان و پرستندهٔ‌گانِ شکلش واقع گشت • (۳) و فرشتهٔ دویم پیالهٔ خودرا در دریا ریخت و آن چون خونِ مُرده گشت و هر جان‌دار که در دریا بود مُرد • (۴) و فرشتهٔ سیوم پیالهٔ خودرا بر رودها و چشمه‌هاي آب ریخت و خون شد (۵) و از فرشتهٔ آبها شنیدم که گفت خداوندا تو که هستي و بودي و مقدّسي راست هستي که این انصاف‌را نمودهٔ (۶) از آنجا که ایشان خونِ مقدّسان و پیغمبران‌را ریختند و تو ایشانرا خون دادهٔ که بنوشند چونکه شایسته آن اند (۷) و شنیدم فرشتهٔ دیگررا که از قربانگاه مي‌گفت بلي خداوند خداي قادرِ مُطلق قضاهاي تو راست و مُسْتَوي است • (۸) و فرشتهٔ چهارم پیالهٔ خودرا بر آفتاب ریخت که بآن این قدرت بخشیده شد که خلق‌را باتش بسوزاند (۹) و خلق بسوختنيِ سخت سوختند که به اسمِ خدا که بر این شدائد اقتدار دارد کفر گفتند و توبه ننمودند که اورا تعظیم نمایند • (۱۰) و فرشتهٔ پنجم پیالهٔ خودرا بر تختِ حیوان ریخت که سلطنتش تاریك گشت و زبانهاي خودرا از درد گزیدند (۱۱) و خداي آسمان‌را از دردها و زخمهاي خود کفر گفتند و از افعالِ خود توبه ننمودند • (۱۲) و فرشتهٔ ششم پیالهٔ خودرا بر رودخانهٔ بزرگِ فِرات ریخت و آبش خشك گردید تا آنکه راهِ پادشاهانِ مشرق مهیّا شد (۱۳) و دیدم که از دهنِ اژدها و از دهنِ حیوان و از دهنِ پیغمبرِ کاذب سه روحِ پلید چون غوك (۱۴) که آن روحهاي دیوانِ مُعجزنشان اند بیرون مي‌آمدند و بنزدِ پادشاهانِ زمین و تمامِ مسکونه میروند تا آنکه آنهارا فراهم آورند بجهتِ جنگِ روزِ عظیمِ خداي قادرِ عَلي اَلاطلاق (۱۵) اینك من چون دُزد مي‌آیم خوشاحالِ آن کس که بیدار باشد و رختهاي خودرا نگاه دارد که مبادا برهنه راه رَوَد و ناشایستگیش‌را به بینند (۱۶) و ایشان‌را در محلّي که در عِبْري اَرمَگِدّوْن گویند جمع نمود •

(۱۷) و فرشتهٔ هفتم پیالهٔ خودرا بر هوا ریخت و آوازِ بلندی از هیکلِ آسمانی یعنی تخت برآمده گفت که شد (۱۸) و پدید آمد صداها ورعدها و برقها و چنان زلزلهٔ عظیمی واقع شد که از هنگامی که مردم بر زمین قرار گرفته اند چنان زلزلهٔ عظیمی واقع نشده است (۱۹) و شهرِ بزرگ به سه پاره گشت و شهرهای قبائل خراب شد و یاد آمد نزدِ خدا بابِلونِ بزرگ که پیالهٔ شرابِ قهرِ با سخطش رو باو نهد (۲۰) و هر جزیره گریخت و کوهها ناپدید گشت (۲۱) و تگرگی عظیم که هر دانه بوزنِ یك منّ بود از آسمان بر خلق فرو بارید و مردم بسببِ ضربِ تگرگ خدارا کفر گفتند زیرا که صدمهٔش در غایت بزرگ بود *

(بابِ هفدهم مشتمل بر هجده آیه)

(۱) و یکی از آن هفت فرشته که صاحبِ هفت پیاله بودند آمد و با من سخن راند و مرا گفت که بیا که نشان دهم من تورا سزای فاحشهٔ بزرگی‌را که بر آبهای بسیار نشسته است (۲) و پادشاهانِ زمین با او زنا کرده اند و از شرابِ زنای او ساکنانِ زمین بیهوش اند (۳) و روحاً مرا در بیابانی آورد و زنی‌را دیدم که بر حیوانیٔ سرخ‌فام که پر از اسمای کفر و هفت سر و ده شاخ داشت نشسته بود (۴) و آن زن بسرخی و قرمزی ملبّس و بطلا و جواهر و مروارید مُزَیّن بود و پیاله طلائی‌را مملوّ از کسافت و نجاستهای زنای خود بر دست داشت (۵) و بر پیشانیٔ او این اسم مرقوم بود سِرّ بابِلونِ بزرگ و مادرِ زناها و خبائثِ زمین (۶) و آن زن‌را دیدم که از خونِ مقدّسان و از خونِ شهیدانِ عیسی مست بود و از ملاقاتِ او بسیار تعجّب نمودم * (۷) و فرشته مرا گفت چرا حیرت داری من سِرّ این زن و حیوانی که هفت سر و ده شاخ دارد و اورا می‌بَرَد بر تو شرح مینمایم * (۸) آن حیوانی که دیدی بود و نیست و از گَوْد بی‌پایان بالا خواهد آمد و بهلاکت خواهد رسید و تعجّب خواهند نمود ساکنانِ زمین که اسمای آنها از بنای عالم در کتابِ حیات نوشته نشده است از دیدنِ حیوان که بود و نیست و حال آنکه هست * (۹) اینها است فهمیدنِ صاحبِ فهم هفت سر هفت کوه هستند که زن بر آنها نشسته است (۱۰) و هفت سلطان اند که پنج ساقط شده اند و یکی هست و دیگری هنوز نیامده است و چون آید بایست قلیلی درنگ نماید (۱۱) و آن حیوان که بود و نیست آن هشتمین است که از مقولهٔ آن هفت است که بهلاکت میرسد * (۱۲) و آن ده شاخی‌را که دیدی ده پادشاه اند که هنوز بپادشاهی نرسیده اند بلکه ساعتی با حیوان چون سلاطین مُقتدر خواهند گشت * (۱۳) این همه یك اراده دارند و قدرت و اقتدارِ خودرا بحیوان تسلیم خواهند نمود (۱۴) و اینها با برّه خواهند جنگید و برّه بر آنها سرافراز خواهد بود زیرا که او خداوندِ خداوندان و پادشاهِ پادشاهان است و آنانی که با اویند خوانده شده و برگزیده و امین اند * (۱۵) و مرا گفت آن آبهائی که دیدی که فاحشه بر آن نشسته است قومها و طائفه‌ها و قبیله‌ها و زبانها اند (۱۶) و آن ده شاخ که بر حیوان دیدی فاحشه‌را دشمن خواهند داشت و اورا بیتوا و برهنه خواهند نمود و اجزایش‌را خواهند خورد و باتش خواهند سوزانید (۱۷) که خدا در دلهای آنها انداخت که قصدِ اورا بجا آرند و باتّفاق سلطنت

خودرا بحیوان سپارند تا هنگام تمام شدنِ کلامِ خدا * (۱۸) و آن زن که دیدی آن شهرِ بزرگ است که بر سلاطینِ زمین سلطنت دارد *

(بابِ هجدهم مشتمل بر بیست و چهار آیه)

(۱) بعد از آن دیدم فرشته دیگررا که از آسمان نازل شد و صاحبِ قدرتِ عظیم بود و زمین از جلالش منوّر گشت (۲) و بقوّت و آوازِ بلند فریاد نمود که خراب شد خراب شد بابِلونِ بزرگ و گردید مسکنِ دیوان و محبسِ هر روحِ پلید و زندانِ هر طائرِ خبیث و مکروه (۳) از آنجا که همهٔ‌ی طوائف‌را از شرابِ غضبِ زنای خود داد که آشامند و سلاطینِ زمین با او زنا کردند و تُجّارِ زمین از إسرافش مستغنی گردیدند * (۴) و آوازِ دیگری از آسمان شنیدم که گفت ای قوم من از وَیْ بیرون آئید که مبادا در گناهانش شریك بوده از صدماتش صدمه خورید (۵) از آنجا که گناهانش تا بآسمان رسیده است و عیبهایِ اورا خدا یاد آورده است (۶) باز بدهید اورا آنچه او شمارا داده است و آنچه کرده است برای او مضاعف نمائید و در پیاله‌ی که او ممزوج ساخت دو چندان بجهتِ او بیامیزید (۷) هرچند خودرا تعظیم مینمود و نازطبعی بکار می‌بُرد همان قدر اورا عذاب و غُصّه بدهید چه در دلِ خود میگفت که چون مَلِکه نشسته ام و بیوه نیستم و غُصّه نخواهم دید (۸) لهذا آلامهای وَیْ در یك روز خواهد آمد مرگ و غم و گرسنگی و در آتش سوخته خواهد شد چه قوی است خداوند خدائی که بر او حکم میکند * (۹) و چون مُلوکِ زمین که با او زنا و عیش رانده اند [و] دودِ سوختنِ اورا بنگرند بجهتِ او گریه و سینه‌زنی خواهند کرد (۱۰) از خوفِ عذابش دور ایستاده خواهند گفت وای وای ای شهرِ بزرگ بابِلونِ ای شهرِ پُر قوّت که در یك ساعت سزای تو رسید * (۱۱) و تُجّارِ زمین بجهتِ او گریه و زاری خواهند کرد چه بعد متاعِ آنهارا هیچ کس خریدار نیست (۱۲) متاعِ طلا و نقره و جواهر و مروارید و حریر و سُرخی و ابریشم و قرمزی و هر چوبِ خوشبو و هر ظرفِ عاج و از هر چوبِ گرانبها و برنج و آهن و مَرمَر (۱۳) و دار چینی و کُندرها و مُرّ و لبان و شراب و روغن و آرد و گندم و بهائم و گوسفندان و اسبان و تختِ روانها و اجساد و ارواحِ مردم (۱۴) و میوه‌هایِ مرغوبِ جانِ تو و هر چیزِ صاف و براّق از تو دور شده است و بعد تو آنهارا نخواهی دید (۱۵) تاجرانِ این اشیا که از وَیْ غنی شده بودند از ترسِ عذابش دور ایستاده گریه و ناله خواهند نمود (۱۶) و خواهند گفت وای وای ای شهرِ بزرگ که حریر و سرخ و قرمز می‌پوشیدی و بطلا و جواهر و مروارید مُزَیّن می‌شدی (۱۷) زیرا که در یك ساعت آن قدر دولتِ عظیم بر باد فنا رفت * و هر ناخدا و جماعتِ جهازیان و ملّاحان و هر کس که بدریا می‌پردازد از دور ایستادند (۱۸) و از دیدنِ دودِ سوختنِ او فریاد کرده گفتند که چون این شهرِ بزرگ کدام شهر می‌ماند (۱۹) و خاك بر سرهای خود می‌ریختند و با گریه و ناله فریاد کنان گفتند که وای وای بر آن شهرِ بزرگ که بسببِ او همهٔ‌ی آنان که جهازهایِ آنها بر دریا بود از کثرتِ إسرافش غنی گشتند

زیرا که در یک ساعت ویران گشت • (۲۰) و شاد باشید بر آن ای آسمان و حواریانِ مقدّس و پیغمبران زانرو که انتقام شمارا خدا از او گرفته است • (۲۱) و فرشتهٔ توانائی سنگی چون سنگِ آسیای بزرگ برداشت و بر دریا انداخت و گفت که باین قسم با صدمه آن شهرِ بزرگ بابِلُوْنْ انداخته خواهد شد و دیگر پیدا نخواهد شد (۲۲) و آوازِ بربط نوازان و خوانندگان و نی نوازان و صور دَمَندگان مِنْ بَعد در تو شنیده نخواهد شد و مِنْ بَعد هیچ اهلِ صنعت از تمامیِ صنائع در تو یافت نخواهد شد و صدای آسیا مِنْ بَعد در تو شنیده نخواهد گشت (۲۳) و روشنیِ چراغ دیگر بر تو نخواهد تابید و دیگر در تو صدای داماد و عروس شنیده نخواهد شد زیرا که تُجّارِ تو بزرگانِ زمین بودند که از سِحرِ تو همگیِ طوائف فریفته شدند (۲۴) و خون پیغمبران و مقدّسان و همگیِ آنان که در زمین کُشته شده بودند در او پیدا شد •

(بابِ نوزدهم مشتمل بر بیست و یک آیه)

(۱) و بعد از آن آوازِ بلندی از گروهِ بسیاری در آسمان شنیدم که گفتند هَلِلُوْیاهْ نجات و جلال و عزّت و توانائی خداوند خدای ما را است (۲) زیرا که محاکماتِ او راست و بر حقّ است چه بر آن فاحشهٔ بزرگ که زمین را بزنای خود فاسد نمود حکم نموده است و انتقامِ خونِ بندگانِ خودرا از وی کَشید (۳) و بار دیگر گفتند هَلِلُوْیاهْ و دودش تا ابدُالْآباد صُعود خواهد نمود (۴) و آن بیست و چهار بزرگ و چهار حیوان افتاده و خدای نشینندهٔ تخت را سجده نمودند و گفتند آمین هَلِلُوْیاهْ (۵) و آوازی از تخت بیرون آمد که گفت ستایش نمائید خدای ما را ای همگیِ بندگانش و آنانی که از وَیْ می ترسید از کهتر و مهتر • (۶) و چون آوازِ جماعتِ بسیاری و چون آوازِ آبهای بسیار و چون آوازِ رعدِ پُر قوّت شنیدم که می گفتند هَلِلُوْیاهْ زانرو که خداوند خدای قادرِ مطلق سلطنت نموده است (۷) و خوشنود و مسرور باشیم و اورا تعظیم نمائیم زیرا که هنگامِ نکاحِ برّهٔ رسیده است و عروسش خودرا مهیّا نموده است (۸) و عروسش را داده شد که حریرِ پاکِ درخشنده بپوشد که آن حریر راستیِ مقدّسان است (۹) و مرا گفت که بنویس خوشاحالِ آنان که بزفافِ برّهٔ طلبیده شده اند و گفت مرا که اینها سخنهای حقیقیِ خدا است (۱۰) و من نزدِ قدمهای او افتادم که اورا سجده نمایم او بمن گفت زینهار نکنی که من هم‌خدمتِ تو و هم‌خدمتِ برادرانِ تو که شهادتِ عیسی را دارند میباشم خدارا بپرست که شهادتِ عیسی روحِ نبوّت است • (۱۱) و دیدم آسمان را گشاده و ناگاه اسبِ سفیدی که سوارش به راست و حقیقی مسمّی است و بحقّ انصاف و جنگ مینماید (۱۲) و چشمهایش چون شعلهٔ آتش و بر سرش افسرهای بسیار و نامی مرقوم بود که هیچ کس نمی فهمید جز خودش (۱۳) و جامه پوشیده بود که در خون رنگ شده بود و اسمش به کلمةُاللّه مسمّی بود (۱۴) و سپاهیانِ آسمانی بر اسبانِ سفید سوار شده و حریرِ سفید درخشنده پوشیده در عقبش میبودند (۱۵) و از دهنش شمشیرِ تیز بیرون می آمد که قبائل را بآن زند و بر آنها به عصای آهنی حکمرانی خواهد کرد و می خانهٔ قهر و سخطِ خدای قادرِ مطلق را پامال میسازد (۱۶) و بر لباس و رانِ خود اسمی را نوشته دارد که

پادشاه پادشاهان و خداوندِ خداوندان • (۱۷) و دیدم فرشتهٔ را که در آفتاب ایستاده بود و بآوازِ بلند فریاد نموده گفت بتمامیِ مرغان که در آسمان طیران مینمایند که بیائید و در ضیافتِ خدای عظیم جمع شوید (۱۸) تا آنکه بخورید اجسادِ پادشاهان و سرداران و پهلوانان و اسبان و راکبانِ آنها را بلکه اجسادِ همگی را از آزاد و بنده و کهتر و مهتر • (۱۹) و آن حیوان و پادشاهانِ زمین و عساکرِ ایشان را دیدم که مجتمع شده اند تا با آن سوارِ اسب نشین و سپاهیانش کارزار نمایند (۲۰) و گرفتار شد آن حیوان و آن پیغمبرِ کاذب نیز که پیشش آن اُمورِ غریبه را بجا آورد که بسبب آنها فریفت آنانی را که نقشِ حیوان را با خود گرفتند و مثالش را پرستیدند و آن هر دو زنده در دریاچهٔ آتش که با کبریت میسوزد انداخته شدند (۲۱) و باقی بشمشیرِ شوارهٔ اسب که از دهنش بیرون می آید بقتل رسیدند و جمیعِ مرغان از اجسادِ آنها سیر شدند •

(بابِ بیستم مشتمل بر پانزده آیه)

(۱) و فرشتهٔ را دیدم که از آسمان نزول مینمود که کلیدِ گَوْدِ بی‌پایان و زنجیرِ بزرگی را در دستِ خود داشت (۲) و اژدها یعنی آن مارِ کُهن را که اِبْلیْس و شیطان است گرفتار نمود و اورا تا مدّتِ هزار سال بند نمود (۳) و اورا در گَوْدِ بی‌پایان انداخت و بست و مُهر کرد که دیگر نفریبد قبائل را تا آنکه مدّتِ هزار سال باتمام رسد و بعد از آن قلیل مدّتی بایست که آزاد باشد • (۴) و تختِ چندی را دیدم که تخت نشینِ چند بر آنها بودند و آنها را حکومت بخشیده شد و نفوسِ آنانی را که بسببِ شهادت بر عیسی و بعلّتِ کلامِ خدا سر بریده شده بودند و آنانی را که نه حیوان و نه شکلش را پرستیدند و نقشش را بر پیشانی یا بر دستِ خود نگرفتند دیدم که زنده شدند و هزار سال با مسیح سلطنت راندند (۵) و باقی از مردگان زنده نشدند تا آنکه هزار سال باتمام رسید و این قیامتِ اوّل است (۶) خوشوقت و مقدّس آن کس است که از قیامتِ اوّل حصّه دارد بر آنها مرگِ ثانی دست ندارد بلکه کاهنانِ مسیح و خدا خواهند بود و هزار سال با او سلطنت خواهند نمود • (۷) و چون هزار سال باتمام رسد شیطان از محبسِ خود خلاصی خواهد یافت (۸) و بیرون خواهد شتافت تا آنکه قبائل را که در چهار جهتِ زمین هستند یعنی گُوگْ و ماگُوگْ را بفریبد و آنها را بجهتِ جنگ فراهم آرد و عددِ آنها چون ریگِ دریا است (۹) و بر عرضِ ارض منتشر شدند و قصرِ مقدّسانی و شهرِ محبوب را محاصره نمودند و آتشی از جانبِ خدا از آسمان نازل شده آنها را فرو گرفت (۱۰) و اِبْلیْس که آنها میفریفت بدریاچهٔ آتش و کبریت در جائی که آن حیوان و پیغمبرِ کاذب هستند انداخته شد تا ابدُالْآباد شب و روز معذّب خواهد بود • (۱۱) و دیدم تختِ بزرگِ سفیدرا و شخصی را که بر او نشسته بود که از صورتِ او زمین و آسمان گریخت و مکانی بجهتِ آنها یافت نشد (۱۲) و دیدم مردگان را از کهتر و مهتر که بپیشِ خدا ایستاده اند و کتابها باز شد و کتابی دیگر که کتابِ حیات است کُشاده شد و مردگان بحَسَبِ اعمالِ خود از آنچه در آن کتابها

نوشته شده بود حکم یافتند (۱۳) و دریا آن مرده‌گانی‌را که در آن بودند باز داد و مرگ و گور نیز آن مرده‌گانی‌را که در آنها بودند تسلیم نمودند و هر کس بحَسَبِ افعالِ خود حکم یافت (۱۴) و مرگ و گور بدریاچهٔ آتش انداخته شدند و این مرگِ ثانی است (۱۵) و اگر کسی در کتابِ حیات نوشته یافت نشد در دریاچهٔ آتش افکنده شد

(بابِ بیست و یکم مشتمل بر بیست و هفت آیه)

(۱) و دیدم آسمانِ نَوْ و زمینِ نَوْرا زیرا که آسمانِ اوّل و زمینِ اوّل در گذشت و دیگر دریا نبود (۲) و من که یُوحَنّا هستم دیدم شهرِ مقدّسِ اُورشَلیمِ نَوْرا که از جانبِ خدا از آسمان نازل می‌شد و آراسته شده بود چون عروسی که بجهتِ شوهرِ خود آرایش مینایمد (۳) و شنیدم آوازِ عظیمی‌را از آسمان که گفت اینک مسکنِ خدا با خلق و او با آنها قرار خواهد گرفت و آنها خواهند بود قومِ او و خدا خود با آنها خواهد بود چون خدای آنها (۴) و محو خواهد کرد خدا هر اشکرا از چشمهای آنها و دیگر نخواهد بود مرگ و نیز ناله و فریاد و درد نخواهد بود زانرو که اطوارِ نخست گذشت (۵) و نشیننده‌ء تخت گفت اینک من هر چیزرا از نَوْ میسازم و مرا گفت بنویس زیرا که این سخنان راست و محقّق است (۶) و مرا گفت که شد من هستم اَلْفا و اُومِگا و ابتدا و انتها و من تشنه‌را مفت از چشمه‌ء آبِ حیات خواهم داد (۷) و آن کس که غالب آید هر چیزرا وارث خواهد بود و من اورا خواهم بود خدا و او خواهد بود مرا مَوْلودی (۸) امّا خوف‌ناکان و بی‌ایمانان و خبیثان و قاتلان و زانیان و ساحران و بُت‌پرستان و تمامی‌ء دروغ‌گویان حصّه‌ء آنها در دریاچه‌ء که بآتش و کبریت میسوزد میباشد این مرگِ ثانی است •

(۹) و یکی از آن هفت فرشته که صاحبِ آن هفت پیاله‌ء پُر از هفت ضربه‌ء آخرین بودند بنزدیکِ من آمد و با من تکلّم نموده گفت که اینجا بیا عروس زنِ برّه‌را بتو نشان خواهم داد (۱۰) و مرا روحًا بکوهِ بزرگ و بلندی بُرد و شهرِ بزرگِ اُورشَلیمِ مقدّس‌را بمن نمود که از آسمان از جانبِ خدا فرود می‌آمد (۱۱) و صاحبِ جلالِ خدائی بود و روشنی‌ء او مانندِ سنگِ گران‌بها چون سنگِ یشمِ بلوری بود (۱۲) و قلعه‌ء بزرگِ بلند با دوازده دروازه داشت و بر دروازه‌ها دوازده فرشته و اسمهائی نوشته بود که اسمهای دوازده فرقه‌ء بنی اِسْرائیل است (۱۳) از سمتِ مشرق سه دروازه و از شمال سه دروازه و از جنوب سه دروازه و از مغرب سه دروازه (۱۴) و حصارِ شهررا دوازده اساس بود و در آنها بود اسمهای دوازده حواریِ‌ء برّه (۱۵) و آن شخص که با من سخن می گفت نَیِ‌ء طلائی داشت که شهر و دروازه‌ها و حصارِ آنرا به پیماید (۱۶) و شهر مرّبع است و طول و عرضش مُساوی است و شهررا با نَیْ پیموده دوازده هزار تیرپرتاب یافت طول و عرض و ارتفاعش مُساوی است (۱۷) و حصارِ آنرا پیموده یکصد و چهل و چهار هزار زرع یافت از پیمایشِ خلق یعنی فرشته (۱۸) و بنای حصارش از یشم بود و شهری از طلای خالص چون شیشه‌ء مصفّا بود (۱۹) و اساسهای حصارِ شهر از هر نوع سنگِ جواهر آراسته شده بود و اساسِ اوّل یشم بود و دوم

فیروزه و سیوم بی‌جاده و چهارم زُمُرّد (۲۰) پنجم لَعْل ششم یاقوت هفتم عقیقِ زرد هشتم بلور نهم زبرجد دهم لاجورد یازدهم یاقوتِ کبود دوازدهم مرجان بود (۲۱) دوازده دروازه از دوازده مروارید است هر یک دَرْ از یک مروارید و میدانِ شهر از طلای خالص چون شیشه‌ء مصفّا بود (۲۲) و در آن معبدی‌را ندیدم زانرو که خداوند خدای قادرِ مُطلق و برّه معبدِ آن است (۲۳) و آن شهر محتاج بآفتاب و ماه نیست که در او بتابد زیرا که جلالِ خدا اورا روشن نموده است و چراغش برّه است (۲۴) و طوائفِ ناجیان در نورش سَیْر مینمایند و پادشاهانِ زمین جلال و عزّتِ خودرا بآن میرسانند (۲۵) و دروازه‌های آن در روزها بسته نخواهد شد و شب در آنها نخواهد بود (۲۶) و جلال و عزّتِ قبائل‌را بآن خواهند رسانید (۲۷) و داخلِ آن نخواهد شد هیچ چیزکه نجس یا خبیث یا کذب باشد مگر آنانی که در کتابِ حیاتِ برّه نوشته شده اند •

(بابِ بیست و دویم مشتمل بر بیست و یک آیه)

(۱) و نشان داد بمن رودِ صافی از آبِ حیات درخشان چون بلورکه جاری بود از تختِ خدا و برّه (۲) و در میانِ میدانش و دو طرفِ رودخانه درختِ حیات بود که دوازده میوه میکند و هر ماه میوه‌ء خودرا میآورد و برگهای آن درخت بجهتِ شفای قبائل است (۳) و در آنها هیچ لعنت نخواهد بود و در آن خواهد بود تختِ خدا و برّه و بنده‌گانش بنده‌گی‌ء اورا خواهند نمود (۴) و صورتش‌را خواهند دید و اسمش بر جبینِ آنها خواهد بود (۵) و شب در آنجا نخواهد بود و محتاج بچراغ و نورِ آفتاب نیست زیرا که خداوند خدا آنهارا روشن میسازد و تا ابدالآباد سلطنت خواهد نمود • (۶) و مرا گفت که این سخنان راست و محقّق است و خداوند خدای پیغمبرانِ مقدّس فرشته‌ء خودرا فرستاده است تا آنکه نشان دهد بنده‌گانِ خودرا آنچه زود بوقوع می‌آید (۷) اینک من بزودی می‌آیم خوشا حالِ آن کس که سخنانِ الهامی‌ء این کتاب‌را ضبط نماید • (۸) و من که یُوحَنّا هستم دیدم و شنیدم این چیزهارا و چون شنیدم و دیدم افتادم که در پیشِ پایهای آن فرشته سجده نمایم که این چیزهارا بر من ظاهر نمود (۹) مرا گفت زینهار نکنی من هم‌خدمتِ تو و از برادرانت پیغمبران و حافظانِ سخنانِ این کتاب میباشم خدارا پرستش نما • (۱۰) و مرا گفت که بر سخنانِ الهامی‌ء این کتاب مُهر ننما زانرو که وقت نزدیک است (۱۱) و آن که ظلم مینماید باز ظلم نماید و آن که خباثت مینماید باز خباثت نماید و آن که راست است باز راستی کند و آن که مقدّس است باز تقدّس پیدا نماید (۱۲) که اینک من بزودی می‌آیم و مزدِ من با من است تا هرکس‌را بر حَسَبِ اعمالش ادا نمایم (۱۳) و من اَلْفا و اُومِگا و ابتدا و انتها و اوّل و آخر هستم (۱۴) خوشاحال آنانی که احکامش‌را بجا می‌آرند تا اقتدار بر درختِ حیات‌را داشته باشند و از دروازه‌ها بشهر در آیند (۱۵) که بیرون اند سگها و ساحرها و زانیها و قاتلها و بُت‌پرستها و هرکس که مُحِبّ و فاعلِ کذب باشد (۱۶) من که عیسا فرشته‌ء خودرا فرستادم تا آنکه باین چیزها شهادت بشما دهد در کلیسیاها و من ریشه و نسلِ داؤد و ستاره‌ء درخشانِ صبحگاهم • (۱۷) و روح و عروس

میگویند بیا و هر آن کس که میشنود بگوید بیا و هر آنکو تشنه است بیاید و هر کس که خواهد آب حیات‌را مفت بگیرد • (۱۸) و بهر کس که سخنانِ الهامیِ این صحیفه‌را میشنود براستی امر مینمایم که اگر کسی چیزی بر آن ملحق سازد خدا آن آفتهائی‌را که در این کتاب نوشته شده است باو ملحق سازد (۱۹) و اگر کسی از سخنانِ این صحیفهٔ الهامی چیزی کم کند خدا حصّه‌اش‌را از کتابِ حیات و شهرِ مقدّس و نوشته‌های این کتاب کم خواهد کرد • (۲۰) و آن کس که این شهادت‌را میدهد میگوید که آری من زود میآیم آمین آری بیا ای عیسیٰ خداوند (۲۱) و توفیقِ خداوندِ ما عیسیٰ مسیح با همگیِ شما باد • آمین •

مجلس شورای اسلامی
تأسیس ۱۳۰۲